شرح من لا یحضره

وحال آنکه وجود و بقای من بالله است و توکل بر او میکنم در جمیع امور و پناه می‌برم بخداوندی که شنوا و داناست
از شیطان رانده درگاه الهی پس هر کسی که هر گاه این کلمات را بگوید شیطان را کشته یا
میکشی اورا و زجر میکنی اورا و از خود دور میکنی و روی عن عمر بن یزید قال شکوت الی ابی عبد الله
صلوات الله علیه السهو فی المغرب فقال صلها بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون ففعلت
ذلک فذهب عنی و روایت کرده است در صحیح از عمر بن یزید که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که شیطان بر من مسلط شده است و سهو در نماز شام بسیار میکنم و غالب آنست
که بعد از اتمام شک میکنم که دو رکعت کرده ام یا سه حضرت فرمودند که بعد ازین تمام نماز شام را بسوره قل هو الله احد و قل یا ایها
الکافرون بخوان پس چنان کردم سهو از من برطرف شد و ظاهر انست که خاصیت این دو سوره اینست که شیاطین را
از مومنان دور میکند و سهو از شیطانست و محتملست که داوی سورهای دراز میخوانده باشد و السبب که تا این
دو سوره از سهو زایل شده باشد و اول اظهر است و روی ابو حمزة الثمالی عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال اتی النبی صلی الله علیه و آله رجل فقال یا رسول الله لقیت من وسوسة صدری شدة
و انا رجل معیل مدین محتاج فقال کرر هذه الکلمات توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله
الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا
قال فلم یلبث ان عاد الیه فقال یا رسول الله اذهب الله عنی وسوسة صدری و قضی دینی و اوسع رزقی
و باسانید معتبره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی
بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله از وسواسی که در دل من افتاده است
بسیار رنج دیدم و من مردی عیال بارم محتاج قرض دارم علاجی از جهت همه امراض خود میخواهم حضرت فرمودند
که مکرر این کلمات را بخوان که ترجمه اش اینست که توکل نمودم بر خداوندی که زنده ایست که هرگز نمیرد و حمد و ثنا
مخصوص خداوندیست که او را زن و فرزند نیست و در پادشاهی و خداوندی شریک ندارد و نبوده است او را شریکی

ومعروکاری که او را از نماز و خواری نگاه دارد دیگر کن هذا او نموخود را او را بیزار کی یاد کن حضرت فرمودند
که اندک زمانی شد که آن شخص بخدمت حضرت صلی الله علیه آمد و گفت یا رسول الله خدا او را عالمیان زایل ساخت سبحانه
مرا و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید و بهمین مضمون در حدیث حماد بن عثمان کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار اینست که در اکثر اوقات این سهو و شک بسبب
شیطان و سواس از آنکس بهم میرسد و علاج او را او لا به عالمی باید کرد و بعد از آن بضبط حساب و
انگشتری و امثال آن و فی روایة عبد الله بن المغیرة انه قال لا بأس ان یعد الرجل صلوته بخاتمه
او بحصی یأخذ بیده فیعدّ به و در نسخ وحسن کالصحیح منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که باکی نیست که شخص عدد رکعات نماز را ضبط کند بانگشتری خلا انگشتری را از انگشت کوچک
بانگشت بعد از آن کند در رکعت دویم و در رکعت سیم انگشت میانین کند تا شک نکند یا سنگ ریزه
که در دست گیرد مثلا در نماز چهار رکعتی چهار سنگ ریزه را با خود نگاه دارد و بعد هر رکعتی که بجا آورد
یکی را بیندازد تا باخر و عدد را بآن حفظ نماید و ظاهر امر سهل باشد چون عبد الله بخدمت حضرت صادق
نرسیده است و لهذا الصدوق تغییر اسلوب نموده است و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از حبیب که
گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار سهو میکنم در نماز حضرت فرمودند
که بشمار عدد رکعات نماز را بسنگ ریزه و حفظ کن او را بسنگ ریزه و شک از را اولیت و دین دو عبارت
و ازین حدیث و امثال این از احادیث صحیحه ظاهر میشود که امثال این افعال در نماز بسبب بطلان نماز نمیشود
چون منحرف نیست و بعضی گفته اند که خواهد آمد و قال الرضا صلوات الله علیه اذا اکثر علیک
السهو فی الصلوة فامض علی صلواتک و لا تعد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
هرگاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را اتمام کن و اعاده مکن و بهمین مضمون در حدیث صحیح از ابن سنان
از جمعی کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در نماز سهو بسیار کنی

نماز را تمام کن و مکرر و فی الصحیح عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا کثر علیک السهو فامض فی
صلاتک فانه یوشک ان یدعک انما هو من الشیطان و کالصحیح منقولست و شیخ در صحیح از محمد از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که هرگاه سهو بر تو بسیار شود دل بر بنا بر نماز کذارد و
ملتفت مشو لشیطان که هرگاه ملتفت نشوی عنقریب او دیگر دست از تو برمیدارد و میدانستی که این سهو از
شیطانست و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقولست که ایشان گفتند که بخدمت آنحضرت صلوات الله
علیه عرض نمودیم که هرگاه شخصی در نماز شک بسیار کند و نداند که چند رکعت کرده است و چند رکعت مانده است
حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند چنانکه خواهد آمد که هرگاه شخصی نداند که نماز را چند رکعت کرده رکعت را
نیز نداند نماز درش باطلست باز بهر دو عرض نمودند که کثیر الشک شده است هر چند اعاده میکند در ان اعاده نیز شک
میکند حضرت فرمودند که در نصورت بنا بر نماز میگذارد و التفات نمیکند بآن شک پس حضرت فرمودند که
عادت مکنید که شیطان را بخود راه دهید باینکه نماز خود را باطل کنید و او را بطمع اندازید برستی که شیطان
عادتش اینست که اگر کسی بگفته او عمل میکند او بر دست می یابد و او را بخود میکند پس هرگاه شخصی وسواسی
شود و کثیر السهو باید که چون شیطان فعلی را گوید که نکرده بگوید که کرده ام و اگر فعلی که سبب بطلان نماز بوده
باشد او گوید که کرده بگوید که نکرده ام و بسیار نماز را بگفته او بر هم مزنید و چون مکرر چنین میکنید شیطان
دیگر متوجه شما نمیشود و زراره گفت که حضرت فرمودند که مطلب شیطان چنینست که شما متابعت او کنید
و چون مخالفت میکنید دیگر نزد شما نمی آید و بهمه اینها از آنجهت که آدمی خود را حفظ نمیکند که بوانه چه میکند و چه
میگوید پس اگر تضرع کند اول بجناب اقدس الهی و پناه باو برد و خاطر خود را متوجه او سازد و سهو کم خواهد کرد چنانکه
مجربست و عمده اینست که چون خاطرش جمعیت از فتاوی علما که سهو سبب بطلان نماز نیست غالبا ملاحظه
نمی نماید و ملاحظه نمیکند در آیات و اخبار که نماز چنین مقبول در کاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد
و احادیث صحیحه وارد شده است که از نماز قدری مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و اگر اصلا دل او

باحق سبحانه و تعالی نبوده است آن نماز را می پیچند و بر روی او میزنند و لیکن حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام میکند
بنوافل و گذشت و خواهد آمد باینکه حکمی نیست در اینکه کثیر السهو کثیر الشک حکم ایشان نیست که اگر مثلا شک کند
در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول چهار رکعتی با آنکه اگر کثیر السهو نباشد نماز بش باطلست
اما چون کثیر السهو و الشک شده است بنا بر بیشتر میگذارد پس اگر مثلا شک کند در دو رکعتی میان
یکی و دو بنا بر دو میگذارد و اگر شک کند میان دو و سه بنا بر دو میگذارد و در افعال اگر محلش گذشته
باشد ملتفت نمیشود و اگر باقی باشد و شک کند میگوید که کرده ام و اگر یقین داند که نکرده است از بجا
می آورد و اگر ظن داشته باشد که نکرده است پس اگر وسواسی باشد میگوید که کرده ام ملکه علم وسواسی نیز
اعتبار ندارد بنا بر آنکه مجربست که اعتقاد اکثر ایشان همه وهم است و توهم میکنند که علم دارد و بعضی گفته اند
که اگر ترک کند کثیر الشک چیزی را که تلافی داشته باشد مثل یک سجده آنرا بعد از نماز بجای آورد و لیکن سجده
سهو نمیکند و ظاهر اخبار آنست که ملتفت نمیشود و فی روایة ابن ابی عمیر عن محمد بن ابی حمزة ان
الصادق صلوات الله علیه قال اذا کان الرجل ممن یسهو فی کل ثلث فهو ممن کثر علیه السهو
و باسانید متکثره صحیحه و حسنه که دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح است منقولست از ابن ابی عمیر
از محمد بن ابی حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در هر سه نماز سهو
کند یا شک کند او کثیر السهو است و ظاهر کلام حضرت آنست که سه نماز پی در پی سهو نباشد که در هر سه
نماز یک سهو کند و جمعی گفته اند که کثیر السهو آنست که در یک نماز سه سهو کند و یا در سه نماز پی در پی سهو کند یا باعتبار لفظ
کثرت که اقلش سه است و اکثر گفته اند که رجوع بعرف میکنند در غیر موضع نص و اکثر اینجا عت گفته اند مخالف
عرف نیست و لیکن مخالف منصوص است در بعضی از صور و احوط آنست که در غیر موضع نص احتیاط کند
تا موافق منصوص شود در زود میشود و ملکه بنا بر این حدیث حکم کثیر السهو نیست و اگر در سه نماز سهو کند ملتفت
نشود و احوط است الکه تا چنان نشده باشد که سه سهو پی در پی با احتیاط عمل کند تا جمع شود اقوال فقها و حدیث

دعوف و نهایت احتیاط خواهد بود و لیکن ظاهر اول کار نباشد چون حدیث صحیح است در روایت زرارة عن
ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا تعاد الصلوة الا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الرکوع
و السجود ثم قال القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنة الفریضة و باسانید صحیحه منقولست
از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اعاده کرده نمیشود نماز مگر از پنج چیز یعنی عمدا و سهوا
و آن طهورست یعنی پاک کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمم که اگر کسی وضو نداشته باشد یا جنب یا حایض و
نفسا و مستحاضه باشد بتفصیلی که گذشت و نماز کند عمدا یا سهوا پیش از غسل نماز را اعاده میکند در وقت و خارج
وقت و ممکنست که طهارت اعم از پاکی از حدث و خبث که هرچون اعاده نماز واجبست اگر عمدا با نجاست
نماز کرده باشد و سهوا نیز در وقت اعاده می باید کرد و دیگر وقت است که اگر شخصی نماز را پیش از وقت بجا آورد اگرچه
سهوا باشد اعاده میکند در وقت و خارج وقت و دیگر قبله است که اگر کسی عمدا بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده میکند اگرچه
جاهل مسئله باشد و سهوا در وقت اعاده میکند اگر رو بمشرق و مغرب کرده باشد و در خارج وقت نیز اعاده
میکند اگر پشت بقبله کرده باشد بنا بر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر میشد که حکم استدبار حکم یمین و یسارست
مگر آنکه گوییم که این خبر ظاهرش آنست که در خارج وقت اعاده باید کرد مطلقا و چون یمین و یسار با خبار بیرون
رفت استدبار ماند اما طهور محل کلام است و دیگر رکوع و سجوده است که بترک هر یک عمدا یا سهوا نماز باطل میشود
و مجموع خواهد آمد مفصلا پس حضرت فرمودند که قرائت حمد یا اعم از حمد و سوره سنت است و تشهد سنت است
یعنی وجوب هر دو از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و در اول کتاب صلوة گذشت و نمی شکند ترک
سنت فریضه را که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون نماز از قرآن ظاهر شده است و جوبش پس اگر
کسی سهوا تشهد یا قرائت را سهو کند ترک کند نمازش باطل نمیشود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد
و الا فصل الی الشهو ان من سهی فی الرکعتین الاولتین من کل صلوة فعلیه الاعادة و من شک فی المغرب
فعلیه الاعادة و من شک فی الغداة فعلیه الاعادة و من شک فی الجمعة فعلیه الاعادة و من شک فی الثانیة و

الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ أَخَذَ بِالْأَكْثَرِ فَإِذَا سَلَّمَ أَتَمَّ مَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ نَقَصَ و اصل و قاعده کلی در شک آنست که شخصی که شک
کند در دو رکعت اول هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا پس بر وست که اعاده کند نماز را و کسی که شک کند
در نماز شام پس واجبست بر او که اعاده کند نماز را و کسی که شک کند در نماز صبح پس بر وست که اعاده کند نماز را
و کسی که شک کند در نماز جمعه پس بر وست اعاده و کسی که شک کند در دو و سه و چهار یعنی شک کند در دو و سه
یا سه و چهار یا در دو و چهار یا دو و سه و چهار و در بعضی از نسخ چنین است که أَوْ فِي الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ یعنی شک
کند در دو و سه یا در سه و چهار و درین صورت حکم دو صورت را ذکر کرده است و بقیه را خواهد گفت و نسخه اول
بهتر است چون شامل چهار صورت شک است و بقاعده انسب است ولیکن آنچه در نسخه است اظهر است چون ما
بقی را خواهد گفت و علی ای حال بنا بر اکثر میگذارد و چون سلام دهد تمام میکند آنچه را گمان دارد یعنی احتمال
میدهد که کم کرده باشد پس در صورتی که شک میان دو و سه بوده باشد بنا بر سه میگذارد و تمام میکند نماز را دو رکعت
نماز نشسته یا یکرکعت ایستاده میکند که اگر نماز سه باشد چهار شود و همچنین است که اگر شک کند میان
سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نشسته یا یکرکعت ایستاده میکند که اگر سه باشد
چهار شود و اگر شک کند میان دو و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد
چهار شود و اگر شک کند در میان دو و سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد
چهار شود و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و بنحوی دیگر نیز خواهد آمد اما شک در دو
رکعت اول چهار رکعتی که سبب بطلان نماز است پس منقولست در صحیحه زراره و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن
مسلم و صحیحه ابوبصیر و صحیحه فضل و صحیحه وشا و اخبار بسیار کالصحیح و آنچه در اخبار دیگر از حسن و موثق
وارد است که هم بنا بر اقل میگذارد محمولست بر نافله یا تخییر چنانکه خواهد آمد و بنا بر تخییر عمل باخبار صحیحه مشهوره
معمول بها کردن اولی است بی دغدغه و اما بطلان نماز بسبب شک در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحیحه علا
وارد است که اگر شک در این نمازها کند نماز را اعاده میکند و در صحیحه حلبی و صحیحه حفص و الفضل و صحیحه او و غیر او وارد است

که سهو

که سهو در نماز صبح و شام سبب اعاده است و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابوبصیر وارد است که شک در نماز شام
سبب اعاده است و مؤید همه وارد است احادیث دیگر که حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح است و در
حسن کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شک در رکعات آن سبب بطلان صلوة است چون همه دو
رکعت یا سه رکعت است و اخبار صحیحه وارد است بآنکه شک میان رکعت اول و دویم مبطل صلوة است نماز سفر و نماز طواف
در آن داخلست و در موثقه عمار وارد است که شک در نماز صبح و شام بنا بر اکثر میگذارد و شیخ حمل کرده است بر آنکه
ظن او غالب باشد بر اکثر یا شک در نافله انها باشد مجازا و طرح آن بضعف و شذوذ اولی است از تاویلات
بعیده و بنا بر طریق اخباریین مخیر خواهد بود بنا و ابطال و ابطال اولی است چون احادیث آن اصح و اکثر است
با آنکه احادیث عمار بی علتی نیست و تعجب دارم از آنکه قدما احادیث او را اعتبار کرده اند با آنکه ایشان احوال مردم را
از کتب ایشان استنباط میکرده اند و آنچه از تتبع ظاهر میشود احادیث او و احادیثی که از زید بن علی بن الحسین
صلوات الله علیهما زید به روایت کرده اند بی علتی نیست و البته عمل نمیشود است اینها منسوخ الکرده و الله یعلم
و اما شک در میان سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و موثق کالصحیح ابان
و صحیحه محمد بن مسلم و مرسله جمیل وارد است که اگر یک طرف غالب شود بر ظن او بنا بر ظن میگذارد و اگر هر دو
طرف مساوی باشد بنا بر اکثر میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند بالحمد تنها که اگر سه باشد
چهار شود و در تشهد این نماز اطول میدهد و در مرسله جمیل وارد است که اگر خواهد یک رکعت ایستاده
میکند و اگر خواهد دو رکعت نشسته میکند که بجای یکرکعت ایستاده است اما چون اکثر احادیث دو
رکعت نشسته است عمل بآن اولی است و ظاهر صحیحه زراره از احدهما صلوات الله علیهما آنست که بنا بر اقل
میگذارد و بانموده است که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه آنست که بنا بر اقل
میگذارند و صدوق حمل بر تخییر کرده است و هرگاه مخیر باشد حمل کردن بآنچه مشهور است اولی خواهد بود و اما شک
در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطلست و همچنین در هر جائی که یک طرف یا شک دو باشد

اگر پیش از سجدتین باشد باطلست اما اگر بسجده دویم رفته باشد و ذکر سجود در آن گفته باشد نماز شش صحیح است و اگر
بعد از سجدتین باشد اشهر میان علما آنست که بنا بر اکثر میگذارد و بنا بر حدیث عمار که خواهد آمد و در صحیحه زراره
وارد است که بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند اگر بعد از تمام شدن رکعت دویم باشد یعنی بعد از سجدتین
و ظاهر صحیحه عبدالرحمن نیز آنست که بنا بر اقل میگذارد چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح علی الظاهر منقولست
از عبید بن زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نداند دو
رکعت نماز کرده است یا سه رکعت حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند عرض کردم که آیا نه چنین است که منقولست که
اعاده نمیکند نماز را کسی که فقیه و عالم باشد حضرت فرمودند که آن در صورتیست که شک میان سه و چهار باشد
و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر نماز شام و میتوان حمل کردن بر آنکه شک در حالتی باشد که ایستاده
باشد و نداند که در رکعت دویم است یا سیم درین صورت فی الحقیقه شک کرده است در میان یک و دو و جواب
حضرت اینمعنی خواهد داشت که اگر در حالت قیام شک کند میان سه و چهار صحیح است چون راجع میشود بشک
میان دو و سه و اکثر اوقات شک میان دو و سه در حالت قیام واقع میشود و بنا بر ظاهر حدیث جواب مربوط
میشود بسوال بر وجه احسن بخلاف آنچه اکثر فهمیده اند که در آنجا باید حصر را اضافی گیرند نه حقیقی و جمعی حمل کرده اند
بر آنکه این شک قبل از اکمال سجدتین باشد و این حمل نزدیک است بآنچه مذکور شد چون این مطلق است
و سیاق مقید و با این همه خاطر جمع نمیشود و احوط آنست که احتیاطا نماز را اعاده کند خواه بنا بر اقل گذارد و بنا بر
حدیث زراره و خواه بنا بر اکثر گذارد و بنا بر حدیث عمار و اگر شک کند در دو و چهار پس در حدیث صحیح
ابن ابی یعفور و صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که بنا بر چهار
میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز ایستاده میکند بالحمد تنها که اگر دو باشد چهار شود و اگر چهار باشد
حق سبحانه و تعالی این دو رکعت را نافله قبول میفرماید و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابوبصیر و حسنه کالصحیح
حلبی آنست که بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند و در صحیحه ابوبصیر است که سجده سهو بکن و سلام بکن بعد از

این دو رکعت را هم

تشهد

سجدتین و در صحیحه ابن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شک کند میان دو
و چهار نماز را اعاده میکند و حمل کرده اند بر آنکه قبل از اکمال سجدتین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شک
نیز خواهد آمد وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِعَمَّارِ بْنِ مُوسَى يَا عَمَّارُ أَجْمَعُ لَكَ السَّهْوَ كُلَّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ
مَتَى مَا شَكَكْتَ فَخُذْ بِالْأَكْثَرِ فَإِذَا سَلَّمْتَ فَأَتِمَّ مَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَ و منقولست در موثق که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای عمار جمیع شقوق و احکام سهو را از جهت تو جمع میکنم در دو کلمه
هرگاه شک کنی بنا بر بیشتر گذار پس چون سلام دهی تمام کن آنچه را احتمال میدهی که کم کرده باشی و ظاهر مراد
از کلمه کلام است و جمله اول یک کلام است و دویم یک کلام و ممکنست که معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله اولی
بوده باشد و ثانیه از جهت توضیح و تتمیم اولی بوده باشد وَمَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ الْفَقِيهَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ
إِنَّمَا هُوَ فِي الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ لَا فِي الْأُولَيَيْنِ و معنی حدیثی که منقولست که عالم نماز را اعاده نمیکند آن در شک
در دو رکعت آخر است نه در دو رکعت اول و این مضمون صحیحه عبید است و گذشت درین نزدیکی و احتمالی دیگر دارد
که عالم زود نماز را اعاده نمیکند بلکه سعی می نماید بجدها و امثال آن تا سهو نکند و اگر کند تدارکش را میکند بخلاف
جاهل که تا شک میکند نماز را از سر میگیرد یا آنکه عالم نهایت سعی می نماید در حضور قلب تا ازو سهوی واقع
نشود و اگر این حالت او را عارض میشود در معالجه آن میکوشد مثل آنکه نماز را تند میکند چنانکه در موثق کالصحیح
از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو و آنکه من بسیار
سهو میکنم حضرت فرمودند که نماز را درهم پیچ یعنی اکتفا کن بواجبات عرض نمودم که درهم پیچیدن کدام است
حضرت فرمودند که سه تسبیح است در رکوع و سجود یعنی در هر یک سه سبحان الله را بگوید یا در هر یک سه تسبیح
بگوید صغری یا کبری و این اولی است و همچنین علما جائی که سابقا مذکور شد و عالم انبیا را می داند و بجای آورد
و ممکنست که همه مراد باشد با آنکه در جائی که سهو در آن میرود اعاده نمیرود و در دو رکعت اول سهو نمیرود و این عبارت
در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آیا حضرت

سید المرسلین صه سجدهٔ سهو کرده است بهر که حضرت فرموده‌اند که نه و نکرده‌اند این دو سجده را بالجمله تحقیقی و ظاهر امر آنست در نبی معصوم بوده باشد و در صحیح از حمزة بن حمران منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگز شیطان اعادهٔ نماز را نکرده است حیلها و تدبیرها میکند تا اعاده نکند و از جملهٔ حیلهای مجرب آنست که در اول نماز التجا بجناب اقدس الهی برد و از روی حضور قلب چند مرتبه این آیه بخواند که رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي یعنی پروردگارا سینهٔ مرا منور گردان بنور هدایت و معرفت یا فراخ گردان که گنجایش علوم و حکم و صبر داشته باشد و آسان گردان کار مرا در هر کاری خصوصا در نماز و حضور قلب و اخلاص و بگشای گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا و لا تجب سجدتا السهو الا علی من قعد فی حال قیامه او قام فی حال قعوده او ترک التشهد او لم یدر زاد ام نقص و واجب نیست دو سجدهٔ سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد یا بایستد در جائی که باید نشست یا ترک کند تشهد را یا نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است اما حکم اول در صحیح معویة بن عمار و موثقهٔ عمار واقع شده است که سجدهٔ سهو میکند و این دو سجده مبنی شیطان را بخاک می مالد اما حکم بوجوب مشکلست و شکی نیست که احوط آنست که بجا آورد بقصد قربت و اما ترک تشهد پس اگر تا رکوع بخاطرش آمد می نشیند و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا می آورد و برین مضمون وارد است صحیحهٔ فضیل و صحیحهٔ سلیمن و صحیحهٔ ابن ابی یعفور و حسنهٔ حسین بن ابی العلا و موثقهٔ ابو بصیر و اگر تشهد آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که هرگاه شخصی از نماز فارغ شود و فراموش کرده باشد تشهد را پس اگر خود موضع نزدیک باشد بایا برود و تشهد بخواند و الا هر مکانی پاکیزه میرود و تشهد را میخواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنت است در نماز یعنی چون وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است بترک آن سهوا نماز باطل نمیشود و حضرت درین صورت سجدهٔ سهو را نفرمودند و در حدیث حلبی نیز منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که برمیگردد و تشهد را میخواند عرض نمودم که سجدهٔ سهو میکند حضرت فرمودند که نه درینجا سجدهٔ سهو نیست و ظاهرش آنست که تشهد آخر است و اکثر اصحاب گفته‌اند که تشهد منسیه را در هر دو صورت بجا می آورد و از موثقهٔ ابو بصیر ظاهر میشود که تشهدی که بعد از سجدهٔ سهو میخوانند بجای تشهدیست که فراموش کرده است و مصنف نیز خواهد گفت و احادیث مذکور خواهد شد و اما الحکم آنکه زیاد کرده است یا کم کرده است اگر دو رکعت باشد بآن برمیگردد که شک کند در میان سه و چهار و اکثر علما قائلند ببطلان و خواهد آمد در ضمن حدیث و حکمی که مصنف کرده است اضافیست و خواهد آمد مرا منی که خود قائلست بوجوب سجدهٔ سهو در آنها و هما بعد التسلیم فی الزیادة و النقصان و این دو سجدهٔ سهو را بعد از سلام بجا می آورد خواه زیاد کرده باشد یا کم کرده باشد که سبب سجده باشد چنانکه در احادیث صحیح نقصان تشهد وارد شده است که سجدهٔ سهو را بعد از سلام بجا آورد و در حدیث صحیح عبد الرحمن نیز وارد است که سجدهٔ سهو بعد از سلام است و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه سجدتا السهو بعد التسلیم و قبل الکلام و بسند موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دو سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و احادیث صحیح و حسن وارد شده است که بعد از سلام و پیش از کلام است و اما حدیث صفوان بن مهران الجمال عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن سجدتی السهو فقال اذا نقصت فقبل التسلیم و اذا زدت فبعده فانی اتی بر فی حال التقیة و اما حدیث صفوان شتربان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از دو سجدهٔ سهو حضرت فرمودند که اگر نقصانی در نماز واقع شده باشد مثل ترک یک سجده یا تشهد پس آنرا پیش از سلام واقع سازد و اگر از جهت زیادتی باشد مثل سلام و کلام سهوا پس آنرا بعد از سلام واقع سازد پس بر کسی که من فتوی میدهم بآن در حالت تقیه و مثل این حدیث اخبار روایت کرده است شیخ در صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و در حدیث ابو الجارود وارد است که پیش از سلام است و بعضی عمل باین حدیث

کرده‌اند که مطلقا پیش از سلام است و محتملست که مخیر باشد و بعضی بتخییر عمل نموده‌اند لیکن مشهور کردن اولی است بلکه متعین است چون احادیث صحیح بعد از سلام قریب بتواتر است و سأله عمار الساباطی عن سجدتی السهو هل فیهما تکبیر او تسبیح فقال لا انهما سجدتان فقط فان کان الذی سها هو الامام کبر اذا سجد و اذا رفع رأسه لیعلم من خلفه انه قد سها و لیس علیه ان یسبح فیهما و لا فیهما تشهد بعد السجدتین و منقولست در موثق از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو سجدهٔ سهو که آیا در آن تکبیر است در وقتی که بسجده روند چنانکه در سجدهٔ نماز است یا تسبیح واجب است یا تسبیح خاصی دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است و بس پس اگر امام سهو کرده است پیش نماز است تکبیر بگوید در وقت رفتن بسجده و در سر برداشتن تا آنکه ماموم بداند که او سهو کرده است و واجب نیست بر او که تسبیح بگوید درین دو سجده و تشهد نیز در نیست بعد از دو سجده و حمل کرده‌اند بر آنکه تسبیح در آن نیست منافات ندارد که ذکری دیگر در آن باشد و همچنین تشهد نماز را ندارد بلکه تشهد خفیف دارد و محتملست که حمل بر عدم وجوب کنند و چون احادیث عمار ضعیف است در کار نیست این تاویلات در آن و الله تعالی یعلم و احادیث خواهد آمد که تشهد خفیف را میخوانند و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال تقول فی سجدتی السهو بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد قال و سمعته مرة اخری یقول بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و باسانید صحیح منقولست از حلبی که آن عبید الله است هرجا که مطلق گویند و شیخ ذکر کرده است نامش را که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که میگوید کسی که خواهد که سجدهٔ سهو را بکند و عبارت کافی نیست قال یقول است و قال از قلم شیخ رحمه الله افتاده است و سبب اشتباه جمعی شده است که نظر در کتاب دیگر نکرده‌اند و از بسیاری اعتقادی که بفضیلت شیخ داشته‌اند نظر بکتاب دیگر نکرده‌اند و چنین فهمیده‌اند که حضرت خود در سجدهٔ سهو این را میخوانده‌اند و عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشد بلکه آنرا نیز حمل میباید کرد که حضرت در بیان ذکر سجده

این را میفرمودند که بسم الله و بالله و صلی الله الخ و چنانکه در تهذیب است و در کافی اللهم صل علی محمد و آل محمد نیز هست و هر دو خوبست اگر چه جمع احوط است چون بعید است که این دو حدیث باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی و تهذیب شده باشد و اگر ذکر دوم را بخوانند بهتر است چون حلبی میگوید که مرتبهٔ دیگر شنیدم که حضرت میفرمودند یعنی در بیان ذکر و در تهذیب لفظ یقول فیهما یا فیهما است و در فقیه و کافی نیست و این لفظ نیز سبب شیخ و اشتباه شده است که طرح این خبر کرده‌اند و عمل بخبر عمار کرده‌اند و گفته‌اند که حق آنست که مرتبهٔ امامت اعلی است که سهو در عبارت کنند پس راوی غلط کرده است و احتمال ظاهری دارد که حمل بر آن کنند مانند حلبی و کتاب او را که بر آنحضرت عرض نموده بوده است و حضرت تحسین او کرده بوده است و نزد محدثین این کتاب مانند نص معصوم بوده است جرح نکنند و این جرح عظیمی است نسبت بحلبی که چنین سهوی کنند و نظر باین دو کتاب که بمنزلهٔ اصلست نظر نکنند و سهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند که شیخ افضل است و تامل نکنند که بر تقدیر افضلیت چه ربط دارد بتوثیق و شکی نیست در آنکه کلینی اوثق از اکثر محدثین است و بعد از و صدوق و عذر شیخ ظاهر است و رضی الله تعالی عنه که کثرت تصانیف بوده است چون عامه تشنیع بر شیعیان میکرده‌اند که ایشان کتاب فقه ندارند و کتب حدیث نزد ایشان اعتباری نداشت عمده کتب کلام و تفسیر و فقه بود و بنابرین شیخ سعی در تحصیل کتب بسیار بود و مثل مبانی که نوشت که در آن علم نظر نداشت و همچنین کتب کلام و فقه بسیار نوشت و فرصت رجوع نمیشد او را جزاه الله عن الاسلام و المسلمین احسن جزاء المحسنین و من شک فی اذانه و قد اقام الصلوة فلیمض و من شک فی الاقامة بعد ما کبر فلیمض و من شک فی التکبیر بعد ما قرأ فلیمض و من شک فی القراءة بعد ما رکع فلیمض ~~و من شک فی القراءة بعد ما رکع فلیمض~~ و من شک فی الرکوع بعد ما سجد فلیمض و کل شیء شک فیه و قد دخل فی حالة اخری فلیمض و لا تلتفت الی الشک الا ان تستیقن و کسی که شک کند در اذان در وقتی که شروع کرده باشد در اقامه ملتفت نشود و اقامه را تمام کند چون وقت اذان گذشت اما اگر در حالت اذان باشد و شک

کند که بعضی از فصول آنرا گفته است باید برمیگردد و آن فصل را میگوید تا باخر و کسی که شک کند در اقامه بعد از
تکبیر احرام برنمیگردد و نماز را میکند و کسی که شک کند در تکبیر احرام بعد از شروع در قرائت پس ملتفت نشود
و کسی که شک کند در قرائت بعد از آنکه برکوع رفته باشد ملتفت نشود و تمام کند و کسی که شک کند در رکوع بعد از آنکه
بسجود رفته باشد پس بگذرد و تمام کند و هر چیزی که در آن شک کند و در حالتی یعنی فعلی دیگر داخل شده باشد
پس بگذرد و التفات نکند بآن شک مگر آنکه یقین کند که ترک نموده است و حکم آن خواهد آمد و این عبارت
مضمون صحیح زراره است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حاصلش آن قاعده کلی است که
در آخر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای زراره هرگاه از فعلی بیرون آیی و داخل شوی در فعلی دیگر آن
شک اعتبار ندارد و زیادتی که صدوق گفته است در آن خبر نیست اما عبارت فقه رضویست و یقین را
از حیثیت تمهید مقدمه آینده ذکر فرموده است و من استیقن انه ترک الاذان و الاقامة ثم ذکر فلم
یکن قد قرء فاتحة السورة فلا بأس بترک الاذان فلیصل علی النبی صلی الله علیه و آله و لیقل
قد قامت الصلاة و این عبارت فقه رضویست تتمیم خطاب تعجیب و کسی که یقین کند که اذان و اقامه را
نگفته است سهوا و بخاطرش رسد و اگر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست که ترک کند اذان را و صلوات
بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله بفرستد و بگوید قد قامت الصلاة و در فقه رضوی دو مرتبه مذکور است و در
صحیح علی المشهور منقولست از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که فراموش
کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود در نماز اگر بخاطرش رسد پیش از قرائت پس صلوات فرستد بر محمد
و آل او صلوات الله علیه و آله و اقامه را بگوید و اگر شروع در قرائت کرده است نماز را تمام کند و خبر
منقولست و قوی از زکریا بن آدم که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم
در نماز بودم و در رکعت دویم در اثنای قرائت بخاطرم رسید که اقامه نگفته ام حکم چیست حضرت فرمودند که در
موضع قرائت خاموش شو و بگو قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة و قرائت را از آنجا که گذاشته تمام کن

و نماز

انماز تمامست و در حدیث حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هرگاه شخصی تکبیر احرام بگوید و بخاطرش رسد که اقامه نگفته است پس اگر پیش از قرائت باشد سلام کند بر
رسول خدا صلی الله علیه و آله پس اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بعضی از سوره را خوانده باشد نماز را
تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق مجملست صلوات قرینه قطع صلوات است مثل سلام و قد قامت
اکتفا بآنست متیقنا و اتمام و این اظهر است و هر دو جایز است چنانکه در اخبار صحیح گذشت که پیش از رکوع
اگر بخاطرش رسد قطع میتواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز است چنانکه در صحیح علی بن یقطین بود و عدم
قطع مطلقا نیز جایز است چون اذان و اقامه سنت است چنانکه در صحیح زراره و صحیح داود بن سرحان
گذشت و من استیقن انه لم یکبر تکبیرة الافتتاح فلیعد صلاته و کیف لی بان یستیقن عبارت
فقه رضویست و مضمون صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که یقین کند که تکبیر احرام را فراموش
کرده است پس میباید که نماز را اعاده کند ولیکن چگونه این یقین بهم میرسد چنانکه مجربست که آدمی اول فعل خود را
فراموش نمیکند و محتمل که بسیار سهو کرده ام بخاطر ندارم که در مدت عمر سهو کرده باشم تکبیر احرام را و همچنین
نشنیدم از کسی که این سهو واقع شده باشد و قد روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال الانسان
لا ینسی تکبیرة الافتتاح و در فقه رضویست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که آدمی فراموش نمیکند تکبیر احرام را یعنی غالبا و ممکنست که بحسب واقع نیز چنین بوده باشد چون
تا بغایت از جمعی که کثیر السهو و کثیر الشک شنیده ایم که فراموش کرده باشند و اگر نادرا از کسی صادر شده
شود کاشف میشود که انسان نیست و اولی اظهر است و احتمالی باقیست که ائمه هدی صلوات الله علیهم حکم به بطلان
صلوة او نمیکردند و متعارف ایشان نیست که مسئله فرضیه را جواب گویند و سأل الحلبی ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن رجل نسی ان یکبر حتی دخل فی الصلوة فقال ألیس کان فی نیته ان یکبر قال نعم قال فلیمض
فی صلاته و باسانید صحیح منقولست از عبید الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که آیا در نیت او نبود که تکبیر بگوید
گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را اتمام کند و این حکم بنابر آنست که اکثر اوقات شک میکنند و ظنی ضعیف
حاصل شده ایشان را گمان میکنند که فراموش کرده اند لهذا حضرت فرمودند که آیا قصد نداشت که بگوید و
هرگاه قصد داشته است البته گفته است و وسواس میگوید که نگفته پس حمل میکنیم بر آنکه آن شخص وسواسی
بوده است و حضرت واقع را میدانسته اند چنین فرموده اند و اکثر اوقات سوال اسباب اینها شک در تکبیر
احرام و قطع میشود چنانکه مجربست و بسیار است که هزار مرتبه میگوید و اعتقادش اینست که نگفته است
حتی آنکه یکی از صلحا باین بلا مبتلا شده بود و نزد این بنده آمده میگفت که بفریاد رس که هلاک شدم و نماز تمام
نمیکنیم چون نیت وضو میکنیم وسواس میکنیم تا آفتاب در می آید و نماز ظهر و عصر چون وقتی دارد اگر وضو ساختم
ممکن که فنا رسیم و چون از آن فارغ شدم و تکبیر گفتم اعتقادم اینست که نگفته ام و تکبیر میگوئیم تا شام همچنین
تا صبح گفتم که اگر اعتقاد نگفته من داری من نیت را لفظ بتو واجب نمیدانم تو نیت مکن و جواب حق سبحانه
و تعالی بر من با ازین قبیل عبارت گفته شد بعد از یک هفته آمد که الحمد لله از وسواس فارغ شدم اما شبا دائم
هم بی نیت است گفتم آیا نمیدانی که وضو میسازی گفت بلی گفتم از جهت گفته که میسازی گفت حق سبحانه و تعالی
گفتم نیت همین است و مبادا نیت کنی که مؤاخذ خواهی بود و الحمد لله که از وسواس خلاص شد و این تاویلات
بنابر آنست که در صحیح زراره و صحیحین ذریح و صحیح علی بن یقطین و موثقه کالصحیح عبید و غیر ایشان از ائمه هدی
صلوات الله علیهم منقولست که هرگاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده میکند نماز را و امثال این اخبار
دلالت میکنند بر رکنیت تکبیر احرام و قانون محدثین اینست که انواع واجبات و مستحبات نماز را ابواب ذکر
میکنند و در بیان میکنند اخبار را که رکن و شرط و واجب و سنت از یکدیگر ممتاز شوند — بابی دیگر
و سأل احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی الرضا صلوات الله علیه عن رجل نسی ان یکبر تکبیرة الافتتاح
حتی کبر للرکوع فقال اجزاه و باسانید صحیح و حسنه منقولست از بزنطی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه

از شخصی

از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا آنکه تکبیر رکوع را بگوید حضرت فرمودند که مجزیست یعنی یک تکبیر از جهت
هر دو کافیست یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافیست اگرچه قصد نکرده باشد و ظاهر احیان باشد که نوافل را قضا
کند یا ما و وقتی خبردار شد که امام تکبیر رکوع را گفت بخاطرش رسید که تکبیر احرام را نگفته است یک تکبیر
بقصد هر دو بجا می آورد ولیکن ظاهر خبر اینست که تکبیر رکوع قایم مقام تکبیر احرام میشود و استبعادی ندارد
که سنتی از واجبی مجزی نیست باشد ولیکن مرویست در صحیح از ابان از فضل و ابن ابی یعفور از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که تکبیر احرام را فراموش کرده باشد تا تکبیر رکوع را
بگوید آیا تکبیر رکوع مجزیست او را از تکبیر احرام حضرت فرمودند که نه بلکه اعاده میکند نماز را هرگاه یقین داند
که تکبیر احرام را نگفته است و اشعاری دارد باآنکه اما یقین کم بهم میرسد بلکه غالب اوقات شکست و خیال
میکنند که یقین است با آنکه نسیان را حمل در اولی بهتر آنکه بر شک و تاویل اول اظهر است و بنابر آن منافاتی ندارد
با حدیث بزنطی زیرا که از اینجا ظاهر شد که تکبیر احرام از تکبیر رکوع مجزیست و از اینجا ظاهر میشود که تکبیر رکوع
از تکبیر احرام مجزی نیست و محتملست که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات مستحب باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است
و قد روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت له رجل ینسی اول تکبیرة الافتتاح
فقال ان ذکر قبل الرکوع کبر ثم قرأ ثم رکع و ان ذکر فی الصلاة کبر فی مقامه فی موضع التکبیر
قبل القراءة او بعد القراءة قلت فان ذکره بعد الصلوة قال فلیقضها و لا شیء علیه و باسانید
صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که هرگاه شخصی
فراموش کند تکبیر اول افتتاح را حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد پیش از رکوع تکبیر را بگوید و قرائت کند
و برکوع رود و اگر در نماز بخاطرش رسد یعنی بعد از رکوع هرگاه بخاطرش رسد بگوید آن تکبیر را پیش از قرائت — در جای تکبیر حرم
یا بعد از قرائت عرض نمودم که اگر بعد از نماز بخاطرش رسد فرمودند که قضا کند او را و بر او چیزی نیست
و محمولست بر تکبیرات مستحبه همچنانکه مستحب است که از جهت اذان و اقامه برگردد همچنین از جهت تدارک آن ممکنست

که مستحب بوده باشد و محتملست که مراد از نسیان شک باشد با استحباب جمیع ولیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است
که شک بعد از تجاوز محل اعتبار ندارد و حمل اول اولی است و در موضع تکبیر تدارک نمودن آنست که مثلا وقتی
که خواهد قنوت کند شش تکبیر مستحب را بگوید یا پیش از رکوع و پیش از سجده اول و بعد از آن و پیش از سجده
دویم و بعد از آن چون سر از سجده دویم بردارد تکبیرات منسیه را بجا آورد و ممکنست که مراد از موضع تکبیر
این باشد که در اثنای قرائت نباشد و پیش از قرائت و بعد از قرائت بر سبیل مثال باشد و از جهت بیان
این باشد که در اثنای قرائت بجا نیاورد و مثل این خبر است موثقه سماعه از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که هرگاه تکبیر فراموش کرده باشد و پیش از رکوع بخاطرش رسد بجا آورد و اگر بعد از رکوع
باشد ملتفت نشود و محتملست بر تکبیرات مستحبه یا شک و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله
علیه انه قال ان اذا انت کبرت فی اول صلوتک بعد الاستفتاح باحدی و عشرین تکبیرة
ثم نسیت التکبیر کله او لم تکبره اجزأک التکبیر الاول عن تکبیر الصلوة کلها و باسانید صحیحه
منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در اول نماز بعد از تکبیر
احرام هست و یک تکبیر را بگوئی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمدا نگوئی و در تهذیب بجائی
او وا او هست و بیان سابق هست تا تکبیراتی که در اول نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز سنت است و مجوز است ه
ایجا ظاهر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون پیشتر مذکور شد در احادیث معتبره
که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح همه افعال نماز در هفت موضع است افتتاح
قرائت بتکبیر احرام است و افتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی بتکبیر است و در نماز دو رکعتی شش
افتتاح از جهت رکوع و سجود است و یک افتتاح بتکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را در اول نماز بگوید
و بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث جمیع تکبیرات را منظور داشته اند
در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از برای رکوع و چهار از جهت سجدتین از جهت

رفتن و سر برداشتن هر یک لیکن بیست تکبیر از جهت رکوعات و سجودات است و یک تکبیر احرام است و
یک تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یکی بگوید و در مواضع خود نگوید عمدا یا
سهوا ضرر ندارد و نماز او باطل نمیکرده اند فضلا که نقل آن سبب تشنیع میشود بر ایشان ذکر نکردم و در
کرد نموده ه حدیث حسن کالصحیح منقولست از ابن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که تکبیرات
مستحبه واجبه در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آن جمله پنج تکبیر است از جهت پنج قنوت و بعد از آن
تکبیر تفصیل کرده است که در نماز ظهر بیست و یک تکبیر است و همچنین نماز عصر و عشا و در نماز شام شانزده
تکبیر است و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت که مجموع نود و پنج تکبیر بوده باشد و اگر نماز جمعه کند ظاهرا نود و
شش باشد چون دو قنوت دارد و محتملست که تکبیر قنوت دویم ساقط باشد و اگر بقصد احتیاط
واقع سازد بهتر است اگرچه تکرار تکبیر در نماز واقع سازد ضرر ندارد چون مطلق ذکر در نماز خوبست ولیکن
فرقست میان سنت و سول پس قصد میکنند که اگر سنت باشد فیها و الا مستحب باشد و روی حریز عن
زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل جهر فیما لا ینبغی الجهر فیه او اخفی فیما لا ینبغی الاخفاء فیه
فقال ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلوته و علیه الاعادة و ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا
او لا یدری فلا شیء علیه و قد تمت صلوته فقال قلت له رجل نسی القراءة فی الاولیین فذکرها
فی الاخیرتین فقال یقضی القراءة و التکبیر و التسبیح الذی فاته فی الاولیین و لا شیء علیه و باسانید
متکثره صحیحه منقولست از حریز که صاحب اصلست بسند صحیح است و یازده کالصحیح از زراره و بعضی از آن
اسانید او از زراره چون بعضی از زراره روایت میکند از حریز او از زراره روایت میکند از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و همین حدیث را شیخ روایت کرده است به پنجاه و شش سند صحیح و
دو سند کالصحیح و قریب بآن هر دو روایت کرده است و سند صحیح و قریب است سند کالصحیح
از حریز از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه که سوال کردند از شخصی که بلند بگوید در جائی که سزاوار

نیست و در آن بلند خواندن آهسته بگوید در جائی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آن پس حضرت فرمودند
که هر یک از این دو را اگر عمدا کرده باشد نماز خود را شکسته است و در بعضی از نسخ نقصا و معطل است یعنی ناقص نقص ه
کرده است نماز خود را و بر اوست که اعاده کند و بنا بر نسخه صحیح اعاده بر سبیل وجوب است و بنا بر مهمله بر سبیل
استحباب است و احتمال وجوب نیز دارد و بنا بر لفظ علیه که غالبا آنرا در واجب استعمال میکنند و اگر
مخالفت جهر و اخفات بر سبیل نسیانست یا سهو که بمعنی شک باشد چنانکه در روایات غالبا در
شک استعمال مینمایند آنرا یا جاهل مسئله باشد که جاهل در جهر و اخفات معذور است بنا بر این حدیث
پس بر او چیزی نیست از گناه و تدارک و نماز او تمام است و زراره گفت عرض نمودم که اگر شخصی فراموش
کند قرائت را در دو رکعت اول و بخاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که قضا میکند قرائت
و تکبیر و تسبیح را که در دو رکعت اول فوت شده است و بر او چیزی نیست از گناه و تدارک و در روایت
دیگر شیخ که باسانید صحیحه نقل کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه زراره گفت عرض نمودم که
هرگاه شخصی بلند بگوید در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته بگوید در جائی که سزاوار
نیست آهسته خواندن در آنجا و ترک کند قرائت را در جائی که سزاوار قرائتست در آنجا مثل دو رکعت
نماز اول یا قرائت کند در جائی که سزاوار نیست قرائت در آنجا حضرت فرمودند که هر یک از اینها را که
سهوا یا نسیانا ناکرده باشد بر او چیزی نیست و ظاهر از زراره دو مرتبه سوال کرده باشد چون سوال و جواب
اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو روات یا نساخ در امثال اینها بسیار بعیدست چون همه از کتاب
زراره نقل کرده اند و این جمیع مشایخ اجازه کتابند و لهذا مثل حسین بن سعید این کتب را نه قاسم
جوهری و امثال او روایت کرده است از جهة اتصال سند و حریز کتاب خود را جمع کرده است کتاب
زراره را بر او خوانده است و کتب فضلا و اصحاب صادقین را صلوات الله علیهم بر ایشان خوانده است
و در کتاب خود بترتیب قرار داده است و لهذا کتب او از اصول اربعمائه شمرده اند و بعد از او دیگر حماد

ترتیبی بهتر داده و بیشتر ذکر کرده و الحال از او و از حماد است که شنیده بود و با شنیده های ایشان جمع نموده لهذا
اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصح عنه چون آن کتب همه در میان بود و چون مقابله میکردند کتب حماد را با کتب منقوله
از آن و او و فا مختلف نبود و همچنین جمعی که معاصر حماد بوده اند و آنها بسیار بوده اند و لیکن مثل صفوان و فضاله و ابن
وابن ابی عمیر ه ابی عمیر و یونس و بزنطی و ابن فضال را اجماع کرده اند بر تصحیح ما یصح عنهم و تفصیل با در روضه مذکور است و در کتب
و در حدیث صحیح باسانید متکثره که اکثر سند صحیح است از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از
برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که اگر شخصی نماز جهریه را گذارد بلند بگوید آنحضرت فرمودند
که اگر خواهد بلند بگوید و اگر خواهد آهسته بگوید و شیخ این حدیث را حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعید است در
مسائل علی بن جعفر چون از برادرش سوال میکرد ظاهر بود که در خلوت سوال کند و اگر با در حضور مردمان
سوال کرده باشد البته حضرت باو میگفته که بر سبیل تقیه گفته ام و نمی بایست که او نقل کند پس اظهر آنست
که جهر و اخفات در مواضع خود بر سبیل استحباب بوده باشد و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال
از بعضی از اصحاب ما منقولست که سنت است که نماز روز را آهسته بگویند و سنت است که نماز شب را
بروایات ه بلند بگویند اگرچه جمعی این حدیث را حمل کرده اند و تعمیم اولی است و اگرچه سنت صحیح نیست در مستحب
و لیکن ظاهرش استحبابست بقرینه صحیح علی بن جعفر و افضل آنست که نوافل روز را آهسته بگویند
و اگر بلند بگویند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت بر آن میکند و احادیث بسیار در جهر و اخفات
وارد شده است و همه محلست و شک نیست که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
بر آن مداومت مینمودند و لیکن ظاهر نیست که وجه همه آنها یا سنت و امام را مستحب است که بلند
بگوید قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد را تا ماموین بشنوند و ماموین را مکروه است که چنان بخوانند
که امام بشنود و منفرد مخیر است در اذکار میان جهر و اخفات و ماموم در همه قنوت مخیر است میان جهر و اخفات
و بر این مضامین احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازم است در نماز صبح و دو رکعت نماز

نماز شام و در دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفاتست بنابر مشهور و در حدیث صحیح از محمد بن قیس
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در دو رکعت
اول نماز ظهر و عصر را آهسته میخواندند و در دو رکعت آخر هر دو تسبیح را میخواندند و نماز خفتن و ظاهرش
آنست که تسبیح را بلند میخوانده باشند و او ظاهر آهسته خواندن است و اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود
لهم الا که تقیه باشد اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد بود و اگر مرتبه اخفاتهم بنابر مذهب
مشهور آنست که صحیح قریب بشنود و جناب بیش بسیار مشکل میشود که اخفات باقل مراتب جهر نرسد و آن آنست
صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته اند که اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و این خوب بود
اگر مستمسکی میداشت و لیکن چون وجوب جهر و اخفات ظهوری ندارد و کار مشکل نیست اگر چه احوط آنست
که در اخفات چنان بخوانند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف بکند و اما آنچه در صحیحه زراره مذکور است
که اگر کسی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول قضا کند آنرا در دو رکعت آخر مراد از قضا فعل است یعنی
در محل خود قرائت میکند اگر چه اگر فراموش نکرده بود تسبیح اولی بود و لیکن در نصورت اولی قرائت است
تا نماز بی فاتحة الکتاب نباشد و اما در تکبیر تسبیح ممکنست که قضا بمعنی فعل باشد و ممکنست که بمعنی
خود باشد یا نه که در موضع تکبیر تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخوانند و احوط آنست که قصد قضا
نکند و از صحیح دیگر زراره و اخبار دیگر بسیار از زراره ظاهر میشود که در دو رکعت آخر تسبیح اولی است بلکه
متعین و اخبار رضوا اهو آمده و از این خبر ش ظاهر میشود که اگر در دو رکعت اول تسبیح را بخوانند سهوا سجده
سهو نباید کرد و اخبار متعارض درین باب نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی و روی الحلبی عن حماد
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اسهو عن القراءة فی الرکعة الاولی قال اقرأ فی الثانیة
قال قلت اسهو فی الثانیة قال اقرأ فی الثالثة قال قلت اسهو فی صلوتی کلها فقال اذا حفظت
الرکوع و السجود فقد تمت صلوتک و کالصحیح منقولست از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه

که گر حسین گفت که من سهو میکنم و قرائت را فراموش میکنم در رکعت اول فرمودند که در رکعت دویم بخوان
یعنی در رکعت دویم که بخوانی نمازت بی قرائت نیست یا آنکه دو مرتبه الحمد را بخواند حسین گفت عرض نمودم
که فراموش میکنم در رکعت دویم ~~در رکعت دویم~~ نیز یاد در رکعت دویم و تسبیح فرمودند که در رکعت سیم بخوان گفت
عرض نمودم که در همه نماز سهو میکنم حضرت فرمودند که هر گاه رکوع و سجود را حفظ کنی و ترک نکنی نمازت تمام است
و صحیح است و روی عن احدهما صلوات الله علیهما قال ان الله تبارک و تعالی فرض الرکوع و السجود زراره م
و القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلوة و من نسی فلا شیء علیه و باسانید صحیح منقولست
از زراره که یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما شنیدیم و نمیدانم که از کدام یک شنیدم
که فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را بانکه فرموده است ارکعوا و اسجدوا
و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه اوامر قرآن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال بالحدیث با امثال
این حدیث با آنکه متواتر است و فرمودند که قرائت حمد تنها یا حمد و سوره سنت است یعنی وجوبش از قرآن
ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است که فرموده اند که لا صلوة حضرت مه
الا بفاتحة الکتاب یعنی نماز صحیح نیست هر گاه نخوانند فاتحه پس چون وجوبش از سنت ظاهر شده است اگر کسی
عمدا ترک کند قرائت را اعاده میکند نماز را و اگر کسی سهوا ترک کند بر او چیزی نیست لا تکن و نه تدارک و از این حدیث
و امثال این حدیث بسیار ظاهر میشود که هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب ساخته است بترک آن عمدا
و سهوا نماز باطل میشود مثل تکبیر احرام و نیت علی المشهور و رکوع و سجود و وقت و طهارت و استقبال و هر چه را
آنحضرت تفویض با ایشان از تفویض الهی واجب ساخته است مثل قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و
سلام علی الخلاف بترک آن عمدا نماز باطل میشود و سهوا نماز باطل نمیشود و پس ظاهر میشود که استدلالی که کرده اند از
قرآن مجید بر وجوب قرائت بانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاقرءوا ما تیسر من القرآن یعنی بخوانید از قرآن
آنچه را آسان باشد و بر شما مشکل نباشد خوب نیست چون آیه در عمل شب وارد شده است و اگر قرائت در نماز

قرائت در نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد آمد و مثل حدیث زراره است و صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله
علیهما لفظا و معنی و در موثق کالصحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که نماز واجب را بجا آوردم و فراموش کردم در جمیع نماز که قرائت کنم حضرت فرمودند
که آیا رکوع و سجود را اتمام نکرده گفتم بلی آنها را بجا آوردم و فراموش نکردم حضرت فرمودند که نمازت
صحیح است چون ترک قرائت نسیانا واقع شده است و ظاهر مراد از کتاب فاتحة الکتاب باشد چون
در حدیث صحیح از علی بن رئاب و در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
که فاتحة الکتاب تنها در فریضه مجزیست و منافات ندارد با صحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که
فرمودند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا کند بفاتحة الکتاب هر گاه کاری تعجیل داشته باشد
یا خوفی داشته باشد زیرا که وجوب از جهت کار یا تعجیل در کار ساقط نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم
کراهت است که اگر تعجیل یا ضرورتی نباشد ترکش مکروه خواهد بود و در حدیث از معویة بن وهب منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که سوره میخوانم و سهو میکنم و
در آخر سوره بخاطرم می آید که سهو کرده ام برگردم باول سوره یا بگذرم فرمودند که بگذر و اگر سوره واجب
می بود بایست که برگردد و در قوی از بکیر منقولست که بآنحضرت عرض نمودم که بسیار است که شک میکنم
در سوره نمیدانم که خوانده ام یا نه آیا اعاده کنم آنرا حضرت فرمودند که اگر دراز است نه و اگر کوتاه است
اعاده کن و همچنین احادیث امثال این بسیار که ظاهر شان استحباب است اگر چه احوط آنست که ترک نکنند
سوره را اگر چه بعضی از سوره ها باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از کسی که فاتحة الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمدا نمازش صحیح است
حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه فاتحة الکتاب را بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت
در احادیث صحیحه وارد شده است و دو احتمال دارد یکی آنکه بلند بخواند در جهریه و آهسته بخواند در

اخفاتیه

در اخفاتیه یا آنکه مخیر است میان جهر و اخفات و چون مجملست استدلال بآن نمیتوان کرد از طرفین و در
صحیح دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که فاتحة الکتاب
نخوانده در نمازش یعنی عمدا حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه ابتدا بآن کند در جهر یا اخفات عرض
نمودم که اگر شخصی خوفی داشته باشد یا تعجیلی داشته باشد کدام یک محبوبتر است نزد شما آیا سوره بخواند
یا حمد حضرت فرمودند که حمد و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب کرده نمی بینی
می بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرائت را نداند کافیست او را که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی
تسبیحات اربع بدل از حمد و نماز کند یا آنکه تکبیر و تسبیح را بدل از حمد بخواند و در حدیث صحیح از معویة بن عمار
منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی سهو کند قرائت را در دو رکعت اول
و در دو رکعت آخر بخاطرش رسد چه کند حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است گفتم بلی حضرت
فرمودند که مرا خوش می آید که آخر نماز را اول نماز کنم یعنی قرائت را در دو رکعت آخر بخوانم یا حمد و سوره را
در دو رکعت آخر بخوانم و اینمعنی اظهر است در جمع بین الاخبار و الله تعالی یعلم و روی العلاء عن محمد بن مسلم
عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل شک بعد ما سجد انه لم یرکع فقال یمضی فی صلوته حتی یستیقن
انه لم یرکع فان استیقن انه لم یرکع فلیلق السجدتین اللتین لا رکوع لهما و یبنی علی صلوته التی علی التمام برکع مه
و ان کان لم یستیقن الا بعد ما فرغ و انصرف فلیقم و لیصل رکعة و سجدتین و لا شیء علیه و بسند
صحیح منقولست از علا از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شک کند بعد از سجود یا بعد از آنکه
بسجود رود و شک کند که آیا رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و نمازش صحیح است مگر
آنکه یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر یقین کند که رکوع را نکرده است پس میندازد آن دو سجده را
که رکوع ندارد و بنا میگذارد بر نمازی که تمام کرده است یعنی بر رکعت سابق برین و نماز را تمام کند و اگر بعد از آنکه از نماز فارغ

شود و یقین بهم رساند که رکوع را نکرده است برخیزد و یک رکوع و دو سجده بجا آورد و بر او چیزی نیست از کفاره و سجده
سهو و این حدیث مشتمل بر دو حکم بود و حکم اول شک در رکوع بعد از دخول در سجود و این اشتباه زراره و نمازش
صحیح است بلی در طریقه و بر بعضی احادیث صحیحه وارد شده است دوم آنکه یقین بهم رساند که رکوع را نکرده است اکثر
علما بر آنند که نمازش باطلست و بر بعضی وارد شده است احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابوبصیر
و موثقه کالصحیح اسحق بن عمار و کالصحیح از ابوبصیر و مخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر همین حدیث
و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر آنکه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بحسب جمع لازم است
طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر عمل قایل میتوان شد بتخییر عمل باحادیث مشهوره کردن اولی است
و اگر کسی نماز را بهمین عنوان تمام کند خصوصا هرگاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از آن نماز را
از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود و الله تعالی یعلم و اما حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی یا غیر اینها را و
بخاطرش آید حضرت فرمودند که همان را اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند فرمودند که نه محمولست
بر آنکه وقت آن باقی بوده باشد بآنکه در رکوع و سجود نرفته باشد اما در سجود برکوع نرفته باشد چنانکه در حدیث
صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هرگاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند که برکوع رود و کالصحیح منقولست
از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون راست می ایستم شک میکنم
که رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که رکوع کرده‌ای نمازت صحیح است و این وسواس شیطانست پس
ظاهرش آنست که وسواس داشته است بقرینه آنکه ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است
و معهذا شک کرده است و لهذا حضرت چنین جواب را فرمودند و همچنین حمل بر کثیر السهو کرده میشود و حدیث
کالصحیح عبد الرحمن را که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی خود را در رکوع
بسجود

وایضا صحیحه رفاعه و صحیحه ابوبصیر

و با وجود تخییر

از وحشت و منیه اند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهرش آنست که رفتن
بسجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شک میکند چنانکه طریقه وسواسیانست و صحیحه
عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند یک رکعت را
از نماز تا فارغ شود و بعد از آن بخاطرش آید که رکوع را نکرده است حضرت فرمودند که برخیزد و رکوع را
میکند و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع را نکرده است رکوع را بعد از نماز میکند و دو سجده سهو را میکند
و لیکن حمل کرده اند بر آنکه یک رکعت را نکرده است و بسیار است که تعبیر میکنند از رکعت برکوع و دو سجده
وَ رَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا نَسِيتَ شَيْئاً
مِنَ الصَّلَاةِ رُكُوعاً أَوْ سُجُوداً أَوْ تَكْبِيراً ثُمَّ ذَكَرْتَ فَاقْضِ الَّذِي فَاتَكَ سَهْواً و در تهذیب فاصنع الذی فاتک
سواء است و بسند صحیح منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
فراموش کنی چیزی از نماز را خواه رکوع و خواه سجود و خواه تکبیر را و بخاطرت رسد که فراموش کرده
یعنی در وقت پس بجا آور آنچه از تو فوت شده است و مراد از قضا فعلست بقرینه نسخه شیخ فاصنع و ظاهرا
سهو ناسخ باشد و همچنین سهوا بدل از سواء سهو است و محمولست بر آنکه در وقت بخاطرش رسد چنانکه
گذشت در احادیث صحیحه و خواهد آمد در سجود و تشهد و غیر آن و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت
از آنحضرت سوال کردم از شخصی که برخیزد بنماز و فراموش کند فاتحة الکتاب را فرمودند که بگوید أَسْتَعِيذُ بِاللهِ
مِنَ الشَّيْطَانِ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس بخواند قرائتی را که فراموش کرده است مادام که برکوع نرفته باشد
پس بر سبیل که قرائتی صحیح باکامل نیست تا ابتدا نکنند باستعاذه یا بفاتحه بجهر یا باخفات و اگر رفته باشد
برکوع چیزی نیست او را الخ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ عَمَّنْ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ وَاحِدَةً فَذَكَرَهَا وَ هُوَ قَائِمٌ قَالَ يَسْجُدُهَا إِذَا ذَكَرَهَا وَ لَمْ يَرْكَعْ فَإِنْ كَانَ
قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ فَإِذَا انْصَرَفَ قَضَاهَا وَحْدَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ و بسند صحیح منقولست از عبد الله بن

مسکان از ابوبصیر لیث مرادی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که
در بعضی از نسخ عن رجل از مردی که فراموش کند که یک سجده سهو را میکند و یک سجده را نمیکند و بخاطرش
آید در وقتی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که آن یک سجده را میکند هرگاه که بخاطرش آید تا برکوع نرفته است
و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش رسد نماز را اتمام کند و چون از نماز فارغ شود همان سجده را میکند و
سجده سهو بر او واجب نیست یا سهو سبب بطلان نماز او نمیشود و بهمین مضمونست صحیحه اسمعیل بن جابر از آن
حضرت صلوات الله علیه تا آنکه فرمودند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرمودند که اگر شک کند در رکوع بعد از
سجود دیگر نرود و ملتفت نشود چون وقتش گذشته است و اگر شک کند در سجود بعد از قیام بکند در
و هر شکی که بکند و وقتش گذشته باشد و در فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند
و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه پرسیدند
از شخصی که شک کند و نداند که یک سجده را کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند و بعد از
نماز سجده سهو را نمیکند و بر این مضمونست حدیث کالصحیح ابوبصیر و زید شحام و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن
ابی عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که گفت عرض نمودم بآنحضرت
که شخصی که سر از سجده برداشت پیش از آنکه درست بنشیند و نمیداند که یک سجده کرده است یا دو سجده
حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند عرض نمودم که چون خواست که برخیزد در اثنای برخواستن بعمل
شک را کرد حضرت فرمودند که بسجده رود حاصل آنکه محل عدم اعتبار شک فعل دیگر است چون داخل
شود در فعل دیگر شک اعتبار ندارد و تا داخل نشده است آن فعل را میکند و محل سهو رکن است تا
بر کنی داخل نشده است آنچه را سهو کرده است بجا می آورد و ظاهرش آنکه رکوع رکنست بترک آن عمدا یا سهوا
نماز باطل میشود و هر دو سجده رکن است و اگر یک سجده را ترک کند سهوا باطل نمیشود و بجا می آورد و آنرا اعتبار
رکوع اگر بخاطرش رسد و الا بعد از نماز وَ سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فَذَكَرَ أَنَّهُ زَادَ سَجْدَةً

فَقَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ وَ يُعِيدُهَا مِنْ رَكْعَةٍ و در صحیح یا حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت شیخ
منقولست از منصور که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز
کند و بخاطرش رسد که یک سجده را زیاد کرده است حضرت فرمودند که از جهت یک سجده نماز را اعاده نمیکند
یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده میکند نماز را از جهت
یک رکوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان نیز کند و بهمین مضمون منقولست در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه
و در حدیث صحیح از ابان بن ابی یعفور از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی یک سجده را فراموش
کند و یقین داند که ترک کرده است اگر پس جبران آن سجده را بکند بعد از آنکه بنشیند و تشهد را بخواند پیش
از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد که ترک کرده است پس چون سلام دهد سجده را بجا آورد و
التشهد خفیف بخواند و این سجده را نقره می نامند و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه برداشتن و ما این سجده را
نقره می نامیم که نقره آنرا می نامیم که سجده را سبک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام بجا می آورد
سجده تمیز سهو را و لیکن اگر کسی عمل باین حدیث کند بد نیست چون صحیح است بی معارضی بحسب ظاهر و اما اگر سهو کند
در غیر رکوع و سجود و از آنها نماز باطل نمیشود و چون واجب غیر رکنیست و بر بعضی از اخبار معتبره وارد شده است از حضرت امام محمد باقر
و کاظم صلوات الله علیهما وَ رَوَى عَامِرُ بْنُ جُذَاعَةَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا سَلِمَتِ الرَّكْعَتَانِ
الْأُولَيَانِ سَلِمَتِ الصَّلَاةُ و هر روایت در قوی کالصحیح از عامر وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه آنحضرت فرمودند که هرگاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح و این عبارت
محتملست که مراد از او این باشد که سالم باشد از شک در دو رکعت چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است
که شک در دو رکعت اول سبب بطلان صلوة است و محتملست که مراد از آن اعم از شک و سهو در رکعت
یا در افعال باشد و در صحیحه بزنطی وارد است و حدیث که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه از شخصی که یک رکعت نماز بکند و چون برکوع رود در رکعت دوم بخاطرش رسد که یک سجده را در رکعت اول

کالصحیح

صفحهٔ بالا، راست

نکرده است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه یقین داری که در رکعت
اول سجده را ترک کرده است و نمیدانی که یک سجده را ترک کرده است یا دو سجده را اعاده کن و اگر شک میکنی در آنها
یقین بهم رسانند که دو سجده کرده باشد و در کلینی همه مطالب هست و جمعی از اصحاب بهمین حدیث استدلال
کرده اند که شک و سهو در افعال دو رکعت اول سبب بطلان صلوة است و این حدیث صریح نیست
بلکه بعد از تامل ظاهر میشود از تغییر جواب و نسبت به بکیری دادن که تقیه بوده است و جواب حضرت برترک
مطلق سجده و شک در یک و دو است و این معنی دیگر است غیر آنکه او سوال کرده است با آنکه اخبار بسیار
وارد شده است بر عدم بطلان و ظاهرا آنست و رَوَى عَنْ سُلَيْمَانَ الرَّازِي أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَصْحَابٍ
لِي فِي سَفَرٍ وَأَنَا إِمَامُهُمْ فَصَلَّيْتُ بِهِمُ الْمَغْرِبَ فَسَلَّمْتُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقَالَ أَصْحَابِي إِنَّمَا صَلَّيْتَ
بِنَا رَكْعَتَيْنِ فَكَلَّمْتُهُمْ وَكَلَّمُونِي فَقَالُوا أَمَّا نَحْنُ فَنُعِيدُ فَقُلْتُ لَكِنِّي لَا أُعِيدُ وَأُتِمُّ بِرَكْعَةٍ فَأَتْمَمْتُ بِرَكْعَةٍ ثُمَّ سِرْنَا
وَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِنَا فَقَالَ أَنْتَ كُنْتَ أَصْوَبَ مِنْهُمْ
فِعْلًا إِنَّمَا يُعِيدُ مَنْ لَا يَدْرِي مَا صَلَّى و در روایت دیگر قوی از نعمان که از شهر ری است که گفت من با
جمعی در سفر بودم و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام را با امامت ایشان کردم و در رکعت دویم
سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم
پس ایشان گفتند که ما اعاده میکنیم و من گفتم اعاده نمیکنیم و یک رکعت دیگر تمام میکنیم پس من یک رکعت دیگر را
کردم و آمدیم تا بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدیم و آنچه بر ما واقع شده بود
عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آنچه تو کردی درست تر بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمدا
سخن گفته بودند فعل ایشان بد نبود و لکن اگر ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهرا
ایشان از جهت سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد دانستند
این بود که نماز او باطل شده است و بسبب بطلان نماز او ایشان نیز شده است و در بعضی ایشان خطا کردند

صفحهٔ بالا، چپ

پس حضرت فرمودند که اعاده نمیکنند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت
نماز کرده است و حکم اضافه نیست و اما سیار جائی اعاده میکنند مثل شک میان یک و دو و چون یکی معلوم است
و مبهم را اعاده میکند و منقولست در حدیث حسن کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیش نمازی اصحاب خود میکردم
در نماز شام پس چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفتند که دو رکعت نماز
کردی پس من اعاده کردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را بواقعه
حضرت فرمودند که شاید که نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند و فرمودند که پس بود ترا اگر
برخیزی و یک رکعت نماز بکنی تا سه رکعت شود بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو کردند
و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت ذو الشمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت نماز
دیگر کردند و در صحیح منقولست از حارث نضری که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که ما نماز شام را میکردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس ما نماز را اعاده
کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سید المرسلین هم سلام دادند در دو رکعت و دو
رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید نماز خود را وَرُوِيَ عَنْهُ عَمَّارٍ أَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ
أَوِ الْمَغْرِبِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَلَوْ بَلَغَ الصِّينَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ و بسند
موثق منقولست از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه سلام دهد در دو رکعت
ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آنچه کرده است
و نماز را تمام کند و اگر چه بشهر چین رسیده باشد که شش ماه راه است یعنی از مدینه مشرفه
تا آنجا و اعاده نمیکند نماز را و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم که هرگاه شخصی در کوفه چهار رکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه
یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا

صفحهٔ پایین، راست

بجا آورد و حمل کرده اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار با شک کرده باشد که کم کرده است و این بر سبیل استحباب
باشد وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْغَدَاةَ رَكْعَةً وَيَتَشَهَّدُ
وَيَنْصَرِفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ إِنَّمَا صَلَّى رَكْعَةً قَالَ يُضِيفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً و کالصحیح
کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی
که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد و برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش رسد که
یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر بآن اضافه میکند که دو رکعت شود و بهمین مضمونست
صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و شیخ حمل کرده است بر آنکه بالکل پشت بقبله نکرده باشد و الله
تعالی یعلم و منقولست در حسن کالصحیح از حسین بن ابو العلا که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که نماز کردم با امام در رکعت دویم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نمازم تمام شده است
و من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد پس چون آفتاب طالع شد و بر خاطرم
نیامد آمد که امام یک رکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی یک رکعت دیگر را بکن و اگر
بجای دیگر رفته باشی برخیز که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده باشی یا فعل کثیر بجا آورده باشی و در صحیح
محمد بن مسلم منقولست که یک رکعت دیگر را میکنند اگر پشت بقبله نکرده باشد و الا اعاده میکند نماز را و از موثقه
سماعه ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنست که با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند
وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ إِذَا جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ
وَأَنَا جَالِسٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ انْصِرَافٌ هُوَ قَالَ لَا وَلَكِنْ إِذَا قُلْتَ
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَهُوَ الِانْصِرَافُ و منقولست در قوی از ابو بصیر و مشترکست
میان ثقه و مجهول که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت اول که هرگاه
در آنها بنشینم از جهت تشهد و در حالتی که نشسته باشم بگویم السلام علیک ایها النبی انصراف از نماز بیرون رفتن از نماز است حضرت

ودرنماز ... یابی ... (حاشیه، نامفهوم)

صفحهٔ پایین، چپ

فرمودند که اگر بگوئی السلام علینا آیا از نماز بیرون می آئی یا نه این حدیث مجملست که مراد او این بوده
باشد که السلام علیک سلام نیست حضرت فرموده که ظاهر شود که السلام علینا سلام است و احتمال دارد که مراد او
این بوده باشد که اگر کسی عبارت اول را بگوید در تشهد اول عمدا نمازش باطل میشود حضرت فرموده باشند
که نه بلکه عبارت ثانی مبطل است و بمضمون احادیث دیگر وارد شده است و خواهد آمد که حمل بر معنی کنیم
و لازم دارد معنی اول را وَرُوِيَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا لَمْ تَدْرِ أَرْبَعًا
صَلَّيْتَ أَمْ ثِنْتَيْنِ وَلَمْ يَذْهَبْ وَهْمُكَ إِلَى شَيْءٍ فَتَشَهَّدْ وَسَلِّمْ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ
تَقْرَأُ فِيهِمَا بِأُمِّ الْكِتَابِ ثُمَّ تَتَشَهَّدُ وَتُسَلِّمُ فَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ كَانَتَا هَاتَانِ تَمَامَ
الْأَرْبَعِ وَإِنْ كُنْتَ صَلَّيْتَ أَرْبَعًا كَانَتَا هَاتَانِ نَافِلَةً و باسانید صحیح منقولست از حلبی که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی که دو رکعت نماز کرده یا چهار رکعت و هیچ طرف
از این دو مظنون تو نباشد پس تشهد بخوان و سلام ده و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده میکنی با دو رکوع
و چهار سجده و الحمد تنها میخوانی در آن و تشهد میخوانی و سلام میدهی پس اگر دو رکعت کرده
باشی سابقا با این دو رکعت چهار رکعت میشود و اگر چهار رکعت کرده باشی این دو رکعت
نافله حساب میکند حق سبحانه و تعالی هرچند احتیاط واجبست و نیت وجوب می باید کرد در آن و لیکن
با این بر همیکردد که متمم باشد یا نافله و بهمین مضمونست صحیح ابن ابی یعفور و صحیح محمد بن مسلم و ظاهر صحیح
زراره و صحیح ابو بصیر و حسن کالصحیح حلبی آنست که بنا بر اقل میگذارد و دو رکعت دیگر میکند که اگر دو باشد
چهار شود پس ناچار است از آنکه قائل شویم بتخییر و بنابر تخییر عمل بمشهور اولی است و گذشت وَرَوَى
جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ صَلَّى خَمْسًا إِنَّهُ إِنْ كَانَ جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ مِقْدَارَ التَّشَهُّدِ
فَعِبَادَتُهُ تَامَّةٌ وَالصَّلَاةُ جَائِزَةٌ و بسند صحیح منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که آنحضرت فرمودند در شخصی که پنج رکعت نماز کند نماز چهار رکعتی را اگر در رکعت چهارم بمقدار تشهد

پس ظاهرا آنست که (حاشیه)

نشسته باشد پس عبادت او یا نماز او جایز و صحیح است و همین حدیث را شیخ روایت کرده است در صحیح
از جمیل از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر آنکه تشهد خوانده باشد
و اخلال بسلام کرده باشد و سلام واجب نیست پس رکعتی زیاد کرده است سهوا و آنچه واجب بجا آورده است
و ممکنست که با وجود آنکه تشهد نیز نخوانده باشد اطلاق منتهد کرده است و آن رکن نیست تا بترک آن
سهوا نماز باطل شود ولیکن اشتراط نشستن بقدر تشهد تقیید خواهد بود و رَوَی الْعَلاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْساً فَقَالَ إِنْ كَانَ لَا
يَدْرِي جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ أَمْ لَمْ يَجْلِسْ فَلْيَجْعَلْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْهَا الظُّهْرَ وَ يَجْلِسُ وَ يَتَشَهَّدُ ثُمَّ يُصَلِّي
وَ هُوَ جَالِسٌ رَكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَ يُضِيفُهَا إِلَى الْخَامِسَةِ فَتَكُونُ نَافِلَةً و باسانید صحیح منقولست
از علا از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند پس
حضرت فرمودند که اگر نداند که در رکعت چهارم نشسته است پس چهار رکعت آنرا ظهر حساب میکند یا نشسته است ه
و بنشیند و تشهد بخواند پس دو رکعت نماز نشسته بکند و با آن رکعت پنج منضم سازد که دو رکعت نافله شود
و شیخ روایت کرده است در قوی از علا از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از شخصی که بعد از آنکه نماز ظهر را کرده باشد یقین بهم رساند که پنج رکعت نماز کرده است حضرت فرمودند
که چگونه یقین بهم رساند عرض نمودم که علم بهم رساند حضرت فرمودند که اگر علم داشته باشد که در رکعت
چهارم نشسته است پس نماز ظهرش تمام شده است پس برخیزد و یک رکعت ایستاده بکند و با آن
رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود و بر او چیزی نیست و این حدیث موافق حدیث جمیل است
و احتمال دارد که سهوی شده باشد چون این حدیث را از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است بخلاف
متن و در حدیث متن عدم علم را کافی دانسته است هرگاه علم بعدم نشستن نداشته باشد و ممکنست
که در صورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام و اما آنچه مرویست در حسن کالصحیح از زراره و بکیر از حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه یقین کند که در نماز واجب زیاد کرده است آن نماز را حساب نکند
و اعاده کند نماز را هرگاه یقین بهم رساند که زیاد کرده است و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که زیاد کند در نماز پس بر اوست که اعاده کند پس محمولست بر صورتی
که بقدر تشهد نه نشسته باشد و از ابو اسامه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز عصر را شش
رکعت کند یا پنج رکعت حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند
و اگر نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است دو رکعت نماز نشسته بکند که اگر سه کرده باشد چهار شود و اگر یقین بهم رسد
که دو رکعت کرده است یا سه رکعت و فارغ شده باشد بسلام و سخن گفته باشد دو نماز السنه باشد تکبیر نماز را
تمام نکرده است لازم است که نماز را تمام کند و آنچه را کرده است پس حدیث ذو الشمالین را بیان فرمودند
وَ سَأَلَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ السَّهْوِ فَقَالَ مَنْ حَفِظَ سَهْوَهُ فَأَتَمَّهُ فَلَيْسَ
عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ إِنَّمَا السَّهْوُ عَلَى مَنْ لَمْ يَدْرِ أَ زَادَ فِي صَلَاتِهِ أَمْ نَقَصَ مِنْهَا و کالصحیح منقولست از فضیل مع صحة الاحتیاط
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو حضرت فرمودند که هر که حفظ کند سهو
خود را و آنرا تمام کند با آنکه در محل خود بجا آورد یا شک کند و نماز احتیاط بکند بر او سجده سهو نیست
و سجده سهو لازم بر کسی است که نداند که در نماز زیاد کرده است یا کم کرده است و ظاهرش آنست که شک کرده باشد
در میان سه و پنج تدارک میکند احتمال سه را بدو رکعت نشسته و زیادتی را بدو سجده سهو چنانکه در حدیث
ابو اسامه گذشت و احتمال دارد که سجده سهو کافی بوده باشد و اول اظهر است و نگفتن نماز احتیاط
ندارد و چون غرض سجده سهو است و همین عبارت منقولست در موثق کالصحیح از سماعه و منقولست در حسن
کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که هرگاه کسی از شما شک کند در نماز خود و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است پس
دو سجده نشسته بکند و حضرت این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده اند یعنی بینی شیطان را به خاک می مالد

و چون میگوید است که نماز شما را باطل کند شما علی رغم او سجده میکنید او ذلیل میشود و لکن عبارت شامل این
است که شک کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا شش و سجده
سهو از جهت احتمال پنج و شش بوده باشد و همچنین اگر شک کند که یک سجده کرده است یا سه سجده یا سوره را
نخوانده است یا دو سوره خوانده است و علما مطلقا متوجه این معانی نشده اند و در شک میان سه و پنج
دو و پنج و امثال اینها قایل ببطلان صلوة شده اند اگرچه این عبارت صریح نیست در این مطلوب
ولیکن ظهور کافیست چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمالی داده اند که مراد از این عبارت شک میان
چهار و پنج بوده باشد که نمی داند که یک رکعت زیاد کرده است یا از زیاد کم کرده است که تمام کرده باشد ولیکن
الفاظ و تعبیر است و در کلام معصوم لایق نیست وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا
لَمْ تَدْرِ أَرْبَعاً صَلَّيْتَ أَمْ خَمْساً أَمْ زِدْتَ أَمْ نَقَصْتَ فَتَشَهَّدْ وَ سَلِّمْ وَ اسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بِغَيْرِ رُكُوعٍ وَ لَا
قِرَاءَةٍ تَتَشَهَّدُ فِيهِمَا تَشَهُّداً خَفِيفاً و باسانید صحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت کرده یا پنج رکعت یا زیاده کرده یا کم تشهد بخوان و سلام
بده و دو سجده سهو بکن بی رکوع و بی قرائت و بعد از سجدتین تشهد خفیف را میخوانی و آن اشهد ان
لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آله است و سلام خواهد آمد و ظاهر
عبارت یا زیاده کرده یا کم آنست که مذکور شد احتمالات سابقه و در اینجا احتمالی دیگر دارد که در نماز زیادتی سابقا ام
یا نقصانی بفعل آورده یعنی سهو و این معنی بعید نیست و مؤید این معنی است صحیح ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب
ما از سفیان بن سمط که ممدوح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که دو سجده سهو
میکنی در هر زیادتی که داخل میشود بر تو یا نقصانی که بکنی در نماز و احوط آنست که در هر زیادتی و نقصانی
که مبطل نباشند دو سجده سهو بکنند و اما شک میان چهار و پنج اگر بعد از سجدتین بوده باشد چنانکه ظاهر اخبار است
تمام میکند و دو سجده سهو میکند از جهة تدارک احتمال زیادتی چنانکه در صحیح عبدالله بن سنان و صحیح ابو بصیر

نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت نماز
کرده یا پنج رکعت پس دو سجده سهو بکن وقتی که نشسته باشی و بعد از سجدتین سلام بگو و تشهد در حدیث بعد از سلام هم ره
حلبی بود که تشهد و سلام در سجده سهو بوده باشد و دیگر در سجده گذشت در حدیث حلبی وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْإِمَامِ فِي صَلَاتِهِ وَ قَدْ سَبَقَهُ بِرَكْعَةٍ فَلَمَّا
فَرَغَ الْإِمَامُ خَرَجَ مَعَ النَّاسِ ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ فَاتَتْهُ رَكْعَةٌ قَالَ يُعِيدُهَا رَكْعَةً وَاحِدَةً و منقولست
کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از محمد که پرسیدند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که داخل شود ه
با امام در نمازش و امام پیش از او یک رکعت کرده باشد و چون امام سلام دهد او نیز از فراموشی تا سلام دهد
و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت از او فوت شده است حضرت فرمودند که
او اعاده میکند یک رکعت را یعنی بجا می آورد و گذشت صحیح ابو بصیر و غیر آن و باسانید دیگر از موثق و غیره از محمد بن
مسلم منقولست و همچنین از عبید بن زراره وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ لَا يَدْرِي اثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثاً أَمْ أَرْبَعاً فَقَالَ يُصَلِّي
رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ ثُمَّ يُسَلِّمُ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَ هُوَ جَالِسٌ و منقولست در صحیح علی الظاهر المشهور
از عبدالرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هرگاه شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده
میکند و سلام میدهد و بعد از آن دو رکعت نشسته میکند پس اگر در واقع سه رکعت کرده باشد چهار میشود
بیک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد باین هر دو چهار میشود و در حسن
کالصحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از بعضی از مشایخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
در شخصی که نماز کند و نداند که دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز
ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود پس اگر در

واقع چهار رکعت بوده باشد این چهار رکعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود و مشهور همه میان علما
عمل باین حدیث است و عمل بانچه صدوق ذکر کرده است اولی است اگرچه ظاهرش آنست که مخیر بوده باشد
در عمل بهر یک که خواهد وروی علی بن ابی حمزة عن العبد الصالح صلوات الله علیه قال سألته عن
الرجل یشک فلا یدری أواحدة صلی ام اثنتین ام ثلاثا او اربعا تلتبس علیه صلاته فقال کل ذا
فقلت نعم قال فلیمض فی صلاته ولیتعوذ بالله من الشیطان الرجیم فانه یوشک ان یذهب عنه
و این حدیث منقولست از بزنطی از علی بن ابی حمزه لعنه الله و ظاهرا نقل از این ملعون بعد واقع شدن از
ملعونیت او بوده است و صریح ملعونی بشیعیان اللعد نرسید که از این ملعون رسید و بنای واقفی
شدن از این ملعون شد و احتمال دارد که ثمالی باشد و او ثقه است و خوش اعتقاد و بسبب اشتراک
حدیث از بنا اعتمادی افتد و او روایت کرده است که از بنده صالح الهی حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیه سوال کردم از شخصی که شک میکند و نمیداند که یک رکعت نماز کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا
چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نمیداند که چند رکعت کرده است پس حضرت فرمودند که این مقدار
شک و از لفظ مضارع ظاهر میشود که مثل این شک را بسیار میکرده است و کثیر السهو بوده است من کفتم
بلی حضرت فرمودند که نماز را بکند یعنی بنا بر اکثر بگذارد یا نحو است بنا بر هرچه خواهد بگذارد و پناه بخداوند
تعالی برد از شیطان مردود درگاه الهی که عنقریب این شک و وسواس از او زایل خواهد شد
و از این عبارت نیز ظاهر میشود که او سهو اسی و کثیر الشک بوده است و علی ای حال ضرور است که این خبر را از
جهت ضعف ترک کنند یا حمل کنند بر کثیر السهو چون روایات صحیح گذشت که شک میان یک و دو سبب
بطلان نماز است و در خصوص این سهو نیز روایات صحیح وارد شده است بر بطلان نماز مثل صحیح صفوان
از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که هرگاه ندانی چند رکعت نماز
کرده و طرفی مظنونت نباشد نماز را اعاده کن و صحیح زراره و ابو بصیر که هر دو گفتند بآنحضرت که حضرت

باقر است یا حضرت صادق صلوات الله علیهما که عرض نمودیم که مرد شخصی شک را بسیار میکند تا آنکه نمیداند که چند
رکعت نماز را کرده است و چند رکعت [illegible] مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند عرض نمودیم که کثیر
الشک است فرمودند که ملتفت نشود و گذشت صحیح ابن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که هرگاه شک کنی و ندانی که یک رکعت کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت اعاده کن
این نماز را و بنا بر شک مگذار و صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما از شخصی که نماز را میکند و نمیداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرمودند که از سر گیرد و فرق میان
این حدیث و حدیث سابق آنست که در سابق علم داشت بیک رکعت و در اینجا احتمال میدهد که رکعت
که رکعت اول بوده باشد که ایستاده است و علم بیک رکعت وقتی حاصل میشود که رکوع و سجود را کرده باشد و در اینجا
آن علم را ندارد وروی سهل بن الیسع فی ذلک عن الرضا صلوات الله علیه انه یبنی علی یقینه و یسجد
سجدتی السهو بعد التسلیم و یتشهد تشهدا خفیفا و در حسن کالصحیح منقولست از سهل در این مسئله
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که بنا بر یقین میگذارد و اگر یک باشد دو سجده سهو
میکند بعد از سلام و تشهد خفیف میکند از جهت سجده سهو و شیخ طوسی در حسن روایت کرده است از
سهل که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت حضرت
فرمودند که بنا بر نقصان میگذارد و عمل بجزم میکند و بعد از فراغ از نماز تشهد خفیف میکند و همین است حکم در اول
نماز و آخر نماز یعنی بنا بر اقل میگذارد این شامل باشد الا آنکه مصنف ذکر کرده است و در صحیح از علی بن
یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نداند که یک رکعت
کرده است یا دو رکعت یا سه رکعت حضرت فرمودند که بنا بر جزم میگذارد و دو سجده سهو میکند و تشهد خفیف
بجا می آورد و شیخ حمل کرده است بر آنکه یقین اعاده است و حمل بر تقیه اولی است چون موافق مذهب شافعیه است
وقد روی انه یصلی رکعتین بام الکتاب من قیام و رکعتین و هو جالس و لیست هذه الاخبار مختلفة

و صاحب السهو بالخیار بای خبر منها اخذ فهو مصیب و در روایتی دیگر واقع شده است که دو رکعت ایستاده
میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یک باشد با هم چهار
شود و بنا بر نشود یک رکعت ایستاده یک صورت می ماند که آن یک باشد و آنرا اعتبار نکرده اند بواسطه آنکه
آن احتمال سبب بطلان صلوات است و صدوق میگوید که این اخبار اگرچه بحسب ظاهر مختلفند ولیکن در واقع
اختلاف ندارند چون صاحب سهو مخیر است و بهر خبری که عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است و صدوق اخبار
صحیح را که سبب بطلانست با آنها عمل نکرده است و باین اخباری که موافق مذهب عامه است و تقیه وارد شده است
عمل نموده است وروی عن اسحق بن عمار انه قال قال لی ابو الحسن الاول صلوات الله علیه اذا شککت
فابن علی الیقین قال قلت هذا اصل قال نعم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت که حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شک کنی بنا بر یقین گذار اسحق گفت که عرض نمودم که این قاعده
کلیست حضرت فرمودند که بلی و ظاهرش آنست که بنا بر اقل میگذارد و پیشتر گفت که بنا بر اکثر میگذارد پس
می باید که صدوق قایل باشد بتخییر میان بنا بر اقل و بنا بر اکثر چنانکه الحال گفت و جمعی تاویل کرده اند امثال این
حدیث را که بنا بر اکثر گذارد و نماز احتیاط را بجا آورد تا یقینا بری الذمه است و نمازش صحیح است زیرا که
اگر در واقع اکثر باشد بجا آورده است و آن زیادتی نافله باشد و اگر کم بوده باشد این متمم بوده باشد بخلاف
بنا بر اقل گذاشتن که گاه باشد در واقع اکثر باشد و نماز زیاده شود و زیادتی عمدا نماز را باطل میکند و حمل
بر نافله کرده اند این خبر را با اخباری که باین مضمون وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح حسین بن
ابی علا و سندی و موثق کالصحیح عبد الله بن ابی یعفور و قوی عبد الرحمن بن حجاج که هرگاه شک کند میان
یکی و دو بنا بر یک میگذارد و تمام میکند و بنا بر این حمل بر نافله کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است
بر بطلان صلوة هرگاه شک کند میان یک و دو و بعضی از آن گذشت و سأل عبد الله بن ابی یعفور
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل لا یدری رکعتین من المکتوبة فلا یجلس فیهما فقال ان ذکرهما

و هو قائم فی الثالثة فلیجلس و ان لم یذکرهما حتی یرکع فلیتم صلاته ثم یسجد سجدتین و هو
جالس قبل ان یتکلم و باسانید صحیح منقولست از عبد الله که گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که دو رکعت
نماز واجب را بجا آورد و فراموش کند که بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسید در وقتی
که در رکعت سیم ایستاده باشد باید که بنشیند و تشهد را بخواند و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود نماز را
تمام کند و دو سجده سهو کند و تشهد پیش از آنکه سخن کند و همین مضمون صحیح سلیمان بن خالد و حسنه
کالصحیح الحسین بن ابی علا و حسنه دیگر و قویه دیگر و در صورت تدارک سجود لازم دو علی الظاهر و محتملست
که متعلق بهر دو باشد اگرچه بعید است و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم
از شخصی که فراموش کند تشهد را حضرت فرمودند که دو سجده سهو میکند و تشهد میخواند در آن یعنی از سجدتین
و تشهد سجده سهو تلافی میکند تشهدی را که فراموش کرده است و مثل این خبر است حدیث [illegible] بن ابی حمزه
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح حریز که مذهب ام که تشهد منسی را قضا کند بعد از
نماز چنانکه مشهور است در میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
صلوات الله علیه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر تشهد اول را فراموش — منقولست
کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش رسد می نشیند و تشهد میخواند و برمیخیزد و قرائت را تمام
از سر میگیرد و نماز را اتمام میکند و اگر بعد از رکوع بخاطرش رسد نماز را تمام میکند و پیش از آنکه با کسی — بعد از نماز
سخن کند دو سجده سهو میکند و آنکه در اخبار بسیار تشهد را ذکر نموده اند ظاهر ادیش همین بوده
باشد که چون سجده سهو را ذکر کرده اند و تشهد آن کافی بود از تشهد منسی تشهد دیگر نفرموده اند و اگر کسی
احتیاط کند و تشهد را پیش از سجده سهو یا بعد از آن بجا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده
باشد اما اگر تشهد آخر را سهو کرده آنرا بجا می آورد چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله
علیهما منقولست در شخصی که از نماز فارغ شود و بخاطرش رسد که تشهد را نخوانده است و سلام داده است

حضرت فرمودند که اگر نزدیک باشد بجای خود رود و تشهد را بخواند و اگر نه بجای خود برگردد و تشهد را بجا آورد
و بهتر آنست که تشهد سنت است در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است و نسیان تشهد سبب
بطلان نماز نیست و در قوی کالصحیح از محمد حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز حضرت فرمودند که برگردد و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو
میکند حضرت فرمودند که در اینجا سجده سهو نیست و ظاهر از این حدیث سجده سهو نباشد که تلافی کرده باشد
و اخبار بسیار وارد شده است در آنکه هرچه را تلافی کند سجده سهو ندارد و اگر سلام را فراموش
کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد بجا می آورد چنانکه در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت
بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که امامت جمعی را میکردم و تشهد را خواندم و برخواستم
و سلام ندادم از روی فراموشی پس ماموم ان گفتند که سلام ندادی پس حضرت فرمودند که در وقتی
که نشسته بودی سلام خفی گفتی گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بالکلیه فراموش کرده
بودی و ایشان میگفتند که سلام را نکرده می بایست که رو بایشان کنی و بگوئی السلام علیکم و ظاهر
عبارت آنست که سلام سابق مثل السلام علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده باشند که همان را
بس است و هرچند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده است و فراموش کرده بوده است
که رو بایشان کند در حال سلام و ظاهرش آنست که السلام علیکم کافی بوده باشد اگرچه ممکنست
که مراد این بوده باشد که تا آخر و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هرگاه شخصی فراموش کرده باشد سلام را و رو از قبله برگرداند تا رو را بجانب راست کند و بگوید یا گفته
باشد السلام علینا و علی عباد الله الصالحین از نماز فارغ شده است یا نمیشود و ظاهرش آنست
که اگر این سلام را در تشهد گفته باشد کافیست از سلام منسی و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که هرگاه ماموم فراموش کند که سلام دهد سلام امام کافیست از سلام او و زکریای محمد نیز

مسلم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال ان شک الرجل بعد ما صلی فلم یدر ثلثا صلی ام
اربعا و کان یقینه حین انصرف انه کان قد اتم لم یعد الصلوة و کان حین انصرف اقرب الی
الحق منه بعد ذلک و کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
اگر کسی بعد از نماز شک کند و نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت و در وقت فارغ شدن اعتقادش
این بود که نمازش تمام شده است اعاده نمیکند نماز را زیرا که در وقت فارغ شدن از نماز نزدیکتر
بود بحق از حال بعد از نماز و حاصل آنکه شک بعد از فراغ اعتبار ندارد و در حدیث صحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که شک کند بعد از فارغ شدن از نماز حضرت فرمودند
که اعاده نمیکند نماز را و بر وی چیزی دیگر نیست و در صحیحه زراره گذشت که هرچه وقتش گذشت التفات
بآن نمیکند و در موثقه کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که هرچه را شک کنی و وقتش گذشته باشد تو بر مگرد و ملتفت مشو و در موثق ابراهیم بن هاشم
انه سئل ابا عبدالله صلوات الله علیه عن امام یصلی باربع نفر او بخمسة فیسبح اثنان
علی انهم صلوا ثلثا و یسبح ثلثة علی انهم صلوا اربعا یقولون هؤلاء قوموا و یقول هؤلاء
اقعدوا والامام مایل مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب علیهم قال لیس علی الامام اذا حفظ
علیه من خلفه سهو باتفاق منهم و لیس علی من خلف الامام سهو اذا لم یسه الامام ولا سهو
فی سهو و لیس فی المغرب سهو و لا فی الفجر سهو و لا فی الرکعتین الاولتین من کل صلوة سهو
فاذا اختلف علی الامام من خلفه فعلیه و علیهم فی الاحتیاط و الاعادة الاخذ بالجزم و در
بعضی از نسخ الاعادة و بالجزم بجای الاخذ بالجزم است و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن هاشم است
وا روایت کرده است از محمد بن عیسی از یونس از شخصی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق م
از امامی که پیش نمازی کند چهار کس یا پنج کس را پس دو کس سبحان الله را سه مرتبه بلند گویند که دلالت کند

بر آنکه امام سه رکعت نماز کرده است و یک کس سبحان الله را چهار مرتبه گوید که دلالت کند بر آنکه چهار رکعت
نماز کرده اند و دو کس اول گویند باشاره یا تسبیح که بر خیزید چون سه رکعت نماز کرده اید و این کس
گوید باشاره یا تسبیح که بنشینید که چهار رکعت تمام شده است و پیش نماز با یکی از این دو طایفه باشد
یا هر دو احتمال نزد او مساوی باشد و در این صورت ایشان را چه باید کرد و چه چیز واجبست حضرت صلوات الله
علیه قواعد کلیه بیان فرمودند که اگر جمیع ماموین یقین داشته باشند یا گمان بر یک طرف سهو امام اعتبار
ندارد بلکه باید که تابع ماموین باشد و همچنین اگر ماموین شک داشته باشند و امام یقین یا ظن
داشته باشد ماموین بظن و اعتقاد امام عمل میکنند و دیگر سهو نیست در سهو و شک در نماز شام سبب
بطلان نماز است اگر شک نماید بعد از تذکر و همچنین سهوی نیست در نماز صبح که شک در رکعات آن سبب
بطلان نماز است و همچنین شک در دو رکعت اول سبب بطلانست از هر نمازی چنانکه گذشت و در
کافی و تهذیب است که ولا سهو فی نافلة و شک نیست یعنی ضرر ندارد در نماز سنت اگرچه دو رکعتی
بوده باشد و مخیر است که بنا بر کمتر گذارد یا بر بیشتر اگرچه بنا بر کمتر بهتر است پس اگر ماموین مختلف شوند چنانکه
درین مثال واقع شده است پس بر امام و ماموین در احتیاط آنست که نماز را اعاده کنند و آنچه
تکلیف است بآن عمل می نمایند که نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است و بنا بر
نسخه ام الاعادة و او داشته باشد یک معنی همین است که در احتیاط و اعاده عمل بجزم بر ایشان لازم است
و کی اعاده است و احتمالی بهره دیگر اگر مراد این بوده باشد که بر هر یک لازم است که عمل بجزم کنند پس در این صورت
جماعت اولی که جزم بر سه رکعت دارند یک رکعت دیگر میکنند ناچار میشوند و جمعی که جزم در چهار دارند سلام
میدهند و امام با هر یک از این دو طایفه که متفق بوده باشد با آن طایفه تمام میکند و طایفه دیگر قصد انفراد
میکنند و اگر امام شک داشته باشد رجوع بیک طایفه میکند که علم داشته باشند و بعد از آن بقیه رجوع
بعلم امام میکنند و اگر مابه الاشتراکی داشته باشند مثل آنچه مذکور شد که طایفه اولی شک میان دو و سه

داشته باشند و طایفه دویم شک میان سه و چهار داشته باشند پس را طایفه دویم یقین دارند و
طایفه اول یقین ببطلان آن دارند اما رجوع بیقین ایشان میکنند و عمل بر میکنند و طایفه اول نیز بآن عمل
میکنند و اگر مابه الاشتراکی نداشته باشند مثل آنکه یک طایفه شک در میان یک و دو کنند و طایفه
دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی در اینجا آنست که هر یک جدا شوند نماز طایفه اول و امام باطلست
چون شک در میان یک و دو است و طایفه دویم شخصی را از میان خود امام میکنند و بنا بر اکثر میگذارند
بنا بر مذهب مشهور یا بنا بر اقل بر قول صدوق و نماز خود را تمام میکنند و اگر در صورت امام شک کند در میان
دو و سه پس طایفه اول با امام بنا بر دو میگذارند و نماز را تمام میکنند و طایفه دویم بنا بر چهار میگذارند
و نماز را تمام میکنند و محتملست که در این صورت امام بنا بر سه گذارد که شک را دارد و چون طایفه دویم
جزم در سه دارند بجزم ایشان عمل میکنند و تمام میکنند و طایفه اول منفرد میشوند اگرچه عمل بجزم خود کردن
بهتر است و احتمالی داده اند که چون امام شکش در میان دو و سه است و رجوع بطایفه دویم کرد طایفه
اولی نیز رجوع بامام کنند چون یک طرف شک امام دو است و لیکن این بعید است بنا بر آنکه طایفه اولی جزم دارند
که سه رکعت نکرده اند که سه رکعت را کرده اند چون رجوع بجزمی کنند که جزم بخلاف آن داشته باشند
و بنا برین ظاهر شد که نسخه فقیه که واو دارد بهتر است که مراد این بوده باشد که هر یک در احتیاط نمودن عمل
و در اعاده کردن عمل بجزم میکنند در جائی که جزم در اعاده باشد مثل شک در میان یک و دو و اعاده کنند
در جائی که نماز احتیاط باید کرد مثل شک در میان دو و سه یا سه و چهار عمل باحتیاط کنند و قریب باینمعنی است
حدیث صحیح عبدالرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که
بنا بر یقین میگذاری و عمل بجزم میکنی و احتیاط میکنی در همه نمازها و محتملست که مراد این بوده باشد که بنا بر اقل
میگذاری و یا آنکه بنا بر اکثر میگذاری و نماز احتیاط را میکنی تا جزم بهم رسد و در حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بر امام سهو نیست و بر ماموم سهو نیست یعنی هر یک

یکمی آمد

رجوع میکنند در سهو و سهو نیست یعنی شک در نماز احتیاط یا سجدهٔ سهو یا نماز اعاده اعتبار ندارد و عمل
بر اکثر صحیح میکنند و برا اعاده اعاده نیست و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که در عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت کرده است
آیا بر او سهو است حضرت فرمودند نه یعنی ماموم رجوع بامام میکند و احتمال عکس نیز دارد و امر
تعالی یعلم و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از احدهما صلوات الله علیهما که سوال کردم از سهو در
نافله حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نافله سهو کنی وَاِنْ نَسِیتَ صَلوٰةً وَلا تَدْرِی
اَیَّ صَلوٰةٍ هِیَ فَصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَثَلٰثَ رَکَعَاتٍ وَاَرْبَعَ رَکَعَاتٍ فَاِنْ کَانَتِ الظُّهْرَ اَوِ الْعَصْرَ اَوِ
الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ تَکُونُ قَدْ صَلَّیْتَ اَرْبَعًا وَاِنْ کَانَتِ الْمَغْرِبَ تَکُونُ قَدْ صَلَّیْتَ ثَلٰثًا وَاِنْ
کَانَتِ الْغَدَاةَ تَکُونُ قَدْ صَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ و اگر فراموش کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است پس دو رکعت
نماز بگذار و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس اگر آنچه فوت شده است ظهر یا عصر و یا عشا بوده باشد بفعل
آمده است و اگر فائته شام بوده باشد سه رکعتی را کرده و اگر صبح بوده باشد دو رکعتی را کرده و بر مضمون
بطرق صحیح از علی بن اسباط از بسیاری از اصحاب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
و اکثر علما باین عمل نموده اند و بعضی گفته اند که هیچ نماز واجب از باب مقدمه واجب است که مقدمه
به نیز حاصل میشود و الله تعالی یعلم و در نماز چهار رکعتی مخیر است میان جهر و اخفات وَاِنْ تَکَلَّمْتَ فِی صَلوٰتِکَ
نَاسِیًا فَقُلْتَ اَقِیمُوا صُفُوفَکُمْ فَاَتِمَّ صَلوٰتَکَ وَاسْجُدْ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن
بن حجاج که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند در
اثنای نماز و سخن بگوید بانکه مثلا بگوید که صفها را درست کنید حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و
بعد از نماز دو سجدهٔ سهو میکند پس عرض نمودم که آیا دو سجدهٔ سهو پیش از سلام است یا بعد از آن
حضرت فرمودند که بعد از سلام است و احادیث دیگر گذشت و خواهد آمد و در صحیح زراره و صحیح محمد بن مسلم واقع

شده بین

شده است که هر که نسیانا سخن گوید در نماز نماز را اتمام میکند و بر او چیزی دیگر نیست و شیخ حمل کرده است
بر آنکه گناه ندارد و اظهر عدم وجوبست و احادیث سجده را حمل بر استحباب باید کرد و احوط آنست که ترک
نکند وَرُوِیَ اَنَّ مَنْ تَکَلَّمَ فِی صَلوٰتِهِ نَاسِیًا کَبَّرَ تَکْبِیرَاتٍ و در روایتی دیگر وارد شده است بسند قوی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که شخصی او را بخواند و او در نماز بوده باشد و فراموش
کند و او را جواب دهد چکند حضرت فرمودند که نماز را اتمام میکند و تکبیر بسیار میگوید و این حدیث نیز
قرینه است سجدهٔ سهو است اگرچه ممکنست که واجب چیزی بوده باشد یا احدهما و دیگری مستحب بوده باشد ولیکن
خلاف ظاهر است وَمَنْ تَکَلَّمَ فِی صَلوٰتِهِ مُتَعَمِّدًا فَعَلَیْهِ اِعَادَةُ الصَّلوٰةِ و کسی که در اثنای نماز عمدا سخن بگوید
واجبست که نماز را اعاده کند و بر مضمون احادیث صحیح وارد شده است و خواهد آمد در بحث رعاف و غیره
وَمَنْ اَنَّ فِی صَلوٰتِهِ فَقَدْ تَکَلَّمَ در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که هر که در نماز ناله کند یا آه بکشد چنانست که سخن گفته است و مشهور میان علما آنست که کلام بدو
حرف یا بیشتر مبطلست پس آه و ناله اگر دو حرف یا بیشتر بوده باشد چنانکه در غالب اوقات اقلاً دو حرف
می باشد مبطلست و مشهور آنست که آنین آهسته که در مرض می باشد و آه اعم است و ظاهر این حدیث
کراهتست و احوط آنست که آه نکشد و ناله نکند حتی از جهت آخرت و خوف الهی و جمعی گفته اند که یک حرف
مفهم کلام است و ناله و آه و اُح اُح و تنحنح و امثال اینها کلام نیست چون عرفا اطلاق نمیکنند کلام را بر اینها
و احوط ترکست از جهت این خبر و از جهت اطلاق لغوی چون کلام ما یتکلم به است و اعم از همهٔ اینهاست
اگرچه اطلاق محولست بر عرف و عرفا اینها را کلام نمیگویند و آواه که در قرآن مجید در وصف خلیل وارد
شده است دلالت برین نمیکند که در نماز بوده است معهذا در حدیث وارد است که اوّاه یعنی بسیار
دعا کننده است و مشهور است از حضرت ابراهیم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در وقت
نماز هر دو ناله از سینهٔ ایشان ظاهر میشد مانند دیگی که جوش زند و چون عرفا کلام نمیگویند از اعجب جرم

عدم وجوب ... ... باشد

بطلان نماز نمیتوان کرد و الله تعالی یعلم وَاِنْ نَسِیتَ الظُّهْرَ حَتّٰی غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ صَلَّیْتَ الْعَصْرَ فَاِنْ اَمْکَنَکَ
اَنْ تُصَلِّیَهَا قَبْلَ اَنْ یَفُوتَکَ الْمَغْرِبُ فَابْدَأْ بِهَا وَاِلَّا فَصَلِّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ بَعْدَهَا الظُّهْرَ وَاِنْ نَسِیتَ
الظُّهْرَ فَذَکَرْتَهَا وَاَنْتَ تُصَلِّی الْعَصْرَ فَاجْعَلْ الَّتِی تُصَلِّیهَا الظُّهْرَ اِنْ لَمْ تَخْشَ اَنْ یَفُوتَکَ وَقْتُ الْعَصْرِ
ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ بَعْدَ ذٰلِکَ فَاِنْ خِفْتَ اَنْ یَفُوتَکَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ وَاِنْ نَسِیتَ الظُّهْرَ وَ
الْعَصْرَ ثُمَّ ذَکَرْتَهُمَا عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ اِنْ کُنْتَ لَا تَخَافُ فَوْتَ اِحْدٰیهِمَا
فَاِنْ خِفْتَ اَنْ یَفُوتَکَ اِحْدٰیهِمَا فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهَا فَیَکُونُ قَدْ فَاتَتَاکَ جَمِیعًا ثُمَّ صَلِّ الْاُولٰی
بَعْدَ ذٰلِکَ عَلٰی اِثْرِهَا و اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آفتاب فرو رود و نماز عصر کرده باشی پس اگر
ممکنست که نماز ظهر قضا را پیش از فوت شدن وقت شام بجا آوری اول قضا را بکن و الا اول
نماز شام را بجا آور و بعد از آن نماز ظهر را بکن و اگر فراموش کنی نماز ظهر را و بخاطرت رسد که
نکرده در اثنای نماز عصر قصد کن عصر را که این ظهر است و به نیت نماز ظهر تمام کن و عصر را بعد از آن بجا آور
اگر خوف نباشد که وقت عصر بیرون رود و اگر بترسی که وقت فوت شود ابتدا بعصر کن یعنی اول عصر را تمام کن
و اگر نماز ظهر و عصر را هر دو فراموش کرده باشی و قریب بغروب رفتن قرص یا ذهاب حمرهٔ مشرق
بخاطرت رسد پس اگر وقت هر دو بوده باشد بجهه باشد اگرچه بمقدار پنج رکعت نماز مانده باشد اول ظهر را
بجا آور و دیگر عصر را بجا آور و اگر بترسی که یک نماز ترا فوت خواهد شد پس اگر خوف فوت یک نماز داشته
یعنی بانکه بمقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد ابتدا بعصر کن و عصر را تاخیر مکن که آخر هر دو نمازت
فوت شود چون وقت ظهر بیرون رفته است و در نصورت پس اگر اول ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصر
کرده خواهی بود و عصر را در وقت شام پس در نصورت عصر را بجا آور و ظهر را بعنوان قضا بجا
آور بعد از عصر و آنچه را ذکر کرده است صدوق قریبست بحدیث قوی حلبی و عبارت آخرش چنین
فیکون قد فاتتاک بود و ظاهر سهو از بعضی از نساخ این کتاب شده باشد اگرچه مفرد نیز صحیح است که

بعد از آنکه

جنس

حیث نماز مراد بوده باشد و ظاهرش دلالت میکند بر تقدیم فائته یا فائته یوم چنانکه جمعی بهر یک
قائلند و صحیح آنست چون خلافی نیست در اولویت تقدیم و احادیث صحیح بسیار وارد شده است
در مضمون خلافی که هست در وجوب تقدیم است و از عبارات ظاهر نمیشود وجوب و استحباب
و شک نیست در اولویت و احوطیت تقدیم یک فائته و فائتهٔ یوم بلکه مطلق فائته چنانکه الشیخ منقولست
در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه فراموش کنی نمازی را
یا بی وضو بگذاری و نمازهای قضا داشته باشی ابتدا کن باول آنها و اذان و اقامه بگو از جهت نماز
اول و باقی نمازها را با اقامه تنها و اقامه ساز از جهت هر نمازی و زراره گفت که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اگر نماز ظهر را کرده باشی و نماز صبحت فوت شده باشد و بخاطرت رسد نماز صبح را قضا کن
در هر وقتی که خواهی اگرچه بعد از عصر باشد که در آن وقت نافله مبتدأه مکروه است اما قضا کراهت ندارد
هرگاه بخاطرت رسد که نمازی از تو فوت شده است آن نماز را واجبست که بجا آوری و فرمودند که اگر فراموش
کنی نماز ظهر را تا آنکه نماز عصر را بجا آوری و بخاطرت رسد در اثنای نماز یا بعد از آنکه فارغ شده باشی
یعنی نزدیک بفارغ شدن باشد پس قصد کن که آن عصر ظهر باشد و بعد از آن عصر بجا آور و بدرستی
که این چهار رکعت جای آن چهار رکعت را میگیرد و جمعی نظر باین حدیث عمل کرده اند که بعد از نماز نقل نیت
میتوان کرد و استبعادی ندارد چنانکه در فقه رضویست و اگر در اثنای نماز عصر بخاطرت رسد که نماز ظهر را
نکرده و دو رکعت نماز ظهر کرده باشی قصد کن که این نمازی که میکنم نماز ظهر است و دو رکعتی که مانده است
بجا آور و بعد از آن برخیز و نماز عصر را بکن و اگر شام شود و بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده و وقت
آنقدر باشد که نماز عصر را با نماز شام بجا آوری پیش از ذهاب حمرهٔ مغرب اول نماز عصر را بجا آور و
بعد از آن نماز شام را و اگر بعد از آنکه نماز شام کرده باشی بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده برخیز و آنرا
بجا آور و اگر از نماز شام دو رکعت کرده باشی و بخاطرت رسد نماز شام را قصد کن که نماز عصر است و چهار

رکعت تمام کن و بعد از ان نماز شام را بجا آور و اگر بعد از نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده بر
خیز و نماز شام را بجا آور یعنی اگر خفتن را در مخصوص شام نیز بجا آورده باشی صحیح است چنانکه رای صدوق است
و بنا بر مذهب مشهور محمولست بر انکه خفتن را در وقت مشترک بجا آورده باشد و اگر در اثنای نماز خفتن
بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده خواه دو رکعت کرده باشی یا سه رکعت مادام که برکوع چهارم نرفته
باشی قصد شام میکنی و سلام را میدهی و بعد از ان نماز خفتن را بجا می آوری و اگر نماز خفتن را فراموش
کرده باشی تا آنکه نماز صبح را بجا آوری بخاطرت رسد برخیز و نماز خفتن را بجا آور و اگر در رکعت اول نماز
صبح یا رکعت دویم انرا بخاطرت رسد نیت را قلب کن بنماز خفتن قضا و تمام کن و اذان و اقامه بجهة
نماز صبح بگو و نماز صبح را بجا آور و اگر نماز شام و نماز خفتن را هر دو فراموش کرده باشی و بخاطرت رسد
در صبح اول هر دو را بجا آور و دیگر نماز صبح را و اگر وقت آنمقدار نبوده باشد که هر دو را توانی کرد پیش از
نماز صبح اول نماز شام را بکن و دیگر نماز صبح را و بعد از ان خفتن را بجا آور و اگر وقت نماز شام نیز نباشد
اول نماز صبح را بکن و بعد از ان نماز شام و خفتن را بترتیبی که فوت شده است یعنی اول شام را و دیگر خفتن را
اگر ازین شب فوت شده باشد و اگر اول خفتن فوت شده باشد و دیگر شام اول خفتن را بجا آور و
دیگر شام را و این قضای شام و خفتن را مکن بعد از نماز صبح تا وقتی تا وقتی که زردی آفتاب بر
طرف شود گفتم چرا حضرت فرموده اند که چون وقت داری تاخیر کن و غرض آنست که مبادا احدی براوی
برسد چون اکثر عامه بنماز در این وقت خوب نمیدانند و بعد ازین خواهد آمد در اوقات مکروهه
ازین خبر استدلال کرده اند جمعی که فائته مقدم است بر حاضره و امثال این حدیث احادیث دیگر وارد
شده است و لیکن وجوب و استحباب ازین اخبار ظاهر نمیشود احوط آنست که فائته واحده را مقدم دارد
بلکه همه فوائت را و همچنین ظاهر شد که در قضا اذان و اقامه را میگوید از جهت اول مرتبه که شروع
دران میکند و باقی را با اقامه تنها بجا می آورد چنانکه احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بر مضمون و

و در حدیثی دیده ام که اذان و اقامه را از جهت هر نماز میباید است چنانکه مشهور است بلکه در غذه میشود که
بوقت باشد و متی فاتتک صلوة فصلها اذا ذکرت فان ذکرتها و انت فی وقت فریضة و قال لوقت
اخری فصل التی انت فی وقتها ثم صل الصلوة الفائتة و هر گاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که بخاطر
رسد ان نماز را بکن پس اگر وقتی بخاطرت رسد که وقت فریضه دیگر بوده باشد پس اول آن فریضه را بجا آور و بعد
دیگر نماز قضا را اما انکه وقت وقتی است که بخاطر رسد احادیث صحیحه و حسنه و قویه کالصحیح کالمتواتره در ان
وارد شده است و بعضی ازین اخبار استدلال کرده اند بر انکه وقت قضا مضیق است و جواب گفته اند
که ممکنست که مراد ازین اخبار اصل وجوب بوده باشد یا ابتدای وجوب یا بیان انکه نماز قضا را در هر
وقتی میتوان کرد و نه چنانست که عامه میگویند که در پنج وقت مکروه است بلکه در اکثر این اخبار تصریح باین معنی
شده است و اما انکه بعد از ان گفته است پس اگر در وقت مخصوص بآن بخاطرش رسد پس کی اگر وقت
باشد هیچ شک نیست که ادا مقدم است و اگر در وقت موسع بوده باشد جمعی کثیر قضا را مقدم میدارند بعنوان
وجوب و اگر نه بر سبیل استحباب و ظاهر کلام صدوق آنست که اگر خوف فوات وقت فضیلت بوده باشد
ادا مقدم است چنانکه ظاهر صحیحه زراره دلالت بران میکرد و احادیث صحیحه دلالت میکنند که قضا مقدم است
بر سبیل وجوب و اقل مراتب امر استحبابست و لیکن چون قدما وقت فضیلت را وقت اختیار میدانند
بنا بر اعتقاد ایشان تقدیم ادا بهتر است اگر خوف فوات وقت فضیلت باشد اما قضا بهتر است البته و قضا نیز
مقدر است از جهت تاخیر بلی اگر کسی از حال خود داند که قضا نمیکند و اراده قضا در ان روز ندارد پس اگر نماز را
در اول وقت کند بهتر از انست که بهانه قضا ادا را تاخیر کند و امه تعالی اعلم و من فاتته الظهر و العصر جمیعا
ثم ذکرهما و قد بقی من النهار بمقدار ما یصلیهما جمیعا بدأ بالظهر ثم بالعصر و ان بقی من النهار
بمقدار ما یصلی احداهما بدأ بالعصر و ان بقی من النهار بمقدار ما یصلی ست رکعات بدأ بالظهر
و هر گاه فوت شود نماز ظهر و عصر هر دو بانکه در وقت فضیلت نکند و بعد از ان بخاطرش رسد و تمام

آنمقدار مانده باشد که هر دو نماز را تواند کرد اول ظهر را بکند و دیگر عصر را و اگر از روز آنمقدار مانده باشد
که یک نماز را تواند کرد عصر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصر است و اگر از روز مقدار شش رکعت
نماز مانده باشد هر دو نماز را میکند و اشهر آنست که اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد هر دو را بکند
چون احادیث معتبره وارد شده است که هر گاه شخصی یک رکعت نماز را یابد در وقت چنانست که همه را
دریافته است و بر مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بعضی گذشت و قال الصادق
صلوات الله و سلامه علیه لا تفوت الصلوة من اراد الصلوة لا تفوت صلوة النهار
حتی تغرب الشمس و لا صلوة اللیل حتی یطلع الفجر و کالصحیح منقولست از عبید بن زراره که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد که نماز کند نماز از او فوت نمیشود چون وقتش فراخست نماز ظهر
و عصر قضا نمیشود تا فرو رفتن آفتاب و نماز شب یعنی شام و خفتن قضا نمیشود تا طلوع صبح هر چند
از نصف شب گذرانیدن در حال اختیار شروع نیست و تتمه حدیث انیست که فوت نمیشود نماز صبح
تا طلوع آفتاب و ذلک للمضطر و العلیل و الناسی صدوق تاویل کرده است حدیث را که تاخیر وقتهای
واجب از جهة جمعیت که ضرورتی داشته باشند یا بیمار بوده باشند یا فراموش کرده باشند
و بدون عذری تاخیر حرام است یا مکروه است و احادیث درین باب گذشت در باب اوقات
و ان نسیت ان تصلی المغرب و العشاء الآخرة فذکرتهما قبل الفجر فصلهما جمیعا ان کان
الوقت باقیا و ان خفت ان یفوتک احدیهما فابدأ بالعشاء الآخرة فان ذکرتهما بعد الصبح
فصل المغرب ثم العشاء قبل طلوع الشمس فان نمت عن الغداة حتی تطلع الشمس فصل
الرکعتین ثم صل الغداة و اگر فراموش کنی نماز شام و خفتن را و بخاطرت رسد در پیش از
صبح هر دو را بکن اگر وقت گنجایش باقی باشد و اگر ترسی که وقت وفا به هر دو نکند خفتن را بجا آور و اگر بعد از
طلوع صبح بخاطرت رسد اول نماز صبح را بکن او دیگر نماز شام و خفتن را پیش از طلوع آفتاب و اگر

خوابت برد و نماز صبح را نکرده باشی اول نافله صبح را بکن و دیگر نماز صبح را و بر مضمون وارد است صحیح
ابن سنان و صحیحه ابو بصیر و غیر آن و قریب باینست عبارت فقه رضوی و ان نسیت التشهد فی
الرکعة الثانیة و ذکرته فی الثالثة فارسل نفسک و تشهد ما لم ترکع فان ذکرت بعد ما رکعت
فامض فی صلوتک فاذا سلمت سجدت سجدتی السهو و تشهد فیهما التشهد الذی فاتک
و اگر فراموش کنی تشهد را که بعد از سجده دویم است در رکعت دویم در حالت قیام بخاطرت رسد که
تشهد خود را بجا آور و بنشین و تشهد بخوان مادام که برکوع نرفته باشی پس اگر بعد از رکوع بخاطر
رسد نماز را تمام کن و چون سلام دادی دو سجده سهو بجا آور و بعد از سجده تشهد فوت شده را
بجا آور یعنی در صورت تشهد خفیف را میخوانی بلکه تشهد و سلام را میخوانی و بر مضمون حدیث موثق کالصحیح ابو
بصیر وارد شده است و احادیث بسیار گذشت و عبارت فقه رضویست و ان رفعت رأسک من
السجدة الثانیة فی الرکعة الرابعة و احدثت فان کنت قلت الشهادتین فقد مضت صلوتک و ان
لم تکن قلت ذلک فقد مضت صلوتک فتوضأ ثم عد الی مجلسک و تشهد و اگر سر از سجده دویم
بر داشته باشی در رکعت چهارم و حدثی از تو صادر شود پس اگر شهادتین را گفته نمازت صحیح است و اگر
نگفته نیز نمازت صحیح است و لیکن وضو بساز و بجای خود رو و تشهد بخوان و همین مضمون در صحیحه زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست در شخصی که حدثی از او صادر شود بعد از انکه سر از سجده
آخر برداشته باشد و تشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز را میکند اراده وضو میباید و اگر خواهد
بمسجد یا مجلس نماز خود رود و اگر خواهد در خانه خود و اگر خواهد هر جا که خواهد بنشیند و تشهد بخواند و سلام را
بدهد و اگر حدث بعد از شهادتین بوده باشد نمازش صحیح است و در صحیح از ابن بکیر از زراره منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی بعد از سر برداشتن از سجده آخر
حدثی از او واقع شود چونست حضرت فرمودند که نمازش تمام شده است و تشهد سنتی است در نماز

وضو نسازد و بجای خود یا جائی پاکیزه بنشیند و تشهد بگوید و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
وارد شده است که در شخصی که بعد از تشهد بخواب رود پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش تمام است
و اگر خون از بینی او روان شود پیش از سلام بشوید و بیرون کند و سلام را اعاده کند و قریب بمضمون صحیحه ابان
و زراره و غیر ایشان و شیخ حمل کرده است بر ترک سنتیهای تشهد و این تاویل بسیار بعید است و
استبعادی ندارد و باجمله ترک که حکم تشهد و سلام باعتبار آنکه وجوب هر دو از سنت ظاهر
شده است ضعیف بوده باشد و ان نسیت التشهد او التسلیم فذکرته وقد فارقت مصلاک
فاستقبل القبلة فانما کنت او قاعدا و تشهد و سلم و اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را
و بخاطرت رسد وقتی که از محل نماز خود بیرون رفته باشی پس رو بقبله کن خواه ایستاده خواه
نشسته و تشهد و سلام را بجا آور و بهمین مضمون در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقول است و
گذشت با احادیث دیگر و در صورتی که بعد از سلام باشد محمول است قضا بر استحباب و احوط آنست
که ترک نکند و ظاهر این اخبار استحباب سلام است اگرچه محتمل است که واجب خارج باشد و چون احادیث
متواتره بلفظ امر وارد شده است و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که شنیدم که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند در شخصی که نماز صبح را کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد از آنکه نشیند
از جهة تشهد خون از بینی او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که بیرون رود و بینی را بشوید
و برگردد و نماز را تمام کند زیرا که آخر نماز سلام است و حمل کرده اند بر اجزاء مستحبه و اما حدیث
حسن کالصحیح حسن بن جهم که گفت سوال کردم از حضرت ابو الحسن که کاظم است یا رضا صلوات الله علیهما
از شخصی که نماز ظهر یا عصر را بجا آورد و چون در رکعت چهارم بنشیند حدثی از او صادر شود حضرت فرمودند
که اگر گفته است لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا رسول الله اعاده نکند و اگر پیش از
حدث تشهد را نخوانده باشد اعاده کند چنانکه در فقه رضویست و حمل اعاده تشهد یا اعاده نماز استحبابا
کرده اند ایضا

اشهد ان محمد

واما نقطه یعلم و من استیقن انه صلی ستا فلیعد الصلوة و کسی که یقین بهم رساند که شش رکعت نماز را
کرده است می باید که نماز را اعاده کند و این مضمون در حدیث موثق کالصحیح منقول است از ابو جمیله از ابو که
گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت یا پنج رکعت بجا آورد و حضرت فرمودند که
اگر یقین دارد که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند الخ و تاویل آن حمل کردن آنست در صورتی
که در رکعت چهارم بعد از تشهد ننشسته باشد تا جمع شود میان اخبار و من لم یدر کم صلی و لم یقع
وهمه علی شیء فلیعد الصلوة و کسی که نداند که چند رکعت نماز را کرده است و یک طرف بعد از تامل راجح نشود
باید که نماز را اعاده کند و این حکم مضمون صحیحه علی بن جعفر است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که بایستد بنماز و نداند که چیزی کرده است یا نه بانکه مثلا ایستاده
باشد و احتمال دهد که مطلقا برکوع نرفته باشد چون تا جزم برکوع و سجود نباشد جزم برکعت حاصل نمیشود و اگر
شک کند میان یک و دو و سه و چهار و آن نیز باطلست چنانکه احادیث صحیحه بران گذشت و اما این
این مسئله نیست و حدیث علی بن یقطین نیز گذشت و بران صورت با تاویلش و اذا صلی الرجل اذا
جانب رجل فقام علی یساره و هو لا یعلم ثم علم و هو فی صلوته حوله الی یمینه و بسند صحیح از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که نماز کند و شخصی بیاید و در جانب
چپ او بایستد و اقتدا کند باو و او نداند و بعد از آن بداند و در نماز بوده باشند یعنی شخص نمیتواند
گفت چکند حضرت فرمودند که امام او را بگرداند بدست راست خود و بهمین مضمون منقولست از طرق
عامه که عبد الله عباس در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایستاد و حضرت دست دراز
کردند و از پشت سر او را بدست راست باز داشتند و عمل اصحاب برین است و بعد ازین خواهد آمد بمضمون
حدیث با احادیث دیگر که دلالت میکنند بر آنکه اگر ماموم یک کس بوده باشد سنت است که از دست راست
امام بایستد و اگر زیاده بوده باشند در عقب او بایستند استحبابا و من الحیثیة وجب تخلیة خلفها

بعضی که ازین اخبار ظاهر میشود که نیت وجوب و ندب در کار است ولیکن اظهر آنست که مراد قصد
تعیین است و در قصد تعیین خلافی نیست که ضرور است و بعضی موید این اخبار کرده اند خبر صحیح انما الاعمال
بالنیات را یعنی عملی عمل نیست مگر آنکه مقارن باشد بنیت یعنی در اول آن عمل و لا باس ان یصلی الرجل
الظهر خلف من یصلی العصر و خلف من یصلی الظهر الا ان یتوهمها العصر فیصلی معه العصر ثم
یعلم انها کانت الظهر فیجزی عنه و باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند بجماعتی یا امامی که نماز عصر کند و نماز
عصر را کند در عقب کسی که نماز ظهر را کند مگر آنکه گمان کند که امام نماز عصر را میکند و با او نماز عصر را بجا آورد
و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر را میکند که درین صورت مجزیست اما اقتدا ظهر بعصر در حدیث حماد
وارد شده است که صحیح است و در مجمع تسلیم وارد شده است که اقتدا نمیتوان کرد و کسی که ظهر نکرده باشد صحیح
نماز خود را العصر بقصد عصر بلکه می باید که بقصد ظهر اقتدا کند و اما آنکه عصر را بظهر اقتدا نمیتوان کرد ظاهرا
مستند صدوق صحیحه علی بن جعفر باشد که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از امامی که نماز ظهر را کند و زنی داخل شود و محاذی او بایستد و اقتدا باو کند و گمان کند که عصر است
آیا نماز قوم را باطل میکند یعنی چون محاذی امام ایستاده است و چه حال دارد و نماز این زن در آنکه با ایشان
نماز کرده است و حال آنکه پیشتر نماز ظهر خود را کرده است و عصر را بظهر اقتدا کرده است حضرت فرمودند که نماز
انجماعت باطل نمیشود و باعتبار محاذات و زن اعاده میکند نماز خود را و این اعاده محتملست که باعتبار
محاذات باشد و ممکنست که باعتبار اقتدای عصر بظهر باشد بلکه اظهر آنست که باعتبار محاذات باشد
و اعاده بر سبیل استحباب باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و بر تقدیری که هر دو احتمال مساوی
بوده باشد جزم بهم نمیرسد که اعاده نماز باعتبار اقتدای عصر باشد بظهر بلی احوط آنست که در چنین حدیث
محلی هیچ یک را بفعل نیاورد و اما اگر ماموم گمانش این باشد که امام نماز عصر را میکند و عصر را اقتدا کند
باو و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر میکرده است نمازش درست است باجماع و ظاهر روایات کثیره

ولا یصلی العصر ح

الشهو و نسی ان یسجد لهما فلیسجد اذا ذکر و کسی که واجب شود بر او دو سجده سهو بیکی از وجوهی که گذشت
از اسباب دو سجده سهو و فراموش کند که آن دو سجده را بکند هر وقت که بخاطرش رسد که آن
دو سجده را بکند و این مضمون در حدیث موثق عمار وارد شده است و علما عمل بآن کرده اند باعموماتی
که وارد شده است که هرگاه فوت شود واجبی پس باید که آن واجب را بجا آورد هر وقت که بخاطرش
رسد اگرچه ظاهر پیش در نماز است ولیکن عموم دارد و بحسب لفظ دارد جهة تایید عمل بآن میتوان کرد
و اما نقطه یعلم و من دخل مع قوم فی الصلوة و هو یری انها الاولی و کانت العصر فلیجعلها
الاولی و لیصل العصر من بعد و کسی که داخل شود در نماز جماعت و گمانش این باشد که نماز ظهر است
و ظاهر شود که نماز عصر است پس آن نماز را ظهر قرار دهد و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد بر آنکه بعد این
در باب جماعت خواهد آمد که هر نماز را اقتدای توان کرد بنماز دیگر پس اگر در ابتدای نماز داند که امام
نماز عصر را میکند ظهر را بعصر اقتدای توان کرد پس اگر اول گمانش این باشد که امام نماز ظهر را میکند
و آخر ظاهر شود که عصر را میکند بطریق اولی نمازش صحیح است چون نیت ظهر کرده است و محتملست
که مراد این بوده باشد که چون گمانش این بوده است که نماز ظهر را میکنند قصد کرده باشد که اقتدا
میکنیم بنمازی که امام میکند پس چون امام نماز عصر میکند گویا نیت عصر کرده است پس چون ظاهر شود
که امام نماز عصر را میکند ماموم نیت ظهر میکند و از آن نیت برمیگردد و بر مضمون احادیث وارد
شده است و خواهد آمد و اینمعنی بحسب لفظ اولیست و من قام فی الصلوة المکتوبة فنسی و
ظن انها نافلة او قام فی نافلة فظن انها مکتوبة فهو علی ما افتتح الصلوة علیه و کسی که
شروع در نماز واجب کند بنیت واجب و فراموش کند در اثنای نماز و گمان کند که نماز سنت
میکند یا شروع کند در نماز سنت بقصد سنت و سهو کند و بقیه را بگمان آنکه واجبست بجا آورد
پس آنچه اول قصد کرده است صحیح است و بر مضمون احادیث معتبره وارد شده است و فتوی هم کرده اند

دلالت میکند بر نفی و رَوَی الحسن ابن محبوب عن الرباطی عن سعید الاعرج قال سمعت ابا عبد الله
صلوات الله علیه یقول ان الله تبارک و تعالی انام رسول الله صلی الله علیه و آله عن صلوة الفجر
حتی طلعت الشمس ثم قام فبدأ فصلی الرکعتین اللتین قبل الفجر ثم صلی الفجر و اسهاه فی
صلاته فسلم فی رکعتین ثم وصف ما قاله ذو الشمالین و انما فعل ذلک به رحمة لهذه الامة لئلا
یعیّر الرجل المسلم اذا هو نام عن صلاته او سهی فیها فیقال اصاب ذلک رسول الله صلی الله علیه و آله
و در صحیح منقولست از حسن از رباطی علی بن الحسن ثقه از سعید اعرج ثقه که گفت شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که الله تبارک و تعالی بخواب برد رسولش را صلی الله علیه و آله
از نماز صبح تا آنکه آفتاب طالع شد پس آنحضرت برخواستند و اول نافله صبح را بجا آوردند و بعد از آن نماز
صبح را بجماعت با اصحاب کردند و حق سبحانه و تعالی آنحضرت را صلی الله علیه و آله در یک نماز سهو فرمودند تا
سلام دادند در نماز چهار رکعتی بعد از دو رکعت پس بیان فرمودند حضرت صادق حکایت ذو
الشمالین را و این دو چیز را واقع ساخت مگر از روی رحمت و شفقت برین امت مرحومه تا آنکه اگر
کسی را خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش نکند و با خود گوید که برگاه سید کاینات
صلی الله علیه و آله بخواب رفت و سهو کرد اگر امت آنحضرت سهو کنند سهل خواهد بود و کلینی بسند صحیح دیگر از
از سعید روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز را میکردند و چون دو رکعت را کردند سلام دادند پس
صحابه گفتند که یا رسول الله آیا در نماز چیزی حادث شده یعنی منسوخ شده حضرت فرمودند که چرا صحابه
گفتند که دو رکعت کردید و سلام دادید حضرت به ذو الیدین یعنی صاحب دو دست و او را ذو الشمالین
نیز میگفتند چون دو دست چپ داشت او گفت بلی پس حضرت برخواستند و دو رکعت دیگر کردند تا چهار
رکعت شد پس حضرت صادق فرمودند که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را سهو فرمود از جهت رحمت

کردند و فرمودند که چنین بود ای ذو الیدین

باین

باین امت چون اگر کسی سهو کند او را سرزنش میکنند و میگویند که نمازت مقبول نیست و الحال که
آنحضرت سهو کرد کسی سرزنش نمیکند و میگویند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو کرد و از دیگران
سهل است در سهو متابعت آنحضرت میکنند یا در احکام آن پس حضرت دو سجده سهو کردند چون سخن گفته
بودند سهوا در اثنای نماز و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفری در سحری بمنزلی نزول
فرمودند و بلال را فرمودند که بیدار باش که چون صبح شود اذان بگوئی و ما بیدار شویم اتفاقا بلال نیز
بخواب رفت و بیدار نشدند تا وقتی که از گرمی آفتاب بیدار شدند پس مردمان را جمع کردند و حضرت
دو رکعت نافله صبح را بجا آوردند و بعد از آن نماز صبح را بجماعت کردند پس فرمودند که ای بلال ترا
چه شد بلال گفت که آن خداوندی که ترا بخواب برد مرا نیز بخواب برد پس حضرت از آن وادی کوچ فرمودند
و فرمودند که درین وادی شیاطین بسیارند توقف درین وادی نمیکنیم و اخبار در خواب آنحضرت
و سهو آنحضرت مستفیض است و تجویز کذب در آن اخبار بسیار بعید است و لیکن محتملست که از روی تقیه
وارد شده باشد چون این حکایت در نزد عامه مشهور است و از حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم سوال میکردند ایشان موافق عامه جواب میفرمودند چنانکه منقولست که در صحیح از ابن بکیر از زراره
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
سجده سهو کردند حضرت فرمودند که آنحضرت سجده سهو نکردند و فقیهی یعنی معصومی سجده سهو نکرده
قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله ان الغلاة و المفوضة لعنهم الله ینکرون سهو النبی صلی الله
علیه و آله و یقولون لو جاز ان یسهو صلوات الله علیه فی الصلوة جاز ان یسهو فی التبلیغ
لان الصلوة علیه فریضة کما ان التبلیغ علیه فریضة و هذا لا یلزمنا و ذلک لان جمیع الاحوال المشترکة
یقع علی النبی صلی الله علیه و آله فیها ما یقع علی غیره و هو متعبد بالصلوة کغیره ممن لیس بنبی

نبی و لیس کل من سواه بنبی کهو فالحالة التی اختص بها هی النبوة و التبلیغ من
شرائطها و لا یجوز ان یقع علیه فی التبلیغ ما یقع فی الصلوة لانها عبادة مخصوصة و الصلوة
عبادة مشترکة و بها تثبت له العبودیة و باثبات النوم له عن خدمة ربه عز و جل من
غیر ارادة له و قصد منه الیه نفی الربوبیة عنه لان الذی لا تأخذه سنة و لا نوم هو الله
الحی القیوم و لیس سهو النبی صلی الله علیه و آله کسهونا لان سهوه من الله عز و جل و انما اسهاه
لیعلم انه بشر مخلوق فلا یتخذ ربا معبودا دونه و لیعلم الناس بسهوه حکم السهو
متی سهوا و سهونا من الشیطان و لیس للشیطان علی النبی و الائمة صلوات الله علیهم سلطان
انما سلطانه علی الذین یتولونه و الذین هم به مشرکون و علی من تبعه من الغاوین و یقول
الدافعون لسهو النبی صلی الله علیه و آله انه لم یکن فی الصحابة من یقال له ذو الیدین و انه لا اصل
للرجل و لا للخبر و کذبوا لان الرجل معروف و هو ابو محمد عمیر بن عبد عمرو المعروف بذی الیدین
فقد نقل عنه المخالف و الموالف و قد اخرجت عنه اخبارا فی کتاب وصف قتال القاسطین
بصفین و کان شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله یقول اول درجة فی
الغلو نفی السهو عن النبی صلی الله علیه و آله و لو جاز ان ترد الاخبار الواردة فی هذا المعنی
لجاز ان ترد جمیع الاخبار و فی ردها ابطال الدین و الشریعة و انا احتسب الاجر
فی تصنیف کتاب منفرد فی اثبات سهو النبی صلی الله علیه و آله و الرد علی منکریه ان شاء الله
چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه رحمه الله بدرستی که طایفه غالیان که از مرتبه
ائمه معصومین صلوات الله علیهم تجاوز کرده اند و جمعی از ایشان همه حضرات را خدا میدانند و بعضی
بعضی را و باقی را نبی میدانند و جمعی آنرا حضرت نبی صلی الله علیه و آله خدا میدانند و بعضی جمعی دیگر را نبی میدانند و طایفه
مفوضه که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی ائمه اثنی عشر را آفرید و خلق اشیا را بایشان گذاشت

الموافق در

و ایشان

و ایشانند خالق و رازق و محیی و ممیت و اکثر ایشان متابعت حکما کرده اند در مانند عقول که لعنت خدا
بر ایشان باد انکار میکنند سهو نبی را و چنان نیست که انکار سهو مخصوص ایشان باشد بلکه جمیع
شیعه بغیر از صدوق و شیخش همه انکار میکنند سهو انبیا و اوصیا را صلوات الله علیهم اما
سهو درین مسئله را نسبت بصدوق و شیخ او داده اند و هم چنین گفته اند که اگر جایز باشد که آنحضرت
در نماز که وقت حضور قلوب ایشانست با خداوند تعالی سهو کنند ممکنست که در تبلیغ احکام الهی
نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجبست چنانکه تبلیغ بر ایشان واجبست و این تتمه را علما شیعه
ذکر نکرده اند ممکنست که غلاة ذکر کرده باشند و علما چنین گفته اند که در هیچ امری سهو جایز نیست و اگر ممکن
باشد سهو ایشان فایده رسالت منتفی میشود و اعتماد از ایشان زایل میشود و صدوق جواب داده است
که این مفسده بر ما لازم نمی آید بلکه دلیل عقلی دلالت میکند امتناع سهو در تبلیغ احکام الهی است زیرا که
شکی نیست در آنکه در بسیاری از امور انبیا و اوصیا با امت شریکند مثل خوردن و آشامیدن و بیت
الخلا رفتن و امثال اینها و در احوال مشترکه هرچه بر امت واقع میشود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز واقع
میشود و غیر آنحضرت صلی الله علیه و آله بر نماز متعبد میشوند پس اگر بر آنحضرت واقع شود منافات با نبوت
ندارد و حالتی که مخصوص آنحضرتست رسالتست و تبلیغ از لوازم نبوتست و جایز نیست که سهو در آن
واقع شود که اگر احتمال سهو در آن رود اعتماد نمی ماند بر هیچ امری چون محتملست که آن حکمی که فرموده اند سهو
کرده باشد و چون تبلیغ رسالت از جمله عباداتست مخصوص بآنحضرتست جایز نیست که با امت
شریک باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است و بسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر میشود و اگر آنحضرت
خواب غلبه کند بی اراده او از جانب حق سبحانه و تعالی باز عاند ظاهر میشود و افترا بر عوام که آنحضرت
خدا نیست زیرا که کسی که او را بیکی خواب نسبت آن خداوند نیست که زنده ایست که هرگز نمیرد و قیوم است که
قوام وجود اشیا باوست و اگر او را غفلت حاصل شود عالم همه معدوم میشوند و معنی سهو آنحضرت

[illegible]

مثل سهو ما نیست زیرا که ما هر سهوی را که تجویز نمیکنیم بر انبیا بلکه سهوی که حق سبحانه و تعالی ایشان را بفرماید تجویز میکنیم و از تجیب حق سبحانه و تعالی آنحضرت را سهو فرموده تا غلاة بدانند که آنحضرت از جنس مخلوق است و خالق نیست آنحضرت را نپرستند و سجده نکنند و تا آنکه حکم امت سهو را بدانند که اگر ایشان را سهوی واقع شود بخلاف سهو ما که از شیطانست و شیاطین را تسلطی نیست بر حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین و سایر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم نیست تسلط شیطان مگر بر کسانی که متابعت او میکنند بر دوستی و اطاعت و کسانی که او را در اطاعت شریک حق سبحانه و تعالی میدانند و صدوق آیه را بر سبیل اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی شانه آنست که هر که اطاعت شیطان میکند گویا عبادت او میکند چنانکه جای دیگر فرموده است که الم اعهد الیکم الآیه یعنی آیا عهد و پیمان از شما فرزندان آدم را نگرفتم که بندگی شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و عهد گرفتم که بندگی من کنید و ظاهر است که کسی شیطان را خدا نمی پرستیده است بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیت اوست و گمراهانی که متابعت او میکنند شیطان بر ایشان تسلط دارد و جماعتی که منکر سهو آنحضرت شده‌اند چند جواب میگویند یکی آنکه در میان صحابه آنحضرت کسی نبود که ذو دست داشته باشد و اصلا چنین شخصی نبود و چنین امری واقع نشده بلکه محض افترای ابوهریره کذاب است و معهذا همین واقعه را با شک روایت کرده است با اختلاف بسیار چون دروغ گو حافظه نمیدارد چنانکه بخاری و مسلم و غیر ایشان از او روایت کرده‌اند و معهذا خیانت او را روایت کرده‌اند در اموال بحرین و حواله کردن عمر بر او ده هزار درهم را و روایات بسیار روایت کرده‌اند که دلالت میکند بر آنکه در زمان خود مشهور بود بکذب و افترا و اگر کسی خواهد رجوع بآن کتب کند چون ذکرش موجب تطویل میشود و صدوق ذکر کرده اند که جمعی که نفی ذو الیدین کرده‌اند دروغ میگویند زیرا که این مرد معروفست و کنیتش ابو محمد است و نامش عمیر پسر عمر عبد عمرو است و مشهور است بذو الیدین و گم او را بنام و کنیت

مجوزند

مجوزاند و سنیان و شیعیان از و روایت کرده‌اند و مقبول الطرفین است و من از و اخبار نقل کرده‌ام در کتابی که تصنیف کرده‌ام در بیان جنگ ظالمانی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده‌اند که یا علی عنقریب جهاد خواهی کرد با ناکسان که با تو بیعت کنند و وفا به بیعت خود نکنند و آنها طلحه و زبیر و عایشه و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل و قتال خواهی کرد با قاسطان که معویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شان ایشان که هیزم جهنم خواهند بود و سیم مارقان که آنحضرت فرموده‌اند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از کمان تیر و بعد از شیخ ما ابن ولید میگفت که اول درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاری که درین باب وارد شده است جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را و در جمیع اخبار سبب بطلان دین و شریعت و مرا در خاطر است که از جهت رضای الهی کتابی جدا بنویسم در اثبات سهو نبی صلی الله علیه و آله و رد بر منکران سهو آن حضرت و این عبارت محتملست که کلام صدوق باشد یا کلام شیخش ابن ولید و حاصل آنست که صدوق و شیخش تجویز اسها کرده‌اند و تجویز خواب آنحضرت تا نماز فوت شدن و غیر ایشان از علما تجویز نکرده‌اند چون اخبار مستفیضه وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکسان بود پس تجویز خواب و تجویز ترک صلوة است نسبت بآنحضرت و عمدا و مسلمانی تجویز نمیکند که آنحضرت عمدا ترک نماز کند و جواب ایشان اینست که این حالت آنحضرت از جناب اقدس الهی حاصل شده بود پس ممکنست که حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آنحضرت یکمرتبه این حالت را از آنحضرت سلب کرده باشد و بخواب رفته باشند مانند سایر مردمان از جهت مصلحت و حکمتی که حق سبحانه و تعالی داند که یا آنکه معرس نبی در قبر مسجد شجره اشهر من الشمس است و مشهور آنست که خواب در آنجا واقع شد ملا الخ صدوق تجویز کرده است از اسها و اما نه بر هان قطعی بر اسهای آن ظاهر نیست اگرچه وقوع این دو معنی نیز قطعی

چون اخبار آحاد و مستفیضه است و مفید قطع نیست هرچند سهو در احادیث بسیار واقع شده است و لیکن اگر بحد تواتر رسیده است هر چند تواتر نرسیده است و بر تقدیر تواتر ممکنست که محمول بر تقیه باشد با آنکه حدیث معارض نیز دارد و مذکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصولی ذکر کرده‌اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست و ظاهرا از تقیه غافل شده‌اند که آنکه گوییم این احتمال که با احتمال تقیه تعارض نیست و درین صورت منازعه لفظی است و چون ادله صدوق ظاهر الرفع بود متعرض جواب شده و شیخ الطایفه بهاء الدین محمد عاملی بود در اینجا ذکر میفرمودند که نسبت سهو بابن بابویه اولی است از نسبت آن بمعصومین و نقل فرمودند که در سلطانیه در زمانی که سلطان محمد خدابنده تغمده الله برحمته مدرسه را ساخت در یک صفه شیخ العارفین و الواصلین و العاشقین شیخ صفی الدین محمد حشره الله مع الائمة المعصومین درس تصوف میفرمودند و در صفه دیگر علامه حلی شیخ جمال الدین مطهر قدس سره درس میگفتند و در صفه دیگر درس حکمت میگفتند و در صفه دیگر درس صحیح بخاری میگفتند و باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند و سلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که کل ذلک لم یکن تا آنکه ذو الیدین گفت که واقع شد حضرت برخواستند و دو رکعت دیگر را بجا آوردند شاگردی باستاد گفت که این چه معنی دارد اولا سهو کردن نبی صلی الله علیه و آله و دویم کذب که بعد از کل ذلک لم یکن البته بخاری سهو کرده است شیخش گفت کل ذلک لم یکن میدانم که نبی سهو نکرده است و میدانم که بخاری دروغ نگفته است آن شاگرد بخدمت هر یک از علما که رفت همین جواب شنید تا آنکه بخدمت شیخ صفی الدین اسحق رفت شیخ فرمودند که کل ذلک لم یکن و لیکن چنین بود که چون نماز که معراج مؤمنست و تشهد مقام شهود است و سلام مقام حضور است در آن روز سیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تند بود و زود بمقام حضور رسیدند و سلام را گفتند و چون صحابه این رتبه را نداشتند اکثر ایشان که این معانی را نفهمند آنحضرت سهو را بر خود زدند و برخواستند

ودو رکعت

ودو رکعت دیگر را بجا آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند و آن قاری مطلوب شد و با دیگران همه رفت و همه تحسین نمودند و اقرار کردند که بر حضرت کلام شیخ رضی الله عنه پس شیخ بهاء الدین محمد اعلی الله مقامه فرمودند که البته این حل از جمله الهامات که حق سبحانه و تعالی بدوستان خود القا میفرماید و بسیاری از تحقیقات شیخ را با کرامات الهی مذکور ساختند یکی از فضلا در آن مجلس بود گفت که اینها تصوف است و این اخبار آحاد است و البته شیخ صفی الدین اسحق تقیه فرمودند شیخ فرمودند که عالی نوا ایم روایت اصحاب صحیح جمع نموده‌ایم و حدیث صحیح درین باب واقع شده است و اگر ما این احادیث را طرح کنیم همان بر ما و ... طرف نموده کل ذلک لم یکن شیخ فرمودند که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه معصومین وارد شده است ممکنست که ایشان فرموده باشند و سهو واقع شده باشد و چون سهو نبی مشهور بود حضرات معصومین تقیه فرموده باشند شیخ تحسین بسیار کردند و همه فضلا که حاضر بودند تحسینات فرمودند و شیخ فرمودند که چنین و چنین وجه ظاهر بود و ما باین وادی نیفتاده بودیم و بعد از آن عرض نمودم که شیخنا عجب دارم از شما و از اکثر علما که همه در کتب اصولی ذکر کرده‌اند که تعارض میان قطعی محالست و در تقیه ممکنست و درین مرتبه تحسین بسیار فرمودند و جای تحسین سخن شیخ صفی الدین اسحق قدس سره الشریف محمول بر نیست که اگر آنحضرت سهو کرده باشند چنین بوده و علم جمیع اخبار همه مرادم نیست و الله تبارک و تعالی یعلم و سألت الحکم بن عتیبة عن رجل فاتته صلوات ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل فاتته شیء من الصلوة فذکر عند طلوع الشمس او عند غروبها قال فلیصل حین یذکر و در صحیح منقولست از حماد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فوت شده باشد از و نمازی از نمازها و بخاطرش رسد نزد بر آمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند که نماز قضا را میکند در وقتی که بخاطرش رسد هر وقت که باشد اگرچه در اوقات مکروه باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد که درین اوقات نافله مبتداء کراهت دارد و غیر آن

که بهتر است و خصوصا نماز قضا و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است و در باب خود مذکور خواهد
شد ان شاء الله تعالی باب صلاة المريض والمغمى عليه والضعيف والمبطون
والشيخ الكبير وغير ذلك و این بابیست در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش شده باشد و عقلش
زایل شده باشد و کسی که ضعیف بوده باشد و کسی که علت شکم داشته باشد و مرد پیر بوده باشد
و غیر اینها چنانکه مفصلا در ضمن اخبار مذکور خواهد شد قال الصادق صلوات الله عليه يصلي المريض
قائما فان لم يقدر على ذلك صلى جالسا فان لم يقدر ان يصلي جالسا صلى مستلقيا يكبر ثم يقرأ
فاذا اراد الركوع غمض عينيه ثم سبح فاذا سبح فتح عينيه فيكون فتح عينيه
رفع رأسه من الركوع فاذا اراد ان يسجد غمض عينيه ثم سبح فاذا سبح فتح عينيه فيكون فتح عينيه
رفع رأسه من السجود ثم يتشهد و ينصرف کلینی مرسلا و صدوق مستقلا باسانید کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمودند که بیمار اگر تواند ایستاده نماز میکند اگرچه تکیه کند بر دیوار
یا آدم و اگر قادر نباشد بر ایستادن و چون نشسته نماز کند بدستور ایستاده و اگر قادر نباشد
که نشسته نماز کند بر پشت بخوابد و نماز کند با تکبیر احرام را بگوید و بعد از آن قرائت کند و اگر اراده
رکوع کند چشمها را بر هم گذارد و تسبیح را بگوید و چون تسبیح رکوع را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها
گشودن و سر برداشتن از رکوع است و چون خواهد که سجده کند چشمها را بر هم گذارد و چون
تسبیح را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن از سجده است پس تشهد
بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام را بگوید یا بکاری دیگر مشغول شود و سئل عن المريض
لا يستطيع الجلوس ايصلي و هو مضطجع و يضع على جبهته شيئا فقال نعم لم يكلفه الله
الا طاقته و صدوق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از بیماری که نتواند
نشستن آیا بر پهلو بخوابد و بر پیشانی خود میگذارد چیزی که سجده بر آن توان کرد آن حضرت فرمودند

که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است مگر آنچه را طاقت داشته باشد اما بر پهلو خوابیدن
بعد از عجز از نشستن است چنانکه دلالت میکند بر آن آیه کریمه فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم و در
حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه کریمه الذین ... یعنی
که یاد میکنند خدا را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز
میکند ایستاده و مریض نماز را میکند نشسته و کسی که ضعیف بوده باشد که نماز را نشسته نتواند کرد
بر پهلو نماز را میکند و ... نیز بهمین عنوان تفسیر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است
و در ... جانب راست را بعد از نشستن فرموده است و در ... است ... احوط آنست که اگر
نشسته نتواند نماز کردن بر پهلوی راست بخوابد و بعد از آن بر پهلوی چپ و بعد از آن بر پشت خوابیدن
اولی است اگرچه احتمال دارد که بعد از نشستن مخیر بوده باشد میان هر دو پهلو یا بعد از جانب راست مخیر بوده
باشد میان دو دیگر باقی و الله تعالی یعلم و در اخبار صحیحه وارد شده است که خود اعرفست بحال خود در
استطاعت و عدم آن در هر مرتبه و اما آنچه مذکور است از گذاشتن پیشانی بر مهر در صحیح عبد الرحمن
نیز وارد شده است و در حسن کالصحیح حلبی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از بیمار هرگاه نتواند ایستادن و سجده کردن حضرت فرمودند که ایما میکند بسر و اگر پیشانی را بر زمین گذارد
محبوبتر است نزد من و از این حدیث ظاهر میشود که اوامر سابقه محمولست بر استحباب و در صحیح عبد الرحمن و
غیر آن وارد است که بیمار اکتفا میکند در قرائت بسوره حمد و ظاهر آنست که سوره بر او واجب نیست و سأله
سماعة بن مهران عن رجل يكون في عينيه الماء فينتزع الماء منها فيستلقي على ظهره الايام
الكثيرة اربعين يوما او اقل او اكثر فيمتنع من الصلاة الا ايماء و هو على حاله فقال لا بأس
بذلك و شیخ و صدوق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که چشمش آب آورده باشد و کور شده باشد و خواهند که آن آب را بگیرند

و بر پشت بخوابد ایام بسیار چهل روز یا کمتر یا بیشتر و نماز را ایما کرده ... خوابیده بر پشت حضرت
فرمودند که باکی نیست چون چشم عزیز است و مرضی بدتر از آن نیست ... و این جماعت
که سه روز سر را ... میگیرند که حرکت نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد ... سیاه و تخلیل
برده ... استفتی ... که کور بود و گوشه چشم را ... سوراخ
کرده ... داخل کرده و حرکت داد آن میل را تا آب سیاهی که در حدقه بود حرکت کرد بجایی دیگر چشم
آن مرد روشن شده بود ... گفتیم که این مرد ... بخوابد و الا چند روز بر پشت
بخوابد گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست
همین معنی و حضرت صادق صلوات الله علیه رخصت فرمودند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هر که مضطر شود و باغی و عادی نباشد بر او گناهی نیست و در بعضی از اخبار وارد شده است که باغی
کسیست که بر امام زمان خروج کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد و سأله ابن بزيع المؤذن
فقال له اني اريد ان اقدح عيني فقال لي افعل فقلت انهم يزعمون انه يلقى على قفاه كذا وكذا
يوما لا يصلي قاعدا قال افعل و کالصحیح منقولست از بزیع که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که میخواهم که آب فاسد را از چشم بیرون آورم حضرت فرمودند که بکن گفتم که
اطبا میگویند که ... روز که زیاده از بیست روز است باصطلاح ... نماز را نشسته نکنند
بلکه بر پشت خوابیده بکنند حضرت فرمودند که چنین کن و قال رسول الله صلى الله عليه وآله المريض
يصلي قائما فان لم يستطع صلى جالسا فان لم يستطع صلى على جنبه الايمن فان لم يستطع
صلى على جنبه الايسر فان لم يستطع استلقى و اومأ ايماء و جعل وجهه نحو القبلة و جعل
سجوده اخفض من ركوعه و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر ممکن بوده باشد
بیمار را که ایستاده نماز کند می ایستد و اگر نتواند نشسته نماز میکند و اگر نتواند نشستن بر جانب

راست می خوابد و نماز را میکند و رو بقبله کند و اگر نتواند بر جانب چپ نماز میکند و اگر نتواند بر پشت میخوابد
و ایما و اشاره میکند بجانب قبله و سجود را پست تر از رکوع میکند پس اگر ایستاده یا نشسته نماز را
تواند کرد و رکوع و سجود نتواند کردن ایما بسر میکند و از جهت رکوع سر را کم میکند و از جهت سجود بیشتر
و اگر بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر نتواند کرد ایما بچشم میکند و در رکوع چشم را بهم میگذارد
و در سجود چشم را میگشاید و صدوق اگرچه این حدیث را مرسل روایت کرده است و لیکن چون گفته است
که میان من و خدا حجت است علما عمل باین حدیث کرده اند و منافات ندارد با اخبار سابقه و احوط
الجمع و عمل باین خبر است و الله تعالی یعلم و یجوز للمريض ان يصلي الفريضة على الدابة يستقبل
به القبلة و يجزيه فاتحة الكتاب و يضع بجبهته في الفريضة على ما امكنه من شيء و يومئ في النافلة ايماء
و بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز میکند بر چهارپا نماز
واجب را هرکسی که بیمار باشد و روی او را بقبله میکند و کافیست او را خواندن سوره حمد و در نماز فریضه
پیشانی خود را بر هرچه ممکن بوده باشد میگذارد و در نماز سنت ایما میکند یعنی پیشانی را گذاشتن
لازم نیست و حدیث حلبی گذشت که گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکنست که مراد در ... بوده
باشد که اگر ممکن باشد رکوع را درست بجا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر پیش زین و امثال آن گذارد و واجب
باشد و اگر نتواند گذاشتن ایما کند و چیزی بر پیشانی گذاشتن سنت باشد و این معنی بحسب عبارت
اظهر است و الله تعالی یعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله عليه دخل رسول الله صلى الله عليه وآله على
رجل من الانصار وقد شبكته الريح فقال يا رسول الله كيف اصلي فقال ان استطعتم ان
تجلسوه فاجلسوه والا فوجهوه الى القبلة ومروه فليومئ برأسه ايماء ويجعل السجود اخفض من
الركوع وان كان لا يستطيع ان يقرأ فاقرأوا عنده واسمعوه و منقولست از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله داخل شدند بر شخصی

از انصار بیان که پر باد شده بود بمرض استسقا یا مثل آن پس انصاری گفت یا رسول الله چگونه نماز کنم
چگونه نماز کنم حضرت صلی الله علیه و آله رو بجانب او کردند و فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید بنشانید
و اگر نه روی او را خوابیده بجانب قبله کنید و امر کنید او را که ایما کند بسر و سجود را پستتر از رکوع کند و ایما
و اگر نتواند قرائت کردن قرائت را نزد او واقع سازید و بشنوانید او را و احوط عمل باین حدیث است
وَرَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ كَيْفَ
يَسْجُدُ فَقَالَ عَلَى خُمْرَةٍ أَوْ عَلَى مِرْوَحَةٍ مِنْ أَجْلِ الْأَوْثَانِ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ وَإِنَّا لَمْ
نَعْبُدْ غَيْرَ اللهِ قَطُّ فَاسْجُدُوا عَلَى الْمِرْوَحَةِ وَعَلَى السِّوَاكِ وَعَلَى عُودٍ و بسند صحیح منقولست از زراره
که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه از بیمار که چگونه سجده میکند حضرت
فرمودند که سجده میکند بر سجادهٔ صغیره یا بر بادزن یا بر مسواک که بلند میکند هر یک از اینها را و سجده بر اینها
میکند و بلند کردن اینها و سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکنند و سنیان که
سجده بر بادزن نمیکنند از جهت اینست که میگویند که شبیهست به بت پرستی و اینها را در برابر قبله
گذاشتن بمنزلهٔ بتانی است که می پرستند و غلط کرده اند زیرا که مقصود از اینها آنست که تذلل و شکستگی
زیاده باشد در سجده کردن بر زمین یا چیزی که از زمین روییده که آنرا نخورند و نپوشند چنانچه گذشت
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده بر خمره میفرمودند و در صحاح سته مذکورست خصوص صحیح
بخاری در چند موضع و ما که عبادت نکرده ایم و نمیکنیم غیر حق سبحانه و تعالی را پس سجده کنید بر بادزن
و بر مسواک و بر چوب و امثال اینها و محتملست که مراد این بوده باشد که متعارف بوده باشد در سابق
مثل حال که بر بادزن صورت حیوانات و آدم می بافته باشند و این معنی نیز سبب تشنیع ساخته
باشند که شیعه سجده بر بادزن میکنند و صورتها دارد آن صورت را می پرستند حضرت از جهة
بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیری که صورت داشته باشد نماز صحیح است چون غرض سجده حق سبحانه

ونقل است

و نقل است نه سجده صورت بادزن و اول اظهرست و عامه نیز سجده بر خاک بهتر میدانند و لیکن میگویند
که ما شیعه سجده بر آن نمیکنیم بلکه بر بالای سنگ دستمالی می اندازند و سجده میکنند با آنکه در صحاح خود روایت
کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مامور شده ام که سجده کنم بر هفت استخوان
پیشانی و دستها و زانوها و انگشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر
ارض و امثال این خبر از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت بر آن سجده مینمودند و خمره را
از جهة پیشانی می بافته اند و گذشت در بحث ما یصح السجود علیه مفصلا و ازین خبر نیز ظاهر میشود که وضع
جبهه بر اینها یا وضع اینها بر جبهه بهتر بوده باشد و واجب نباشد و ممکنست که مراد از افضل وجوب باشد
هر چند که بر خلاف ظاهر است و احوط آنست که مهما امکن ترک نکنند عمل باین حدیث را وَسَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ يَقْضِي الصَّلَوَاتِ إِذَا أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا إِلَّا الصَّلَاةَ الَّتِي أَفَاقَ فِيهَا
و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آیا بیماری که بیهوش شده قضا میکند نمازها را که در آن حالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده است
بمنزلهٔ نکرده است چون عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مگر نمازی را که بهوش آمده باشد در وقت آن
وَكَتَبَ أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْمُغْمَى عَلَيْهِ يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ
هَلْ يَقْضِي مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَاةِ أَمْ لَا فَكَتَبَ عَلَيْهِ لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَلَا يَقْضِي الصَّلَاةَ و باسانید صحیحه
منقولست از ایوب که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سؤال کردم
از کسی که بیهوش شده باشد یک روز یا بیشتر آیا قضا میکند نمازهائی را که از او فوت شده است
یا نه حضرت فرمودند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و آن نمازی را که وقت آن دریافته
در آن حالت مغمی علیه نیست و قضا میکند یعنی بجا می آورد در وقت و اگر تقصیر کرده باشد پس منافات ندارد
با حدیث سابق و همچنین اخبار دیگر که وارد شده است مطلقا محمولست بر این مثل خبر علی بن مهزیار که صحیحه

ابی ایوب و کالصحیح یا موثق بمعمر و حسنه حفص و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا
نمیکند هیچ نماز را چون ~~در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نماز را چون~~
در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نماز را مگر وقت آنرا دریافته باشد
وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَلَا الصَّلَاةَ وَكُلُّ مَا غَلَبَ اللهُ
عَلَيْهِ فَاللهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ و باسانید صحیحه منقولست از علی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کرد ازین مسئله مغمی علیه پس حضرت فرمودند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و هر
چیزی را که حق سبحانه و تعالی بنده را در آن بی اختیار کرده باشد پس او اولی است بقبول عذر
از بنده یعنی هر گاه مخلوقی بر مخلوقی اکراه کند و او را مجبور دارد بر چیزی حق سبحانه و تعالی آن
مکره را معذور میدارد هر گاه خود او را مکره ساخته باشد البته عذر او را می پذیرد و همین مضمون
در احادیث صحیحه و حسنه بسیار وارد شده است فَأَمَّا الْأَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَتْ فِي الْمُغْمَى عَلَيْهِ
أَنَّهُ يَقْضِي جَمِيعَ مَا فَاتَهُ وَمَا رُوِيَ أَنَّهُ يَقْضِي صَلَاةَ شَهْرٍ وَمَا رُوِيَ أَنَّهُ يَقْضِي صَلَاةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَهِيَ
صَحِيحَةٌ وَلَكِنَّهَا مَحْمُولَةٌ عَلَى الِاسْتِحْبَابِ لَا عَلَى الْإِيجَابِ وَالْأَصْلُ أَنَّهُ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ و اما
اخباری که منقولست در مغمی علیه که او قضا میکند جمیع نمازهائی را که از او فوت شده است و آنچه
مرویست که او قضا میکند نماز یک ماه را و آنچه مرویست که قضا میکند نماز سه روز را همه صحیح است
و لیکن محمولست بر استحباب نه بر وجوب و اصل آنست که بر او قضا نیست چون اخبار متواتره وارد
شده است بآنکه بر او قضا نیست مگر هر گاه که آن نماز را که وقتش را دریافته باشد اما آنچه وارد شده است
که همه نمازها را قضا میکند منقولست در صحیح منصور و صحیح رفاعه و صحیح محمد بن مسلم و صحیح ابن سنان
و غیر اینها از اخبار و آنچه بسیار وارد شده قضای یک ماه پس در حدیث صحیح از رفاعه منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که بیهوش شده باشد یک ماه چه مقدار

نماز را

نمازها را قضا میکند حضرت فرمودند که همه را قضا میکند امر نماز شدید است و ترک آن عظیم الخطرست
و ظاهر این خبر اعاده کل است نه یک ماه مگر آنکه خبری دیگر بنظر فقیر نرسیده باشد و اما قضای سه
روز منقولست در موثقه سماعه و حکم صدوق بصحت آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث
صحیح وارد است که یک روز را قضا میکند پس جمع در میان اخبار باین نحو می باید کرد که سنتست
موکد که نماز یک روز را قضا کند و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یک ماه
و بعد از آن همه را اگرچه یک سال بوده باشد که شعور نداشته باشد اما اگر دیوانه شده
باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون کرده است لازم نیست
و امر سهل است وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَاحِبُ الْبَطَنِ الْغَالِبِ
يَتَوَضَّأُ وَيَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ و باسانید متکثره که موثق کالصحیح است منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که فرمودند که هر گاه کسی اسهال داشته باشد که در اثنای نماز غلبه کند و آید وضو را میسازد و از آنجا
بنا می نهد و بعضی عمل ساخته اند باین که کسی که بسبب ضعف معده مادام اسهال شود چون ادا نیز مبطل
میگویند و بعضی علما متابعت عمل کرده اند باین حدیث در کسی که نمازی تواند کرد که در آن زمان
از حدث بیاید که بطهارت باشد نماز را در آن وقت ادا کند وَقَالَ مَرَازِمُ بْنُ حَكِيمٍ
مَرِضْتُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لَمْ أَتَنَفَّلْ فِيهَا فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءٌ إِنَّ الْمَرِيضَ لَيْسَ كَالصَّحِيحِ كُلُّ مَا غَلَبَ اللهُ عَلَيْهِ فَاللهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ فِيهِ
و بسند حسن کالصحیح منقولست از مرازم که چهار ماه بیمار شدم و نافله را نمیکردم چون در بیماری
ترک نافله کرده است پس عرض نمودم این معنی را بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس
حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست و هر چه را حق سبحانه و تعالی
بر او غالب گردانید که مغلوب او شد از مرضها و بلاها پس او اولی است بقبول عذر از بنده و مثل این خبر را

محمد بن عیسی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که قضا نمیکنند و اگر قضا کنند خوبست و التصدق بهترست
چنانکه در صحیح عبد الله بن سنان در آخر کتاب صلوة خواهد آمد و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم
منقولست که گفت با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی بیمار شده نافله نکرد حضرت فرمودند
که ای محمد نافله واجب نیست اگر قضا کند خیریست که بجا می آورد و اگر قضا نکند بر او چیزی نیست و
در حدیث صحیح وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که چون بنده قضا میکند نافله را حق سبحانه
و تعالی مباهات میکند بآن بنده بفرشتگان و میفرماید که ای فرشتگان این بنده من قضا میکند
چیزی را که بر او واجب نکرده ام و در حدیث صحیح از عیص منقولست که گفت سوال کردم از آن
حضرت صلوات الله علیه که شخصی یکسال بیمار شده است و نماز نافله نکرده است حضرت فرمودند
که قضا نمیکند و در حدیث کالصحیح منقولست از مرازم که گفت از آنحضرت سوال کردم از بیماری که
قادر نیست بر نماز حضرت فرمودند که هر چه را حق سبحانه و تعالی بر او غالب کرده است او اولی است
بقبول عذر و ظاهر خبر آنست که بواسطه مرض ترک نافله ... نکرده و ممکنست که اعم از نافله و
فریضه بوده باشد و مراد این باشد که اگر نتواند نشسته ... بجا آورد و در ... تا جمع میان
عذر و حدیث ... منقولست و در حدیث ... منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که ... نماز نشسته میکنند فرمودند که ... شده ام
و فربه شده ام نمازهای نافله را همه نشسته میکنم و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که بیمار ایما میکنند یعنی باشاره رکوع و سجود میکنند و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلح له ان یستند الی حائط المسجد و هو یصلی
او یضع یده علی الحائط و هو قائم من غیر مرض و لا علة فقال لا بأس و عن الرجل
یکون فی صلوة فریضة فیقوم فی الرکعتین الاولیین هل یصلح له ان یتناول جانب

المسجد فینهض یستعین به علی القیام من غیر ضعف و لا علة فقال لا بأس به و باسانید صحیحه
منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند
آیا تکیه بر دیوار مسجد میتواند کرد ... بر دیوار مسجد میتواند کرد ... که ایستاده بوده باشد
... حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از شخصی که در نماز واجب بوده باشد و دو
... آیا دست را بر دیوار مسجد میتواند گذاشت که مدد او باشد در برخاستن
بی ضعفی و بی علتی فرمودند که باکی نیست و قریب باینست موثقه عبد الله بن بکیر و سعید بن یسار از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جواز تکیه کردن بر عصا و دیوار در حالت نماز و اکثر
علما حمل کرده اند این اخبار را بر تکیه کردنی که اگر محل تکیه را بردارند مصلی نیفتد چون در صحیح ابن
سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تکیه مکن بر دیوار
درخت و امثال آن در حالت صلوة مگر آنکه بیمار باشی و فی الدین حبلی این روایت را حمل بر کراهت
کرده است و عمل باخبار سابقه کرده است و ظاهر میشود که صدوق نیز چنین کرده باشد و این قویست
اگرچه احوط عمل بمشهورست والله تعالی یعلم و قال حماد بن عثمان قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
قد اشتد علیّ القیام فی الصلوة فقال اذا اردت ان تدرک صلوة القائم فاقرأ و انت
جالس فاذا بقی من السورة آیتان فقم و اتمّ ما بقی و ارکع و اسجد فذلک صلوة القائم
و باسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هرگاه خواهی که ثواب نماز ایستاده داشته
باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه از سوره مانده باشد برخیز و سوره را
تمام کن و برکوع و سجود رو که این نماز ایستاده است چون قیام پیش از رکوع گرفت و آخر ایستاده
کرده است همان است که نماز ایستاده کرده است و بهمین عنوان بسند صحیح از حضرت امام موسی

قوله

کاظم صلوات الله علیه منقولست و قریب باینست ... و زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و اکثر حمل کرده اند این احادیث را بر نافله و ممکنست تعمیم آن چنانکه مشتمل فریضه نیز باشد هرگاه پیر ضعیف اصحابنا
یا بیمار باشد و نتواند که همه نماز را ایستاده بجا آورد ... از رکوع ایستاده بجا آورده
و همه اصحاب باین عمل کرده اند و سأل سهل بن الیسع ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن الرجل
یصلی النافلة قاعدا و لیست به علة فی سفر او حضر فقال لا بأس به و در ... منقولست
از سهل ثقه که گفت سوال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که نماز نافله را نشسته
کند بی علتی در سفر یا حضر حضرت فرمودند که باکی نیست و حدیث ... نیز در جواز گذشت و قیل
بالعلة ... و قال ابو بصیر قلت لابی جعفر صلوات الله علیه انا نتحدث نقول من صلی و هو
جالس من غیر علة کانت صلوته رکعتین برکعة و سجدتین بسجدة فقال لیس هو هکذا هی تامة
لکم و در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که بما حدیث رسیده است و چنین اعتقاد داریم که هر که نماز نشسته کند بی علتی دو رکوع را بیک رکوع
حساب میکنند و دو سجود را بیک سجود پس دو رکعت بیک رکعت محسوب باشد حضرت فرمودند که چنین
نیست بلکه تمام محسوبست از جهة شما یعنی نشسته شما بجای ایستاده محسوبست و مراد از شما شیعیان
ائمه معصومین است و احتمال دارد که مراد شما پیران و ضعیفان بوده باشد و مراد از علت مرض باشد
اگرچه دو رکعت را بیک رکعت حساب کردن بهتر است چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حسن
صیقل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی نشسته نماز کند با قدرت
بر ایستادن بجای هر یک رکعت دو رکعت ... و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که تنبلی داشته باشد یا ضعیف ... باشد و نماز
نافله را نشسته کند ... حضرت فرمودند که دو رکعت را بیک رکعت حساب میکنند

و روی عن حمران بن اعین عن احدهما صلوات الله علیهما قال کان ابی صلوات الله علیه اذا صلی
جالسا تربع فاذا رکع ثنی رجلیه و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم حضرت سید الساجدین یا باقر علوم النبیین
صلوات الله علیهما وقتی که نشسته نماز میکردند مربع می نشستند و چون برکوع میرفتند پاها را
جمع میکردند و مراد از تربع آنست که زانوها را از زمین بردارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد
و مراد از میل پاها آنست که پاها در زیر بوده باشد و زانوها بر زمین باشد و ... بر شکم پاها
خود نشسته باشد و آن تورک شود که در حالت رکوع ایستاده میشود و احتمال ... مقدار
... زانوها شود و این بر سبیل استحبابست چون اخبار بسیار وارد شده است
که هر نحو که خواهد بنشیند و این استحباب شامل نافله است و فریضه با عذر و روی معویة بن میسرة
انه سأل ابا عبد الله صلوات الله علیه ایصلی الرجل و هو جالس متربع و مبسوط الرجلین
فقال لا بأس بذلک و بسند صحیح منقولست از ابن میسره که کتاب او معتمد بوده است که او سوال
کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز میتواند کرد مرد نشسته که چهار زانو نشسته
باشد یا مربع نشسته یعنی ساقها گذاشته و پاها دراز کند حضرت فرمودند که باکی نیست اگرچه چهار
زانو نشستن کراهت دارد و لیکن در بعضی اخبار وارد شده است که چهار زانو مکروه است
که چهار زانو بنشیند و یک پا را بردارد و بر بالای ... زانوی دیگر گذارد و این نشستن متکبرانست
اگرچه ممکنست که این نوع کراهت ... بوده باشد و قال الصادق صلوات الله علیه فی الصلوة
فی المحمل صل متربعا و ممدود الرجلین و کیف ما امکنک و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله
در نماز در کجاوه و امثال آن که فرمودند که چهار زانو نماز بکن و پاها دراز کرده و هر نوع که ممکنست
بوده باشد و اشعاری دارد که با مشقت درست نشستن چنین نماز میتوان کردن و ظاهرش

ناقله است چنانکه صریحا وارد شده است در اخبار صحیحه که نماز نافله را در محمل میتوان کرد و همچنین در اخبار
صحیح وارد شده است که نماز نافله را پیاده در راه رفتن میتوان کرد در سفر و در حضر نیز سواره میتوان کرد
کما روی عن ابراهیم بن ابی زیاد الکرخی انه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل
شیخ کبیر لا یستطیع القیام الی الخلاء لضعفه و لا یمکنه الرکوع و السجود فقال لیوم برأسه
ایماء و ان کان له من یرفع الیه الخمرة فلیسجد فان لم یمکنه ذلک فلیوم برأسه نحو القبلة
قلت فالصیام قال اذا کان فی ذلک الحد فقد وضع الله عنه فان کان له مقدرة فصدقة مد
من الطعام بدل کل یوم احب الی فان لم یکن له یسار ذلک فلا شیء علیه و در صحیح
از ابن ابی عمیر از ابراهیم بغدادی که کتاب او معتمد است منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردی پیر بسیار پیر است که نمی تواند بادبخانه رفتن بسبب
ضعف و ممکن نیست رکوع و سجود حضرت فرمودند که از جهة رکوع و سجود ایما کند بسر و اگر کسی بوده باشد
که سجاده یا مهر را بر دارد یا محل آن را بلند کند که بر آن سجده کند و اگر این معنی ممکن نباشد او را پس اشاره چنان کنم
کند بسر بجانب قبله گفتم که روزه را چکند حضرت فرمودند که هرگاه شخصی بچنین حالی رسد حق سبحانه و
تعالی روزه را از و ساقط کرده است پس اگر قدرت داشته باشد عوض هر روزی یک مد از طعام
تصدق کردن محبوبتر است بسوی من پس اگر نداشته باشد یا بر و مشکل بوده باشد بر و چیزی نیست
و احکام صوم خواهد آمد انشاء الله تعالی و سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الرجل یاخذه الرعاف فی الصلاة و لا یزید علی ان یستنشقه ایجوز ذلک قال نعم
و در صحیح از ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از عبد الله که کتاب او از اصول است منقول است که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود در میان
نماز و او همین کار کند که پنبه در بینی گذارد که بیرون نیاید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و در نسخه

چنین است که و لا یزید علی ان یستنشقه یعنی نخواهد که خون را بینه کند و نگذارد که بیرون آید و نماز را قطع کند
بکیر بن و اول ظاهر است و روی عن ابی ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل رعف و هو فی الصلاة و
قد خلط یده فی انفه فاخرج دما فاشار الیه بیده افرکه بیدک و صل و در حسن کالصحیح از بکیر منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شخصی دید که خون از بینی خود بیرون آورد با آنکه دست در بینی
کرد و خونی بیرون آورد پس حضرت اشاره باو فرمودند که دست بر هم مال و خون را بینداز و نماز کن
و معلوم است که خون خشک بوده باشد یا اندکی باشد که چون بانگشت بیکدیگر مالیده شود هر دو مقدار
درهم نبوده باشد و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است در شخصی که دست
در بینی خود کند در نماز و خونی در بینی چکند حضرت فرمودند که اگر خشک باشد بینداز و باکی نیست
و در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر دست در بینی کنی در حالت نماز
و خونی بیرون آید که روان نشود پس بدست بمال تا خشک شود و سال کلیب الاسدی ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن الرجل یرعف من زوال الشمس حتی یذهب اللیل قال یومی ایماء برأسه
عند کل صلاة صدوق سند خود را بلیث ثقه ذکر نکرده است و ظاهر الصحیح از کتاب او برداشته است
و اکثر اوقات احادیث لیث را از عبد الله بن مسکان روایت میکند و طریقش بعبد الله صحیح است پس
ظاهرش صحت است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از
بینی او روان شود از پیشین و بند نشود تا آنکه شب بر رود چکند حضرت فرمودند که ایما میکند
بسرش از جهة رکوع و سجود در هر نمازی تا بند شود و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او آید و بند نشود
تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که چیزی از پنبه و امثال او بینی را پر میکند و نماز را میکند و نماز را
طول نمیدهد اگر ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر در نماز واجبش از فارغ شدن

او ان رو را از قبله بگرداند نماز را اعاده کند اگر التفات فاحش شده یعنی و کسیکه پشت بقبله یا بیمین
یسار کرده و اما در التفات قلیل و مثل این حدیث در رعاف حدیث موثق سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه
و روی عمر بن اذینة عنه صلوات الله علیه انه سأله عن الرجل یرعف و هو فی الصلاة و قد
صلی بعض صلاته فقال ان کان الماء عن یمینه او عن شماله او عن خلفه فلیغسله من غیر ان
یلتفت و لیبن علی صلاته فان لم یجد الماء حتی یلتفت فلیعد الصلاة قال و القیء مثل ذلک
و بسند صحیح منقول است از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سوال کردم
از آنحضرت از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی از نماز را کرده باشد پس حضرت
فرمودند که اگر آب از جانب راست او یا از جانب چپ او یا از پشت سر او باشد بشوید بینی خود را
بشوید بی آنکه رو را از قبله بگرداند و از آنجا گرفته نماز را اتمام کند و اگر آب بهم نرسد تا از قبله بگردد نماز را
اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیک باشد بشوید و الا اعاده کند و حمل میتوان
کرد که تشبیه در جزو اول باشد نه در اعاده یا آنکه اگر پشت بقبله کرده باشد اعاده کند و فی روایة
ابی بصیر عنه صلوات الله علیه ان تکلمت او صرفت وجهک عن القبلة فاعد الصلاة و در
موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر سخن گفته یعنی یا رو از قبله گردانیده یعنی
نماز را اعاده کن و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از شخصی که او را رعاف یا قی بهم رسیده باشد در نماز چکند حضرت فرمودند که میرود و بینی را میشوید و واقع شود هم
نماز را اتمام میکند پس اگر سخن گفته باشد نماز را اعاده کند و وضو را اعاده نمیکند و در حسن کالصحیح
از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که خون از
بینی او سر کند در نماز حضرت فرمودند که اگر آبی بهم رسد در جانب چپ و راست او و در برابرش
رو بقبله ازاله کند خون را و نماز را اتمام کند و اگر بهم نرسد تا رو را از قبله بگرداند یا سخن گوید پس نماز را بس

باطل است و در صحیح از ابن وهب منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از رعاف
که آیا میشکند وضو را حضرت فرمودند که اگر شخصی را در اثنای نماز رعاف شود و آبی در نزد او بوده باشد یا
کسی باشد که بسر اشاره باو کند که آبی از جهة او بیاورد پس بشوید و بنا گذارد در میان نماز و قطع نکند نماز را
و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در نماز
جماعت بینی اش بشکند در نماز و جیب در رعاف است چکند حضرت فرمودند که بیرون میرود پس اگر
پیش از آنکه سخن کند آبی بیابد ازاله خون کند و بنا بر نماز گذارد و اما خبر صحیح که وارد شده است
که رعاف باطل میکند نماز را محمول است بر رعافی که مستلزم پشت بقبله یا فعل کثیری شود که
او را نماز گذارنده نگوئید یا سخن کند و همچنین صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و کسی چیزی بر پیشش زند و خونین شود
پس روانه شود و آن را بشوید و سخن نگوید تا بجای مسجد برگردد آیا اعتدا دیگر نماز میکند که بنا نهد یا نماز را
از سر میگیرد حضرت فرمودند که از سر میگیرد و بنا نمی نهد بر گذشته و چون غالب اوقات
فعل کثیر میشود و ظاهر حدیث نیز اشعاری دارد بر انحراف از قبله و از این اخبار ظاهر شد که کلام
عمدا مبطل نماز است و دیگر خواهد آمد و قال له ابو بصیر اسمع العطسة فاحمد الله عز و جل و اصلی
علی النبی صلی الله علیه و آله و انا فی الصلاة قال نعم و ان کان بینک و بین صاحبک الیم و قال
انی اذا صلی لغیر القبلة فان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلا یعید
و بسند موثق منقول است از ابو بصیر که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه عرض کردم که من میشنوم که کسی عطسه
میکند الحمد را میگویم حق سبحانه و تعالی را و صلوات بر محمد و آل او میفرستم و در نمازم حضرت فرمودند
که بلی خوبست و تشمیت عاطس بکن و اگرچه فاصله میان تو و او دریا بوده باشد چون از حقوق مومن
است که چون او عطسه کند تشمیت او ادا کنند بگفتن یرحمک الله یا بحمد و صلوات و دیگر حضرت فرمودند که

هرگاه اتمام نماز کرده باشد و بعد از آن ظاهر شود که رو بغیر قبله کرده بوده است پس اگر وقت باقی بوده باشد
نماز را اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد اعاده نمیکند نماز را و احادیث بر این مضمون بسیار وارد
شده است و اصحاب باین عمل کرده اند و همچنین اگر خود کسی عطسه کند حمد میکند حق سبحانه و تعالی را
در نماز چنانکه دلالت میکند بر آن صحیح حلبی و غیر آن و احادیث متواتره وارد شده است در آنکه از
جملهٔ حقوق مؤمن بر مؤمن آنست که چون عطسه کند او را تسمیت کند و لیکن واجب نبوده و آمده است
و در حسن کالصحیح وارد است که چون کسی عطسه کند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِ بَیْتِهِ و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گفتند که بعد از عطسه یَرْحَمُکَ اللّٰهُ حضرت فرمودند
که یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ وَیَرْحَمُکُمْ و چون کسی میزند آنحضرت عطسه میکرد حضرت میفرمودند که یَرْحَمُکَ اللّٰهُ و تا سه
عطسه را تسمیت می باید کرد و زیاده را در کار نیست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر که عطسه کند و دست خود را بر استخوان بینی گذارد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ کَثِیراً کَمَا
هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید و آن فرشته ایست
که می پرد تا زیر علم عرش و از جهة او استغفار میکند تا بروز قیامت و ظاهر آنست که سبب
حمد و صلاة این فرشته مخلوق میشود و مرویست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که پرسیدند
از آنحضرت از عطسه و علة حمد الهی فرمودند که حق سبحانه و تعالی نعمتهای بسیار بر بنده دارد و بنده
فراموش میکند حمد را حق سبحانه و تعالی او را بعطسه می آورد تا بیاد او آورد نعم الهی را و شکر الهی را
بجا آورد وَرُوِیَ عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ أَکُونُ فِی الصَّلَاةِ
فَأَجِدُ غَمْزاً فِی بَطْنِی أَوْ أَذًی أَوْ ضَرَبَاناً فَقَالَ انْصَرِفْ ثُمَّ تَوَضَّأْ وَابْنِ عَلٰی مَا مَضٰی مِنْ صَلَاتِکَ مَا لَمْ
تَنْقُضِ الصَّلَاةَ بِالْکَلَامِ مُتَعَمِّداً فَإِنْ تَکَلَّمْتَ نَاسِیاً فَلَا شَیْءَ عَلَیْکَ وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ تَکَلَّمَ
فِی الصَّلَاةِ نَاسِیاً قُلْتُ وَإِنْ قَلَبَ وَجْهَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ قَلَبَ وَجْهَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ

ولسنن صحیح منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من در نماز بچیزی
در شکم خود می یابم یا صدائی و در نسخهٔ اذیٰ یعنی آزاری یا فرفری پس حضرت فرمودند که برو و اگر شود
وضو بساز و بنا نه بر آنچه کرده از نماز مادام که نماز را باطل نکنی بسخن گفتن عمداً پس اگر از روی فراموشی
سخنی بگوئی بر تو چیزی نیست و این بمنزلهٔ کسیست که در نماز سهواً سخن گوید گفتم اگر چه رو از قبله بگرداند
حضرت فرمودند که اگر چه رو از قبله بگرداند و این حدیث مشتملست بر چند چیز یکی آنکه اصل صدا ناقض باشد
و محمولست بر آنکه بی اختیار از او جدا شود چنانکه غالباً چنین است که بعد از جدا شدن باد از شکم (باو ازشکم) منفی شود و لهذا
بنا نهادن بر آن محمولست بر آنکه مبطون باشد بقرینهٔ فعل مضارع که دلالت بر دوام دارد یا حمل کنیم
بر استحباب وضو اگر نباید و احتمال اظهر آنست که مضایقه نکند در آنچه در حدیث صحیح وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز مرد حاقن و زن حاقنه را و آن بمنزلهٔ کسی است
که نجاست در جامه اش بوده باشد و حاقن آنست که بر خود پیچد از بول و غایط و ریح را که اگر چه اصحاب
حمل کرده اند بر آنکه قبل از شروع در صلوة چنین باشد که اگر در اثنای نماز واقع شود واجبست
ضبط خود کردن و آن ظاهر نیست چنانکه خواهد آمد و دیگر رو گردانیدن از قبله را حمل کرده اند بر آنکه
رو بجانب یمین و یسار شود که اگر التفات فاحش بوده باشد بآنکه رو به پشت کند یا بیرون رابگرداند
نمازش باطلست چنانکه گذشت و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از
برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز بوده باشد و گمان کند که جامه اش
دریده است یا نجاستی بآن رسیده است آیا جایز است که نظر کند در آن یا دست بمالد حضرت فرمودند
که اگر در پیش جامهٔ اوست یا در جانب راست و چپ آن باکی نیست نظر کردن و اگر در پشت سرست خوب
نیست نظر کردن و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که
که اگر در نماز وجه پیش از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد

یعنی رو به پشت بوده باشد و اگر بعد از تشهد باشد اعاده مکن و ظاهر این حدیث استحباب سلامست
و در صحیح زراره منقولست که حضرت امام جعفر محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که التفات قطع میکند
نماز را هرگاه بجمیع بدن بوده باشد و محمولست بر این صحیح محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله
علیه که آیا در نماز التفات میتوان کرد حضرت فرمودند که نه و انگشتان را نشکند اگر چه ممکنست که نهی را
اعم از حرمت و کراهت بگیریم بآنکه التفات بیمین و یسار مکروه بوده باشد و به پشت حرام باشد و
ظاهر اخبار آنست که رو بجانب پشت کردن آنست که رو را بجانب راست و چپ کند که پشت سر را
به بیند اگر رو بجانب پشت شود زیرا که این فرض نادر است و اگر مراد از آن ممکن نیست و ظاهر است که
چیزی غیر ممکن عادی را ائمهٔ معصومین ع بیان حکم آن نمیکنند بلکه اظهر آنست که مذکور شد چنانکه بعد از
نُه مراد اخبار را طاف کرد محمد بن ... رحمه الله تعالی وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُصِیبُهُ الْغَمْزُ فِی بَطْنِهِ وَهُوَ یَسْتَطِیعُ أَنْ یَصْبِرَ عَلَیْهِ أَیُصَلِّی عَلٰی تِلْکَ الْحَالِ أَمْ لَا یُصَلِّی
فَقَالَ إِنِ احْتَمَلَ الصَّبْرَ وَلَمْ یَخَفْ إِعْجَالاً عَنِ الصَّلَاةِ فَلْیُصَلِّ وَلْیَصْبِرْ و در حسن کالصحیح و در صحیح
از عبد الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که او را
پیچش شکمی بهم رسیده باشد و میتواند که بر آن صبر کند و حدث نکند آیا با این حال نماز میکند یا نمیکند
چون حاقن است حضرت فرمودند که اگر صبر تواند کرد و سبب تعجیل در نماز کردن نباشد پس باید که نماز کند
و صبر کند و مفهوم دلالت بر این میکند که اگر سبب تعجیل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز میتواند کرد
و احتمال آن هست که باد یا حدث دیگر را دفع کند و وضو بسازد و بنا کند درین صورت و لیکن چون دلالت
مفهوم ضعیف است احوط آنست که این نماز را با این حال تمام کند و بعد از احتیاطاً نمازی دیگر بکند
با حضور قلب و توجه تمام و بهتر آنست که قبل از صلوة به بیت الخلا رود و خود را خالی سازد از باد و سایر احداث
چنانکه گذشت و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین ص فرمودند که نماز مکن در حالتی که با خود بایی
منقولست

چیزی از بول و غایط را و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز را
مگر رعاف و مگر صدائی که در شکم باشد پس تا توانید مبادرت کنید با بنا بآنکه پیش از نماز دفع اینها را بکنید
و اگر در نماز حاصل شود پیش از آنکه باد بیرون آید یا حدث بجهد نماز را بشکنید یا اینها را واقع سازید و بعد از آن
نماز را از سر گیرید یا بنا نهید و چون این احتمالات هست استدلال باین حدیث نتوان کرد
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لَا یَقْطَعُ التَّبَسُّمُ الصَّلَاةَ وَیَقْطَعُهَا الْقَهْقَهَةُ وَلَا تَنْقُضُ الْوُضُوءَ و لسند
موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از خندیدن که آیا قطع میکند نماز را
حضرت فرمودند که اما تبسم که صدا نداشته باشد نماز را قطع نمیکند و قهقهه که با صدا است قطع میکند نماز را و
در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که قهقهه وضو را نمیشکند و نماز را
میشکند و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از جمعی که از آنحضرت شنیدند که فرمودند که تبسم در نماز وضو را
نمیشکند و قطع نماز نمیکند مگر خنده که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را میگویند که صدا بلند شود چنانکه
ظاهر لفظ قهقهه است یا خندهٔ سخت را میگویند و علی ای حال لازم دارد که صدائی داشته باشد و چون بعضی
از علما قهقهه را ناقض وضو میدانند تصریح فرمودند بعدم نقض باب التسلیم علی المصلی
سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُسَلِّمُ عَلَی الْقَوْمِ فِی الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سُلِّمَ
عَلَیْکَ مُسَلِّمٌ وَأَنْتَ فِی الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ عَلَیْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَأَشِرْ بِإِصْبَعِکَ و کالصحیح منقولست از
محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که سلام کند بر جمعی در نماز پس حضرت
فرمودند که هرگاه مسلمانی سلام کند بتو و در نماز باشی پس تو سلام کن بر او و میگوئی السلام علیک یعنی رحمت
الهی و سلامتی از آفات بر تو باد و با انگشت اشاره کن که او بفهمد که جواب سلام او را داده یعنی آهسته جواب ده
و بمثل آنچه او گفته است جواب ده و لهذا گفت که جواب ده تو سلام کن و آنچه وارد شده است از جواب

آهسته ظاهرا بر سبیل تقیه یا اخفا وارد شده است چون جمعی از عامه جواب سلام را در نماز جایز نمی دانند
و جمعی گفته اند که باشاره جواب دهد پس چون خوف ضرر است جائی که تقیه بوده باشد آهسته جواب دهد
و اشاره کند و اگر تقیه نباشد جواب چنان بگوید که او بشنود و چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست
که داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنحضرت در نماز بود گفتم السلام علیک حضرت
فرمودند که السلام علیک گفتم چه حال دارید حضرت جواب ندادند چون حضرت از نماز فارغ شدند
عرض کردم که رد سلام در نماز می باید حضرت فرمودند که بلی بمثل آنچه با او گفته اند و در موثق کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند از کسی که در نماز باشد و سلام کنند حضرت
فرمودند که رد میکند بسلام علیکم و نمیگوید و علیکم السلام بدرستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده
بود در نماز پیشین و عمار بن یاسر بر آنحضرت گذشت و بر آنحضرت سلام کرد حضرت چنین جواب دادند
وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُصَلِّي فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ
رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْتَ فِي الصَّلَوٰةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ نَفْسِكَ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ و در
موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
سلام کردن بر نماز کننده حضرت فرمودند که هرگاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام کند و تو در نماز بوده باشی
پس رد سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و آواز بلند مکن و این حدیث نیز محمولست بر تقیه یا اخفا چنانچه
گذشت وَرَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ أَنَّهُ قَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَى الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي يَرُدُّ عَلَيْهِ خَفِيًّا كَمَا قَالَ
و بسند حسن کالصحیح و صحیح منقولست از منصور که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او را میگوید چنانکه او سلام کرده است آهسته
و عبارت شیخ چنین است که هرگاه شخصی بر تو سلام کند ابا وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سَلَّمَ عَمَّارٌ عَلَى رَسُولِ اللهِ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَوٰةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ و منقولست از حضرت امام محمد باقر که عمار بن یاسر سلام کرد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و آنحضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر او پس حضرت فرمودند که سلام اسمیست از
اسمای الهی حاصل حدیث آنست که چون عامه قایل نیستند بجواب سلام با آنکه از عبدالله بن مسعود روایت
کرده اند که گفت ما سلام میکردیم بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت جواب سلام ما میدادند
اولا استدلال بفعل حضرت نمودند و فعل حضرت حجت است و عامه گفته اند که سلام کلام آدمیست
و در نماز کلام آدمی نمی باشد حضرت جواب فرمودند که سلام از اسماء الهیست و درین عبارت ذکر
و دعا جایز است باجماع پس چنانچه اسم باشد معنی آن چنین میشود که خدا یعنی رحمت او و لطف او
شامل حال شما باد و این معنی لطیف است و ظهر او سلامتی از آفات است چنانکه گذشت و اگر سلام
بلفظ غیر صحیح گوید یا عبارات غیر سلام بگوید احوط آنست که آنچه مشتمل باشد بر سلام بگویند و جزم نمی توان
کرد چون ظهوری ندارد عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه تحیتی کنند شما نیز تحیت
کنید بهتر از تحیت ایشان یا رد کنید تحیت ایشان را و اکثر برآنند که تحیت سلام است در آیه و چون در لغت
بمعنی بقا و ملک آمده است پس دعا فهمیده میشود که هر قسم دعائی که مشتمل بر حیوة و بقا بوده باشد رد
آن باید کرد و احوط آنست که در غیر نماز نیز ترک نکنند و مشهور میان اصحاب آنست که سلام بر مصلی
کراهت ندارد از جهت حدیثی که برقی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام کن و چون کسی بر تو سلام کند
رد کن بر او که من چنین میکنم و در اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم وارد شده است که از جمله چیزهائی که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات مؤمنان و کفاره

شمارا م

معاصی ایشان است افشاء سلام یعنی بهر که رسد از مؤمنان بر ایشان سلام کند از پیر و جوان و فقیر و
غنی و آشنا و بیگانه و همچنین اطعام طعام بهر که باشد و دیگر شبها بعبادت الهی مشغول بودن
در وقتی که همه کس در خواب بوده باشند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمودند که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و هر که پیش از سلام با شما سخن کند او را
جواب مدهید و اولی برحمت الهی کسیست که ابتدا کند بسلام و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد افشاء
سلام را و بخیل کسیست که بخل ورزد بسلام و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب نه شنوند آزرده نشوید
که سلام کردیم و جواب نداد و همچنین جواب سلام را بلند بگوئید تا آشنا ملول نشوند که سلام کردیم و جواب
نشنیدیم و سلام و جواب آنرا عطف و جواب آنرا مطلق دعا است سنت که بلفظ جمع بگویند
و قصد جمیع مؤمنان کنند و چون سلام کنید تمامی تحیت بمصافحه است نسبت بمقیم و نظر بمسافر که وارد شود
تمامی تحیت بعد از سلام دست در گردن یکدیگر کردنست و اگر تحیتی بغیر سلام کنند اولا سنتست که
بعد از آن سلام بگویند و بهتر آنست که اول سلام کنند و دیگر تو اضعات دیگر چون حق سبحانه و تعالی
فرموده است که هرگاه داخل شوید در خانه پس سلام کنید بر یکدیگر که سلام تحیتی است از جانب
حق سبحانه و تعالی که او فرستاده است یا سلام الهی را بر یکدیگر میکنید و با برکت و طیب و نیکوست
خود را ازین سعادات محروم مکنید و سنتست که کوچک بر بزرگ سلام کند و کسی که میگذرد سلام
کند بر کسی که نشسته است و اندک بر بسیار و سواره بر پیاده و اسب سوار بر استر سوار و استر سوار
بر الاغ سوار و هرگاه جمعی با هم باشند و داخل شوند در جائی اگر کسی که آخر داخل میشود سلام میکند بر
جمعی که اول داخل شده اند و اگر جمعی باشند و یککس از ایشان سلام کند کافی است و از ایشان
ساقط است و اگر بر جمعی سلام کنند و یککس از ایشان جواب دهد باقی محتاج نیست و بهتر آنست که همه سلام کنند

و همه جواب را بدهند تا بهره از دعای همه بهره ور شوند و اگر در جواب مؤمن زیاده بر واو عاطفه داخل کنند
بهتر است که بگویند و علیکم السلام و اینها رعایت میکند که سلام او را میگوید یا جواب خود گویا گفته است
که سلام تو بر من باد و سلام الهی بر شما باد اما در جواب غیر مؤمن علیک میگوید مگر بتقیه باید گفت از ایشان
که علیک السلام بگوید و در جواب سلام ایشان علیک بگوید بدون واو عاطفه و بدون سلام و سلام ایشان
نیز میتوان گفت که قصد کند که بر من و مؤمنان باد و اگر دعا طلب باشد یا احتیاج بایشان داشته باشد سلام
صحیح بود و دعا نیز با ایشان نفع میکند و اگر مضطر شود بمصافحه یهودی و نصرانی و مجوسی
مصافحه میکند و دست خود را بر خاک یا بدیوار مالد و اگر مصافحه با ناصبی کند دست خود را بشوید
اگر رطوبتی باشد بر سبیل وجوب و اگر یبوست باشد بر سبیل استحباب و احوط آنست که در
تر ذی رعایت بکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که جواب
کتابت واجبست مثل جواب سلام هرکه او ابتدا میکند بسلام اولی است بخدا و رسول یعنی برحمت الهی و متابعت
رسالت پناهی و مرتبه او بخدا و رسول او اولی است چون برعالی ایشان نیز و دست در ابتدا کردن بسلام و جواب
کتابت و سنتست که ابتدا کند به بسم الله الرحمن الرحیم و چون کتابت را تمام کند خاک نهد که فالی ایشان
در رحمت باشد بعد از آن اگر نتوانست و اگر تواند بگوید که نام الهی بر آن
برده است و بر آن خدا و نبوت است و بر سبیل اسم او را باک نکنند باب
الْمُصَلِّي تَعْرِضُ لَهُ السِّبَاعُ أَوِ الْهَوَامُّ فَيَقْتُلُهَا و این بابیست در بیان آنکه کسی که نماز کند و درنده بهم رسد
و آنها را بکشد و ظاهر سباع از حیوانات درنده است چون حکایت سباع را درین باب ذکر کرده است و سَأَلَ
الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى الْحَيَّةَ وَالْعَقْرَبَ وَهُوَ يُصَلِّي قَالَ
يَقْتُلُهُمَا و کالصحیح و در صحیح و ممدوح است منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
از شخصی که مار یا عقرب را ببیند و در نماز بوده باشد حضرت فرمودند که میتواند که بکشد هر دو را و سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ

ارجیص م

مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یرى الدابة و هو یصلی قال یلقیها عنه ان شاء او یدفنها
فی الحصى و کالصحیح منقولست که سوال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق یا محمد باقر صلوات الله علیه
از شخصی که آزار دهد او را شپش و کیک و کنه و امثال اینها و او نماز را قطع کند حضرت فرمودند که اگر خواهد
می اندازد و در بعضی از نسخ یلقیها است که امر باشد بتقدیر لام و ظاهرا سهو نساخ است یعنی بیندازد
یا دفن میکند او را در سنگ ریزه و دفن قرینه است که مراد از دابه شپش است و لیس [?] بوده است
خبر صحیح ابو ابان از ابن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هر گاه شپشی در مسجد می یافتند
در سنگ ریزه دفن میکردند و در صحیح عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر بیابی شپشی در اثنای نماز او را دفن کن در سنگ ریزه و مثل اینست قوی ابو حمزه و
حسنه کالصحیح حسین که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز
باشد و شپشی را ببیند حضرت فرمودند که او را دفن کند در سنگ ریزه و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
نیز چنین مینمودند و سأل الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یحتک و هو فی الصلوة
قال لا بأس به و سألته عن الرجل یمص النخامة و یأخذ البرغوث و القملة و الذباب فی الصلوة
أینقطع ذلک صلوته و وضوءه قال لا و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بدنش خارد و بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست
و از آنحضرت سوال کردم از شخصی که بگیرد کیک و شپش و مگس را در نماز بکشد آیا اینها نماز را باطل میکنند
یا وضو را نقض میکنند حضرت فرمودند نه و سأله سماعة بن مهران عن الرجل یکون قائما فی الصلوة
الفریضة فینسى کیسه او متاعا یتخوف ضیعته او هلاکه فقال یقطع صلوته و یحرز متاعه [...] قال قلت
فیکون فی الصلوة الفریضة فتفلت علیه دابة او تفلت دابته فیخاف ان تذهب او یصیبه منها عنت فقال لا بأس بأن یقطع صلوته
و یتحرز و یعود الی صلوته و در موثق منقولست از سماعه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم

و یجوز

از شخصی

از شخصی که در نماز واجب ایستاده باشد و بخاطرش رسد که کیسه را جائی گذاشته است یا متاعش را
فراموش کرده است و می ترسد که اگر نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف شده
باشد حضرت فرمودند که قطع میکند نماز را و متاعش را ضبط میکند بعد که اگر چهارپای او در اثنای نماز
بجهد و ترسد که برود و با او نرسد یا تعب بسیار بکشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست که قطع کند نمازش را
و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند یا آنکه بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر واقع نشده باشد و کلام واقع نشده باشد و
سر گردیدن [?] اگر یکی از اینها واقع شده باشد و منقولست در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که
شخصی نماز کند و ببیند که طفلی متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شده و چیزی را فاسد میکند حضرت
فرمودند که برود و طفل را نگذارد که بآتش برود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن نماز گذارد اگر سخن
نگفته باشد و سأله عمار بن موسى الساباطی عن الرجل یکون فی الصلوة فیرى حیة بحیاله یجوز له ان
یتناولها و یقتلها فقال ان کان بینه و بینها خطوة واحدة فلیخط و لیقتلها و الا فلا و در موثق
منقولست از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز بوده باشد و ببیند
ماری را در برابر خود آیا جایز است که آنرا بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان او و میان مار یک گام
بوده باشد گام را بردارد و او را بکشد و الا متوجه او نشود و [...] محمولست بر آنکه خوفی از آن نباشد و یا اگر
باشد چون فعل کثیر میشود نماز را قطع کند چون اگر یک گام است یک فعلست و کشتن یک فعلست که بکثرت نمیرسد
و حمل بر عدم ضرر اظهر است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز بوده باشد و ماری یا عقربی را ببیند آیا میکشد او را اگر آزار باو
رسانند یعنی خوف ضرر را نماید حضرت فرمودند که بلی و فی صحیحة حریز عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال اذا کنت فی صلوة الفریضة فرأیت غلاما لک قد ابق او غریما لک علیه مال او حیة
تخوفها على نفسک فاقطع الصلوة و اتبع غلامک او غریمک و اقتل الحیة و باسانید صحیحه منقولست از حریز

و لیقتلها

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در کافی از حریز از شخصی که او را خبر داده بود از آنحضرت و منافاتی نیست
میان هر دو زیرا که اکثر اوقات حریز چنین میکند مانند جمیل و ظاهرا اول از واسطه شنیده بودند
و در کتاب خود جا داده بودند یا که بخدمت حضرت رسیده اند و از آنحضرت مشافهه شنیده اند در کتاب
خود ذکر کرده اند چون کتب او از اصولست نزد قدما فرقی میان هر دو نبوده است کاهی مرسلا نقل میکرده اند
و کاهی مسندا که فرمودند که هر گاه در نماز واجب بوده باشی و ببینی که غلامت گریخت یا شخصی را میبینی که
مالی از وطلب داشته باشی و خوف گریختن او داشته باشی یا او را دیده باشی و او ترا [?] شناسد
در رود و جای او را نیز ندانی یا ماری ببینی که از آن بر نفس خود ترسی که یا آنکه متوجه تو بوده باشد مثلا پس نماز
قطع کن و از پی غلام و غریمت برو و مار را بکش حاصل اخبار این است که اگر خوف ضرر داشته باشی
و کشتن آن فعل کثیر نباشد میتوانی کشتن که مشغول نماز شوی و میتوانی که او را بگذاری بحال خود و
نماز خود را تمام کنی و اگر از وخایف بوده باشی و احتیاج دفع آن کردن پس اگر دفع آن محتاج بکلام
یا فعل کثیر یا استدبار بوده باشد قطع میکنی و الا بنای نهی و همچنین اگر محتاج شد و بفعل آورد
یکی از منافیات نماز باطل میشود و لیکن با احتیاج گناه نیست و بی احتیاج آثم است بنا بر مذهب مشهور
میان اصحاب بنا بر آنکه قطع نماز بی عذری حرام است و شکی نیست در آنکه احوط عدم قطع است بی عذری
باب المصلی یرید الحاجة روى محمد بن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
عن الرجل یرید الحاجة و هو فی الصلوة فقال یومی برأسه و یشیر بیده و المرأة اذا ارادت الحاجة
تصفق تصفیق و این باب است در بیان نماز گذارنده که کاری داشته باشد چه کند منقولست در صحیح
از عبدالله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که کاری داشته باشد در نماز
حضرت فرمودند که اشاره بسر و بدست میتواند کرد و اگر زن کاری داشته باشد دست را بر هم میزند
تا کسی متوجه او شود و اشاره کند بکاری که دارد و روى الحلبی انه سأله عن الرجل یرید الحاجة و هو

یصلی فقال یومی برأسه و یشیر بیده و یسبح و المرأة اذا ارادت الحاجة و هی تصلی تصفق بیدیها
و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حاجتی داشته
باشد و در نماز باشد حضرت فرمودند که ایما بسر میتواند کرد و اشاره بدست میتواند کرد و تسبیح [...] میتواند
گفتن و بلند میگوید تا متوجه او شوند و اشاره کند بمطلبی که او دارد و زن اگر کاری داشته باشد در نماز
دستها را بر هم میزند و شیخ در تهذیب این حدیث را ذکر کرده است که حلبی گفت که از آنحضرت سوال کردم از
شخصی که در نماز [...] و کان کشی کند حضرت فرمودند که از شیطانست و [...] او نیست
یعنی می باید که [...] بطرف کند تا نماید [...]
و کان کشی نکنند بآن اعتبار حکم و است و این زیادتی در کافی نیست با آنکه شیخ از علی بن ابراهیم روایت
کرده است مثل کلینی و لیکن ظاهر آنست که شیخ این حدیث را از کتاب علی روایت کرده است و صدوق در اول
باب نماز آداب صلوة را ذکر کرده است و ظاهرا از فقه رضوی نقل کرده است و [...] احادیث مذکوره خواهد شد
و سأله حنان بن سدیر أیومی الرجل فی الصلوة فقال نعم قد اومى النبی صلى الله علیه و آله فی مکان
من مساجد الانصار بمحجن کان معه قال حنان و لا اعلم الا قال فی مسجد بنی عبد الاشهل و در موثق
کالصحیح منقولست از حنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که آیا در نماز ایما میتوان کرد
حضرت فرمودند که بلی حضرت سید المرسلین ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار بعصای سر کجی که با آنحضرت
بود یعنی آنحضرت در نماز بشخصی با عصا اشاره فرمودند که بایست و یا برو و حنان گفت که گمان دارم که حضرت فرموده
باشند که مسجد قبیله عبد الاشهل بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و این قبیله در جاهلیت
مسمى بعبد الاشهل بوده است و سأل علی بن موسى عن الرجل یسمع صوتا بالباب و هو فی الصلوة
فیتنحنح لتسمع جاریته او اهله لتأتیه فیشیر الیها بیده لیعلمها من بالباب لتنظر من هو فقال
لا بأس به و عن الرجل و المرأة یکونان فی الصلوة فیریدان شیئا أیجوز لهما ان یقولا سبحان الله

قال نعم وَيومي بِيده اِلى ما يريد وَالمرأة ايضاً اذا ارادت شيئاً ضربت على فخذها وهي
في الصلوة و در موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که صدای در خانه را بشنود و او در نماز بوده باشد پس تنحنح کند تا کنیزک و یا اهل او
صدای تنحنح را بشنوند و متوجه نزد او آیند پس بدست اشاره کند و با و بنماید که برو و ببین که کیست در
خانه را میزند پس حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سوال کردم از مرد یا زن که اگر
در نماز بوده باشند و چیزی خواهند آیا جایز است ایشان را که سبحان الله بگویند تا متوجه ایشان
شوند و اشاره کنند بانچه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی اما میتوانند کرد و هرچه خواهند ولیکن
زن اگر در نماز بوده باشد دست بدو افهای خود بزند یعنی سبحان الله نگوید مبادا نامحرمی
صدای او را بشنود وَرَوی محمد بن بجیل اخو علی بن بجیل قال رأیت ابا عبد الله صلوات الله
علیه یصلّی فمرّ بِه رجل و هو بین السجدتین فرماه ابو عبد الله صلوات الله علیه و آله بحصاة
فاقبل الرجل الیه و در صحیح منقولست از محمد برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم
حضرت امام جعفر صادق صلوات را که نماز میکردند و شخصی گذشت بر آنحضرت و آنحضرت در میان دو سجده
بود سنگ ریزه بجانب او انداختند و آن مرد متوجه حضرت شد و ظاهرا در نماز نافله بوده باشد
و کاری ضرور با و داشته باشند یا بواسطه بیان جواز کرده باشند و اگر نه مرتبه ایشان اعظم است
که در نماز چنین کنند و امثال تعلیم وَرَوی عن ابی زکریا الاعور قال رأیت ابا الحسن صلوات الله علیه
یصلّی قائما و الی جانبه رجل کبیر یرید ان یقوم و معه عصی له فاراد ان یتناولها فانحط
ابو الحسن صلوات الله علیه و هو قائم فی صلوته فناول الرجل العصا ثم عاد الی موضعه الی صلوته
و در صحیح منقولست از ابو زکریا که مشهور است بکنیت و اسمش مذکور نیست در رجال و ثقه است و شیخ
در رجال بکنیت او را ذکر کرده است با توثیق و در تهذیب درین حدیث ذکریا نقل کرده است و ظاهرا سهو

قلم است که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم را که ایستاده بود در نماز و در جانب او مردی بود پیر که میخواست
که برخیزد و عصای داشت میخواست که آنرا بردارد حضرت خم شدند در حالت قیام نماز و
عصا را برداشتند و بآن مرد پیر دادند و بجای خود در رفتند در نماز و لفظ الی موضعه در تهذیب نیست
و نبودنش اظهر است چنانکه از حدیث ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته بودند بمکانی دیگر البته راوی ذکر
آنرا میکرد و چون فعل کثیر است بحسب اصطلاح اصحاب اگرچه ظاهرا اخبار آنست که امثال این کارها اگرچه بسیار
شود آنرا کثیر نمیگویند یا سبب بطلان نماز نمیشود چنانکه گذشت و خواهد آمد سیما هرگاه طاعت باشد
مثل این حدیث چون اعانت بر مؤمن ثواب است وقال ابو حبیب ناجیة لابی عبد الله صلوات الله علیه
ان لی رحی اطحن فیها السمسم فاقوم فاصلی و اعلم ان الغلام نائم فاضرب الحائط لاوقظه قال نعم انت
فی طاعة ربک تطلب رزقک لا بأس و بسند حسن منقولست از ناجیه که کنیتش ابو حبیب است که عرض نمود
بحضرت و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب او نقل کرده باشد از و از کافی و تهذیب ظاهر میشود که
ابو الولید است که مثنی بن راشد حناط بوده باشد چنانکه از سند صدوق ظاهر میشود و در کتابین در صحیح
روایت کرده اند از بزنطی از ابو الولید که گفت من در نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته
بودم که ناجیه ابو حبیب از آنحضرت سوال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی مرا فدای تو گرداند بدرستی که مرا
آسیائی است که کنجد در آن خورد میکنیم و روغن میگیریم و بسیار است که بنماز شب بر میخیزم و میدانم از
ایستادن آسیا از گردش که غلامی که آسیابانی میکند بخواب رفته است و من دست بدیوار میزنم که غلام را
بیدار کنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت پروردگاری و طلب روزی میکنی باکی نیست
و باکی نیست در کتابین نیست با آنکه تغییر لفظی در اخبار سابقه گذشت که در اثنای نماز دفع مار میتوان کرد (دفع مار)
هرچند مرور مار ضرر نداشته باشد و هرچند خوف گزیدن مار نباشد و در حدیث صحیح منقولست از سماعه
که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم که گاه است کنیزک میگذرد در پیش من و او را دور میکنم
نماز میکنم

حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که باکی نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد و یا در وقت تشهد او را شیر دهد و در صحیح
از معویة بن عمار منقولست که گفت با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی در نماز واجب با ذکر
خود بازی میکند حضرت فرمودند که چرا چنین میکند عرض کردم که چنین کرد چون است فرمودند که باکی
نیست یعنی نمازش باطل نمیشود و در حدیث موثق از صادقین صلوات الله علیهما منقولست
که قطع نمیکند نماز را مگر بول و غایط و بادی که بو داشته باشد یا صدا و احادیث بسیار وارد شده است
که نماز را با کمی سهو کرده باشند باطلست و بعضی گذشت و آنچه گذشت بیان جواز است و اگر نه و غرض
درین نیست که نماز مقبول آنست که چنان متوجه نماز بوده باشد که اصلا در خاطر غیر حق سبحانه و تعالی (نماز شوی)
نگذرد چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون مشغول
بر تو باد که دل را متوجه نماز سازی که از نماز آنقدر مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی بوده باشد و با دست
و سر و ریش خود بازی مکن و چیزی بخاطر خود مگذران که غیر حق سبحانه و تعالی باشد و خمیازه مکش
و کمان کشی مکن و دست بر بالای دست منه که این فعل مجوس است و کنایه است که سنیان چنین
میکنند بمجوس و متابعت گبران میکنند لعنهم الله اما لکن سنت میدانند و بدعت میدانند و بان خود را مبند
و خود را جمع مکن که یا هنوز هم باشد در قیام و در رکوع و در سجود و کشاده باش مانند شتر لا عزوا قعا مکن
یعنی بر پاشنه پا منشین مانند سگان سنیان و دو زانو را برهم مچسبان مکن مانند و انگشتان را
مشکن که اینها همه نقصان نماز است و از روی کسل و تنبلی نماز مکن و در وقتی که خواب آلوده باشی و
بسنگی زنی نماز مکن و می باید که نماز بر تو گران نباشد که اینها از صفات منافقان است بدرستی
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز را مکنید در وقتی حالت مستی یعنی که مست خواب
بوده باشید و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز میشوند با کسل و تنبلی مشغول

میشوند و نماز برایشان سنگین و گران است و ریا میکنند در نماز که مردمان ایشان را ببینند که
نماز میکنند و یاد نمیکنند خداوند خود را مگر اندکی و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و آله وارد است که فرمودند که چون بنماز بایستی بدانکه در نزد حق سبحانه و تعالی ایستاده
یعنی در فرمان برداری او از جهت مناجات با او و اگر تو او را نمی بینی بدانکه او ترا می بیند پس
دل را متوجه نماز کن که هرچه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه میگویی و آب بینی را
مینداز و بینی را پاک مکن و آب دهن را مینداز و انگشتان را مشکن بدرستی که قومی را
حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب شکستن انگشتان و بسبب تورک در نماز و صدوق
چنین تفسیر کرده تورک را که بسبب ملال داشتن از نماز دستها را در کمر میزدند و چون سر از
رکوع برداری راست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت راست شوند هم چنین در سر برداشتن
از سجده و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از عبث در نماز حتی آنکه گذشت که با ریش
بازی کردن نماز را باطل میکند و حق سبحانه و تعالی در بسیار جایی از قرآن مدح خاشعان در نماز
کرده است و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و آله فرمودند که چون داخل شوی در نماز بر تو باد که بخشوع و اقبال دل در نماز زیرا که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نماز خود خاشعند و جمعی که از لغو اعراض
کنند کاشند یعنی در نماز یا اعم و کالصحیح منقولست که چون حضرت سید الساجدین مشغول نماز می
شدند بمنزله ساق درخت بودند که هیچ عضوی از اعضای آن حضرت حرکت نمیکرد و در صحیح از
حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که چون سید الساجدین بنماز می ایستادند رنگ مبارک
آنحضرت متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر از سجده بر نمیداشتند تا آنکه عرق میریخت از آن حضرت از
حیای حق سبحانه و تعالی و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه و آله میفرمودند که چون در نماز رو بقبله کنی رو را از قبله مگردان که نماز فاسد میشود و چشم را بزیر
انداز و بجانب آسمان مکن بلکه می باید که رو برابر رو در موضع سجود بیندازی و در موثق کالصحیح
از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار آنست که چون قراءت کنند و بآیه رحمت رسد بگوید
که اللّهمّ ارزقنا و چون بآیه عذاب رسد بگوید که اللّهمّ اعوذ بك منه و در حسن کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که چون در عقب امام باشد در نماز جماعت و امام آیه رحمت بخواند
طلب کند آنرا از حق سبحانه و تعالی و چون آیه عذاب بخواند پناه بحق سبحانه و تعالی برد از شر آن
و کالصحیح منقول است از ثمالی که دیدم که حضرت سید الساجدین نماز میگذارد و ردا از دوش
مبارک آنحضرت افتاد حضرت او را درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سؤال کردم که چرا
درست نکردید ردا را حضرت فرمودند که وای بر تو باد یا وای بر تو آیا میدانی که در خدمت
که ایستاده بودم بدرستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه در آن با خدا بوده باشد پس گفتم فدای
تو گردم همه هلاک شدیم پس ما همه هلاکیم حضرت فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه و تعالی
نقصها را تمام میکند بنوافل و در احادیث صحیحه و حسنه منقولست از صادقین صلوات الله
علیهم که بسیار است که از نماز بنده نصف از آن بالا میبرند که در نامه عمل او ثبت میکنند یا در لوح
یا ثلث از آن یا ربع یا خمس پس بالا نمیبرند مگر آنچه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و مامور بنوافل
شده اند مگر از جهت آنکه تمام کنند فرایض را بنوافل و اگر دل با خدا نباشد یا در وقت فضیلت
واقع نشده باشد آنچنان نماز را می پیچند و بر روی صاحبش می زنند و اما آنچه در صحیحه زراره وارد شده
از نهی دست بستن اشهر میان علما حرمت است و خلاف است در بطلان نماز و بعضی گفته اند که
مکروه است و در صحیحه محمد بن مسلم نیز نهی از آن وارد شده است و در صحیح از حریز منقول است
از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که فرمودند که دست مبند که دست بستن فعل

مجوس است و شکی نیست که احوط ترک است و جزم بحرمت و بطلان و کراهت مشکل است بلکه آنچه
ظاهر است مرجوحیت است اعم از حرمت و کراهت و بر تقدیر حرمت جزم ببطلان مشکل است
چون نهی از فعلی است که خارج است از حقیقت صلوة و مثل این مسئله است گفتن آمین بعد
از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده اند بحرمت آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده اند و در حسن کالصحیح
منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب
امام باشی و او از خواندن حمد فارغ شود بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین و کالصحیح منقولست
از حلبی که گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و آله که چون از فاتحه فارغ
شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه و اما آنچه وارد است در صحیح از جمیل که گفت عرض
نمودم از آنکه مردمان در عقب امام آمین میگویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که ما احسنها
واخفض الصوت بها یعنی چه خوب است و آهسته فرمودند و محتمل است که واخفض را
بلفظ امر بخوانند یعنی آمین را بگو یا اگر گاهی بایدت آهسته بگو که سبب اضلال دیگران نشود و
مؤید اینست که انکه خفض متعدیست و انخفاض نیامده است و شیخ ما رحمه الله میفرمودند
که ممکن است که نافیه باشد و احسنها بلفظ مضارع باشد یعنی من این کلمه را نمیدانم اگر در
واقع سنت می بود می دانستم و اخفض را و احتمال میداد یکی آنکه ماضی بوده باشد یعنی
حضرت این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر بانکه آهسته بگو یا آنکه
آواز خود را بلند مکن و نزد همه کس نقل مکن یا آهسته سؤال کن چنین مسایلی را که اکثر عامه مخالف
اهل بیت اند الا مالک که سنت نمیداند و راوی حدیث آمین در طرق عامه ابو هریره است و ابو
حنیفه او را ثقه نمی داند و عمر در معامله بحرین با او گفت که یا عدو الله و عدو المسلمین ای دشمن
خدا و دشمن مسلمانان و او را ده هزار دینار جریمه کرد که خیانت کرده و مؤید تقیه است

آنکه در صحیح از معویة بن وهب منقولست که بآن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه امام
بگوید غیر المغضوب علیهم و لا الضالین من آمین بگویم حضرت فرمودند که ایشان یهود و
نصاری اند و بحسب ظاهر این معنی دارد که مغضوب علیهم یهودند و ضالون نصاری اند و در
واقع این مراد است که جمعی که این کلمه را میگویند یهود و نصاری اند و بحسب معنی اول چون عدول
کرده اند از جواب مطابق بکلام دیگر فاهم میشود که تقیه بوده است که از مطلوب جواب
نداده اند و بنابر احتمال ثانی نادر مقابل نیست و حق اراده هر دو معنی است چنانکه در اکثر
مواضع تقیه لفظی را میگویند که عامه معنی فهمند و خاصه معنی دیگر والله تعالی یعلم باب
آداب النساء لیس علی المرأة اذان و لا اقامة و لا جمعة و لا جماعة و اذا قامت المرأة
فی صلوتها جمعت بین قدمیها و لم تفرج بینهما و ضمت یدیها علی صدرها
لمکان ثدییها فاذا رکعت وضعت یدیها فوق رکبتیها علی فخذیها لئلا تطأطأ
کثیرا فترتفع عجیزتها و اذا ارادت السجود جلست ثم سجدت لاطئة بالارض
وتضع ذراعیها فی الارض فاذا ارادت النهوض الی القیام رفعت رأسها من
السجود و جلست الیتیها لیس کما یقعی الرجل ثم نهضت الی القیام من غیر ان ترفع
عجیزتها تنسل انسلالا و اذا قعدت للتشهد رفعت رجلیها و ضمت فخذیها
والحرة المرأة لا تصلی الا بقناع و الامة تصلی بغیر قناع این بابی است که در آداب زنان در
نماز صدوق حدیثی روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق اعتماد با ایشان دارد و
در روایات و حدیث ایشان را حکم بصحت کرده است اگرچه ارباب رجال توثیق ایشان نکرده اند
از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله هفتاد و سه خصلت را ذکر کرده است
از خصایص زنان که در احادیث بسیار آیست و اولش اینست که بر زنان اذان و اقامه نیست و

نماز جمعه

نماز جمعه و نماز جماعت نیست و بقیه را بعد از این متفرقه در ابواب خود ذکر کرده است و من در اینجا یکی ذکر
میکنم چون مشتمل است بر فواید بسیار و نفی اینها بر سبیل نفی استحباب مؤکد است چنانکه در مبحث اذان گذشت
و در مبحث جماعت خواهد آمد و در حدیث صحیح از زراره منقول است که چون زنان بنماز بایستند و جمعی از اصحاب
خیال کرده اند که سخن زراره است و لیکن از کافی ظاهر میشود که از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند
و صدوق در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله روایت کرده است همین عبارت را
با زیادتی که بر او اذان و اقامت نیست بر زنان و همین مضمون در فقه رضوی و در حدیث جابر هست و لیکن
صدوق در عبارت کافی روایت کرده است باندک تغییر لفظی چون زن بنماز بایستد پاها را از یکدیگر
گذارد نه مثل مردان و فاصله میان پاها نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و بالای پستانها که ظاهر نباشد پستانهای
او در زیر پیراهن و جامه و چون برکوع رود دستها را بر رانها گذارد بالای زانوها تا آنکه بسیار کج نشود که بلند
شود سرین و نشستگاه او و چون خواهد که بسجود رود اول بنشیند و بسجده رود و چنانکه خود را بر زمین بچسپاند
و گشوده نباشد چنانکه مرد از سنت است که گشاده باشند و دستها را بر زمین گذارد تمام و چون خواهد
که برخیزد و بایستد سر از سجده بردارد و بر نشستگاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورک می نشینند
اولا در جلسه استراحت و بعد از آن برمیخیزند و در کافی لیس کما یقعد الرجل است و در نسخه یقعی
است یعنی بر پاشنه پا نشیند چنانکه سنیان می نشینند و در تهذیب بلفظ لیس از قلم ناسخ افتاده است
یعنی چنان بنشیند که مردانی که نماز نشسته میکنند می نشینند و در واقع چنین می نشینند و بحسب معنی خوب
است و لیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهر شی آنست که از ناسخ افتاده باشد اگرچه ممکن
است که نسخه کافی شیخ چنین باشد بعد از آن برخیزد نه مثل مردان که سرین او ظاهر شود بلکه دست را بر
زمین میگذارد از جانب پهلوها و خود را راست میکند تا می ایستد و چون در تشهد می نشیند پاها را برمیدارد
بنحوی که سر زانوهایش در زمین باشد یا پاها و زانوها راست باشد مثل نشستن مردان مربعا در نماز

نشسته و زانو ها را پیش هم میکذاره بهم متصل تا اینجا عبارت کافی و تهذیب و خصال و غیر اینها است و
نه در حدیث زراره و بقیه عبارت صدوق است که کذشت در ضمن اخبار بسیار که زن بالغه آزاد نماز
نمیکند بی مقنعه بلکه سر و کردن و موی خود را بمقنعه می پوشاند و آزاد و نابالغ و کنیز بی مقنعه نماز میکنند و
اصحاب باین مضامین عمل کرده اند بی خلافی بحسب ظاهر و سنت می دانند آداب را و احوط آنست که زنان
ترک نکنند عمل باین آداب را و مؤید این اخبار موثقه وارد شده است در آنکه زنان می باید که مجتمع باشند
نه کشوده بخلاف مردان در همه احوال صلوة وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ
الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ وَالْمِقْنَعَةِ وَإِذَا كَانَ كَثِيفاً يَعْنِي سَتِيراً و کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که زن نماز میکند و میتواند کرد در پیراهن و مقنعه هر گاه هر دو ستیر بوده باشند
محمد بن مسلم تفسیر کرده است که مراد حضرت این بود که کنده باشد چنانکه بدن را به پوشاند و تنگ نباشد که تن نما
باشد و حاصل آنست که می باید که زنان در نماز کل بدن را بپوشند بغیر از رو و دستها تا بند دست و پاها تا
ساق و باین دو جامه همه پوشیده میشود و در صحیح از زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه و آله از کمترین لباسی که زنان در آن نماز میکنند حضرت فرمودند که پیراهنیست و چادر
که بر سر کیرند و کل بدن ایشانرا بپوشاند و چادر از جهة آنست که اکثر اوقات پیراهن تنگ می باشد یا پیش
سینه باز می باشد چادر را مقنعه میکنند که همه سر و کردن و مو و سینه را بپوشاند و در صحیح از حضرت امام
بن جعفر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز
و زن آزاد نماز نمیکند مکر در دو جامه یعنی یک جامه بدن را بپوشاند و یکی سر و کردن و موها را وَسَأَلَهُ يُونُسُ
بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ
قَالَ قُلْتُ فَالْمَرْأَةُ قَالَ لَا و کالصحیح منقول است از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در یک جامه آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی جایز است

بلی کفتم

پس کفتم که زن نماز میتواند کرد در یک جامه حضرت فرمودند که نه این در صورتی است که از قبیل جامهای متعارف
باشد اما اگر چادری باشد که همه بدن را بپوشاند بی دغدغه جایز است اگر چه سنت است که سه جامه داشته
باشد چنانکه در موثق کالصحیح از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که زن در سه جامه نماز میکند لنگی یا بدل آن زیر جامه و پیراهن و مقنعه و اگر رو پاکی در سر داشته
باشد از آن بر کردن و سر بکیرد که کردن و مو را بپوشاند و اگر سه جامه نداشته باشد پس دو جامه که یکی پا بین
تنه را بپوشاند و یکی مقنعه باشد مانند چادر که بر سر را و بالا تنه را بپوشاند من کفتم که اگر پیراهن و چادری
بوده باشد خوب است هر گاه مقنعه را نداشته باشد حضرت فرمودند که خوب است هر گاه چادر را ماشد مقنعه
بر کردن و سر بکیرد و اگر بوشش همه بدن را نکیرد بطول بر سر کند که بدن را فرا کیرد و در صحیح از جمیل منقول است که از آن
حضرت صلوات الله علیه و آله سؤال کردند از زنی که نماز کند در پیراهن و رو پاک بسر حضرت فرمودند که چادری
بر بالای اینها بر سر کند که همه بدنش را بپوشاند وَلَا يَصْلُحُ لِلْحُرَّةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا الْخِمَارُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ
و ممکن است که تتمه حدیث یونس باشد و آنکه کلام صدوق باشد یعنی جایز نیست زن آزاد را هر گاه حایض شده
باشد یعنی بالغ شده باشد چون غالب در بلاد حاره آنست که زنان در نه سال حایض میشوند مکر آنکه با مقنعه
نماز کند مکر آنکه نیابد و نداشته باشد و در آن صورت سر برهنه نماز میتواند کرد و اگر نابالغ باشد نیز سر برهنه نماز
میتواند کرد چون مکلف نیست بنماز و خواهد آمد نیز با آنکه مراد از مرأة در اطلاقات بالغه است وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ
أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْمَرْأَةِ لَيْسَ لَهَا إِلَّا مِلْحَفَةٌ وَاحِدَةٌ كَيْفَ تُصَلِّي قَالَ
تَلْتَفُّ فِيهَا وَتُغَطِّي رَأْسَهَا وَتُصَلِّي فَإِنْ خَرَجَتْ رِجْلُهَا وَلَيْسَ تَقْدِرُ عَلَى غَيْرِ ذٰلِكَ فَلَا بَأْسَ
و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی صلوات الله علیه و آله از زنی
که نداشته باشد مکر چادری چکونه نماز کند حضرت فرمودند که خود را می پیچد در آن چادر و سرش را می پوشاند
و نماز میکند پس اگر پاهای او بیرون باشد و برهنه بماند و چیزی دیگر نداشته باشد باکی نیست و ظاهر اشباع

همراه او حجت را اما اخص باشد یا رجلاها بوده است رجلیها نوشته اند و کذشت حدیث حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها و آله در لباس مصلی و در قرب الاسناد روایت کرده است کالصحیح از علی بن جعفر که گفت
سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که زن آزاد نماز کند در پیراهن
و مقنعه حضرت فرمودند که خوب نیست مکر در چادری که بر بالای آن بر سر کیرد مکر آنکه نداشته باشد و محمول است
بر استحباب یا بر مقنعه تنگ یا تنک که تن نما باشد چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صحیح نیست زن مسلمان را که مقنعه یا پیراهنی بپوشد که بپوشاند بدن
را با آنکه تنگ یا تنک بوده باشد و در حدیث موثق از ابن بکیر از آن حضرت صلوات الله علیه و آله منقول
است که باکی نیست که زن آزاد سر باز بی مقنعه نماز کند و محمول است بر صبیه یا در اضطرار که نداشته باشد
چیزی که سر را بپوشاند وَفِي رِوَايَةِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَأَلْتُهُ
عَنِ الْمَرْأَةِ تُصَلِّي فِي دِرْعٍ وَمِلْحَفَةٍ لَيْسَ عَلَيْهَا إِزَارٌ وَلَا مِقْنَعَةٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا الْتَفَّتْ بِهَا
وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَكْفِيهَا عَرْضاً جَعَلَتْهَا طُولاً و در حسن کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که معلی گفت از آن حضرت سؤال کردم از زنی که نماز کند در پیراهن و چادری و لنک و مقنعه نداشته باشد
حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه چادر را بر خود بپیچد و اگر بوشش تمام بدن را فرا نکیرد در طول بر خود بپیچد و در حدیث
ابن ابی یعفور قریب باین کذشت وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا
بَأْسَ لَيْسَ عَلَى الْأَمَةِ قِنَاعٌ فِي الصَّلٰوةِ وَلَا عَلَى الْمُدَبَّرَةِ قِنَاعٌ فِي الصَّلٰوةِ وَلَا عَلَى الْمُكَاتَبَةِ إِذَا
اشْتُرِطَ عَلَيْهَا مَوْلَاهَا قِنَاعٌ فِي الصَّلٰوةِ وَهِيَ مَمْلُوكَةٌ حَتّٰى تُؤَدِّيَ جَمِيعَ مُكَاتَبَتِهَا وَيَجْرِي عَلَيْهَا
مَا يَجْرِي عَلَى الْمَمْلُوكِ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا وَلَدَتْ عَلَيْهَا الْخِمَارُ قَالَ لَوْ كَانَ
عَلَيْهَا لَكَانَ عَلَيْهَا إِذَا هِيَ حَاضَتْ وَلَيْسَ عَلَيْهَا التَّقَنُّعُ فِي الصَّلٰوةِ منقول است از محمد
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بر کنیز لازم نیست که سر را بپوشاند در نماز و بر مدبره نیز مقنعه

و کالصحیح

نیست و بر مکاتبه مشروطه نیز مقنعه لازم نیست در نماز و مشروطه بنده است تا جمیع مال کتابت را ندهد و حدود وی
که بر مملوک است بر او جاری است چون بنده است محمد گفت که سؤال کردم از آن حضرت که هر گاه بر او مقنعه بود لازم است
پس حضرت فرمودند که اگر بر کنیز مقنعه می بود می بایست وقتی که حایض میشد می بود مثل حره بر کنیز که مقنعه
در نماز لازم نیست و این حدیث را صدوق در علل بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و در روایت
کالصحیح نقل کرده است از حماد لحام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند مضمونش که اگر
کنیزی سر بپوشاند بزنید او را تا شناخته شود حره از امه و فرمودند که پدرم صلوات الله علیه میزدند
ایشان را وقتی که میدیدند که در نماز مقنعه بر سر میکردند و مدبره آنست که مالک با و بگوید که بعد از وفات من آزادی
تا مولی نمیرد او بنده است و مکاتب بر دو قسم است یکی مکاتب مطلق که بگوید مولی که هر گاه در پنج ماه مثلا هر ماه
یکتومان بدهی آزادی و مشروطی را نکند هر ماه که بدهد بنسبت آن آزاد میشود و بر او مقنعه واجب میشود و تا چیزی
از مال کتابت نداده است بنده است و حکم مملوک دارد و دویم آنست که میگوید که هر گاه در پنج ماه هر ماه یکتومان
بدهی آزادی اگر ندهی بنده این مکاتب مشروطه است و حکم بنده کان دارد تا دینار آخر را نداده و احکام هم
خواهد آمد در باب خود ان شاء الله و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه سؤال کردم که کنیز سر را بپوشاند در حالت نماز حضرت فرمودند که مقنعه بر کنیز لازم
نیست و در صحیح از او منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم
که کنیز سر را بپوشاند حضرت فرمودند که نه و نه ام ولد نیز بر او لازم نیست سر پوشانیدن هر گاه ولدش
مرده بوده باشد یعنی اگر ولد زنده بوده باشد سر را بپوشاند و در واقع چنین نیست و ظاهرا در آن
مجلس سنی بوده است که حضرت از روی تقیه این شرط را ذکر فرموده باشند اگر چه دلالت مفهوم ضعیف است
و ممکن است که سنت باشد با وجود ولد سر پوشانیدن او و الله تعالی یعلم وَرَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي إِزَارِ الْمَرْأَةِ وَفِي ثَوْبِهَا وَيَعْتَمُّ بِخِمَارِهَا قَالَ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً

و در مجمع از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در مردی که نماز کند در انک زن و در جامه
زن یا در مقنعه زن را عمامه کند بر سر آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر زن مامونه باشد و اجتناب
از نجاسات کند می‌توان و مفهوم دلالت میکند بر انکه اگر مامونه نباشد نتوان و معمولست بر کراهت چنانکه
گذشت در احادیث صحیحه که می‌توان مطلقا وَرُوِیَ اَنَّ خَیْرَ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ اَلْبُیُوتُ وَصَلوٰةُ الْمَرْاَةِ
فِی بَیْتِهَا اَفْضَلُ مِنْ صَلوٰتِهَا فِی صُفَّتِهَا وَصَلوٰتُهَا فِی صُفَّتِهَا اَفْضَلُ مِنْ صَلوٰتِهَا فِی صَحْنِ بَیْتِهَا وَتُکْرَهُ الصَّلوٰةُ
فِی سَطْحٍ غَیْرِ مُحَجَّرٍ و منقولست که بهترین مساجد زنان خانهای ایشانست و همین عبارت در موثق
از یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و مرویست که نماز
زن در میان یورت بهتر است از نماز او در صفه پیش یورت و نماز در صفه بهتر است از نماز او در صحن خانه و نماز
در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت بام خانه و مکروه است نماز کردن در پشت بامی که فصیل نداشته باشد
وَقَالَ اَبُوعَبْدِاللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لَا تُنْزِلُوا النِّسَاءَ الْغُرَفَ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْکِتَابَةَ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ
سُورَةَ یُوسُفَ وَعَلِّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَسُورَةَ النُّورِ وَاِذَا سَجَدَتِ الْمَرْاَةُ فَلْتَجْمَعْ عَلَی الْاَنَامِلِ
لِاَنَّهُنَّ مَشْغُولَاتٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و بروایت سکونی و جابر از صادقین صلوات الله علیهما منقولست
که فرمودند که زنانرا در بالا خانها منشانید چون اگر خانها فصیل بلند ندارد و ممکنست که نامحرم ایشانرا
ببیند یا ایشان نامحرم را ببینند و نوشتن خط یاد مدهید مبادا چیزی نویسند بجهت مردان از خط
ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشانرا سوره یوسف چون در انجا حکایت عشق و عاشقی است
مبادا مفتون شوند و یاد دهید ایشانرا چرخ رشتن یا پیله رشتن که ریسمان رشتن باشد بهر
نوعی که بوده باشد و یاد دهید بایشان نور را چون آیه حجاب و حد زنا و غیر آن از احکام زنان
هست و ممکنست که این حکم مخصوص نی باشد که عربی ها میخوانند و چون زن تسبیح را بگوید حساب انرا
به سر انگشتان کند چون روز قیامت نیز سؤال خواهند کرد که چه کرده اید کار خیری داشته باشند

سوره نور

و انگشتان

که جواب بگویند و ظاهر این تسبیح تسبیح حضرت امام حسین افضل از ان باشد چنانکه گذشت و چون حدیث
جابر مشتمل بود بر فواید بسیار ذکر آن ضروریست منقولست در قوی کالصحیح و ابن بابویه صدوق فی الصحیح از جابر بن
یزید جعفی نقلست که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بر زنان اذان و
اقامه و جمعه و جماعت نیست یعنی بر سبیل تاکید چنانکه بر مردانست و عیادت بیماران بر ایشان
نیست و تشییع جنازه نیست یعنی موکد او بلبیه را بلند کفتن نیست و دویدن میان صفا و مروه نیست
و خود را بحجر الاسود سودن نیست یعنی موکد او داخل شدن کعبه نیست یعنی موکد او سر تراشیدن
نیست یعنی حرام است بلکه از موی خود تقصیر میکنند در حج و عمره مفرده و قضا بایشان نمیدهند و ایشانرا
امارت نمیدهند و با زنان مشورت نمیکنند مگر از جهت انکه مخالفت ایشان کنند و ذبح حیوانات را
نمیکنند مگر در حالت اضطرار و در وضو ابتدا از کف دست میکنند و مردان ابتدا به پشت دست میکنند و مسح
سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشانست که مقنعه را از محل موضع مسح سر بیندازند در نماز صبح و شام
و مسح سر نمیکنند و در باقی نمازها انگشت خود را بزیر مقنعه کنند و مسح کنند بی انکه مقنعه را بیندازند
بر تفصیلی که گذشت و چون بنماز برخیزند پاها را بهم گذارند و دستها را بر سینه گذارند و در رکوع دستها را
بر رانها گذارند و چون بسجود روند اول بنشینند و بسجود روند و بر زمین بچسبند و چون سر از سجده بردارند
بنشینند و بعد از ان برخیزند و چون از تشهد بنشینند پاها را برابر بدارند و رانها را بهم آورند
و چون تسبیح گویند بسر انگشتان حساب کنند زیرا که از ایشان سوال خواهند کرد و هرگاه حاجتی بحق
سبحانه و تعالی داشته باشند بر پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز ادا کنند و سر خود را برهنه
کنند بر آسمان که هرگاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب میشود و نا امید نمیشوند و بر زن غسل
جمعه در سفر سنت موکد نیست اورا و اگر در حضر ترک کند غسل را و شهادت زنان در رجم حدی مقبول
نیست و شهادت ایشان در طلاق مسموع نیست و در دیدن ماه مسموع نیست و گواهی زنان تنها

حسنت [illegible]

و جایز نیست

مسموعست در چیزی چند که مردان بآن نظر نمیتوانند کرد مثل عیوب پنهان زنان و زنان در میان
راهها راه نروند و در کنارهای راه راه روند و جایز نیست زنانرا در بالا خانه نشستن و خط
یاد گرفتن و سنت است که چرخ رشتن را یاد گیرند و سوره نور را یاد گیرند و مکروهست زنانرا
یاد گرفتن سوره یوسف و هرگاه زن مرتد شود اورا توبه میفرمایند پس اگر توبه کند فبها و الا اورا
همیشه در زندان حبس میفرمایند تا برگردد و اورا نمیکشند چنانکه مرد مرتد را میکشند و لیکن اورا
خدمتهای دشوار میفرمایند و خوردنی و آب نمیدهند اورا مگر انقدر که سد رمق او کند و طعام غلیظ میدهند
اورا مگر چیزهای زبون و پوشش نمیدهند اورا مگر پوششهای کهنه و درشت و اگر نماز
نکند میزنندش تا نماز بکند و میزنندش تا روزه را بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد و بر زنان
جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر شود واجبست که زنانرا بیرون کنند تا اول مرتبه نظر
زنان بعورت مولود نیفتد و این محمولست بر زنان زیاده بر قدر ضروری و جایز نیست زن
حایض و جنب را حاضر شدن نزد تلقین میت در حالت رفتن زیرا که ملائکه متاذی میشوند
از ایشان و جایز نیست که زن حایض و جنب داخل قبر شوند در وقت بردن میت بقبر و چون زن
از جای خود برخیزد جایز نیست مردرا که در انجا بنشیند تا سرد نشود و از مشایخ شنیده ایم
که مرض آبنه دارد و جهاد زن آنست که اطاعت مرد را نیکو بکند و رعایت احوال شوهر
خود خوب بکند و حق شوهر بر زن عظیم تر است از همه مخلوقات و شوهر اولی است بنماز کردن بر
زن بعد از موت زن و جایز نیست زن مسلمانرا که برهنه شود نزد زن یهودی و نصرانی زیرا که
وصف میکنند بدن اورا نزد شوهرهای خود و جایز نیست زنرا که بوی خوش کند وقتی که از
خانه بیرون رود و جایز نیست زنانرا که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا لعنت کرده است
مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده است زنانی را که شبیه بمردان شوند و جایز نیست

زنرا که خود را بی زینت نگاه دارد اگر چه ریسمانی در گردن کند بجای گردن بند و جایز نیست که ناخنهای
خود را سفید گذارند اگر چه حنا مالیدن باشد که رنگین کنند و در حالت حیض دست خود را حنا نبندد که شیطان
بر او دست می یابد یعنی شوهر او خوشش می آید و شیطان دست می یابد و شوهر او وسوسه میکند
تا او را وطی کند و چون زن در نماز بوده باشد و کاری داشته باشد دست بر هم زند و مردان ایما
میکنند در نماز و اشاره بدست میکنند و تسبیح را میگویند و جایز نیست زن را بی مقنعه نماز
کردن مگر انکه کنیز باشد که او سر باز نماز میکند بی مقنعه و جایز است زنانرا که دیبا و حریر
بپوشند در غیر نماز و احرام و حرام است پوشیدن حریر بر مردان مگر در جهاد و جایز است
که انگشتری طلا دست کنند و در ان نماز کنند و بر مردان حرام است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمودند که یا علی انگشتری طلا دست مکن که آن زینت تست در بهشت و ابریشم محض مپوش
که آن لباس تست در بهشت و جایز نیست زن را در مال خود آزاد کردن بنده و خیرات کردن مگر
باذن شوهر و جایز نیست او را روزه سنتی گرفتن مگر باذن شوهرش و جایز نیست که مصافحه
کند با نامحرم مگر انکه دستش در جامه بوده باشد و بهتر آنکه مگر از زیر جامه و جایز نیست او را
حج سنتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست زنرا که بر زین سوار شود مگر در حال ضرورت یا در
سفر و میراث زن نصف میراث مرد است و دیتش نصف دیت مرد است و مرد و زن در جراحتها
برابرند تا بثلث دیت رسد و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاد میشود و از زن کم میشود و از زن
مرد نصف مرد میشود و چون زن با مرد نماز کند اگر چه یک زن تنها باشد در عقب مرد می ایستد و در پهلوی
او نمی ایستد و چون زن بمیرد امام در وقت نماز در برابر سینه اش می ایستد و چون بر مرد نماز
کند نزد کمرش می ایستد و صدوق باین عمل کرده است و لیس و چون زنرا بقبر برند شوهر در موضعی
می ایستد که رانهای اورا بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و کمرش می ایستد و چیزی شفیع زن نیست

هر نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها
شهید شد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر او ایستاد و گاه در وقت نماز و گفت خداوندا
من راضیم از دختر پیغمبر تو خداوندا او وحشت قبر در می آید تو انیس او باشد خداوندا از شوهر و اولاد
هجرت کرده است خداوندا تو او را بوصل خود شاد گردان خداوندا مظلوم از دنیا رفت حق
او را بردند و شهیدش کردند ابو بکر فدک را از او گرفت و عمر در شکست زد و طفل محسن از او
ساقط شد و او بی سلامتی رفت خداوندا تو حکم کن از جهت او که بهترین حکم کننده تمام شد
حدیث جابر و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از عبد الله بن حسن از جدش
علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر زنی
امامت زنان کند چه مقدار آواز خود را بلند کند در حالت قرائت حضرت فرمودند که آن قدر که
شنیده شود و گفت سؤال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند بخوانند در نماز فریضه
و نافله حضرت فرمودند که نه مگر آنکه زنی امامت زنان کند بلند بخواند آن قدر که قرائت او شنیده
شود پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نماز نافله پیشین و نافله شب بر زنان
هست چنانکه بر مردانست فرمودند که بلی پرسیدم که زنانی که عارف باشند یعنی امام خود را
شناسند و اثنی عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و عیدین و بوی خوش
کردن و زینت کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان چنانکه بر مردانست فرمودند که بلی
پرسیدم که کنیز نمازهای تواند کرد در یک پیراهن فرمودند که باکی نیست پرسیدم که هرگاه
زنی در نماز واجب بوده باشد و فرزندش در پهلوی او بوده باشد و گریه کند و زن نشسته
باشد میتواند که فرزند خود را بردارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیر بدهد
فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان دیبا می توانند پوشیدن فرمودند که باکی نیست پرسیدم

ازدنیا

کرزنان

که زنان موی روی خود را تنگ می توانند کردن فرمودند که باکی نیست و دیگر پرسیدم که زن از
خانه شوهر چیزی را بمردم می تواند دادن فرمودند که نه مگر آنکه رخصت بگیرد پرسیدم که بی رخصت
شوهر از خانه او بیرون می تواند رفت فرمودند که نه پرسیدم که اگر زنی جراحتی در رانش یا در
بازوی او بوده باشد آیا مردان نظر می توانند کردن و معالجه کردن اگر فرمودند که نه پرسیدم
که هرگاه در نیخ رانش یا نشستگاهش جراحتی بوده باشد زن میتواند که نظر با نجا کند و مداوا
کند او را فرمودند که غیر عورت را می تواند پرسیدم که مرد کپای زن نامحرم را می تواند دید فرمودند
که رو و دستها و موضع دست بند پرسیدم که مرد فرج زن را می تواند بوسید فرمودند که باکی نیست و احکامی
که درین دو حدیث اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت باب
الادب فی الانصراف من الصلوة این بابیست در بیان ادب فارغ شدن از نماز که
از کدام طرف روانه شود و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا انصرفت
من الصلوة فانصرف عن یمینک و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخان
در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و ظاهر این
دو خبر آنست که چون خواهند که از جای نماز برخیزند از جانب دست راست برخیزند و احتمال دارد
که مراد این باشد که چون سلام دهند رو بجانب راست کنند موافق اخبار دیگر و ظاهر اکلینی همین
فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علامه مثل صدوق فهمیده است و حکم بصحت حدیث
محمد بن مسلم کرده است در منتهی و در بسیار جائی و حق با اوست بحسب واقع ولیکن مخالف قاعده
اوست چون در سند دو کس از اولاد برقی هست که ارباب رجال ایشان را ذکر کرده اند و شیخ
حسن رحمه الله متنبه شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی بن عطار در آنست صحیح شمرده است

وگفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه است و شیخ ما مولانا عبد الله رحمه الله مطلق
مشایخ اجازه را باعتبار جهالت یا ضعف معتمد نمیدانست پس بحسب ایجی تجربه و تتبع ظاهر شده است
از تتبع بسیار آنست که ضعف در هر مرتبه که از مشایخ اجازه باشند ضرر ندارد و لهذا حسین بن
سعید از قاسم جوهری روایت میکند و اعتماد بر او کرده است چون صاحب کتاب نبوده است
بلکه میتوان گفت که طریقه متوسطین علما از شیخ طوسی تا علامه در امر رجال اظهر است که نظر براوی
اول میکنند خصوصا نسبت بامثال این فضلا و بسیارست که در ترجیح احادیث راوی اول را
بر یکدیگر ترجیح میدهند و جمعی از متاخرین که از اصطلاح ایشان خبر ندارند بحث کرده اند که این ترجیح
وقتی خوبست که هر دو در مرتبه صحت مثل یکدیگر باشند در بقیه اسناد و حال آنکه آنچه را ترجیح داده اند
مشتملست بر جمعی از ضعفا و ازین غافلند که کتب قدما نزد ایشان بوده است و بسیار بوده است که
حدیث زراره در صد کتاب باسانید مختلفه بوده است و شک نبوده است که در آنکه دروغ بر زراره
نبسته اند بلکه زراره را با محمد بن مسلم می سنجیده اند مثلا و امثال این فضلا که احادیث بسیار
در مدح ایشان از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد بوده است کتب ایشان را اعتبار عظیم
میکرده اند لهذا صدوق یک سند محمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست با آنکه اسانید بسیار
باو داشته است چنانکه تصریح باین معنی کرده است در ابو حمزه ثمالی و یک طریق مجهول بنزد ما نقل
کرده است و بعد از ان گفته است که طرق من باو بسیارست از جهت اختصار یک طریق را نقل کردم
و مؤید آنکه بسیار نقل کرده است صدوق از ابو حمزه بطرق متکثره صحیحه در کتب خود و لهذا شیخ
طوسی در هیچ جا در مذمت و سایط سخن نگفته است بلکه مذمت راوی اول میکند و همچنین صدوق
غالبا ابن طاوس و محقق بسیار چنین کرده اند و الله تعالی یعلم باب الجماعة
و فضلها قال الله تبارک و تعالی و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و ارکعوا مع الراکعین این بابیست

دربیان

در بیان نماز جماعت و فضیلت آن حق سبحانه و تعالی فرموده است که بپای دارید نماز را یعنی بجا آورید
با شرایط و ارکان آن در اوقات آن و زکات مال خود را بدهید و نماز کنید با جمعی که نماز میکنند
و تعبیر از نماز برکوع فرموده است چنانکه بسجود فرموده است و بتسبیح و ذکر و غیر آن باعتبار تسمیه کل
باسم اشرف اجزا و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و بعضی گفته اند که خطاب با یهود
که مسلمان شوید و نماز را با رکوع بکنید چنانکه مسلمانان میکنند و معنی اول اظهر است ولیکن صدوق
تا خبری ندیده باشد حکم نمیکند چنانکه گفته است فامر الله بالجماعة کما امر بالصلوة پس درین آیه
چنانکه حق سبحانه و تعالی امر بنماز کرده است امر بجماعت کرده است و بنا بر طریقه قدما امر قرانی
واجبست ولیکن چون حدیث صحیح زراره وارد شده است با ستحباب آن از ظاهرش عدول باستحباب
مؤکد کرده اند و ممکنست که مراد از آیه جماعت واجبه باشد در جمعه و عیدین بلکه جمعه فقط و مراد از اول
صلوات یومیه باشد و از ثانی نماز جمعه یا با عیدین و امر کمال خود باشد و بنا بر اول مراد اعم از واجب
و سنت خواهد بود که در جمعه و عیدین بر سبیل وجوب بوده باشد و در باقی بر سبیل استحباب
بلکه ممکنست که نماز اول اعم از واجب و سنت باشد و شامل نوافل نیز بوده باشد و الله تعالی یعلم
و فی الصحیح عن زرارة قال قلت لابی جعفر علیه السلام ان الله تبارک و تعالی فرض علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واحدة
فرضها الله فی جماعة و هی الجمعة و بطرق صحیحه و حسنه از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا جمعه دیگر یا از هفته تا هفته دیگر یعنی
در یک هفت روز سی و پنج نماز واجب گردانیده است بر همه مردمان یکی از ان سی و پنج نماز نمازیست
که حق سبحانه و تعالی آنرا بجماعت واجب گردانیده است و آن نماز جمعه است و از ینکس وضع
که کرده است آنرا و خواهد آمد این حدیث در باب جمعه و اما سایر الصلوات فلیس الاجتماع
الیها بمفروض و لکنه سنة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة المسلمین من غیر علة فلا صلوة له

جماعتی

این عبارت مضمون صحیحهٔ زراره است و فضیل که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا نماز با
بجماعت واقع ساختن فریضه است حضرت فرمودند که نمازها واجبست و اجتماع در نمازها مفروض نیست
در همه نمازها ولیکن جماعت سنت است کسی که ترک کند جماعت را و از نظر او دور است و اند و رو از جماعت
و اجتماع مسلمانان بگرداند بی علتی نماز او نماز نیست یعنی باطلست یا کامل نیست و بهر تقدیر دلالت
بر وجوب جماعت نمیکند زیرا که ترک جماعت رغبةً عنها فسق است بحسب ظاهر و ممکنست که بسبب
این معنی نماز باطل باشد و بسبب ترک فقط با آنکه داند که بد کرده است و خود را از فضیلت
نماز جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح باشد چنانکه ظاهر حدیث است
اگرچه ممکنست که مراد این باشد که وجوب جماعت از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت
نبی ظاهر شده است و تهدیدات ترک جماعت بکمال خود باشد ولیکن ظاهر تتمهٔ حدیث که مذمت را
بر ترک مطلق نفرمودند و بر ترک رغبةً عنها فرمودند قرینه است که سنت بمعنی خود باشد با آنکه علما
شیعه کافه بر استحباب اند و کسی قایل بوجوب جماعت نشده است نه عیناً و نه کفایةً خلاف عامه
که بعضی قایل بوجوب عینی شده اند و بعضی بکفائی و اگرنه باستحباب وَمَنْ تَرَكَ ثَلٰثَ جُمُعَاتٍ
مُتَوَالِيَاتٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ منقولست در صحیح از ابوبصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سه نماز جمعه را ترک کند بی علتی او منافق است و ذکر این حدیث
در باب جمعه اولی بود ولیکن چون جماعت مطلق را ذکر کرد و نماز جمعه را اولی ذکر کرد مناسبت دارد
و نهایت مبالغه است در وجوب جمعه که ترک کردن سه جمعه بمنزلهٔ کفر است وَصَلٰوةُ الرَّجُلِ فِي
جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ عَلٰى صَلٰوةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ كَالصَّلٰوةِ فِي جَمَاعَةٍ
تَفْضُلُ صَلٰوةَ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ صَلٰوةً فَيَكُونُ خَمْساً وَعِشْرِينَ صَلٰوةً مضمون حدیث صحیح عبدالله بن
سنانست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نمازی که شخصی بجماعت کند

زیادتی دارد بر نماز تنها بیست و پنج درجه در بهشت یعنی مجموع از اصل و زیادتی بیست و پنج درجه
پس نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و چهار نماز که با اصل بیست و پنج نماز است و
عبارت حدیث چنین است که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز فرد به بیست و چهار
درجه که با اصل بیست و پنج نماز باشد و این عبارت در غایت متانت است و مطلوب از و ظاهر است
و تغییر از نقل من حیث المعنی باینجا رسانیده است و ممکنست که بجای خمس اربع بوده باشد و تبدیل
از نساخ شده باشد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند
سنیان که حضرت فرمودند که نماز جماعت افضلست از نماز تنها به بیست و پنج نماز حضرت
فرمودند که راست میگویند و مضمون این افضلیت به بیست و پنج نماز متواتر بالمعنی است وَرَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ
مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا صَلٰوةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلٰوةَ مِنْ جِيرَانِ
الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضاً أَوْ مَشْغُولاً و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که نماز نیست کسی را که حاضر نشود بنماز جماعت از همسایهای مسجد مگر بیماری
یا کسی که شغل ضروری داشته باشد و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که هر که ترک جماعت کند از روی رغبت از او و از جماعت مؤمنان بی علتی پس او را
نماز نیست و در موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نمازی نیست
کسی را که حاضر نشود نمازهای واجب را در مسجد از همسایگان مسجد هرگاه فارغ بوده باشد و بیمار نبوده
باشد و این حدیث و حدیث محمد بن مسلم ظاهر است در نماز جماعت و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد
باشد مثل حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نمازی نیست همسایهٔ مسجد را
مگر در مسجدش اگرچه این حدیث نیز احتمال جماعت دارد و مراد از همسایهٔ مسجد کسانی اند که در عرف

ایشان را همسایه گویند بنا بر مشهور میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حد همسایگی
چهل خانه است از چهار طرف و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که هر که بشنود اذان نماز جماعت را و بجماعت حاضر نشود او را نماز نیست و مراد از نفی نماز کاملست
وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَوْمٍ لَتَحْضُرُنَّ الْمَسْجِدَ أَوْ لَأُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ مَنَازِلَكُمْ و منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجمعی فرمودند که البته حاضر شوید یا و الله که حاضر خواهید
شد در مسجد بنماز جماعت و اگرنه خانهای شما را بر شما خواهم سوخت یعنی آتش بخانهای
شما میزنم که شما با خانها بسوزید و این مضمون در احادیث صحیحه از طریق خاصه وارد شده است
از انجمله در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
شنیدم که فرمودند که جمعی که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تاخیر میکردند و بنماز
جماعت در مسجد حاضر نمیشدند حضرت فرمودند که نزدیکست که آن جمعی که ترک میکنند نماز جماعت را
در مسجد که امر کنیم که هیمه بیاورند و در درِ خانهای ایشان گذارند و برافروزیم و خانهای ایشان را
با ایشان بسوزانیم و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شرط کرد بهمسایهای مسجد که حاضر شوند بنماز و فرمودند که باید که ترک کنند جمعی
که حاضر نمیشوند بنمازهای جماعت و حاضر شوند یا اگرنه امر میکنم مؤذنی را که اذان و اقامه بگوید و امر
میکنم شخصی از اهل بیت خود را که آن علیست صلوات الله علیه که آتشهای هیمه بیاورد و خانها را
بسوزاند بر جمعی چند که بنماز جماعت حاضر نمیشوند و کالصحیح منقولست از عبدالله بن ابی یعفور
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله اراده کردند که بسوزانند جمعی را که در خانهای خود نماز را میکردند و بنماز جماعت حاضر نمیشدند

پس مرد کوری آمد و گفت یا رسول الله من چشم ندارم و بسیار است که اذان میشنوم و کسی بهم
نمیرسد که مرا بنماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که ریسمانی ببند از خانه ات تا
بمسجد و دست بر ریسمان گیر و بنماز جماعت حاضر شو و در طرق عامه نیز در صحاح ایشان منقولست
نحو حدیث سابق بر این و با آنکه نماز جماعت سنت باشد اراده سوختن ایشان را چند تاویل
کرده اند یکی آنکه آن جماعت که حاضر نمیشدند منافقان بودند و سوختن ایشان جایز بود دیگر آنکه ترک
جماعت همه نمازها میکردند حتی نماز جمعه و سوختن باعتبار جمعه بود دیگر آنکه محض تهدید و وعید
بود و جایز است تخویف دیگر آنکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که بر
ترک آن مستحق عقوبت آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت و در ترک زیارت نبی صلوات الله علیه آمد
و این معنی اظهر است اگرچه ممکنست اجتماع همه علل والله تعالی یعلم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ صَلَّى
الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ جَمَاعَةً فَظُنُّوا بِهِ كُلَّ خَيْرٍ و باسناد سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که هر که نمازها را بجماعت کند باو گمان ببرید که همه خوبیها دارد و عبارت کافی است
که فظنوا به خیراً یعنی او را خوب دانید یعنی عادل دانید چنانکه در صحیح از عبدالله بن ابی یعفور منقولست
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه چیز عدالت شخصی
در میان مسلمانان ظاهر میشود تا آنکه شهادت او مقبول بوده باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع
و ضرر حضرت فرمودند بآنکه بشناسند او را بستر و عفاف که معاصی نمیکند و عفت داشته
باشد بآنکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن محرمات و شبهات
و همچنین فرج خود را و دست خود را و زبان خود را و شناخته میشود بآنکه اجتناب کند از گناهان
کبیره که حق سبحانه و تعالی بر آنها وعید کرده است آتش دوزخ را مثل شرب خمر و زنا و ربا
و عقوق پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها و دلیل اینها آنست که بپوشانند یعنی پوشیده

بوده باشد جمیع عیوب او که ما علم بآنها نداشته باشیم تا آنکه بر مسلمانان حرام باشد تفحص کردن
گناهان و عیوب او و لغزشهای او را چون مکلفند بظاهر و مکلف نیستند بواقع و هرگاه
عیوب او پوشیده باشد و واجبست بر مسلمانان که حکم کنند بعدالت او و ظاهر سازند عدالت
او را در میان مردمان وی باید که ملازمت حاضر داشته باشد بر کردن نمازها در وقت خود
با جماعت مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان و جمعیت ایشان در مساجد ایشان مگر با علتی
و هرگاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای پنجگانه پس اگر از احوال او پرسند
در قبیله او و محله او اهل محله گویند که ازو ندیده ایم مگر خوبی و ملازمت دارد بر نمازها و رعایت
اوقات نمازها را میکند در مصلای خود بجماعت و این معنی را جایز میدارد که شهادت او را قبول
کنند و حکم بعدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست و ممکن نیست
شهادت دادن بر کسی که او نماز میکند هرگاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز
نکند و نماز جماعت را ازین جهة شارع مقرر ساخته است تا بشناسند که نماز گذارنده کیست
و آنکه نماز نمیکند کیست و که حفظ اوقات نماز میکند و که نمازها را در اوقات آن بجا
نمی آورد و اگر نه این باشد ممکن نیست که گواهی توان دادن بر کسی که او صالح است زیرا که
کسی که بجماعت مسلمانان حاضر نمیشود او را صلاحی نیست در میان مسلمانان بدرستی که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده فرمودند که جمعی را بسوزانند از جهة آنکه بنماز جماعت حاضر
نمیشدند با آنکه بعضی از ایشان نماز را در خانه خود میکردند و حضرت از ایشان قبول
نکرد و نماز خانه را و چگونه قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را که حکم خدا و رسول جاری
شده باشد که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند — درمیان مسلمانان هم
که نمازی نیست کسی را که نماز نکند در مسجد با مسلمانان مگر با علتی و عدم عدالت امام علت چنانکه

درمیج

در صحیح از زراره منقولست که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی
داخل شد و گفت فدای تو گردم من همسایه مسجد قوم خودم که هرگاه با ایشان نماز نمیکنم غیبت
من میکنند و آزارم میدهند و میگویند رافضی است و مذهب ندارد حضرت فرمودند که تو این را
میگویی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که هر که اذان بشنود و بنماز جماعت
حاضر نشود بی علتی نماز او نماز نیست پس آن مرد خوشحال بیرون رفت فرمودند با وی که ترک مکن
نماز را با ایشان و در عقب هر امامی زراره گفت که بحضرت عرض نمودم که بر من دشوار آمد که جواب
فتوی آن مرد را چنین دادید که در عقب هر امامی نماز کن نماز میتوانم کرد هرگاه ائمه مؤمن نباشند
حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که ای زراره تو هنوز سخن را نمی فهمی و و منع را نمیدانی ای زراره
من گفتم که بی علتی و کدام علت ازین اعظم است که امام مؤمن نباشد و با و اقتدا نتوان کرد نشنیدی
که من گفتم در مساجد خود نماز کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه اند که عادل باشند
علی الظاهر اما حل این حدیث ممکنست که حضرت این عبارت را فرموده باشند و زراره نشنیده
باشد یا حضرت پیشتر این سخن را فرموده باشند و بعد از آن آن شخص این سوال را کرده باشد
یا حضرت مکرر این عبارت را بر زراره و آن شخص و غیر او فرموده باشند و تقیه فرموده باشند
درین اجمال یا آن شخص مطلب حضرت را فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است
و زراره نفهمیده باشد بنابرین تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمید و تو نفهمیدی یا آنکه اتقاءً
فرموده باشند که با آن شخص ضرری نرسد چون خوف داشتند که اگر بگویند صورت نماز را بجا آورد
او با ایشان بگوید و با و ضرری برسد با آنحضرت و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه اکثر اوقات
چنین می فرمودند که سنی گوی فهمد و شیعه گوی فهمد یا آنکه میدانستند که زراره باو خواهد
گفت و بعد ازین نیز خواهد آمد و ظاهر اخبار آنست که در امام ایمان کافیست مثل این خبر مگر

آنکه مراد از ایمان عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره وارد است که فاسق مؤمن نیست و سکونی
باسناد خود روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که اذان
نماز را بشنود و از مسجد بیرون رود بی علتی او منافقست مگر آنکه قصد رجوع داشته باشد
وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْاِثْنَانِ جَمَاعَةٌ و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمودند که دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت حاصل میشود به دو کس که شامل دو مرد و یک مرد
و یک زن و دو زن است اگرچه ظاهر صدوق آنست که به دو زن متحقق نمیشود و خواهد آمد
و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که دو مرد که باشند جماعت حاصل میشود فرمودند که بلی و مأموم در دست راست امام می ایستد
وَسَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ الصَّيْقَلِ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ أَقَلِّ مَا يَكُونُ الْجَمَاعَةُ قَالَ
رَجُلٌ وَامْرَأَةٌ و کالصحیح منقولست از حسن شمشیرگر و صقال دهنده آن از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از اقل آنچه جماعت بآن
حاصل میشود حضرت فرمودند که یک مرد و یک زن و ظاهرش آنست که به دو زن حاصل
نمیشود و محمولست بر آنکه جماعت کامله به دو زن حاصل نمیشود و چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه
که به دو زن حاصل میشود جماعت و ظاهر میشود که بمردی یا زنی و صبی ممیز نیز حاصل میشود و خواهد
آمد که حاصل میشود و اِذَا لَمْ يَحْضُرِ الْمَسْجِدَ اَحَدٌ فَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ لِاَنَّهُ مَتىٰ اَذَّنَ وَاَقَامَ
صَلّىٰ خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَتىٰ اَقَامَ وَلَمْ يُؤَذِّنْ صَلّىٰ خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ و هرگاه در
مسجد حاضر نباشد کسی که بجماعت نماز کند پس مؤمن تنها جماعتست زیرا که هرگاه اذان و اقامه
میگوید در عقب او نماز میکنند دو صف از فرشتگان و هرگاه اقامه تنها بگوید در عقب او نماز
میکنند یک صف وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ وَقَدْ يَعْنِي الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ

دبخیز

و بتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که مؤمن تنها قولش حجت است
و مؤمن تنها جماعتست و در حدیث صحیح از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماع است بر تصحیح
آنچه از وی صحیح شود از محمد بن یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که میفرمودند یعنی بسیار که جهنی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
آمد و گفت یا رسول الله من در صحرا می باشم و با من هستند اهل و فرزندان و غلامان من اذان
و اقامه میگویم و پیش نمازی ایشان میکنم آیا ثواب نماز جماعت داریم و نماز جماعت است
حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه است که فرزندان متفرق میشوند در پی حاجت
کارگوسفندان بیشتر از من هوا اهلی مانیم اذان و اقامه میگویم و پیش نمازی زنان
میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه است که زن نیز کاری دارد
و حاضر نیست و من تنها میمانم اذان و اقامه را میگویم و نماز را میکنم آیا من جماعتم حضرت فرمودند
که بلی مؤمن تنها جماعتست و ظاهر صدوق ازین حدیث فهمیده است که چون اذان و اقامه گفته است
و در حدیث صحیح گذشت که دو صف از ملائکه در عقب او نماز میکنند پس جماعت حاصل میشود و لیکن
ظاهر کلام حضرت که فرمودند که مؤمن تنها جماعتست آنست که ایمان سبب اینست نه اذان و آنچه صدوق
از جهة گفته خود یا مطلقاً استشهاد آورده است که مؤمن تنها حجتست و تنها جماعتست قرینه این معنی است
که چون مؤمن با حضور قلب نماز میکند پس دل او بمنزله امام است و قوی او و حواس ظاهره و باطنه و ظاهرا
و اعضا و جوارح او بمنزله مأمومین اند که میل اقتدا میکنند چنانکه منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله شخصی را دیدند که نماز میکرد و با ریش خود بازی میکرد فرمودند که اگر این مرد دلش با خدا میبود
هر آینه اعضا و جوارح او خاشع می بود بجوی که حق سبحانه و تعالی طلبیده است و این معنی مجربست که
هرگاه دل با حق سبحانه و تعالی است در حالت قیام چشم او بموضع سجود است و دستهای او در

و آب بینی نمی اندازد

برابر زانو است و پاهای با فاصله رو بقبله است و گردن و بدن او راست است و آب دهن را نمی اندازد
و چنین در سایر احوال چنانکه گذشت و اگر دل با حق سبحانه و تعالی نیست هر عضوی بجای نیست
و آنکه وارد است که مؤمن تنها یک حجت است یعنی در مسایل رجوع باو میتوان کرد و در فتوی با اجتهاد و همچنین
در حکم و بعلم خود عمل می تواند کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد بآن میتوان کرد و چون مؤمن عادلست و فاسق
مؤمن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت برین میکنند که فرقست در میان اسلام و ایمان
و بسبب فسق از ایمان بیرون میرود و از اسلام بیرون نمیرود و مثل حدیث متواتر لا یزنی الزانی
زنا کننده در حین زنا مؤمن نیست و دزد در حین دزدی مؤمن نیست و شارب خمر در آن
حین مؤمن نیست و آیات و احادیث درین باب از حد حصر متجاوز است هر که خواهد رجوع
کند بابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و بصایر و کتب صدوق و غیر آن از کتب عامه
و خاصه که در آنجا مذکور است بمرتبه ای که جای شک نمی ماند و جمعی ایضا از متکلمین بتبعیت جمعی از عامه
گفته اند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم نقل است و غافل شده اند از تواتر
اخبار بلکه تواتر آیات و همه را تاویل نموده و تاویلات کرده اند بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان
بر مطلق تصدیق نیز واقع شده است اما در دعایم اسلام و ایمان و ارکان آنها اخبار چند
هست که احتمال تاویل ندارد و انشاء الله تعالی و حدیث صحیح آن نیز خواهد آمد و صلی رسول الله
صلی الله علیه و آله الفجر ذات یوم فلما انصرف اقبل بوجهه علی اصحابه فسأل عن اناس یسمیهم
باسمائهم هل حضروا الصلاة قالوا لا یا رسول الله فقال أ غیب هم فقالوا لا یا رسول الله
قال اما انه لیس من صلاة اثقل علی المنافقین من هذه الصلاة و صلاة العشاء
الآخرة و لو یعلمون الفضل الذی فیهما لأتوهما و لو حبوا و منقولست در صحیح از عبدالله بن
سنان بچند طریق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سید المرسلین

صلی

که تازه براه می افتد بو

صلی الله علیه و آله نماز صبح را گزاردند و چون فارغ شدند و با بعضی سخن کردند و سوال کردند از
جمعی که یک یک را نام بردند که آیا ایشان بنماز حاضر شده بودند صحابه گفتند نه یا رسول الله حضرت
فرمودند که آیا ایشان غایبند و در سفرند گفتند نه یا رسول الله فرمودند که بدرستی و راستی که
هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان که کافرند در واقع و اظهار اسلام میکنند از خوف از این
نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتنست و اگر میدانستند که چه فضیلت درین دو نماز است حاضر
میشدند و اگر چه بسبب ضعف بر انگشتها مانند اطفال می آمدند ممکنست که این جمع منافق باشند
و حضرت تصریح بنفاق ایشان نفرموده باشند و ممکنست که مسلمانان باشند و اشعار فرموده
باشند که حاضر نشدن تشبه است بایشان بقرینه آنکه فرمودند که اگر فضل این هر دو نماز را میدانستند
چون فضل دانستن فرع اسلام واقعیست یا مراد این بوده باشد که اگر منافقان فضیلت
هر دو را میدانستند مسلمان واقعی میشدند و می آمدند ولیکن خلاف ظاهر است مگر آنکه بقصد عدم
اظهار نفاق ایشان فرموده باشند یا مانند منافق را از مؤمن و چنین فرموده باشند که نماز
خصوصا این دو نماز که وقت خواب است بر مؤمنان آسانست چون اعتقاد دارند بثواب نماز و
منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف آنکه می آیند بر ایشان دشوار است و مسلمانانی که چنین میکنند
از جهالتست که ثواب آنرا چنانکه هست نمیدانند و اگر میدانستند تاخیر نمیکردند تا چون شنوند
دیگر تاخیر نکنند و قال الصادق صلوات الله علیه من صلی الغداة و العشاء الآخرة فی جماعة
فهو فی ذمة الله عز و جل و من ظلمه فانما یظلم الله و من حقره فانما یحقر الله عز و جل و از سکونی
منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که نماز صبح و خفتن را بجماعت بگذارد پس او در امان
الهی داخل شده است و کسی که چنین کسی را ظلم کند حق سبحانه و تعالی را ستم کرده است
و کسی که امان چنین کسی را برهم زند امان الهی را برهم زده است و در محاسن بنفاق یعنی هر که

او را حقیر داند مثل آنست که خدا را حقیر دانسته است و ظاهر که بر خدا اکثر بر خود کرده اند و حق سبحانه و تعالی
از آن اعظم است که کسی ظلم بر او کند ولیکن امثال این مقالات از باب مبالغه در استحقاق
عقوبت الهی است نه آنکه کسی که ستم کند یا حقیر داند و اذا کان مطر او برد شدید
فجائز للرجل ان یصلی فی رحله و لا یحضر المسجد لقول النبی صلی الله علیه و آله اذا ابتلت
النعال فالصلاة فی الرحال و هرگاه باران و سرمای سخت بوده باشد جایز است که آدمی
در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه زمین سخت از
باران تر شود پس نماز را در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت کفش است که آن باندک
بارانی تر میشود بخلاف زمین سست که فرو می برد و ممکنست که مراد از نعال کفشها باشد جمع
نعل و مراد این باشد که بسیار است که زمینها نجس است و بسبب تلویث مسجد میشود و اگر نجس
نباشد باعتبار آنکه وقت آمدن باران باشد و گلها را داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجد است
و خواهد آمد در باب نماز جمعه که با وجوب آن در وقت آمدن باران ترک میتوان کرد و احادیث
در طرق عامه بسیار است و ظاهر این حدیث نیز از طرق ایشان باشد و بسبب تواتر صدوق
ذکر کرده باشد و علی ای حال قیاس ما با باران خوب نیست مگر آنکه مجموع در حدیثی وارد باشد
از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بسیار بعید است و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی
اعلم یا بنی ان اولی الناس بالتقدم فی جماعة اقرؤهم للقرآن فان کانوا فی القراءة
سواء فافقههم فان کانوا فی الفقه سواء فاقدمهم هجرة فان کانوا فی الهجرة سواء فاسنهم
فان کانوا فی السن سواء فاصبحهم وجها و صاحب المسجد اولی بمسجده و لیکن من
یلی الامام منکم اولو الاحلام و النهی فان نسی الامام او تعایا فقوموه و افضل الصفوف
اولها و افضل الصف ما دنا الی الامام و پدرم علی بن بابویه که خدا از و راضی باد در رساله که بمن

نو

و امامت که در نماز جماعت کند

اگر در سن مساوی باشند نیز هم

نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت فقه رضوی است ان اولی الناس بالتقدم تا بآخر که
بیان آن فرموده که اولی بمردمان بمقدم شدن بامامت کسیست که قرآن را بهتر داند و جودت
قراءت او بهتر باشد پس اگر در قراءت قرآن و علم قراءت و جودت مساوی بوده باشند پس هر که
اعلم باشد بعلوم شرعیه یا در مسایل فقه صلاة پس اگر در علم فقه یا اعم مساوی باشند پس مقدم است
آنکه هجرت نموده است از بلاد کفر ببلاد اسلام یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
پس اگر در هجرت مساوی باشند پس هر که سن او در اسلام بیشتر باشد پس هر که خوشروتر
باشد از ایشان مقدم است و صاحب مسجد که در مسجد خود امامت کند اولی است در آن مسجد از دیگران
و می باید کسانی که نزدیک بوده باشند بامام صاحبان عقول و هنرکاران باشند که اگر امام
سهوی کند در قراءت و غیر آن یا مانده شود که نداند کدام آیه بعد ازین آیه است یا نداند که سه رکعت
کرده است یا چهار رکعت مثلا او را اعلام کنند بانچه می باید کردن او را و افضل صفها صف اول است
و افضل جاهای صف اول جائیست که بامام نزدیک تر است و در فقه رضوی فی الجماعة است و
یقومه است و این دو کلمه بهتر است و ظاهرا سهو از ناسخ شده است و کلینی رحمه الله بسند صحیح مکان
بنده و ضعیف بنا بر مشهور روایت کرده است چون در سند سهل بن زیاد و از ابن محبوب است و
حکم بضعف نمی کند که کلینی از کتاب ابن محبوب برداشته است و سهل از مشایخ اجازه است و در
خصوص این نیز صدوق در صحیح یا حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است از ابن رئاب
از ابو عبیده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جمعی از اصحاب
ما که جمع میشوند در وقت نماز حاضر میشود و بعضی ببعضی میگویند که پیش بایست ای فلانی چه باید کرد
حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مقدم میشود قوم را هر که اقرأ
باشد قرآن را پس اگر در قراءت مساوی باشند پس کسی که پیشتر هجرت کرده باشد پس اگر در هجرت

مساوی باشند پس کسی که سالش بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس کسی که اعلم باشد
بسنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم باشد در دین و کسی که تقدم
نکند دیگری بر او در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش یعنی کسی را که امام صلوات الله علیه
امارت داده باشد او اولی است و صدوق علیه الرحمه این خبر در علل گفته است که در حدیث دیگر وارد است
که اگر در سن مساوی باشند هر که خوشروتر باشد و ظاهر امر او ششم فقه و منقولیت و کلینی
باسناد او از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که می‌باید جمعی
که نزدیک امام باشند صاحبان عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا مانعی عقلا او را آگاه
بدارند و افضل صفها صف اول است و افضل آن جائی است که با امام نزدیک باشد و فضیلت
نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت و مرسلا از آنحضرت روایت کرده است
که فضل دستهای راست صفها بر دستهای چپ مثل فضیلت نماز جماعت است بر نماز فرد و کلینی روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که شما را شرم نمی‌آید که کنیزک
خود را بفروشید و او در خانه مولای ثانی بگوید که آقای من بنماز جماعت حاضر نمیشد و ظاهر میشود
که رعایت سخن مردم کردن در مذمتها به نباشد و صدوق باسناد خود روایت کرده است
از انس که پسری از عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت شد و اندوه او بسیار شد تا آنکه در خانه
خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا عبادت کند و متوجه دنیا نشود و چون این خبر بحضرت رسول صلی الله
رسید باو فرمودند که ای عثمان بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر ما ننوشته است رهبانیت
و گوشه گیری را بدرستی که رهبانیت امت من جهاد است در راه خدا ای عثمان بهشت را هشت
در است و دوزخ را هفت در است آیا دوست نمیداری که فردای قیامت بهر دری که رسی از این
درها بهشت را یابی که در کمر تو چسبیده باشد و شفاعت کند ترا از حق سبحانه و تعالی و شفاعت

او را در حق

او را در حق تو قبول کنند گفت بلی بجوی بهشت مسلمانان گفتند یا رسول الله از علیین چنین خواهیم بود
فرزندان ما که پیش از ما بروند چنانکه از برای عثمان شد حضرت شکر نمودند که بلی چنین است از برای
کسی صبر کند از جهة رضای الهی پس فرمودند که ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد و در مصلای
خود بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی را بکند تا طلوع آفتاب او را در جنة الفردوس هفتاد درجه
کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد ساله راه اسب دونده باشد و هر که نماز ظهر را
بجماعت بگذارد او را در جنت عدن پنجاه درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر پنجاه ساله راه
اسب دونده بوده باشد و هر که نماز عصر را بجماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس از فرزندان
حضرت اسمعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه بوده باشند و هر که نماز شام را بجماعت بگذارد
او را ثواب حج مقبول و عمره مقبول کرامت فرمایند و هر که نماز خفتن را بجماعت بگذارد چنان باشد
که شب قدر را بعبادت گذرانیده باشد تا صبح و باسناد معتبر خود از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست که نام او
سخائیل است ... از حق سبحانه و تعالی برات میگیرد برای نمازی
پس چون صبح میشود و برمیخیزند و وضو را میسازند و نماز را میکنند براتی از حق سبحانه و تعالی میگیرد که در آن نوشته است
که منم خداوند باقی ای بندگان من و ای کنیزان من شما را در پناه خود و در حفظ خود در آوردم و در رعایت
خود در آوردم بعزت و جلال و بزرگواری خود سوگند میخورم که شما را خوار و زار نکنم و گناهان شما را
بیامرزم پس چون وقت نماز ظهر میشود برمیخیزند و وضو را میسازند و نماز را میکنند برات
دویم را از حق سبحانه و تعالی میگیرند در آن نوشته است که منم خداوند قادر ای بندگان
من و ای کنیزان من گناهان شما را مبدل بحسنات ساختم و سیئات شما را آمرزیدم
و چون از شما راضی شدم در آوردم شما را در دار الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر

میشود و برمیخیزند و وضو را میسازند و نماز را میکنند از الله تعالی برات سیم را میگیرند و در آن
نوشته است که منم خداوند جلیل که بزرگوار است ذکر من و عظیم است پادشاهی من ای بندگان
من و ای کنیزان من بدنهای شما را بر آتش دوزخ حرام گردانیدم و شما را در آوردم در جاهائی
که ابرار و نیکوکاران در آنجا میباشند و شر بدان را از شما دور گردانیدم و چون شام میشود
برمیخیزند و نماز شام میکنند برات چهارم را از جهة ایشان میگیرد و در آن نوشته است که
منم خداوند جبار بزرگوار بلندمرتبه ای بندگان من و ای کنیزان من فرشتگان من از پیش
شما آمدند و از شما خشنودند بر من لازم است که شما را خشنود کردانم و بدهم بشما هرچه آرزو آن
دارید و چون وقت خفتن میشود برمیخیزند و وضو را میسازند و نماز را میکنند برات پنجم را از الله
تعالی از جهة ایشان میگیرند و در آن نوشته است که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و
پروردگاری نیست ای بندگان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو را ساختید و بخانهای
من آمدید و بیاد من مشغول بودید و حق مرا دانستید و نمازهای واجب را ادا کردید گواه میگیرم شما را
ای سخائیل و باقی فرشتگان من که از ایشان خشنود شدم پس سخائیل سه صدا میدهد
هر شب بعد از نماز خفتن که ای فرشتگان الهی بدرستی که حق سبحانه و تعالی آمرزید گناهان
نمازگذارندگان موحد را پس نمی‌ماند ملکی در هفت آسمان مگر آنکه استغفار میکنند از
جهت نمازگذارندگان و دعا میکنند از جهة ایشان که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشان را
بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که بنماز شب برخیزد از مرد و زن خالصا لله و وضو
بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهة رضای الهی بنیت صادق و دل سلیم و بدن با خشوع و
چشم گریان حق سبحانه و تعالی در عقب آن نه صف از ملائکه باز میدارد که عدد هر صفی را الا الله
غیر از حق سبحانه و تعالی کسی نداند که یک طرف آن در مشرق بوده باشد و یک طرف در مغرب و چون از نماز

فارغ

فارغ شود بعدد این فرشتگان درجات او را بلند کرداند و چون ظاهر شد که نماز جماعت بود
در بین جامع کور رسید و اگر اعلم باشد ثواب بس مضاعف خواهد بود باضعاف بسیار چنانکه شهید ثانی
رحمه الله ذکر کرده است که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج نماز و اگر خلف عالم باشد برابر است
با هزار نماز چون بخصوص وارد شده است و در حدیثی کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت
بهتر است از نماز در مسجد کوفه منفردا یا آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است بهزار نماز و این حدیث را
حمل کرده اند بر صلوة خلف عالم و این مضاعفه در صورتیست که یک ماموم باشد پس اگر بیشتر بوده
باشد مضاعف میشود و مضروب فی الآخر چنانکه در شرح ارشاد نقل کرده است حریبی بر مضاعفه
مضروب و این در صورتیست که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد جامع باشد خلف عالم یک نماز صد
هزار نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صد هزار در صد هزار میشود است و علی هذا القیاس
تا ده ماموم و بعد از ده کسی عدد مضاعفه را نمی‌داند بغیر از حق سبحانه و تعالی اگر جن و انس ... اگر تا ده عدد را اگر نویسان
عالم نیز عاجز اند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله امام القوم وافدهم فقدموا افضلکم و الاخبار
منقولست که فرمودند که پیش نمازان جمعی بمنزله شخصی است که از جانب قبیله بنزد پادشاه و غیر آن
رود و از جانب ایشان سخن گوید و هیچ شک نیست که بهترین آن قبیله را میفرستند بحسب علم
و عقل و سایر فضایل و همچنین امام نایب ماموماین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی لهذا
بلفظ جمع میگوید که ایاک نعبد الا با آنکه مقام شکستگی مقتضی افراد است چون بنیابت ماموماین
سخن را میگوید بلفظ جمع سخن میکند پس می‌باید که امام افضل شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضایل
و داند که چه میگوید و الفاظ باید که معنی قرائت را فهمد و دعاها را فهمد و بلفظ جمع بگوید و نماز را با حضور
قلب بکند و چنان باشد که نمازهای ماموماین ببرکت نماز او مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب
حقوق که می‌باید حق امام را بدانی زیرا که او بگردن خود گرفته است که از جانب ماموماین مناجات کنند

باحق سبحانه و تعالی و از جانب ایشان دعا کند و کفایت کرده است اهل ایشان از ماموماین اهول و خوف
الیستادن نزد حق سبحانه و تعالی را در مناجات باحق تعالی شانه و قال صلی الله علیه و آله
ان سرکم ان تزکوا صلوتکم فقدموا خیارکم و صدوق از عبد الله بن سنان روایت
کرده است و سند صحیح باو دارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر خوش آید شما را و خواهید که نماز خود را نیکو کنید بنا بر
تشدید یا خواهید که نماز شما نیکو شود بنا بر تخفیف پس مقدم دارید کسانی را که از همه شما افضل
باشند یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و جمع خیر بمعنی خیر آمده
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صلی بقوم و فیهم من هو اعلم منه لم یزل امرهم
الی سفال الی یوم القیمة و مرویست در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که امامت
جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد که ازو اعلم باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز
قیامت چنانکه سنیان با اعتراف ایشان باعلمیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دیگران را
با جاهلیت مقدم داشتند بنا بر نسبت که روز بروز در پستی اند و حق سبحانه و تعالی دیده بصیرت
ایشانرا چنان کور کرده است که استدلال کرده اند بر خلافت ابو بکر بانکه حضرت رسول الله صلعم اورا
امامت جماعت داد و خلافت آنحضرت که نیابت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ریاست دین
و دنیاست ثابت کرده اند با آنکه در امامت نماز نزد ایشان قائلند که اقتدا بهر بر و فاجری میتوان کرد و از کتب
ایشان اظهر من الشمس است که حضرت صلعم بیهوش شده بودند و عایشه پدرش را گفت برو نماز
کن چون حضرت صلعم بهوش آمدند فرمودند که بلال چه شد عرض نمودند که چنین کردند حضرت با
آن کوفت یک دست بدوش حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه انداختند و دست دیگر را بدوش
فضل بن عباس و پیش رفته ابو بکر را پس کردند و خود امامت فرمودند تا شبهه نشود بر عوام و بجای

بجای

همین حکایت را بالفاظ مختلفه کثیره روایت کرده است زیاده از بیست موضع چون کذب حافظه ندارد
و نفاق عایشه نیز ظاهر میشود بابلغ وجوه هر که خواهد رجوع کند از روی انصاف به بیند و قال
ابو ذر رضی الله عنه ان امامک شفیعک الی الله عز و جل فلا تجعل شفیعک سفیها و لا فاسقا
و کالصحیح منقولست از ابو ذر که خدا ازو راضی باد هر رستی که امام تو شفاعت کننده تست بجناب
اقدس الهی پس مگردان شفیع خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل نمیداند که چگوید و فاسق هم نمی
تواند که شفاعت او را قبول کند و ظاهر آنست که ابو ذر امثال این سخن را از پیش خود نمیگوید بلکه
عبارت حضرتست و لهذا مانند حدیث ازو نقل کرده اند و از امثال این اخبار استدلال
کرده اند بر آنکه عدالت در امام جماعت شرطست و جزم بوجوب ازین اخبار مشکلست و اخبار
بعد ازین خواهد آمد که دلالت او اوضح است و روی الحلبی فی الصحیح عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه انه سأل الرجل عن القراءة خلف الامام فقال لا ان الامام ضامن للقراءة و لیس یضمن الامام صلوة
الذین هم من خلفه انما یضمن القراءة و مرویست از حسین بن کثیر و شیخ از ابن بشیر روایت
کرده است و هر دو مجهولند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از آنحضرت
پرسید که در عقب امام قرائت میتوان کرد یا لازم است حضرت فرمودند که نه امام ضامن قرائتست
و امام ضامن نیست که نماز ماموماین صحیح باشد یا لازم نیست که در واقع نماز او صحیح باشد تا نماز
ماموماین صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قرائت را یعنی ماموم قرائت نمیکند و قرائت امام بجای
قرائت اوست و بعد ازین اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث درینجا آنست که فایده
امامت صحیح آنست که قرائت امام از ماموماین کافی باشد پس اگر امام فاسق باشد کافی نیست
وی باید که خود قرائت کند و خود اذان و اقامه را بگوید و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه و آله انه قال خمسة لا یؤمون الناس و لا یصلون بهم صلوة فریضة فی جماعة الابرص

و المجنون و الاعرابی حتی یهاجر و ولد الزنا و المحدود و کالصحیح منقولست که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که امامت مردمان نمی توانند کرد و پیش نمازی ایشان
نمیکنند در نماز واجب بجماعت پیس و دیوانه و یا کسی که خوره داشته باشد و اعرابی که ساکن بادیه است
تا هجرت نکند بشهر یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنا بر آنکه بعد از فتح مکه هجرت
ساقط شده باشد و ولدی که از زنا بهم رسیده باشد و کسی را که حد زده باشند و در صحیح از ابن
مسکان از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند
که در هیچ حالی امامت مردمان نمیکنند مجذوم و پیس و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی و قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه لا یصلین احدکم خلف الاجذم و الابرص و المجنون و المحدود و ولد
الزنا و الاعرابی لا یؤم المهاجرین کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه روایت کرده است که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلعم فرمودند که البته نماز نکنند هیچ کس از شما
شیعیان در عقب مجذوم و صاحب برص و دیوانه و کسی را که حد زده باشند اگرچه توبه کرده باشد
و ولد الزنا که معلوم باشد که از زناست و این پنج کس مطلقا امامت نمیکنند و اعرابی امامت
مهاجرین نمیکنند چون مهاجر افضلست ازو و امامت اعرابی را میتوان کرد و کالصحیح منقولست از حضرت
امام موسی کاظم صلعم که کسی که در روی او اثری باشد یعنی از پیسی … و در روایت کالصحیح از عبد الله بن
یزید منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلعم سوال کردم از مجذوم و ابرص که امامت
مسلمانان را می توانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم آیا حق سبحانه و تعالی مؤمن را بانها مبتلا
میکند فرمودند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر مؤمن یعنی همیشه مؤمنان محل بلاها اند تا صبر کنند
و راضی باشند و ثواب غیر متناهی بیابند و از جهة جمع حمل کرده اند اخبار سابقه را بر کراهت
یا در صورتی که غیر مبتلا بوده باشد و شکی نیست که در عقب دیوانه نماز جایز نیست و در خصوص

فر / والمجذوم

که امامت نکند

ولد الزنا احادیث متواتره وارد است بعدم جواز … و غیره و احوط
آنست که در عقب محدود نماز نکنند هر چند توبه کرده باشد و همچنین در عقب اجذم و ابرص مگر
آنکه پیسی پنهان باشد چون حدیث برو دلالت بر ظهور دارد و حمل مطلق بر مقید میتوان کرد و اخبار
بسیار وارد شده است که از مجذوم بگریزید چنانکه از شیر میگریزید بنا بر آنکه جذام مسریست و صدوق
ذکر کرده است جواز امامت عبد را و مناسب بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است از آنجمله دو
حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما و از حضرت امام جعفر صادق صلعم
که از ایشان پرسیده شد که بنده امامت جماعت میتواند کرد هرگاه ماموماًن از آن راضی باشند و بغیر
از ایشان قرائت او … فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض
نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست
هرگاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم ازو نباشد و در موثق از سماعه منقولست که از آنحضرت سوال
کردم که بنده امامت میتواند کرد فرمودند که نه مگر آنکه افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد و سکونی
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که بنده امامت نمیکند مگر اهل خود را
و قال صلوات الله علیه الاغلف لا یؤم القوم و ان کان اقرأهم للقرآن لانه ضیع من السنة
اعظمها و لا تقبل له شهادة و لا یصلی علیه الا ان یکون ترک ذلک خوفا علی نفسه و در موثق
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم
نمیتواند کرد هر چند اقرأ باشد با آنکه اقرأ مقدم است زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله را ضایع کرده است و گواهی او مقبول نیست از آن جهة چون اصرار بر صغیره کبیره است
و اگر بمیرد نماز برو نمیکنند یعنی مبالغه نیست در نماز کردن برو امثال صلحا را تا سبب تنبیه دیگران
شود اگر کسی باشد که نماز برو کند و الا واجبست چنانکه گذشت مگر آنکه ترک ختنه از جهة آن باشد

که کسی بیم برسد که او را ختنه کند و ترسد که اگر خود ختنه خود کند هلاک شود پس ظاهر شد که عدالت
شرط است و کبایر معتبر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه در احادیث بسیار
وارد شده است و خواهد آمد انشاء الله تعالی و بعضی گفته اند که ختنه شرط است در مطلق
نماز و ظاهرا سهو کرده اند و قال صلوات الله علیه لا یؤم صاحب القید المطلقین و لا یؤم
صاحب الفالج الاصحاء و بروایت سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که آنحضرت فرمودند که امامت نمیکند کسی که او را بزنجیر و غیره مقید ساخته باشند جمعی را که مقید
نباشند و امامت نمیکند کسی که فالج داشته باشد جمعی را که صحیح بوده باشند و حمل کرده اند بر آنکه
قید و فالج سبب این باشد که بعضی از افعال نماز را صحیح بجا نیاورد و بآنکه نشسته نماز کند یا ایما
کند در رکوع و سجود و در قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست که فرمودند که
صاحب قید و بند مطلقان را یعنی رها یافته را که در بند نباشند امامت نمیکند و قال الباقر و الصادق
صلوات الله علیهما لا بأس بأن یؤم الاعمی اذا رضوا به و کان اکثرهم قراءة و افقههم
و قال ابو جعفر صلوات الله علیه انما الاعمی اعمی القلب فانها لا تعمی الابصار و لکن
تعمی القلوب التی فی الصدور و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند هر گاه ماموان بآن راضی شوند چون رضای ماموان
در کار است بنا بر اخبار بسیار بود شاید از ایشان قرآن داند و عالم تر بوده باشد از ایشان
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نیست کور مگر کسی که دلش کور باشد و در بعضی
از نسخ وحده انما الاعمی اعمی القلب یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
که چشم ظاهر کفار کور نیست و لیکن کور است دلهائی که در سینهاست یعنی [illegible] دین که
تعلق دارد باین شکل صنوبری و ظاهر این حدیث فی نفسه منقولست و صدوق بمناسبت در اینجا

ذکر کرده

ذکر کرده است و ممکن است که جزو همین خبر باشد و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از زراره که عرض
نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من در عقب کور نماز میتوانم کرد حضرت فرمودند
که بلی هر گاه از ایشان افضل بوده باشد و کسی باشد که او را رو بقبله بدارد و یا از کیاسات احتیاط
فرمایند و در صحیح از حلبی منقولست از صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند
و اگر چه ماموان او را بقبله بدارند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از آنحضرت که در اعمی که امامت جمعی
کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی نماز را اعاده میکند و ماموان اعاده نمیکنند زیرا
که ایشان اجتهاد خود را کرده اند یعنی اعمی تقصیر کرده است و قال الصادق صلوات الله علیه و لا تصلّ
خلفهم الحجّال و الغالی و ان کان یقول بقولک و المجاهر بالفسق و ان کان مقتصداً
و بسند صحیح منقولست از خلف از حضرت صادق صلوات الله علیه که فرمودند که کسی که در عقب
ایشان نماز نمیتوان کرد کسی که مجهول الحال باشد و تشیع ولیکن [illegible] عدالت و فسق چنانکه اکثر اصحاب
گفته اند و کسی که غلو کند در نبی و ائمه صلوات الله علیهم که نبی را یا ائمه را خدا دانند یا بگویند رسول است یا نبی را مثل
نبی دانند و نبی را افضل از ایشان نداند عملاً زیاده از رتبه ایشان اعتقاد با ایشان یا بیکی از ایشان
داشته باشد هر چند بحسب ظاهر اظهار تشیع کند و امامی مذهب باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد
و اگر چه اثنا عشری باشد و اگر در واقع فاسق باشد و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیح است از ماموین
و در نماز او و عذر شنیده میشود و ظاهرا نماز او صحیح باشد و قال علی بن محمد و محمد بن علی صلوات الله
علیهما من قال بالجسم فلا تعطوه شیئاً من الزکوة و لا تصلوا خلفه و منقولست در قوی از
حضرت امام علی نقی و حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که اعتقاد بجسمیت حق سبحانه
و تعالی داشته باشد و جسم آنست که طول و عرض و عمق داشته باشد خواه جسم نورانی داند و خواه
ظلمانی مثل بلور پس باو زکوة مدهید هیچ چیز و در عقب او نماز مکنید زیرا که کافر است و مسلمان نیست

و بی دغدغه مؤمن نیست و ایمان شرط است بی دغدغه چنانکه خواهد آمد و کتب ابو عبد الله البرقی الی
ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه ایجوز جعلت فداک الصلوة خلف من وقف علی ابیک و جدک
صلوات الله علیهما فاجاب لا تصل وراءه و در صحیح منقولست از محمد که عرض نمودم بخدمت
حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد
بامامت ائمه داشته باشد تا بحضرت امام رضا یا امام موسی صلوات الله علیهما و محتملست که مراد
حضرت امام موسی یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما بوده باشد چون منقول نیست که کسی
حضرت امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت
در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز را مثل تو ادا کرده در عقب آن چون کافر است یا مسلم و ایمان
شرط است باجماع و روایات صحیحه خواهد آمد و سأل عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن امام لا بأس به فی جمیع اموره عارف غیر انه یسمع ابویه الکلام الغلیظ الذی
یغیظهما اقرأ خلفه قال لا تقرأ خلفه ما لم یکن عاقاً قاطعاً و در صحیح و حسن و کالصحیح منقولست
از عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که باکی با او نیست
و عیبی از عیوب شرعیه ندارد و گناه اعلی نمیکند نه صغیره و نه کبیره الا آنکه با پدر و مادر درشت سخن
میگوید که ایشان را بخشم در می آورد آیا میتوانم در اقتدای باو آیا قرائت را بکنم بآنکه صورت
اقتدا واقع سازم و خود قرائت کنم حضرت فرمودند که نه قرائت مکن در عقب او و اقتدا باو
بکن مادام که عاق پدر و مادر نبوده باشد و از ایشان قطع نکرده باشد ظاهر میشود که صغایر
مضر نبوده باشد و حمل کرده اند بر ندرت آن یا آنکه چون کسیست که صالح است ظاهر احوال
او آنست که بالطبع درشتست و از درشتی نادم میشود و صغیره نیست بلکه کبیره نیز نیست
با استغفار و لیکن اگر قاطع بوده باشد هر چند استغفار کند نماز نمیتوان کرد تا ملکه بهم رسد

او را چنانکه مشهور است بین الاصحاب و صحیحه منصور بن حازم دلالت ظاهری دارد بر آنکه ملکه میباید و لیکن
آن در عدالت شهادتست نه عدالت امامت و ممکنست که چون ظاهرش غالبا در حقوق الناس است
در آنجا احتیاط لازم بوده باشد و در عدالت امامت همین کافی باشد که اصرار بر فسق نداشته باشد
و روی محمد بن علی الحلبی عنه انه قال لا تصلّ خلف من لا تشهد علیه بالکفر و لا خلف من تشهد
علیه بالکفر و روایت کرده است محمد در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهی بکفر او و نه در عقب کسی که شهادت بکفر او ندهی و در اصول
دین با تو مخالف باشد و دلالت میکند بر اشتراط ایمان و روی سعد بن اسمعیل عن ابیه عن
الرضا صلوات الله علیه انه قال سألته عن الرجل یقارف الذنب یصلّی خلفه ام لا
قال لا و روایت کرده است شیخ در صحیح از سعد از پدرش و پدر مجهول الحال است و لیکن ظاهر میشود
که صدوق از کتاب [illegible] و کتاب معتمد اصحاب بوده بلکه صحیح است که گفت سوال
کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که گناهان کند آیا در عقب او نماز میتوان کرد یا نه
حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که فسق مضر است پس ملکه شرط نمی باید و زوال آن
و آن وقتی حاصل میشود که ظاهر شود عدالت او و روی اسمعیل بن مسلم عن ابی عبد الله
سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة خلف رجل یکذّب بقدر الله عزّ و
جلّ قال لیعد کل صلوة صلاها خلفه و در موثق کالصحیح از سکونی منقولست که از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق سبحانه
و تعالی را حضرت فرمودند که اعاده باید کرد هر نمازی را که در عقب او کرده است یعنی هر گاه داند که
او از مفوضه است و اعتقادش اینست که قضا و قدر نیست و بنده مختار است چنانکه
رای معتزله است و همچنین کسی که قایل بجبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست

که فرمودند که هر که قایل باشد بجبر او را زکوة مدهید و گواهی او را قبول مکنید و احادیث در کفر جبریه و
قدریه زیاده از حد حصر است ملکی باید که بنده اعتقاد و قضا و قدر داشته باشد و با آنکه مجبور نیست
و فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالی است و بی توفیق الهی فعل متمشی نمیشود و قال
اسمعیل الجعفی لابی جعفر صلوات الله علیه رجل یحب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لا
یتبرء من عدوه و یقول هو احب الی ممن خالفه قال انه مختلط و هو عدو فلا تصل خلفه
و لا کرامة الا ان تتقیه و در صحیح منقولست از اسمعیل بن جابر که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی است که دوست میدارد حضرت امیر المؤمنین را
و بیزار نیست از دشمنان آنحضرت که خلافت را از حضرت غصب نمودند مثل ابو بکر و عمر و عثمان
و اتباع ایشان لعنهم الله و میگوید که علی محبوبتر است از کسانی که مخالفت آنحضرت کرده اند حال او
چونست حضرت فرمودند که این دشمن حضرت است در عقب او نماز مکن و او را گرامی
مدار که سبب نجات او باشد یا او را دوست باید داشت مگر آنکه از روی تقیه در عقب او
نماز کنی بجهتی که خواهد آمد و بحسب ظاهر با او دوستی کنی و بحسب باطن با او دشمن باشی و این
جمع را النصاب میگویند و احادیث متواتره وارد شده است که بدتر از ایشان اند اصول دین
پس چنین شخصی کافر است و مسلم ظاهری و در حسن کالصحیح از زراره و هم ولسب که گفت عرض
نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین ع
که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند و سلام نداوند و دو رکعت این جمعه نماز است
حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ع در عقب فاسقی نماز کردند و چون آن فاسق سلام
داد و از نماز فارغ شد حضرت چهار رکعت ظهر را کردند شخصی پهلوی آنحضرت ع بود گفت
یا ابا الحسن چهار رکعت نماز گذاردید و در میان آن سلام ندادید که نافله باشد این چه نماز

نزد من ایم

بود حضرت فرمودند که این چهار رکعت مشتبهات است یعنی از جهت آنکه مردم شبهه افتند بجهت
که امام سزاوار امامت نیست حضرت فرمودند که والله که آن شخص نفهمید که آنحضرت چه فرمودند
و منقولست که امام ابو بکر بود و سایل عمر و چون اقتدای آنحضرت ظاهری بود تقیه در نمازهای دیگر
که عدد رکعات موافق بود خود قرائت میفرمودند در نماز جمعه که موافق نیست گاهی چنین میکردند
و گاهی نحو دیگر میکردند که از جهة خود قرائت میکردند و چون امام کافر سلام میداد حضرت
برمیخاستند و دو رکعت دیگر میکردند که مجموع نماز ظهر باشد و بهمین مضمون از حضرت صادق
صلوات الله علیه نیز منقولست و اما سنیان که عمل ایشان باین عنوانست و این دو رکعت را
دو رکعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می نامند و آن حضرت کاری از جهة شیعیان
فرمودند که چون از روی تقیه با سنیان نماز کنند بهر دو عنوان تواند کرد و در صحیح بخاری نیز
مذکورست و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی لا تصل خلف احد الا خلف رجلین
احدهما من تثق بدینه و ورعه و آخر تتقی سیفه و سطوته و شناعته علی الدین فصل
خلفه علی سبیل التقیة و المداراة و اذن لنفسک و اقم و اقرأ لها غیر مؤتم به فان
فرغت من قراءة السورة قبله فابق منها آیة و مجد الله عز و جل به فاذا رکع الامام فاقرأ
الآیة و ارکع بها فان لم تلحق القراءة و خشیت ان یرکع فقل ما حذفه الامام من الاذان
و الاقامة و ارکع و ان کنت فی صلوة نافلة و اقیمت الصلوة فاقطعها و صل الفریضة
و ان کنت فی الفریضة فلا تقطعها و اجعلها نافلة و سلم فی الرکعتین ثم صل
مع الامام الا ان یکون الامام ممن یتقی فلا تقطع صلوتک و لا تجعلها نافلة و لکن
اخط الی الصف و صل معه فاذا قام الامام الی رابعته قم معه و تشهد من قیام و سلم
من قیام و دیدم در رساله که بمن نوشته بوده گفته بود و عبارت جمیعا عبارت فقه رضویست

عنوان

صلوات الله علیه علی مولفها که نماز مکن در عقب کسی مگر در عقب دو کس یکی شخصی که اعتماد داشته
باشی بدین او که اثنا عشری بوده باشد و اعتماد داشته باشی بورع و پرهیزکاری او که عادل باشد
و عبارت فقه چنین است و ترجمه پرهیز که عمل بدین خود کند در واجبات و مندوبات و ورع
آنجا او در ترک محرمات و شبهات و دیگر کسی که بترسی از شمشیر او و از تسلط و غضب او و عبارت
فقه و شوکته او و مکابرة او و ظاهرا سطوه تصحیف ناسخ است یعنی از تازیانه او و از
شر او و فسادهای او خایف باشی و از تشنیع او بر دین خود ترسان باشی که اگر شر
و تازیانه نباشد اقلا تشنیع کند بر دین تو که گوید که فلانی مذهب ندارد یا شیعیان مذهب
ندارند که نماز جماعت نمیکنند و حفظ عرض نیز واجبست پس درین صورت نماز کن در عقب
او بر سبیل تقیه و مدارا و از جهة خود اذان و اقامه را آهسته بگو و از جهت خود قرائت کن
که اقتدا با و نکرده باشی و عبارت فقه لا غیر مؤتم به یعنی اعتماد بقرائت او نمی توان کرد
چون قرائت غیر مؤمن مثل لسم الله گفته است در ذبیحه پس اگر از قرائت فارغ شوی پیش
از امام کافر یک آیه را از آخر سوره باقی گذار و تمجید الهی کن باذکار یا بگفتن لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم که غالب اطلاق تمجید درین ذکر میکنند و مناسبت دارد که اکثر
امام ایمن بوده باشد پس چون امام فارغ شود آیه را که باقی گذاشته بخوان و برکوع رو
با آن آیه یعنی رکوع عقیب قرائت باشد نه تمجید پس اگر وقتی رسیدی که اگر اذان و اقامه را گوئی
قرائت فوت شود و ترسی که امام برکوع رود پیش از قرائت پس بگو آنچه را امام انداخته است
از اذان و اقامه که آن چهار است حی علی خیر العمل است و قرائت کن بعد از تکبیر و برکوع رو
با او و هر چه از قرائت حمد مانده در حالت رکوع آنرا بخوان و این زیادتی در فقه هست تا اینجا حکم
نماز در عقب سنیان بود و باقی در عقب شیعه و اگر در نماز نافله باشی و اقامه نماز گفته شود یا گفته

قامت الصلوة گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز فریضه را با عادل بکن او و اگر در نماز واجب
باشی و اقامه گفته شود آنرا قطع مکن و نقل کن نیت را بنافله و دو رکعت سبک بکن و سلام
بده و خود را با امام برسان پیش از رکوع مگر آنکه امام سنی باشد و از روی تقیه باید کرد نماز را قطع
مکن اگر نافله باشد و نقل بنافله مکن اگر فریضه باشد و لیکن راه رو تا خود را بصف ایشان
برسانی و با فاسق نماز کن پس چون برکعت چهارم برخیزد تو بعد از نماز تو تمام شده باشد
تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام را در حالت ایستادن بجا آور و اما اخباری که درین باب
وارد شده است پس در صحیح زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از نماز کردن در عقب سنیان حضرت فرمودند که ایشان نزد من بمنزله دیوارها
چنانکه اقتدا بدیوار نمی توان کردن اقتدا بایشان نمیتوان کرد و در موثق کالصحیح از زراره
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که با امام می باشم
و از قرائت فارغ میشوم پیش از آنکه امام سنی از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که
یک آیه را بگذار و تمجید الهی را بکن و ثنا بر خدا فرست و چون فارغ شود آیه را بخوان و برکوع رو و در
موثق کالصحیح منقولست از کسی که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد که من نماز میکنم
در عقب کسی که اقتدا بآن نمیتوانم کرد پس اگر من از قرائت فارغ شوم و هنوز او فارغ نشده
باشد حکم چیست حضرت فرمودند که تسبیح را بگو تا فارغ شود و کالصحیح منقولست از ابو علی که عرض
نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان
ایشان است آیا در عقب همه نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نماز مگذار مگر در عقب کسی
که اعتماد داشته باشی بدین او و امانت او یعنی عدالت او و لفظ امانت در کافی نیست و در
تهذیب است با آنکه از کافی روایت کرده است و در موثق کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق

امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقول است که عرض نمودم بآن حضرت که من
باامام می باشم و فارغ میشوم پیش از انکه از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را
تمام کن و تمجید و ثنا بفرست بحق سبحانه و تعالی تا فارغ شود و احادیث معتبره درین باب
بسیار واقع شده است پس حمل میکنیم گذاشتن آیه را بر استحباب اگرچه ممکن است که این اخبار
را حمل کنیم بر اخبار سابقه مجازا جمعا و احادیث صحیحه وارد شده است که اگر حضور شود نماز
کردن در عقب عامه واجب است که قراءت کند و صورت اقتدا را بجا آورد و اگر خود پیش
نشود و در بعضی از اخبار واقع شده است که قراءت را گوش میدهد و بنحو اند و محمول است
که بر نحو اندنی که بشنود یا بر انکه اعتماد باین نماز نکند و در خانه نماز کند سابقا یا لاحقا چنانکه
اخبار صحیحه درین معنی وارد است یا حمل کنیم بر تخییر چنانکه اعتماد میکنیم بر غسل رجلین در تقیه
با انکه حکم الله مسح است و احادیث صحیحه وارد شده است که در هر چیزی تقیه جایز است و مثاب
است خصوصا در نماز با ایشان اگرچه احوط عدم اعتماد است برین نماز و در چنین صورتی که
خود قراءت کند اکتفا بحمد میتوان کردن چنانکه اخبار بسیار وارد شده است درین معنی و بعضی
از انها گذشت و در صحیح از سلیمن بن خالد منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله از شخصی که داخل مسجد شود و شروع بنماز کند که ناگاه مؤذن
اذان و اقامت را بگوید حضرت فرمودند که نماز واجب را دو رکعت کند استحبابا و با امام نماز را
از سر گیرد و در موثق سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که نماز کند
و امام بیرون آید و آن شخص یک رکعت نماز کرده باشد از نماز واجب حضرت فرمودند که اگر امام
عادل باشد نقل کند نماز واجب را بسنت و دو رکعت بکند و ملحق شود با امام و اگر عادل نباشد
همان نماز را بکند و یک رکعت نماز دیگر را با او بکند و بنشیند در رکعت دویم خود بشهد و تشهد

دیگر را و صلوات بفرستد و نماز را با او تمام بکند بهر عنوانی که تواند زیرا که امر تقیه واسع است
و هر قسم که تقیه کند مثاب است بر آن ان شاء الله و تعالی و مفصل این حکم در فقه رضوی گذشت
که بعبارت پدرش روایت کرد وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى بِاَصْحَابِهِ جَالِسًا فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَا يَؤُمَّنَّ اَحَدُكُمْ بَعْدِي جَالِسًا
و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلی الله علیه و آله که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نماز جماعت را کردند بامامت اصحاب و حضرت نشسته بودند و اصحاب ایستاده بودند و
چون از نماز فارغ شدند فرمودند که بعد از من دیگر کسی نشسته امامت نکند ایستاده کان را
که اگر ماموماًن نیز نشسته نماز کنند امامت ایشان میتوان کردن چنانکه خواهد آمد در
برهنگان که نشسته نماز میکنند و امام در میان ایشان می نشیند و ظاهر این نماز آخری بود که
آن حضرت بجماعت بجا آوردند چون شنیدند که ابوبکر را مقدم داشته اند بگفته عایشه حضرت
دست بر دوش حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما انداختند و دستی دیگر بدوش فضل
بن عباس و بخاری نقل کرده است که دستی دیگر بدوش عباس انداختند و آمدند و ابوبکر
را دور کردند و نماز کردند چنانکه گذشت و بعد از آن نماز بجماعت نکردند پس محتمل است
که این حکم منسوخ شده باشد از آن وقت و ممکن است که جواز آن از خصایص آن حضرت
باشد و نقل اجماع کرده اند که جایز نیست امامت نشسته ایستادگان را وَقَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَعَ عَنْ فَرَسٍ فَشُحِجَ
شِقُّهُ الْاَيْمَنُ فَصَلَّى بِهِمْ جَالِسًا فِي غُرْفَةِ اُمِّ اِبْرٰهِيمَ و منقول است از آن حضرت
صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله از اسب
افتادند و جانب راست سر آن حضرت شکست یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده اند

و در بعضی از نسخ فسحج بتقدیم حاء مهمله بعد از سین مهمله و جیم بعد از حاء واقع شده است و در بعضی
فجحش بدل آن واقع است و هر دو باین معنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته شده و امامت
صحابه کردند نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آن حضرت و این واقعه بیشتر گذشت
در بحث مساجد وَسَاَلَهُ جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ اَيُّهُمَا اَفْضَلُ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ فِي اَوَّلِ
الْوَقْتِ اَوْ يُؤَخِّرُ قَلِيلًا فَيُصَلِّي بِاَهْلِ مَسْجِدِهِ اِذَا كَانَ اِمَامَهُمْ قَالَ يُؤَخِّرُ وَيُصَلِّي
بِاَهْلِ مَسْجِدِهِ اِذَا كَانَ الْاِمَامَ و منقول است از جمیل ثقه عظیم الشان و ظاهر
آنست که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفت اگرچه طریق خود را بکتاب
او ذکر نکرده است که گفت از حضرت صادق صلوات الله علیه و آله پرسیدم که ازین دو صورت
کدام یک افضل است انکه شخصی در خانه خود نماز کند در اول وقت یا اندکی تاخیر کند و امامت
اهل مسجدش کند بسبب انکه اکثر سنیان که تابع ابوحنیفه اند نماز را دیر میکنند از بهر یا از جهت
انتظار ماموین تا ایشان جمع شوند بقرینه اندک تاخیر چون امام ایشان است و سنت
است که انتظار ماموین را اندک بکشند مجملا ترجیح وقت کنم یا جماعت حضرت فرمودند که
تاخیر میکند و با اهل مسجد بامامت ایشان نماز میکند هرگاه امام ایشان باشد لازم است
رعایت ایشان کردن و ممکن است که اهل مسجدش مخالفان بوده باشند و نماز با ایشان از
روی تقیه کند لیکن رعایت اظهار باید کرد وَسَاَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ اِنَّ لِي مَسْجِدًا عَلَى بَابِ
دَارِي فَاَيُّهُمَا اَفْضَلُ اُصَلِّي فِي مَنْزِلِي فَاُطِيلُ الصَّلٰوةَ اَوْ اُصَلِّي بِهِمْ وَاُخَفِّفُ
فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلِّ بِهِمْ وَاَحْسِنِ الصَّلٰوةَ وَلَا تُثْقِلْ ظاهرا تتمه حدیث
جمیل باشد و محتمل است که مرسل صدوق باشد که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال
کرد شخصی بعنوان فرستادن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدی هست در در خانه ام کدام یک افضل

لمن

است انکه در منزل خود نماز کنم و نماز را طول دهم یا بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک کنم چون
در جماعت تخفیف مطلوب است پس حضرت در جواب عریضه او نوشت که امامت ایشان کن و
نماز را سبک بکن و خوب بکن نه سبکی که عامه میکنند که نه رکوع دارد و نه سجود و سنگین مکن که سبب
ملال ماموین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف مطلوب است مگر انکه ماموماًن جمعی بوده باشند
که تطویل را خواهند چنانکه منقول است در موثق کالصحیح از حمزه و حسن که گفتند داخل شدیم بر حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و جمعی نزد آن حضرت بودند پس حضرت نماز عصر را بامامت ایشان
بجا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمردیم آن حضرت در رکوع سی و چهار یا سی و سه مرتبه گفتند سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ و یکی از ایشان و بحمده را ذکر کرده و در رکوع و سجود و در حدیث صحیح از ابان بن
تغلب منقول است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله و آن
حضرت نماز میکردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت تسبیح را گفتند و این محمول است بر منفرد
یا مثل سابق چنانکه منقول است در موثق از سماعه که گفت عرض نمودم بآن حضرت که چگونه است
در رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که بگویی سُبْحَانَ اللهِ
سُبْحَانَ اللهِ سُبْحَانَ اللهِ و کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هر چه مقدورش
باشد طول دهد که در تسبیح و تمجید و تحمید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد بدرستی که نزدیک
ترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجود باشند و اما چون نمازی که امامت آن را
کنند پس سزاوار نیست که نماز ایشان را طول دهد بدرستی که در میان ایشان کسی هست که ضعیف
است یا کاری دارد و چون حضرت سید المرسلین امامت میفرمودند نماز را سبک میکردند و
خواهد آمد نیز وَاِنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فَقَالَ
اَحَدُهُمَا كُنْتُ اِمَامَكَ وَقَالَ الْاٰخَرُ كُنْتُ اِمَامَكَ قَالَ صَلٰوتُهُمَا تَامَّةٌ قَالَ فَاِنْ قَالَ

احدهما كنت ائتم بك وقال الاخر كنت ائتم بك فصلوتهما فاسدة فليستانفا بنا بر
نسخه فاجز و حديث جميل خواهد آمد بود على الظاهر يا جزو خبر مرسل و بنا بر نسخه واو بر سر جزو خواهد
بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند با اندک تغییر لفظی که حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه دو کس با هم نماز را کرده باشند یکی از این هر دو گوید که من امامت کردم
ترا و دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند که هرگاه دو کس با هم نماز را کرده باشند
و یکی از این هر دو گوید که من امامت کردم ترا و دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند
که نماز هر دو صحیح است چون هر دو بخیال امامت قرائت را کرده اند بعنوان وجوب و نیت خلاف
واقع ضرر ندارد بلکه هر دو به نیت امامت ساختند و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا را بتو کردم و دیگری
گوید که من اقتدا بتو کردم پس نماز هر دو فاسد است می باید که هر دو از سر گیرند نماز را چون قرائت نکرده
اند و اگر کرده باشند بقصد سنت کرده اند و بنا بر نسخه فا که جزو حدیث سابق باشد جدا احتمال دارد یکی اگر
گویا حضرت میفرمایند که نماز بجماعت بکن که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله حکم بصحت و تمامیت
نماز هر دو امام کردند با اختلافی که داشتند و در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی مقتدا و
در حصول اقتدا شرط است نیت اقتدا کردن و هیچ یک نیت اقتدا را نکرده بودند با آنکه امامت چنان مطلوب
بود که هر دو کس که جمع می شدند اراده امامت داشتند یا آنکه نیت امامت صحت صلوة شد و نیت
ماموميت سبب بطلان وهم بعید است و اظهر آنست که سهو از ناسخ شده باشد و بجای واو فا بر
قلم آمده است وسأل جميل بن دراج ابا عبد الله صلوات الله عليه عن امام قوم اجنب
وليس معه من الماء ما يكفيه للغسل ومعهم ما يتوضؤن به يتوضأ بعضهم ويؤمهم
قال لا ولكن يتيمم الامام ويؤمهم ان الله عز وجل جعل الارض طهورا وبا سانید صحیح کما جعل الماء طهورا
و حسن منقول است از جمیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از

امام جمعی که جنب باشد و آن مقدار آب نداشته باشد که با آن آب غسل را تواند کرد و مامومان آب وضو را
داشته باشند آیا بعضی از ایشان وضو بسازند و امامت ایشان کنند حضرت فرمودند که نه
ولیکن امام معتزلی ایشان تیمم میکند و امامت ایشان را میکند زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را مطهر
گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است و این مضمون در موثق کالصحیح ابو بصیر و موثق کالصحیح
ابن بکیر و کالصحیح زید شحام نیز از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است و انچه در موثق عباد و
موثق سکونی از آن حضرت صلوات الله علیه و آله وارد شده است که متیمم امامت متوضیین نمیتواند
کردن محمول است بر کراهیت و در غیر امام راتب چون در امام راتب با وجود دیگران حضرت او را
مقدم داشتند والله تعالى يعلم وروى عنه عمر بن يزيد انه قال ما منكم احد يصلي صلوة
فريضة في وقتها ثم يصلي معهم صلوة تقية وهو متوض الا كتب الله له بها خمسا و
عشرين درجة فارغبوا في ذلك و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و آله فرمودند که هر یک از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود بجا آورد و بعد از آن با
سنیان از روی تقیه با وضو نماز گذارد البته حق سبحانه و تعالی از جهت او باین نماز بیست و پنج درجه را
بنویسد چنانکه با عادل می نویسد پس رغبت کنید در این ثواب بنماز کردن با ایشان یا در نماز کردن بسبب
این ثواب و در صحیح از نشیط منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه و آله که هرگاه شخصی از ما شیعیان در برروی خود به بندد و در خانه خود نماز کند که هیچکس مطلع نشود که او
نماز کرده است و بعد از آن برود با همسایگان خود از سنیان نماز کند آیا نمازی که در خانه کرده است
حق سبحانه و تعالی دو ثواب نماز جماعت از برای او کرامت میفرمایند و او را پنجاه درجه میدهند و نمازی
که با سنیان میکند ثواب نماز را دارد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده باشد و چون داخل میشود
با ایشان گناهان خود را با ایشان میگذارد و حسنات ایشان را با خود بیرون می برد یعنی حسنات تقدیری

که اگر ایشان شیعه می بودند هر ثوابی که بر تقیه بر تشیع داشته باشند حق سبحانه و تعالی کرامت میفرماید وروى
عنه حماد بن عثمان انه قال من صلى معهم في الصف الاول كان كمن صلى خلف رسول الله
صلى الله عليه وآله في الصف الاول و بسند صحیح از حماد و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله منقول است که فرمودند که هر که با سنیان در صف اول ایشان نماز کند
از روی تقیه که خود اذان و اقامه بگوید و خود قرائت کند یا اعم هرگاه تقیه شدید باشد چنان باشد که
در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کرده باشد در صف اول وروى عنه حفص
بن البختري انه قال يحسب لك اذا دخلت معهم وان كنت لا تقتدي بهم مثل ما يحسب
لك مثل ما يحسب لك اذا كنت مع من تقتدي به و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه داخل شوی در نماز سنیان و اگر چه با ایشان اقتدا نکنی بمجرد
داخل شدن با ایشان از روی تقیه محسوب میشود و لفظ حسب لک در کافی و تهذیب نیست و ظاهرا
از ناسخ زیاد شده باشد چون یحسب اول کافیست حاصل آنکه چون محسوب میشود از جهت تو مثل ثوابی
که نماز کنی بجماعت با عادلی که اقتدا باو توانی کرد وروى مسعدة بن صدقة ان قائلا قال لجعفر
بن محمد صلوات الله عليهما جعلت فداك اني امر بقوم ناصبية وقد اقيمت لهم الصلوة وانا على
غير وضوء فان لم ادخل معهم في الصلوة قالوا ما شاؤا ان يقولوا افاصلي معهم ثم اتوضأ
اذا انصرفت واصلي فقال جعفر بن محمد صلوات الله عليهما سبحان الله افما يخاف من
يصلي على غير وضوء ان تأخذه الارض خسفا و کالصحیح منقول است که شخصی بخدمت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله عرض نمود که فدای تو گردم میگذرم بجمعی ناصبی یعنی سنی یا کسانی که اظهار
عداوت اهل بیت میکنند و اقامه نماز گفته اند و من وضو ندارم پس اگر با ایشان داخل نشوم هر چه
میخواهند بمن میگویند آیا با ایشان نماز بی وضو بکنم و بعد از آن وضو را بسازم و نماز خود را بجا آورم

پس حضرت فرمودند که سبحان الله یعنی منزه است حق سبحانه و تعالی از آنکه از جهت او نماز بی وضو کنند و
یا نگذارند عقوبت این را و یا از محض تعجب فرموده باشند آیا نمیترسد کسی که بی وضو نماز را بکند که زمین
او را فرو برد و ظاهرا قصد نماز کردن بی وضو حرام باشد اما اگر تکبیر احرام را نگوید و با ایشان همراهی
کند و پیشانی را بر مسجد علیه نگذارد حضوری نداشته باشد چنانکه در صحیح از عبد الله بن مغیره منقول
است از ناصحی و جهالت او ضرر ندارد و چون عبد الله از اهل اجماع است که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که من در خانه خود نماز میکنم و میروم با سنیان نماز
را میکنم حضرت فرمودند که قصد نافله کن نمازی را که با ایشان میکنی و یا تکبیر احرام نگو که با ایشان
در نماز داخل شوی بدرستی که افتتاح نماز تکبیر احرام است و کالصحیح منقول است از عبیده که گفت با
حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که داخل مسجد میشوم و پیشتر نماز کرده ام و با ایشان نماز میکنم
و حساب نماز را نمیکنم حضرت فرمودند که باکی نیست اما من با ایشان نماز میکنم و چنان مینمایم که
سجده میکنم و سجده نمیکنم وروى عنه زيد الشحام انه قال يا زيد خالقوا الناس باخلاقهم
صلوا في مساجدهم وعودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم وان استطعتم ان تكونوا
الائمة والمؤذنين فافعلوا فانكم اذا فعلتم ذلك قالوا هؤلاء الجعفرية رحم الله جعفرا
ما كان احسن ما يؤدب اصحابه واذا تركتم ذلك قالوا هؤلاء الجعفرية فعل الله بجعفر
ما كان اسوأ ما يؤدب اصحابه و کالصحیح و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که ای زید با سنیان با اهم معاشرت کنید بطریق ایشان در مساجد نماز کنید و
بیماران ایشان را عیادت کنید و بجنازه ایشان حاضر شوید و اگر توانید چنان کنید که پیش نماز ایشان
باشید و یا موذن ایشان که هرگاه با ایشان چنین معاشرت میکنید میگویند که این جماعت شیعیان
جعفرند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو تادیب میفرماید اصحاب خود را و چون ترک میکنید

این طریقه معاشرت خوب را با ایشان و ترک اینها میکنید میکویند این جماعت اتباع جعفر اند خدا او را جزا
دهد چه بد تربیت کرده اصحاب خود را و امثال این اخبار بسیار وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری
با ایشان اما می باید که در باطن با ایشان نه باشد و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که لا تجد
الخ یعنی ایمان بخدا و قیامت ندارند جمعی که دوستی میکنند با دشمنان خدا و رسول هرچند که پدران ایشان یا برادران
ایشان یا خویشان ایشان بوده باشند و قال الصادق صلوات الله علیه اذن خلف من
قرأت به خلفه و در حسن کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اذان بگو در
عقب کسی که قرأت میکنی در عقب او یعنی اعتماد باذان ایشان نمیتوان کرد همچنانکه اعتماد بقراءت
ایشان نمیتوان کرد و دلالت میکند بر انکه شرط است در موذن که مومن باشد و احادیث بسیار بر مضمون
وارد شده است و بعضی گذشت و قال له رجل اصلی به فی اهلی ثم اخرج الی المسجد فیقدمونی
فقال تقدم لا علیک و صل بهم و منقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و آله عرض نمود که من در خانه خود نماز میکنم و بمسجد میآیم و میروم با ایشان و مرا مقدم میدارند حضرت
فرمودند که با کی نیست پیش نمازی ایشان لیکن اگر سنی باشند از روی تقیه اعاده مستحب است و یا
باشد که واجب باشد و اگر شیعه باشند اعاده مستحب موکد است و منقول است در صحیح از یعقوب بن
یقطین که عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فدای تو گردم بسیار است
که در سفرم با مخالفان و وقت ظهر میشود و تا ایشان بر پا نشده ما نمیتوانیم برخیزیم از جهار پایان
نماز ظهر میکنند و ما نیز میکنیم و ایشان فی الحال روانه میشوند ما بر میخیزیم و نماز عصر را میکنیم و چنین
اظهار میکنیم که نافله میکنیم چون ایشان نماز عصر را دیر میکنند پس از جهت نماز عصر بر می آیند و مرا
پیش میدارند که امامت کنم چکنم حضرت فرمودند که امامت ایشان بکن که هر که حق سبحانه و تعالی ایشان را
رحمت نکناد بمنزله لعنهم الله است و چون حضرت صلی بهم فرموده بود ظاهرا توهم میشد که مبادا امامت مانع کند ایشان را

حضرت

حضرت فرمودند که منع نمیکند و بعنوان نوافل اینجا را او فرمودند که ابلغ باشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل
منقول است که گفت عریضه بخدمت حضرت امام علی رضا صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم
که بسیار است که حاضر میشوم در مسجد با همسایگان و غیر ایشان و مرا پیش میدارند که با ایشان نماز کنم
و حال آنکه من نماز خود را پیشتر کرده ام و بسیار است که با من نماز میکنند شیعیان و مستضعفان و
جاهلان که مرا نمیشناسند یا امام را نمی شناسند و از امامت کراهت دارم ازین دو وجه که نماز کرده ام
و خوب و بد را با هم جمع کردن خوب نیست هرچه بفرمایید چنان کنم حضرت نوشتند که امامت ایشان را
بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت بمخالفان خوب است و نسبت بشیعیان بهتر و عموم این اخبار
شامل است که نماز اول را بجماعت کرده باشند یا منفردا یا ترک استفصال که مفید عموم است ایضا و
ازین باب است اما نسخه بعد سوی ممکن است که نون وقایه یا اصل را تخفیفا انداخته باشند و ممکن است
که نون مشدد باشد و روی هشام بن سالم عنه انه قال فی الرجل یصلی الصلوة وحده ثم
یجد جماعة قال یصلی معهم و یجعلها الفریضة ان شاء و بدوازده بسند صحیح و دو حسن
کالصحیح از هشام منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که تنها نماز کند و بعد از ان
جماعتی بهم رسد حضرت فرمودند که با ایشان نماز میکند و اگر خواهد این نماز را بقصد فریضه میکند و محتمل
است که ضمیر راجع بما بعد بوده باشد بقرینه احادیث دیگر و ممکن است که مراد این باشد که اگر خواهد
قصد قضای ما فات کند و محتمل است که مراد ظاهر حدیث باشد و قصد کند که آنچه کرده ام سنت باشد
و این نماز واجب باشد یا قصد وجوب کند باعتبار اصلش و بهمین مضمون کلینی در صحیح روایت کرده است
از حفص بن بختری و در آخر آن نیست ان شاء و در حدیث صحیح از حلبی منقول است از ان حضرت
صلوات الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه نماز خود را کرده باشی و در مسجد باشی و شروع در نماز کنند
پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی بقصد سنت بکن محتمل است که مراد اعاده یا عادل باشد یا بسنی

یا امام و این اظهر است و کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است که گفت عرض نمودم بان حضرت که نماز
کرده ام و اقامه نماز میگویند در مسجد حضرت فرمودند که بنیت قضا بجا آور و در موثق از عمار منقول است
که گفت از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم که شخصی نماز واجب را میکند و می بیند که جمعی نماز بجماعت
میکنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان بجماعت با آنکه از آن محفف تمام کند و ملحق شود با ایشان
حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که با کی نیست و احتمال قطع و نقل نیت بنافله نیز دارد
چنانکه گذشت و قد روی انه یحسب له افضلهما و اتمهما و در روایتی دیگر وارد شده است
که محسوب میشود از جهة او افضل هر دو باشد و تمامتر بوده باشد و ظاهر روایتی است که کلینی در کالصحیح
از ابو بصیر روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که نماز
میکنم و داخل مسجد میشوم و نماز بر پا میشود حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان که حق سبحانه و تعالی اختیار
میکند هر نمازی را که محبوب تر است نزد او و ممکن است که سابقا بجماعت کرده باشد و از دو جماعت هر
کدام که محبوب تر بوده باشد قبول شود یا آنکه اول را بحضور قلب و نیت خالص طولانی تنفل آورده باشد و در
جماعت چنان نباشد که درین صورت که ممکن است که منفرد واجب بوده باشد یا آنکه احب آن نماز نیست که
بجماعت واقع میشود و ابهام از آن جهت است که بی اختیار شود بنماز منفرد حضور صادر یا عامه و ممکن است
که ثانی با جماعت سنیان باشد چنانکه ظاهر کلام لفظ مبهم است و اول بجماعت باشد یا منفرد و ثواب اعاده
با ایشان بیشتر بوده باشد چنانکه گذشت در اخبار بسیار و الله تعالی یعلم و سأله علی بن جعفر اخاه موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یصلی بالقوم و علیه سراویل و رداء قال لا بأس به و باسانید صحیح
منقول است از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که پیش
نمازی جمعی کند و زیر جامه داشته باشد و ردایی آیا کافی است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر جامه
پوشیده باشد یا پیراهنی و ردا بر بالای آن بر دوش انداخته باشد اکمل است و بهمین اکتفا میتوان کرد

وردی

و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ان آخر صلوة صلاها رسول الله صلی الله علیه و آله
بالناس فی ثوب واحد قد خالف بین طرفیه الا اریک الثوب فقلت بلی فاخرج ملحفة فذرعتها فکانت
سبعة اذرع فی ثمانیة اشبار و در صحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و آله فرمودند که آخر نمازی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعنوان جماعت کردند در یک
جامه بود که یک طرف او را انگشت کرده و طرف دیگر را در دیا جانب راست را بجانب چپ انداخته و جانب
چپ را بجانب راست و رد انداخته بودند و این جامه بزرگ بجز لیسه جامه بود لنگ و پیراهن و ردا هیچ انها
بخوانم جامه را بتو گفتم بلی پس آنحضرت صلوات الله علیه و آله چادر شبی را بیرون آوردند و آنرا ذرع کردم طول
آن هفت ذرع بود بذراع دست و عرضش چهار ذرع بود که هشت شبر بوده باشد و اگر بر خود نه پیچید نیز جایز است
چنانکه صحیحه ابو بصیر دلالت میکند بر انکه اگر بر خود نه پیچد نیز جایز است اما بی ردا مکروه است چنانکه در صحیح از
سلیمن بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله سوال کردم از شخصی
که امام بوده باشد و یک پیراهن را پوشیده باشد و ردا نپوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست
مگر با ردا یا عمامه را ردا کند که بر سر برهنه باشد بهتر از ان است که بی ردا باشد و منقول است در صحیح
از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله که آیا امام را جایز
است که زیر جامه با کند و کلاهی بر سر گذارد و درین دو جامه امامت کند بی ردا فرمودند که خوب نیست و
سوال کردم که آیا زیر جامه را عوض لنگ خوب است فرمودند که بلی و احادیث ردا گذشت در لباس مصلی
و سأل عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه و آله عن الروایة التی یروون انه لا ینبغی ان یتطوع
فی وقت فریضة ما حد هذا الوقت فقال له اذا اخذ المقیم فی الاقامة فقال له الناس یختلفون
فی الاقامة قال المقیم الذی تصلی معه و باسانید صحیح منقول است از عمر که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله از روایتی که منقول است بروایت عامه یا امام که سزاوار نیست نافله

در وقت فریضه کدام وقت است حضرت فرمودند که آن وقتی است که شروع کند اقامت گوینده که موذن است ~~گوینده که موذن است~~ در اقامه پس عرض کردم که مردمان مختلف می باشند در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز میکنی یا میکنند و ظاهر میشود که جایز است در یک مسجد چند نماز جماعت بلکه میکرده اند و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل میشود نافله نمیتوان کرد با آنکه در هر دو وقت منهی عنها بوده باشد بعنوان حرمت یا کراهت یا در یکی کراهت شدید تر بوده باشد یا آنکه در صورتی که انتظار جماعت کشند جایز باشد بی کراهت چنانکه گذشت وَسَأَلَهُ حَفْصُ بْنُ سَالِمٍ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلوٰةُ أَيَقُومُ النَّاسُ عَلَى أَرْجُلِهِمْ أَوْ يَجْلِسُونَ حَتَّى يَجِيءَ إِمَامُهُمْ قَالَ لَا بَلْ يَقُومُونَ عَلَى أَرْجُلِهِمْ فَإِنْ جَاءَ إِمَامُهُمْ وَإِلَّا فَلْيُؤْخَذْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ فَيُقَدَّمْ و باسانید صحیحه و حسنه منقول است از حفص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه موذن قد قامت الصلوة بگوید آیا ماموماً برمیخیزند اگر امام ایشان حاضر نباشد یا می نشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند که برمیخیزند اگر امام ایشان آمد او امامت میکند و اگر اندک توقفی کردند و او نیامد دست یکی از مامومین را میگیرند و مقدم میدارند و با او اقتدا میکنند و ازین حدیث ظاهر میشود که می باید در وقت اقامه ماموماً نشسته باشند و موذنان ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتیست که قد قامت الصلوة گفته شود نه در وقت شروع در اقامه یا اتمام اقامه چنانکه بعضی قایل شده اند با آن دیگر آنکه سخن نگویند بعد از اقامت اگرچه در تقدیم امام باشد و اگرچه جایز است کلام اما ترکش اولی است دیگر هرگاه امام راتب دیر کند حق ماموماً مقدم است و دیگری را مقدم میدارند و ظاهر میشود که تشیع و نماز جماعت کردن کافی باشد در امامت و عدالت در کار نباشد اگرچه حمل میتوان کرد بر آنکه مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت داشته باشد و لیکن خلاف ظاهر است وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلوٰةُ حَرُمَ الْكَلَامُ عَلَى

الامام

الْإِمَامِ وَأَهْلِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي تَقْدِيمِ إِمَامٍ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه برپا شود نماز بگفتن قد قامت الصلوة چنانکه اطلاق گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و اهل مسجد که با این امام نماز میکنند یا امام مگر در مقدم داشتن امامی چنانکه گذشت و لیکن بعنوان درست که نگفتن اولی است و احادیث بسیار بر نهی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده اند این حدیث را بر کراهت تا جمع شود میان اخبار اگرچه احوط ترک است مطلقا وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ الرَّجُلَيْنِ قَالَ يَتَقَدَّمُهُمَا وَلَا يَقُومُ بَيْنَهُمَا وَعَنِ الرَّجُلَيْنِ يُصَلِّيَانِ جَمَاعَةً قَالَ نَعَمْ يَجْعَلُهُ عَنْ يَمِينِهِ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَاكُمْ مِنْ قُدَّامِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَلَا تُخَالِفُوا فَيُخَالِفَ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله سوال کردند از مردی که امامت کند دو مرد را حضرت فرمودند که پیش می ایستد و هر دو در عقب می ایستند و در میان ایشان نمی ایستد یعنی استحباباً و از آن حضرت سوال کردند که هرگاه دو کس خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند که بلی و امام ماموم را بر دست راست خود باز میدارد و این مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است و محمد بن مسلم گفت که حضرت باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می بینم که از پیش رو و برابر می بینم و پیش و پس مایستید که حق سبحانه و تعالی مخالفت می اندازد در میانه دلهای شما و مخالفت صوری تاثیر دارد در مخالفت معنوی و جز و آخر را صدوق در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است با زیادتی آنکه دوش بر دوش بایستید و در قوی از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که میخواهید که دلالت کنم شما را بچیزی که کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گفتند بلی یا

رسول الله حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضو است در هواهای سرد و بسیار گام برداشتن است بمساجد و انتظار کشیدن نماز است بعد از نماز و هر یک از شما که از خانه خود بیرون رود با وضو و نماز جماعت کند با مومنان و بنشیند و انتظار نماز دیگر کشد فرشتگان از جهت شما استغفار کنند و گویند خداوندا او را ببخشا پس چون بنماز ایستید نماز را نیکو بجا آورید نه طولانی و نه کوتاه یا صفهای خود را (بیامرز خداوندا او را) درست کنید و فرجها را مسدود سازید و همه جا متابعت امام کنید در رستی که بهترین صفهای مردان صف پیش است و بهترین صفهای زنان پس تر و از سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مساوی کنید میان صفها را و دوش بدوش بایستید تا شیطان بر شما مستولی نشود و درین باب اخبار متواتر است و حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکنند چون اوامر این باب بی معارض است والله تعالی یعلم وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا إِنَّ الصَّلوٰةَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ و منقول است از آن حضرت صلوات الله علیهما که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالی دارد یعنی جهاد بقصد قربت با آنکه جهاد در راه اسلام را میکشاید جستن راه کفر و کالصحیح از اسحق منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای اسحق با سنیان نماز میکنی در مسجد گفتم بلی حضرت فرمودند که با ایشان نماز کن که شخصی که با ایشان نماز میکند مانند کسی است که شمشیر کشیده باشد و در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کند پس ممکن است که مراد از حدیث متن جماعت با عامه بوده باشد یا اعم باشد یا آنکه احادیث صحیحه گذشت که فرق نیست میان جماعت واقعی و صورت جماعت با ایشان در ثواب بلکه ظاهر شد که ثواب این صورت بیشتر است چون احادیث صحیحه وارد شده است که نماز در صف اول ایشان مثل نماز در صف اول با رسول الله صلی الله علیه و آله وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا أَرَى بِالصُّفُوفِ بَيْنَ الْأَسَاطِينِ بَأْسًا وَقَالَ أَتِمُّوا صُفُوفَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ خَلَلًا وَلَا يَضُرُّكَ أَنْ

تتاخر

تَتَأَخَّرَ وَرَاءَكَ إِذَا وَجَدْتَ ضِيقًا فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الَّذِي خَلْفَكَ وَتَمْشِي مُنْحَرِفًا و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که من باکی نمیدانم صفهای میان ستونها را اما صفی که ستونها آنرا قطع کرده باشد و صفی که در عقب ستون است که ستون حایل است و هر دو ضرر ندارد چنانکه مشاهده است در مسجد کوفه و بصره که در زمان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بهمین عنوان بوده است و مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله اگرچه تغییر یافته است اما شکی نیست که در زمان آن حضرت ستونها بوده است خصوصا در مسجد نبی صلعم و در میان و در عقب این ستونها نماز میکردند مثل حال و حضرت فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هرگاه خللی در آنها بیابید که فاصله دارد پیش از نماز و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در اثنای نماز خللی بهم رسد یا پیشتر ضرر ندارد ترا که خود را بصف عقب خود رسانی و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنگ باشد و چون روی بآنجا منحرف خواهی رفت که پشت بقبله نکنی یا آنکه پشت پشت بپایی یا از جانبین بروی و جز آخر را شیخ در صحیح از فضیل نیز روایت کرده است بهمین عبارت و هم چنین در موثق از سماعه مذکور است با این زیادتی و اگر در صفی بوده باشی و خواهی که بصف پیشتر روی باکی نیست که بروی و درین صورت لازم نیست که جا تنگ باشد تا توانی رفت زیرا که صف پیشتر ثوابش بیشتر است از جهت تحصیل ثواب جایز است به پیش رفتن و در صحیحه محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه و آله مذکور است که پیش میرود اما پس نمی آید محمول است بر صورتی که عبث بعبث پس آید یا با ستد بار وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي لِلصُّفُوفِ أَنْ تَكُونَ تَامَّةً مُتَوَاصِلَةً بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ مَا لَا يُتَخَطَّى يَكُونُ قَدْرَ ذَلِكَ مَسْقَطَ جَسَدِ إِنْسَانٍ إِذَا سَجَدَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ صَلَّى قَوْمٌ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْإِمَامِ مَا لَا يُتَخَطَّى فَلَيْسَ ذَلِكَ الْإِمَامُ لَهُمْ بِإِمَامٍ وَأَيُّ صَفٍّ كَانَ أَهْلُهُ

يُصَلُّونَ بِصَلوٰةِ اِمامٍ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الصَّفِّ الَّذِي يَتَقَدَّمُهُمْ مَا لَا يُتَخَطّىٰ فَلَيْسَ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلوٰةٍ وَاِنْ
كَانَ سِتْرًا اَوْ جِدَارًا فَلَيْسَ لَهُمْ بِصَلوٰةٍ اِلَّا مَنْ كَانَ حِيَالَ الْبَابِ قَالَ وَقَالَ هٰذِهِ الْمَقَاصِيرُ اِنَّمَا
اَحْدَثَهَا الْجَبَّارُونَ وَلَيْسَ لِمَنْ صَلّىٰ خَلْفَهَا مُقْتَدِيًا بِصَلوٰةِ مَنْ فِيهَا صَلوٰةٌ قَالَ وَقَالَ اَيُّمَا امْرَأَةٍ
صَلَّتْ خَلْفَ اِمَامٍ وَبَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مَا لَا يُتَخَطّىٰ فَلَيْسَ لَهَا تِلْكَ بِصَلوٰةٍ قَالَ قُلْتُ فَاِنْ جَاءَ اِنْسَانٌ
يُرِيدُ اَنْ يُصَلِّيَ كَيْفَ يَصْنَعُ وَهِيَ اِلىٰ جَانِبِ الرَّجُلِ قَالَ يَدْخُلُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ وَتَنْحَدِرُ هِيَ شَيْئًا
و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که فرمودند
که سزاوار آنست که صفهای ایشان تمام بوده باشد که در میان صف و اول صف و آخر صف
جای کسی نباشد و بیکدیگر متصل باشد که در میان صف تا صف دیگر فاصله بسیار نباشد و میان
دو صف آن مقدار فاصله نباشد که گام بر نتوان داشت که زیاده از فرجه میان دو پای مستوی الخلقه
باشد که تخمینا سه شبر است تا چهار شبر بلکه همین قدر بوده باشد که وقتی که بسجده رود مقدار سجده
باشد و زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که اگر جمعی نماز کنند و میان
صف اول و امام زیاده از مقدار گام فراخ باشد آن امام ایشان امام نیست و همچنین از صفی تا صفی
دیگر اگر فاصله زیاده از گام فراخ باشد نماز آن صف تا بعد نماز نیست یعنی نماز کامل نیست و اگر فاصله
پرده باشد یا دیواری باشد بغیر از ستون یا مثل ستون آن نماز ایشان صحیح نیست مگر نماز کسی که
محاذی دری بوده باشد که میان دیوار باشد که چون ایشان امام را می توانند دید قطع نظر از فاصله
ماموین زراره گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که این مقصورهایی که الحال هست که محراب داخل در
مسجد است ستمکاران بنی امیه ساخته اند و بدعت ایشانست و در زمان حضرت سید المرسلین صلوات
الله علیه و آله نبود و کسی که اقتدا کند با امامی که در مقصوره است از طرفین مقصوره نماز ایشان نماز
نیست چون امام را نمی بینند و کسی را نیز نمی بینند که امام را ببیند یا اگر ببینند هم می بینند نماز ایشان کامل

بلنه

نیست چون بدعت کرده اند که از روی تکبر که ائمه جور که در اینجا بایستند ممتاز بوده باشند و ابتدای این بدعت
از عثمان شد یا عمر چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری خود منهدم ساخت
چنانکه در موثق طلحه است که حضرت میفرمودند که منهدم سازند و میفرمودند که محرابها یا مذبحهای
یهودان می مانند و زراره گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر زنی که نماز کند در عقب امامی
و میان آن زن و امام فاصله بسیار باشد که گام نتوان برداشتن نماز آن زن نماز نیست مثل مردان زراره
گفت عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که بان مرد اقتدا کند چکند و حال آنکه زن در جانب آن
مرد است فرمودند که مرد پهلوی امام می ایستد و زن اندکی پست می رود و حمل کرده اند بر نهی از حایل
در زنان بر کراهت چون در حدیث موثق عمار بوده باشد وارد شده است که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب امام خانه باشد که زنان
در انجا باشند آیا جایز است که این زنان اقتدا کنند بر وی حضرت فرمودند که بلی اگر امام پست تر از زنان
باشد یعنی بلندتر نباشد عرض نمودم که اگر در میان زنان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت فرمودند
که باکی نیست و احوط آنست که با امکان در عقب دیوار نباشد مگر آنکه سبب ترک شود که با حایل بهتر است
از ترک و اگر محراب داخل در بنا باشد ضرر ندارد هرگاه جا تنگ باشد چنانکه در صحیح از منصور بن حازم منقول
است که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من در طاق یعنی محراب نماز میکنم
حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه جا تنگ باشد و عرض از رفتن در محراب فراخ شدن جا بوده باشد
بر نمازگذارندگان چنانکه غالبا در مجامع چنین میشود اما احوط آنست که اقتدا در داخل بنا نباشد که مانند
محراب داخل مسجد شود یا آنکه طرفین صف اول امام را و کسی که امام را ببیند نبینند که در ان صورت نماز آنها
صحیح نیست وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اَقَلُّ مَا يَكُونُ بَيْنَكَ
وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مَرْبِضُ عَنْزٍ وَاَكْثَرُ مَا يَكُونُ مَرْبِضُ فَرَسٍ و در روایت صحیح عبد الله منقول است که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین فاصله که میان تو و میان قبله میتواند بود بقدر خوابیدن
بزیست و نهایت در طول بز مراد است زیرا که در عرض بز نمیتوان که سجده کردن و اکثر فاصله که میتواند بود میان
تو و قبله محل خوابیدن اسبی است و مراد از قبله در صف اول اهلهم امام است که محاذی قبله اوست و در صف
دویم صف اول است و برین قیاس و محتمل است که مراد این بوده باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است
این مقدار دخل فاصله باشد که محتاج بستره نیست که نصب کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد
احتیاج بستره هست که نصب استحبابا و این معنی بحسب لفظ اقرب است اما صدوق معنی اول را فهمیده است
و متابعت او کرده اند اصحاب در استحباب و اکثر برآنند که این مقدار بحسب فضیلت است و واجب مقداری است
که عرفا گویند که با او اقتدا کرده است و بعضی از اصحاب تا سیصد ذرع تجویز نموده است و بسیار بعید است
اما اگر فاصله صفوف باشد ضرر ندارد هر چند بسیار باشند هرگاه توانند متابعت کردن نه آنکه تا صف آخر
برکوع روند امام سر از رکوع برداشته باشد و قال عمار بن موسى سُئِلَ اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْاِمَامِ يُصَلِّي وَخَلْفَهُ قَوْمٌ اَسْفَلَ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ فَقَالَ اِنْ كَانَ
الْاِمَامُ عَلىٰ شِبْهِ الدُّكَّانِ اَوْ عَلىٰ اَرْفَعَ مِنْ مَوْضِعِهِمْ لَمْ تَجُزْ صَلوٰتُهُمْ وَاِنْ كَانَ اَرْفَعَ مِنْهُمْ بِقَدْرِ
اِصْبَعٍ اَوْ اَكْثَرَ اَوْ اَقَلَّ وَاِذَا كَانَ الْاِرْتِفَاعُ بِقَطْعِ سَيْلٍ وَاِنْ كَانَ اَرْضًا مَبْسُوطَةً وَكَانَ فِي مَوْضِعٍ
مِنْهَا اِرْتِفَاعٌ فَقَامَ الْاِمَامُ فِي الْمَوْضِعِ الْمُرْتَفِعِ وَقَامَ مَنْ خَلْفَهُ اَسْفَلَ مِنْهُ وَالْاَرْضُ مَبْسُوطَةٌ اِلَّا
اَنَّهَا فِي مَوْضِعٍ مُنْحَدِرٍ فَلَا بَأْسَ بِهِ و در بعضی از نسخ بِقَطْعِ سَيْلٍ و در کافی بطن مسیل و در بعضی از نسخ
قال لا باس به است و در موثق منقول است از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و آله پرسیدند از امامی که نماز کند در عقب او جمعی باشند پست تر از موضعی که امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر
بلندی امام مانند صفهای بلند و دکانهای بازار است که تخمینا دو ذرع بلندی باشد غالبا یا بر جایی که بسیار بلند
بوده باشد از موضع ایشان نماز ماموین صحیح نیست و نماز امام صحیح است چون بمنزله منفرد است و اگر

بلند

بلندتر از ایشان باشد بمقدار یک انگشت یا بیشتر یا کمتر هرگاه بلندی مقداری باشد که قطع آن توان کرد
بگام برداشتن یعنی ضرر ندارد بقرینه سابق و آنچه سوالی دیگر کرده میشود حضرت میفرمایند که باکی نیست
و بر نسخه بقطع سیل یعنی هرگاه بلندی از بابت بلندی باشد که چون سیل بیرود و زمین را میخراشد تا یکذرع
غالبا و مسئله دیگر فرموده باشند و جواب بهرو را فرموده باشند که باکی نیست یا جواب اول را بظهور
گذاشته باشند و مؤید اینست نسخه کافی و بنا بر نسخه سیل چنانکه بخط شیخ فخر الدین بود و جوابش قال لا باس
به خواهد بود یعنی از آنحضرت سؤال کردند که اگر زمین پهنی باشد و در موضعی از آن بلندی باشد و امام در
بلندی بایستد و ماموران در موضعی که پست تر از موضع امام بایستند و زمین پهن باشد و لیکن موضع
سرازیر باشد پس باکی نیست یا حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلوب ظاهر است
و عبارت مشوش است مثل سایر روایات عمار که بی جرئتی نیست والله تبارک و تعالی یعلم وَسُئِلَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ فَاِنْ قَامَ الْاِمَامُ اَسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِ مَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَقَالَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ الرَّجُلُ فَوْقَ بَيْتٍ اَوْ غَيْرِ ذٰلِكَ دُكَّانًا اَوْ غَيْرَهُ وَكَانَ الْاِمَامُ يُصَلِّي عَلَى
الْاَرْضِ وَالْاِمَامُ اَسْفَلُ مِنْهُ جَازَ لِلرَّجُلِ اَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَيَقْتَدِيَ بِصَلوٰتِهِ وَاِنْ
كَانَ اَرْفَعَ مِنْهُ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ و عمار گفت که از آن حضرت پرسیدم که اگر امام بایستد پست تر از موضع
ماموین که در عقب او نماز میکنند حضرت فرمودند که باکی نیست و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر
ماموم بر پشت بامی باشد یا غیر آن خواه دکان باشد و خواه غیر آن و امام بر زمین نماز کند و امام پست تر
از ماموم باشد ماموم با او اقتدا می تواند کرد و اگر ماموم بلندتر باشد که اقتدا او میتواند کرد حاصل این شد که ماموم
بر بلندی میتواند ایستاد و امام نمیتواند ایستاد و اما الجهة در صحیح از صفوان منقولست از محمد بن عبد الله که مجهول
است و ضرر ندارد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از امامی که نماز کند در موضعی و ماموان
پست تر از او بایستند یا امام در موضعی باشد که ماموان بلندتر باشند از او حضرت فرمودند که می باید که جای هم

مساوی باشد گفت عرض نمودم که اگر شخصی تنها نماز کند و موضع سجده اش پست تر باشد از موضعی
که ایستاده باشد حضرت فرمودند که هرگاه تنها باشد باکی نیست پس اول محمول است بر استحباب
و ثانی محمول است بر آنکه زیاده از چهار انگشت نباشد و جمعی بسبب این حدیث قایل شده اند که اگر
موضع سجده پست باشد جایز است اگرچه زیاده از چهار انگشت باشد و موضع ایستادن جایز
نیست که پست باشد تا جمع شود میان اخبار و اکثر علما بنحو اول جمع کرده اند و گفته اند که در موضع
سجده پست بودنش تا یک خشت کراهت ندارد و مواضع دیگر کراهت دارد و این قول باحتیاط اقرب
است اگرچه قول اول خالی از قوت نیست و احوط آنست که مطلقا بلند و پست نباشد چنانکه گذشت
وَسَأَلَ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّفِّ وَحْدَهُ
فَقَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا يَبْدُو الصَّفُّ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ و منقول است از موسی و ظاهر از کتاب او برداشته
باشد و کتابش معتمد باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی
که در صفی تنها بایستد حضرت فرمودند که باکی نیست زیرا که صف چنین بهم میرسد که اول یک کس
می آید و می ایستد دیگری می آید و با او منضم میشود و همچنین تا صف بهم میرسد غالبا چنانکه مشاهده
است که گاه هست که امام شروع در نماز میکند اول یک صف است و از نماز که فارغ میشود ده صف
شده است و این در صورتیست که در صف پیشتر جا نباشد اگرچه بهتر آنست که شخصی از صف پیشتر
که جا ندارد شخصی تنهاست منحرف بباید که با او بایستد و او تنها نباشد و درین صورت ثواب آن شخص
مضاعف میشود چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باین نحو منقول است و منقول است
در صحیح و موثق کالصحیح از سعید اعرج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آله از شخصی که داخل مسجد شود که اقتدا کند ببیند که جا تنگ است در صفهای پیش تنها بایستد
تا امام از نماز فارغ شود آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق سعید چنین است

لیکن

که باکی نیست که آن شخص تنها محاذی امام بایستد در عقب صفها و در حدیث کالصحیح منقول است ابو
الصباح مثل متن وارد شده است و صدوق نیز همین را در علل نقل کرده است و همچنین در حدیث
سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که تنها مایست مگر آنکه در صف پیش جا نباشد
در برابر امام می ایستد و اگر جا باشد و در صف تنها عمدا بایستد نمازش فاسد است چون عمدا مخالفت
سنت کرده است و محمول است بر فساد کمال والله تعالی یعلم وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ
أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَالْإِمَامُ رَاكِعٌ
وَظَنَنْتَ أَنَّكَ إِنْ مَشَيْتَ إِلَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبِّرْ وَارْكَعْ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَاسْجُدْ مَكَانَكَ
فَإِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ وَإِنْ جَلَسَ فَاجْلِسْ مَكَانَكَ فَإِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ و در صحیح از
عبد الرحمن بن عبد الرحمن منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
که هرگاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع باشد و گمان داشته باشی که تا بصف رسی امام سر برداشته
بوده باشد ایستاده تکبیر بگو و برکوع رو پس چون امام سر بردارد همانجا بسجود رو پس چون برخیزد
برو تا بصف رسی و اگر بنشیند از جهت تشهد بنشین و بمتابعت امام و خواهد آمد که برسر پا بنشین و تشهد
بگو از متابعت امام استحبابا و چون برخیزد خود را بصف رسان و اگر سلام دهد در همانجا تمام کن و بر این
مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز مذکور است و خلافی صریح از علما در این مسئله
نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع را نیز کرده اند در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه خلافست و خواهد آمد و در صحیح
منقول است از معویة بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله را که داخل
شدند در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک بصفها رسیدند برکوع رفتند و سجده تین را بجا آوردند و
و چون برخواستند رفتند تا بصفها رسیدند و ظاهر است که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه واقع
ساختند و لهذا تکبیر را نقل نکرد و در صحیح از سلیمن بن خالد منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه و آله

و دوم حضرت نیز برکوع رفتند

فرمودند که هرگاه امام را ادراک کند در رکوع و راست ایستاده تکبیر بگو بعد و برکوع رو و پیش از آنکه امام سر
بردارد او ادراک کرده است یعنی رکعت و جماعت را و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما
منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و ترسد که رکعت از او فوت شود حضرت
فرمودند که برکوع میرود پیش از آنکه بایشان رسد و در رکوع راه میرود تا بایشان رسد و چهار حدیث صحیح
از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که اگر
تکبیر رکوع را با امام در نیابی داخل مشو در آن رکعت و در روایتی دیگر اعتماد بآن رکعت مکن و در روایتی دیگر
اگر تکبیر را در نیافتی رکعت را در نیافته و جمعی حمل بر نماز جمعه کرده اند و جمعی بر نفی کمال خصوصا هرگاه رکعتی دیگر مانده
باشد و هر دو محتمل است چنانکه خواهد آمد در صحیح حلبی که اگر ادراک تکبیر رکوع کردی نماز جمعه را در می یابی و
الا نماز ظهر را میکنی و نفی کمال نیز ظاهر میشود از بعضی اخبار والله تعالی یعلم وَرُوِيَ أَنَّهُ يَمْشِي فِي الصَّلٰوةِ يَجُرُّ
رِجْلَيْهِ وَلَا يَتَخَطَّا و در روایتی وارد شده است که راه برود باین عنوان که پاها را بر زمین میکشد و گام
را بر نمیدارد تا شبیه تر باشد بایستاده وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِذَا
أَدْرَكْتَ الْإِمَامَ وَقَدْ رَكَعَ فَكَبَّرْتَ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ الْإِمَامُ رَأْسَهُ فَقَدْ أَدْرَكْتَ الرَّكْعَةَ وَإِنْ
رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ تَرْكَعَ فَقَدْ فَاتَتْكَ الرَّكْعَةُ و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از حلبی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع را بگویی
پیش از آنکه امام سر را بردارد از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام سر بردارد پیش از آنکه برکوع روی
رکعت فوت میشود و شیخان چنین روایت کرده اند این حدیث را که فکبرت و رکعت و ظاهر لفظ
و رکعت از قلم ناسخ افتاده است چون ظاهر است که تکبیر کافی نیست بقرینه و ان رفع الخ وَرَوَى أَبُو
أُسَامَةَ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ انْتَهَى إِلَى الْإِمَامِ وَهُوَ رَاكِعٌ قَالَ إِذَا كَبَّرَ وَأَقَامَ صُلْبَهُ ثُمَّ رَكَعَ فَقَدْ أَدْرَكَ
و کالصحیح منقول است از زید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله

از شخصی که به امام رسد و او در رکوع باشد حضرت فرمودند که هرگاه تکبیر بگوید در وقتی که پشت او راست
باشد و بعد از آن برکوع رود و او ادراک رکعت کرده است و این حدیث مثل حدیث صحیح سلیمن دلالت
میکند بر آنکه می باید که در حالت تکبیر احرام راست ایستاده باشد چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از آن
جهت است که چون غالب اوقات هرگاه در چنین وقتی که میرسند تکبیر را در وقت رفتن برکوع میگویند
چون خوف دارند که مبادا امام سر بردارد بنابرین تصریح فرمودند که وقتی صحیح است که پشت راست باشد
و تکبیر را بگوید وَقَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي إِمَامُ مَسْجِدِ الْحَيِّ فَأَرْكَعُ بِهِمْ وَأَسْمَعُ
خَفَقَانَ نِعَالِهِمْ وَأَنَا رَاكِعٌ فَقَالَ اصْبِرْ رُكُوعَكَ وَمِثْلَ رُكُوعِكَ فَإِنِ انْقَطَعُوا وَإِلَّا فَانْتَصِبْ
قَائِمًا ظاهر انقل بالمعنی کرده است صدوق یا غیر او و کالصحیح جابر را که گفت عرض نمودم بحضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که من امام مسجد قبیله ام و با ایشان برکوع میروم صدای کفشهای ایشان را می
شنوم که کوبا می آیند که خود را بنماز رسانند و من در رکوعم حضرت فرمودند که دو برابر رکوعی که همیشه
میکنی صبر کن اگر رسیدند فبها و اگر نه سر بردار چون این جماعت بر حق دارند اگر انتظار بیشتر کشد که باشد
که علی الاتصال می آیند و علما عمل کرده اند که اگر در طریقش عمرو بن شمر هست کتاب جابر متواتر بوده است
چنانکه از صدوق نیز ظاهر میشود و ضعف مشایخ اجازه ضرر ندارد چنانکه سابقا مذکور شد وَرَوَى إِسْحَاقُ
بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَكُونَ صَلٰوتُهُ عَلَى صَلٰوةِ
أَضْعَفِ مَنْ خَلْفَهُ و در موثق کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند
که سزاوار آنست که امام رعایت کند حال ضعیف ترین ماموماں را و نماز را سبک واقع سازد پس اگر
همه قوت داشته باشند و اراده طول نماز داشته باشند طول میدهد چنانکه گذشت وَكَانَ مُعَاذٌ
يَؤُمُّ فِي مَسْجِدٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيُطِيلُ الْقِرَاءَةَ وَأَنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةً
طَوِيلَةً فَقَرَأَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَصَلَّى ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَعَثَ

إلى معاذ فقال يا معاذ إياك أن تكون فتاناً عليك بالشمس وضحيها وذواتها و منقول است كه معاذ بن جبل امامت میکرد در مسجدی در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و حضرت فرموده بودند که در آن مسجد نماز کنند چون جمعی دور بودند و بر ایشان مشکل بود که بنمازهای آنحضرت حاضر شوند و معاذ نماز را طول میداد و سوره بقره و امثال آن میخواند اتفاقاً شخصی پیر و کوری آمد و خواست که نماز جماعت کند دید که معاذ سوره درازی سر کرد دیگر تاب نیاورد و قصد انفراد کرد و خود قرائت کرد و نماز کرد و به راحله اش سوار شد و رفت پس این واقعه را بآن حضرت رسید حضرت کسی بسوی معاذ فرستاد و فرمود که زنهار چنین مباش که مردم ترک نماز جماعت کنند از جهت طول نماز بر تو باد که سورهای قصیر مثل سوره والشمس و امثال آن و همین مضمون در صحاح سته واقع است خصوصاً بخاری و ظاهراً صدوق نیز از ایشان روایت کرده است که و إن النبي صلى الله عليه و آله ذات يوم يؤم أصحابه فيسمع بكاء الصبي فخفف الصلاة

فخفف الخ

و بدرستی که آنحضرت صلی الله علیه و آله امامت اصحاب خود میفرمودند و صدای گریه کودک را می شنیدند و نماز را از آن جهت سبک میفرمودند و بنا بر نسخه روزی از روزها آنحضرت نماز میکردند صدای طفل را شنیدند و نماز را سبک کردند و همین مضمون صحیح ابن سنان است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را کردند و سبک کردند دو رکعت را صحابه عرض نمودند که آیا در نماز امری حادث شده که ممنوع شده باشد تطویلش ایشان حضرت فرمودند که چه واقع شد عرض کردند که دو رکعت آخر را سبک کردید حضرت فرمودند که صدای گریه طفل را شنیدید چون ظاهراً چنان بوده است که مادر اقتدا کرده بود و طفل را بر زمین گذاشته بود او میگریسته است حضرت زود کردند تا طفل را بر دارد و شیر دهد و این مضمون را نیز عامه در صحاح خود روایت کرده اند و على الإمام أن يقرأ وسطاً لأن الله عز و جل يقول و لا تجهر بصلاتك و لا تخافت بها منقول است در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بر امام لازم است که

یا رسول الله

آنقدر بلند بخواند که هر که در عقب او باشد بشنود حضرت فرمودند که بر امام است که قرائت جهریه را میانه بخواند نه بسیار بلند و نه بسیار پست زیرا که حق سبحانه و تعالی خطاب با حضرت کرده است و آنحضرت امام بودند پا خطاب با امام کرده است یا با عالمیان و شامل امام نیز است که بلند مخوان نمازت را و آهسته مخوان و مرتبه میان بسیار بلند و آهسته را اختیار کن که آن وسط است و مؤید عموم است موثق سماعه که از حضرت سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست که خود نشنوی و جهر منهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی و بنابرین اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان بخوانند که خود نشنوند زیرا که اقل اخفات آنست که خود بشنود و بلندی را از حد نگذرانند و تفصیل آنکه کدام نماز را بلند باید خواند و کدام را آهسته از آیه ظاهر نمیشود و از اخبار ظاهر میشود و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که مینویسند از جهة بنده از قرائت و دعا مگر آنچه را خود بشنود و گذشت در بحث قرائت اخباری که درین باب وارد شده است و إذا فرغ الإمام من قراءة الفاتحة فليقل الذي خلفه الحمد لله رب العالمين و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است و ظاهراً صدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و او از خواندن سوره حمد فارغ شود تو بگو الحمد لله رب العالمين و مگو آمین و مناسبت درین موضع از آنست که امام چون دعا کرد از جهة خود و مأمومین و سایر مؤمنین که بیا حق سبحانه و تعالی شکر کنیم همه مأمومان شکر میکنند حق سبحانه و تعالی را بر مستجاب شدن دعای امام و لا يجوز أن يقال آمين بعد فاتحة الكتاب لأن ذلك كانت تقوله النصارى و جایز نیست مأموم را که بعد از خواندن سوره حمد آمین بگوید بمد و فتح همزه خوانده اند و بتشدید غلط است زیرا که این کلام را نصاری میگویند ظاهراً این مضمون حدیثی دیده شده باشد و ممکنست که مضمون باشد از صحیح معویة بن وهب که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آمین را بگوییم هرگاه امام بگوید غیر المغضوب علیهم و لا الضالین را حضرت فرمودند که ایشان

مستجاب کرده

یهود و نصاری اند یعنی مغضوب علیهم یهود اند و ضالون نصاری اند و جواب سخن او را نداده اند از جهت تقیه و کنایه و دلالت میکند بر آنکه جمعی که این لفظ را میگویند کرانند و صدوق بظاهر برده باشد که این عبادت یهود و نصاری است نمی باید که مسلمانان باین کلمه متکلم شوند و بعید است این مضمون از صدوق و احادیث آمین در مبطلات نماز گذشت و روى زرارة و محمد بن مسلم عن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول من قرأ خلف إمام يأتم به فمات بعث على غير الفطرة و باسانید صحیح منقول است از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هر که قرائت را بخواند در عقب کسی که شیعه عادل بوده باشد و بمیرد بر غیر فطرت اسلام مرده محشور خواهد شد و این حدیث محمولست بر غیر جهریه که نشنود همهمه را که در الضرورت قرائت میتوان کرد بلکه دغدغه وجوب قرائت میشود چون احادیث صحیح و حسنه و کالصحیح وارد شده است بلفظ امر بقرائت و دغدغه نیست در آنکه در صورتی که قرائت را نشنود اگرچه صدائی بوده باشد که تمیز حروف نکند قرائت منهی عنه است و اگر همهمه را نشنود قرائت مطلوبست و اگر نماز اخفاتیه باشد مخیر است میان قرائت و ترک آن قرائت اولی است

کراقتدا با و بکنند

اگرچه ترک

بسبب امثال این خبر از اخبار بسیار که دلالت برین میکند که قرائت نکردن اولی است و برین مضامین احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر اقتدا کنم قرائت کنم حضرت فرمودند که اگر اما نماز اخفاتیه قرائتش متعلقست بامام تو قرائت مکن و اما نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرده است امام را بلند خواندن تا مأمومان خاموش باشند و گوش دهند اگر قرائت امام را بشنوی گوش ده و اگر نشنوی خود قرائت را بخوان و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که در نماز جهریه گوش ده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه اقتدا کنی بامام عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنوی خود قرائت کن و اگر همهمه را نشنوی قرائت مکن و در صحیح منقول است از سلیمن که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت میتوان کرد و حال آنکه نمی توان دانست که قرائت میکند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار نیست که مأموم قرائت کند بلکه قرائت را بامام میگذارد و ظاهرش کراهتست و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هرگاه در عقب عادل نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قرائت مکن و تسبیح میتوانی خواند در دو رکعت آخر و قرائت نیز میتوانی کرد و اکثر علما احادیث امر بقرائت در جهریه و امر بخاموشی در اخفاتیه را حمل کرده اند بر استحباب از جهة صحیح علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنود حضرت فرمودند که میتواند خاموش شود و میتواند قرائت کند و سؤال کردم از دو رکعت اخفاتیه در عقب عادل آیا حمد بخوانیم فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش شوی باکی نیست و احادیث دیگر نیز برین مضامین وارد شده است و ممکنست که حمل کنیم قرائت را بر قرائت تسبیح چنانکه در صحیح معویة بن عمار منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه را میخواند و مأمومان تسبیح را میخوانند و اگر تنها نماز کنی مخیری میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر خواهد آمد و روى الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه قال إذا صليت خلف إمام تأتم به فلا تقرأ خلفه سمعت قراءته أو لم تسمع إلا أن تكون صلاة يجهر فيها بالقراءة فلم تسمع فاقرأ و باسانید صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا باو کنی بآنکه سنی و فاسق نباشد قرائت مکن

در عقب او خواه قرائتش را شنوی بالکه جهریه باشد یا نشنوی که اخفاتیه باشد مگر آنکه جهریه باشد
و قرائتش را هیچ نشنوی که درین صورت قرائت بکن و در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هر امامی را که از و
راضی باشی یعنی بمذهب و فاسق نباشد در عقب او قرائت مکن و ممکن است که عبارت سمعت
قرائته را حمل کنیم که خوب شنوی یا خوب نشنوی ملکه همه را شنوی تا استثنا صورت داشته
باشد چنانکه گذشت و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که امامت
کند و مردمان صدای او را شنوند و نفهمند که چه میگوید حضرت فرمودند که اگر صدا شنود کافیست
و اگر صدا نشنوند قرائت بکنند و فی روایة عبید بن زرارة عنه صلوات الله علیه قال ان سمع الهمهمة فلا یقرأ
و کالصحیح منقولست از عبید که از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر همهمه را شنود و قرائت
نکند باکی نیست و در حسن کالصحیح نیز گذشت و در موثق از سماعه بیان معنی همهمه گذشت که صدا شنود
و تمیز نکند که چه میخوانند چنانکه در لغت نیز باین معنی آمده است و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله
علیه انه قال لا تقرأن فی الرکعتین الاخیرتین من الاربع الرکعات المفروضات شیئا
اماما کنت او غیر امام قال قلت فما اقول فیهما فقال ان کنت اماما او وحدک فقل سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله ثلث مرات تکمله تسع تسبیحات ثم تکبر و ترکع و باسانید صحیحه
منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قرائت مکن در دو رکعت آخر
از نمازهای چهار رکعتی واجب مطلقا خواه امام باشی یا ماموم یا منفرد عرض نمودم که چه چیز بخوانم حضرت فرمودند
که خواه امام باشی و خواه تنها نمازگذاری سه مرتبه میگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله که نه
تسبیح تمام شود پس تکبیر رکوع را میگوئی و برکوع میروی این خبر مستند جمعی است که نه تسبیح قائلند

و دور نیست که جمعی که ده تسبیح قائلند ازین حدیث توهم کرده باشند چون در آخر شرایست که تکبیر را میگوئی
اما بسیار بعید است و ممکنست که جمع کرده باشند میان روایت چهار و نه و حدیث دوازده که از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست در سفر خراسان بروایت رجا که گذشت که تسبیحات
اربع را آنحضرت سه مرتبه میخواندند و در صحیح علی الظاهر از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز جایز است از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند
که جایز است که بگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و تکبیر رکوع بگوئی و برکوع
روی و در صحیح از عبید منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از دو رکعت آخر ظهر حضرت فرمودند که تسبیح میگوئی و حمد الهی میکنی و از گناهان استغفار میکنی
و اگر خواهی فاتحه را میخوانی که آن حمد است و دعا و ظاهر شرایست که همین کافی بوده باشد که سبحان
الله والحمد لله استغفر الله و لیکن جمع میان دو حدیث کرده اند که تسبیحات اربع را میگویند
یا استغفر الله و شیخ مطهر تستری رحمه الله ختم میکرد اللهم اغفر لی ذنبی استغفر الله را احتیاطا چون
محتملست که مراد حضرت عبارت اول باشد یا ثانی و در صحیح حلبی از آنحضرت منقولست که فرمودند
که هرگاه بایستی در دو رکعتی که فاتحه نمیخوانی یعنی فاتحه در آن واجب نیست که آن دو رکعت آخر است بگو
الحمد لله و سبحان الله والله اکبر و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
امام باشی در دو رکعت آخر الحمد بخوان و اگر منفرد باشی میخواهی الحمد را بخوان و میخواهی مخوان یعنی تسبیح را
بخوان و در صحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر قرائت را آهسته
میکردند و دو رکعت آخر را تسبیح میخواندند نماز خفتن یعنی تسبیح اربع را میخواندند و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که هرگاه امام باشی می باید که در دو رکعت اول قرائت کنی و ماموما تسبیحات
اربع را بخوانند یعنی در اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیحات اربع را بخوان و ماموما الحمد را بخوانند

و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از قرائت امام در دو رکعت
آخر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام الحمد را میخواند و ماموم میخواند و منفرد الحمد میخواند یعنی میتواند
خواند و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که علی بن حنظله سوال کرد از آنحضرت از دو رکعت آخر
که در آن چه چیز را بخوانم حضرت فرمودند که اگر میخواهی الحمد بخوان و اگر میخواهی ذکر حق سبحانه و تعالی بکن
که هر دو مساوی اند و کالصحیح از محمد بن حکیم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه که در دو رکعت آخر حمد بهتر است یا تسبیح فرمودند که حمد بهتر است و بعضی از
اخبار گذشت و بعضی خواهد آمد و آنچه ظاهر میشود از جمع بین الاخبار آنست که منفرد را غالبا تسبیح
اولی است و امام را غالبا حمد اولی است و بحسب احوال هر دو مختلف میشود و دور نیست که اگر از حال
خود یابد که حضور قلب و ربط او بجناب اقدس الهی بیشتر حاصل میشود آن بهتر باشد چنانکه از
حدیث صحیح معراج ظاهر شد و چون تسبیح خوانند ظاهرا مطلق ذکر کافی بوده باشد و بهر یک ازین
اخبار صحیحه که عمل کنند خوب باشد و اگر تسبیحات اربع را با استغفار خوانند بهتر باشد و اگر ده تسبیح را
بخوانند با استغفار بهتر باشد و دوازده تسبیح که تسبیح اربع باشد با استغفار اکمل خواهد
بود و بعضی گفته اند که پنج مرتبه بهتر است و بعد از آن هفت مرتبه و دور نیست که بهتر باشد و لیکن احوط
سه مرتبه با استغفار است تا عمل بهمه اخبار کرده باشد والله تعالی یعلم و روی ایوب بن حفص عن ابی
بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ادنی ما یجزی من القول فی الرکعتین الاخیرتین
ان تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله و مرویست در موثق از آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست از ذکر در دو رکعت آخر آنست که تسبیح را بگوئید و ظاهر میشود
که هر چند بیشتر باشد بهتر است و اگر سه تسبیح کبیر بگوید عمل باین حدیث خواهد بود و فی روایة زرارة عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال و ان کنت خلف امام فلا تقرأن شیئا فی الاولیین و انصت

لقرائته ولا تقرأن شیئا فی الاخیرتین فان الله عز و جل یقول للمؤمنین و اذا قرئ القرآن
یعنی فی الفریضة خلف الامام فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون والاخیرتان تبع للاولیین
و در بعضی از نسخ والاخیرتان تبعا للاولیین است و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی پس در نمازی که در دو رکعت اول قرائت
مکن چیزی از حمد و سوره را و گوش ده با امام آنچه را میخواند و در دو رکعت آخر قرائت مکن بدرستی
که خداوند عز و جل میفرماید که هرگاه خوانده شود قرآن و مراد الهی آنست که هرگاه در نماز واجب در عقب
امام باشی و امام قرائت کند پس گوش دهید قرائت امام را و خاموش باشید تا شاید که حق سبحانه
و تعالی بر شما رحمت کند و دو رکعت آخر تابع دو رکعت اولست و بنابرین در دو رکعت آخر نیز چنین است
بتبعیت دو رکعت اول و ظاهر این حدیث آنست که آیه درین باب وارد است و مطلق شنیدن قرآن واجب
نیست و موید آنست آنچه شیخ ره روایت کرده است در قوی که سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از قرائت در عقب امام حضرت فرمودند که هرگاه در عقب امامی باشی که او را دوست داری
یعنی شیعه باشد و اعتماد باو داشته باشی یعنی عادل بوده باشد یا فسق او ظاهر نباشد بدرستی که
قرائت او کافیست از قرائت تو و اگر خواهی قرائت می توانی کرد در اخفاتیه و چون نماز جهریه باشد خاموش
باش و گوش ده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که گوش دهید تا مرحوم شوید شخصی عرض نمود که
اگر امام کسی باشد که اعتقاد باو نداشته باشم با آنکه بمذهب ما باشد فاسق باشد آیا اقتدا باو کنم و قرائت
کنم حضرت فرمودند که پیشتر از و نماز بکن یا بعد از او راوی گفت که در عقب چنین امامی اعاده نماز
سابق را میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توانی کرد اصل را که واجبست نیز می توانی کرد و لیکن
از جهت خود نماز نافله بکن و با او همراهی کن از روی تقیه اما آنچه مرویست در صحیح از معویة بن وهب
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که سنی باشد و پیش نمازی کند در نماز جهریه

حضرت فرمودند که چون بشنوی که کتاب الهی خوانده می‌شود گوش ده و بشنو مومن بوده‌ام که امام مزبور را کافر میداند
چون شیعه ام در عقب چنین کسی چون قراءت بکنم فرمودند که اگر او عصیان الهی کند تو اطاعت کن حق سبحانه
وتعالی را اگر مومن بوده ام او رخصت نداده که قراءت بکنم مومن بوده‌ام که هرگاه امام سنی بوده باشد در خانه
خود نماز بکنم و بیرون آیم و با او صورت نماز را بفعل آورم فرمودند که تو میدانی میخواهی چنین کن و حضرت
فرمودند که روزی حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله نماز صبح را میکردند و ابن کوا ملعون در عقب
آنحضرت بود و این آیه را خواند از روی کنایه با آنحضرت که حق سبحانه وتعالی فرموده است که ولقد اوحی الیک
الآیه یعنی بتحقیق بذات خودم قسم یاد میکنم که وحی بتو رسیده است و به پیغمبران سابق و غیر ایشان که اگر شرک
بیاوری هر آینه عمل تو باطل میشود و البته از زیانکاران خواهی بود پس آنحضرت صلوات الله علیه و آله خاموش
شدند از جهت تعظیم قرآن تا آن ملعون فارغ شد از آیه حضرت شروع در قراءت کردند آن ملعون باز همان آیه
را خواند و حضرت خاموش شدند دیگر حضرت صلوات الله و آله شروع در قراءت کردند و باز او خواند حضرت گوش دادند
و بعد از آن تهدید آن ملعون فرمودند بخواندن این آیه که فاصبر الخ یعنی صبر کن که وعده حق تعالی حق است
و ترا از جا در میاورد بسبب آن جماعتی که یقین بآخرت ندارند پس حضرت سوره را تمام کردند و برکوع رفتند و ظاهر
شد که آیه عام است و گوش خود را می‌باید داد و شنیدن قرآن را هر که خواند با آنکه آن ملعون از جهت ایذای آن
حضرت میخواند پس چون از خوارج است و اعتقاد شومش این بود که چون حضرت بحکمین راضی شدند
قراءت و آیه را کنایه میخواند به آنحضرت سه مرتبه گوش دادند و ترک قراءت فرمودند تا آخر آن آیه را
خواندند که حق سبحانه وتعالی تسلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند در ایذای کفار قریش
که صبر کن که وعده الهی حق است در کشته شدن صنادید قریش بدست تو و جان شد حضرت نیز خواندند و مراد ایشان
این بود که بحسب وعده الهی تو و سایر خوارج بدست من کشته خواهید شد و جان شد که همه بدست آن حضرت
بجهنم رفتند پس ظاهر نمیشود اگر حدیث زراره و غیر از برای آنکه وجوب استماع مخصوص قراءت امام است یا استماع

حضرت امیر صلوات الله علیه از روی استحباب باشد چنانکه فی الجمله لفظ عظیم قرآن نیز بران دلالت دارد والله تعالی یعلم
واحوط آنست که در جایی نماز نکنند که قرآن را بلند خوانند یا جمعی با هم نماز کنند منفرد وَرَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الأَزْدِيُّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صلوات الله عليه وآله قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلْمَرْءِ أَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْإِمَامِ صَلَاةً لَا يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ
فَيَقُومُ كَأَنَّهُ حِمَارٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَيَصْنَعُ مَاذَا قَالَ يُسَبِّحُ و بروایات صحیحه و حسنه منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که فرمودند که مرا خوش نمی‌آید که شخصی و در تهذیب للمؤمن یعنی مومنی
نماز کند در عقب امام نمازی را و در تهذیب فی صلوة در نمازی که بلند نخوانند قراءت آن را یعنی در نماز
اخفاتیه و خاموش ایستاده باشد چنانکه خر خاموش می‌ایستد گفتم فدای تو گردم پس چکند حضرت فرمودند
که تسبیح را بگوید بر سبیل استحباب و گذشت که تسبیحات اربع را بگوید و ظاهر این خبر سبحان الله است و
ممکن است که مراد مطلق ذکر باشد چنانکه گذشت اگرچه سبحان الله بهتر است وَرَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صلوات الله عليه وآله قَالَ إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَاةِ وَفَاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ
بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ جَعَلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِنْ أَدْرَكَ مِنَ الظُّهْرِ أَوْ مِنَ الْعَصْرِ أَوْ مِنَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ
وَفَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ
قَامَ فَصَلَّى الْأُخْرَيَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَهْلِيلٌ وَدُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَإِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً
قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى
رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه ماموم دریابد امام را در وقتی که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام
عادل باشد که اقتدا بنماز او توان کرد آنچه را دریابد اول نماز خود حساب میکند پس اگر دو رکعت نماز
ظهر یا عصر یا عشا را دریابد و فوت شده باشد از ماموم دو رکعت با آنکه بعد از دو رکعت رسیده باشد
پس در آن دو رکعتی که دریافته است الحمد را میخواند در خاطر خود و چون امام سلام داده باشد ماموم برمیخیزد

و دو رکعت دیگر را میکند که در آنجا قراءت نمیخوانند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا میخوانند و در آن دو رکعت
قراءت نیست و اگر یک رکعت را با امام دریابد در آن رکعت قراءت میکند در عقب امام پس چون امام
جواب سلام داده باشد برمیخیزد و فاتحه را میخواند پس می‌نشیند و تشهد میخواند پس برمیخیزد و دو رکعتی را
بجا می‌آورد که در آن دو رکعت قراءت نیست و بهمین روایت را شیخ طاب ثراه در تهذیب و استبصار
روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر خود میخواند الحمد و سوره را پس اگر
نتواند سوره را خواندن الحمد تنها کافیست و چون امام سلام دهد برمیخیزد و دو رکعت نماز دیگر را بجا می‌آورد
که در آن قراءت نیست زیرا که در دو رکعت اول نماز است الحمد در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت
آخر قراءت نیست بلکه تسبیح و تکبیر و تهلیل و دعاست و در آن قراءت نیست الخ و مخالف نسخه شیخ بالنسبه فقیه
در دو چیز است یکی در سوره با حمد و یکی دوم در تکبیر که در فقیه نیست و دعا ممکنست که مراد الحمد لله باشد
چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که بهترین دعاها حمد الهی است و معروفست که هرگاه
مدح مخلوق کنند هر چند مطلوب را ذکر نکنند ممدوح میداند که احسان می‌باید کرد چه جای خالق کرم از مخلوق
نیست و درین صورت موافق است با حدیث سابق که از زراره گذشت که اقل تسبیح تسبیحات اربع است
و ممکنست که مراد از دعا استغفار را هم باشد چنانکه در حدیث از سکونی از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بهترین دعاها استغفار است و درین صورت موافق است با
حدیث صحیح از عبید بن زراره در ضم استغفار و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله قایل بود بوجوب ضم استغفار
و این حدیث را موید میدانست و لیکن صریح نیست اگرچه این احتمال اظهر است بحسب لغت و آنچه ظاهر
این حدیث است که در دو رکعت آخر قراءت نیست بلکه تسبیح است محمولست بر آنکه قراءت واجب نیست
تا جمع شود میان اخبار و موید این خبر صحیح وارد است که خواهد آمد وَرَوَى عُبَيْدُ اللهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ
عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صلوات الله عليه وآله قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطِيلُ

الْإِمَامُ التَّشَهُّدَ قَالَ يُسَلِّمُ وَيَمْضِي لِحَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیهما از شخصی که اقتدا کرده باشد با امامی و امام تشهد آخر را طول دهد حضرت فرمودند که اگر خواهد سلام
میدهد و بحاجت خود میرود و اشعاری دارد بانکه کاری داشته و درین صورت مفارقت با قصد انفراد جایز است
بی عذر و بهمین مضمون است صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و منقولست در صحیح
از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب
امام بوده و تشهد را بسیار طول دهد و ماموم را بول گرفته باشد یا ترسد که چیزی از او فوت شود یا
عارض شود او را وجعی چکند حضرت فرمودند که سلام را میدهد و در پی کار خود میرود و در صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که در عقب امام بوده باشد و پیش از امام سلام را بدهد
حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند که مطلقا جایز است مفارقت و لیکن اولی آنست
که بی عذری مفارقت نکند وَسَأَلَهُ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَقَدْ رَكَعَ الْإِمَامُ فَأَرْكَعُ بِرُكُوعِهِ وَأَنَا
وَحْدِي وَأَسْجُدُ فَإِذَا رَفَعْتُ رَأْسِي فَأَيُّ شَيْءٍ أَصْنَعُ قَالَ قُمْ فَاذْهَبْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ كَانُوا قِيَاماً فَقُمْ مَعَهُمْ
وَإِنْ كَانُوا جُلُوساً فَاجْلِسْ مَعَهُمْ و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که داخل مسجد میشوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع
میروم و تنها سر از رکوع و بسجود میروم و چون سجده را بجا آورم چکنم حضرت فرمودند که برخیز و خود را بجماعت برسان
اگر ایستاده اند با ایشان بایست و اگر نشسته اند از جهت تشهد با ایشان بنشین و محتملست که
در عقب سجده بوده باشد یعنی و حکم متحد است چنانکه گذشت در ضمن اخبار صحیحه وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ
الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّى أَهْلُهُ أَيَبْتَدِئُ بِالْمَكْتُوبَةِ أَوْ يَتَطَوَّعُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ حَسَنٍ
فَلَا بَأْسَ بِالتَّطَوُّعِ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ وَإِنْ كَانَ خَافَ الْفَوْتَ مِنْ أَجْلِ الْوَقْتِ فَلْيَبْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ فَهُوَ حَقُّ اللهِ

عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيَتَطَوَّعْ بِمَا شَاءَ و در موثق از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد میشود و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا بنماز واجب
میکند یا نافله را بجا می آورد پیش از فریضه ظهر و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که گفت نافله
بیرون نرفته باشد مثل دو قدم در نافله ظهر و چهار قدم در نافله عصر باکی نیست که نافله را قبل از فریضه
بجا آورد و اگر ترسد که وقت فضیلت نماز ها بیرون رود نافله را تأخیر کند و ابتدا بفریضه کند که آن حق
واجب حق سبحانه و تعالی است بر بنده و بعد از آن نافله را بجا آورد بهر مقداری که خواهد و ظاهرا نیت
ادا و قضا را نباید کردن چنانکه اخبار دیگر گذشت و این حدیث مناسبتی باین باب نداشت
وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَخَافُ أَنْ تَفُوتَهُ
الرَّكْعَةُ قَالَ يَرْكَعُ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى الْقَوْمِ وَيَمْشِي وَهُوَ رَاكِعٌ حَتَّى يَبْلُغَهُمْ و کالصحیح منقولست از
حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما در شخصی که داخل مسجد شود و
امام در رکوع بوده باشد و ترسد که سر از رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا مطلقا اگر در
رکعت آخر بوده باشد از و فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا میکند و تکبیر احرام را میگوید و برکوع
میرود پیش از آنکه بایشان رسد و در رکوع راه میرود تا بایشان رسد و اخبار دیگر گذشت
وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ النِّسَاءَ لَيْسَ
مَعَهُنَّ رَجُلٌ فِي الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ كَانَ مَعَهُ صَبِيٌّ فَلْيَقُمْ إِلَى جَانِبِهِ و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه در مردی که امامت زنان کند که با ایشان مردی نباشد در نماز واجب
آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و اگر نابالغی باشد امام او را در دست راست خود بازمیدارد و
بهمین مضمون احادیث صحیح وارد شده است که مرد امامت زنان را میتواند کردن و در این خلافی نیست
و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

لکن

که من پیش نمازی زنان میکنم حضرت فرمودند که خوابت و در جهت راست تو بایستند لیکن تو از ایشان جلو
او برابر پاهای تو باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان پیشتر از زنان می‌ایستند
و زنان در عقب ایشان می‌ایستند اگرچه بندگان باشند و در حدیث دیگر وارد شده است که
اگر یک زن باشد پشت سر می‌ایستد و حمل بر تخییر توان کرد و حمل بر حدیث فضیل بهتری تواند کرد که در وقت
بسیار باشد در دست راست و احوط آنست که امام جلو زن عقب تمام بدن مرد بوده باشد وَرَوَى عَمَّارٌ
السَّابَاطِيُّ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ لِيُصَلِّيَ وَحْدَهُ فَيَجِيءُ رَجُلٌ آخَرُ فَيَقُولُ لَهُ
نُصَلِّي جَمَاعَةً هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَا بِذَلِكَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ قَالَ لَا وَلَكِنْ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ
و مرویست در موثق از عمار که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از مردی که اذان و اقامه بگوید که تنها نماز کند پس مردی دیگر بیاید و باو بگوید که نماز جماعت میکنیم آیا
جایز است که بهمان اذان و اقامه نماز جماعت را بکنند حضرت فرمودند که نه ولیکن اذان و اقامه
دیگر را میگویند و بآن نماز جماعت میکنند و اکثر اصحاب باین خبر عمل نموده اند و منافات ندارد با این حدیث
حدیث صحیح ابو مریم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پیش نمازی ما کردند و پیراهنی پوشیده
بودند نه لنگ بسته بودند و نه ردا بر دوش انداخته بودند و اذان و اقامه را نگفتند پس چون حضرت
از نماز فارغ شدند عرض کردم که حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهد و شما امامت ما فرمودید بی لنگ
و بی ردا و بی اذان و بی اقامه چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهن کنده بودم (أبی) لنگ و ردا که داشتم
گفتند و اذان و اقامه را میگفت من سخن نکردم و باذان و اقامه او اکتفا کردم و عدم منافات از آنجهت است
که ممکنست که حضرت صادق صلوات الله علیه و آله اذان و اقامه از جهت نماز جمعه و جماعت گفته باشد
چنانکه دأب ایشان بود که منفرد نماز نمیکردند و اگر جماعت نمی بود البته نماز بجا حضرت منعقد میشد
با آنکه ممکنست که از جهت بیان جواز چنین کرده باشند چنانکه ترک ردا کردند از آن جهت و الله تعالی یعلم

ولا یؤم حتی یحتلم صح

وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ
فَإِنْ أَمَّ جَازَتْ صَلَاتُهُ وَفَسَدَتْ صَلَاةُ مَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه میفرمودند که باکی نیست که پسر قریب بلوغ پیش از آنکه محتلم شود و بالغ شود اذان
بگوید ولیکن امامت نمی تواند کرد تا بالغ نشود پس اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است
و نماز ماموم باطلست و در دو حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که امامت کند و اذان بگوید پسری که محتلم نشده
باشد و شیخ حمل کرده است بر آنکه بلوغش بچیزی دیگر شده باشد از انبات یا سن یا کمال عقل
و جمعی حمل کرده اند بر امامت اطفال و این بهتر است و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ أَدْرَكَ الْإِمَامَ حِينَ يُسَلِّمُ قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يُؤَذِّنَ وَيُقِيمَ وَيَفْتَتِحَ الصَّلَاةَ
وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَهُمْ فِي الصَّلَاةِ وَقَدْ سَبَقَ الْإِمَامُ بِرَكْعَةٍ أَوْ أَكْثَرَ
فَيَعْتَلُّ الْإِمَامُ فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيَكُونُ أَدْنَى الْقَوْمِ إِلَيْهِ فَيُقَدِّمُهُ فَقَالَ يُتِمُّ بِهِمُ الصَّلَاةَ ثُمَّ
يَجْلِسُ حَتَّى إِذَا فَرَغُوا مِنَ التَّشَهُّدِ أَوْمَأَ بِيَدِهِ عَنِ الْيَمِينِ وَالشِّمَالِ وَكَانَ الَّذِي أَوْمَأَ بِيَدِهِ
التَّسْلِيمَ أَوْ تَنْقَضِي صَلَاتُهُمْ وَأَتَمَّ هُوَ مَا كَانَ فَاتَهُ و در موثق منقولست از عمار که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله از شخصی که دریابد امام را در وقت سلام حضرت فرمودند
که بر اوست که اذان و اقامه را بگوید و نماز را بجا آورد و از آنحضرت سوال کردم باز کردند از شخصی که داخل
مسجد شود و مردمان در نماز جماعت بوده باشند و امام یک رکعت نماز را کرده باشد و ماموم تکبیر را بگوید
پس امام را علتی بهم رسد یا بکلم مرضی حادث شود یا حدثی پس امام دست این ماموم مسبوق را
بگیرد چون نزدیکترین مردم باشد باو و او را بجای خود بدارد حضرت فرمودند که او بامامت ایشان

نماز را تمام میکند پس می نشیند از جهت ماموم تا فارغ شوند از تشهد پس ایما میکند بدست خود از دست
راست و دست چپ و ... اشاره است بآنکه سلام دهید یا اشاره است بآنکه نماز شما تمام شده است
تا ایشان سلام دهند و امام مسبوق برخیزد و بگوید که مانده است میشود اتمام کند اما سوال اول و جواب
آنحضرت صلعم که اذان و اقامه را میگوید با آنکه هنوز صفوف متفرق نشده باشند محمولست بر استحباب
و احادیث معتبر وارد شده است که اگر صفوف متفرق نشده باشد اکتفا باذان ایشان میتوان کرد بعدم
تأکد استحباب و گذشت در باب اذان و اما سوال دویم ظاهر شکل آنست که سوال عمار باشد خصوصا
بر نسخه معلوم اما بر نسخه مجهول نیز اظهر آنست که از عمار باشد و لیکن شیخان در صحیح علی الظاهر از معویة بن
عمار قریب باین عبارت روایت کرده اند با اختلاف قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است و مجهول هم معمول
و دلالت میکند بر جواز امامت مسبوق اگرچه اولی آنست که اگر امام را مانعی بهم رسد نایب نکند مگر کسی را
که ادراک اقامت آن نماز کرده باشد و مکروه است که نایب سازد مسبوق را چنانکه در صحیح از سلیمان
بن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که نایب نکنند کسی را که مسبوق
باشد بیک رکعت و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست که مقدم دارند
مگر کسی را که ادراک اقامت کرده باشد و خواهد آمد نیز وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَمَّنْ رَكَعَ مَعَ إِمَامٍ يَقْتَدِي بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ قَالَ يُعِيدُ رُكُوعَهُ مَعَهُ
و در حسن منقولست از سهل بن الیسع ثقه که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
از کسی که برکوع رود با امامی که اقتدا بآن توان کرد با آنکه شیعه عادل بوده باشند پس سر بردارد پیش از
امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع میرود تا با امام سر بردارد و بهمین مضمون صحیحه علی بن
یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حمل کرده اند هر دو خبر را بر صورت نسیان چون در
موثق کالصحیح منقولست از غیاث که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی

پیش از امام سر بردارد و آیا برکوع میرود اگر امام دیر سر بردارد حضرت فرمودند که نه و ممکنست دو خبر اول را
حمل بر استحباب کنیم و این خبر را بر نفی وجوب و علی ای حال دلالت میکنند بر آنکه باطل نمی‌کند رکوع سهوا در نماز
جماعت و سبب بطلان صلوة نیست و تحقیق آنست اگر از روی نسیان پیش از امام برکوع رود
سر بر میدارد و با امام برکوع میرود چنانکه در موثق کالصحیح از ابن فضال منقولست که گفت نوشتم بخدمت
حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله در شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود
بگمان آنکه امام برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته است سر بردارد و با امام برکوع
رفت آیا این تکرار رکوع نماز ویرا فاسد میکند حضرت نوشتند که نماز خود را تمام میکند و تکرار رکوع
سبب فساد نماز وی نمیشود و سَأَلَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ رَجُلٍ
صَلَّى مَعَ إِمَامٍ يَأْتَمُّ بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ الْإِمَامُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ
الْإِمَامُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَالَ فَلْيَسْجُدْ و در حسن کالصحیح و شیخ نیز در قوی کالصحیح بلکه الصحیح از فضیل
ویرا روایت کرده است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی
که نماز کند با امام عادل و سر از سجود بردارد پیش از آنکه امام سر از سجود بردارد حضرت فرمودند
که باید که بسجود رود و در حدیث موثق نیز وارد است از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه باین مضمون
و محل احتیاط بسیار است وَ رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ أَنَّهُ سَمِعَ مَنْ سَأَلَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ رَجُلٍ
صَلَّى إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ فَقَامَ عَنْ يَسَارِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ إِذَا عَلِمَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يُحَوِّلُهُ
إِلَى يَمِينِهِ روایت کرده است کلینی در صحیح و شیخ در قوی از حسین ثقه ابن بشار و در بعضی از نسخ یسار
و هر دو یکی اند خلاف در نام پدر او ست که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه سؤال کرد یا میکرد از شخصی که نماز کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاد و امام
نمیدانست تا آنکه دانست که باو اقتدا کرده است چکند و حال آنکه در نماز است و سخن نمی‌تواند کرد حضرت

فرمودند که او را میکشاند بجانب دست راست و در روایات وارد است از طرق عامه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله عبد الله بن عباس را از پشت سر کشیدند بجانب راست چون عبد الله بجانب چپ آنحضرت
ایستاده بود و در صحیح محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر ماموم یکی باشد در دست راست می‌ایستد و اگر زیاده
از یکی باشند برپشت سر می‌ایستند و این بر سبیل استحبابست علی المشهور و در روایات دیگر نیز وارد
شده است باین مضمون و احوط آنست که ترک نکنند این معنی را وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُنَّ النِّسَاءُ يُصَلِّينَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَكُنَّ يُؤْمَرْنَ أَنْ لَا يَرْفَعْنَ
رُءُوسَهُنَّ قَبْلَ الرِّجَالِ لِضِيقِ الْأُزُرِ صدوق بسند حسن کالصحیح از قداح روایت کرده است از
حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما از آنحضرت صلوات الله علیه که زنان
با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان
سر از سجده بر ندارند چون چادرهای زنان تنگ بود و اگر ایشان پیشتر سر بر میداشتند مردان
روی ایشان را میدیدند تا آنکه جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش از صف زنان می‌ایستادند و
جمعی بسبب تقوی پیشتری ایستادند که مبادا نظر ایشان بر روی زنان افتد تا آنکه حق سبحانه و تعالی
این آیه را فرستاد که وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ یعنی بتحقیق که ما میدانیم
نیات جمعی را که پیش میروند از روی تقوی و ما میدانیم نیات فاسده جمعی را که عقب می‌ایستند پس حضرت
فرمودند که زنان اندکی صبر کنند که مردان سر بر دارند و بعد از آن زنان سر بردارند و عبارت
علل الضیق الازر است احتمال خلاف این معنی ندارد و عبارت فقیه احتمال این دارد که لنگهای
مردان تنگ بود و اگر زنان سر بر میداشتند پیشتر نظر ایشان بعورت مردان می‌افتاد چون اکثر
زیر جامه نمی‌کنند در بلاد حاره و معنی اول اظهر است و احتمال دارد که این حدیث دیگر باشد
چون فی الجمله اختلاف لفظی با آن حدیث دارد و لیکن اظهر این است که این تغییرات از صدوق

شده باشد و نقل بالمعنی را کرده باشد یا از نساخ شده باشد وَ سَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ تَؤُمُّ النِّسَاءَ فَقَالَ تَؤُمُّهُنَّ فِي النَّافِلَةِ فَأَمَّا فِي
الْمَكْتُوبَةِ فَلَا وَ لَا تَتَقَدَّمُهُنَّ وَ لَكِنْ تَقُومُ وَسَطَهُنَّ و باسانید صحیحه منقولست از هشام
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از زن که آیا امامت زنان
میتواند کرد حضرت فرمودند که امامت زنان میتواند کرد یا میکند در نماز نافله و اما در نماز واجب
امامت نمیکند و در نماز سنت که میکند پیشتر از زنان نمی‌ایستد بلکه درمیان ایشان می‌ایستد و
ظاهرا مراد از نافله نماز عیدین است و نماز استسقا و نمازی را که منفرد کرده باشند و اعاده کنند
بجماعت چون خواهد آمد که نماز نافله را بجماعت کردن بدعت است و بهمین مضمون منقول است
در صحیح سلیمن بن خالد و صحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و احادیث صحیحه و قویه وارد
شده است بر جواز امامت زنان ممکن است که حمل کنند آنها را بر نافله یا نماز میت و ممکن است
که حمل کنند این اخبار را بر آنکه اگر مردی باشد که امامت ایشان کند مکروه بوده باشد که زن امامت
کند وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ تَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ
لَا إِلَّا عَلَى الْمَيِّتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَوْلَى مِنْهَا تَقُومُ وَسَطَهُنَّ مَعَهُنَّ فِي الصَّفِّ فَتُكَبِّرُ وَ يُكَبِّرْنَ
و باسانید صحیحه روایت از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که زراره گفت که
عرض نمودم بآنحضرت که زن امامت میکند زنان را حضرت فرمودند که نه مگر در نماز میت هرگاه وارث
زن باشد و مردی نباشد که اولی باشد از او در میان زنان می‌ایستد در صف ایشان و اول او تکبیر
میگوید و دیگر زنان تکبیر میگویند دیگر خواهد آمد وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا وَ صَلَاتُهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا
فِي الدَّارِ وَ الرَّجُلُ إِذَا أَمَّ الْمَرْأَةَ كَانَتْ خَلْفَهُ عَنْ يَمِينِهِ سُجُودُهَا مَعَ رُكْبَتَيْهِ و باسانید صحیحه منقول

است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که نماز زن در صندوق خانه‌اش
بهتر است از نماز او در بورت او و چون مستورتر است و نماز او در بورت او بهتر است از نماز
او در میان خانه او و چون مرد امامت یک زن کند آن زن در عقب مرد می‌ایستد از جانب راست
مرد و آن مقدار عقب می‌ایستد که سرش در حالت سجود محاذی زانوهای مرد باشد و احادیث
بسیار گذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آنکه در عقب مرد باشد وَ سَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ
عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ نَعَمْ وَ إِنْ كَانَ مَعَهُنَّ غِلْمَانٌ فَأَقِيمُوهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ إِنْ كَانُوا
عَبِيداً و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از مردی که امامت زنان کند خوب است فرمودند که بلی و اگر با زنان پسرها باشند
ایشان را در صفی پیش از صف زنان بازدارید اگرچه پسرها بندگان باشند چون مرد مقدم است
بر زن و احادیث درین معنی گذشت وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَا يَؤُمُّ الْحَضَرِيُّ
الْمُسَافِرَ وَ لَا يَؤُمُّ الْمُسَافِرُ الْحَضَرِيَّ فَإِنِ ابْتُلِيَ الرَّجُلُ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ فَأَمَّ قَوْماً حَاضِرِينَ فَإِذَا أَتَمَّ
الرَّكْعَتَيْنِ سَلَّمَ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَحَدِهِمْ فَقَدَّمَهُ فَأَمَّهُمْ وَ إِذَا صَلَّى الْمُسَافِرُ خَلْفَ قَوْمٍ حُضُورٍ فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ
رَكْعَتَيْنِ وَ يُسَلِّمُ و مرویست و روی از داود از آنحضرت و لیکن شیخ بدو سند صحیح روایت
کرده است از بزنطی که از اهل اجماع است از داود از ابو العباس فضل بن عبد الملک از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند که امامت نمیکند حاضر مسافر را
و امامت نمیکند مسافر حاضر را یعنی با وجود مماثل بقرینه آنکه فرموده است که اگر مبتلا شود شخصی بآنکه
مماثل نباشد و مسافر امامت حاضران کند پس چون دو رکعت تمام شود امام سلام دهد و
دست یکی از حاضران را بگیرد و او را پیش باز میدارد و امامت ایشان میکند و ماموماًن قصد
میکنند در اثنای نماز که اقتدا باین امام میکنند و چون مسافر در عقب حاضران نماز کند چون دو رکعت

نماز کنند سلام دهند و در تهذیب این زیادتی هست در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس در
دو رکعت اول اقتدا کند ظهر را و در دو رکعت آخر عصر را اقتدا کند و قد رُوِیَ أنّه إن خاف علی نفسه
كان من أجل من يصلّي فقد أصابه التقية الأخيرتين نافلة وجعلهما تطوّعاً و در روایتی از حلبی منقولست
که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مسافر هر گاه داخل شود با مقیمان در
نماز ایشان نماز خود را دو رکعت بکند و سلام بدهد و دو رکعت آخر را نافله کند و ظاهر آنست که
همین حدیث مراد صدوق باشد و نقل بالمعنی کرده باشند و ترجمه کلام اینست که تحقیق که مرویست
که اگر بر خود بترسد از جهت کسانی که با او نماز میکنند چون سنیان در سفر چهار رکعت را بهم میبندند
و اگر کسی در نماز جماعت ایشان اکتفا به دو رکعت کند علامت رفض میدانند دو رکعت اول را بقصد
واجب بفعل آورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنت و بنا برین مناسبت با نماز تقیه خواهد داشت
و در بنی و ممکن است که حدیث دیگر باشد و قد رُوِیَ أنّه إن كان في صلوة الظهر جعل الأولتين فريضة
والأخيرتين نافلة وإن كان في صلوة العصر جعل الأولتين نافلة والأخيرتين فريضة و تحقیق
که مرویست بسند صحیح از ابن مسکان احول از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که فرمودند
که هر گاه مسافر داخل شود در نماز حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل
آورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنت و اگر در نماز عصر ایشان داخل شود دو رکعت اول را بقصد
نافله آورد و دو رکعت آخر را بقصد نماز فریضه و شیخ رحمه الله گفته است که وجهش آنست که بعد از
نماز ظهر نافله هست و بعد از نماز عصر نافله مکروه است و قد رُوِیَ أنّه إن كان في صلوة الظهر
جعل الأولتين الظهر والأخيرتين العصر و گذشت در حدیث فضل که اگر در نماز جمعه ظهر باشد
دو رکعت اول را بقصد ظهر اقتدا کند و دو رکعت آخر را بقصد عصر در این صورت اقتدا کرده است
عصر را بالظهر و اگر خواهد اکتفا به دو رکعت خود نمیتواند کرد که سلام دهد و روانه شود چنانکه در صحیح حماد بن

نقلش و صحیح ابو بصیر و حسنه و کالصحیح حلبی دو مزبور کالصحیح محمد بن نعمان وارد است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود بآن با آنکه مسافر نباشد
که با او اقتدا کند پس دو رکعت خود را میکند و روانه میشود و این عبارت صحیح ابو بصیر است و باقی قریب
بآنست و هذه الأخبار ليست مختلفة و المصلّي فيها بالخيار بأيّها أخذ جاز که صدوق میگوید که
اگر چه بحسب ظاهر اخبار مختلف است و لیکن بحسب واقع اختلاف ندارد و نماز کننده مختار است
بهر یک از این اخبار که عمل میکند و روی عبد الله بن المغيرة قال كان منصور بن حازم يقول
إذا أتيت الإمام وهو جالس قد صلّى ركعتين فكبّر ثم اجلس فإذا قمت فكبّر و در صحیح
و حسن کالصحیح منقولست از عبد الله که منصور همیشه میگفت که هر گاه بامام رسی و او دو رکعت نماز کرده
باشد تکبیر احرام را بگو و بنشین پس چون برخیزی در مرتبه دیگر تکبیر بگو و این قول منصور است و اگر چه ظاهر
آنست که فضلای اصحاب از پیش خود نمی گفته اند تا نصی با ایشان نرسیده باشد و لیکن هر گاه
معارض داشته باشد عمل بمعارض مسند میکنند و اگر چه ممکن است که حمل کنیم این کلام را بر کسی که بقصد
ادراک فضیلت جماعت تکبیر میگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد او نیز سلام دهد و در این صورت
البته تکبیر میگوید و جایز است اینکه سلام نه دهد و اکتفا بتکبیری که گفته است بکند چنانکه در موثق از عمار
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله از شخصی که ادراک
کند امام را در تشهد و قال یکبّر و یجلس با امام مگر یک شخص که در پیش روی او باشد حضرت فرمودند
که امام پیش خود و ماموم پس می آید و لیکن این ماموم که آخر داخل شده است می نشیند با امام و
چون امام سلام میدهد برمیخیزد و نماز را اتمام میکند اگر چه اولی آنست که نشیند و ایستاده باشد
تا چون امام سلام دهد نماز خود را اتمام کند چنانکه در موثق دیگر از عمار منقولست اگر چه ظاهرش
آنست که در تشهد اول امام را دریافته باشد و بنا برین فرق خواهد بود در ادراک تشهد اول یا دویم

وعد از ین خواهد آمد او را که سجده آخر و قال الصادق صلوات الله علیه و آله یجزیک من القرائة معهم
إذا كنت معهم مثل حديث النفس شیخ کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه و آله
که فرمودند که کفایت است ترا از قرائت هر گاه با سنیان نماز از روی تقیه کنی مانند خطور بال یعنی در نهایت آهستگی
و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که در عقب سنیان نماز کند و امام قرائت را بلند نخواند چه کند حضرت فرمودند که خود از جهت
خود قرائت کن و اگر شنوی قرائت را باکی نیست و من صلّی خلف من لا یقتدی به و قرأ السجدة فلم یسجد
فلیوم برأسه و کسی که در عقب سنی نماز کند و او سوره سجده را بخواند و بسجده نرود ماموم در
اثنای نماز ایما بسر میکند بقصد سجده و بعد از نماز احتیاطا سجده صحیح را بجا می آورد چنانکه اخبار معتبره
وارد شده است و گذشت و إذا قال الإمام سمع الله لمن حمده قال الذين خلفه الحمد لله رب
العالمين و يخفضون أصواتهم کلینی کالصحیح از جمیل روایت کرده است و ظاهر آنست که صدوق
از کتاب جمیل برداشته باشد و بنا برین صحیح خواهد بود با آنکه اصحاب حکم بصحت آن کرده اند که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که ماموم در عقب امام هر گاه او بگوید
سمع الله لمن حمده چه بگوید حضرت فرمودند که میگوید الحمد لله رب العالمين و آهسته میگویند یا از
تقیه یا از جهت آنکه سنت است که ماموم همه اذکار را آهسته بگویند و امام بلند بگوید و جمعی چنین
فهمیده اند که ماموم سمع الله لمن حمده نگوید و این دلالت مفهوم لقب است و ضعیف است باجماع علما و اصولیین
و عمومات استحباب آن بحال خود است باجماع و إن كان معهم قال ربنا لك الحمد و اگر با سنیان
نماز کند این عبارت بگوید که ترجمه اش اینست که ای پروردگار ما ترا است حمد و چون این عبارت
از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بما نرسیده است علمای شیعه
از جمله بدع عامه میدانند اگر تقیه باشد میگوید و الا فلا و خلافست در بطلان نماز و ظاهر باطل

نباشد چون مطلق ذکر و دعا مطلوبست بلی اگر بقصد مطلوبیت بخصوص این ذکر کند او نیز ابدع معصوم
بسته خواهد بود و قال رسول الله صلى الله عليه و آله من صلّى بقوم فاختصّ نفسه بالدّعاء
دونهم فقد خانهم روایت کرده است شیخ در قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که
امامت جمعی کند و خود را بخصوص سازد بدعا و از جهت ماموماین دعا نکند خیانت کرده است
ایشان را چون در حقیقه بنیابت ایشان مناجات میکند و لهذا حق سبحانه و تعالی تعلیم خلایق
فرموده است در سوره حمد در ایاک نعبد تا باخر و اولی آنست که هر دعائی که میخواند باشد بلفظ جمع بخواند
و اقلا قصد ماموماین بکند و بهتر آنست که قصد جمیع مؤمنین بکند و روی ابو بصیر عن أحدهما صلوات الله
عليهما قال لا تسمعنّ الإمام دعاءك خلفه و در موثق از ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیهما
که فرمودند که مشنوان بامام دعائی را که کنی در عقب امام بلکه مطلق اذکار را چنانکه در صحیح از ابو بصیر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که سزاوار نیست بامام آنست که بشنواند بماموماین همه چیز
خواند و هر چه را گوید و سزاوار نیست ماموماین را که هیچ چیز بامام بشنوانند و غیر این از اخبار که گذشت
وقد روي عن أبي بكر بن أبي سمّاك و قال صلّيت خلف أبي عبد الله صلوات الله عليه و آله الفجر
فلما فرغ من قرائته في الثانية جهر بصوته نحواً مما كان يجهر و قال اللّهمّ اغفر لنا وارحمنا وعافنا
واعف عنّا في الدنيا والآخرة و بسند قوی منقولست از ابو بکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله نماز صبح را میکردم پس چون از قرائت رکعت دویم فارغ شدند بآواز بلند چنانکه قرائت
که بلند خوانده بودند این قنوت را خواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز گناهان ما را و رحم
کن ما را و عافیت دار ما را و عفو کن از گناهان ما در دنیا بآنکه قلم عفو بر نامه اعمال سیئه ما کشی
و در آخرت که مواخذه ننمائی ما را به هیچ گناهی و شیخ این روایت را بسند صحیح روایت کرده است
از ابو بکر که حضرت در قنوت وتر این عبارت را فرمودند و دعاهای قنوت گذشت و همین قنوت

فرموده اند کرم

کذشت باز یادی انک علی کل شیء قدیر و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال ینبغی للامام ان یجلس حتی یتم من خلفه صلوتهم و در صحیح منقولست از حفص از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار از جهة امام آنست که بنشیند بجای خود بعد از
سلام تا جمیعی که دیر رسیده اند نمازهای خود را اتمام کنند و همین مضمونست حسن کالصحیح اسمعیل بن
عبد الخالق و این حکم بر سبیل استحبابست چنانکه خواهد آمد و ینبغی للامام ان یسمع من خلفه التشهد
و لا یسمعونه هم شیئا همین عبارت صحیح حفص بن البختریست و صحیح ابو بصیرست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنست که امام بشنواند تشهد را بماموماین و سزاوار انست
که ماموماین هیچ چیز از آنچه میگویند بامام نشنوانند یعنی الشهادتین و یسمعهم ایضا السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین ظاهر عبارت صدوق است که مراد حضرت از تشهد شهادتین است و می شنواند امام
بماموماین این سلام را و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه نماز کردم که همچنین سزاوار است که بشنواند امام تشهد خود را بماموماین حضرت فرمودند
که بلی و آخر تشهد شامل سلام است و محتملست که مراد از آخر تشهد آخر تشهد باشد و کالصحیح از حنان
منقولست که در عقب آنحضرت صلوات الله علیه نماز کردم حضرت استعاذه و لسا اسد المبند
خواندند و در صحیح علی بن جعفر و صحیح علی بن یقطین منقولست که هر دو سوال کردند از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا مرد را جایز است که تشهد را که در رکوع را بلند بگوید حضرت فرمودند
که اگر خواهند بلند بگویند و اگر خواهند آهسته بگویند و محمولست بر منفرد و قال الصادق صلوات الله
علیه و ما افترض الله علی الناس من صلوتهم شیئا بقوله تبارک و تعالی جدک و
هذا شیء قالته الجن بجهالة فحکی الله تعالی عنهما و بقوله السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
یعنی فی التشهد الاول و اما فی التشهد الثانی بعد الشهادتین فلا باس به لان المصلی

اذا

اذا تشهد الشهادتین فی التشهد الاخیر فقد فرغ من الصلوة و در صحیح منقولست آنحضرت صلوات الله
علیه که فرمودند که عبد الله بن مسعود نماز مردم را باطل کرد به دو چیز که از رای خود گفته است یکی آنکه گفت بعد از
رکوع بگویند که بزرگوار است نام تو و بلند است بخت تو و این عبارت جن است یعنی عبارتی است که جنیان
از روی نادانی گفتند و حق سبحانه و تعالی گفته ایشان از زبان ایشان حکایت کرده است که فرموده است و انه تعالی
جد ربنا ما اتخذ صاحبة و لا ولدا یعنی به راستی که خداوند بخت بلندی که پروردگار ماست زن و فرزند ندارد و
گمان کرد ابن مسعود که چون حق سبحانه و تعالی عبارت ایشان را نقل کرده است در مقام مدح ایشان البته این
عبارت خوبست و ندانست که مدح باعتبار ایمان ایشانست بخدا و رسول و دویم نماز مردم را باطل کرده است
بآنکه السلام علینا را در تشهد نماز داخل کرده است صدوق گفته است که مراد حضرت از تشهد تشهد اولست
که عبد الله بن سلام را در آن تشهد آورده است و ندانست که این عبارت مفسد صلوة است اما در تشهد دویم بعد از
شهادتین باکی نیست که آنرا بگویند زیرا که نماز گذارنده هرگاه شهادتین را در تشهد آخر گفت از نماز بیرون
می آید و از عبارت صدوق ظاهر میشود که صلوات بر نبی و آل را جزو تشهد نمیدانند و همچنین سلام را واجب
نمیدانند و در صحیح حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه ذکر خدا باشد
یا ذکر رسول او باشد مانند صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله آن از نماز است و سبب کمال نماز و اگر السلام علینا و
علی عباد الله الصالحین را گفتی از نماز بیرون می آیی و در حدیث موثق و قوی از ابو بصیر و در حدیث قوی از ابو
کهمس از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که السلام علینا سبب خروجست از نماز و ظاهر این اخبار
آنست که قصد سلام در کار نباشد و ازین جهت است که بعضی دغدغه کرده اند که قنوت در کلمات فرج
و سلام علی المرسلین بگویند چون سلام کلام آدمیانست و در نماز کلام آدمیان نمی باید که باشد و
در بعضی از نسخ فقیه تبارک اسم ربک است و ظاهر از سهو ناسخ است در کتب کلینی و صدوق در تهذیب
منقولست که سابقا مذکور شد و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل

خروج در سلم

یکون خلف امام فیطول الامام فی التشهد فیأخذه البول او یخاف علی شیء ان یفوت او یعرض له
وجع کیف یصنع قال یسلم و ینصرف و یدع الامام و باسانید صحیحه منقولست که علی سوال کرد از
برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب امامی باشد و امام تشهد را
طول دهد و او را بول آید یا خوف داشته باشد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را دردی چکند
حضرت فرمودند که سلام میدهد و از نماز فارغ میشود و امام را بحال خود میگذارد و احادیث مطلق نیز
وارد شده است و بعضی از آن گذشت و علی الامام ان لا یقوم من مصلاه حتی یتم من خلفه
الصلوة فان قام فلا شیء علیه و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز خود برنخیزد تا ماموماینی
که دیر رسیده اند نماز خود را تمام کنند پس اگر امام صبر نکند و برخیزد بر او چیزی نیست از کتب من خصوصا
هرگاه نداند که مسبوقی هست و اگر داند که مسبوق هست اولی آنست که برنخیزد چنانکه در حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که امامت جمعی کند بر او لازم است
که بعد از سلام بنشیند و از آن موضع بیرون نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کنند و این نشستن
بر هر امامی واجبست هرگاه داند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق نیست هر جا که خواهد برود و در
حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست که امام برخیزد بعد از
نماز تا آنکه مسبوقان نماز خود را اتمام کنند و در حسن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
چون امامت جمعی کنی بعد از سلام اندکی بنشین و در موثق عمار وارد است که جایز است که برخیزد پیش از اتمام
نماز مسبوقین و ازین سبب اکثر علما قایل شده اند به استحباب صبر و الله تعالی یعلم و قال ابی رضی الله
عنه فی رسالته الی ان خرجت منک ریح او غیرها مما ینقض الوضوء او ذکرت انک علی غیر
وضوء فسلم فی ای حال کنت فی الصلوة و قدم رجلا یصلی بالقوم بقیة صلوتهم و توضأ و اعد
صلوتک و پدرم حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باد نوشته در رساله که بسوی من فرستاده بود

که اگر بادی

که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو صادر شود در اثنای نماز یا بخاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده
در هر حالی که باشی در نماز و شخصی از ماموماین که اهلیت امامت داشته باشد پیش باز دار که پیشنمازی
مردمان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و تو وضو بساز و نماز را اعاده کن و احادیث صحیح بر این مضمون
وارد شده است و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه و سلم ما کان من امام تقدم فی الصلوة
و هو جنب ناسیا او احدث حدثا او رعف رعافا او اذی فی بطنه فلیجعل ثوبه علی انفه ثم لینصرف
و لیأخذ بید رجل فلیصل مکانه ثم لیتوضأ و لیتم ما سبقه به من الصلوة و ان کان جنبا فلیغتسل
و لیصل الصلوة کلها و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر امامی که امامت کند
در نمازی و بخاطرش رسد که جنب بوده است از روی نسیان نماز را کرده باشد یا بخاطرش رسد که
بی وضو بوده است یا حدثی از او صادر شود در نماز یا خون از دماغش بیاید یا بهم رسد قرقری در شکمش
که ضبط آن نتواند کردن و در بعضی از نسخ اذی واقع شده است یعنی بیابد یا بینی یا مثل آن از موذیات
و محتملست که بفعل ماضی خوانده شود تا عطف باشد یعنی آزاری یا بول یا چیزی بر سر بینی گیرد و چنین مفهوم
میشود که خون از بینی او میآید و دست از نماز بدارد و دست شخصی را بگیرد و بجای خود بدارد که امامت
ماموماین را بکند و خود وضو سازد و نماز خود را تمام کند یعنی هرگاه بسبب استدبار و فعل کثیر
نشود یا آنکه نماز را از سر گیرد یا استدبار و فعل کثیر و اگر جنب باشد غسل کند و نماز را از سر گیرد و اگر
فراموش کرده باشد و بی وضو نماز را کرده باشد در الضرورت نیز نماز را از سر گیرد چنانکه اخبار بسیار
بر این مضمون وارد شده است و روی معویة بن میسرة عن الصادق صلوات الله علیه و سلم انه
قال لا ینبغی للامام اذا احدث ان یقدم الا من ادرک الاقامة و کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه و آله فرمودند که سزاوار نیست امام را هرگاه محدث شود که مقدم دارد مگر کسی را
که ادراک کرده باشد اقامه امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهت است چنانکه سابقا گذشت در ضمن اخبار

الحسیم

که جایز است مسبوق را مقدم دارد فَإِنْ قَدَّمَ مَسْبُوقاً بِرَكْعَةٍ فَإِنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ سِنَانٍ رَوَى
عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَتَمَّ صَلَاتَهُ بِالْقَوْمِ فَلْيُومِ إِلَيْهِمْ يَمِيناً وَشِمَالاً
فَلْيَنْصَرِفُوا ثُمَّ لْيُكْمِلْ هُوَ مَا فَاتَهُ مِنْ صَلَاتِهِ پس اگر مقدم دارد شخصی را که بعد از یک رکعت امام ملحق شده
باشد پس چه رسی که در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله
فرمودند درین صورت که هرگاه نماز مامومان تمام شود پس ایما کند بایشان از دست راست و دست چپ
بانکه نماز شما تمام شده است شما سلام بدهید پس چون سلام بدهند امام برخیزد و نماز خود را
تمام کند و امثال این خبر دلالت بر حکم مسبوق میکند که چنین است دلالت نمیکند بر آنکه جایز باشد
که عمدا مسبوق را بجای خود بازدارد و ممکنست که مذکور مسبوق باشد و بجای خود بازدارد ولیکن ظاهر
آنست که اگر مشروع نمی‌بود و سبب بطلان نماز میشد حضرات معصومین صلوات الله علیهم این
احکام را تعلیم نمودند بلکه میفرمودند که باطلست وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فِي رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَانْصَرَفَ وَقَدَّمَ رَجُلاً وَلَمْ يَدْرِ الْمُقَدَّمُ مَا صَلَّى الْإِمَامُ قَبْلَهُ قَالَ
يُذَكِّرُهُ مَنْ خَلْفَهُ و در صحیح منقولست از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
در شخصی که امامت جمعی کند و در اثنای نماز بخاطرش رسد که وضو نداشته است و مسبوق را مقدم دارد که او نداند
که امام چند رکعت کرده بود بایست تا اشاره بایشان کند حضرت فرمودند که مامومان بآن اعلام میکنند
باشاره مثلا او اشاره میکند بحرکت دست که چند رکعت کرده اید یا تسبیح را میگوید که سُبْحَانَ اللهِ
سُبْحَانَ اللهِ سُبْحَانَ اللهِ و بر تسبیح اول وقف میکند و معنی آن اینست که یک رکعت یا دو رکعت
مامومان اگر یک رکعت کرده اند یک سبحان الله میگویند و اگر دو رکعت کرده اند دو تسبیح را میگویند
و علی هذا القیاس وَقَالَ زُرَارَةُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ فِي صَلَاتِهِمْ
وَهُوَ لَا يَنْوِيهَا صَلَاةً وَأَحْدَثَ إِمَامُهُمْ فَأَخَذَ بِيَدِ ذَلِكَ الرَّجُلِ فَقَدَّمَهُ فَصَلَّى بِهِمْ أَتُجْزِئُهُمْ

صلوتهم

صَلَاتُهُمْ بِصَلَاتِهِ وَهُوَ لَا يَنْوِيهَا صَلَاةً قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ مَعَ قَوْمٍ فِي صَلَاتِهِمْ وَهُوَ لَا
يَنْوِيهَا صَلَاةً بَلْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنْوِيَهَا وَإِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى فَإِنَّ لَهُ صَلَاةً أُخْرَى وَإِلَّا فَلَا يَدْخُلْ
مَعَهُمْ وَقَدْ تُجْزِئُ عَنِ الْقَوْمِ صَلَاتُهُمْ وَإِنْ لَمْ يَنْوِهَا و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست
از زراره که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که شخصی داخل شد با
قومی از شیعه یعنی از روی تقیه با ایشان در نماز ایشان و قصد نماز کردن نداشت و از امام ایشان
حدثی ظاهر شد پس دست این داخل را گرفت و مقدم داشت و امامت این جماعت کرد آیا نماز ایشان
صحیح است با آنکه امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز بی‌نیت صحیح نیست حضرت فرمودند که سزاوار
نیست کسی را که داخل شود با قومی در نماز ایشان و حال آنکه قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار
آنست که قصد نماز کند اگرچه پیشتر نماز کرده باشد چو کسی که در نامه عمل او نمازی دیگر می‌نویسند و اگر
قصد نماز نداشته باشد البته با ایشان داخل نشود و نماز این جماعت صحیح است و مجزیست اگرچه نماز امام
ایشان باطلست باعتبار عدم نیت پس ظاهر شد که لازم نیست که بحسب واقع نماز امام صحیح بوده باشد
تا نماز مامومین صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام نداشته باشند و ظاهر شد که سنت است
اعاده نماز اگرچه پیشتر نماز کرده باشد خواه منفرد کرده باشد یا بجماعت و ظاهر شد که امامت با جر
واقع ساختن صورت بی‌نماز هرچند بایستی باشد مگر آنکه خوف داشته باشد که اگر برود که و مثوب باز د
باو ضرری برسد که درین صورت تکبیر احرام را نمیگوید و پیشانی را بمهر میگذارد وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ
أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنْ إِمَامٍ أَحْدَثَ فَانْصَرَفَ وَلَمْ يُقَدِّمْ أَحَداً مَا حَالُ
الْقَوْمِ قَالَ لَا صَلَاةَ لَهُمْ إِلَّا بِإِمَامٍ فَلْيَتَقَدَّمْ بَعْضُهُمْ فَلْيُتِمَّ بِهِمْ مَا بَقِيَ مِنْهَا وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُمْ و باسانید
صحیحه منقول است از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه از امامی
که در نماز حدثی از وی جدا شود و ترک نماز کند و کسی از مامومین را پیش باز ندارد مامومان چه کنند حضرت فرمودند که

نماز جماعت بی امام متحقق نمیشود و با نماز ایشان بدون جماعت کامل نیست بلکه مامومان شخصی از ایشان را مقدم می‌دارند
تا بقیه نماز را با او تمام کنند و نماز ایشان درین صورت تمام است هرچند بی امام اقتدا کرده باشند و از مجموع
این اخبار ظاهر میشود که اگر امام شخصی را مقدم دارد که مامومان حال او را ندانند در اثنای نماز اقتدا باو میتوانند
کرد بنا بر اعتماد بامام یا بنا بر آنکه اصل در مومنان عدالت است یا عدم فسق تا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام
متقدمین است والله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ
رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً وَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ مَاتَ قَالَ يُقَدِّمُونَ رَجُلاً آخَرَ فَيَعْتَدُّ بِالرَّكْعَةِ وَيَطْرَحُونَ
الْمَيِّتَ خَلْفَهُمْ وَيَغْتَسِلُ مَنْ مَسَّهُ و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سوال کردند از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که امامت جمعی کند و یک رکعت نماز بکند و بعد از آن بمیرد حضرت
فرمودند که مامومان دیگری را مقدم میدارند و بنا بر رکعت گذشته تمام میکنند نماز را و میت را در عقب خود می‌اندازند
که خاطرها مشغول او نشود و هر که دست ببدن او رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مس میت را میکند یا
پیش از سرد شدن از روی استحباب چنانکه گذشت وَمَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَهُوَ جُنُبٌ أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ
وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُعِيدُوا وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُعْلِمَهُمْ وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ عَلَيْهِ لَهَلَكَ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ بِمَنْ
قَدْ خَرَجَ إِلَى خُرَاسَانَ وَكَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ بِمَنْ لَا يَعْرِفُ قَالَ هَذَا عَنْهُ مَوْضُوعٌ
و هر که امامت جمعی کند و امام جنب بوده باشد یا بی وضو بوده باشد و فراموش کرده باشد یا عمدا امامت کرده باشد بر امام
واجبست که اعاده کند نماز خود را در وقت و خارج وقت و بر مامومان لازم نیست که اعاده کنند و بر او واجب
نیست که اعلام کند مامومان را که من بی‌طهارت نماز کرده‌ام و اگر بر او لازم میبود هلاک میشد راوی از روی تعجب
بحضرت گفت عرض نمودم که اگر لازم میبود اعلام چه میکرد با جمعی که بشهرهای دور رفته بودند مثل خراسان
نقل کرده بودند یا مرده و چه میکرد با جمعی که ایشان را نمی‌شناخت حضرت باز فرمودند که اعلام بر او نیست و حق سبحانه
و تعالی از او رفع کرده است این را و این عبارات اظهر آنست که کلام حلبی بوده باشد بقرینه قال قلت و ممکنست

که درخبر

که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و بر مضمون اخبار صحیحه و موثقه کالصحیح وارد شده است
از زراره و محمد بن مسلم و ابن بکیر و ابن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما و مضمون همه اینست که اگر امام جنب یا بی وضو نماز کرده باشد او اعاده نماز میکند و مامومان اعاده
نمیکنند و در صحیح ابن وهب منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا
امام ضامنست نماز و جیب مامومان را بو رسی که سنیان میگویند ضامنست حضرت فرمودند که ضامن نیست
چیزی را ضامن نیست مگر آنکه با جنابت یا بی وضو نماز کرده باشد و حمل کرده اند این خبر را بر آنکه در واقع لازم
نیست که امام عادل باشد پس اگر بحسب ظاهر عادل بوده باشد و در واقع فاسق باشد نماز امام و مامومان هر دو
صحیح است اما اگر امام جنب یا بی وضو بوده باشد نماز مامومین صحیح است و نماز امام باطلست یا حمل میکنند
بر استحباب اعاده درین صورت چنانکه خبری دیگر وارد شده است بر آن و حمل بر تقیه اظهر است والله تعالی یعلم
وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا فَاتَكَ شَيْءٌ مَعَ الْإِمَامِ فَاجْعَلْ أَوَّلَ
صَلَاتِكَ مَا اسْتَقْبَلْتَ مِنْهَا وَلَا تَجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ آخِرَهَا و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بعد از دخول در نماز ملحق شوی و امام یک رکعت نماز یا بیشتر را کرده باشد
پس آنچه را درمی‌یابی اول نماز تست و مگردان اول نماز ترا آخر نماز یعنی اگر در رکعت سیم ملحق شوی
بامام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول تست و قرائتی که امام در دو رکعت اول کرده است بجای قرائت
تست و کافیست که تسبیح را بخوانی یا الحمد تنها را بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول کرده چنانکه عامه
میکنند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله از
شخصی که دریابد دو رکعت آخر نماز را قرائت را چه کند حضرت فرمودند که قرائت کن درین دو رکعت که این دو
رکعت اول نماز تست و اول نماز را آخر نماز مکن یعنی با آنکه الحمد و سوره را بخوانی چنانکه تصریح خواهد آمد
یا آنکه بهمین نماز کنند حمد و سوره را بخوانند چنانکه صحیح ابن وهب و موثقه ظاهر است و اگر درین صورت قرائت را

درین دو رکعت شنوانند کرد و سنت است که در دو رکعت آخر خود الحمد تنها را بخواند چنانکه در حسنه کالصحیح
محمد بن عذافر است وَ مَن اَجلَسَهُ الامامُ فی مَوضِعٍ یَجِبُ اَن یَقومَ فیهِ تَجافی وَ اَقعی اِقعاءً وَ لَم یَجلِس مُتَمَکِّناً
و کسی که امام نماز کننده مسبوق بوده باشد و امام او را بنشاند در موضعی که لازم است که بایستد مثل آنکه
رکعت دویم امام باشد و رکعت اول او فراخ بنشیند بر سر پا و درست ننشیند تا ظاهر باشد که
رکعت اول اوست و این عبارت مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج است که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در رکعت دویم امام ملحق شود با امام وقتی که امام در تشهد بنشیند
او چگونه کند حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند یعنی بر سر پا بنشیند پس چون بر رکعت سیم امام رسد
که رکعت دویم اوست و امام برخیزد او بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و ملحق شود با امام و در صورتی که
در رکعت دویم و چهارم خود بر سر پا نشیند اولی آنست که از جهة متابعت امام تشهد را بخواند و همچنین
قنوت را بخواند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است وَ رَوی عُبَیدُ بنُ زُرارَةَ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ
عَلَیهِ فی رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الامامِ فی الصَّلوةِ وَ قَد سَبَقَهُ بِرَکعَةٍ فَلَمّا فَرَغَ الامامُ خَرَجَ مَعَ النّاسِ
ثُمَّ ذَکَرَ اَنَّهُ فاتَتهُ رَکعَةٌ قالَ یُعیدُها رَکعَةً واحِدَةً و کالصحیح و در صحیح از عبید منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که در شخصی که داخل شود در نماز با امام و امام پیش از وی یک رکعت را کرده
است پس چون امام از نماز فارغ شود او نیز برخیزد و با مردم روانه شود پس بخاطرش رسد که یک رکعت
کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر را بکند و بر این مضمون احادیث صحیحه گذشت و همه را حمل کرده اند بر آنکه
استدبار و فعل کثیری که در عرف بگویند او را که نماز گزارنده است صادر نشده باشد بنا بر حدیث حسن
کالصحیح حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه است که ملحق میشوم
بامامی که پیشتر یک رکعت کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم تو هم آنکه نمازم
تمام شده است و نشستم بتعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد و چون برخاستم بخاطرم رسید که

یک رکعت کرده بودم حضرت فرمودند که اگر در همانجای خود هستی سه رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا بجای دیگر
رفته باشی نماز را اعاده کن و احادیث دیگر گذشت وَ فی کِتابِ زیادِ بنِ مَروانَ القَندیّ وَ فی نَوادِرِ
مُحَمَّدِ بنِ اَبی عُمَیرٍ اَنَّ الصّادِقَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ قالَ فی رَجُلٍ صَلّی بِقَومٍ مِن حینِ خَرَجوا مِن خُراسانَ
حَتّی قَدِموا مَکَّةَ فَاِذا هُوَ یَهودِیٌّ اَو نَصرانِیٌّ قالَ لَیسَ عَلَیهِم اِعادَةٌ و در کتاب زیاد قندی و در کتاب
نوادر محمد بن ابی عمیر در صحیح مذکورست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که امامت جمعی کرده در وقتی
که از خراسان بیرون آمدند تا وقتی که بمکه رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن پیش نماز یهودی یا نصرانی بوده است
حضرت فرمودند که بر ایشان نیست که نماز را اعاده کنند و ظاهر این حدیث [illegible] است که کلینی و شیخ روایت
کرده اند در حسن کالصحیح الکافی از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت صلوات الله علیه در قومی که
بیرون آمدند از خراسان یا اصفهان یا همدان و امثال آن و مردی امامت ایشان میکرد پس چون بکوفه
رسیدند دانستند که یهودیست حضرت فرمودند که آنچه را اعاده نمیکنند نمازهائی که با او کرده اند و محتملست
که عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد و نقل بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون اختلافی است بحسب لفظ
والله تعالی یعلم وَ سَمِعتُ جَماعَةً مِن مَشایِخِنا یَقولونَ اِنَّهُ لَیسَ عَلَیهِم اِعادَةُ شَیءٍ مِمّا جَهَرَ فیهِ وَ عَلَیهِم اِعادَةُ
ما صَلّی بِهِم مِمّا لَم یَجهَر فیهِ وَ الحَدیثُ المُفَسَّرُ یَحکُمُ عَلَی المُجمَلِ و در بعضی از نسخ یحمل علیه المجمل است و صدوق
میگوید که از جمعی از استادان خود شنیده ام در مسئله نماز در عقب کافر که اعاده نمیکنند نماز جهریه را و اعاده
میکنند نماز اخفاتیه را و حدیث که مفصل است حکم میکند بر حدیث مجمل پس عدم اعاده را حمل میکنیم بر جهریه
یا حدیث مفصل [illegible] با آنکه مجمل را بر او حمل کنند بهمان معنی و چون مشایخ صدوق ارباب نصوص اند قول
ایشان بمنزله حدیث است و صدوق اعتماد بر قول ایشان کرده است و بتفصیل قایل شده است و ظاهر حدیث
صدوق را نیز از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب بوده باشد و چون مراسیل ابن ابی عمیر در حکم مسانید است
صدوق را بعضی یاد کرده است و ممکنست که از مشایخ افاده کنند و چون ابن ابی عمیر [illegible]

نرسیده است و نقل نکرده است ملاقات آنحضرت را وَ سَأَلَ عَلِیُّ بنُ جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَخاهُ عَنِ المَرأَةِ
تَؤُمُّ النِّساءَ ما حَدُّ رَفعِ صَوتِها بِالتَّکبیرِ وَ القِرائَةِ قالَ قَدرَ ما تَسمَعُ و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله از زنی که امامت زنان کند چه مقدار بلند
بخواند تکبیرات و قرائت را حضرت فرمودند آنمقدار که شنیده شود یعنی خود بشنود یا ماموم هم بشنود
و این حدیث با احادیث دیگر دلالت میکند بر آنکه زن امامت زنان می تواند کرد و این محتمل که حمل کنند
این حدیث را بر نماز جنازه و نافله چنانکه گذشت وَ رَوی عَمّارٌ السّاباطِیُّ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ
عَلَیهِ قالَ سَأَلتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَنسی وَ هُوَ خَلفَ الامامِ اَن یُسَبِّحَ فی السُّجودِ اَو فی الرُّکوعِ اَو یَنسی اَن
یَقولَ بَینَ السَّجدَتَینِ شَیئاً قالَ لَیسَ عَلَیهِ شَیءٌ و در موثق از عمار ساباطی که از فطحیای مذهب است
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که فراموش کند
در عقب امام که تسبیح را در رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجده را حضرت فرمودند که
بر او چیزی نیست یعنی نمازش صحیح است و گناه کار نیست بتلافی و سجده سهو بر او نیست و موثق است
صحیح علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش
کند تسبیح رکوع و سجود را حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر گذشت وَ قالَ اَبو جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ
عَلَیهِ لِرَجُلٍ اَیُّ شَیءٍ یَقولُ هؤُلاءِ فی الرَّجُلِ اِذا فاتَتهُ مَعَ الامامِ رَکعَتانِ قُلتُ یَقولونَ یَقرَأُ فی الرَّکعَتَینِ
بِالحَمدِ وَ السّورَةِ فَقالَ هذا یُقَلِّبُ صَلاتَهُ فَیَجعَلُ اَوَّلَها آخِرَها قُلتُ فَکَیفَ یَصنَعُ قالَ یَقرَأُ فاتِحَةَ الکِتابِ
فی کُلِّ رَکعَةٍ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت بشخصی فرمودند که این
سنیان چه میگویند در شخصی که فوت شود از او دو رکعت اول با امام آنمرد گفت که میگویند که در دو رکعت
آخر حمد و سوره بخواند حضرت فرمودند که باینچنین شخصی آخر نماز را اول میکند و این مذهب ابو
حنیفه است و جمعی از سنیان عرض نمودم که پس چکنند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه الکتاب بخواند

بدون سوره و اخبار دیگر گذشت وَ سَأَلَ عَمّارٌ السّاباطِیُّ اَبا عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ عَن
رَجُلٍ سَها خَلفَ الامامِ بَعدَ ما افتَتَحَ الصَّلوةَ فَلَم یَقُل شَیئاً وَ لَم یُکَبِّر وَ لَم یُسَبِّح وَ لَم یَتَشَهَّد حَتّی
سَلَّمَ فَقالَ قَد جازَت صَلاتُهُ وَ لَیسَ عَلَیهِ شَیءٌ اِذا سَها خَلفَ الامامِ وَ لا سُجودُ السَّهوِ لِاَنَّ
الامامَ ضامِنٌ لِصَلوةِ مَن خَلفَهُ و در موثق از عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که سهو کند در عقب امام بعد از آنکه شروع کند و تکبیر احرام را بگوید
و بعد از آن هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح و تشهد را نخواند تا سلام دهد حضرت فرمودند که نماز او صحیح است
و بر او چیزی نیست از تلافی و گناه هرگاه اقتدا با امام کرده باشد و دو سجده سهو نیز بر او نیست زیرا که
امام ضامنست نماز ماموم را یعنی هرگاه نماز امام صحیح است خواندن اذکار امام قایم مقام اذکار ایشانست
در صورت نسیان و این یک فایده است از فواید نماز جماعت وَ رَوی مُحَمَّدُ بنُ سَهلٍ عَنِ الرِّضا صَلَواتُ اللهِ
عَلَیهِ اَنَّهُ قالَ الامامُ یَحمِلُ اَوهامَ مَن خَلفَهُ اِلّا تَکبیرَةَ الافتِتاحِ و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که سهوهای ماموم را امام برمیدارد مگر تکبیر احرام را که اگر ترک کند
عمدا یا سهوا نماز باطل میشود و باقی اذکار را اگر ماموم سهو کند ذکر امام بجای ذکر اوست چنانکه در
حدیث عمار گذشت و همچنین ضامن قرائت ماموم است در جائی که بر ماموم قرائت باشد خواه بر سبیل
وجوب یا استحباب چنانکه گذشت وَ الَّذی رَواهُ اَبو بَصیرٍ عَنِ الصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ
قالَ لَهُ اَیَضمَنُ الامامُ الصَّلوةَ فَقالَ لا لَیسَ بِضامِنٍ لَیسَ بِخِلافِ خَبَرِ عَمّارٍ وَ خَبَرِ الرِّضا صَلَواتُ اللهِ
عَلَیهِ لِاَنَّ الامامَ ضامِنٌ لِصَلوةِ مَن صَلّی خَلفَهُ مَتی سَها عَن شَیءٍ مِنها غَیرَ تَکبیرَةِ الافتِتاحِ
وَ لَیسَ بِضامِنٍ [illegible] وَ هُوَ اَنَّهُ لَیسَ عَلَی الامامِ ضَمانٌ لِاِتمامِ
الصَّلوةِ بِالقَومِ فَرُبَّما حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ قَبلَ اَن یُتِمَّها اَو یَذکُرَ اَنَّهُ عَلی غَیرِ طُهرٍ و اما آن خبری که
کلینی روایت کرده است ابو بصیر که لیث مرادیست که ابن مسکان از او روایت کرده است چنانکه در تهذیب است

و بنا بر این حدیث صحیح است از آنحضرت صلوات الله علیه که ابو بصیر گفت که عرض نمودم بآنحضرت که آیا امام ضامن نماز ماموم است حضرت فرمودند که نه ضامن نیست این خبر مخالفت ندارد با حدیث عمار و حدیث امام رضا صلوات الله علیه بآنکه هر جائی که ضمان معنی دیگر دارد زیرا که جائی که وارد است که امام ضامن نیست مراد سهو ماموم است غیر تکبیر احرام است چنانکه گذشت و اینکه وارد شده است که ضامن نیست مراد آنست که ضامن نیست چیزی را که ماموم عمدا ترک نماید از آنچه بر او واجب است و جائی دیگر وارد شده است که امام ضامن نیست یعنی در عهده امام نیست که نماز ایشان را تمام کند تا باشد که حدثی از او صادر شود یا بخاطرش رسد که جنب است یا بی وضو و تصدیق ذلک ما رواه جمیل بن دراج عن زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن رجل صلی بقوم رکعتین ثم اخبرهم انه لیس علی وضوء قال یتم القوم صلاتهم فانه لیس علی الامام ضمان خلفاء الله صلوات الله علیهم من ان یکون اخبارهم مختلفة الا لاختلاف الاحوال و مصدق این قول حدیث صحیح است که روایت کرده است ابن ابی عمیر از جمیل از زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که پیشنمازی جمعی کند دو رکعت را پس با ایشان بگوید که من وضو نداشتم حضرت فرمودند که آن جمع نماز خود را تمام میکنند بدرستی که بر امام ضمانی نیست یعنی در عهده او نیست که حدث از او صادر نشود یا فراموش نکند چون باختیار او نیست صدوق میگوید که خلفای الهی بر خلایق که ائمه معصومین اند از آن اعظم و اجل اند که اخبار ایشان مختلف باشد مگر از جهة اختلاف احوال و درین ماده چنین است که در هر جا ضمانرا بمعنی سؤال کردند و بهمان عنوان جواب ایشانرا دادند یک عنوان سؤال نکردند تا لازم آید اختلاف جواب تا عامه گویند بر ملاکه ائمه مجتهد بوده اند و اختلاف جواب از جهت اختلاف اجتهاد است حاشا که ظن در علوم ایشان راه یابد بلکه ایشان معالم جمیع خلایق اند بآن احتیاج دارند بلکه جمیع علوم علم یقینی دارند دست بدست تا حضرت سید

المرسلین صلوات الله علیه از جناب اقدس الهی تعالی شانه و وجهی دیگر وارد شده است که ضامن قرائت چنانکه در اول باب گذشت و قال ابو المغرا حمید بن المثنی کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فسأله حفص الکلبی فقال اکون خلف الامام و هو یجهر بالقراءة فادعو و اتعوذ قال نعم فادع و در موثق کالصحیح منقولست از ابو المغرا بفتح میم و سکون غین معجمه که من در نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله بودم از آنحضرت سؤال کرد حفص بن عبد الرحمن که از قبیله بنو کلب است و عرض نمود که گاه هست که در عقب امام قرائت را بلند میخواند اگر بآیه رحمت رسد طلب آن کنم بآنکه بگویم که اللهم ارزقنا و چون آیه عذاب بگذرد پناه بجویم از شر آن بآنکه بگویم اعوذ بالله منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه از عذاب و استعاذه نیز دعاست و مؤید این خبر است حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که با امام بوده باشد و بگذرد بسؤال رحمتی یا بآیه که نام بهشت یا دوزخ در آن بوده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سؤال رحمت کند نزد آیه رحمت و پناه گیرد او نزد بردن ذکر عذاب و از حق سبحانه و تعالی سؤال کند بهشت را و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار آنست که چون قاری قرآن بآیه رحمت رسد یا بآیه خوف در اثنای تلاوت از حق سبحانه و تعالی طلب کند هر چه را امیدوار است و پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آتش دوزخ و عذاب الهی و روی الخلیل بن حماد الارجانی عنه صلوات الله علیه انه قال من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله و در صحیح منقولست از خلیل ارجانی که شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مسجد خود و در مذهب خود نماز کند یعنی در منزل خود نماز کند و برود در مسجدی از مساجد سنیان با ایشان از روی تقیه نماز کند چون بیرون آید حسنات بقدر نماز ایشان را باخود بیرون آورد یعنی اگر شیعی بودند چه ثواب میداشتند با این تقی کرامت فرماید و در صحیح نیز گذشت که روی عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه و آله انه قال ما منکم احد یصلی فی الوقت و یفرغ علیکم ثم یاتیهم

المرسلین

و یصلی معهم و هو علی وضوء الا کتب الله له خمسا و عشرین درجة و در صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که در وقت نماز کند و فارغ شود پس بمساجد سنیان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد ثواب نمازی داشته باشد و اگر نه ثواب تقیه را دارد و ثواب نماز را نیز دارد البته حق سبحانه و تعالی می نویسد در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز باشد چنانکه این ثواب را کرامت میکنند بر نماز کردن با شیعه عادل و قال عمر بن یزید لابی عبد الله صلوات الله علیه ان لی اهل مسجد اکون فیه و هم مخالفون معاندون و هم یمسون فی الصلوة فانا اصلی العصر ثم اخرج فاصلی معهم فقال اما ترضی ان تحسب لک باربع و عشرین صلوة و در صحیح از عبد الله منقولست نیز که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که در دیر خانه من مسجدی است که در آنجا جمع میشوند جمعی از سنیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر میکنند چنانکه مذهب ابو حنیفه است من نماز عصر را در اول وقت بجای آورم و بعد از آن از خانه بیرون میروم و با ایشان از روی تقیه مرتبه دیگر نماز میکنم حضرت فرمودند که آیا خشنود نیستی که بآنکه محسوب شود از جهت تو ثواب نماز جماعت که آن بیست و چهار نماز است و با اصل بیست و پنج نماز باشد و قریب باین گذشت و قال الصادق صلوات الله علیه و آله اذا صلیت معهم غفر لک بعدد من خالفک و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرگاه با سنیان نماز کنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری از جمیع فرق اسلام و کفر و جمیع این ثوابها از جهت آنست که شیعیان خود را در مهلکه نینداخته از روی جهالت و لیکن چون از جهال خبر ندارند از این مبالغات غالبا در تعب اند و کاش ایشان است که خوب میکنند علی الله تعالی عنهم و عنا و روی الحلبی عنه عن ابیه صلوات الله علیهما قال کلا اذا صلیت صلوة و انت فی المسجد و اقیمت الصلوة فان شئت فاخرج و ان شئت فصل معهم و اجعلها تسبیحا و باسانید صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه

در مسجد نماز خود را بگذاری و سنیان و یا شیعیان اقامه را بگویند از جهة همان نماز پس اگر خواهی در بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان یکمرتبه دیگر نماز کن و آنرا تسبیح قرار ده و لکن و اما با شیعه که شکی نیست که اعاده سنت است و با عامه نیز بر سبیل تقیه یا واجب است و یا سنت است و روی اسحق بن عمار عنه صلوات الله علیه و آله انه قال صل و اجعلها لما فات و در موثق کالصحیح نیز منقولست از اسحق که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه و آله که گاه هست که اقامه را میگویند و من نماز خود را کرده ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز احتمال شیعه و سنی هر دو را دارد و روی معویة بن شریح عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله انه قال اذا جاء الرجل مبادرا و الامام راکع اجزأته تکبیرة واحدة لدخوله فی الصلوة و الرکوع و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی رسید و میخواهد که ادراک نماز جماعت کند و امام در رکوع باشد کافیست او را یک تکبیر از جهت داخل شدن در نماز و از جهت رکوع و قصد هر دو را میتواند کرد یا آنکه اگر بقصد تکبیر احرام بگوید احتیاج بتکبیر رکوع نیست چون وقت تنگ است و این اظهر است اگر چه اول بهتر است تا ثواب تکبیر رکوع را نیز داشته باشد و بعضی دغدغه کرده اند که یک فعل چون تواند بود که واجب و سنت باشد و این سهلست زیرا که جایز است بدو اعتبار مثل نماز واجب را در مسجد یا بجماعت واقع ساختن و نماز بر طفل و بالغ کردن در نماز میت و من ادرک الامام و هو ساجد کبر و سجد معه و لم یعتد بها و کسی که ادراک کند امام را در سجده تکبیر را بگوید و با او بسجود رود و اعتقاد بآن سجود یا بآن نماز نکند بلکه سلام را میدهد و نماز را از سر میگیرد اگر در سجده رکعت آخر باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام را میگوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه امام را دریابی بعد از رکوع با امام بسجده رو و این سجده را حساب مکن بلکه محض متابعت امام است در هر رکعتی که باشد و چون برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر احرام را میگوید و در حسن کالصحیح و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض

نمودم که درچه وقت ادراک نماز میکند با امام حضرت فرمودند که هرگاه دریابد امام را در سجدهٔ آخر نماز
پس بتحقیق ادراک کرده است فضیلت نماز جماعت را وَمَنْ اَدْرَکَ الْاِمَامَ وَهُوَ فِی الرَّکْعَةِ الْاَخِیرَةِ
فَقَدْ اَدْرَکَ فَضْلَ الْجَمَاعَةِ و هرکه دریابد امام را در رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراک کرده است فضل نماز
جماعت را با دو غره و آن رکعت محسوبست و باقی را بعد از سلام امام بجای آورد و اگر دریابد امام را
در رکوع رکعت آخر مشهور آنست که ادراک رکعت میکند و احادیث صحیح بر مضمون وارد شده است و
گذشت و اخباری که وارد شده است که درنمی یابد محمولست بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمولست بر ادراک
کمال فضل که از او بیک غلط در نمی یابد وَمَنْ اَدْرَکَهُ وَقَدْ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْاَخِیرَةِ وَهُوَ فِی
التَّشَهُّدِ فَقَدْ اَدْرَکَ الْجَمَاعَةَ وَلَیْسَ عَلَیْهِ اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ وَمَنْ اَدْرَکَهُ وَقَدْ سَلَّمَ فَعَلَیْهِ الْاَذَانُ وَ
الْاِقَامَةُ و کسی که ادراک کند امام را وقتی که سر از سجدهٔ آخر برداشته باشد و در تشهد بوده باشد ادراک
فضیلت جماعت را کرده است ولیکن ادراک نماز جماعت را نکرده است و بر او اذان و اقامه نیست و کسی که
ادراک کند امام را بعد از تسلیم سلام بر وست اذان و اقامه اگر صفها متفرق شده باشد چنانکه گذشت
و اگر صفها متفرق نشده باشد نیز اذان و اقامه را میگوید استحبابا چنانکه ظاهر موثقهٔ عمار است و در صحیح
و موثق کالصحیح از ابوبصیر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی
داخل مسجد شود و مردمان نماز را کرده باشند آیا اذان و اقامه را میگوید حضرت فرمودند که اگر داخل شود
و صف وصف متفرق نشده باشد باذان و اقامهٔ ایشان اکتفا میکند و نماز را میکند و اگر صفها متفرق
شده باشد اذان و اقامه را میگوید و در موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال کردند از شخصی که امامت جمعی میکند آیا جایز است که ردا را حمایل کند مانند حمایل یا عمامه از آن بالکه
سر ردا را از زیر بغل خود بدر آورد حضرت فرمودند که جایز نیست مرد را که ردا را حمایل کند در
بالای جامهای خود هرچند جامهای بسیاری پوشیده باشد چون این عمل امام را جایز نیست

واز انحضرت سوال کردند از شخصی که ادراک کند امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که بر وست که اذان
و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد این حدیث را ممکنست که حمل کنیم بر صورت تفرق یا بر جواز و در موثق
از عمار منقولست که گفت از انحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم از شخصی که دریابد امام را در تشهد
و در عقب امام نباشد مگر یک کس از دست راست امام حضرت فرمودند که امام پیش نمیرود و آن ماموم
اول پس نمیآید که صف شود ولیکن ماموم آخری نشیند در عقب امام و چون امام سلام میدهد
برمیخیزد و نماز را اتمام میکند اما اگر امام را در تشهد اول دریابد اولی آنست که چون با امام ملحق شود در تشهد
ننشیند چنانکه دلالت میکند برین موثقهٔ عمار از انحضرت صلی الله علیه و آله وَلَا یَجُوزُ جَمَاعَتَانِ
فِی مَسْجِدٍ فِی صَلَوةٍ وَاحِدَةٍ فَقَدْ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ اَبِی عُمَیْرٍ عَنْ اَبِی عَلِیٍّ الْحَرَّانِیِّ قَالَ کُنَّا عِنْدَ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ صَلَّیْنَا فِی الْمَسْجِدِ الْفَجْرَ فَانْصَرَفَ بَعْضُنَا وَجَلَسَ بَعْضٌ فِی التَّسْبِیحِ
فَدَخَلَ عَلَیْنَا رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَاَذَّنَ فَمَنَعْنَاهُ وَدَفَعْنَاهُ عَنْ ذٰلِکَ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَحْسَنْتَ ادْفَعُوهُ عَنْ ذٰلِکَ وَامْنَعُوهُ اَشَدَّ الْمَنْعِ فَقُلْتُ لَهُ فَاِنْ
دَخَلُوا جَمَاعَةً فَقَالَ یَقُومُونَ فِی نَاحِیَةِ الْمَسْجِدِ وَلَا یَبْدُو لَهُمْ اِمَامٌ و جایز نیست دو نماز جماعت
در یک مسجد در یک نماز بدلیل آنکه منقولست در صحیح از محمد بن ابی عمیر از ابوعلی که مجهول الحالست و گفت ما جمعی در
خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که شخصی آمد و گفت ما نماز صبح را کردیم بعضی
رفتند و بعضی نشستند و مشغول تسبیح شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد شد و اذان گفت و ما
او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید منع کردید که مرتبهٔ دیگر اذان
بگوید و منع کنید سخت ترین مراتب منع پس عرض نمودم که اگر جمعی داخل شوند و خواهند که نماز کنند چکنند
حضرت فرمودند که در گوشهٔ مسجد می ایستند یعنی نه در جای امام راتب و اقتدا میکنند ولیکن امام
ایشان در میان ایشان می ایستد و پیش نمیرود مثل امام راتب مبادا بر امام سابق یا بر ماموین او شنف

باشد و در تهذیب این زیادتی نیز هست که من عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که ما را امامی هست
سنی و دشمن جمیع شیعیانست بر ویم و با او نماز کنیم حضرت فرمودند که چه میشود اگر راست میگوئی که او بجا
تو سزاوارتری بمسجد از و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ چنانکه گذشت
وفی الحقیقه نماز تو صحیح است می باید که پیش از همه کس داخل مسجد شوی و بعد از همه کس بیرون آئی و خلق
خود را با مردمان خوب کن و حرف خیر را بگو پس شخصی گفت که فدای تو گردم حق سبحانه و تعالی فرموده است
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا یعنی با مردمان سخن خیر و خوب بگوئید آیا با همه مردمان مراد است حضرت تبسمی فرمودند
و فرمودند که مراد الهی ازین آیه اینست که بگوئید محمد رسول خداست صلوات الله علیه و بر اهل بیت او باد
و آنچه صدوق ذکر کرده است از عدم جواز و مستندش این حدیث شده است غریب است زیرا که ظاهر این
خبر دلالت میکند بر آنکه اذان و اقامه را نتوان گفت هرگاه جمیع صفوف متفرق نشده باشد مخالف
آنچه صدوق گفت پیش ازین بلکه دلالت میکند بر آنکه نماز جماعت را میتوان کرد بدون آنکه امام پیش
رود مگر آنکه مطلب صدوق نیز همین بوده باشد اگرچه بعید است و مؤید اینست حدیث موثق زید بن علی
از آبای خود صلوات الله علیهم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با مردم نماز کرده بودند
که دو کس داخل مسجد شدند حضرت فرمودند که اگر میخواهید یکی از شما امامت کند دیگری را و اذان و
اقامه نگوید و در قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی
داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز را کرده باشند پس می باید که اذان و اقامه را بگوید البته و نماز نافله را
نکند و از آن مسجد بیرون نرود تا نماز واجب را بجا نیاورد و در حدیث صحیح از هشام بن سالم منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که هرگاه امام از نماز فارغ شود
در آنجا نماز نکند تا بگردد از آنجا بجای دیگر مبادا ماموان توهم کنند که نماز دیگر هست وَمَنْ نَسِیَ
التَّسْلِیمَ خَلْفَ الْاِمَامِ اَجْزَاَهُ تَسْلِیمُ الْاِمَامِ و کالصحیح منقولست از حلبی و طریق با دو صحیح است از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که فرمودند که هرکه فراموش کند سلام را در عقب امام کافیست
او را سلام امام و منافات ندارد با وجوب یا استحباب تدارک آن چنانکه در موثق کالصحیح از ابوبصیر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را
پس چون رو از قبله بگرداند گفته باشد که اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ از نماز فارغ شده است
یعنی قائم مقام سلام میشود هرچند قصد سلام نکرده باشد و اخبار دیگر گذشت وَمَنْ سَلَّمَ قَبْلَ الْاِمَامِ
فَلَیْسَ بِهِ بَأْسٌ و کسی که سهو کند و پیش از امام سلام دهد باکی نیست اخبار صحیح گذشت که عمدا سلام را
میتوان داد پیش از امام پس در سهو بطریق اولی صحیح خواهد بود با آنکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست در شخصی که نماز کند در عقب امامی و سلام دهد پیش از امام حضرت فرمودند
که باکی نیست و شامل عمد و سهو هر دو هست اگرچه شیخ حمل کرده بر سهو و الله یعلم و ظاهر الاخبار عموم است
وَکَذَا رَوَی الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی رَجُلٍ سَبَقَهُ الْاِمَامُ
بِرَکْعَةٍ ثُمَّ اَوْهَمَ الْاِمَامُ فَصَلَّی خَمْسًا قَالَ یَقْضِی تِلْکَ الرَّکْعَةَ وَلَا یَعْتَدُّ بِوَهْمِ الْاِمَامِ و در موثق کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که امام پیشتر از وی یک رکعت را کرده باشد
و ملحق شود با امام پس اگر امام سهو کند و نماز را پنج رکعت کند آیا می تواند اقتدا کردن باین رکعت امام حضرت
فرمودند که نیت انفراد میکند و رکعت خود را بجای آورد و اعتقاد نمیکند بسهو امام که رکعت خود را بآن اقتدا کند چون
رکعت آن باطلست و زاید و ظاهر آنست که امامیت که بآن اقتدا میتوان کرد که اگر کسی باشد که اقتدا باو
تواند کرد با او متابعت میکند و از جهة خود قرائت را میکند و هرگاه با جنابت شخصی نماز کند سنتست که
قرائت را حضور صاحبه را تنها بخواند اگرچه مثل حدیث نفس باشد و چنان کند که پیش از و فارغ شود از قرائت پس
اگر امام پیشتر فارغ شود و برکوع رود با او برکوع میرود و تتمهٔ حمد را در رکوع و در سجود میخواند چنانکه در صحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله وارد شده است و در صحیح از بزنطی از ابراهیم وارد شده است

که نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و آله و سؤال کردم از شخصی که دوست حضرت امیر المؤمنین است
صلوات الله علیه و آله و اعتقاد دشمن است که مسح بر موزه می توان کشید یا حرام میداند مسح را و لیکن
مسح میکند بر موزه حضرت نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز کردن با چنین کسی اذان و اقامه از جهة
خود بگو و قرائت را از جهة خود بکن و اگر تو پیشتر از او فارغ شوی تسبیح بگو تا او فارغ شود و در صحیح از ابن
ابی عمیر از ابن اذینه از علی بن سعد بصری منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آله که من در بصره خانه ام در قبیله بنی عدی است و مؤذن ایشان و امام ایشان و همه اهل مسجد
عثمانی اند و تبرا میکنند از شما و از شیعیان شما و من در میان ایشانم اقتدا بایشان بکنم حضرت فرمودند
که اقتدا بامام بکن و اکتفا کن بقرائت او و چون ببصره میروی فضیل از تو سؤال خواهد کردن که از
حضرت چه چیز شنیده خبر خواهی داد او را بآنچه بتو گفته ام هر چند فضیل بن یسار خواهد گفت
بقول او عمل خواهی کرد و قول مرا ترک خواهی کرد علی میگوید که چون ببصره رفتم و فضیل از من پرسید من
خبر دادم فضیل را بآنچه از آن حضرت شنیده بودم فضیل گفت حضرت اعلم است بآنچه فرموده اند
و لیکن من از آنحضرت و از پدر ایشان صلوات الله علیهما شنیده ام که میفرمودند که اعتقاد
مکن بنماز در عقب ناصبی و اقتدا باو مکن و از جهت خود قرائت کن پس تعلم نموده آنحضرت
عمل بقول فضیل کردم و ترک کردم آنچه را از روی تقیه بمن فرموده بودند و در موثق کالصحیح
از زراره منقولست از حمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله بمن فرمودند
که هرگاه سنیان نماز جمعه را در وقت خود کنند با ایشان نماز کنید زراره گفت که بحمران گفتم
که بحسب واقع چنین نیست و حضرت تقیه فرموده اند چگونه بدشمن خدا اقتدا توانیم کرد
حمران گفت که چگونه تقیه فرموده باشند که من سؤال نکردم از آن حضرت بلکه حضرت
صلوات الله علیه و آله خود سر کردند فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات

الله علیه نوشته است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان نماز کنید چگونه تقیه
فرموده باشند زراره گفت گفتم البته حضرت تقیه کرده اند از تو و اقتدا باین جماعت جایز نیست تا آنکه چنین
شد که بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و آله رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه و تعالی دشمنان ما
سبب کند آنچه بمن فرموده بودید بر زراره نقل کردم زراره گفت که چنین نیست با فاسق دشمن خدا اقتدا
نمیتوان کرد پس حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
نوشته است هرگاه ایشان نماز جمعه را بجا آورند با ایشان دو رکعت نماز بکن و در همانجا دو رکعت در وقت هم
دیگر بکن که تمام چهار رکعت ظهر را بجا آورده باشی عرض نمودم که پس چهار رکعت ظهر را از جهة خود کرده باشم
و اقتدا باو نکرده باشم حضرت فرمودند که بلی پس همه دو راضی شدیم و خاموش شدیم و ظاهر شد
که آنحضرت تقیه نفرموده بودند یا اتقا که مبادا خبر ایشان برسد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست
که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و آله که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز میکردند که دو رکعت او سلام نداشته
که نافله جمعه باشد این چه نماز است که آنحضرت صلوات الله علیه کردند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
ای زراره حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله در عقب فاسقی که او ابوبکر بود یا عمر نماز کردند
و چون سلام داد و فارغ شد حضرت برخواستند و چهار رکعت ظهر را بجا آوردند پس شخصی که
در پهلوی آنحضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردید که در میان آن سلام ندادید این
چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت از شبهاتست و حضرت خاموش شدند و گویا
قسم که نفهمید که حضرت چه فرمودند و غرض حضرت این بود که این چهار رکعت مردمانرا بشبهه می اندازند
که فکر افتند که این امام کافر است و فاسق که حضرت نماز ظهر را اعاده کردند و اعتماد بر نماز او نکردند و
از حماقت و خریت سنیان تا حال نفهمیده اند و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز میکنند و بعضی چهار

چهار رکعت و آنکه لازم است قرائت در صورت امکان و با عدم امکان جایز است اکتفا بقرائت امام
سنی کردن چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است
والحمد لله رب العالمین ۵ والصلوة علی اشرف المرسلین
محمد و عترته القدیسین ۵ تمت بحمد الله الزاهره مؤلفه محمد تقی بن مجلسی
عفی عنهما بالنبی و آله المطهرین
فی شهر شوال السنة خمس
و ستین بعد
الالف
من الهجرة
المقدسة
م م
م

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین محمد و عترته الطاهرین **باب** وجوب
الجمعة و فضلها و من وضعت عنه والصلوة و الخطبة فیها این بابیست در بیان وجوب نماز جمعه و در بیان و فضیلت نماز جمعه
جمعی که نماز جمعه از ایشان ساقط است و در بیان نماز جمعه و خطبه که وارد است در نماز جمعه اما وجوب نماز
جمعه پس دلالت میکند بر آن آیات بسیار از آنجمله قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است یا ایها الذین آمنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون

و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة و الله خیر
الرازقین بدانکه تفسیر آیات چنانکه مراد الهی است نزد اهل بیت است و لیکن چون آیه از محکمات قرآنست باتفاق
علما ترجمه اش را ذکر میکنیم و تاکیدات و مبالغاتی که درین آیه شده است در رساله منفرده مذکور است با احادیث
متواتره و اما زود فهم شنیده که او حد البته یعنی ای گروه مؤمنان هرگاه ندای جمعه داده شود یعنی اذان گفته
شود یا اعلام کرده شود و غیر آن و بر آنکه نماز جمعه را میکنند پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که
نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو و ترک کنید خرید و فروخت را یا مطلق تجارت را چنانکه اکثر مفسرین
گفته اند و در آیه دیگر مطلق تجارت مذکور است و این سعی شما بنماز و خطبه و ترک بیع از جهت شما بهتر است اگر
از اهل علمید پس چون نماز جمعه بجا آورده شود پس پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی را در روز شنبه
از فضل الهی و یاد کنید خدا را و خود را بسیار تا آنکه شاید شما رستگار شوید و هرگاه می بینند تجارت و
بازرگانی را یا میشنوند صدای کوس و دهل را پراکنده میشوند بسوی او و ترا با و امیگذارند ایستاده در خطبه و یا
در نماز بگو یا محمد که آنچه نزد حق سبحانه و تعالی است بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالی بهترین
روزی دهندگانست اگر نمی رفتید و مشغول نماز میبودید بر وجه احسن روزی شما را میداد اما استدلال
باین آیات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است اول آنکه هیچ شک نیست که نماز جمعه در زمان حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله واجب عینی بود باین آیه و اگرچه امر از برای وجوب و ندب آمده است مذکور
شد که از اخبار صحیحه ظاهر میشود که اوامر قرآنی از برای وجوبست و اکثر اصولیان برینند و بر تقدیری که
اوامر قرآنی نیز مشترک باشد شکی نیست که بسیاری از اوامر آن از جهة وجوبست بقرائن و چنانکه اوامر
نماز یومیه باتفاق علما از برای وجوب است همچنین شک نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه
ابلغ زیرا که امر بسعی لازم دارد که آنچه سعی بآن میکنند واجب باشد و آنکه امر بسعی مشروطست بندا الظاهر
آیه خلافی نیست در میان اصحاب در آنکه در زمان حضور مشروط بود نماز جمعه بندا که اعلامست یا اذان

بلکه غرض از تعلیق بر اذان زیادتی اهتمام است بشان اذان در نماز جمعه تا آنکه جمعی از علما قایل شده اند
بوجوب اذان از جهة نماز جمعه از جهة این تعلیق دویم ترک بیع و حرمت آن و ظاهر است که از آنجهة حرام
شده است که مانع است از حضور بنماز جمعه و لهذا جمعی کثیر از علما قایل شده اند که مراد از بیع جمیع کارهاست
بقرینهٔ تعلیم و سرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته اند که هرچه مانع نماز جمعه باشد واجبست ترک آن
از باب مقدمه و شکی نیست در آنکه هرگاه از دو فرسخ راه باید آمدن بنماز جمعه هر مباحی را ترک می باید
کرد و در وقتی روانه می باید شد که علم یا ظن قریب بعلم داشته باشد که بنماز جمعه میرسد سیم مذمت
الهی بر ترک جمعی نماز جمعه را یا شنیدن خطبه آنرا چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبد الله منقولست
که اهل مدینه مبتلا بجوع و قحط شده بودند و دحیهٔ کلبی پیش از اسلام او آذوقهٔ بسیار از شام آورده
بود و پیش او دفها و طبلها و کوسها میزدند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه میخواندند
یا در نماز بودند که صحابه همگی آنحضرت را باز گذاشتند و برفتند جمعی از جهة مبالغه و جمعی از جهة تماشا بغیر
و با آنحضرت نماند کسی مگر دوازده نفر پس این آیه نازل شد و حضرت فرمودند که اگر شما نیز میرفتید آتشی
نازل میشد که همه میسوختید و در روایتی دیگر سنگ بر شما می بارید از آسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن خطبه
واجب نمیبود حق سبحانه و تعالی این سرزنش نمینمود و بر ترک مستحق آتش و سنگ نمی آمدند مجملا شکی
نیست در این که نماز جمعه است و نماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب بود بر همه کس و ضروری دین حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هرچه در زمان آنحضرت بر خلایق واجب بود و منسوخ نشد حکم آن
باقیست تا روز قیامت و لیکن جمعی از علما که نماز جمعه را در حالت غیبت حرام میدانند متمسک ایشان اینست
که نماز جمعه مثل سایر واجبات مطلقه نیست بلکه حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا منوط گردانیده است و در زمان
حضور حضرت سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم بدون اذن ایشان کسی نماز جمعه را نمیکرد
و اجماع است که اذن معصوم شرطست و بی رخصت معصوم در زمان حضور نماز نمی توانست کردن و

مشروط هم

چون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد مثل جهاد که شرطست بوجود معصوم و جواب
ایشان اینست که در آیات و احادیثی که بما رسیده است چیزی نیست که دلالت کند بر آنکه اذن شرطست
و بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص بزمان حضور است از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بی رخصت قاضی
نمیشد و در شهری بغیر از یک قاضی نمی بود مگر شهری عظیمی که یکی کم بوده باشد و در زمان غیبت یا حضوری
که معصوم استیلا نداشته باشد و بمنزلهٔ زمان غیبت است در هر شهری جایز است که هزار قاضی باشد
زیرا که هر عالمی را قاضی کرده اند همچنین هر عادلی یا فقیهی را رخصت نماز جمعه داده اند چنانکه خواهد آمد و در حدیث
مرسلی از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خلیفهٔ خدا
که امام زمانست وارد شود در شهری از شهرهای مسلمانان آنحضرت نماز جمعه را میکند و غیر آنحضرت را
نیست که نماز جمعه کند و جمعی ازین حدیث استدلال کرده اند که معصوم شرطست در نماز جمعه و استدلال ایشان
صحیح نیست زیرا که اگر معصوم باشد آنحضرت باتفاق علما مقدم است بر دیگران و حدیث بر همین دلالت میکند
نه بر آنکه البته معصوم می باید بلکه مفهوم حدیث اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگران میتوانند کردن و عمدهٔ مستند
آن جماعت اجماعست که در زمان ظهور معصوم البته جایز نیست بی رخصت آنحضرت و در نزد ما این اجماع ظاهر
نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور است نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم آن اذن است باخبار
متواتره که رخصت داده اند هر کس را که خطبه تواند خواند که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده اند
که مجتهدان نایبانند در زمان غیبت در امور عظیمه و بگفتهٔ ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم ایشان حاکمند و حکم
نماز جمعه را می توانند کرد بی دغدغه چنانکه علامه در تذکره و شهید در دروس و لمعه تصریح باین کرده اند
در نزد این ضعیف اذن اخبار اظهر است چنانکه شیخ طوسی در خلاف گفته است و خواهد آمد و اگر کسی
تفصیل گفتگو خواهد رجوع برسالهٔ فقیر و رسالهٔ شهید ثانی علیه الرحمه کند قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ اَلْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
لِزُرَارَةَ بْنِ اَعْيَنَ اِنَّمَا فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ اِلَى الْجُمُعَةِ خَمْساً وَ ثَلٰثِينَ صَلٰوةً مِنْهَا

صَلٰوةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الْمَجْنُونِ
وَ الْمُسَافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَرْاَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْاَعْمٰى وَ مَنْ كَانَ عَلٰى رَاْسِ فَرْسَخَيْنِ وَ الْقِرَاءَةُ فِيهَا
بِالْجَهْرِ وَ الْغُسْلُ فِيهَا وَاجِبٌ وَ عَلَى الْاِمَامِ فِيهَا قُنُوتَانِ قُنُوتٌ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولٰى قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ فِي
الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بَعْدَ الرُّكُوعِ وَ مَنْ صَلَّاهَا وَحْدَهُ فَعَلَيْهِ قُنُوتٌ وَاحِدٌ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولٰى قَبْلَ الرُّكُوعِ
وَ تَفَرَّدَ بِهٰذِهِ الرِّوَايَةِ حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ وَ الَّذِي اَسْتَعْمِلُهُ وَ اُفْتِي بِهِ وَ مَضٰى عَلَيْهِ مَشَايِخِي رَحْمَةُ اللهِ
عَلَيْهِمْ هُوَ اَنَّ الْقُنُوتَ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ فِي الْجُمُعَةِ وَ غَيْرِهَا فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَ قَبْلَ
الرُّكُوعِ و منقولست باسانید صحیحه و بسند صحیح دیگر در خصال از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر کافهٔ آدمیان از روز جمعه تا
روز جمعه یا از هفته تا هفته یعنی در هر هفته سی و پنج نماز را چون در شبانروزی پنج نماز واجبست هفت
پنج سی و پنج است و ازین نمازها یک نماز است که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب گردانیده است که بجماعت
واقع سازند و آن نماز جمعه است و از نه کس وجوب عینی آنرا اسقاط گردانیده است از نابالغ و پیر عاجز و دیوانه
و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آن اطرافی که زیاده از دو فرسخ بنماز
جمعه داشته باشد و قرائت آنرا بلندی باید کرد و غسل در روز جمعه نیز واجبست و بر امام در نماز جمعه
دو قنوتست یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع است و یکی در رکعت دویم بعد از قنوت رکوعست
و کسی که تنها کند اداء که بنماز جمعه نرسد یا شرایط آن حاصل نباشد بر او یک قنوت است در رکعت اول
پیش از رکوع و صدوق گفته است که اینچه در قنوت واقع است درین حدیث که با امام دو قنوتست و تنها یک
قنوت است در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از حریز از زراره روایت نکرده است احدی از اصحاب
و آنچه خود میکنم در نماز جمعه و فتوی میدهم و دیگر استادان من نیز بوده اند که رحمت الهی بر ایشان باد اینست
که قنوت در همهٔ نمازها و در جمعه و غیر آن در رکعت دویم است بعد از قرائت و پیش از رکوع و همین حدیث را

کلینی روایت کرده است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه الی قوله و من کان علی فرسخین
و بقیه را ذکر نکرده است و در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر هفته سی و پنج نماز را واجب گردانیده است از آنجمله
یک نماز را بر هر مسلمانی واجب گردانیده است که حاضر شوند او را مگر پنج کس بیمار و بنده و مسافر و زن و
کودک و ازین خبر و امثال آن ظاهر میشود که نماز جمعه مثل سایر نمازهای یومیه واجبست عینا نه تخییرا زیرا که حضرت
نماز جمعه را از جملهٔ نمازهای هفته شمردند و فرمودند که بر همهٔ آدمیان واجبست مگر بر نه کس و طفل و مجنون اذن از
جمیع عبادات ساقط است و هفت کس دیگر اگر نماز جمعه را بکنند صحیح است بدل ظهر از ایشان و اجب تخییریست
پس اگر بر همه کس واجب تخییری می بود استثنا صورت نداشت و باز ظاهر میشود که نماز جمعه اصلست نه
نماز ظهر و ظاهر میشود که نماز جمعه فریضه است یعنی وجوب آن از قرآن مجید ظاهر میشود نه از سنت نبی
صلوات الله علیه و آله و صریح است در آنکه می باید بجماعت واقع سازند آنرا و آنکه این معنی نیز از قرآن ظاهر میشود
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق میشوند و ترا ایستاده میگذارند ایستاده و ظاهر میشود که آنرا بلندی باید
خواند چنانکه احادیث دیگر نیز وارد شده است و ظاهر میشود که غسل در آن روز واجبست چنانکه اخبار صحیحه
گذشت و خواهد آمد و آنکه غسل را در حقیقت نماز مدخلی هست و لیکن چون اخبار دیگر وارد است بر آنکه غسل
سنت است اخبار وجوب را حمل کرده اند بر استحباب مؤکد و احوط آنست که غسل را به نیت قربت واقع
سازند بدون نیت وجوب و استحباب و ظاهر میشود که در نماز جمعه دو قنوتست و صدوق ذکر کرده است
که این معنی از متفردات حریز است از زراره و سهو کرده است بلکه آنکه درین روایت واقع شده است
که اگر تنها کند او را یک قنوتست پیش از رکوع در رکعت اول از جملهٔ متفردات است و دور نیست که در
اینجا سهو شده باشد از بعضی روات و مبدل شده باشد ثانی باول اما دو قنوت در روایت صحیح
از ابو بصیر و در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیح

عبد الملک نیز اشعاری بآن شده است و در صحیحه معویة بن عمار و صحیحه عمر بن یزید و دو صحیحه سلیمن بن خالد و
موثقه ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و آله وارد شده است که قنوت جمعه در رکعت اولست و در موثق کالصحیح
بو سند از عمر بن حنظله منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که قنوت روز جمعه بچه عنوانست حضرت باو فرمودند که تو این رسالت را از من باهل کوفه برسان که هر گاه
نماز جماعت کنید در رکعت اولست و اگر تنها کنید در رکعت دویم است و ظاهر امراد از جماعت جمعه است
چنانکه از اخبار سابقه ظاهر شد و جمع میان اخبار باین عنوانست که قنوت اول پیش از رکوع لازم است
و اهتمام بشان او بیشتر است از قنوت دویم و اگر دویم را نیز بجا آورد نور علی نور است و اگر نماز جمعه را
نکنند مخیر است در قنوت در رکعت اول و دویم و در رکعت دویم بهتر است و محتملست که جمع باین عنوان
شود که اگر با امام اصل صلوات الله علیه کنند دو قنوت را بخوانند و اگر جمعه را غیر امام اصل کند یک قنوت را
بخوانند در رکعت اول پیش از رکوع و اگر ظهر کنند خواه بجماعت و خواه بانفراد یک قنوت را بخوانند در رکعت
دویم پیش از رکوع و اول اظهر است پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه نه مثل قنوت سایر نمازهاست
و صدوق و مشایخ او ازین اخبار غافل شده بوده اند و بعمومات قنوت عمل میکرده اند و در دو حدیث
وارد شده است که قنوت نیست در نماز جمعه و در اول و در آخر حمل کرده اند بر آنکه واجب نیست بلکه سنت است
و اظهر آنست که محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عبد الحمید سوال کرد از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و من در خدمت آنحضرت بودم از قنوت روز جمعه حضرت فرمودند که در
رکعت دویم است پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما روایت کرده اند که فرموده اید که در رکعت
اولست حضرت فرمودند که در رکعت دویم است و در آن صحبت حضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون
ایشان مشغول بکیر شدند خطاب فرمودند بمن که ای ابو محمد در رکعت اول و دویم است گفتم فدای تو گردم
پیش از رکوعست یا بعد از رکوع حضرت فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوع است در رکعت دویم مگر نماز جمعه

که در رکعت اول پیش از رکوع است و در رکعت دویم بعد از رکوع است و بهمین مضمونست صحیحه دیگر و در موثق
کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از قنوت نماز جمعه حضرت فرمودند
که اما امام پس بر او لازم است قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع
پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو رکعتست پس کسی که بی امام نماز کند تنها آن چهار رکعتست بمنزله ظهر
پس هر که خواهد در رکعت دویم پیش از رکوع قنوت کند و اگر خواهد ترک کند و در صحیح زراره که گذشت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و بطرقی که باسانید صحیحه متکثره وارد شده است که آیه حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ
الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ در نماز جمعه نازل شد و ظاهر آنست که نماز وسطی نماز جمعه است
و واجبست در ان که ایستاده بجا آورند آنرا حتی خطبه آنرا که بمنزله دو رکعتست و واجبست که قنوت را
بخوانند در نماز جمعه و محتملست که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت دارد و حضرت فرمودند
که این آیه در روز جمعه نازل شد در سفر و حضرت که قنوت را خوانند در نماز جمعه یا ظهر سفر و اگر احوال
خود که اشتغنذ در سفر و حضر و در حضر نیز نماز جمعه را دو رکعت کردند از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعتست
پس کسی که تنها نماز کند چهار رکعت را میکند مثل نماز ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت
ظهر سایر ایامست و مفصل مذکور شد و در اوایل کتاب صلوة و قال زرارة قلت له على من تجب الجمعة
قال تجب على سبعة نفر من المسلمين و لا جمعة لاقل من خمسة من المسلمين احدهم الامام فاذا اجتمع
سبعة و لم يخافوا امّهم بعضهم و خطبهم و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز جمعه بر چند کس واجبست و اقل عدد آن چند است حضرت فرمودند
که بر هفت کس از مسلمانان که جمع شوند واجبست و جمعه واقع نمیشود در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان
که یکی از ایشان امام باشد پس هر گاه هفت کس جمع شوند و خوف از سنیان نداشته باشند
یکی از ایشان امامت کند ایشانرا و خطبه بخواند از جهة ایشان و ازین حدیث ظاهر میشود که هر گاه هفت

کس جمع شوند نماز جمعه واجب عینی باشد و اگر پنج کس جمع شوند یا شش کس واجب تخییری باشد چنانکه
مذهب شیخ طوسی است و جمعی از قدما و متاخرین و مراد از امام پیشنماز است بقرینه مابعد و دلالت میکند
بر آنکه اذن امام شرط نیست چون فرمودند که هر گاه هفت کس جمع شوند یکی از ایشان خطبه را بخواند و امامت
ایشان کند و بسیار خلاف ظاهر است که گویند که مراد از یکی از ایشان امام اصل است و شیخ طوسی که او هم
در کتاب خلاف ذکر کرده است که شرط است در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم صلوات الله علیه
چون در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه کسی بی رخصت ایشان نماز جمعه نمیکرد همچنانکه کسی بی رخصت ایشان قاضی نمیشد و بعد از آن گفته است
که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده اید از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
که هر گاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه را بخواند
و این حدیث و امثال این دلالت میکنند بر آنکه اذن معصوم در کار نباشد جواب میگوییم که این عبارت
اذنست پس ظاهر میشود که منازعه لفظیست و ما رخصت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین هم
داریم در کردن نماز جمعه در زمان غیبت چون حکم ایشان در ان زمان جاریست در همه زمانها تا روز
قیامت باجماع کافه مسلمانان و بعضی توهم کرده اند که خطاب معدوم ممتنع است عقلا و غلط کرده اند
زیرا که اگر معدوم را با موجود ضم کنند قبحی نیست و هیچ شک نیست که همه مسلمانان بخطابهای قرآن مجید
مخاطبند و متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من از دنیا میروم و در میان
شما میگذارم کتاب الهی را و عترتم و اهل بیتم را پس اگر ما مخاطب بکتاب نمیبودیم عبث بود گذاشتن
کتاب و این معنی از ضروریات دین مبین است و احادیث متواتره وارد است بر طبق این و در حدیث
صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در روز جمعه هفت
کس جمع شوند پس میباید که نماز جمعه را بجماعت واقع سازند و ردای برد یمانی بر دوش اندازد امام

و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر عصا یا بر کمان و در میان دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت
بخواند در رکعت اول پیش از رکوع و در صحیح از ابان منقولست از ابو العباس که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین عددی که در نماز جمعه کافیست هفت کسست یا پنج کس که
اقل مرتبه است از جهة انعقاد جمعه و لیکن بر هفت کس واجبست جمعه و بر پنج کس سنت است یعنی مخیرند میان
ظهر و جمعه و جمعه افضلست چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن غیاث منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنان واجب گردانیده است
و رخصت داده از برای بنده و مسافر و زن که اگر خواهند حاضر شوند و اگر نخواهند نماز ظهر را بکنند و چون
حاضر میشوند و امثال ایشان از کسانی که گذشت رخصت ساقط میشود و لازم میشود بر ایشان (این جماعت هم)
نماز جمعه و اما اخبار خمسه پس در حدیث صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر گاه در روز جمعه پنج کس جمع شوند یا زیاده می باید که نماز جمعه را بجا آورند و اگر کمتر از
پنج کس باشند جمعه منعقد نمیشود و نماز جمعه بر همه کس واجبست و هیچکس معذور نیست در ترک آن مگر پنج
کس زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل و صدوق در خصال روایت کرده است و در صحیح از ابو بصیر از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که جماعت یعنی جمعه حاصل نمیشود بکمتر از پنج کس و در حسن کالصحیح
از زراره منقولست که آنحضرت میفرمودند که خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم نیست بر کمتر از پنج
کس امام و چهار کس و در صحیح از ابان از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدم که میفرمودند که هر گاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند اگر کسی نداشته
باشند که خطبه را تواند خواند و اگر کسی باشد در ان ده که خطبه را تواند خواند نماز جمعه میکنند هر گاه پنج نفر
بوده باشند و چرا نماز جمعه را دو رکعت میکنند از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعتست و در موثق کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمعه حاصل نمیشود تا پنج کس نباشند و اکثر علما عمل

باین احادیث کرده اند و گفته اند که هرگاه بر هیچ کس واجب نباشد بر هیچ کس نیز واجب عینی نخواهد بود و منافاتی
ندارد این اخبار با اخبار سابقه الا از جهة مفهوم و منطوق مقدم است بر مفهوم و احوط آنست که هرگاه
هیچ کس نباشد ترک نکنند نماز جمعه را و قال ع اجتمعوا صلوات الله علیهما و صنعت اولئک الکلمات الثلاث
المخالفین النبی صلی الله علیه و آله یوم الجمعة للتقیة لکان للطلبتین مع الامام فمن صلی یوم الجمعة
فی غیر جماعة فلیصلها اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام و قال و وقت صلوة الجمعة یوم الجمعة و
ساعة تزول الشمس و وقتها فی السفر و الحضر واحد و هو من المضیق و صلوة العصر یوم
الجمعة فی وقت الاولی فی سایر الایام و باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که آن دو رکعتی را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زیاد کرده بودند از جهة حاضر در نماز های
چهار رکعتی از نماز جمعه انداختند و بنیاد نکردند از جهة دو خطبه که امام در نماز جمعه میخواند و بجای دو رکعت
پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهار رکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر باقی روزهای هفته
و آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که نماز جمعه ساعتی بعد از زوالست یا ساعت زوال آفتابست چون
نوافل جمعه را پیشتر میکنند در اول وقت فریضه را بجای می آورند چون مردمان از دو فرسخی می آیند تا
پیش از شام بخانه خود توانند رفت و وقت جمعه تنگ است و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر
ایام بجای آورند و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و ظاهر میشود از این احادیث که وقت
نماز جمعه دو قدم است بعد از زوال چون دو قدم وقت نافله است و بعد از دو قدم وقت فریضه است چنانکه
گذشت در اخبار متواتره پس آنکه قایل شده اند بعضی بآنکه وقت نماز جمعه بعد از نماز جمعه است بی وجه است
و اگر چنین باشد بر مردمان چنانکه تنگ میشود که اکثر اوقات فوت شود چون اول زوال بر کسی ظاهر
نمیشود و تا مقدار نماز جمعه نکنند دانستن اکثر مردم ظاهر نمیشود و جمعی گفته اند که چون بدل از ظهر است
تا غروب ممتد است و از اخبار متواتره ظاهر میشود که ظهر بدل از جمعه است چنانکه گذشت و الله اعلم

و اکثر گفته اند که آن مقدار است که سایه هر چیزی مثل سایه آن نخواهد بود و در مثل مدینه مشرفه و مکه معظمه لازم می آید
که در سه چهار ماه وقت نداشته باشد چون سایه معدوم میشود یا کالمعدوم چنانکه مشاهد است و بعضی
گفته اند که سایه مثل شخص شود و بر هر تقدیر دلیلی ندارد بغیر از شهرت و غفلت از احادیث مثل آنچه روایت
کرده است زراره در صحیح که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله شنیدم که فرمودند
که بعضی از امور تنگ است و بعضی فراخ و وقت نماز بر دو قسم است و هر دو فراخست بسیار بود که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعجیل مینمودند و بسیار بود که تاخیر مینمودند مگر نماز جمعه که آنرا یک وقت
بود زوال و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر سایر ایام بود و همین مضمون منقولست در حدیث کالصحیح فضیل بن یسار
از آنحضرت صلوات الله علیه که وقت نماز جمعه دو قدم بوده باشد و دو قدم تنگ است بسیار تا ظاهر میشود
اول ظهر یک قدم تقریبا میگذرد و دیگر کسی که دایره هندی کشیده باشد چنانکه گذشت و در دو قدم نماز جمعه
و خطبه بعد نوافل بشش بعضی آید خصوصا در فصل پاییز و زمستان و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که وقت جمعه در زوالست و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است
در سایر ایام و سایر ایام و سنت است که بامداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند تا چون وقت داخل شود
نماز جمعه را بجای آورند و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آله فرمودند که چون در روز جمعه زوال آفتاب شود ابتدا کن بنماز واجب الامام از خطبه نماز جمعه و ظهر با
قدم شد الا جمعه و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل بن عبد الخالق و در موثق کالصحیح از سعید اعرج
منقولست که گفتند که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردیم از وقت ظهر آنحضرت فرمودند که بعد از زوالست
بیک قدم یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آن وقت زوالست و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله نماز جمعه را میکردند اول زوال وقتی که بقدر عرض شراک نعلین از سایه آدمی شروع در زیادتی میکرد

تا محقق شود زوال و خطبه را در سایه پیش از زوال میخواندند یا در مقدار سایه شراک نعلین و آنحضرت در خطبه
بودند که جبرئیل میگفت یا محمد زوال شد از منبر بزیر آ و از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است
ابن سنان در صحیح که فرمودند که در نصف روز نماز واجب نیست مگر روز جمعه چون سایر ایام نماز واجب
بعد از دو قدم است و در صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقولست
که فرمودند که وقت ظهر روز جمعه زوال شمس است و جمعه ظهر روز جمعه است و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است و از این باب اخبار بسیار است
و بسند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه بر کسی
واجبست که چون نماز صبح را در خانه خود بکند و براه افتد بنماز جمعه برسد و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله نماز ظهر باقی ایام بجای آوردند تا آنکه چون از آن فارغ شوند پیش از شام بخانه خود
توانند رسید و این سنت است تا روز قیامت ممکنست که مشار الیه نماز جمعه باشد یعنی حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بامر الهی این نماز را اول بجا آوردند و بعد از آن آیه آمد یا آنکه رعایت این مقدار مسافت سنت است
چون آنچه واجبست تا دو فرسخ و گاه باشد که در روزهای دراز چهار فرسخ راه توان آمد و محتملست
که مراد این باشد که نماز جمعه از زمان حضرت امام محمد باقر تا روز قیامت صغری که ظهور حضرت
صاحب الامرست صلوات الله علیه سنت است چنانکه اکثر متاخرین بآن قایلند اگرچه استدلال
باین دو حدیث نکرده اند و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و آله از نماز جمعه حضرت فرمودند که نماز جمعه واجبست از موضعی که نماز جمعه
میکنند تا دو فرسخ پس اگر زیاده از دو فرسخ باشد واجب نیست حاضر شدن اما اگر بیاید واجبست
تا دو فرسخ حاضر شدن اگر دانند که میرسد بنماز جمعه و در حسن کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و در موثق کالصحیح از محمد

از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که جمعه واجبست بر کسی که از جای نماز جمعه تا او دو فرسخ
بوده باشد و معنی آن اینست که هرگاه امام عادل بوده باشد و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه و آله که فرمودند که نماز جمعه واجبست بهمه مومنین مگر بر صبی و بیمار و دیوانه و مرد پیر و کور و
مسافر و بنده و بر کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی زیاده از دو فرسخ باشد و در حسن کالصحیح از زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز جمعه واجبست و جمع شدن
از جهة کردن آن واجبست با امام پس اگر کسی بی علتی ترک کند آن منافق است و بعد از آن صدوق
ذکر کرده است که جمعه ساقط است از نه کس یکی از آنها کسیست که بر سر دو فرسخ باشد و احادیث بمجرد
دو فرسخ نیز گذشت پس زیاده محمولست بر استحباب و ممکنست که حمل کنیم این حدیث را بر دو فرسخ
چون سنت است که سعی بنماز جمعه را با آرام تن و با آرام دل بجا آورند و مراد از سعی که در آیه وارد شده است
دویدن نیست بلکه مراد از آن شتاب اهتمام است بفعل آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه متوجه نماز شوی بعنوان دویدن میا و با
سکینه دل و آرام تن بنماز حاضر شو و هر چه را دریابی بکن و هر چه را در نیابی بعد از سلام امام بجا آور
و معنی کلام الهی که فرموده است که در روز جمعه که سعی کنید بذکر الهی آنست که اهتمام در شان آن داشته
باشی که بجا آوری پس با سکینه و وقار در روزهای وسط بلکه کوتاه منظور میباید باشد زیاده از دو فرسخ
نمی توان آمد پس هر دو حدیث برابر باشد مثل حدیث رضاع بشبانه روز و پانزده رضعه و مسافت قصر
هشت فرسخ و بیاض روز و غیر آن و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه و آله انه قال لا بأس ان تدع الجمعة فی المطر و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست
که فرمودند که باکی نیست که ترک کنی نماز جمعه را در وقتی که باران آید و بعضی از اصحاب تعمیم کرده اند کل
بارانرا چون سبب مشقت است و احوط آنست که اگر مشقت عظیم نباشد ترک نکنند نماز جمعه را بمجرد باران

دلالت میکند بر وجوب نماز جمعه در غیر آن باران و دلالت میکند بر آنکه در باران مخیر است و در غیر باران
واجب عینی است و رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى سَبْعَةِ
نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَجِبُ عَلَى أَقَلَّ مِنْهُمْ الْإِمَامُ وَقَاضِيهِ وَمُدَّعِيًا حَقًّا وَشَاهِدَانِ وَالَّذِي يَضْرِبُ
الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ و کالصحیح منقولست و شیخ نیز کالصحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه و آله که فرمودند که جمعه واجبست بر هفت نفر از مسلمانان و واجب عینی نیست بر کمتر از
هفت نفر بلکه بر پنج نفر واجب تخییریست و آن هفت عدد امام است و قاضی منصوب امام و مدعی و مدعی علیه
و دو گواه و عبارت شیخ اینست که اَلْمُدَّعِي حَقًّا وَالْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَالشَّاهِدَانِ و این عبارت بهتر است
و کسی که حدود را اقامت میکند در نزد امام و شیخ الطائفه شیخ مفید علیه الرحمه و اکثر اصحاب چنین حمل
حدیث کرده اند که حضرت حکمت عدد هفت را بیان فرموده اند که چون اجتماعی که محل تنازع بشد ناچار است
از هفت کس باشند که امام در آنجا باشد از جهت رفع تنازع ناچار است که رجوع بامام اصل کنند و اگر امام
حاضر نباشد رجوع بقاضی که نایب امام است کنند و نزاع لازم دارد مدعی و مدعی علیه را و چون دعوی کنند
بر طبق دعوی دو گواه ضابطه را انند و اگر تعدی کرده باشند که محتاج باقامت حد یا تعزیر باشد اقامت حد یا تعزیر
بکنند و ظاهر اینقدر بر آنکه حضرت فرموده باشند ظاهر نیست که چون عامه در عدد جمعه اختلاف کرده اند بعضی
گفته اند که اقل عدد جمعه چهل کس است بنابر آنکه اول مرتبه که اسعد بن زراره در مدینه امت فی نماز جمعه کرد چهل
کس بودند و بعضی گفته اند که اقل عدد پنجاه است بنابر آنکه اول مرتبه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نماز جمعه را کردند پنجاه کس با آنحضرت بودند و بعضی گفته اند که اقل عدد دوازده است بنابر آنکه وقتی که قافله با جنس
آمد و مردمان متفرق شدند دوازده نفر با حضرت ماندند و همچنین امثال اینها او از خیالات واهیه
حضرت صلوات الله علیه و آله این وجه را فرموده باشند از جهت اسکات عامه و بنابر نیست که جمعی از اصحاب که
قائلند که اقل عدد پنج است گفته اند که هرگاه امام باشد احتیاج بقاضی امام نیست و بر عکس است که سبب اقامت

حد و تعزیر نادرست پس پنج کس کافی بوده باشند و دلیل آنکه غرض عدد است آنکه حضرت فرموده اند که بر اقل از
هفت عدد واجب نیست و اگر مطلوب وجود امام می بود می بایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست
و اکثر اصحاب این حدیث را در عدد ذکر کرده اند و بعضی گفته اند که دلالت میکند بر آنکه نماز جمعه را غیر امام نمی تواند
کردن چون حضرت در بیان وجوب امام را ذکر کرده است و شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است در جواب
اول آنکه حدیث ضعیف است چون در روایت شیخ مشتملست بر حکم بن مسکین و در این روایت مشتملست
بر دو کس از اولاد برقی که مجهولند و بر تقدیر صحت البته حمل بر بعضی می باید کردن که مذکور شد و اگر نه می باید
بظاهر حدیث که شرط باشد که قاضی امام باشد و دو عادل باشند بلکه جلاد نیز عادل باشد و باتفاق
علما وجود این جماعت در کار نیست و اگر کسی گوید که چون حدیث مشتملست بر اشتراط وجود این جماعت
هر چه را اجماع در کنند بود دو امام را اجماع بدر نکرده است پس شرطش باقی بوده باشد جواب اینست که باجماع
در کار نیست که امام باشد در عدد چون در زمان آنحضرت ائمه نایبان آنحضرت در اطراف عالم نماز جمعه را میکردند
و حق اینست که اصلا ظاهر نمیشود وجود این جماعت بلکه حکمت عدد است یا وجهی که معصوم میدانند بر تقدیر
صدور این خبر از معصوم صلوات الله علیه با آنکه اخبار متواتره وارد است بر آنکه بر همه کس و در روایت اهل شهر و ده
هر جا که هفت کس یا پنج کس جمع شوند و کسی باشد که خطبه داند خواند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه را
بخواند و امامت باید کند چنانکه مذکور شد و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آله ترغیب نمودند ما را بر کردن نماز جمعه تا آنکه گمان کردم که بخدمت حضرت باید رفت و با آنحضرت باید
گذارد عرض نمودم که فردا که روز جمعه است بخدمت شما خواهم آمد که با شما نماز جمعه کنیم حضرت فرمودند که نه
شما در پیش خود اجتماع کنید و نماز کنید و در موثق کالصحیح از عبد الملک منقولست که گفت حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که خوفست که مثل تو کسی هلاک شود و بجا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی واجب
کرد انیده است گفت عرض نمودم که چگونه یعنی بخدمت شما آئیم حضرت فرمودند که خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که

و بجا آوردید

آنحضرت صلوات الله علیه از جهت تقیه خود را امام نمی دانند چون اعتقاد اکثر عامه اینست که نماز جمعه را می باید که
پادشاهان یا منصوب ایشان بجا آورند و آنحضرت صلوات الله علیه و آله در خانه خود میکردند و بمسجد میرفتند
از روی تقیه و با ایشان بجای آوردند و اصحاب خود را امر میفرمودند که در خانهای خود بجا آورند چنانکه در
حسن کالصحیح منقولست از حضرمی که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که
شما در روز جمعه چه میکنید حضرت فرمودند که تو چه میکنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود میکنم و بعد از آن
میروم و با ایشان نماز میکنم از روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین میکنم و ظاهر میشود که وجه ترک نماز
جمعه چنین بود که چون همیشه پادشاهان سنی بودند و خود میکردند یا منصوب ایشان و شیعیان
از روی تقیه نمیکردند یا با ایشان میکردند تا آنکه حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویه را انار الله
تعالی برهانهم مؤید گردانید بترویج دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
بعد از آن نماز جمعه را علانیه بجا آوردند و اول کسی که بجا آورد شیخ نور الدین علی المحقق بن عبد العالی بود و شنیدم
از شیخ ابو البرکات و از جد خط خودم که چون شیخ علی باصفهان آمدند و در مسجد جامع عتیق نماز جمعه را
بجا آوردند تمام مسجد پر شد که دیگر جا نماند و بعد از آن شیخ حسین بن عبد الصمد رحمه الله نماز جمعه را بجا آوردند
و بعد از او مولانا عبد الله تاب ثراه و بعد از و سید الفضلا میر محمد باقر داماد نور ضریحه و بعد از آن شیخ بهاء
الدین محمد قدس سره هم بجا آوردند و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سره میکردند و در جبل عامل شیخ
حسن و سید محمد و در مشهد مقدس میر محمد زمان انار الله براهینهم الزکیة بجا آوردند و حالا ببرکت ایشان رواج
شایع شد و بعد از آن ترک شد و امید است که این دولت ابد پیوند متصل بظهور صاحب الامر گردد و جمیع شعائر
اسلام و ایمان برپا باشد بجاه محمد و عترته الاقدسین و در صحیح باسانید متکثره وارد است از محمد بن مسلم
و ابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که سه جمعه پی در پی نماز جمعه را ترک کند حق سبحانه
و تعالی نور ایمان را از دل او می برد و در روایت صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست منقولست

که هر که سه جمعه را ترک کند بی عذری حق سبحانه و تعالی طبع کند بر قلب او یعنی نور ایمان را از دل او ببرد بلکه
این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین متواتر است بعبارات مختلفه و مضمون همه راجع بیک
معنی میشود و اکثر آنها را در رساله نماز جمعه ذکر کرده ام هر که تفصیل خواهد رجوع بآن کند و احادیث دیگر
نیز خواهد آمد در این کتاب و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوَّلُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ سَاعَةُ تَزُولُ
الشَّمْسُ إِلَى أَنْ تَمْضِيَ سَاعَةٌ فَحَافِظْ عَلَيْهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا يَسْأَلُ اللهَ عَبْدٌ
فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که اول وقت نماز جمعه
زمانیست که زوال شمس میشود چنانکه احادیث متواتره گذشت تا یک ساعت که آن دو قدم است از زوال
چنانکه گذشت پس محافظت نما برین ساعت بآنکه نماز جمعه را درین ساعت بجا آوری و حاجتی که داری از حق
سبحانه و تعالی طلب کن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که از حق سبحانه و تعالی
درین ساعت چیزی خوب از مال یا غیر آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی باو اعطا کند و در حدیث صحیح از
ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که آن ساعتی که در
روز جمعه است که هر مؤمنی از حق سبحانه و تعالی درآن ساعت چیزی طلب کند البته حق سبحانه و تعالی اجابت
میکند دعای او کدام است حضرت فرمودند که آن ساعتی است که امام از خطبه خود بیرون می آید عرض نمودم
که امام گاهی زود بیرون می آید و گاهی دیر حضرت فرمودند که اول زوالست که امام بیرون آید تا نماز و در صحیح از
ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن ساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب میشود
وقتی است که امام از خطبه فارغ میشود و برابر سنت است که خطیب و مردم را که در آن وقت دعا کنند
و وقتی که مردمان نماز جمعه برخیزند و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و سنت است که در آن
وقت دعای سمات را بخوانند و قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى بِرَاثٍ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَ يَوْمَ
الْجُمُعَةِ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَإِذَا انْبَسَطَتْ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَقَبْلَ الْمَكْتُوبَةِ رَكْعَتَيْنِ

کردران ساعت

و بعد المکتوبة ست رکعات فافعل و سنة في رواية محمد بن محمد بن عيسى و رکعتين بعد العصر و ان قدمت
نوافلك كلها في يوم الجمعة قبل الزوال أو أخرتها إلى بعد المكتوبة فهي ست عشرة ركعة و تأخيرها
أفضل من تقديمها فإذا زالت الشمس في يوم الجمعة فلا تصل إلا المكتوبة و صدوق میگوید که پدرم رضی الله
عنه در رسالهٔ که بمن نوشته بود و مجموع عبارت فقه رضویست الا عبارت فی نوادر احمد بعد العصر
که صدوق ذکر کرده در میان در آورده است با چه رسش ذکر کرده است که اگر توانی که نماز کنی در روز جمعه
در وقت طلوع آفتاب شش رکعت بکن و در وقتی که آفتاب پهن شود یا نزدیک بآن دو نیزه بلند شود
شش رکعت بجا آورد و پیش از نماز واجب خواه نماز جمعه و خواه نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوک
فیه بوده باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب شش رکعت را بجا آورد و احمد در کتاب نوادر
همین را گفته است باز یاد دو رکعت بعد از عصر و اگر توانی همه پیش از زوال بجا آوری یا بعد از فرض
کنی تا بعد از زوال فریضه بجا آوری شانزده رکعت خواهی کرد و اگر پیشتر بجا آورده باشی تا زوال شود
تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون اخبار صحیح وارد شده است بر صحیح از سعد
اشعری که هرگاه زوال شود وقت فریضه جمعه است و در وقت فریضه نافله نمی توان کرد بهتر گفته است
که هرگاه زوال آفتاب شود پس نمازی مکن مگر نماز واجب را اما آنچه در روایات صحیح وارد شده است
در صحیح از سعد اشعری منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از نافله
جمعه که چند رکعت است پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را در بامداد میکنی و شش رکعت
بعد از آن و دو رکعت بوده باشد و شش رکعت را بعد از آن که میان دو رکعت شود و دو رکعت را
بعد از زوال که بیست رکعت باشد و دو رکعت را بعد از عصر و این روایت مستند قول مذکور است
و مؤید آنست دو حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه و اگر از نافله که در روز جمعه میکنند پیش از نماز جمعه افضل است یا بعد از آن حضرت فرمودند که پیش از نماز

و کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله جمعه را اگر خواهی
در اول روز بجا آور و همچنین هر نماز سنتی که در روز جمعه میکنی در اول روز بجا آوری اگر خواهی پیش از زوال بجا
آورده در صحیح بزنطی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نافله در روز جمعه شش
رکعت میکنند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو رکعت نزد زوال پس نماز واجب را بجا آورد و بعد از آن
شش رکعت را بکن و در صحیح از یعقوب بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه سوال کردم از نماز نافله روز جمعه در حضر حضرت فرمودند که شش رکعت را در چاشت میکنی و شش
رکعت را قریب بزوال و دو رکعت را در وقت زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه و
کالصحیح از مراد بن خارجه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و باین مضمون و باین
مضمون در صحیح بزنطی از محمد بن عبد الله از حضرت امام رضا و در صحیح بزنطی از آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
منقولست و اکثر روایات احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت کرده است از سعد اشعری که گذشت و
در صحیح از سعید اعرج منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز
نافله روز جمعه حضرت فرمودند که شانزده رکعت میکنی پیش از عصر پس فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه میفرمودند که هر چه زیاده کنی بهتر است و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت
بجا آورد و شش رکعت را قریب بزوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند بعد از آن نماز عصر را بجا آورد
و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که نافله روز جمعه چه عنوانست حضرت فرمودند که شش رکعت پیش از زوالست و دو رکعت نزد
زوالست و قرائت در نماز جمعه و ظهر جمعه در رکعت اول سوره جمعه است و در رکعت دویم سوره منافقین است
و بعد از فریضه هشت رکعتست و در چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه بعد از نماز جمعه بهتر است
محمولست بر شش رکعت آن چنانکه گذشت و ممکنست حمل بر تقیه یا اتقا یا آنکه اگر پیش از زوال نکرده باشد

بعد از فریضه بهتر است از پیش و این معنی اظهر است و بهر یک از روایات صحیح که عمل کنند خوبست و اگر گاهی
ببعضی و گاهی ببعضی دیگر عمل کنند بهتر خواهد بود و اقرأ في الصلوات كلها الآخرة ليلة الجمعة سورة الجمعة
و سبح اسم ربك الأعلى و في صلاة الغداة و الظهر و العصر سورة الجمعة و المنافقين فإن
نسيتهما أو واحدة منهما في صلاة الظهر و قرأت غيرهما ثم ذكرت فارجع إلى سورة
الجمعة و المنافقين ما لم تقرأ نصف السورة فإن قرأت نصف السورة فتمم السورة و اجعلها ركعتين
نافلة و سلم فيهما و أعد صلاتك بسورة الجمعة و المنافقين و لا بأس بأن تصلي العشاء
و الغداة و العصر بغير سورة الجمعة و المنافقين إلا أن الفضل أن تصليهما بالجمعة و المنافقين
و ظاهر عبارت رساله است که علی بن بابویه میگوید که بخوان در نماز خفتن شب جمعه در رکعت اول سوره
جمعه و در رکعت دویم سوره سبح اسم ربك الاعلى و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت اول
بخوان و سوره منافقین را در رکعت دویم و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی
این دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و بخاطرت آید برگرد
بسوره جمعه و منافقین تا از نصف سوره نگذشته باشی و در بعضی از نسخ ما لم تقرأ است بهمین معنی و
در بعضی ما لم تقرأ است ما دام که نخوانده باشی نصف سوره را و ظاهر اعدد حروف مراد است و بسم الله که
جزو هر سوره است باجماع شیعه پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز
کن بعنوان نافله یا آنکه قصد نافله کنی و تمام کنی و سلام دهی بعد از دو رکعت و اعاده کنی نماز ظهر یا جمعه را
با سوره جمعه و منافقین و باکی نیست که نماز خفتن و صبح و عصر را بغیر از سوره جمعه و سوره منافقین
بخوانی و لیکن افضل آنست که این نمازها را با سوره جمعه و منافقین بجا آوری و در حدیث صحیح از ابو
الصباح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز شام شب جمعه
سوره جمعه و قل هو الله احد را بخوان و در نماز خفتن سوره جمعه و اعلی را بخوان و در نماز صبح جمعه و توحید

و در نماز ظهر جمعه و منافقین را بخوان و در نماز عصر جمعه و توحید را بخوان و در موثق از ابو بصیر منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شب جمعه جمعه و اعلی بخوان و در فجر جمعه و توحید و در جمعه جمعه و منافقین را
بخوان و در صحیح از حماد از حریز و ربعی منقولست که هر دو از مشایخ خود نقل کرده اند که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که در نماز خفتن شب جمعه سنت است که سوره جمعه و منافقین را بخوانند و همچنین در نماز
صبح و نماز جمعه و نماز عصر در رکعت اول جمعه و در رکعت دویم منافقین را بخوانند و در صحیح از حسین بن ابی
حمزه منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در نماز صبح روز جمعه چه سوره را
بخوانم حضرت فرمودند که در رکعت اول سوره جمعه را بخوان و در رکعت دویم سوره توحید را بخوان و قنوت بکن
تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشند در طول و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه روایت کرده است که سوره جمعه و منافقین سنت است در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار نیست
که در ظهر بغیر از این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح بجای
توحید را بخوانند با منافقین و در فقه رضوی مذکور است که در شب جمعه و روز جمعه همه نمازها را با سوره جمعه و منافقین
بخوان پس اگر هر دو را یا یکی را از هر دو را فراموش کنی اعاده می باید کرد نماز را و اگر پیش از نصف سوره
بخاطرت رسد برگرد بسوره جمعه و اگر بخاطرت نرسد تا آنکه نصف سوره را بخوانی نماز را تمام کن و در صحیح
و حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در شخصی که در نماز واجب نصف سوره را بخواند و فراموش
کند سوره دیگر را بخواند تا از سوره فارغ شود و پیش از رکوع بخاطرش رسد حضرت فرمودند که برکوع میرود
و هر زیاده از دو بر مطلب کورا باین حدیث استدلال کرده اند و این دلالت ندارد بر مطلوب ایشان
بلی دلالت میکند بر آنکه سوره کامله در نماز واجب نیست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و در
موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در شخصی که خواهد سوره را بخواند و سوره دیگر را بخواند
حضرت فرمودند که برمی تواند گشت تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد و در نیت که عمل باین حدیث توان

که در رکعت دویم

کرده ولیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده اند در عمل نفقه رضوی و آن احوطست و در حسن کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از سوره جمعه و منافقین بجا آورد
اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر و در صحیح از صباح منقولست که گفت عرض نمودم
بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت و سوره توحید را خواند حضرت فرمودند
که آن نماز را تمام کند سنت بجا می آورد و نماز جمعه را از سر میگیرد و حمل کرده اند بر استحباب از جهة اخبار
که خواهد آمد و همچنین محمولست بر نفی کمال حدیث حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت امام باقر صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی گرامی داشت و اکرام کرد مؤمنان را بسوره جمعه و حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله مقرر فرمودند که مؤمنان در نماز بخوانند این سوره را تا بشارت ایشان بوده باشد
بفلاح و رستگاری از آتش جهنم و بدخول جنت و سوره منافقین را از جهة سرزنش فرستاد — منافقین ۴
و حضرت این را در نماز مقرر ساختند از جهت سرزنش منافقین و سزاوار نیست که ترک کنند
این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترک کند این دو سوره را عمداً پس نماز او نماز نیست یعنی نماز کامل
کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند در این دو سوره از اول تا آخر می یابد که سوره جمعه ترغیب مؤمنانست
بنماز جمعه با بلغ مراتب تأکید و سوره منافقین تعییر و سرزنش تارکان نماز جمعه است باحسن مراتب
و تهدید و فی الجمله اشاره بآن شده است در رساله نماز جمعه و حقا که هر یک از این دو سوره
بلکه هر سوره بلکه هر آیه معجزه الهیست کافی و شافی مر طالبان راه هدایت را و همچنین محمولست بر استحباب
موکد صحیح منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در قرائت چیزی مقرر
نیست بلکه در هر نماز هر سوره را که خواهد میخواند مگر نماز جمعه را که میباید که بخواند سوره جمعه و منافقین را
بخواند و همچنین محمولست احادیث صحیحه از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث حسن کالصحیح
از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین را بخوان و کالصحیح

منقولست

منقولست از عبد الملک بن عمرو از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقین را
نخواند نماز جمعه او نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه ندارد و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
امر کرد که نخواند جمعه و منافقین را و غیر این از اخبار که خواهد آمد و همه محمولست بر استحباب موکد و چون در صحیح
صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی
که در نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقین را بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از
حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه را بخواند حضرت فرمودند
که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی که گذشت که حق تعالی این دو سوره را در نماز جمعه و در موثق کالصحیح
از یحیی منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در نماز جمعه بعد از
سبح اسم در رکعت اول قل هو الله و در رکعت دوم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر
نیز وارد است وَ عَنْ عُمَر بْنِ یَزِیدَ ... فِی صَلَوٰتِهِ بِسُورَةٍ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ یَتَحَوَّلَ إِلَىٰ السُّورَةِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ
أَحَدٌ فَلَا یَرْجِعُ مِنْهَا إِلَىٰ غَیْرِهَا إِلَّا یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی صَلَوٰةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ یَرْجِعُ مِنْهَا إِلَىٰ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِینَ
و کسی که خواهد در نماز سوره بخواند از سوره دیگر یا بخواند از هر کدام دو مهمان سوره که اراده داشت مگر الحمد و توحید
نخواند که از آن سوره بر میگردد بسوره دیگر مگر در روز جمعه در نماز ظهر که بر کسی که رجوع میکند از سوره توحید
بسوره جمعه و منافقین منقولست در صحیح از عمرو بن ابی نصر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که شخصی بنا از بر میگذارد که بخواند سوره دیگر را و سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را میخواند حضرت
فرمودند که از هر سوره بر میگردد الا سوره توحید و جحد و قریب بانست صحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه
که گفت عرض نمودم بآنحضرت که اگر کسی در نماز صبح سوره توحید را بخواند فرمودند که باکی
نیست و کسی که شروع بسوره کند و بعد از آن خواهد که رجوع بسوره دیگر کند باکی نیست مگر قل هو الله
احد و قل یا ایها الکافرون که از این دو سوره بسوره دیگر نمی تواند رفت و اما اگر از سوره توحید بر نمی گرداند

برخواهد آمد ... از زادن

کنند بسوره جمعه و منافقین و کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که در نماز جمعه چه سوره را بخواند حضرت فرمودند که جمعه و منافقین را بخواند
و اگر شروع کنی در غیر این سوره رجوع کن باین سوره اگر چه قل هو الله احد باشد و در صحیح از حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اراده سوره داشته باشی و سوره توحید را
بخوانی تمام کن آنرا و بر گرد دیگر اگر روز جمعه باشد که از توحید رجوع میکنی بجمعه و منافقین و در دو حدیث — منقولست
صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که رجوع میکند از سوره توحید بسوره جمعه و مثل اینست حدیث
موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این احادیث مطلق است
و لیکن حمل کرده اند بر صورتی که از نصف نگذشته باشد که اگر تجاوز کرده باشد جائز نیست بلکه تمام میکند
و نماز جمعه را اعاده میکند استحباباً تا جمع شود میان این اخبار و حدیث صباح که از پیش گذشت اگر چه
حمل بر تخییر میتوان کرد و مَا رَوَیٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ... فِی قِرَاءَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِینَ فِی صَلَوٰةِ الظُّهْرِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ
فِی السَّفَرِ ... بِالْقُرْآنِ ... و بهمین که واقع شده است که غیر سوره جمعه و منافقین میتوان خواند
در نماز ظهر روز جمعه که اتم از نماز جمعه است و ظهر پس آن بر سبیل رخصت است بیمار و مشغول و مسافر و
احادیث گذشت و ظاهر شد از آنست نسبت بهمه کس چنانکه ظاهرست و احادیث امر با اینها محمولست
بر تأکید استحباب و الله تعالی یعلم وَ رَوَىٰ صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَىٰ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ — فیها ۱۸
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الْجُمُعَةِ فِی السَّفَرِ مَا أَقْرَأُ فِیهِمَا قَالَ اقْرَأْهُمَا بِقُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ و در حسن
کالصحیح و در صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله
از نماز جمعه در سفر در نماز یا در دو رکعت آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که در دو رکعت آن یا در
نماز توحید بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه و منافقین در سفر و حضر این حدیث را
حمل کرده اند بر جواز یا بر آنکه نماز ظهر کزارند یا تعجیل داشته باشند وَ رَوَیٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ وَ جَمِیلٌ

جمیله

جمیلة عن ابی بصیر و ابن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سمعته یقول فی صلوة الجمعة
لا بأس بأن تقرأ فیهما بغیر الجمعة و المنافقین اذا کنت مستعجلا و در صحیح از جعفر و در موثق از عبد الله — فیها ۱۸
منقولست از عبد الله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست
که در نماز جمعه یا در دو رکعت آن غیر سوره جمعه را و منافقین را بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت
نیز قرینه استحبابست و بنا بر مذهب صدوق که این واجبست که بسبب تعجیل ساقط میشود و مثل اصل سوره
بر مذهب جمعی که واجب میدانند چنین واجبی میدانند که باندک عذری ساقط شود و محمول بر تاکد استحبابست
انچه روایت کرده است آنرا صدوق در موثق کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که از جمله چیزهائی که بر شیعیان ما واجبست آنست که در شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک
بخوانند و در نماز ظهر جمعه و منافقین را بخوانند و هرگاه این سوره ها را بخوانند عمل حضرت سید المرسلین را
صلی الله علیه و آله کرده خواهد بود و ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و غسل یوم الجمعة من
وقت طلوع الفجر الی ان تزول الشمس و هو سنة واجبة و تنبیه الیهما یا کو اضوا و غسل روز جمعه از
ابتدای طلوع صبح صادقست تا ظهر و این غسل سنتی است که واجب و ابتدا میکند بوضو و بعد از آن
غسل میکند و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله
فرمودند که ترک مکن غسل روز جمعه را که این غسل سنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و بوی خوش بکن و جامهای خوب را بپوش و چنان کن که پیش از زوال از غسل فارغ
شوی و چون زوال شود بر خیز و با آرام تن و آرام دل متوجه نماز شو و آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند
که غسل واجبست و چون اول فرمودند که سنتست و آخر فرمودند که واجبست ظاهر شد که سنتی است
واجبه و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که فرمودند
که غسل روز جمعه بر مردان و زنان است در حضر و در سفر بر مردان است و در صحیح از زراره و فضیل منقولست

که ما با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که اگر بعد از صبح غسل جمعه بکنیم مجزیست حضرت فرمودند که بلی و
احادیث کثیره و حسنه وارد شده است که غسل روز جمعه واجبست و در حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد است
که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از غسل جمعه و اضحی و فطر حضرت فرمودند
که سنت است و فریضه نیست و بسیار مستبعد است که بگوئیم که مراد حضرت اینست که وجوب آن
از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی صلعم ظاهر شده است و احادیث بسیار در بعضی ازین و اصح ازین
وارد شده است و اظهر استحبابست و احوط آنست که قصد وجوب و ندب نکند بلکه بقصد قربت
واقع سازد و اما ابتدا بوضو پس در حدیث قوی از علی بن یقطین وارد شده است که حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه ~~وارد شده است~~ که فرمودند که هرگاه خواهی که غسل جمعه کنی وضو را ابتدا کن و غسل
کن و در صحیح ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر در غسل جنابت و این وضو از جهة استباحت
نماز است و در چند حدیث موثق و قوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست و محمولست بر آنکه وضو
تمام غسل نیست و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که غسل مجزی نیست از وضو و کدام وضو پاک کننده تر است یا پاکیزه تر است از غسل و بچندین احادیث صحیح
دیگر آن گذشت و احوط آنست که پیش از غسل وضو را ابتدا سازد و بعد از آن غسل جمعه یا غیر آنرا بکند
غیر از غسل جنابت که وضو با آن بدعت است چنانکه گذشت و کان موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
یغتسل یوم الخمیس للجمعة و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه مباشرت میفرمودند روز پنجشنبه از جهت
روز جمعه بآنکه بعضی از سنن جمعه را پیش می انداختند مثل ناخن گرفتن و شارب گرفتن و غسل
کردن و سر تراشیدن چون عبادات روز جمعه بسیار است و احوط آنست که غسل را در پنجشنبه واقع
نسازد مگر وقتی که خوف داشته باشد که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت و روایت کرده است
کلینی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت با آنحضرت عرض نمودم آیه کریمه فاسعوا الی

ذکر الله را حضرت فرمودند که عمل کنید و تعجیل کنید که روز جمعه تنگ است بر مسلمانان و چون تنگ کرده اند بر ایشان
حسنات و سیئات را نیز مضاعف گردانیده اند پس حضرت فرمودند که والله که بمن رسیده است که اصحاب
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تهیه میکردند از جهة روز جمعه در پنجشنبه چون روز جمعه تنگ است بر مسلمانان
و ظاهر اینکه از جهة کثرت عبادات باشد یا باعتبار علوم که در دستمی چنانکه گذشت و روی الحلبی عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال وقت الجمعة زوال الشمس و وقت صلوة الظهر فی السفر زوال
الشمس و وقت العصر یوم الجمعة فی وقت الظهر فی غیر یوم الجمعة و باسانید صحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اول وقت نماز جمعه اول زوال آفتاب
از دایره نصف النهار چون در روز جمعه نافله نیست و تاخیری که میشود از جهة نافله است و همچنین
وقت نماز ظهر سفر زوالست چون در سفر نافله ظهرین ساقط است و وقت عصر روز جمعه در حضر مثل
وقت ظهر است در غیر روز جمعه و آن بعد از زوالست بدو قدم پس ظاهر شد که وقت نماز جمعه دو قدم است چنانکه
گذشت در اخبار متواتره و غفلت علما رضی الله عنهم ازین معنی نیز مذکور شد و قال امیر المومنین صلوات الله
علیه لا کلام و الامام یخطب و لا التفات الا کما یحل فی الصلوة و انما جعلت الجمعة رکعتین
من اجل الخطبتین و جعلتا مکان الرکعتین الاخیرتین فهی صلوة حتی ینزل الامام و منقولست از حضرت
صلوات الله علیه که در وقتی که امام خطبه میخواند سخن نمی باید گفت بلکه گوش میباید داد به خطیب و روی باینجانب
و التفات نمی باید کرد مگر آنمقدار که در نماز مباحست یعنی آنکه بجنبد یا دست و چرا نماز جمعه را
دو رکعت مقرر ساخته اند از جهت دو خطبه که هر دو بمنزله دو رکعت است و خطبه بمنزله نماز است تا امام از
منبر بزیر آید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه امام در روز جمعه خطبه کند سزاوار نیست احدی را که سخن گوید تا امام از خطبه فارغ
شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن میتوان گفت تا وقتی که قد قامت الصلوة گفته شود پس اگر

چیزی اگر قرائت را نشنود یا نشنود عیبی نیست و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که خطبه را نشسته کرد معویه بود علیه اللعنه و از مردم رخصت گرفت
که مرا معذور دارید که زانوهای من درد میکند و یک خطبه را ایستاده میخواند و یکی را نشسته و غرض آنست
که این بدعت را او گذاشت و پیش از آن ایستاده خطبه را میخواندند پس حضرت فرمودند که می باید که در میان
دو خطبه بنشیند و فرمودند که می باید دو خطبه را واقع سازند ایستاده و در میان هر دو بنشیند و سخن نمی
گوید در میان دو خطبه و از کی کافیست نشستن که فاصله شود میان هر دو و بهتر آنست که بقدر خواندن
سورة توحید بنشیند و می باید که ماموماًن رو بامام خطیب کنند در حالت خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن
جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از نشستن
در جمعه و عیدین بود در وقتی که امام خطبه کند چکنند رو بامام کنند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو بامام
کنند و نماز نکنند تا امام از خطبه فارغ شود و روی العلا عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه و سلم قال لا بأس بان یتکلم الرجل اذا فرغ الامام من الخطبة یوم الجمعة ما بینه و بین
ان یقام الصلوة و ان سمع القراءة او لم یسمع اجزاه و باسانید صحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست ماموم را که سخن گوید هرگاه امام از خطبه
فارغ شود تا وقتی که قد قامت الصلوة گفته شود و اگر نشنود قرائت را یا نشنود اجزا است
و ظاهرش آنست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش از نماز است و یا آنکه خطبه مثل نماز است که می باید
گوش دهند و سخن نگویند هرچند خطبه را نشنوند و در صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم روایت کرده اند
که آنحضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی که حاضر شود در حالت خطبه دل را با خدا
دارد و خاموش باشد و گوش دهد پیش از امام داخل مسجد شود نماز این مرد کفاره گناهان

هفته او باشد باز یادتی سه روز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که حسنه کند او را ده مثل
آن میدهند دویم کسیست که در نماز جمعه حاضر شود و سخن نکند و دلش متوجه حق سبحانه و تعالی نبوده باشد
و متوجه مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود و او را ثوابی نخواهد بود سیم شخصی است که حاضر شود
و امام خطبه را خواند و او بایستد نماز چنین کس مخالف سنت را کرده است و کار او باخداست اگر
خواهد او را اعطا میکند و الا محروم میکند و روی سماعة عنه انه قال صلوة الجمعة مع الامام رکعتان
فمن صلی وحده فهی اربع رکعات و در موثق از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعت است و کسی که تنها گزارد یعنی با غیر امام چهار رکعت و در کافی
است بمنزله ظهر یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه تواند خواند واجبست که جمعه را بجا آورند و اگر نباشد امامی
که خطبه تواند خواند چهار رکعت بجای آورند هرچند بجماعت کنند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام
محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که در وقتی از آنحضرت سوال کردم که هرگاه جمعی
در دهی باشند آیا نماز جمعه را بجماعت بجای آورند حضرت فرمودند که هرگاه کسی را نداشته باشند که از جهت
ایشان خطبه را بخواند چهار رکعت را میگذارند و در موثق کالصحیح از فضل منقولست که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت
میکنند و اگر کسی باشد که از جهت ایشان خطبه را بخواند نماز جمعه میکنند هرگاه پنج نفر باشند و چرا جمعه را دو
رکعت میکنند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعتست و روی حماد بن عثمان عن عمران الحلبی قال سئل
ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی الجمعة اربع رکعات ایجهر فیها بالقراءة قال نعم و القنوت
فی الثانیة و در صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که نماز جمعه را
چهار رکعت بجا آورد یعنی ظهر را بکند آیا بلند میخواند قرائت را حضرت فرمودند که بلی و قنوت را در رکعت
دویم میخواند یعنی پیش از رکوع و در حسن کالصحیح از عبید الله حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه سوال کردم از قراءت در نماز جمعه هرگاه تنها نماز کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند که بلی و فرمودند
که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین را بخوان یعنی اگرچه تنها نماز کنی و ظاهر مراد از تنها آنست که
نماز جمعه نکنند اگرچه بجماعت کنند و رَوَی فی الصَّحیحِ ... فَقَالَ الصَّلاةُ ... اِنَّمَا یُجهَرُ فِیهَا اِذَا
كَانَتْ خُطْبَةٌ فَاِذَا صَلَّاهَا وَحدَهُ فَهِیَ كَصَلَاةِ الظُّهرِ فِی سَائِرِ الاَیَّامِ یُخفِی فِیهَا القِرَاءَةَ وَ
كَذَلِكَ فِی السَّفَرِ مَن صَلَّی الجُمُعَةَ جَمَاعَةً بِغَیرِ خُطبَةٍ جَهَرَ بِالقِرَاءَةِ وَاِن اَنكَرَ ذَلِكَ عَلَیهِ وَاِذَا صَلَّی هَا
رَكعَتَینِ بِخُطبَةٍ فِی السَّفَرِ جَهَرَ فِیهَا و اکثر نماز ظهر را بلند میخوانند بر سبیل رخصت است و عمل کردن بآن
جایز است و اصل آنست که جهر نمیکنند مگر وقتی که خطبه بخوانند و نماز جمعه را بکنند پس اگر تنها نماز کنند
مثل نماز ظهر سایر ایام است قراءت را آهسته میخوانند و همچنین در سفر کسانی که نماز ظهر را بجماعت کنند و خطبه
نخوانند قراءت را بلند میخوانند هرچند عامه بر او انکار کنند و گویند که همچنین و مرادی از ایشان با و نرسد که تشنیع
و همچنین در سفر اگر نماز جمعه را بجا آورند و خطبه را بلند بخوانند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است
از آنجمله منقولست در صحیح از جمیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
از جماعت روز جمعه در سفر حضرت فرمودند که چنان میکنند که در غیر روز جمعه میکنند و در نماز ظهر آهسته
نخوانند و امام بلند نمیخواند وقتی میخوانند که نماز جمعه بجا آورند با خطبه و همین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم
از آنحضرت منقولست و جهر را حمل بر تقیه کرده اند چنانکه منقولست در صحیح از محمد از آنحضرت صلوات الله
علیه که حضرت بما فرمودند که نماز جمعه را در سفر واقع سازید بجماعت بی خطبه و قراءت را بلند کنید من عرض
نمودم که تشنیع میکنند بر ما بر بلند خواندن ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید و قریب باین است خبر
کالصحیح محمد بن مروان که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز ظهر در روز جمعه در سفر چگونه
بجا آوریم حضرت فرمودند که دو رکعت بکنید و قراءت را بلند بخوانید و رَوَی الفَضلُ بنُ عَبدِ المَلِكِ عَن
اَبِی عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ قَالَ اِذَا اَدرَكَ الرَّجُلُ رَكعَةً فَقَد اَدرَكَ الجُمُعَةَ وَاِن فَاتَتهُ

کنند چنانکه

فلیصل

فَلیُصَلِّ اَربَعاً و بسند صحیح منقولست از فضل که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی یک رکعت نماز
جمعه را با رکوع دریابد نماز جمعه را دریافته است و رکعت دیگر بعد از سلام بجا می آورد با حمد تنها و سوره
منافقین و قنوت را بعد از رکوع میخواند استحبابا و اگر قبل از رکوع بخواند و بی قنوت جایز است و دلالت
میکند بر آنکه اصل نماز جمعه آنست و ظهر بدل اوست و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
هرگاه ادراک کنی امام را و او یک رکعت پیشتر کرده باشد پس چون سلام دهد یک رکعت دیگر را خود بجا آور
و قراءت آنرا بلند بخوان و اگر امام را دریابی در تشهد نماز ظهر را اختیار کن نماز جمعه و چهار رکعت ظهر را خود بجا
آور و در صحیح از آنحضرت منقولست که هر که یک رکعت دریابد نماز جمعه را دریافته است و در اخبار دیگر نیز
بر این مضمون وارد شده است و اما حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر
کسی را که دو خطبه را دریابد پس محمولست بر نفی کمال یا بر مبالغه در آنکه سعی کنند که خود را زودتر برسانند تا دو
خطبه را بشنوند و رَوَی الحَلَبِیُّ فِی الصَّحِیحِ عَن اَبِی عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا اَدرَكتَ الاِمَامَ قَبلَ اَن
یَركَعَ الرَّكعَةَ الاَخِیرَةَ فَقَد اَدرَكتَ الصَّلَاةَ وَاِن اَدرَكتَهُ بَعدَ مَا رَكَعَ فَهِیَ اَربَعٌ بِمَنزِلَةِ
الظُّهرِ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که هرگاه ادراک کنی امام را پیش از آنکه برکوع رکعت آخر رود یا پیش از آنکه رکوع را بجا آورد ادراک نماز جمعه
کرده باشد و اگر ادراک کنی امام را بعد از آنکه برکوع رفته باشد یا کرده باشد یا آنکه سر برداشته باشد پس
نماز را چهار رکعت بکن بمنزله ظهر و از اخبار متواتره ظاهر میشود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و اگر بمنزله ظهر سایر
ایام است و کلینی در حسن کالصحیح از حضرت حلبی روایت کرده است که گفت سوال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از کسی که خطبه را در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت را میکند و خطبه
امام بمنزله نماز اوست و جوابش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس
چهار رکعت را بکند و بعد از آن عبارت متن را ذکر کرده است که قرینه مهم است که مراد نماز جمعه است

خصوصا بر نسخه جمعه بدل از صلوة و پیش گذشت اخبار صحیحه از محمد بن مسلم که هر نمازی که تکبیر
رکوع آنرا با امام در نیابند آن نماز نماز نیست ممکنست که حمل بر نماز جمعه کنیم و مشهور آنست که دریابد در
رکوع هم را خواه نماز جمعه و خواه غیر آن چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز بر ادراک رکوع
و این حدیث حلبی صریح نیست در عدم جمعه ادراک پس اولی آنست که اگر امام در رکوع رکعت اول باشد
ملحق شود و اگر در رکعت دویم در رکوع باشد ملحق شود و تمام کند و ظهر احتیاطا بکند و رَوَی عَبدُ الرَّحمنِ
بنُ الحَجَّاجِ عَن اَبِی الحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ فِی رَجُلٍ صَلَّی فِی جَمَاعَةٍ یَومَ الجُمُعَةِ فَلَمَّا رَكَعَ الاِمَامُ اَلجَاَهُ
النَّاسُ اِلَی جِدَارٍ اَو اُسطُوَانَةٍ فَلَم یَقدِر عَلَی اَن یَركَعَ وَلَا اَن یَسجُدَ حَتَّی رَفَعَ القَومُ رُؤُوسَهُم اَیَركَعُ ثُمَّ
یَسجُدُ وَیَلحَقُ بِالصَّفِّ وَقَد قَامَ القَومُ اَم كَیفَ یَصنَعُ فَقَالَ یَركَعُ وَیَسجُدُ ثُمَّ یَقُومُ فِی الصَّفِّ لَا بَأسَ
بِذَلِكَ و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
در شخصی که در روز جمعه در نماز جمعه باشد و بسبب انبوهی و کثرت مردم از صف بیرون رفت و بپای ستون
چسبید و نتوانست که با ایشان رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آیا رکوع و سجود میکند
تنهائی و ملحق میشود بصف ایشان و باکی نیست در مفارقتی که واقع شده است از امام چون باختیار او نبوده
و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز کند با امامی که
اقتدا بآن میتوان کرد پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و
بسجود رفت آیا ماموم رکوع میکند تنهائی بعد و خود را با امام میرساند در سجود ایشان یا چه
میکنند حضرت فرمودند که برکوع و سر برمیدارد و ملحق بایشان میشود و بر وجهی که نیست یعنی سجده سهو
چون تدارک کرد و امام ضامن است چنانکه گذشت و در موثق سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله سوال کردند از شخصی
که در کثرت روز جمعه یا روز عرفه باشد و از وضو محدث شود یا نجاستش ... و وضو ندارد و از

کثرت

کثرت ازدحام خلق بیرون نمی تواند رفت حضرت فرمودند که تیمم میکند و با ایشان نماز میکند و بعد از آن اعاده
میکند و همین مضمون در موثق کالصحیح سکونی روایت کرده و محمولست بر استحباب چنانکه گذشت و احوط آنست
ترک نکنند وَرَوَی سُلَیمَانُ بنُ دَاوُدَ المِنقَرِیُّ عَن حَفصِ بنِ غِیَاثٍ قَالَ سَمِعتُ اَبَا عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیهِ یَقُولُ فِی رَجُلٍ اَدرَكَ الجُمُعَةَ وَقَد ازدَحَمَ النَّاسُ فَكَبَّرَ مَعَ الاِمَامِ وَرَكَعَ وَلَم یَقدِر عَلَی السُّجُودِ
وَقَامَ الاِمَامُ وَالنَّاسُ فِی الرَّكعَةِ الثَّانِیَةِ وَقَامَ هَذَا مَعَهُم فَرَكَعَ الاِمَامُ وَلَم یَقدِر هُوَ عَلَی الرُّكُوعِ
فِی الرَّكعَةِ الثَّانِیَةِ مِنَ الزِّحَامِ وَقَدَرَ عَلَی السُّجُودِ كَیفَ یَصنَعُ فَقَالَ اَمَّا الرَّكعَةُ الاُولَی فَهِیَ اِلَی عِندِ الرُّكُوعِ
تَامَّةٌ فَلَمَّا لَم یَسجُد لَهَا حَتَّی دَخَلَ فِی الرَّكعَةِ الثَّانِیَةِ لَم یَكُن ذَلِكَ لَهَا فَلَمَّا سَجَدَ فِی الثَّانِیَةِ فَاِن كَانَ
نَوَی هَاتَینِ السَّجدَتَینِ لِلرَّكعَةِ الاُولَی فَقَد تَمَّت لَهُ الاُولَی فَاِذَا سَلَّمَ الاِمَامُ قَامَ فَصَلَّی رَكعَةً
یَسجُدُ فِیهَا ثُمَّ یَتَشَهَّدُ وَیُسَلِّمُ وَاِن كَانَ لَم یَنوِ السَّجدَتَینِ لِلرَّكعَةِ الاُولَی لَم تُجزِ عَنهُ الاُولَی وَلَا
الثَّانِیَةُ وَعَلَیهِ اَن یَسجُدَ سَجدَتَینِ وَیَنوِی اَنَّهُمَا لِلرَّكعَةِ الاُولَی وَعَلَیهِ بَعدَ ذَلِكَ رَكعَةٌ ثَانِیَةٌ یَسجُدُ فِیهَا
و در موثق از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
در شخصی که دریابد نماز جمعه را و مردمان انبوه باشند پس تکبیر بگوید با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام بسجود
رود و چون امام برخیزد در رکعت دویم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رکعت دویم رود او
نتواند برکوع رفتن از ازدحام اما بتواند که بسجود رود و سجود چکند حضرت فرمودند که اما رکعت اول این شخص تا رکوع
تمام بود پس چون بسجده نرفت در رکعت اول رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دویم بسجده رود و این
سجده را بقصد سجده رکعت اول کند یک رکعتش تمام میشود و چون امام سلام دهد میباید برخیزد و یک رکعت
دیگر را بجا آورد با قراءت و رکوع و سجود و تشهد بخواند و سلام دهد میباید و اگر این دو سجده را بقصد
رکعت دویم یا بقصد رکعت اول نکند اعم از آنکه قصد دویم کند یا نکند نه رکعت اول او درست است و نه دویم
آن دو سجده را که کرده بعد کان لم یکن انگارد و دو سجده دیگر بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد یک رکعت

دیگر بار یکی و دیگر دو کشید و سلام بجا آورد و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که حفص گفت که من نقل
حضرت را با ابن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل کردم او انکار کرد و نه تصدیق حفص گفت شنیدم از بعضی
از موالیان اهل البیت که از ابن ابی لیلی سوال میکرد که آیا نماز جمعه واجبست بر زن و بنده و بیمار و مسافر
ابن ابی لیلی گفت که نماز جمعه واجب نیست و بر کسی که خوف داشته باشد نیز واجب نیست پس آن شخص
گفت که چه میگوئی در آنکه اگر یکی ازین جماعت بنماز جمعه حاضر شوند و با امام نماز کنند آیا از ظهر آن روز او
کافیست گفت بلی آن شخص گفت چگونه مجزی باشد چیزی که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب نگردانیده است
از چیزی که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب گردانیده است دیگر میگوئی که نماز جمعه بر او واجب نیست و کسی
نماز جمعه بر او واجب نباشد واجبست که چهار رکعت ظهر را بجا آورد و هرگاه چهار رکعت بر او واجب
باشد چگونه دو رکعت از چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی نتوانست
جوابی ادا نماید و از آن شخص طلبید که اگر جواب این را میدانی بگو او اباکرد و حفص میگوید که من از او سوال
کردم او جوابش گفت و گفت جوابش اینست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین و مؤمنات
و ظاهر العبارة مؤمنات را شامل باشد و واجب گردانیده است و رخصت داده است زن
و مسافر و بنده را که اگر نخواهند که بیایند اختیار داشته باشند پس چون آمدند و حاضر شدند رخصت
از ایشان ساقط شد و بر ایشان لازم شد فرض اینکه اول ازین جهت مجزیست از ایشان
گفتم این جواب را از که داری آن شخص گفت که از مولای ما و مولای عالمیان یعنی حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله و اکثر اصحاب که قایلند که نماز جمعه در حالت غیبت واجب تخییریست از امثال این حدیث
قایل شده اند که چون در غیبت امام غالبا تقیه از اعادی حق واجبست و علما اهتمام عظیم همیشه در نماز
جمعه داشته اند و دارند و اگر کسی بنماز جماعت ایشان حاضر نشود میکشند او را و نماز جمعه را نمیگذارند پس
اگر در خانهای خود ممکن باشد و خوف نباشد میکنند بقصد آنکه افضل دو فرد واجب تخییریست یا آنکه حاضر

نشوند واجب نیست حاضر شدن و چون حاضر شوند واجبست کردن آن و اشعاری دارد باین معنی
آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا معلق ساخته است بندا پس تا ندا نکنند واجب نیست و چون
ندا کردند واجب میشود و در زمان حضور معصوم هیچ شک نیست که معصوم یا نایب او البته ندا میکند و در
زمان غیبت اگر خوفی نباشد ندا میکنند و واجب باشد و الا فلا و با ما صحیحه همیشه نماز جمعه بی خوف بوده است حتی درین
بلاد که الحمد لله رب العالمین ببرکت پادشاهان صفویه ادام الله تعالی ظلالهم علی کافة العالمین یعنی امنه که همیشه
شعایر اسلام و ایمان بر پا بوده باشد طلبه در مقام نفی آن بتحکیم میشوند و بسیار است که بسبب رفع آن
میشوند چون تحصیل نکرده اند میکنند و در هیچ طایفه حسد نیست که درین طایفه است چنانکه در احادیث
مستفیضه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد است که آفت علم حسد است حق سبحانه
و تعالی همه را ازین رذیله مطهر گرداند بجاه محمد و عترته الطاهرین وَرَوی رِبعِیّ بن عبد الله و فضیل بن یسار عن
أبی عبد الله صلوات الله علیه و آله أنه قال لیس فی السفر جمعة و لا فطر و لا أضحی و در صحیح و در حسن
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرموده اند که در سفر نماز جمعه واجب عینی نیست بلکه تخییریست
و همچنین نماز عید فطر و عید اضحی واجب نیست و احادیث عدم وجوب گذشت و صدوق در موثق از سماعه روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند که هر مسافری که نماز جمعه را
بکند از روی رغبت و محبت بنماز جمعه حق سبحانه و تعالی او را ثواب صد نماز جمعه مقیم کرامت فرماید و ممکنست
که مراد این باشد که هرگاه مسافر در شهری وارد شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعتست پس اقتدا کردن
ظهر را بجمعه این ثواب داشته باشد و لیکن چون اخبار صحیحه گذشت که نماز جمعه در سفر نیست پس نفی
محمولست بر نفی وجوب و مفهوم دلالت میکند بر وجوب در حضر اگر چه منطوق آنحضرت است
که احتیاج بمفهوم نیست وَرَوی أبو بصیر عن أبی عبد الله صلوات الله علیه و آله أنه قال إن الله تبارک
و تعالی لینادی کل لیلة جمعة من فوق عرشه من أول اللیل إلی آخره ألا عبد مؤمن یدعونی

آنقدرا

لآخرته و دنیاه قبل طلوع الفجر فأجیبه ألا عبد مؤمن یتوب إلیّ من ذنوبه قبل طلوع الفجر فأتوب
علیه ألا عبد مؤمن قد قترت علیه رزقه فیسألنی الزیادة فی رزقه قبل طلوع الفجر فأزیده و
أوسع علیه ألا عبد مؤمن سقیم یسألنی أن أشفیه قبل طلوع الفجر فأعافیه ألا عبد مؤمن محبوس
مغموم یسألنی أن أطلقه من حبسه قبل طلوع الفجر فأطلقه ألا عبد مؤمن مظلوم یسألنی أن آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر فآخذ له بظلامته قال فلا یزال ینادی
بهذا حتی یطلع الفجر و بسند موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که
خداوند بزرگوار متعالی بحسب ذات و صفات ندا میکند در هر شب جمعه از بالای عرش صوری یا آنکه ملکی که در
ندا کند و ندای ملکی که بگفته الهی ندا کند بمنزله ندای الهی است یا از فوق عرش عظمت و جلال ندا میکند یعنی با آنکه
غنی بالذات و بهیچ وجه محتاج بعبادت بندگان نیست ایشان را باین مبالغه بخود میخواند که با ایشان جود
کند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است و این ندا از اول شب است تا بآخر شب در شب جمعه و در
باقی شبها از ثلث آخر شب است تا صبح و در ماه رمضان در تمام شبها و یا آنکه کنایه است از استحباب
بیداری شب جمعه و شبهای ماه مبارک رمضان و ثلث آخر باقی شبها چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است
بندگان را به بیداری درین اوقات بمنزله کسی که فریاد میکند و ایشانرا بخود میخواند که آیا بنده مؤمنی نیست
که مرا بخواند از جهة آخرت یا دنیا پیش از طلوع صبح تا اجابت کنم دعای او را و بر آورم مطالب دنیوی و اخروی
او را و کنایه است از آنکه باید بندگان هر حاجتی که داشته باشند از کارهای دنیا و عقبی از خداوند خود
بطلبند چنانکه در آیات بسیار امر بدعا فرموده است آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع صبح برخیزد و توبه
و بازگشت کند بسوی من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهان او را بیامرزم آیا بنده مؤمنی نیست
که روزی او را تنگ کرده باشم و پیش از طلوع صبح برخیزد و از من سوال کند که روزی او را زیاد گردانم تا
زیاده کنم روزی او را و فراخ کنم روزی او را آیا نیست بنده مؤمنی که بیمار بوده باشد و از من سوال
کند پیش از طلوع صبح تا او را شفا دهم و آیا نیست بنده مؤمنی که در زندان و غم بوده باشد و پیش از طلوع

صبح از من سوال کند که او را از حبس و غم رهائی دهم تا او را رهائی بخشم آیا نیست بنده مؤمنی که بر او ستمی کرده
باشند و پیش از طلوع صبح از من سوال کند که داد او را از ظالم او بگیرم تا داد او را بگیرم و حق او را باو رسانم
حضرت مذکور بوده اند که همچنین این ندا از حضرت رب العزت میرسد پی در پی تا طلوع صبح ای بنده مؤمن تفکر کن که اگر پادشاهی ترا
درین وقت ترا طلب کند تا خلعتی بتو کرامت کند بلکه بمحض طلب آن شب تا صباح خواب نخواهی کرد که مبادا در
وقت طلب تو خواب روی و از سعادت ملازمت او محروم مانی هرگاه پادشاه پادشاهان و خداوند عالمیان
ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران احسان و انعام با تو کرده باشد و کند و ترا بخود خواند که
هر خواندنی نعمتهای غیر متناهی کرامت میفرماید چه جای آنکه تقصیر نکنی بلکه ایمان حقیقی اقتضا میکند که هرگز بخواب
نروی چون خداوند بیدار است و تربیت تو میکند در همه احوال و از تو غافل نیست در آئی حق سبحانه
و تعالی همه را ازین خواب غفلت بیدار گرداند بجاه محمد و عترته الاقدسین وَرَوی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی
رضی الله عنه عن إبراهیم بن أبی محمود قال قلت للرضا صلوات الله علیه یا ابن رسول الله ما تقول فی
الحدیث الذی یرویه الناس عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال إن الله تبارک و تعالی ینزل
فی کل لیلة جمعة إلی السماء الدنیا فقال صلوات الله علیه لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعه و الله ما
قال رسول الله صلی الله علیه و آله ذلک إنما قال صلی الله علیه و آله إن الله تبارک و تعالی ینزل ملکا إلی
السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث الأخیر و لیلة الجمعة فی أول اللیل فیأمره فینادی هل من سائل فأعطیه
هل من تائب فأتوب علیه هل من مستغفر فأغفر له یا طالب الخیر أقبل و یا طالب الشر أقصر فلا
یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر فإذا طلع الفجر عاد إلی محله من ملکوت السماء و حدثنی بذلک
أبی عن جدی عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و در حسن کالصحیح بل الصحیح منقولست از عبد
العظیم بن عبد الله بن الحسن بن زید بن الامام الحسن بن امیر المؤمنین صلوات الله علیهما که در ری مدفونست
و عظیم الشأنست و کالصحیح از رضا صلوات الله علیه منقولست که ثواب زیارت او مثل ثواب زیارت حضرت

امام حسین است صلوات الله علیه که او روایت کرده است از ابراهیم ثقه عظیم الشان که گفت عرض نمودم بآنحضرت
صلوات الله علیه که چه میفرمائید در حدیثی که مردمان روایت میکنند یعنی سنیان از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده که حق سبحانه و تعالی بزیر می آید در هر شب جمعه از عرش بآسمان اول
حضرت فرمودند که لعنت خدا بر جمعی باد که کلمه را از جای خود تغییر میدهند و العیاذ بالله که شنیده اند نقل میکنند
و الله که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین نفرموده است بلکه آنحضرت فرموده است که حق سبحانه
و تعالی ملکی را میفرستد بآسمان اول در ثلث آخر هر شب و در هر شب جمعه از اول شب و امر میکند او را که ندا
کند که آیا سایلی هست که او را عطا کنم آیا تائبی هست که توبه او را قبول کنم آیا کسی هست که طلب آمرزش
کند تا او را بیامرزم ای کسی که طلب خیر و خوبی میکنی بیا و رو بما کن و ای کسی که طلب شر میکنی دست از آن
کوتاه کن و این ندا میرسد تا صبح طالع شود پس چون صبح طالع میشود آن فرشته بجای خود میرود از
ملک آسمان که مملوک الهی است و خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران خود از حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله و تحریف یا من حیث اللفظ است که ینزل بضم یا حضرت فرموده باشند و ایشان بفتح خوانده باشند و یا
نیز انداخته باشند یا بفتح فرموده باشند و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند چنانچه در آن باشد که در حدیث
سابق مذکور شد زیرا که ایشان معنی گفته اند که دلالت بر تجسیم و تحیز کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است
که او را مکانی باشد یا در جهتی باشد یا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم اینها جسمیت است و هر
جسمی محتاج است و هر محتاجی ممکن است و منافات دارد با وجوب وجود و اخبار در این باب بسیار است
و فوق آنچه است که روی انه ما طلعت الشمس فی یوم افضل من یوم الجمعة و مرویست در موثق کالصحیح
از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که آفتاب طالع نشده است در
روزی که بهتر از روز جمعه باشد و در صحیح از ابراهیم از بعضی از استادان خود روایت کرده است از
احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است بر روزی یا در روزی که بهتر از روز جمعه بوده

باشد و چون مرغان بر یکدیگر میرسند در روز جمعه میگویند سلام سلام که این روزیست صالح و شایسته
عبادت الهی است و کان الیوم الذی نصب فیه رسول الله صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین صلوات
الله علیه و آله بغدیر خم یوم الجمعة و قیام القائم صلوات الله علیه و سلم یکون فی یوم الجمعة و تقوم
القیامة فی یوم الجمعة یجمع الله تعالی فیها الاولین و الآخرین و روزی که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله در غدیر خم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله را منصوب ساختند بامامت در روز جمعه بود
و روزی که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و سلم خروج خواهند فرمود روز جمعه خواهد بود و قیام
قیامت نیز در روز جمعه خواهد بود که حق سبحانه و تعالی در آن روز جمع خواهد کرد پیشینیان و پسینیان را
و باعتبار اجتماع همگی اینها جمعه نامیده شده و صدوق در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت کرده است که روز شنبه از جهت ماست و روز یکشنبه از جهت شیعیان ماست و دوشنبه
از جهت دشمنان ماست و سه شنبه از بنی امیه است و چهارشنبه روز آشامیدن دوا است و در روز پنجشنبه
روزیست که حاجتها بر آورده میشود و روز جمعه از جهت پاکیزگی و خوشبوئی است و عید مسلمانانست و فاضلتر
از عید فطر و اضحی و روز غدیر خم و بهترین اعیاد است عید است و آن هجدهم ماه ذی الحجه است و در روز جمعه
بود و قیام قایم در روز جمعه و قیام قیامت در روز جمعه خواهد بود و در روز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست و در صحیح از ابو حمزه منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال
کردم که چرا این روز را جمعه نامیدند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در روزی که عهد و پیمان از خلایق
گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد رسول شما نیست و علی و یازده فرزندش امامان شما
نیستند همه گفتند بلی هستند از این جهت که خلایق را از جهت این عهد جمع کرد جمعه اش نامیدند و بعضی گفته اند
که اول اجتماعی که از جهت نماز جمعه شد در مدینه مشرفه بود در خانه اسعد بن زراره و نماز جمعه کرد چون
خلیفه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و بعضی گفته اند که چون اول اجتماعی که در مدینه مشرفه با آنحضرت

شد در روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما میکشیدند در قبا و چون
آنحضرت آمدند در روز جمعه بود و حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند و نماز جمعه را بجای آوردند و بعضی
از مفسران گفته اند که جمعه نامیدند چون در روز جمعه جمیع اشیا مخلوق شد و مجموع در شش روز
مخلوق شد و در روز شنبه چیزی مخلوق نشد بنابر همین که یهودی روز شنبه هیچ کاری نمیکنند و بعضی
گفته اند که خلقت حضرت آدم در این روز تمام شد و روح در بدن او دمیده شد و یا آنکه در این روز جماعات
میشود و قال الله عز و جل ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود و مؤید آنکه روز قیامت در جمعه
واقع میشود و جمعه اش نیز میگویند باین اعتبار که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت روزیست
که همه خلایق را در آن روز جمع خواهند کرد که همه را حساب کنند و آن روزیست که انبیا و اوصیا و ملائکه همه عالمیان
شهادت خواهند داد بر بعضی یا بر خود یا همه در آن روز حاضر خواهند شد و بنابر آنکه خواهد آمد که شاهد
روز جمعه است و مشهود قیامت که روز جمعه در روز قیامت شهادت خواهد داد که از جهت کسانی که بنماز جمعه
حاضر شده باشند و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و سلم فی قول یعقوب لبنیه
سوف استغفر لکم ربی قال اخرهم الی السحر لیلة الجمعة و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت
سوال کردند در آنکه حضرت یعقوب به پسران خود گفت که بعد از این از جهت شما استغفار خواهم کرد که سبب
تاخیر چه بود حضرت فرمودند که تاخیر کرد تا سحر شب جمعه چون دعا در آن وقت مستجابست و اخبار در این باب
از طرق خاصه و عامه بسیار است و روی ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما قال ان العبد المؤمن
لیسال الله جل جلاله الحاجة فیؤخر الله عز و جل قضاء حاجته التی سال الی یوم الجمعة لیخصه بفضل یوم
الجمعة و در موثق از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که بتحقیق
که بنده مومن بسیار است که از حق سبحانه و تعالی حاجت میطلبد و حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند بر آوردن
حاجات او را که سوال کرده است تا روز جمعه تا مخصوص گرداند او را بزیادتی فضیلتی که در روز جمعه سوالی که بهتر است میفرماید

چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که مطالبی که در روز جمعه طلب کنند مضاعف کند با اضعاف بسیار و چون
در روز جمعه مطالب را بر می آورد با اضعاف آنچه طلبیده اند میدهد باین تاخیر یا آنکه بنده حاجتی که دارد در روز
جمعه طلب کند چون یا آنکه در روز جمعه میدهد و دوام آن بیشتر خواهد بود میدهد از فضل جمعه را یا آنکه در جمعه مطالب
بسیار از حق سبحانه و تعالی طلب کند و از این حدیث و حدیث سابق ظاهر میشود که دعا در شب جمعه و روز جمعه
مطلوبست چنانکه کالصحیح بل الصحیح از ابن بقاح منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه و سلم فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی حسنات را
مضاعف میکند و سیئات را محو میکند و درجات مومنان را رفیع میکند و دعاهای ایشان را مستجاب میکرداند
و غمها و المها را زایل میکرداند و حاجات عظیمه را بر می آورد و این روز مزید است یعنی رحمتهای عظیم تفضل
میکند زیاده بر استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی را در این روز آزاد کردها و رها کردهاست از آتش
دوزخ اگر کسی در این روز یا در این شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث میشود ایمن از عذاب الهی و هر که حرمت
این روز را سبک کند یا سبک داند و یا حق این روز را ضایع کرداند بر حق سبحانه و تعالی لازم است
که او را آتش افروز جهنم کند مگر آنکه توبه کند و استخفاف حقش آنست که در این روز معصیت کند و تضییع حق آنکه
نماز جمعه را بجا نیاورد یا فوت باثم و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که شب جمعه
و روز جمعه بیست و چهار ساعتست و حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن ششصد هزار کس را از آتش
دوزخ آزاد میکند و از آنحضرت منقولست که فرمودند که روز جمعه بزرگ روزهاست و اعظم است نزد حق سبحانه
و تعالی از عید قربان و عید فطر و حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را در این روز آفرید و در این روز آدم را بزمین
فرستاد و در این روز آدم فوت شد و در این روز ساعتی است که هر که از حق سبحانه و تعالی در آن
ساعت چیزی بطلبد البته میدهد مگر آنکه حرامی را طلب کند و هر فرشته مقربی و آسمان و زمین و بادها و کوهها
و بر و بحر همگی خایفند از روز جمعه که مبادا در این روز جمعه قیام قیامت شود و رعایت آداب این شرط

عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی قوله عزّ و جلّ و شاهدٍ و مشهودٍ قال الشاهد یوم الجمعة و باسانید
صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است
بشاهد و مشهود حضرت فرموده که گواه روز جمعه است که فردای قیامت شهادت خواهد داد از برای کسانی
که حرمت او را رعایت نموده اند و حق او را ضایع نکرده اند و بر جمعی که تضییع حق او کرده اند نیز گواهی خواهد داد
و مشهود ممکنست که روز قیامت باشد بمعنی مشهود فیه چنانکه گذشت یا بمعنی مشهود له و مشهود علیه باشد
و مراد از آن مکلفان باشند چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند که با احتمالات بسیار و در حدیثی وارد شده است
که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه است و روی المعلّی بن خنیس
عنه علیه السلام ایضاً انه قال من وافق منکم یوم الجمعة فلا یشتغلنّ بشیء غیر العبادة فانّ فیها یغفر للعباد و
تنزل علیهم الرحمة و در حسن کالصحیح نیز منقولست از معلّی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر که توفیق یابد و بجمعه برسد پس باید که مشغول نشود در آن روز بچیزی غیر از عبادات زیرا که در این
روز گناهان بندگان را می آمرزند و رحمت بر ایشان نازل میشود هر که مشغول عبادت شد قابلیت بیشتر هست
در نزول رحمت و مغفرت میشود و روی الاصبغ بن نباتة عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و سلّم
انه قال لیلة الجمعة لیلة غرّاء و یومها یوم ازهر و من مات لیلة الجمعة کتب الله له براءة من ضغطة القبر
و من مات یوم الجمعة کتب الله له براءة من النار و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله
فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی بسبب کثرت رحمت الهی که نازل میشود یا بسبب کثرت عبادات
مؤمنان که در آن واقع میشود یا آنکه فی نفسها چنین است و روز جمعه روزیست منوّر هر که بمیرد در شب جمعه
حق سبحانه و تعالی می نویسد از جهت او برائتی از گرفتاری فشار قبر و هر که در روز جمعه بمیرد می نویسند
از جهت او برائتی از آتش دوزخ و در صحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
پرسیدند از آنحضرت از فضیلت شب و روز جمعه حضرت فرمودند که شب جمعه شبیست نورانی و روزش

از آتش دوزخ

روزیست بسیار روشن که در روی زمین روزی که آفتاب فرو رود بر آن که بیشتر از روز جمعه آزاد شوند
در آن هر که در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت و ائمه معصومین را امام واجب الاطاعه داند نوشته میشود
از جهت او براتی از آتش دوزخ و براتی از آنکه مستوجب عذاب الهی و یا عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد آزاد
شود از آتش دوزخ و کالصحیح منقولست از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که روز جمعه را حقی عظیم و حرمتی بزرگست پس زنهار که چنان نکنی که حق آنرا ضایع گردانی یا تقصیر کنی در چیزی از
عبادات الهی و در تقرب جستن بجناب اقدس او باعمال صالحه و ترک محرمات جمیعاً بدرستی که حق سبحانه و
تعالی در این روز حسنات را مضاعف میکند و انرا مضاعفه میکند بسیار اقلا اعتقاد برابر و گناهان را محو میکند و
درجات را بلند میکرداند پس حضرت فرمودند که شب جمعه مثل روز آنست اگر توانی آنرا زنده گردانی بعبادات
و طاعات و دعوات و پروردگار ملکی را میفرستد در شب جمعه بآسمان اول تا آنکه حسنات مؤمنان را
مضاعف گرداند و سیئات ایشان را محو کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطاست و کریم است هرچه خواهد
می تواند کرد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی از هر چیزی چیزی را اختیار
کرده است و از روزها روز جمعه را اختیار کرده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند
که چون در زمستان از بیرون بام بر می آیند در شب جمعه باشد و در تابستان که بیرون روند در شب جمعه باشد
و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که بیرون رفتن آنحضرت در بهار
در روز پنجشنبه بود و داخل شدن در زمستان در روز جمعه بود و روی هشام بن الحکم عن ابی عبدالله
صلوات الله علیه فی الرجل یرید ان یعمل شیئاً من الخیر مثل الصدقة و الصوم و نحو هذا قال
یستحب ان یکون ذلک یوم الجمعة فانّ العمل یوم الجمعة یضاعف و بسند صحیح و در حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرکه خواهد که چیزی از اعمال
خیر را بجا آورد مانند صدقه و روزه و امثال آن در جمعه بجا آورد حضرت فرمودند که مستحب که

و در روز جمعه باشد به پرستی که اعمال خیر در روز جمعه مضاعف میشود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اطرفوا
اهالیکم فی کل یوم جمعة بشیء من الفاکهة و اللحم حتی یفرحوا بالجمعة و در کافی و خصال از آنحضرت صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمودند که از جهت اهل و اولاد خود در هر جمعه چیزی تازه که در سایر روزها
از جهت ایشان نمی خرید در روز جمعه بخرید از انواع میوه و گوشت و غیر آن تا آنکه خوشحال باشند از آمدن روز
جمعه و خواهان آن باشند و فی روایة ابراهیم بن ابی البلاد عن زرارة عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال من انشد بیت شعر یوم الجمعة فهو حظّه من ذلک الیوم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لزید الشحام یجوز یوم الجمعة بالاحادیث الجاهلیة فاذا هو ارادوا ... و در صحیح از ابراهیم منقولست
از زراره و در جعفی نیز بسند ... روایت چنانکه در خصال از کسی که او روایت کرده است که او
فراموش کرده است یا راوی ابراهیم که محمد بن الحسین است فراموش کرده است که کدام یک است از استادان او
که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که در روز جمعه یک بیت از
شعری بخواند بهره او از ثواب آن جمعه همان خواهد بود و حبط میشود اعمال او و ظاهر مراد از شعر شعرهای
باطل باشد و ممکنست که شامل شعرهای حق نیز باشد پس اولی ترکست پس حضرت فرمودند چنانکه در خصال
که جز او همین خبر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه ببینید که مردی در روز جمعه اخبار کفار
مثل رستم و اسفندیار را حکایت میکند سرش را بزنید اگرچه بسنگ ریزه باشد اگر قدرت زیاده بر آن
نداشته باشید و در خصال دو گونه ... و معنیش اینست که سرش را بسنگ ریزه بزنید و لیکن در تهذیب
همین زیادتی را هم از سکونی روایت کرده است با ذکر ... و ممکنست که در هر دو کتاب سهو مرسل صدوق باشد
بقرینه آنکه گفته است و قال قال و این اظهر است و روی عنبسة عن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال من قال بعد آخر رکعة من النافلة بعد المغرب لیلة الجمعة و ان قاله کل لیلة فهو افضل اللهم انی
اسألک بوجهک الکریم و اسمک العظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم سبع

عمن رواه

مرات انصرف و قد غفر له و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
هر که در سجده آخر رکعت چهارم نافله شام در شب جمعه این دعا را بخواند و اگر در هر شبی بخواند در سجده آخر افضلست
هفت مرتبه این دعا را بخواند چون فارغ شود گناهان او همه آمرزیده شده باشد و ترجمه اش اینست
که خداوندا بدرستیکه از تو سؤال میکنم بحق ذات مقدس کریم تو و بحق نام بزرگوار اعظم تو که صلوات بر محمد و آل او فرستی
و گناهان عظیم مرا بیامرزی و ممکنست که مراد از وجه کریم آن باشد که از روی کرم یا از جهت کرم یا ذات
بزرگوار او و بحق است و ممکنست که مراد همه باشد چنانکه گذشت قال و قال صلوات الله علیه اذا کانت عشیة
الخمیس و لیلة الجمعة نزلت ملائکة من السماء و معها اقلام الذهب و صحف الفضة لا یکتبون عشیة الخمیس
و لیلة الجمعة و یوم الجمعة الی ان تغیب الشمس الا الصلوة علی النبی صلی الله علیه و آله و بسند صحیح از عبدالله
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون پسین پنجشنبه و شب جمعه میشود ملائکه بسیار از آسمان بزیر
می آیند با قلمهای طلا و صحیفهای نقره و نمی نویسند در آن عصر و در شب جمعه و روز جمعه تا فرو رفتن آفتاب روز
جمعه مگر صلوات بر محمد و آل او را و در صحیح از ... منقولست که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آله که چه دعا را از بهترین اعمال روز جمعه حضرت فرمودند که صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بعد از عصر
و هرچه زیاده کنی بهتر است و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای عمر
چون شب جمعه میشود فرشتگان از آسمان بزیر می آیند بعدد ذرات که در میان هوا می باشند
و در دستهای ایشان قلمهای طلا و صحیفهای نقره و نمی نویسند چیزی بغیر از صلوات بر محمد و آل او را
صلی الله علیه و آله پس صلوات بسیار بفرست پس فرمودند که ای عمر از جمله سنت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله اینست که در هر روز جمعه هزار صلوات بفرستی و در سایر ایام صد نوبت و کالصحیح منقولست از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که بسیار صلوات بفرستید بر من در شب و روز نورانی که شب
جمعه و روز جمعه است پرسیدند که بسیار تا چند باشد حضرت فرمودند که تا صد و هرچه زیاده کنی افضلست

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمود که از عبادتی که در روز جمعه بجا آورند
هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بطرق متکثره از معصومین صلوات الله علیهم منقولست
که فرموده‌اند که چون از نماز عصر روز جمعه فارغ شوی بگو اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد الاوصیاء المرضیّین بأفضل
صلواتک و بارک علیهم بأفضل برکاتک و السّلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله
و برکاته تا حق سبحانه و تعالی صد هزار حسنه در نامه عملش بنویسد و صد هزار گناه او را محو کند و صد هزار
حاجت او را برآورد و صد هزار درجه او را بلند کند و اخبار در فضیلت صلوات حضرت در روز جمعه
بسیار است و کثرة السّفر و السّعی فی الحوائج یوم الجمعة یکره من اجل الصّلوة فامّا بعد الصّلوة فجائز
یتبرّک به و ذلک فی جواب السّؤال عن ابی الحسن علیّ بن محمّد صلوات الله علیهما و منقولست
بسری از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سلامه که فرمودند که مکروه است سفر کردن و سعی در کارها کردن
در روز جمعه از صبح تا پیشین از جهت که مبادا بسفر روند و از سعادت نماز جمعه محروم
شوند اما بعد از نماز جایز است سفر و سعی در حوائج از روی تبرک چون حق سبحانه و تعالی فرموده است
که چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی خدا را از فضل الهی مضمون این در جواب
کتابت سری نوشتند آنحضرت و بعد از ظهر حرام است و شهید ثانی رحمه الله روایت کرده است
که جمعی در این وقت بسفر رفتند بزمین فرو رفتند و جمعی دیگر را آتش افتاد و با خیمها سوختند بی آنکه آتش دیده
شود و جمعی را که واجب شده است نماز و در سفر ایشان حرام است و در نماز عظیم میشود در سفر قبل از ظهر و
میتوان گفت که هرگاه اراده سفر راه سفر نتوانند رفت از نزدیک حکومت او رفت و الله تعالی یعلم و سأل ابو
ایّوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عزّ و جلّ فاذا قضیت الصّلوة فانتشروا
فی الارض و ابتغوا من فضل الله قال الصّلوة یوم الجمعة و الانتشار یوم السّبت و باسانید صحیحه منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که ابو ایوب گفت سوال کردم از تفسیر آیه که ترجمه‌اش اینست که چون نماز

جمعه کرده شود پهن شوید در زمین و طلب کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است و پهن شدن
در روز شنبه است و ممکنست که این فرد اکمل بوده باشد و بعد از نماز نیز توان طلب روزی کردن اما بهتر آن
باشد که روز جمعه را همه صرف عبادت کند تا جمع شود میان روایات یا آنکه انتشار جمعه را صرف عیادت بیماران
و زیارت مؤمنان و قضای حوائج ایشان کند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات طلب علم است
چنانکه در همین حدیث وارد شده است که حضرت فرمودند که اف باد مر مسلمانی را که هر جمعه خود را فارغ نسازد
از جهت سوال از امور دینی خود و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که
از نماز جمعه فارغ شود پیش از آنکه نماز دیگر بکند نشسته یکمرتبه سوره حمد و هفت مرتبه سوره توحید و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک هفت مرتبه بخواند و آیة الکرسی و آیه سخره انّ ربّکم الله الّذی
خلق السّموات را تا آخر آیه و آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتّم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم فان تولّوا فقل حسبی الله لا اله الّا هو علیه توکّلت و هو ربّ العرش العظیم را بخواند
کفاره گناهان هفته باشد تا هفته و سنت است که در عقب نماز صبح جمعه سوره الرحمن را بخواند و هر مرتبه
که بخواند فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان بگوید که لا بشیء من آلائک ربّ اکذّب حق سبحانه و تعالی خطاب
بجن و انس میفرماید که شما کدام پروردگار خود را باور ندارید بنده میگوید که ای پروردگار من هیچ نعمتی
از نعمتهای ترا اگر اراده کرده تکذیب نمیکنیم و این در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است
و در حدیث صحیح از آنحضرت ص وارد است که فرمودند که هر که سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره
گناهان هفته باشد و در روز جمعه بعد از نماز ظهر و نماز عصر نیز وارد شده است و بهتر آنست که هزار
مرتبه صلوات را بعد از نماز عصر بخواند و پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت
فاطمه زهرا صلوات الله علیهما و نماز جعفر طیار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره مذکور است
بجا آورد و بعد از نماز اگر متوجه زیارت قبور یا عیادت مؤمنان و امثال اینها شود صلوات خواند

یکی از آلاء و نعمای ما

و این اعمال را بجا آورد و قال صلوات الله علیه السّبت لبنی هاشم و الاحد لبنی امیّة فاتّقوا
الاحد و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقول است که فرمودند که شنبه از بنی هاشم است
و یکشنبه از بنی امیه است پس بترسید از آنکه یکشنبه را اعتبار کنید این حدیث را مسند ندیده‌ام و صدوق
در خصال احادیث بسیار نقل کرده است در فضیلت روز یکشنبه از انجمله در حدیث کالصحیح بل الصحیح
از جعفر سیستانی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه روز عبادتست بندگی کنید خداوند خود را در این روز و روز شنبه روز
اهل بیت رسول خداست صلوات الله علیه و آله و روز یکشنبه روز شیعیان ایشان است و روز دوشنبه
روز بنی امیه است و روز سه شنبه روز نرمی است هر کار سختی را که پیش گیرند آسان می‌شود و روز چهارشنبه
روز فرزندان عباس است و روز پنجشنبه روز مبارکیست که حق سبحانه و تعالی مبارک گردانیده است بامداد
آنرا از جهت امت من و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کالصحیح منقول است که آنحضرت
بشخصی فرمودند که چرا در این روز بیرون نمیروی آن شخص گفت فدای تو گردم روز یکشنبه است حضرت
فرمودند که چه بدی دارد آن شخص گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند
که بترسید از حدت احد که تیزی او مثل تیزی شمشیر است حضرت فرمودند که دروغ میگویند دروغ میگویند
حضرت رسول خدا نفرموده است این سخن را بدرستی که احد از اسماء حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث
که هر در مدح احد است با آنکه پس یکشنبه حجامت خوبست و روز کشتن درخت و بنا خانه است و
احادیث صحیحه وارد شده است در مذمت دوشنبه و در آنکه آن روز بنی امیه است و خواهد آمد و قال
رسول الله صلّی الله علیه و آله بارک لامّتی فی بکورها یوم سبتها و خمیسها صدوق در قوی
کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است و عامه نیز باسانید متکثره روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمودند که
خداوندا برکت ده از جهت امت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آنکه عصر پنجشنبه تا آخر روز جمعه

اللهمّ

مشغول عبادت الهی باشند و تدارک آنچه در جمعه از ایشان فوت شده است در روز پیش و پس آن بشود
و مجربست که میشود و اکثر الناس که روز جمعه را صرف عبادت میکنند و دیگر ایام را بالتبع می‌شود و قال
الرّضا صلوات الله علیه ینبغی للرّجل ان لا یدع ان یمسّ شیئا من الطّیب فی کلّ یوم فان لم یقدر فیوم
و یوم لا فان لم یقدر ففی کلّ جمعة لا یدع ذلک در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از معمر بن
خلاد که آنحضرت صلوات الله علیه و سلامه فرمودند که سزاوار آنست که مرد ترک نکند بوی خوش را اگر همه روزه بوده
باشد در هر روز و اگر قدرت نداشته باشد یک روز نه یک روز بوی خوش بکند و لفظ لا در خصال هست چنانکه
در بعضی از نسخ هست و در بعضی که نیست همان معنی دارد و اگر قدرت نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند
و کان رسول الله صلّی الله علیه و آله اذا کان یوم الجمعة و لم یصب طیبا دعا بثوب مصبوغ بزعفران فرشّ علیه
الماء ثمّ مسح بیده ثمّ مسح به وجهه و منقول است که چون روز جمعه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوی
خوش حاضر نداشتند جامه زعفرانی را میطلبیدند و آب بر آن می‌پاشیدند و دست را بر آن میمالیدند و بر روی خود
میمالیدند که از آن بوی بردارند و چنان می‌شد که در روز دیگر شود چنانکه بیشتر گذشت که مکروه است و یستحبّ
ان یتهیّأ الرّجل یوم الجمعة و ان یلبس احسن ثیابه و انظفها و یتطیّب فیه من اطیب دهنه و سنت
است که مردان در روز جمعه عمامه بر سر گذارند خصوصا امام و خطیب را و سنت است که بهترین جامها و
پاکیزه ترین جامها را بپوشند و بوی خوش کنند و روغنی که خوشبوتر باشد از برخها لند و در حدیث صحیح منقول است
از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه فرمودند که البته هر یک از شما در روز جمعه زینت کنید
بآنکه غسل جمعه بجا می‌آورد و بوی خوش کند و ریش را شانه کنید و پاکیزه ترین جامها را بپوشد و مهیا شود
از جهت نماز جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد و از اعمال خیر هرچه مقدورش
باشد بکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و رحمت نظر میفرماید باهل زمین که حسنات ایشانرا
مضاعف کرده‌اند و در حدیث صحیح از ابن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرموده‌اند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر مسجدی حضرت فرموده‌اند که مراد
از مسجد نماز عید قربان و عید رمضان و روز جمعه است که سنت است که با زینت باشند و در موثق کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقول است که سزاوار است امامی را که خطبه میخواند در روز جمعه که عمامه
بر سر گذارد در تابستان و زمستان و ردا و برد یمنی بر دوش اندازد یا برد عدنی و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه و آله منقول است که فرمودند که هرگاه هفت کس جمع شوند واجب است که نماز جمعه را
بجا آورند و باید که امام خطیب برد یمانی یا عدنی بپوشد و عمامه را بر سر گذارد و تکیه کند بر کمان یا عصا و آنچه
بود از اخبار مستحبات روز جمعه در کتاب طهارت گذشت وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجَمِّعَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ وَلَا
يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه در میان دو ده سه میل باشد که یک فرسخ است باکی نیست که این جماعت و آن
جماعت هر دو نماز جمعه را بجا آورند و میان دو جمعه کمتر از سه میل نباشد و در حسن از محمد بن مسلم منقول است
که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که میان دو جمعه سه میل باشد یعنی نمی‌باشد جمعه مگر آنکه
میان هر دو سه میل بوده باشد و صحیح نیست جمعه بدون خطبه و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد
باکی نیست که هر دو نماز جمعه واجب است تا دو فرسخ و معنی آن اینست که هرگاه امام عادل باشد یعنی امام زمان
یا غیر فاسق و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد پس باکی نیست که این جماعت و آن جماعت
هر دو نماز جمعه کنند و نمی‌باشد میان دو جماعت کمتر از سه میل و بدانکه جمعه را حقی هست که منقول است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که بعبد الملک فرمودند که خوب باشد که مانند تو کسی هلاک شود با آنکه مستحق
عذاب الهی شود و بجا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی بر او واجب گردانیده است عبد الملک گفت بچه نحو
حضرت فرمودند که از الجماعات بگذار یعنی نماز جمعه را الخ و وارد شده است درین باب این سه حدیث است

که محمد بن مسلم پرسید و غیر او کسی دیگر روایت نکرده است و این هم اختلاف دارد و یعنی که اگر نسخ حدیث دارد
سخن اوست یا راوی دیگر که چنین فهمیده است و نهایت الجزو وارد شده است امر و نهی است و مکرر مذکور
شد که ظاهر نیست در اخبار که امر از برای وجوب و نهی از جهت حرمت باشد مع هذا هیچ یک صحیح نیست و از این جهت
خلاف است در وجوب فرسخ که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد
چنانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده‌اند که در زمان غیبت بعد فرسخ در کار نیست از آن جمله قطب العارفین
احمد بن فهد الحلی در موجز ذکر کرده است و شیخ مفلح در شرح شرایع ذکر کرده است بجمعی از اصحاب در
رسایل نماز جمعه ذکر کرده‌اند و مضمون همه اینست که هر که قایلست با آنکه در زمان غیبت نماز جمعه می‌توان کرد
قایلست با آنکه فرسخ در کار نیست و شهید ثانی علیه الرحمه نیز ذکر کرده است که اکثر اشتباهات منعقده از اینست
که نظر العبارات اصحاب میکنند و در انجامند که در است که شرط است در نماز جمعه اذن معصوم و غیر آن
و غافلند که این شروط زمان حضور است لهذا بعد از آن جدا میگویند که آیا جایز است یا مستحب است یا
واجب است در زمان غیبت معصوم و ترجیح استحباب یا وجوب می‌دهند و علی ای حال وجوب فرسخ
ظاهر نیست سیما در زمان غیبت چنانکه در زمان حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشد و
در زمان غیبت جایز است که در یک جا هزار قاضی باشد و همه منصوبند از قبل امام و مؤید جواز است
اخبار بسیار که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم خود در خانه خود نماز جمعه میکردند و زراره و عبد الملک
و غیر ایشان را میفرمودند که هر جا پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان
خطبه بخواند و امامت کند باقی را و الله تعالی یعلم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ
يَهْبِطُونَ فِي كُلِّ يَوْمِ جُمُعَةٍ مَعَهُمْ قَرَاطِيسُ الْفِضَّةِ وَأَقْلَامُ الذَّهَبِ فَيَجْلِسُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ
عَلَى كَرَاسِيَّ مِنْ نُورٍ فَيَكْتُبُونَ مَنْ حَضَرَ الْجُمُعَةَ الْأَوَّلَ وَالثَّانِيَ وَالثَّالِثَ حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ فَإِذَا خَرَجَ
الْإِمَامُ طَوَوْا صُحُفَهُمْ و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که آنحضرت

فرمودند که بدرستی که فرشتگان مقرب الهی در هر روز جمعه بزیر می‌آیند و با خود می‌آورند کاغذهای نقره
و قلمهای طلا و بر جمیع درهای مساجد می‌نشینند بر کرسیهایی که از نور است و می‌نویسند کسانی را
که بنماز جمعه حاضر میشوند اول و دویم و سیم تا آنکه امام از خانه بیرون آید یا از مسجد بر احتمالی که پس
چون امام بیرون می‌آید صحیفهای خود را می‌پیچند ظاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعد از خبر او
روایت کرده است و نقل بالمعنی شده است و کلینی در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات
الله علیه و آله چنین روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که چون روز جمعه میشود فرشتگان
مقرب بزیر می‌آیند و با خود دارند کاغذهای از نقره و قلمها از طلا و بر درهای مسجد می‌نشینند بر
کرسیها از نور و می‌نویسند مردمان را بر منازلی که ایشان راست بحسب پیش آمدن و پس آمدن
تا هر که پیشتر آمده باشد بمسجد زودتر داخل بهشت شود و می‌نویسند اول و دویم را تا امام بیرون
آید و چون امام بیرون آمد صحیفهای خود را می‌پیچند و این فرشتگان مقرب بزیر نمی‌آیند مگر در روز
جمعه و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق
سبحانه و تعالی تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایام و بدرستی که بهشتها را مزین و با نهایت
زینت میکنند در روز جمعه از جهت کسانی که بنماز جمعه حاضر میشوند و بدرستی که فردا پیشی خواهید گرفت
بهشت بمقداری که در دنیا پیشی گرفته اید با آمدن مسجد و بدرستی که درهای آسمانها گشوده میشود هم
در روز جمعه از جهت بالا رفتن اعمال بندگان و کالصحیح از جابر منقول است که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه بامداد بمسجد می‌آمدند در وقتی که آفتاب یک نیزه بلند شده بود و چون ماه
رمضان میشد پیشتر می‌آمدند بمسجد و میفرمودند که جمعهای ماه رمضان را بر سایر جمعها فضیلت
هست مثل فضیلت ماه رمضان بر سایر ماهها و فرمودند که چون روز قیامت می‌شود ایام را
حاضر خواهند ساخت بنحوی که همه خلایق بشناسند همه را بنام و حلیه و پیش آنها روز جمعه را انور

لامع بوده باشد و سایر ایام در عقب او باشند مانند عروس بزرگواری که او را ببرند بسوی شوهر و ملاک
و روز جمعه گواهی دهد از جهت کسانی که بنماز جمعه حاضر شده‌اند و رعایت کند حال کسانی را که جماعت
نموده اند بسوی نماز جمعه و مردمان را بنسبت پیشی که در نماز جمعه بهشت برند هر که پیشتر آمده است
پیشتر بهشت برند او را و از مجموع این اخبار ظاهر شد که سنت است که زود بمسجد روند و مشغول عبادت
جمعه شوند و انتظار بکشند که چون وقت داخل شود مشغول نماز شوند وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ و از آنحضرت صلی الله علیه و آله
منقول است که فرمودند که هر که بنماز جمعه حاضر شود از روی ایمان بجمعه یا با ایمان خالصا لوجه الله
تعالی عمل را از سر گیرد که گذشتها را آمرزیدند و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه که فرمودند که اعرابی که نام او قلیب بود بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آمد و گفت یا رسول الله من مکرر مهیا شدم که بحج بیایم و میسر نشد که باین سعادت فایز شوم
از جهت پریشانی حضرت با او فرمودند که ای قلیب بر تو باد بملازمت نماز جمعه که آن حج درویشانست
و اقل مرتبه اش پنج حج است و اکثرش هزار حج و از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقول است
که میفرمودند که ده مرتبه ترک نماز عید قربان کردن آن قدر معصیت ندارد که یک مرتبه نماز جمعه
را ترک نمودن بی علتی چون از نمازهای یومیه است و بهتر نمازها از همه است چنانکه گذشت وَقَالَ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَشْرَبْ أَحَدُكُمُ الدَّوَاءَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْ
مِنِينَ وَلِمَ قَالَ لِئَلَّا يَضْعُفَ عَنْ إِتْيَانِ الْجُمُعَةِ و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقول است که
فرمودند که روز پنجشنبه دوایی مسهل یا غیر از آن و هر چه ضعف آورد مانند کار فرمودن عرض نمود
که یا امیر المؤمنین چه سبب دارد حضرت فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند بنماز جمعه حاضر
شدن هر چند بعد از ضعف ساقط میشود نماز جمعه اما مکروهست کاری کردن که از این عبادت و ثواب آن محروم شود

قطع نظر از آنکه فی نفسه روز عبادت وطاعت است و یوم المزید است که حق سبحانه و تعالی ثواب اعمال
ایشان را مضاعف میکرداند چنانکه گذشت و در حسن کالصحیح منقول است از عاصم بن حمید که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر روز جمعه در بهشت کرامتی
میفرماید چون صبح شود مؤمنان را ملکی میفرستد بسوی بنده مؤمن با خلعتی و بر در خانه او می ایستد و رخصت
میطلبد با و خبر میکنند و داخل می شود و دو جامه نورانی در بر او میکنند و او را می برند و از نور خلعت
بهشت منور میشود تا بمجمع انبیا و اوصیا و مؤمنان میرسد و در آنجا تجلی میشود که بر معارف ایشان
می افزاید و همگی بسجده میروند پس خطاب میرسد که ای بندگان سر بردارید که امروز روز سجود و
عبادت نیست مرکب را از شما برداشتم و آنچه عطا کرده ام شما را در بهشت هفتاد مثل آن از
جهت شما افزودم پس بجای خود برمیگردد با هفتاد مثل آنچه داشته است اینست که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که نزد ماست زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که شبش شب نورانیست
و روزش نورانی پس بسیار کنید از تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او و راوی
گفت که عرض نمودم که در بهشت غنا و سرود هست حضرت فرمودند که در بهشت درختیست
که حق سبحانه و تعالی امر میکند بادها را که بوزد و آن درخت بسرودی در آید که خلایق هرگز چنان
آواز خوشی نشنیده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود که در دار دنیا
از ترس خدا غنا نشنیده باشد و همچنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود و حق سبحانه
و تعالی از جهت مقربان بهشتی آورده است که وصف آن نمی توان کرد و هر صبح از جهت ایشان
کشیده اند ایشان را سرور و خوشی بی چند دست دهد که وصف نتوان کردن از آن و اگر نه این
مؤید باشد نعیم بهشت که مکرر شود لذت نمی ماند غالبا و از این جهت حق سبحانه و تعالی فرموده است
که لَدَیْنَا مَزِیدٌ یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف آن نمی توان کردن وَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ

وَآلِهِ لِکُلِّ وَاعِظٍ قِبْلَةٌ وَلِکُلِّ مَوْعُوظٍ قِبْلَةٌ لِلْوَاعِظِ یَعْنِی فِی الْجُمُعَةِ وَالْعِیدَیْنِ وَصَلَوٰةِ الْاِسْتِسْقَاءِ
و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی
قبله واعظ است صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت آنست که هر جا که خطبه را خوانند می باید
که خطیب پشت بقبله باشد و ماموان رو بقبله نشسته باشند و خطیب رو با ایشان داشته
باشد و ایشان رو بقبله و خطیب تا سخنان خطیب در نفوس ایشان خوب مؤثر باشد و این معنی
مجرب است و چون خطبه متعلق است اما از شارع صدوق تخصیص باین مواضع داده است
و کلینی رضی الله عنه از سکونی روایت کرده است جمله اولی را که هر واعظی قبله است و خود گفته است
که مراد حضرت این است که هرگاه در روز جمعه امام خطبه کند مردمان را می باید که رو با امام کنند و چون
کلینی تخصیص بجمعه داده است صدوق گفته است که در هر خطبه مراد است و حق این است که
لفظ واعظ عام است و خصوصیتی بخطیب ندارد و احادیث بسیار وارد شده است که
حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز صبح موعظه می فرمودند
چنانکه کافی مشحون است از آن خصوصا در باب صفات مؤمنان و غرض از آنکه حضرت بلفظ
واعظ فرموده است تعمیم است چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بموعظه که وَذَکِّرْ فَإِنَّ
الذِّکْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ یعنی تذکیر کن و بیاد آور غافلان را بدرستی که تذکیر نفع می دهد مؤمنان را
و جای دیگر تعمیم فرمود که شامل مؤمن و غیر مؤمن باشد که فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرَىٰ یعنی موعظه بگو
اگر نفع دهد موعظه بلکه آیات کریمه امر بمعروف و نهی از منکر شامل است تذکیر را و الیوم امر بمعروف
و نهی از منکر غالبا منحصر است در موعظه و تاثیر آن عظیم است چنانکه ظاهر است و غرض حضرت
آنست که می باید که واعظ رو بجماعت متعظین کند و ایشان رو بواعظ کنند تا سخن او مؤثر
باشد در نفوس ایشان و این یک شرط است از شروط موعظه و دیگر آنکه می باید که واعظ

باانچه میگوید عمل کند و از دل سخن کند تا بدل رسد و هرچه از زبان بیرون می آید از گوش تجاوز نمیکند و
هرچه از دل بیرون می آید بدل میرسد و مشهور است استحباب بلاغت خطیب بآنکه سخنان فصیح را
مناسب احوال حاضران با ایشان رسانند و آیات الهی و اخبار وعد انقدر انگوید که خوف ایشان
زایل شود و از وعید آن مقدار ذکر نکند که ایشان از رحمت الهی نا امید شوند و لیکن چون
غالب احوال مردمان غفلت عظیم است مناسب احوال اکثر وعید است چنانکه از خطب حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه ظاهر است و اگر مناسب داند سخنان حکیمانه تازه که تاثیرش
بیشتر باشد ذکر کند چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقول
است که فرمودند که ترویح کنید نفوس خود را بحکمتهای تازه بدرستی که نفوس را کلال و ماندگی
دست میدهد چنانکه بدن را دست میدهد و از این جمله است اشعار محققان مثل حکیم غزنوی
و حکیم رومی و عطار و غیر ایشان و آیه فَلَوْلَا نَفَرَ الخ ظاهرش نیز موعظه است و شک نیست که
شامل موعظه است چون حق سبحانه و تعالی میفرماید که چرا از هر فرقه طایفه نمی روند بطلب علوم
دینیه که چون بایشان برگردند ایشان را از عذاب الهی بترسانند شاید که ایشان حذر نمایند از
چیزهائی که سبب عذاب الهی است و می باید که موعظه را از جمعی بشنوند که تارک دنیا باشند و بعلم
خود عمل نمایند چنانکه بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقول
است که فرمودند که هرگاه به بینید که عالم دوست میدارد دنیا را او را بر دین خود متهم دانید
که دین شما را بر باد خواهد داد زیرا که هر کسی جمع میکند آنچه را دوست میدارد پس حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که ای داود مگردان میان من
و خود عالمی را که فریفته دنیا باشد یعنی علوم مرا از او اخذ مکن بدرستی که این جماعت راه زنان
بندگان منند که رو بمن دارند کمترین چیزی که با ایشان میکنم آنست که حلاوت مناجات خود را

از دلهای ایشان می برم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ
أَنْفُسَکُمْ آیا مردمان را امر میکنید بخوبیها و خود را فراموش میکنید و حال آنکه تلاوت میکنید
کتاب الهی را و حق سبحانه و تعالی شما را در کتاب خود او امر و نواهی کرده است و مذمت
کرده است علما بد را و گاهی ایشان را بسگ تشبیه فرموده است کَمَثَلِ الْکَلْبِ و گاهی بدر از گوش
کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا در سوره جمعه آیا عقل ندارید یا عقل خود را بکار نمیفرمایید و دیگر فرموده
است که ای مؤمنان چرا میگوئید آنچه را با آن عمل نمیکنید بزرگست غضب الهی بر شما که بگوئید که
آنچه را عمل بآن نکنید و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقول است که هرگاه عالم بعلم خود عمل نکند
موعظه او در دلها قرار نمیگیرد چنانکه باران که بر سنگ آید میلغزد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که حواریان بعیسی علی نبینا و علیه السلام گفتند یا روح الله با که همنشینی کنیم فرمودند که با
جمعی بنشینید که چون ایشان را به بینید خداوند عالمیان بیاد شما آید از دیدن ایشان و چون سخن گویند علوم
شما یا اعمال شما در ترقی شود و علم ایشان با اعمال ایشان شما را راغب بآخرت کنند و اینها صفات
اولیاء الله است چنانکه بطرق متکثره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند
که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و عظمت و جلال او را دانست دهان خود را می بندد از کلامی که
بکار او نیاید و شکم خود را باز میدارد از خوردن زاید بر قدر ضروری و همیشه خود را بتعب می اندازد
بروزه روز و عبادت شب صحابه گفتند که پدر و مادر ما فدای تو باد یا رسول الله این جماعت اولیاء الله
و دوستان حق سبحانه و تعالی اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شان ایشان که بدرستی که دوستان
خدا را خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمیشوند حضرت فرمودند که اولیاء الله جمعی اند که خاموشی
باشند و خاموشی ایشان ذکر حق سبحانه و تعالی است و هرگاه بهر چه نظر ایشان در نشست بچشم عبرت نظر کنند
احوال ایشان چنانکه بعضی چنانند که بزبان حال میگویند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدم

که از مصنوع بصانع میرویم وچیزی باهم می بینند وهمه آثار قدرت او را مشاهده میکنند ومیگویند که ما
ندیدیم چیزی را مگر آنکه خدا را با او دیدیم وجمعی از صانع بمصنوع می آیند واین رتبه ابرار است ومیگویند
ندیدیم چیزی را مگر آنکه خدا را پیشتر از آن دیدیم وجمعی فانی فی الله وباقی بالله شده اند واغیار از نظر ایشان
محو شده اند وبغیر از او چیزی را مشاهده نمیکنند واگر سخنی میگویند سخنان ایشان حکمت یعنی بالهام
الهی است چنانکه مجرب است واز دوستان او مشاهده است واخبار متواتره بر این مضمون وارد است
از رسول خدا وائمه هدی صلوات الله علیهم مثل آنکه وارد است که هر که چهل روز خالص باشد یا چهل
روز برای خدا باشد همیشه حق سبحانه وتعالی چشمهای حکمت را از دل او بر زبان او جاری می سازد
واو را تارک دنیا میگرداند وبینا میکند او را بدرد دنیا ودوای دنیا ودر صحیح از ابن محبوب از هیثم
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که ترک دنیا کند حق
سبحانه وتعالی حکمت را در دل او جای دهد وزبان او را بحکمت ناطق میگرداند وبینا میگرداند او را
بعیوب دنیا ودرد آن ودوای آن واو را از دنیا سالم بیرون میبرد بدار السلام بهشت صوری و
معنوی دیگر از صفات ایشان آنست که اگر در میان مردمان راه میروند راه رفتن ایشان برکت
است وهمه نفع است بمؤمنان بلکه بجاهلیان اگر نه اجل مقرر باشد روحهای ایشان در بدنهای ایشان
قرار نگیرد از خوف عذاب که اعظم آن هجرانست واز شوق ثواب که اهم آن وصال است واز حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که هر که او را واعظی از دل او نباشد وزاجری از نفس او نباشد وقرینی نباشد که ارشاد او کند متمکن
میشود دشمن او بر گردن او واز دست نفس وشیطان که اعدا اند خلاصی ندارد و خطبه امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فی الجمعة شیخ طوسی طاب ثراه این خطبه را در مصباح ذکر کرده الحمد واز زید
بن وهب روایت نموده است سند او چون صدوق در اول کتاب حکم بصحت انچه در این کتاب
کرده است

کرده است ممکن است که این خطب بطریق متواتره باو رسیده باشد چنانکه منقول است که چون آنحضرت
خطبه میخواندند چندین هزار حافظ بودند که بیکمرتبه شنیدن در حفظ ایشان در می آمد وچندین هزار دیگر
که آن قوت حافظه نداشتند دوات وقلمها داشتند که هر چه میشنیدند می نوشتند لهذا عامه وخاصه خطب و
قضایای آنحضرت را مضبوط دارند وکلینی رحمه الله تعالی دو خطبه روایت نموده است یکی در باب نماز
جمعه بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه ودر حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت
کرده است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از نماز جمعه حضرت فرمودند که بیک اذان واقامه است
امام بعد از آن از خانه بیرون می آید وبر منبر بالا میرود وخطبه میکند وتا امام بر منبر است مردمان نماز نمیکنند
پس امام بر منبر می نشیند آن مقدار که قل هو الله احد را توان خواند پس بر میخیزد وخطبه دیگر میخواند پس
بزیر می آید ونماز را با مردم میکند ودر رکعت اول سوره جمعه ودر رکعت دویم سوره منافقین میخوانند و
خطبه دیگر در روضه ذکر کرده است در حسن کالصحیح از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان وغیر او یا غیر او از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این خطبه
را در روز جمعه میخواندند که الحمد لله اهل الحمد وولیه واین هر دو خطبه از جهت جمعه مذکور است وخطب بسیار
از آنحضرت منقول است در روضه کلینی وغیر ان از کتب صدوق ونهج البلاغه وغیر ان ودر موثق کالصحیح
از سماعه منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که سزاوار آنست که امامی که خطبه میگوید
از جهت مردمان در روز جمعه جامه را بپوشد در تابستان ودر زمستان وبرد یمانی یا عدنی را ردا کند و
ایستاده خطبه را بخواند که مشتمل باشد بر حمد وثنای الهی پس وصیت کند مردم را بتقوی از جناب اقدس
الهی پس سوره صغیری از قرآن بخواند پس بنشیند پس برخیزد وحمد وثنای الهی را بفرستد وصلوات بر محمد
وآل محمد صلی الله علیه وآله بفرستد وصلوات بر امامان مسلمانان بفرستد واستغفار کند از جهت مؤمنین
ومؤمنات پس چون از خطبه فارغ شود مؤذن اقامه را بگوید ودو رکعت نماز را با مردم بکند که در رکعت

اول سوره جمعه بخوانند ودر رکعت دویم منافقین ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که هرگاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را بجا آورند وامام ردا ببرد یمنی بر
دوش اندازد وعمامه بر سر گذارد وتکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصائی ومیان دو خطبه بنشیند وقرائت را
بلند بخواند وقنوت را در رکعت اول بخواند پیش از رکوع ودر کالصحیح منقولست از عقباح از حضرت امام جعفر صادق
از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله چون از جهة نماز جمعه بیرون می آمد
بر منبر می نشستند تا مؤذنان فارغ میشدند ومرویست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که سنت است که چون امام بر منبر رود رو بمردمان کند وپشت بقبله اول سلام کند بر مردمان
ودر صحیح از حماد بن عثمان منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که میترسم که نماز جمعه پیش از زوال واقع شود حضرت فرمودند که اگر واقع شود گناهش بر مؤذنانست
یا رعایت وقت نماز بر مؤذنانست وهرگاه جمعی از مؤذنان عادل اذان گویند کافی باشد که علم بهم رسد بدخول
وقت وظاهر آنست که اکتفا باذان ایشان توان کردن ومؤید اینست صحیح ذریح که گفت آنحضرت صلوات الله
علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بگذار باذان سنیان زیرا که ایشان خوب مداومت می نمایند بر اوقات وخوب
میدانند وظاهر میشود از این دو حدیث که اعتماد بر موثق میتوان کرد فقال الحمد لله الولی الحمید الحکیم المجید الفعال لما
یرید علام الغیوب وخالق الخلق ومنزل القطر ومدبر امر الدنیا والآخرة ووارث السموات و
الارض الذی عظم شأنه فلا شیء مثله تواضع کل شیء لعظمته وذل کل شیء لعزته واستسلم کل شیء
لقدرته وقر کل شیء قراره لهیبته وخضع کل شیء لملکته وربوبیته پس فرمودند که جنس محامد یا جمیع محامد
مخصوص واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات است ومتولی امور عالمیانست یا مستحق جمیع محامد است از
جهت استجماع جمیع کمالات وموهوبست بالسنه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که نیست چیزی مگر آنکه بحمد وتسبیح او
مشغولست ولیکن شما نمیفهمید وهر چه کرده ومیکند مشتملست بر حکم ومنافع وفواید بیشمار یا عالم است بحقایق

اشیا چنانکه فرموده است که آیا کسی که خلق کرده است او آفریده است واز عدم بوجود آورده است علم بآن ندارد وحال آنکه
مجرد است من جمیع الوجوه ولطیف است بر کنه هر چیزی ومجید است یعنی بزرگواری وعظمت وجلال مخصوص اوست وهر چه
میخواهد میکند چون هر چه میکند همه را از روی حکمت ومصلحت میکند از جهة مالکان وپنهانها پیش او آشکار است
وآفریننده خلایق است وباران از جهت منافع خلایق بزیر می آورد واز جانب تدبیر امور کارهای دنیا وآخرت
ووارث آسمانها وزمینهاست یعنی ساکنان هر دو را میمیراند واو باقیست وملک ملک اوست آن خداوندی
که شأن آن اعظم است از آنکه کسی شناخت باو تواند رسید ونیست چیزی شبیه او هر چه هست نزد عظمت وجلال
او متواضعند از ذوی العقول وغیر ایشان یا بر شعوری که ایشانرا هست یا بنا بر آنکه در تحت قدرت اویند و
همه اشیا نزد عزت وقهاریت او ذلیلند وهمه نزد قدرت او گردن نهاده اند وهر چیزی در محل خود قرار گرفته اند
از هیبت او وهمه مکونات خاضع اند نزد پادشاهی وپروردگاری او الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض
الا باذنه وان تقوم الساعة الا بامره وان یحدث فی السموات والارض شیء الا بعلمه نحمده علی ما کان
ونستعینه من امرنا علی ما یکون ونستغفره ونستهدیه آن خداوندی که حافظ است از تفرق وافتادن
آسمانها را
اجزای آن بر زمین وحفظ میکند قیامت را یا آسمانها را که قایم نشود مگر بامر او یعنی نه چنانست که حکما میگویند
که بطبایع خود قایمند بلکه همه بقدرت او قایم است وحادث نمیشود چیزی در آسمانها وزمینها مگر آنکه او بهمه
عالم است وعلم او احاطه کرده است کلیات وجزویات را حمد وستایش میکنیم حق را وسایر مکونات او را بر
آنچه نسبت بما انعام فرموده است یا کرده است واستعانت از او میجوییم در کارهای ما از چیزهایی که از ما خواسته است
یا مطلقا وهمه بکنایان خود [illegible] وطلب مغفرت از او میکنیم وطلب هدایت از او میکنیم چون هادی
نیست بغیر او ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ملک الملوک وسید السادات وجبار
الارض والسموات القهار الکبیر المتعال ذو الجلال والاکرام دیان یوم الدین رب آبائنا الاولین
ونشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق داعیا الی الحق وشاهدا علی الخلق فبلغ رسالات

به كما امره لا تحصيها ولا نعصيه وما بدى في شئ اعطاه لا ولا بيا ولا كلا ولا خاطئه لما يعيا ويصابه تحتسبا
مختصه الخبر اليه وقرئ رضي عملا وتقبل تشيعه وغفر ذنبه صلى الله عليه وآله وهم كواهي ميدهيم از روى علم ويقين
كه خداوندى نيست بجز واجب الوجود بالذات كه شيخ همه كمالات حال انكه او يگانه است در ذات وصفات
واو را شريكي ونظيري نيست پادشاه پادشاهانست وبهتر از همه است يا خداوند مبرا از تركيب وآفريننده
زمين وآسمانهاست وهمكي باويز در يرو است مقهور ومجبور اويند قهار است بالكه در دنيا وعقبى هركرا استحقاق
عقوبت باشد بعاقبت ميبازد يا قهر كرده عدم را وموجود ساخته از كتم عدم برون آورده است وبزركوار است وازان
بالاتر است كه عقول باو توانند رسيد صاحب جلال وعظمت وصاحب اكرام وانعام است يا مستحق
صفات ثبوتيه وسلبيه است چنانكه اكر چنين تفسير كرده اند قاضي وجزا دهنده است در روز جزا پروردگار
جزاى پيشينيان ماست وكواهي ميدهيم كه محمد بنده اوست ورسول اوست وحق سبحانه وتعالى او را فرستاده است
براستي ودر مصباح هست بالحق كه خلايق را بحق سبحانه وتعالى بعبادت او را بخوانند يا براستي كه مذهب
اهلست بخوانند وكواه باشد بر خلق كه ائمه هدى باشند وساير انبيا چنانكه فرموده است كرده چنانكه شهيدا
على هؤلاء ويا بر همه خلايق از پيشينيان وپسينيان پس او بتبليغ رسالات را چنانكه بايد بجا آورد
بنحوي كه بآن مامور بود از غير خود در نكذشت باز ياده وكم نكرد وتقصير ننمود ومجاهده نمود از جهت رضاي خدا
با دشمنان او وسستي نكرد وبد دلي ننمود واز جهت رضاي او نصيحت كرد بندكان او را وصبر نمود بر ايذاي
قوم او را خالصا لوجه الله تا وقتي كه حق سبحانه وتعالى او را ازين دار غرور بسراي سرور برد وخشنود بود از
اعمال او وقبول كرد سعي او را وآمرزيد كناهان او را يعني ترك اولاي او را يا كناهان امت او را يا آنكه چون او را
مومنين ميكفتند كه شيعه وشفيعت هذا را كي كرده است دين او را قوي كرد وكفر را برانداخت تا اين نسبت
با آنحضرت نداهند واين توجيه از حضرت امام رضا صلوات الله عليه از جهت مامون فرموده در آيه ليغفر لك الله
ما تقدم من ذنبك وما تاخر صلوات الهي بر محمد وآل او باد اوصيكم عباد الله بتقوى الله واغتنام ما

استطعتم عملا به من طاعته في هذه الايام الخالية وبالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم وان لم تكونوا تحبون
تركها والمبلية لكم وان كنتم تحبون تجديدها وانما مثلكم ومثلها كركب سلكوا سبيلا فكانهم قد قطعوه
وافضوا الى علم فكانهم قد بلغوه وكم عسى المجرى الى الغاية ان يجري اليها حتى يبلغها وكم عسى ان
يكون بقاء من له يوم لا يعدوه وطالب حثيث في الدنيا يحدوه حتى يفارقها فلا تنافسوا في عز الدنيا
وفخرها ولا تعجبوا بزينتها ونعيمها الى زوال وان ضراءها وبؤسها الى نفاد وكل مدة فيها الى انتهاء
وكل حي فيها الى فناء وبلاء اوليس لكم في آثار الاولين وفي آبائكم الماضين تبصرة وعبرة
ان كنتم تعقلون اولم تروا الى الماضين منكم لا يرجعون والى الخلف الباقين منكم لا يبقون
قال الله تعالى وحرام على قرية اهلكناها انهم لا يرجعون وقال كل نفس ذائقة الموت وانما
توفون اجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز وما الحيوة الدنيا الا متاع
الغرور اولستم ترون الى اهل الدنيا وهم يصبحون ويمسون على احوال شتى فميت يبكى وآخر
يعزى وصريع مبتلى وعائد ومعود وآخر بنفسه يجود وطالب للدنيا والموت يطلبه وغافل وليس
بمغفول عنه وعلى اثر الماضين يمضي الباقي والحمد لله رب العالمين رب السموات السبع ورب
الارضين السبع ورب العرش العظيم الذي يبقى ويفنى ما سواه واليه يؤول الخلق واليه يرجع الامر
وصيت ميكنم شما را بتقوى وپرهيزكاري از مخالفت الهي ودر غنيمت دانستن هرچه توانيد كردن از عبادات
الهي درين ايامي كه كذشتنيست باديه ايد ووصيت ميكنم شما را كه ترك كنيد اين دنيايي را كه او ترك شما
ميكند هرچند شما نميخواهيد ترك او را وكهنه كننده بدنهاي شماست هرچند شما دوست ميداريد كه آنرا تازه
كنيد براستي كه داستان شما واين دنيا مانند جمعي از مسافرانست كه رو بشهري داشته باشند عنقريب
بآن شهر رسيده اند همچنين شما برحذر باشيد عنقريب كه مرك رسيده است وسفر طي شده است و
شبيهست حال شما بحال كروهي كه از دور ميدا شود وايشان متوجه آن كوه باشند عنقريب بآن رسيده اند

همچنين شما وچه نزديكست مسافت كسي كه روبجانبي داشته باشد وروانه آنجانب سازد خود را يا او را روانه سازند
بآنجانب عنقريب بآن مقصد رسيده است ومقصد همه خلايق مركست هرچند مقصود ايشان نيست اما رو
بآنجانب دارند وخواهي نخواهي بآن ميرسند وچه قريبست وبي بقاست بقاي كسي كه او را روزي باشد كه از آن تجاوز
نتواند كرد چنانكه حق سبحانه وتعالى فرموده است كه چون اجل رسيد يك ساعت پس وپيش نميشود واين
حالات طلبكاري دارند كه آن مركست وحدي ميخواند از جهت تند رفتن ايشان تا ايشانرا از دنيا بيرون برد
وآن اسباب مركست از خوردنها وآشاميدنها زيادتي ونامناسب كه همكي مانند تحصيلدار از آدمي جدا
نميشوند تا او را بيرون برند ازين شهر دنيا پس رغبت مكنيد وسعي منماييد در تحصيلهاي آن وفخر آن زيرا كه
عزت وفخر آن را بقايي نيست ومنقطع است وزينت ونعيم آن رو بزوال دارد ومشقت ومحنتش نيز بقائي ندارد
ميكذرد است وهر مدتي از مدتهاي آن نهايتي دارد كه عنقريب كذشته است چنانكه عمر معمرين مثل حضرت
نوح كه دو هزار وپانصد سال عمر او بود كذشت ولقمان كه قولي است كه سه هزار سال عمر او بود مرد وعاقبت
همه زنده مركست آيا نيست عبرت پس نيست شما را كه خانهاي شما وباغات ومزارع ملكهاي پيشينيان وآبا و
اجداد خود را ميبينيد كه همه رفتند واز ايشان اثري نمانده است آيا نيست عبرت كافي نيست در پيشاني شما
اكر عقل خود را بكار فرماييد آيا نمي بينيد كه آنها كه رفته اند بر نميكردند وآنها كه در عقب آنها مانده اند توقف
بالقا ندارند وهمين بر در رفتن اند چنانكه حق سبحانه وتعالى فرموده است كه هر قريه را كه خراب كرده ايم حرامست
بركشتن ايشان حرامست بدنيا يعني بر نميكردند زيرا كه مقرر ساخته ايم كه بر نكردند وبعضي كفته اند كه لا زايدست
از جهة تحسين لفظ يعني حرامست رجوع ايشان بدنيا تا وقتي كه اراده الهي تعلق كرفته است در رجوع
بقيامت صغرى وكبرى واحتمال اين دارد كه مراد اين باشد كه بر نكشتن ايشان واقع نيست يعني چنان
نيست كه بميرند وفارغ شوند بلكه رجوع خواهند كرد از جهت ثواب وعقاب در قيامت صغرى وكبرى
اما معنى اول اوفق است باستشهاد ديكر فرموده است تعالى شانه كه هر نفسي چشنده مركست وشما پيدا

مزد خود را خواهيد يافت وكامل در روز قيامت پس كسي كه دور شود از آتش جهنم وداخل شود در بهشت رستكار
شده است ونيست زندكاني دنيا مكر تمتع فريب آيا نمي بينيد چنانكه نظر كنيد باهل دنيا وحال آنكه ايشان صبح
وشام ميكنند بر حالهاي مختلف كه هر حالي سببي عبرتيست شما را يكي مرده است وبرو ميكريند با شيون يعني در قبري است
ويكي را امر پرسش ميكنند وتسلي ميدهند وصبر ميفرمايند در غم والم مرده است ويكي بيماريست كه بر خود مي پيچد
ودر جان كندنست يا در كشتيهاي دنيا كرفتار است ويكي بعيادت بيماري آيد ويكي بيمار است وبعيادت
او ميروند وديكري در جان كندنست وجان ميدهد ويكي طلب دنيا ميكند ومرك در طلب اوست با آنكه با
اين حالات كه مشاهده است يكي طلب دنيا ميكند وخبر ندارد كه مرك در طلب اوست وغافل است ولكي غافل است
وازو غافل نيستند وبر اثر كذشتها ميروند باقي ماندكان يعني امروز جاهاي ايشان خالي شده است وباز
ماندكان قدم برقدم رفتكان دارند يا آنكه همه اين احوال مختلفه نسبت بباز ماندكان نيز هست يا آنكه پيشينيان
عبرت نكرفتند وپسينيان نيز چنين اند در مصباح ونهج وعلى اثر الماضي ما يمضي است يعني بر يك نحو ميروند وحمد و
سپاس خداوندي را سزاوار است كه پروردكار عالميانست وپروردكار هفت آسمان وپرورش دهنده
هفت زمين است وپروردكار عرش عظيم است آن خداوندي كه بقا مخصوص اوست وغير او همه فانيند وبازكشت
خلايق باوست ودر روز قيامت امر امر اوست وچون افتتاح بحمد واختتام نيز بحمد كرد ويا آنكه حمد الهي ميكند
بر آنكه فنا مخصوص ماست وبقا مخصوص اوست يا حمد اوست در همه احوال يا بر اسباب عبرت وتبصره الا ان هذا
اليوم يوم جعله الله لكم عيدا وهو سيد ايامكم وافضل اعيادكم وقد امركم الله في كتابه بالسعي فيه الى
ذكره فلتعظم رغبتكم فيه ولتخلص نيتكم فيه واكثروا فيه التضرع والدعاء ومسئلة الرحمة والغفران
قال الله عز وجل ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين
وفيه ساعة مباركة لا يسال الله فيها عبد مؤمن فيها شيئا الا اعطاه والجمعة واجبة على كل مؤمن
الا على الصبي والمريض والمجنون والشيخ الكبير والاعمى والمسافر والمرأة والعبد المملوك ومن كان

عَلَىٰ رُؤُوسِ ... عَظِيمٍ ... وَكُلُّ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِنَا فِي خَلَاءٍ مِنْ ... وَعَصَمَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ
بَقِيَّةَ الْأَيَّامِ ... إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغَ الْمَوَاعِظِ كِتَابُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ثُمَّ ... قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ أَوْ قُلْ
يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ أَوْ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا أَوْ أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ أَوْ وَالْعَصْرِ ... يَوْمَ
بِمَا عَلَيْهِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ ثُمَّ يَجْلِسُ جِلْسَةً خَفِيفَةً ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ بدرستی که این روز جمعه روزیست
که حق سبحانه و تعالی عید شما گردانیده است از اینجهت عود میکند باحسان بعد از جمعهٔ سابقه یا عود بمعنی احسان باشد
یعنی احسان میکند بر عالمیان بمغفرت گناهان ایشان و انزال رحمت متواتره و این روز بهترین روزهای
شماست و اگر بهتر از عید غدیر باشد منافات ندارد چون عید غدیر روزی ندارد از ایام هفته ... ملکه محدود
الحجه است در هر روزی که واقع شود یا آنکه چون روز عید غدیر در زمان آنحضرت در جمعه بود ... جمعه را نیز دارد
و بهترین عیدهای شماست حتی عید اضحی و فطر چنانکه گذشت بحسب ظاهر شامل عید غدیر است ولیکن مخصص است
باخبار بسیار و ممکن است که از حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و غدیر از حیثیت صوم بهتر باشد و تحقیق که حق سبحانه
و تعالی شما را امر کرده است در قرآن مجید بآنکه سعی کنید درین روز بذکر الهی که نماز جمعه باشد یا خطبه نماز یا هر دو
و امر بسعی لازم دارد وجوب آنچه سعی در آن میکنند یا آنکه امر بسعی امر بایقاع جمعه است بر ابلغ تاکید پس باید
که رغبت شما عظیم باشد در آن و باید که نیت شما خالص باشد که غرض شما از نماز جمعه محض رضای الهی باشد
با آنکه شما را امر کرده اند ... در تذکر و ... مواعظ خطبه چون در آیات و اخبار ذکر را بر
موعظه بیشتر استعمال میکنند بقرینهٔ آنکه نماز را بعد از ین مبین ... و چون در امامت نماز جمعه غالبا شیاطین
دست می یابند که آدمی را از قصد قربت می اندازند و همچنین ماموم را چنانکه مشاهد است امر باخلاص فرموده اند
و درین روز تضرع و زاری بسیار کنید و دعا بسیار کنید و سوال رحمت و مغفرت گناهان را بسیار کنید
بدرستیکه حق سبحانه و تعالی مستجاب میکند درین روز دعای هر مومنی را یا دعای هر کس را که او را بخواند

و بجهنم داخل گردانم ... درین روز اعراض که ... اغنیا ... تکرار ...

دیگر نیز در آورد هر که اعصیان او کند و تکبر کند از عبادت او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعای کنید
مرا تا مستجاب کردانم دعای شما را بدرستی که کسانی که تکبر میکنند از عبادت من که دعاست عنقریب داخل
جهنم میشوند بخواری و زاری و درین روز ساعتی است بابرکت که هر بنده که در آن ساعت خداوند خود را
طلب کند از چیزی البته عطا میکند آنرا یا او را پس بیان ذکر فرموده که نماز جمعه واجبست بر هر مومنی و تخصیص بمومنان
از جهت انتفاع ایشانست و اگرنه بر همه کس واجبست حتی بر کفار اگرچه از ایشان صحیح نیست بلکه از غیر اثناعشری
صحیح نیست و لیکن قدرت دارند بر آنکه کفر را زایل گردانند بآنکه ایمان آورند مثل محدث پس بر همه کس واجبست
مگر بر کسی که آن صبی و مجنونست که مکلف نیستند و همچنین تاثیر میکند بر نماز جمعه مثل سایر عبادات و بر مجنون
واجب نیست و صحیح نیست مگر آنکه جنون دوری داشته باشد و در وقت نماز عاقل باشد بر او نیز واجب خواهد
بود چون درین وقت مجنون نیست و بر باقی هر گاه حاضر شوند واجبست الا بندهٔ بی اذن آقا و با اذن واجب
میشود و در زن خلافست که اگر واقع سازد صحیح است یا نه و در صحیح از اسمعیل بن همام منقولست که حضرت امام
رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه زن با امام در مسجد با امام نماز کنند دو رکعت که نماز جمعه باشد نماز ش ناقص است و اگر نماز ظهر را در مسجد بجا آورد نماز او ...
ناقص است باید که نماز ظهر را در خانه بجا آورد که آن افضلست و ظاهر حدیث آنست که از و صحیح است و بر باقی
واجب تخییریست چنانکه گذشت لیکن شیخ این جماعت عینی خواهد بود تا استثنا صحیح باشد و کسی که بر سر
دو فرسخ باشد یعنی آن دو فرسخ باشد و اگرچه فرض نیست اگر دو کر جائی باشد که از دو فرسخ زیاده و کم نباشد طرفیم
با آنکه حقیقت فرسخ نیز ظاهر نیست چنانکه در باب سفر خواهد آمد حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهان ما را
و گناهان شما را آنچه کرده ایم در گذشته از عمرهای ما و نگاه دارد ما و شما را از ارتکاب گناهان در بقیهٔ عمر
که مانده است بدرستیکه بهترین حکایات و بهترین نصایح و مواعظ از روی فصاحت و بلاغت کتاب حق
سبحانه و تعالی است پناه می برم بجناب اقدس خداوند عالمیان از شیطان رانده شده از رحمت
الهی یا از درجات بهشت یا آنکه او را سنگسار کردند ملائکه در وقتی که او را بزمین فرستادند بدرستی

که او است که گشاینده ابواب خیرات است و یا فتح دهنده است مومنان را بر غلبه بر شیطان و در مصباح اِنَّ
اللّٰهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ است یعنی بدرستیکه خداوند عالمیان او است اجابت کننده دعاهای مومنان ...
داناست بضمایر ... و بعد از آن بسم الله را میخوانند و سوره حمد را میخوانند و بعد از آن توحید را میخوانند با آنکه مراد آنست
که بعد از حمد حفظ سوره قرائت میخوانند و در مصباح هست بعد الحمد و ظاهر اسهو نساخ است ... خطبه ثانیه
نوشته اند و یکی ازین سوره را میخوانند و آنچه مشهور است میان معاصرین که نمی خوانند سوره توحید بود پس آنحضرت
می نشستند اندکی و برمیخواستند و خطبه دوم را میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِینُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَکَّلُ
عَلَیْهِ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِیِّكَ صَلَاةً نَامِیَةً زَاکِیَةً تَرْفَعُ بِهَا
دَرَجَتَهُ وَتُبَیِّنُ بِهَا فَضْلَهُ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّیْتَ وَبَارَكْتَ وَ
تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِیمَ وَآلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّكَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اللّٰهُمَّ عَذِّبْ كَفَرَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِكَ
وَیَجْحَدُونَ آیَاتِكَ وَیُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ اللّٰهُمَّ خَالِفْ بَیْنَ كَلِمَتِهِمْ وَأَلْقِ الرُّعْبَ فِي قُلُوبِهِمْ وَأَنْزِلْ عَلَیْهِمْ رِجْزَكَ
وَنِقْمَتَكَ وَبَأْسَكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ اللّٰهُمَّ انْصُرْ جُیُوشَ الْمُسْلِمِینَ وَسَرَایَاهُمْ وَمُرَابِطِیهِمْ
فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِیرٌ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِینَ
وَالْمُسْلِمَاتِ اللّٰهُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَىٰ زَادَهُمْ وَالْإِیمَانَ وَالْحِكْمَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَأَوْزِعْهُمْ أَنْ یَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ الَّتِي
أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ وَأَنْ یُوفُوا بِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَهُمْ عَلَیْهِ إِلٰهَ الْحَقِّ وَخَالِقَ الْخَلْقِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ تُوُفِّيَ مِنَ
الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَلِمَنْ هُوَ لَاحِقٌ بِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِیتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَیَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
یَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ اذْكُرُوا اللّٰهَ یَذْكُرْكُمْ فَإِنَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ وَاسْأَلُوا اللّٰهَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ
فَضْلِهِ فَإِنَّهُ لَا یَخِیبُ عَلَیْهِ دَاعٍ دَعَاهُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

جمیع حمد و ثناها مخصوص ذات مقدس خداوند عالمیانست ما با همگی خلایق او را حمد میکنیم و استعانت و
یاری از و میجوئیم در همه کارها خصوصا در حمد و ثنا و ایمان باو داریم و ایمان خود را از فضل او در زیادتی داریم
و توکل بر و میکنیم در جمیع امور و گواهی میدهیم که بجز او خداوندی نیست و یگانه است در ذات و صفات او را
شریکی نیست و گواهی میدهیم که محمد بندهٔ خاص اوست و کسی مثل او بشر الطاف الهی تحمل نکرده
و فرستادهٔ اوست بجمیع خلایق از جن و انس رحمتهای الهی و سلامهای الهی و مغفرت و خشنودی الهی بر او
بر آل او باد که حضرت فاطمهٔ زهراست با ائمهٔ معصومین خداوندا صلوات فرست بر محمد که بندهٔ تست و
رسول تست و پیغمبر رفیع القدر تست صلواتی که در زیادتی باشد و در نهایت خوبی باشد که بسبب این
صلوات درجهٔ او را عالی گردانی و افضلیت او را بر عالمیان ظاهر سازی و صلوات فرست بر او و بر آل او
و برکت فرست بر او و بر آل او چنانکه صلوات فرستاده و برکت کرده و رحم کرده بابراهیم و آل ابراهیم که
جمیع پیغمبران فرزندان اویند حتی پیغمبر ما و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بدرستیکه توئی که محمودی و همه
عالمیان بحمد تو مشغولند یا حامدی ذات مقدس خود را و توئی که بزرگواری و عظمت مخصوص تست خداوندا معذب
ساز کافران اهل کتاب را که قرآن بر پیغمبر فرستادی و انکار آن کردند که سرداران ایشان ابو بکر و عمر
و عثمانند و هر که متابعت ایشان کرده است و باین عبارت از روی تقیه فرموده اند که تا خواص بفهمند که مطلوب
و عوام گمان کنند که یهود و نصاری مراد است آنجا که مردم را از راه تو باز میدارند چون جمل و صفین و خوارج
و انکار میکنند آیات ترا که در شان ائمهٔ اهل بیت فرستاده و تکذیب میکنند پیغمبران ترا چون همهٔ پیغمبران
امر کرده اند بمتابعت اهل البیت آنحضرت چنانکه خواهد آمد در صوم مبا‌هله خداوندا مخالفت انداز میان
اجتماع ایشان که جمعیت ایشان مبدل شود بتفرقه و خوف را در دلهای ایشان انداز و بفرست بر ایشان
عذاب خود را و بلای خود را آن عذابی را که رد نمیکنی از قومی که فاسقانند خداوندا یاوری ده لشکرهای و غضب خود را هم
مسلمانان را که لشکر آنحضرت بودند و جوقهای لشکر مسلمانان را که مقدمة الجیش اند و مرابطان ایشان را که حافظان
... ان زمان ...

وبکاه بانان سحرها اند در شهرهای مشرق زمین و مغرب زمین به راستی که تو بر همه چیز قادری خداوندا
بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که صالح اند و مردان مسلمان و زنان مسلمه را که در مرتبه مؤمنان
نیستند در صلاح و تقوی خداوندا التقوی را توشه ایشان گردان و ایمان و علوم را در دلهای ایشان در
آور چنانکه سابقا گذشت که علوم و ایمان هست بحکمت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر کرا حق
سبحانه و تعالی حکمت کرامت کرد او را عطا کرده است خیر بسیار خداوندا الهام ساز و توفیق ده ایشان را که شکر کنند
نعمتهای ترا که انعام کرده بر ایشان و توفیق ده ایشان را که وفا کنند بعهد و پیمانی که در میثاق با ایشان کرده
با که متابعت اهل بیت پیغمبر تو کنند ای خداوند حق و ای آفریننده خلایق خداوندا بیامرز کسانی را که مرده اند
از مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمه و بیامرز کسانی را که ملحق میشوند با ایشان از
مؤمنان و مسلمانان به درستی که تو خداوند آمرزنده و حکیم نیکو کرداری به درستی که خدای تعالی امر میکند بعدالت
و احسان و عطای خویشان یا بادای حقوق خویشان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و نهی میفرماید
از اعمال قبیحه و بدیها و فساد یا از ظلمه ملاعین چنانکه در اخبار اهل بیت وارد است که پند میدهد شما را
خداوند شما شاید که متذکر و پند پذیر شوید یاد کنید خداوند خود را تا آنکه او یاد کند شما را بفضل و رحمت به درستی
که او یاد کننده است کسانی را که خداوند خود را یاد کنند بعبادت و طاعت و ترک معاصی و بطلبید از خدا رحمت
او را و فضل او را به درستی که حق سبحانه و تعالی ناامید نمیکند هیچکس را که او را بخواند ای پروردگار ما و ما را
عطا کن در دنیا خوبی و در آخرت خوبی را و نگاه دار ما را از عذاب جهنم و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه
اول من قدم الخطبة علی الصلاة عثمان لانه کان اذا صلی لم یقف الناس علی خطبته و
تفرقوا و قالوا ما نصنع بمواعظه و هو لا یتعظ بها و قد احدث ما احدث فلما رای ذلک
قدم الخطبتین علی الصلاة و از اخبار ائمه صلوات الله علیهم منقولست که اول کسی که خطبه را مقدم
داشت بر نماز عثمان بود و در بعضی از نسخ هست علی الصلاة یوم الجمعة عثمان و در بعضی از نسخ بجای آن

یوم العید است و هر دو زیادتی از نساخ است زیرا که چون عثمان نماز میکرد مردمان نمی ایستادند که خطبه
او را گوش کنند و متفرق میشدند و میگفتند که موعظه او چه نفع میکند با وجود آنکه خود بعلم خود عمل نمیکند و بدعتها
کرده یعنی بدعت بسیار کرده پس چون عثمان دید که مردمان نمی ایستادند خطبه مقدم داشت خطبه را بر نماز که
مردمان علاج نداشته باشند از شنیدن و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما
در نماز عیدین که حضرت فرمودند که نماز در عید رمضان و عید قربان پیش از خطبه است و تکبیر بعد از قرائت
هفت تکبیر در رکعت اول است و پنج تکبیر در رکعت دویم است و اول کسی که خطبه را مقدم داشت عثمان بود و چون
بدعتها کرد از نماز که فارغ میشد مردمان بر میخاستند و بخطبه او نمی نشستند خطبه را مقدم داشت و مردمان علاجی
نداشتند از جهت نماز که بنشینند و در حدیث صحیح از معویه منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت از نماز
عیدین و حضرت کیفیت نماز عیدین را بیان فرمودند و بعد از آن فرمودند که خطبه بعد از نماز است و عثمان
پیش از نماز مقرر ساخت و چون این الفاظ اطلاق یا تقوی دارد صدوق توهم کرده است که در نماز جمعه نیز
نقد پیش مخالفت نیست و توهم آنکه خطبه بدل از دو رکعت آخر است لیکن باید که بعد از نماز بوده باشد
یا آنکه احادیث متواتره وارد شده است در آنکه پیش از نماز است مثل حدیث صحیح از ابان از ابو مریم که گفت
سوال کردم از خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز حضرت فرمودند
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه میخواندند و دیگر نماز میکردند و گذشت در صحیح عبد الله بن سنان
و صحیح عمر بن یزید و صحیح محمد بن مسلم و ایضا صحیح محمد و موثقه سماعه و غیر آن از اخبار که همه دلالت بر آنکه خطبه مقدم است
بر نماز و اگر نه تصریح او بود باین مذهب در کتاب علل و عیون میتوان این عبارت را حمل کردن
بر نماز عیدین چون مطلق است هر چند درین باب ذکر کرده بود چون بسیار از این باب کارها کرده است
و لیکن در علل فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر کسی
گوید که چرا نماز جمعه با امام باشد دو رکعتست و هرگاه بی امام باشد چهار رکعتست در جواب میگوئیم از جهت

چند چیز یکی آنکه نماز جمعه از راه دوری آیند تا او فرض حق سبحانه و تعالی سبک کرده است تا از ایشان آن تعب
بشود و دویم آنکه امام ایشان را باز میدارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن خطبه انتظار نماز
میکشند در حکم نماز کننده است سیم آنکه نماز با امام تمامتر است و کاملتر است چون عالم و فاضل و عادل است — وکسی که انتظار نماز میکشد
چهارم آنکه روز جمعه عید است و نماز عید دو رکعتست و خطبه نیز بدل دو رکعت پس اگر گوید که چرا خطبه را
مقرر ساختند جواب میگوئیم که زیرا که چون در روز جمعه همه کس حاضر میشوند و سبب آن است که امیر و در عیون
بدل از امیر امام است موعظه ایشان بگوید و ترغیب ایشان کند بطاعت و بترساند ایشان را از معصیت
و ایشان را مطلع سازد بر آنچه مصلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و ایشان را خبر دهد با خبارهائی که با ما
میرسد از اطراف از چیزهائی که نافع باشد تا سبب سرور ایشان شود یا مضرت داشته باشد تا سبب
دفع آن شود از آمدن لشکرها و در علل این زیادتی هست که در عیون نیست و ظاهر این دال از جهت
اشتباه از جهت باشند و در عبارت آمده که ولا یکون الصابر فی الصلوة منفصلا ولیس بفاعل
غیره ممن یؤم الناس فی غیر یوم الجمعة و ظاهر مراد این باشد که هرگاه از آفاق خبر رسیده باشد که جمعی
از کفار بر مسلمانان می آیند جمعی که بنماز آمده باشند متوجه جهاد بشوند و این معانی موجود نیست در
غیر روز جمعه تا این خطبه در روز جمعه مقرر شد و اگر گوید که چرا دو خطبه مقرر شد در جواب میگوئیم که تا آنکه
یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری از جهت کارها و موعظه و تخویف و تعلیم او امر باشد
و از جهت تنبیه نمودن چیزی چند که خوبست مثل اسلام پادشاهان اطراف و فرستادن مال و خراج
و رسول باید هست مثل آمدن لشکر کفار بر مسلمانان و بیرون رفتن از جهت جهاد ایشان و ظاهر این
حدیث آنست که امام زمان صلوات الله علیه نماز جمعه میکند و شکی نیست در آنکه در زمانی که امام ظاهر
باشد در محلی که امام باشد او امامت میکند و دیگران در محلی میکنند و درین دو علم نیست هنگامی که در رخصت
نیز وارد شده است نزاع در حال غیبت است یا آنکه شکی نیست که نایب امام نیز میکند پس اگر گوید که چرا

خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز میخوانند و در عیدین بعد از نماز در جواب میگوئیم که چون نماز جمعه بسیار است
و در سالی زیاده بر پنجاه است و بسیار واقع میشود مردمان محظوظ نیستند غالبا و چون نماز کردند می ایستند
پیشتر مقرر شد تا علاجی نداشته باشند و بشنوند و اما نماز عید در سالی دو مرتبه واقع میشود و اجتماع
مردمان در آن بیشتر از جمعه است و رغبت مردمان بخطبه بیشتر است اگر جمعی بروند اکثر می مانند و بسیار واقع
نمیشود مثل نماز جمعه که ملال حاصل شود ایشان را و تا بخطبه بنشینند بعد از آنکه صدوق در عیون و علل این
ذکر کرده است و گفته است که چنین میگوید مصنف این کتاب که این حدیث چنین است و خطبه در جمعه و عیدین
بعد از نماز است چه زیرا که بمنزله دو رکعت آخر است و اول کسی که دو خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون در
بدعتها که کرد یعنی بدعت بسیار کرد مردمان بخطبه نمی نشستند و میگفتند که چه نفع میکند نصایح او
و حال آنکه خود این قسم کارهای قبیح میکند دو خطبه را مقدم داشت تا مردمان از جهت انتظار نماز بنشینند
و متفرق نشوند پس از اینها ظاهر شد که سبب توهم صدوق اطلاق لفظ است و قیاس خطبه و غافل
شده است از عبارات و روایات صریحه با آنکه هر بدعتی که از عثمان صادر شده همه را ذکر کرده اند و در هیچ
کتابی از کتب علما ذکر نشده است که این بدعت را ذکر کرده باشند بلکه متواتر است که حضرت سید الانبیا و ائمه هدی
صلوات الله علیهم اول خطبه را میخواندند و بعد از آن نماز میکردند در جمعه و در عید بر عکس و در صحیح بخاری احادیث
خطبه عیدین — بسیار روایت کرده است که در زمان رسول خدا صلعم و در زمان ابو بکر و عمر و بعضی از زمان عثمان بعد از نماز
بود و بعد از آن پیش از نماز کردند و بنی امیه چنین میکردند و حاصل آنکه جمیع بدعتهای خود را خود نقل کرده اند
و علمای ایشان توجیه کرده اند که اجتهاد کرده اند با آنکه در کتب اصول خود ذکر کرده اند که اجتهاد با نص معقول
نیست و بدعتهای عثمان را طبری ذکر کرده است که از صحابه استفتا نمود که هرگاه شخصی مصحفها را بسوزاند و ابو
ذر را از مدینه بشام فرستد و اخراج نماید و عبد الله بن مسعود را از جهت آنکه قرآن را نمیدانست او آنمقدار بزند
که فتق کند و قرآنها را بگیرد و بسوزاند و هرگاه بیت المال مسلمانان را بجهت خود تصرف شود و بایشان نه دهد و صرف خود نماید

وسایر جهت شمار اشمرده است آیا فاعل این جزعثما و اجب القتل است همه فتوی دادند که بلی و اورا کشتند و دفن نکردند و در مقبره یهودان انداختند تا آنکه سگان او را خوردند و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او گفت من در شب چهارم او را دزدیدم و دفن کردم و مولانا علی قوشچی ذکر کرده است که این طعن صحابه است که با او چنین کرده اند نه طعن او با آنکه اکثر ایشان اجماع اهل مدینه را حجت میدانند و سید مرتضی در مباحثات با علماء ذکر کرده است که امامت عثمان با امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع نمیشود زیرا که اگر عثمان مسلمان بود البته علی صلوات الله علیه که حاضر بود در زمان خلافت در آن سه روز او را دفن و کفن می نمودند و اگر مسلمان بود و علی دفن نکرد او را چون علی را امام میدانید و جواب ایشان اینست که هرگاه عمر حکم بر نقیض صریح قرآن کند در جاهای بسیار و امام توانند بود عثمان چرا نتوانند بود و سألت شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه عن التهلیل الکاثر من التهلیل و التکبیر عقیب الجمعة ما هو فقال روی ان بنی امیة کانوا یلعنون امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد صلوة الجمعة ثلث مرات فلما ولی عمر بن عبد العزیز نهی عن ذلک وقال للناس التهلیل و التکبیر بعد الصلوة افضل و سؤال کردیم از استادم ابن ولید از آنچه میکنند سنیان بعد از نماز جمعه بسیار گفت روایتی بمن رسیده است که بنو امیه لعنهم الله از زمان معویه علیه اللعنة و العذاب الشدید لعن میکردند حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه سه مرتبه بعد از نماز جمعه پس چون زمان پادشاهی عمر بن عبد العزیز شد گفت دیگر لعنت نکنند و گفت لا اله الا الله و الله اکبر افضل از لعنت و عمر بن عبد العزیز رعایت آنحضرت را بر طرف نمود و فدک را باولاد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها باز داد و کارهای خوب بسیار کرد ولیکن سنی بود و اعتقاد بامامت ثلثه داشت و غصب حق حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کرده بود بنابرین منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در روز وفات عمر بن عبد العزیز که عالمیان برو میگریستند که آنحضرت فرمودند که شخصی فوت شده است امروز که اهل زمین برو رحمت میکنند و اهل آسمان برو لعنت میکنند و از بنی امیه معویة بن یزید بوده است و امید مغفرت نسبت باو است و دیگر نیست

از تکبیر و تهلیل

و او اگرچه شیعه بود و لیکن ممکن بود که پادشاهی ایشان سید الساجدین صلوات الله علیه کند از روی حیات نکرد و مشهور آنست که مروان او را خفه کرد ای منصف نظر کن از روی انصاف در اعمال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوصا بخاری بطرق متکثره روایت کرده اند که علی خیر البریه و بهترین جمیع خلایق است و معویه شیخ زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که ولد الزنا بود و چندین هزار از اصحاب حضرت سید المرسلین را شهید کرد بسبب محبت ایشان علی بن ابی طالب را و خارجی بود و بر امام زمان باعتقاد ایشان خروج کرده در اخبار بسیار ذکر کرده اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعمار گفتند که ای عمار ترا گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند ترا بکشند و در جنگ صفین شهید شد توقف دارند در لعن او و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهت آنست که تعدی نکنند با علی پس اطلق چون بنای ظلم و ستم را ابوبکر و عمر کردند و احادیث متواتره بسیار وارد شده است که هر ستمی که بر اهل بیت رسول خدا شده و خواهد شد همه در گردن هر دو است اولئک علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین

باب الصلوة التی تصلی فی کل وقت این بابیست در بیان نمازهائی که در جمیع اوقات میتوان کرد چون خواهد آمد اخبار در آنکه نوافل مبتداه را در پنج وقت نمی توان کردن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد و دیگر از طلوع آفتاب تا آفتاب بلند شود نیزه‌ای و از چاشت تا زوال مگر در روز جمعه و از آفتاب زرد تا آفتاب فرو رود و اکثر علما در این اوقات خمسه خصوصا نزد طلوع و غروب هیچ نمازی را میتوان کردن و اخبار بسیار از اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده است که کراهت نیست که هر نمازی را میتوان کردن مگر بعضی از اقسام توان کردن و حدیث دیگر وارد شده است که همه را میتوان کرد پس هر چیز که وارد شده باشد که نمی توان کردن محمولست بر تقیه یا آنکه مبادا ضرری بایشان برسد خصوصا در مثل نماز طواف که غالبا همه در ایام حاضر اند و اولی نکردنست روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اربع صلوات یصلیها الرجل فی کل ساعة صلوة فاتتک فمتی ما ذکرتها ادیتها و صلوة رکعتی

طواف الفریضة و صلوة الکسوف و صلوة علی المیت هذه یصلیهن الرجل فی الساعات کلها باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد میکند یعنی در آن پنج ساعت نیز میتواند کرد و کراهت ندارد یکی نمازیست که از تو فوت شده باشد هر وقت که بخاطرت رسد آنرا ادای او کن دیگر دو رکعت نماز طواف واجبست و تخصیص بواجب از آنجهت است که در سنت سنیان معتادیست و اند اگر آدمی ملاحظه تقیه کند بهتر است سیم نماز گرفتن آفتاب و ماه و زلزله و اخاویف است در آن وقت که این امور واقع شود آن نماز را میباید کرد چهارم نماز بر میت است و مطلوب در آن تعجیل است این نمازها را در هر وقتی و ساعتی میتوان کرد و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آنها نمی توان کرد یکی نماز طواف خانه است و یکی نماز احرام است دیگر نماز کسوف است دیگر هرگاه نمازی را فراموش کرده باشی هرگاه بخاطرت رسد قضا میکرد دیگر نماز جنازه است چون نماز واجب را در همه اوقات میتوان کرد و نافله که سبب داشته باشد مثل نماز طواف و نماز احرام و نماز زیارت و امثال اینها ذات سبب و از آنجهت بعد مبالغه کراهت ندارد و ایقاع اینها در هیچ وقتی و قریب باینست کالصحیح از ابی بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و خصوص هر یک نیز اخبار صحیح و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد و در صحیح ابن ابی یعفور منقولست که گفت از آنحضرت شنیدم که فرمودند که نماز روز را قضا میتوان کرد در هر ساعتی از شب و روز و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از قضای پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن در این اوقات از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم چون علما متفق شده اند میان واجب و سنت و ذی سبب و غیر آن و حال آنکه فقیر کراهت وارد کافه غیر ذی سبب است و در باب قضای نوافل نیز خواهد آمد

آن نماز را به

باب الصلوة فی السفر روی عن زرارة و محمد بن مسلم انهما قالا قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه ما تقول فی الصلوة فی السفر کیف هی و کم هی فقال ان الله عز و جل یقول و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة فصار التقصیر فی السفر واجبا کوجوب التمام فی الحضر قالا قلنا انما قال الله عز و جل فلیس علیکم جناح ولم یقل افعلوا فکیف اوجب ذلک فقال صلوات الله علیه او لیس قد قال الله عز و جل فی الصفا و المروة فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما الا ترون ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عز و جل ذکره فی کتابه و صنعه نبیه صلی الله علیه و آله و کذلک التقصیر شیء صنعه النبی صلی الله علیه و آله و ذکره الله فی کتابه قالا قلنا له فمن صلی فی السفر اربعا ایعید ام لا قال ان کان قد قرئت علیه آیة التقصیر و فسرت له فصلی اربعا اعاد و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا اعادة علیه این بابیست در بیان نماز سفر باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از زراره و محمد که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه میفرمائید در نماز سفر چگونه است یعنی قصر واجبست یا جایز و چند رکعت کرده میباید کرد و چند رکعت ساقط است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید میفرماید که هرگاه سفر کنید در زمین و روانه شوید در آن پس بر شما حرجی نیست که قصر کنید نماز را پس قصر کردن در نماز واجب شد همچنانکه در حضر واجبست تمام کردن نماز ایشان گفتند که باآنحضرت عرض نمودیم که حق سبحانه و تعالی فرموده که بر شما حرجی نیست نفرموده که تقصیر کنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس چگونه واجب شد قصر در سفر مانند تمام کردن در حضر حضرت فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و مروه فرموده است که هر که حج یا عمره کند حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه نمی بینی که سعی میان صفا و مروه واجبست چون حق سبحانه و تعالی فرموده و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در بیان آیه سعی را بعنوان وجوب بفعل آورده اند همچنین تقصیر در سفر را باین عبارت فرموده و آنحضرت قصر کرده اند و عامه و خاصه روایت کرده اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول الله چگونه قصر کنیم و حال آنکه ایمن شده ایم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرجی نیست که تقصیر کنید اگر خوف داشته باشید حضرت فرمودند که تصدقیست که حق سبحانه و تعالی بر شما کرده است قبول کنید تصدق الهی را و غرض حضرت آنست که آیه منافات با وجوب ندارد و وجوب از قول نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده و در بیان

مراد آنکه و باین عنوان از آنحضرت بود که چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت واجبست و دو رکعت
کم میشود نماز ایشان ناقص میشود حق سبحانه و تعالی فرمودند که ناقص نمیشود بلکه تمام تر میشود و چون کم کرده
قبول فرموده است و در کرده ممکنست که مقبول نباشد از جهة وجوه فساد و همچنین در صفا و مروه باعتبار اساف
و نائله که بر صفا و مروه گذاشته بودند و چون سعی نکرده بودند که این دو بت را در عمره قضا بعد از سه روز
بجای خود گذاشتند و بعد از آنکه از جهة آنحضرت برداشته بودند حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما
حرجی نیست در سعی هرچند آن بتان در آنجا باشند پس زراره و محمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم بآنحضرت
صلوات الله علیه که اگر کسی در سفر چهار رکعت کند نماز مقصوره را آیا نماز را اعاده میکند یا نه حضرت فرمودند که
اگر آیه تقصیر را براو خوانده اند و علم بوجوب آن بهم رسانیده است از تقصیر مذکور و چهار رکعت کرده باشد
اعاده میکند و اگر بر او نخوانده اند و نمیدانسته بر او اعاده نیست حاصل آنکه درین مسئله جاهل معذور است
و همین عبارت را شیخ در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و احادیث
صحیحه درین باب در کتاب صوم خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام کردن و در و ذکر فتن و الصلوة
کلها فی السفر فریضة رکعتان کل صلوة الا المغرب فانها ثلث لیس فیها تقصیر ترکها رسول الله
صلی الله علیه و آله فی السفر و الحضر ثلث رکعات و هر نماز واجبی در سفر دو رکعتست مگر نماز شام که سه
رکعتست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنرا بحال خود گذاشتند در سفر و حضر که سه رکعت
باشد و برین مضمون احادیث متواتره وارد است و اجماع مسلمانانست بلکه ضروری است از دین اسلام
مگر آنکه در نزد شیعه قصر عزیمت و نزد عامه رخصت و دیگاری در چند حدیث است که تمام در سفر
از بدعتهای عثمانست و قد سافر رسول الله صلی الله علیه و آله الی ذی خشب و هی مسیرة یوم من
المدینة یکون الیها بریدان اربعة و عشرون میلا فقصر و افطر فصارت سنة و تحقیق که حضرت
سید المرسلین صلی [illegible] بذی خشب تشریف بردند و آن یک روزه راهست از مدینه تا ذکر

از مدینه هشت فرسخ تا انجا دو برید است که هشت و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشد پس حضرت تقصیر کردند
نماز را و افطار کردند روزه را پس سنت شد تقصیر در سفر در صلوة و صوم در هشت فرسخ و در صحیح از
ابو بصیر منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه مقدار راه
قصر میکند مسافر حضرت فرمودند که یک روزه راه یا دو برید که بدرستی که حضرت سید المرسلین
بذی خشب رفتند و قصر نمودند گفتم که ذی خشب چه مقدار راه بود حضرت فرمودند که دو برید بود و هشت فرسخ
و ظاهرا صدوق مضمون این حدیث را ذکر کرده است و قد سمی رسول الله صلی الله علیه و آله قوما صاموا
حین افطر العصاة و قال هم العصاة الی یوم القیمة و انا لنعرف ابناءهم الی یومنا هذا و بسند
حسن کالصحیح منقولست از زراره و بنابر این صحیحست چون سند صدوق بزراره صحیحست چون ظاهر
آنست که از کتاب زراره برداشته باشد که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله افطار فرمودند و تقصیر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت ایشانرا فرمودند که عاصیند
حضرت فرمودند که این جماعت و اولاد ایشان عاصیانند تا روز قیامت بدرستی که ما میشناسیم فرزندان ایشانرا
ایشانرا تا این وقت و همه عاصیانند در اصول دین و در فروع راه حق را نیافتند و تابع اشقیا اند و در صحیح از
عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان بسفر
رود افطار کند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه مبارک رمضان از مدینه مشرفه
متوجه مکه معظمه شدند با مردمان و با ایشان پیادگان نیز بودند پس چون آنحضرت بکراع الغمیم رسیدند
در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آنحضرت افطار
نمودند و جمعی بر روزه ماندند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند [illegible] که هرچه آنحضرت
بنماید بآن عمل کنند در هر بابی و در صحیح از آنحضرت منقولست صلوات الله علیه که حضرت سید
انبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق نموده بر بیماران و مسافران امت من بآنکه نماز را

ابناؤهم و ابناءهم

فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشان صح

قصر کنند و روزه را افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدقی بکنید و آن صدقه را بشما پس بدهند هرگاه
شما را خوش نیاید چون اکرم الاکرمین را خوش آید و در صحیح از صفوان از حضرت ابی الحسن
امام رضا منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در ماه رمضان بسفر رود و روزه
بگیرد حضرت فرمودند که در سفر خوب نیست و هر عبادتی که خوب نباشد حرام است و اکثر این اخبار بلکه
همه در صحاح سنیان موجود است با اخبار دیگر که ازین باب و سأل محمد بن مسلم ابا عبد الله صلوات الله
علیه فقال له الرجل یرید السفر متی یقصر قال اذا تواری من البیوت قال قلت الرجل یرید السفر
فیخرج حین تزول الشمس فقال اذا خرجت فصل رکعتین باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم
و از علما که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بسفر رود کی نماز
و روزه را قصر میکند حضرت فرمودند که هرگاه آن شخص پنهان شود یعنی از اهل خانها که او را نه بینند و اکثر علما
چنین فهمیده اند که خانها ازین کس پنهان شود که دیوارهای آنها را تمیز نتواند کرد محمد بن مسلم گفت که عرض نمودم
بآنحضرت که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد و بعد از زوال بیرون رود چکند حضرت فرمودند که هرگاه
بیرون روی خواه پیش از ظهر و خواه بعد از ظهر نماز را دو رکعت بکن و در صحیح از عبد الله بن سنان
منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از قصر کردن حضرت فرمودند که هرگاه در جایی
باشی که اذان را بشنوی نماز را تمام کن و اگر در جایی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن و در حدیث
صحیح از عبد الله بن [illegible] منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند
که هرگاه در موضعی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن و چون از سفر برگردی نیز چنین است یعنی تا اذان را
نشنوی قصر کن و بعد از شنیدن تمام کن و مراد از اذان اذان متوسط است در هوای متوسط و در زمین
هموار نه بر منار بلند و امثال آن و در هر صورت هر دو علامت قریب بیکدیگر اند بلکه اکثر اصحاب فهمیده اند
نیز قریب بهمدیگر است و بهتر آنست که تا یک فرسخ نرسد قصر نکند چنانکه منقولست که حضرت

سید انبیا و امام اولیا صلی الله علیهما چون یک فرسخ راه میرفتند قصر میکردند اگرچه غالب اوقات در یک فرسخ
خفا جدران و اذان میشود و قد روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال اذا خرجت من منزلک
فقصر الی ان تعود الیه و تحقیق که مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه از منزلت بیرون
روی قصر کن تا برگردی بخانه خود و برین مضمون چند حدیث وارد شده است از صحیح و موثق و ممکنست که حمل
کنیم بر آنکه تا حد ترخص مخیر باشد میان قصر و اتمام و سئل ابو عبد الله [illegible] عن التقصیر فی الصلوة
[illegible] بریدین [illegible] ثمانیة و عشرون میلا ثم قال کان ابی صلوات الله علیه یقول ان التقصیر لم
یوضع علی البغلة السفواء و الدابة الناجیة و انما وضع علی سیر القطار و منقولست در صحیح از
بزنطی که از اهل اجماع است و در صحیح از علی بن الحکم از کاهلی که ممدوحست بمدح عظیم و جمعی صحیح میدانند
حدیث او را و در تشیع کرد در عمل بمنزله صحیحست و کسی رد نکرده است حدیث او را که او گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخ است
در چهار فرسخ یعنی با چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد
که در همان روز برگردد علی المشهور یا پیش از ده روز برگردد و همان قصد هشت فرسخ دارد و چه ظاهر است که
اگر کسی هشت فرسخ مقصود او باشد و هر روز یک فرسخ برود یا کمتر قصر خواهد کرد و این دو برید و چهار میل است
که هر سه میل یک فرسخ است که هشت فرسخ باشد پس حضرت فرمودند که پدرم همیشه میفرمودند که یک
روز راه مسافت است نه کم و زیاد که استر دونده یا اسب خوش راه برود بلکه یک روزی که شتر
قطاری برود [illegible] آنها نیز بمنزله استر [illegible] میروند و شتر قطار بار
دار [illegible] روزهای وسط هشت فرسخ شتری میرود که خواهد آمد که فرسخ شرعی کمتر از فرسخ متعارف و
غالبا بتجربه چهار پنج فرسخ متعارف بیشتر نمیروند و منازل راه بغداد اکثر شش چهار فرسخ است
و کم و قریب بغروب بار کرده ایم در ایام بهار و بعد از طلوع آفتاب بیکساعت بمنزل رسیده ایم

و غرض ازین عبارت آنست که لازم نیست که مسافت هشت فرسخ باشد صح

چنانکه

و مؤید این حدیث است صحیح ابو ایوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول که فرمودند که تقصیر در دو برید است یا یکروز راه و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که بسفری بیرون رود و یکروز راه باشد حضرت فرمودند که تقصیر واجب است هرگاه مسافتی که قصد دارد هشت فرسخ باشد اگرچه گرد دو کار خود و یک از نرود و در موثق کالصحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اقل مسافتی که نماز را قصر کنند چه مقدار است حضرت فرمودند که یکروز راه عرض نمودم که یکروز مختلف میشود بحسب اشخاص کسی است که پانزده فرسخ میرود در یکروز و کسی است که چهار پنج فرسخ میرود در همان روز حضرت فرمودند که اینها اعتبار ندارد و ملک شتر ان بار دار معتبر است نه بیده در ما بین مکه و مدینه که شتر ان ابیکیس بار است و چهار میل میروند که هشت فرسخ باشد و در موثق کالصحیح سماعه و موثق کالصحیح عیص و موثق کالصحیح ابن بکیر و غیر اینها از اخبار بهمین مضمون وارد است که مسافت دو برید است که یکروز راه است هشت فرسخ و فی خبر اذا کان سفر الرجل ثمانیة فراسخ فالتقصیر واجب علیه و اذا کان سفره اربعة فراسخ و اراد الرجوع من یومه فالتقصیر علیه واجب و ان کان سفره اربعة فراسخ و لم یرد الرجوع من یومه فهو بالخیار ان شاء اتم و ان شاء قصر و هرگاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد تقصیر صلوة و صوم بر او واجب است و هرگاه سفرش چهار فرسخ باشد و خواهد که همان روز برگردد اگرچه برنگردد واجب است که قصر کند و اگر سفرش چهار فرسخ باشد و اراده نداشته باشد که در ان روز برگردد اگرچه برگردد چون مدار سفر بر قصد است در این صورت میان قصر و اتمام و این مجموع مضمون خبر ابو ولیت و در این شکی نیست که در هشت فرسخ قصر صلوة و افطار صوم واجب است اما چهار فرسخی که همین اراده داشته که همان روز برگردد در صحیح منقول است از ابن وهب که عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کمترین مسافتی که نماز را قصر می باید کرد چه مقدار است حضرت فرمودند که چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن و در حدیث صحیح از آنحضرت

صلوات الله علیه منقول است بهمین عبارت و در خبر بابن عبارت است بهمین مضمون صحیح زراره که خواهد آمد و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که در بریدی که تقصیر است حضرت فرمودند که هرگاه چهار فرسخ برود و چهار برگردد و جمیع روز مشغول سفر بوده است و از این اخبار ظاهر میشود اراده رجوع در ان روز حتی حدیث آخر زیرا که ظاهرش آنست که حضرت بیان این میکنند که مسافت متحقق میشود باراده رجوع اگرچه در ان روز نباشد و اما تخییر در چهار فرسخ پس در صحیح از زید شحام منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که قصر میکنند در دوازده میل که یک برید است که چهار فرسخ باشد و در صحیح اسمعیل از آنحضرت منقول است که فرمودند که تقصیر در چهار فرسخ است و در حسن کالصحیح از ابو ایوب منقول است که آنحضرت فرمودند که کمتر مسافتی که در ان تقصیر میکند مسافر یک برید است و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تقصیر در یک برید است و برید چهار فرسخ است و غیر اینها از اخبار که متواتر است یا قریب بتواتر و از جهت جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده اند بر تخییر چنانکه در فقه رضوی است و بعضی حمل کرده اند بر آنکه اراده رجوع در ان روز داشته باشد و جمعی حمل کرده اند بر آنکه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد چنانکه در صحیح از معویة بن عمار منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان کدام سفر از این دشوارتر است تمام میکنند و بطواف کعبه و صحیح و موثقه و قویه از آنحضرت صلوات الله علیه بهمین مضمون وارد شده است و در صحیح از معویة منقول است که آنحضرت فرمودند که هرگاه اهل مکه برگردند بمکه از جهت زیارت خانه و داخل خانهای خود شوند و باز بمنی روند تمام میکنند چون سفر ایشان منقطع شده بسبب داخل شدن خانه خود و تا منی یک فرسخ است تقریبا قصر نمی تواند کرد و اگر داخل منازل نشوند قصر میکنند چون مسافرند بسبب رفتن بعرفات و ظاهر است که همان روز بر نمیگردند بلکه روز هشتم بمنی میروند و نهم در عرفات اند و دهم بمنی باز

بمکه داخل میشوند و در موثق کالصحیح از اسحق منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم که هرگاه اهل مکه برگردند از جهت زیارت خانه آیا تمام میکنند نماز را حضرت فرمودند که بلی و کسی که در مکه اقامت کرده باشد تا یکماه بمنزله ایشانست و ظاهر اراده از یکماه آنست که قصد اقامت نداشته باشد و تابع میر حاج باشند و امروز فردا کنند تا یکماه بمنزله مقیم میشوند بعد از ان پس ظاهر شد که احادیث قصر بر برید را حمل می باید کرد بر تخییر یا بر صورتی که اراده رجوع داشته باشد پیش از ده روز و در این صورت احوط جمع است میان قصر و اتمام و احوط در مطلق چهار فرسخ جمع است اگرچه اتمام کالمتعین است نقطه تعلیم و روی معویة بن وهب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا دخلت بلدا و انت ترید المقام عشرة ایام فاتم الصلوة حین تقدم و ان اردت المقام دون العشرة فقصر و ان اقمت تقول غدا اخرج و بعد غد و لم تجمع علی عشر فقصر ما بینک و بین شهر فاذا تم الشهر فاتم الصلوة قال قلت ان دخلت بلدا اول یوم من شهر رمضان و لست ارید ان اقیم عشرا قال قصر و افطر قلت فان مکثت کذلک اول غدا و بعد غد فافطر الشهر کله و اقصر قال نعم هذا واحد اذا قصرت و افطرت و اذا افطرت قصرت و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه در شهری داخل شوی و اراده داشته باشی که ده روز در ان شهر بمانی پس چون داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر اراده اقامت کمتر از ده روز داشته باشی قصر کن و اگر متردد باشی و گوئی که فردا بیرون می روم و پس فردا بیرون روم و قصد اقامت ده روز نداشته باشی تا یکماه قصر کن پس چون یکماه تمام شود نماز را تمام کن معویه گفت که عرض نمودم که اگر روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و نه اقامت کرده روز خواهم ماند حضرت فرمودند که قصر کن نماز را و افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر متردد باشم و فردا و پس فردا گویم کل ماه را قصر کنم و افطار کنم حضرت فرمودند که هر دو یک حکم دارد هرگاه نماز را قصر میکنی روزه را افطار میکنی و هرجا که روزه را افطار میکنی

نماز را قصر میکنی و بهمین مضمون وارد است صحیح زراره و حسن کالصحیح محمد بن مسلم و حسن کالصحیح ابو ایوب و غیر آن از اخبار بسیار و شکی نیست در آنکه قصد اقامت عبارتست از آنکه در خاطر داشته باشد که خواهد بود اگرچه در ابتداء سفر بوده باشد پس اگر خواهد که بجائی رود که ده فرسخ باشد و در میان راه در خاطر داشته باشد که ده روز خواهم بود تمام میکنند نماز را و روزه را میگیرد در راه و میان راه و منتهی راه زیرا که قصد هشت فرسخ ندارد و اگر صد فرسخ راه برود که در خاطر داشته باشد که در هر هفت فرسخ ده روز میباشم در همه سفر تمام میکند و همچنین اگر اول توقف در خاطر داشته باشد که توقف نکند و چون در میان راه بجائی رسید که آنجا کارش رسید و با خود قرار داد که در آنجا ده روز یا بیشتر می مانم نماز را تمام میکند تا در آنجا است اگرچه در اثنای نماز بخاطرش رسد که در آنجا می مانم که در این صورت نماز را تمام میکند و اگر در اثنای سفر بجائی رسید و کاری داشته باشد که هرگاه کارش ساخته شود روانه شود یا برگردد پس اگر بحسب متعارف داند که کارش کمتر از ده روز و زیاده ساخته نمیشود و همین قصد اقامت تمام میکند و اگر نداند و ممکن باشد که کارش پیش از ده روز ساخته شود و امروز و فردا گویند تا یکماه قصر میکند و اگر بعد از یک ماه مقدار یک نماز در آنجا باشد تمام میکند و اگر در اول شام اول ماه بشهری رسد ماه هلالی اعتبار دارد و اگر اول ماه نرسد اگرچه روز دویم باشد خلافست بعضی گفته اند که سی روز معتبر است و بعضی گفته اند که هلالی معتبر است چون حق سبحانه و تعالی هلال را از جهة وقتها ی مردمان مقرر ساخته است پس آنچه از این ماه گذشته باشد از ماه آینده داخل میکنند پس اگر این ماه سی کم یک نشود سی کم یک خواهد بود و چون در بعضی از اخبار سی روز واقع شده است محمولست بر غالب که در میان ماه آمده باشد چون این فرض نادر است که کسی اول هلال بجائی رسد پس در وسط اظهر سی روز است و الله تعالی یعلم و چنانکه در سفر روزه ماه رمضان حرام است گرفتن مگر در جائی که قصد اقامت کند ده روز کند چنانکه در صحیح علی بن جعفر وارد شده است که گفت سوال کردم از برادرم

حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان داخل شود و بایستد
در اثنای راه آیا روزه میگیرد حضرت فرمودند که روزه نمی تواند گرفت تا قصد اقامت ده روز در آن
موضع نکند و هرگاه قصد کند اقامت ده روز روزه را میگیرد و نماز را تمام میکند علی گفت که از آنحضرت
سوال کردم که هرگاه شخصی در سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان در ذمت او باشد اگر چند روز
در جائی بماند در اثنای راه آن قضا را می تواند گرفت حضرت فرمودند که تا قصد اقامت ده روز نکند
در جائی نمیتواند گرفت و در صحیح علی بن یقطین و حسنهٔ سهل بن الیسع وارد است که اگر در اثنای نماز قصد
اقامت نماز را تمام میکند و اگر در اثنای نماز عصر قصد اقامت کند نماز عصر را تمام میکند و ظهر را که قصر کرده است
اعاده میکند بی دغدغه وَقالَ اَبُو وَلّادٍ الحَنّاطُ قُلتُ لِاَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَسَلامُهُ اِنّی کُنتُ
نَوَیتُ حِینَ دَخَلتُ المَدِینَةَ اَن اُقِیمَ بِها عَشَرَةً فَاَتمَمتُ الصَّلوٰةَ ثُمَّ بَدا لی اَن لا اُقِیمَ بِها فَما
تَری لی اُتِمُّ اَم اُقَصِّرُ فَقالَ لی اِن کُنتَ دَخَلتَ المَدِینَةَ وَصَلَّیتَ بِها صَلوٰةً واحِدَةً فَرِیضَةً بِتَمامٍ
فَلَیسَ لَکَ اَن تُقَصِّرَ حَتّی تَخرُجَ مِنها وَاِن کُنتَ حِینَ دَخَلتَها عَلی نِیَّتِکَ فِی التَّمامِ وَلَم تُصَلِّ فِیها صَلوٰةً
فَرِیضَةً واحِدَةً بِتَمامٍ حَتّی بَدا لَکَ اَن لا تُقِیمَ فَاَنتَ فی تِلکَ الحالِ بِالخِیارِ اِن شِئتَ فَانوِ المُقامَ
عَشَرًا وَاَتِمَّ وَاِن لَم تَنوِ المُقامَ عَشَرًا فَقَصِّر ما بَینَکَ وَبَینَ شَهرٍ فَاِذا مَضی لَکَ شَهرٌ
فَاَتِمَّ الصَّلوٰةَ و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حفص گندم فروش یا کاو فروش که عرض
کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در خاطر داشتم که وقتی که داخل مدینه
شده ام یا داخل این شهر شوم بانکه در وقتی که آنحضرت در شهری غیر مدینه باشند سوال کرده باشد
و اول اظهر است و نیت داشتم که ده روز اقامت کنم و نماز را تمام کنم و در تهذیب فاتمّ الصلوٰة است
و این اظهر است و با آنکه داخل شدم و نماز را تمام نکردم بعد از آن بخاطرم رسید که نمانم ده
روز الحال حکم چون از قصد اقامت برگشته ام نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که اگر وقتی که داخل

مدینه شدی یک نماز واجب را تمام کرده دیگر قصر نمیتوانی کرد تا از شهر بیرون روی و اگر در وقتی که قصد
اقامت کرده بودی که نماز را تمام کنی یک نماز واجب را تمام نکردی و از آن نیت اقامت برگشتی پس تو
درین وقت مخیری اگر خواهی نیت اقامت ده روز بکن و نماز را تمام کن و اگر قصد اقامت نکردی نماز را
قصر کن تا یک ماه و چون یک ماه بگذرد نماز را تمام کن و اصحاب عمل باین حدیث کرده اند و ذکر کرده اند
که اگر برکوع رکعت سیم داخل شده باشد حکم نماز تمام دارد و اگر از قصد اقامت در اثنای نماز
برگردد و بعضی روزه را در حکم نماز گرفته اند و خالی از اشکالی نیست وَسَأَلَ زُرارَةُ اَبا جَعفَرٍ صَلَواتُ
اللهِ عَلَیهِ عَنِ الرَّجُلِ یَخرُجُ مَعَ القَومِ فِی السَّفَرِ یُرِیدُهُ فَدَخَلَ عَلَیهِ الوَقتُ وَقَد خَرَجَ مِنَ القَریَةِ عَلی
فَرسَخَینِ فَصَلَّوا وَانصَرَفَ بَعضُهُم فی حاجَةٍ فَلَم یُقضَ لَهُ الخُرُوجُ ما یَصنَعُ بِالصَّلوٰةِ الَّتی کانَ
صَلّاها رَکعَتَینِ قالَ تَمَّت صَلوٰتُهُ وَلا یُعِیدُ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت سوال کردم از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که با قومی بسفری بیرون رود که اراده دارد پس وقت
نماز داخل شود و دو فرسخ راه رفته باشند پس نماز را قصر کنند و بعضی برگردند از جهت کاری که در شهر داشته
باشند و دست بهم نده باین سفر و از آن رای برگردند حکم با آن نمازی که کرده است دو رکعت
حضرت فرمودند که نمازش تمام است و اعاده نمیکند چون در وقت نماز مسافر بوده و در حدیث صحیح
ابو ولاد وارد است که نماز را که قصر کرده است اعاده میکند اگر چهار فرسخ نرفته باشد و قصر کرده باشد
و محمولست بر استحباب وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ مَن صَلّی فِی السَّفَرِ اَربَعًا فَاَنَا اِلَی اللهِ
مِنهُ بَرِیءٌ یَعنی مُتَعَمِّدًا و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند و مرفوعا از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نیز منقولست که فرمودند که هر که نماز چهار رکعتی را در سفر تمام بجا آورد و قصر
نکند پس من بیزارم از او و نیز در حق کسی که ... و شفاعت ... در روز قیامت که نیز در حق
کسی ... از جهت شفاعت او یا امروز میگویم که خدا ... از او بیزارم صدوق گفته است

که این در صورتیست که عمدا تمام کند که اگر جاهل مسئله بوده باشد معذور است چنانکه گذشت و همچنین اگر
از روی نسیان تمام کند گناه ندارد و اگر چه در وقت اعاده میکند چنانکه خواهد آمد وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ
اللهِ عَلَیهِ اَلمُتِمُّ فِی السَّفَرِ کَالمُقَصِّرِ فِی الحَضَرِ و در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه
شخصی در سفر نماز را تمام کند یا روزه را بگیرد ماه رمضان را مانند کسی است که در حضر قصر کرده باشد و روزه
ماه رمضان را افطار کرده باشد پس حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله آمد
و گفت یا رسول الله در سفر روزه بگیرم حضرت فرمودند که نه پس گفت یا رسول الله بر من آسانست روزه
گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده است بر بیماران امت من و بر مسافران امت
من که در ماه رمضان افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدق بکنید و تصدق را بر شما رد کنند و
احادیث متواتر است در باب صوم خواهد آمد وَسَأَلَ اَبُو بَصِیرٍ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلّی فِی السَّفَرِ اَربَعَ رَکَعاتٍ ناسِیًا
قالَ اِن ذَکَرَ فی ذلِکَ الیَومِ فَلیُعِد وَاِن لَم یَذکُر حَتّی یَمضِیَ ذلِکَ الیَومُ فَلا اِعادَةَ عَلَیهِ و در موثق
و در صحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال
کردم از شخصی که فراموش کند که در سفر است و نماز را چهار رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر در آن
روز بخاطرش رسد نماز را اعاده میکند و اگر بخاطرش نرسد تا آن روز بگذرد اعاده بر وی نیست بدانکه
ظاهرش آنست که نماز ظهر و عصر را تمام کرده است و وقتش تا غروب است و چون غروب میشود وقتش
بیرون رفته است پس مدار بر وقت و خارج وقت باشد چنانکه در صحیح از عیص منقولست که گفت از آنحضرت
سوال کردم از شخصی که نماز را در سفر تمام کند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده کند و اگر وقت
بیرون رفته باشد اعاده نیست و مراد صورت نسیانست زیرا که جاهل در وقت و خارج اعاده نمیکند
و عامد در هر دو صورت اعاده میکند اگر چه ممکنست که شامل جاهل نیز باشد و اعاده در وقت محمول
بر استحباب باشد وَرَوی زُرارَةُ عَن اَبی جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَسَلامُهُ قالَ اَربَعَةٌ یَجِبُ عَلَیهِمُ

المتم در

نسخه

التَّمامُ فِی السَّفَرِ کانُوا اَو فِی الحَضَرِ المُکارِی وَالکَرِیُّ وَالرّاعِی وَالاِشتِقانُ لِاَنَّهُ عَمَلُهُم و باسانید صحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چهار کسند که بر ایشان واجبست که نماز را تمام کنند خواه
در سفر باشند و خواه در حضر و آنها مکاریند که حیوانات را بکرایه میدهند و کری که نوکر است که خود را
بکرایه میدهد که قاصد باشد و دیگر شبانانند و اشتقان ظاهرا معرب دشتوانست که امین خرمنهاست
و میگردد بر دور آنها و گاه باشد که روزی ده فرسخ تردد کنند و این جماعت نماز را تمام میکنند زیرا که
سفر کار ایشانست و گویا در سفر در خانه خود اند و ذَوِی المَلّاحِ وَاَمّا الاِشتِقانُ البَرِیدُ ...
که ملاح نیز در حکم کثیر السفر است و اشتقان که در حدیث وارد شده است مراد از آن قاصد است و دشتوان
انسب است چنانکه شهید رحمه الله ذکر کرده است که مراد از او امین خرمنهاست و در لغت ندیده ام و از مشایخ
دارم که مراد دشتوان است و در حواشی قدیم که فضلا بر او نوشته اند البرید ساخته اند که معنی برنده باشد
که مراد قاصد باشد که شاطر است و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت که حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که ملاحان در کشتی نماز را تمام میکنند وَرَوی مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ
عَن اَحَدِهِما صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِما اَنَّهُ قالَ لَیسَ عَلَی المَلّاحِینَ فی سَفِینَتِهِم تَقصِیرٌ وَلا عَلَی المُکارِی وَ
الجَمّالِ و کالصحیح و در صحیح منقولست از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهما منقولست که فرمودند که بر کشتی بانان که در کشتی باشند قصر نیست و نه بر مکاری که ...
بوده باشد و نه بر شتربان و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که مکاری و شتربانی که تردد کنند و در جائی اقامت نکنند نماز را تمام میکنند و روزهٔ ماه
مبارک رمضان را میگیرند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت که از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم از کشتی بانان و بدویان آیا بر ایشان تقصیر هست حضرت فرمودند که نه
خانهای ایشان با ایشانست پس گویا همیشه در خانهٔ خود بوده اند و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله

علیه فرمودند که اعراب یعنی بدویان و صحرانشینان از عرب و عجم چون گردان و گردان در سفر قصر نمیکنند زیرا
که خانهای ایشان با ایشانست وَ رَوی عبدُ الله بنُ سِنانٍ عن ابی عبدِ الله صلوات الله علیه قال
قال المُکاری اذا لم یستقرّ فی منزله الّا خمسة ایّامٍ او اقلّ قصّر فی سفره بالنّهار و اتمّ صلاة اللّیل
و علیه صوم شهر رمضان فان کان له مقامٌ فی البلد الّذی یذهب الیه عشرة ایّامٍ و اکثر
و ینصرف الی منزله و یکون له مقامُ عشرة ایّامٍ او اکثر قصّر فی سفره و افطر و در صحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مکاری در منزل خود قرار نگیرد مگر پنج
روز یا کمتر نماز روز را قصر میکند و نماز شب که خفتن باشد تمام میکند و روزه ماه مبارک رمضان را
میدارد و اگر مکاری در شهری که میرود ده روز یا بیشتر قصد اقامت کرده در آنجا باشد یا بخانه خود
که آید ده روز توقف کند یا بیشتر چون بسفر رود قصر نماز میکند و افطار صوم حاصل آنکه کثیر السفر
مانند مکاری نماز و روزه را تمام میکند مگر در صورتی که بخانه خود رود و ده روز در آنجا باشد اگرچه
نیت اقامت نکرده باشد یا بشهری غیر شهر خود رسد و نیت اقامت ده روز بکند و ده روز در آنجا باشد
یا اگر نیت نکند سی روز بماند و جمعی چهل روز گفته اند چون بعد از سی روز بمنزله قصد اقامت میشود و بعد از قصد
اقامت ده روزی باید پس در این سه صورت اگر مکاری بسفر رود نماز و روزه را قصر میکند و عمل اکثر اصحاب
بر اینست و مؤید اینست حدیث کالصحیح از یونس از بعضی استادان او از آنحضرت صلوات الله علیه که
گفت از آنحضرت سوال کردم از حد مکاری که روزه میگیرد و تمام میکند حضرت فرمودند که هرگاه
مکاری که در منزلش یا در شهری که عمداً بآنجا میرود کمتر از ده روز بماند نماز و روزه را اتمام میکند
و اگر اقامتش در خانه خود یا در آن شهر که میرود زیاده از ده روز باشد چون بسفر میرود قصر
میکند نماز را و افطار میکند روزه را اما جزو اول حدیث ابن سنان که در آن مذکور بود که اگر
در شهری که میرود پنج روز یا کمتر بوده باشد نماز روز را در سفر قصر میکند بعضی از علما قایل

بآن شده اند در پنج روز و کسی در کمتر عمل نکرده است و موافق اخبار سابقه مکاری تمام میکند و احوط در
چنین صورت خصوصا در کمتر از پنج روز آنست که در سفر جمع کند میان قصر و اتمام تا آنکه در خانه خود ده
روز بماند دیگر قصر کند تا آنکه بسفری بکند که در آن سفر در خانه خود یا در خانه دیگری اقامت ده روز
یا چهل روز بی قصد بنا ورد بعد از آن تمام میکند وَ قالَ الصّادقُ صلوات الله علیه الجَمّالُ وَ
المُکاری اِذا جَدَّ بهما السَّیرُ فَلیُقَصِّرا فیما بَینَ المَنزِلَینِ وَ یُتِمّا فی المَنزِلِ و از آنحضرت صلوات الله
علیه و آله منقولست که شتربان و مکاری هرگاه سفر را بتعجیل روند در میان دو منزل قصر میکنند و در منزل
تمام میکنند و از محمد بن یعقوب رحمه الله منقولست که مراد آنحضرت صلوات الله علیه اینست که هرگاه مکاری
و جمال دو منزل را یکی کنند بمنزله آنست که ایشان مسافر میشوند در راه قصر میکنند و در منزل تمام میکنند
و در صحیح از ابن مسلم منقولست که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که مکاری و جمال هرگاه بتعجیل
روند باید که قصر کنند و در صحیح آبان از فضل منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از مکاریانی که تردد میکنند حضرت فرمودند که هرگاه بتعجیل روند قصر کنند
وَ رَوی عبدُ الله بنُ جعفرٍ عن محمّدِ بنِ جَزَّکٍ قال کَتَبتُ الی ابی الحسنِ الثّالثِ صلوات الله
علیه انّ لی جِمالاً و لی قُوّامٌ علیها و لستُ اَخرُجُ فیها الّا فی طریقِ مکّةَ لرغبتی فی الحجّ او فی
النّادرِ الی بعضِ المواضعِ فما یجب علیّ اذا انا خرجتُ معهم ان اعمل ایجب علیّ التّقصیرُ
فی الصّلاةِ و الصّومِ فی السّفرِ او التّمامُ فوقّع صلوات الله علیه اذا کنتَ لا تلزمها
و لا تخرج معها فی کلّ سفرٍ الّا الی مکّةَ فعلیکَ تقصیرٌ و فطورٌ و باسانید صحیحه منقولست
از حمیری از محمد بن جزک جمال ثقه چنانکه در کافی و تهذیب است و در بعضی از نسخ این کتاب
شتر قست و سهو از نساخ شده است گفت عرضه نوشتم بحضرت امام علی نقی صلوات
الله علیه متضمن که مرا شتران است و شتربانان دارم و خود با این شتران بیرون نمیروم که

مکاری باشم مگر در راه مکه از جهت رغبتی که مرا بحج است یا نادرا در راه بعضی از مواضع غیر راه حج میروم چه
چیز بر من واجبست که بکنم وقتی که با این شتران بیرون روم آیا نماز و روزه را قصر کنم در سفر یا
تمام کنم حضرت صلوات الله در فرمان همیون نوشتند که هرگاه تو همیشه بسفر نمیروی مگر بسفر مکه لازم است و در همه سفرها نمیروی مه
که نماز را قصر کنی و روزه را افطار کنی وَ سَألَ عبدُ الرّحمنِ بنُ الحجّاجِ اَبا عبدِ اللهِ صلوات الله علیه
عن الرَّجُلِ لَهُ الضِّیاعُ بَعضُها قَریبٌ مِن بَعضٍ یَخرُجُ فَیَطوفُ فیها اَیُتِمُّ اَو یُقَصِّرُ قال یُتِمُّ
و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که او را مزرعها
باشد بعضی نزدیک بعضی و از خانه خود بیرون رود و باین مزارع بازرسد آیا نماز را اتمام میکند یا قصر
میکند حضرت فرمودند که تمام میکند و محمولست بر آنکه بهشت فرسخ نباشد یا در هر جا شش
ماه بوده باشد و از مزرعه تا مزرعه مسافت نباشد که در این دو صورت در راه مزرعه و مزارع تمام
میکند و اخبار دیگر خواهد آمد وَ رَوی اسماعیلُ بنُ ابی زیادٍ عن ابی جعفرِ بنِ محمّدٍ عن ابیه صلوات
الله علیهما قال سبعةٌ لا یُقَصِّرونَ فی الصّلاةِ الجابی الّذی یدورُ فی جبایته و الامیرُ الّذی یدورُ فی
امارته و التّاجرُ الّذی یدورُ فی تجارته من سوقٍ الی سوقٍ و الرّاعی و البدویُّ
الّذی یطلبُ مواضعَ القَطرِ و منبتَ الشّجرِ و الرّجلُ الّذی یطلبُ الصّیدَ یریدُ به لهوَ
الدّنیا و المحاربُ الّذی یقطعُ السّبیلَ و در موثق کالصحیح منقولست از سکونی که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفت کسند که قصر نمیکنند نماز را و لفظ الّذی در تهذیب نیست
یکی عامل زکوة است که میگردد و جمع کند زکاة را دیگر امیریست که امام او را امارت داده باشد در
ناحیه و او میگردد در آنجا و بر احوال ایشان مطلع میشود اگر نزاعی داشته باشند آن امیر رفع نزاع
ایشان میکند و اگر ضرور شود لشکر جمع میکند دیگر تاجری که میگردد در کار تجارتش از بازاری مانند
حله و در آن وقتی که بازار امیکرد اند چو هر دهی هوصلا یک بازار دارند و در عرض هفته هر روز در یک جا

می باشد دیگر شتربانانست دیگر صحرانشینانند که طلب میکنند جایی را که باران آمده باشد و در
غدیری جمع شده باشد یا جایی که علف داشته باشد که حیوانات خود را بچرانند دیگر شخصی
که قصد شکار داشته باشد و غرضش بازی دنیوی باشد نه جمع مال و نه تجارت و نه قوت اهل و دزد
راه زنند که ایشان نیز از پی حقیقت قصر نداده اند و کالصحیح از حماد منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند در تفسیر این آیه که هرکه مضطر شود و باغی و عادی نباشد فرمودند که مراد از باغی آن
کسانیند که غرض ایشان صید لهو باشد و مراد از عادی دزد است و در وقت اضطرار میته
بر ایشان حلال نیست مانند سایر مسلمانان و ایشان قصر نمیتوانند کرد نماز را مگر میباید که سفر
مباح باشد و سفر شکار لهوی نباشد چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از عبید بن زراره که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بشکار رود آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت
فرمودند که تمام میکند زیرا که سیر حق نیست بلکه باطلست و کالصحیح از ابن ابی عمیر منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از کسی که یک روز و دو روز و سه روز بشکار
رود آیا نماز را قصر میکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه متابعت کند در وقت بیرون رفتن برادر
مؤمن را و بدرستی که شکار لهو سفر باطلست و نماز را قصر نمیکند و اگر متابعت برادر مؤمن کند
قصر میکند و قریب باینست قوی ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه و دیگر احکام شکار خواهد
آمد وَ رَوی موسی بنُ بکرٍ عن زُرارةَ عن ابی جعفرٍ صلوات الله علیه قال اذا نسیَ الرّجلُ
صلاةً او صلّاها بغیرِ طهورٍ و هو مقیمٌ او مسافرٌ فذکرها فلیقضِ الّذی وجبَ علیه لا
یزیدُ علی ذلک و لا ینقصُ منه مَن نسیَ اربعاً قضی اربعاً حین یذکرها فلیقضِ الّذی وجب
مسافراً کان او مقیماً و ان نسیَ رکعتین صلّی رکعتین حین یذکر مسافراً کان او مقیماً
شیخ در صحیح روایت کرده است از فضاله که از اهل اجماع است از موسی از زراره که حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی نمازی را فراموش کند بای وضو کرده باشد در حضر یا در سفر پس باید که آنچه از او فوت شده است بجا آورد و زیاد و کم نکند کسی که چهار رکعت را فراموش کرده باشد با آنکه در حضر از او فوت شده باشد چهار رکعت قضا میکند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و کسی که دو رکعت از او فوت شده باشد دو رکعت قضا میکند خواه در سفر قضا کند و خواه در حضر مجملا در عدد اعتبار بحال فوات است و در کیفیت اعتبار بحال فعل پس اگر نمازی در خوف از او فوت شده باشد دو رکعت قضا میکند و لیکن افعال او را صحیح بجای آورد و اگر در حالت امن از او فوت شده باشد در حال خوف بجا آورد بنحو خوف بجای آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که شخصی از او نمازی فوت شد در سفر و در حضر بخاطرش رسید حضرت فرمودند که هرچه فوت شده است از او بنحوی که فوت شده است قضا میکند اگر نماز در سفر فوت شده باشد و در حضر قضا کند دو رکعت قضا خواهد کرد و اگر در حضر از او فوت شده باشد و در سفر قضا کند چهار رکعت قضا خواهد کرد بنحوی که از او فوت شده است و اگر نمازی که از او فوت شده است در حضر واجب شده باشد و لیکن در سفر فوت شده باشد یا بر عکس خلافست بعضی حال ابتدا را رعایت میکنند که درین جا حکم حال فوت است و بعضی حال وجوب را رعایت میکنند و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که وقت نماز برو داخل شود و او در سفر باشد و تاخیر کند نماز را تا بحضر آید و فراموش کند حضرت فرمودند که دو رکعت قضا میکند زیرا که وقت برو داخل شد و در سفر بودی بالیت که در سفر بجا آورد و اظهر تخییر است و احوط جمع چنانکه گذشت و خواهد آمد درین باب

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَائِرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ

رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى يَعْنِي بِذَلِكَ أَنْ يَعْزِمَ عَلَى مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فِي هَذِهِ الْمَوَاطِنِ حَتَّى يُتِمَّ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ تَقْصِيرٌ أَوْ تَمَامٌ فَقَالَ قَصِّرْ مَا لَمْ تَعْزِمْ عَلَى مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكِرْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ لَمَّا أَنْ نَفَرْتُ مِنْ مِنًى نَوَيْتُ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ ثُمَّ جَاءَنِي خَبَرٌ مِنَ الْمَنْزِلِ فَلَمْ أَجِدْ بُدًّا مِنَ الْمَصِيرِ إِلَى الْمَنْزِلِ فَلَمْ أَدْرِ أُتِمُّ أَمْ أُقَصِّرُ وَأَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَأَتَيْتُهُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ لِي ارْجِعْ إِلَى التَّقْصِيرِ و منقولست از آنحضرت در صحیح که فرمودند که از جمله اسرار احکام الهی که مخصوص اهل بیت است و شیعیان ایشان تمام کردن نماز است در چهار موضع شهر مکه معظمه و شهر مدینه مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و ظاهر حایر همین است که الحال مسمی است بحایر و بعضی گفته اند که اصل روضه مقدسه است و بعضی گفته اند که حصار کربلای معلی است و وجه تسمیه بحایر آنست که در زمان متوکل لعنه الله فرمود که آب فرات را مسلط کنند تا خانمانی که در آن زمان بوده با حایر خراب شود و آب تمام صحرا را گرفت و از دور آنحضرت بلند شده بود و از آن زمان نشان کردند و حایر ساختند یا آنکه در زمان پادشاهان دیالمه که زمان صدوق باشد ساختند و ظاهر نیست بنحوی که معلوم باشد و اصل روضه مقدسه معلوم است و اظهر آنست که همین حایر نیز واجب است چنین که بد مصنف این کتاب ابن بابویه که مراد آنحضرت صلوات الله علیه اینست که سنت است که چون مسافر باین چهار موضع رسد قصد اقامت ده روز بکند و نماز را تمام کند و مصدق این روایت صحیح محمد است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز کردن در مکه و مدینه قصر میکند مکلف یا مسافر یا تمام میکند حضرت فرمودند که قصر میکند تا قصد اقامت ده روز نکند و مؤید دیگر طرفین روایت کالصحیح حمزه منقولست که گفت چون از منی باز گردیدیم قصد کردم که در مکه ده اقامت نمایم بعد از آن خبری از خانه بمن رسید که ناچار

شد که قصر نکنم و بخانه خود روم و نمی دانستم که چند روزی که خواهم ماند است آیا تمام کنم یا قصر کنم و در آن وقت حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما در مکه معظمه تشریف داشتند بخدمت حضرت رفتم و حکایت خود را بآن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که رجوع کن بتقصیر و حدیث ابو ولاد نیز ظاهرش با صدوق است که تاویل کرده شد و چون احادیث تخییر قریب بتواتر است ناچار است از تاویل این اخبار بآنکه با قصد اقامت واجب شود و بی قصد اقامت مخیر باشد و تقصیر عبارت از جواز تقصیر باشد و از آنجمله در صحیح از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از مخزون علم الهی تمام کردنست در چهار موضع حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم امام حسین است صلوات الله علیهم و احادیث صحیح نیز وارد شده است در خصوص اتمام در حرمین انشاء الله در جای خود مذکور خواهد شد و احوط آنست که قصد اقامت ده روز درین چهار موضع بکند و نماز را تمام کند و اگر نداند که خواهد ماند ده روز یا نه جمع کند در نماز چهار رکعتی میان قصر و اتمام و دو رکعتی را هر چهار تمام کند

وَرَوَى الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَيْسَ فِي السَّفَرِ جُمُعَةٌ وَلَا أَضْحَى وَلَا فِطْرٌ

و کالصحیح و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در سفر نماز جمعه و نماز عیدین عید قربان و عید فطر واجب نیست و منافات با استحباب ندارد چنانکه گذشت

وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَأَنَا فِي السَّفَرِ فَلَا أُصَلِّي حَتَّى أَدْخُلَ أَهْلِي فَقَالَ صَلِّ وَأَتِمَّ الصَّلَاةَ قُلْتُ فَيَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَأَنَا فِي أَهْلِي أُرِيدُ السَّفَرَ فَلَا أُصَلِّي حَتَّى أَخْرُجَ قَالَ صَلِّ وَقَصِّرْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَقَدْ خَالَفْتَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و در صحیح بطرق متعدده منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که داخل میشود بر من وقت نماز و من در سفرم و نماز نمیکنم تا داخل اهل خود میشوم حضرت فرمودند که نماز کن و تمام کن عرض نمودم که وقت نماز داخل میشود و من در خانه خودم میخواهم بسفر روم و نماز نمیکنم تا بیرون میروم حضرت فرمودند که نماز کن و قصر کن و اگر در سفر چنین نکنی مخالفت حضرت رسول الله کرده و شیخ این خبر را بطرق صحیح روایت کرده است و در بعضی عبارات که فَقَدْ وَاللهِ خَالَفْتَ آمده و ظاهر از قلم نساخ افتاده است و در صحیح عیص منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که وقت نماز برو داخل شود و او در سفر باشد و داخل خانه شود پیش از آنکه نماز را بجا آورد حضرت فرمودند که چهار رکعت میکند و فرمودند که تا در سفر است دو رکعت میکند تا داخل خانه شود

وَأَمَّا خَبَرُ الْحَكَمِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مِنْ سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَهُوَ فِي الطَّرِيقِ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ خَرَجَ إِلَى سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا فَإِنَّهُ يَعْنِي بِهِ إِذَا كَانَ لَا يَخَافُ فَوَاتَ الْوَقْتِ أَتَمَّ وَإِنْ خَافَ خُرُوجَ الْوَقْتِ قَصَّرَ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَقْدَمُ مِنْ سَفَرِهِ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَا يَخَافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيُتِمَّ وَإِنْ كَانَ يَخَافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيُقَصِّرْ وَهَذَا مُوَافِقٌ لِحَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ

و اما احادیث صحیح از جمله از محمد که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که از سفر داخل میشود و در راه وقت نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را دو رکعت میکند و اگر وقت نماز در حضر داخل شود و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت بکند صدوق میگوید که مراد حضرت اینست یعنی ممکنست که این باشد که اگر خوف فوت وقت نداشته باشد تمام کند و اگر خوف داشته باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تصدیق این تاویل میکند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است چنانکه شیخ در صحیح از او روایت کرده است و از اصحاب

اصول ایجاد است و او روایت کرده است عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ از شخصی از استادان او از آنحضرت
صلوات الله علیه در شخصی که از سفری آید در وقت نماز حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد
بیرون رفتن وقت نماز را اتمام میکند و اگر خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد قصر میکند و این
حدیث موافق است با این حدیث اسمعیل بن جابر و آنچه ظاهر کلام شیخ است در این جمع آنست که اخبار
تمام را حمل میکند بر آنکه وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آنکه وقت تنگ شده باشد و آنچه ظاهر میشود
از اخبار و کلام صدوق نیز احتمال آن معنی دارد آنست که اگر وقت داخل شود در سفر و وقت آنقدر
بوده باشد که بخانه آید و نماز را اتمام کند صبر کند تا بخانه خود آید و الا در سفر دو رکعت ادا میکند و
همچنین در وقت بیرون رفتن اگر ممکن بوده باشد نماز را چهار رکعت بکند و بیرون رود و الا در
بیرون نماز را قصر کند چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست
در شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت نداشته
باشد داخل شود در خانه خود و نماز را تمام کند و اگر خوف داشته باشد که پیش از دخول
خانه وقت بیرون رود نماز را در سفر بکند و قصر کند و ظاهر این حدیث موافق مختار تا دیل
شیخ است و حق آنست که هر دو خوبست و تخییر بهتر چنانکه منقولست در صحیح از منصور بن حازم
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که آنحضرت میفرمودند که هرگاه
شخصی در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش از آنکه داخل خانه شود و بیاید تا داخل
خانه شود اگر خواهد قصر کند و اگر خواهد تمام کند و آنچه از اخبار بسیار ظاهر میشود آنست که چون
مذهب خاصه آنست که قصر واجبست و مذهب عامه رخصت میدانند و تمام را بهتر میدانند اگر
تقیه باشد تمام بهتر است و اگر نباشد تقیه علی رغم ایشان قصر بهتر است و این وجه جمع از احادیث
بسیار ظاهر میشود می باید که ازین غافل نشوی که در بسیار جاها بکار می آید و الله تعالی یعلم

وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِمَا فِي الرَّجُلِ يَكُونُ مُسَافِراً
ثُمَّ يَقْدَمُ فَيَدْخُلُ بُيُوتَ الْكُوفَةِ أَ يُتِمُّ الصَّلَاةَ أَمْ يَكُونُ مُقَصِّراً حَتَّى يَدْخُلَ أَهْلَهُ قَالَ بَلْ
يَكُونُ مُقَصِّراً حَتَّى يَدْخُلَ أَهْلَهُ قَالَ بَلْ يَكُونُ مُقَصِّراً حَتَّى يَدْخُلَ أَهْلَهُ و در موثق کالصحیح از
اسحق منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از مردی که مسافر باشد و از
سفر بر گردد و داخل شود در خانهای کوفه آیا نماز را اتمام میکند یا قصر میکند تا داخل اهل خود شود
حضرت فرمودند که قصر میکند نماز را تا داخل اهل خود شود و بعضی ازین حدیث فهمیده اند که حد ترخص
اعتبار ندارد و بعضی گفته اند که منافات با حد ترخص ندارد چون کوفه از جاهای عظیم بوده است پس
ممکنست که داخل محله از محلات کوفه شده باشد تا محله خود شش زیاده از حد ترخص بوده باشد
و بنابرین مراد از اهل قبیله است چنانکه در کوفه بعوض محله قبیله بوده است و قبایل عرب هر در جای جا
جا کرده بوده اند و بنابراین تاویلست موثق کالصحیح عبدالله که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن بوده باشد و خانه در آنجا
داشته باشد و بکوفه رود و اراده توقف نداشته باشد و یک روز یا دو روز کار داشته
باشد حکمش چیست حضرت فرمودند که در بیرون شهر کوفه توقف میکند و نماز را قصر میکند گفتم
اگر داخل اهلش شود حکمش چیست حضرت فرمودند که تمام میکند نماز را و روزه را میگیرد و رَوَى
سَيْفٌ التَّمَّارُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ أَبِي يَقْضِي صَلَاةَ
النَّهَارِ إِذَا نَزَلْنَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَقَالَ لَا وَ اللّهِ مَا أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ
لَا إِثْمَامَ هَذَا عَلَى الْمُسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ لَا قَبْلَهُمَا وَ لَا بَعْدَهُمَا شَيْئاً إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى بَعِيرِكَ حَيْثُ
تَوَجَّهَ بِكَ و کالصحیح و در صحیح منقولست از سیف خرما فروش که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که سیف گفت که بعضی از اصحاب ما با آنحضرت عرض نمودند که ذاب ما این است که چون

در منزل فرود می آییم نوافل روز را در میان نماز شام و خفتن قضا میکنیم حضرت فرمودند که نه حق سبحانه
و تعالی داناتر است بحال بندگان خود بار ایشان سبک کرده است چون میدانست که ایشان
تاب تحمل آن ندارند از آنجهت دو رکعت نماز ظهر را ساقط کرده است و قبل آن و بعد از آن نافله را هم ساقط
ساخته است مگر نماز شب را که رخصت داده است فرموده است که بر شتر میکند از هر طرف
که رود رو بآن طرف کند و سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلَاةِ النَّافِلَةِ بِالنَّهَارِ
فِي السَّفَرِ فَقَالَ يُصَلِّي النَّافِلَةَ فِي السَّفَرِ تُمَّتِ الْفَرِيضَةُ و کالصحیح بل الصحیح منقولست که از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردند از نماز نافله در روز جمعه در سفر حضرت فرمودند که اگر نافله سنت
می بود و فریضه تمام می بود و ساقط نمیشد هر گاه حق سبحانه و تعالی نماز واجب را
ساقط کرده باشد و از چهار رکعت دو رکعت را انداخته باشد بی دغدغه نافله را که خواهد انداخت
وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَقْضِيَ صَلَاةَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ فِي السَّفَرِ و باکی نیست که نافله شب را در روز قضا
کنند در سفر و در حدیث صحیح منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه میفرمودند که
من دوست میدارم که مداومت نمایم بر عملی اگر چه اندک باشد عرض کردیم که قضا میتوانیم کرد نماز
شب را در روز هر گاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح منقولست از صفوان که گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز شب را در روز بر راحله میکردند بهر طرفی که شتر میرفت
و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که میفرمودند که نماز سفر دو رکعتست پیش از آن
و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله هست و آن چهار رکعت
ترک مکن در سفر و حضر و بر تو نیست قضای نماز روز یعنی در سفر و نماز شب را مکن و اگر فوت شود
قضا کن در سفر و در حضر و احادیث درین معنی بسیار است وَ كَانَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى رَاحِلَتِهِ
[illegible] و در احادیث صحیح و حسنه و قویه منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت

[illegible]

سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز فریضه را در روز باران بر شتر سوار بوده اند میکردند و در
حدیث صحیح وارد شده است که با مشقت شتر میتوان کرد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است
که با مرض بر راحله میتوان کرد و قَالَ إِبْرَاهِيمُ الْكَرْخِيُّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ إِنِّي أَقْدِرُ
أَنْ أَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْقِبْلَةِ فِي الْمَحْمِلِ فَقَالَ هَذَا الضِّيقُ أَمَا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ و صدوق در صحیح از ابن
ابی عمیر و شیخ در صحیح از ابان روایت کرده اند از ابراهیم بغدادی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که من میتوانم که در کجاوه که باشم رو بقبله کنم و نماز کنم حضرت فرمودند که اینقدر
تنگی و در تهذیب یا هذا الضیق این چه تنگی است آیا شما متابعت حضرت سید الکونین صلی الله
علیه و آله نمیکنید آنحضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کردند و هر چند رو بقبله نکردند و ظاهر مراد نماز
نافله است یا فریضه با عذر وَ سَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ سَعْدٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ
يَكُونُ مَعَ الْمَرْأَةِ أَ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ فِي الْمَحْمِلِ يُصَلِّيَ وَ هِيَ مَعَهُ قَالَ نَعَمْ ظاهر از کتاب او بر داشته باشد
و او ثقه است گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که هم کجاوه زن حایض باشد
آیا مرد در کجاوه خود نماز میتواند کرد که این زن محاذی او باشد حضرت فرمودند که بلی چون ضرر ندارد
با حرمت و فتنه است که هر دو با هم نماز کنند اما اگر یکی نماز نکند باکی نیست محاذی او بی دغدغه و احادیث
بسیار بر مضمون وارد است و اگر هر دو خواهند نماز کنند اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدیم بر سبیل
استحباب است علی المشهور و این مضمون صحیح اتقدم در حدیث صحیح وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه
اگر زن محاذی او باشد و نماز نکند ضرر ندارد و اخبار کثیر است ازین باب وَ سَأَلَ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ
أَبَا عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلَى دَابَّتِهِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهَتْ بِهِ قَالَ
لَا بَأْسَ بِهِ و در صحیح منقولست از عبدالرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردم از شخصی که نوافل را در شهر ادا میکند چهار پا کند بهر طرف که چهار پا رود خوبست حضرت فرمودند

که باکی نیست و در صحیح از حماد منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وسلامه سؤال کردم
از شخصی که نوافل را در شهر از برای حیا را ترک کند حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از
عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه وآله سؤال کردم از نماز نافله
در حضر بر پشت چهار پا هرگاه بیرون رفته باشم قریب بجائی که فو باشد در شهر تعجیل داشته
باشم حضرت فرمودند که اگر تعجیل داشته باشی و نتوانی بزیر آمدن و ترسی که اگر درین حال
نکنی فوت شود آن خوبست و الا اگر مقدور بوده باشد بر روی زمین محبوب تر است نزد من و
شکی نیست که تا ممکن بوده باشد بر روی زمین بهتر است وَ سَأَلَ عَلِیُّ بْنُ یَقْطِینٍ أَبَا الْحَسَنِ
صلوات الله علیه عَنِ الرَّجُلِ یُصَلِّی النَّافِلَةَ وَ هُوَ عَلَی دَابَّتِهِ فِی الْأَمْصَارِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ فِی الصَّلَاةِ
قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا أَوْمَأَ إِلَّا فَائِتَةً وَ عَنِ الرَّجُلِ یَشْیَعُ أَخَاهُ إِلَی الْمَکَانِ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِ
فِیهِ التَّقْصِیرُ وَ الْإِفْطَارُ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بسفری رفته باشد و در اثنای آن سفر
در حالت نماز بخاطرش رسد و عزم کند که در ان شهر یا در ان منزل توقف خواهم کرد ده روز
باشم حضرت فرمودند که در هر وقتی که قصد اقامت کند نماز را تمام میکند اگرچه در اثنای نماز باشد
دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی برادر مؤمنش بسفر رود و او مشایعت کند او را و با او برود تا بهشت
فرسخ یا بیشتر آیا جایز است که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند از جهت تشییع برادر مؤمن حضرت
فرمودند که باکی نیست اما جزو اول حدیث پیشتر گذشت احادیث صحیحه دران و اما جزو آخرش
در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما در شخصی که مشایعت برادر مؤمن کند یک
روزه راه یا دو روزه راه یا سه روزه راه خوبست حضرت فرمودند که اگر در ماه مبارک رمضانست
افطار کند عرض نمودم که کدام یک بهتر است روزه را بدارد و برود یا مشایعت کند و بخورد حضرت

فرموده

فرموده که مشایعت کند بهتر است و در مضرت حق سبحانه و تعالی از روزه نطلبیده است و اخبار صحیحه
درین باب بسیار است وَ لَا بَأْسَ بِالْجَمْعِ بَیْنَ الصَّلَاتَیْنِ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ مِنْ عِلَّةٍ وَ غَیْرِ عِلَّةٍ و باکی نیست
که جمع کنند میان نماز ظهر و عصر و عشا را در وقت ظهر و مغرب واقع سازند یا بر عکس در سفر و حضر با
علت و بی علت بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب و جمعی بی علت جایز نمیدانند و بر مضمون احادیث
مستفیضه از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است از طرق عامه
و خاصه از انجمله بطرق موثقه کثیره از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نماز ظهر و عصر را در اول زوال واقع ساختند بی علت
بی علتی و همچنین نماز شام و خفتن را آنحضرت بجماعت کردند پیش از ذهاب حمره مغربیه بی علتی و از جهت
چنین کردند که وقت بر امت آنحضرت فراخ شود و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که حضرت امام موسی
که حضرت سید الکونین صلوات الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در یک وقت بجا آوردند پس عمر که همیشه
موارش بر ترک ادب بود گفت آیا در نماز چیزی حادث شده حضرت فرمودند که نه ولیکن خواستم که
وقت را بر امت خود فراخ کردانم و بطرق متکثره از عبد الله بن عباس منقولست که گفت که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله جمع کرد میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن در غیر باران و سفر و از جهت
کرد تا وقت بر امت آنحضرت فراخ شود و کالصحیح منقولست از محمد بن حکیم که گفت از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه شنیدم که وقتی جمع بین الصلاتین است که در میان هردو نافله نباشد پس اگر نافله
ظهر را اول بجا آورند و بعد از ان ظهر را و بعد از ان اذان عصر بگویند بر یک حالت که نماز را در آخر وقت
ظهر واقع ساخته باشد که اذان در وقت عصر واقع شود درین صورت جمع نکرده است بلکه هر را در وقت
خودش واقع ساخته و جمع بی کراهت سنت و اگر مکروه نباشد ترک مستحب کرده است البته چون مداومت
اوقات حضرات صلوات الله علیهم متفرق واقع میساختند انحضرت مادر نماز شام و خفتن که مبالغه در آن

1 پیشتر واقع شده است و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اگر در سفر می بودند یا کاری داشتند جمع مینمودند میان
ظهر و عصر و میان شام و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب
حمره بجا آورد و بعضی از اخبار این معنی سابقا گذشت وَ لَا بَأْسَ بِتَأْخِیرِ الْمَغْرِبِ فِی السَّفَرِ حَتَّی یَغِیبَ
الشَّفَقُ وَ لَا بَأْسَ بِتَأْخِیرِ الْمَغْرِبِ لِلْمُسَافِرِ إِذَا کَانَ فِی طَلَبِ الْمَنْزِلِ إِلَی رُبُعِ اللَّیْلِ در حدیث
صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر
نماز شام را تاخیر نمائید تا سرخی مغربی غایب شود و باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب
حمره بجا آورد و کالصحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
که مسافر تاخیر کند نماز شام را هرگاه در طلب منزل باشد تا ربع شب و در موثق کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت شام در سفر تا ربع شب است و در صحیح حلبی منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقتش بجا آوری ضرر
بتو نمیرساند یعنی در غیر وقت فضیلت و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که در سفر وقت نماز شام تا ثلث شب است و در روایت صحیحه گذشت که تا مقداریست که نصف شب
مقدار پنج رکعت مانده باشد و روایت صحیحه تا صبح گذشت یا خفتن وَ فِی رِوَایَةِ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ
صلوات الله علیه أَنَّهُ قَالَ أَنْتَ فِی وَقْتٍ مِنَ الْمَغْرِبِ فِی السَّفَرِ إِلَی خَمْسَةِ أَمْیَالٍ مِنْ بَعْدِ غُرُوبِ
الشَّمْسِ و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در وقتی از شام چنانکه
در تهذیب من المغرب است در سفر تا پنج میل بعد از غروب شمس و در صحیح از اسمعیل بن جابر وارد است
که آنحضرت صلوات الله علیه در سفر بعد از شش میل از غروب نماز را کردند اگرچه ممکنست که اسمعیل
یک میل را غلط کرده باشد و در تهذیب وَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِیلِ الْعَتَمَةِ فِی السَّفَرِ قَبْلَ مَغِیبِ الشَّفَقِ و در صحیح از حلبی

از حضرت

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را
پیش از غیبوبت سرخی بجا آورند اگرچه در حضر مکروه است بکراهت شدیده و در صحیح ابو عبیده
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه شب تاری بود و باد و باران
بود حضرت سید الانبیا نماز شام را بجای آوردند و اندک زمانی تعقیب را نگاه مردمان نافله را بجا آوردند
و توقف مینمودند پس موذن حضرت اقامه میفرمودند چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را
میکردند و مردمان متفرق میشدند وَ سَأَلَ یَحْیَی بْنُ أَبِی الْعَلَاءِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله علیه عَنْ
الرَّجُلِ هَلْ یُصَلِّی فِی الطِّینِ الَّذِی لَا یَسْجُدُ عَلَیْهِ قَالَ إِذَا غَرَقَتْ فِیهِ الْجَبْهَةُ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَی الْأَرْضِ
و در موثق منقولست که عمار از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از مقدار گلی که سجده بران نتوان
کرد چه مرتبه است حضرت فرمودند که هرگاه روان باشد بمرتبه که پیشانی دران غرق شود و بند نشود و در
جائی که گل و لای بر روی زمین باشد و زیر آن سخت باشد یا بهم سخت نیست که پیشانی قرار گیرد بران
سجده و جبهت بر گل کردن و ایما نتوان کرد وَ قَالَ مُعَاوِیَةُ بْنُ عَمَّارٍ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله علیه
إِنَّ أَهْلَ مَکَّةَ لَا یُتِمُّونَ الصَّلَاةَ بِعَرَفَاتٍ فَقَالَ وَیْلَهُمْ أَوْ وَیْحَهُمْ وَ أَیُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ لَا لَا یُتِمُّ
و بر باده از ده سند صحیح منقولست که معویه عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که اهل مکه در عرفات نماز را تمام میکنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا رحمت باد ایشانرا او راوی
شک دارد که حضرت کدام یک ازین دو عبارت را فرموده اند اگرچه مراد از عبارت دویم نیز معنی
اولست یعنی کدام سفر سخت تر ازین سفر است باعتبار دنیا هوادار بیراه و کثرت ازدحام خلایق
پس فرمودند که نه تمام نکنند بلکه قصر کنند چنانکه گذشت و در صحیح از عمران بن محمد منقولست که بحضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم من نیت دارم که پنج فرسخ است بسیار است
که هر بار بجا میروم و در انجا سه روز یا پنج روز یا هفت روز میباشم ایا نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت

فرمودند که در راه قصر کن و در مزرعه تمام کن و احادیث چهار فرسخ متواتر است و حمل آن گذشت و محتملست
که خصوص سفر عرفات این حکم داشته باشد چنانکه ظاهر حدیثست و استبعادی ندارد و ممکنست
که این حکم از جهت جمعی از اهل مکه باشد که بهمان روز بمکه آیند و وجه دیگر چنانکه گذشت و قال الصادق
صلوات الله علیه و سلامه ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما نزل علیه جبرئیل علیه السلم بالتقصیر
قال له النبی صلی الله علیه و آله فی کم ذلک فقال فی برید قال و کم البرید قال ما بین ظل
عیر الی فیء وعیر فذرعته بنو امیة ثم جزؤوه علی اثنی عشر میلا فکان کل میل الفا و خمسمائة ذراع
و هو اربعة فراسخ یعنی که اذا کان السفر اربعة فراسخ و اراد الرجوع من یومه فالتقصیر
علیه واجب و متی لم یرد الرجوع من یومه فهو بالخیار ان شاء اتم و ان شاء قصر
و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون جبرئیل تقصیر بحضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و قصر را آورد حضرت فرمودند که در چه مقدار از مسافت قصر
میباید کرد یا می باید کرد جبرئیل علیه السلام گفت در یک برید حضرت فرمودند که برید چه
مقدار است جبرئیل علیه السلم گفت مابین سایه کوه عیر یا عایر است تا سایه وعیر پس بنی
امیه ذرع کردند آن مسافت را و دوازده حصه کردند هر حصه را میلی علامت گذاشتند
و هر میلی هزار و پانصد ذرع شد که مجموع یک برید است که آن چهار فرسخ است صدوق تأویل
کرده است این حدیث را بآنکه هرگاه چهار فرسخ باشد و خواهد که در آن روز برگردد
تقصیر بر او واجبست و هرگاه اراده رجوع نداشته باشد که آن روز برگردد مخیر است
اگر خواهد تمام میکند و اگر خواهد قصر میکند و عمده سبب این تأویل آنست که در فقه رضوی
باین عنوان وارد است و اگر نه عبارات روایات دلالتش برین مطلب ظاهر نیست
بلکه اظهر آنست که هرگاه در آن روز اراده رجوع داشته باشد کافیست و حق که

قایل شده اند که پیش از ده روز مراجعت کند یا قصد مراجعت داشته باشد ظاهرا این معنی را
منظور داشته اند که اگر قصد اقامت ده روز در آن موضع داشته باشد سفرش منقطع میشود
و اما آنکه درین حدیث ظل عایر و فیء وعیر وارد شده است ظاهرا مراد این بوده باشد که چون مابین کوه
عایر تا وعیر تخمینا دو فرسخ بوده باشد پس چون آفتاب از طرف مشرق طالع میشود ظل عیر بوعیر میرسد سایه
و چون فرو میرود سایه وعیر بعیر میرسد مجموع چهار فرسخ میشود یا آنکه سایه هر یک ازین دو کوه
خواه در وقت طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ میشود هر یک دو فرسخ و کلینی در صحیح
از محمد بن یحیی خزاز روایت کرده است از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند که روزی ما نشسته بودیم پدرم نزد والی بنی امیه بود که حاکم مدینه بود از قبیل
ایشان که پدرم از آنجا برگشتند و نزد ما نشستند فرمودند که من نزد والی بودم با جمعی
از علما و کسی پیش ازین زمان و او از ایشان سوال کرد از حد مسافت تقصیر بعضی گفتند که سه
روزه راه یا سه برید و بعضی گفتند که یک شبانه روز و بعضی گفتند که یک ابوار که سیر عصر
باشد که تخمینا سه فرسخ است چون متعارفست که در شب یکی پنج فرسخ راه میروند و الا ابوار سه فرسخ
و اگر یک مرتبه میروند هشت فرسخ میروند پس والی رو بمن کرد که شما چه میگویید ما نیز من گفتم که چون
جبرئیل حکم تقصیر را از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد حضرت صلی الله علیه و آله
از جبرئیل پرسید که در چه مسافت تقصیر است جبرئیل گفت در یک برید گفت برید چه مقدار است
حضرت فرمودند که سایه عیر تا سایه وعیر پس حضرت صادق فرمودند که از آنچه گذشت معلوم
شد و بنی امیه مصلحت دیدند که میلی چند نصب کنند در راهها که مسافت را معلوم بدانند نخاطر شان
رسید گفتند پدرم حضرت امام محمد باقر پس گز کردند این مسافت را و دوازده حصه کردند
هر حصه شد هزار و پانصد ذرع پس در هر سه هزار و پانصد ذرع میلی نصب کردند جمیع راهها را

پس چون زمان بنی عباس شد تغییر دادند کارهای بنی امیه را از روی غیرت و گفتند که حکایت
اصل فرسخ از هاشم است یا از حضرت امام محمد باقر یا از هر دو و بنی امیه را درین امر دخلی
نیست پس دو چندان هر میلی که بنی امیه نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند و در حسن
کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که از آن حضرت سوال کردند از مقدار
میلهائی که تقصیر در آن واجبست حضرت فرمودند که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
هر میلهای فرسخ را از سایه عیر تا سایه وعیر مقرر فرمودند و عیر و وعیر دو کوهند در مدینه
شرقی پس چون آفتاب طالع میشود سایه عیر بسایه وعیر می افتد و سایه آن میلی است که حضرت
رسول صلعم را بران مقرر فرمودند و منافاتی میان روایت صدوق و کلینی در میل ظاهرا
سهو از کتاب یکی از دو کتاب شده باشد نقصان ثلث یا زیادتی آن و محتملست که از رواة
شده باشد و آنچه کلینی ذکر کرده است اقرب است بآنچه مشهور است از جهت ذراع
که چهار هزار ذرع گفته اند و آنچه صدوق گفته است اقربست بتجدید دیگر که میل را کرده اند که آن قدریست
که چشم را کار کند که سواره را از پیاده تمیز تواند کرد در زمین هموار است یا گز مردمان
که ضعف باصره نداشته باشند و حدید البصر نیز نباشند و در قاموس ذکر کرده است که میل
بکسر قدر مد بصر است او سه هزار ذرع است یا چهار هزار ذرع است بحسب اختلافی که در فرسخ
کرده اند که آیا نه هزار ذرع است بذراع قدما یا دوازده هزار ذرع است بذراع محدثین و
در نهایه قدر مد البصر از الارض گفته اند و الله تعالی یعلم و التصدیق ما قلت و فی ذلک خبر و صحاح
جمیل بن دراج عن زرارة بن اعین قال سألت ابا جعفر صلوات
الله علیه و سلامه عن التقصیر فقال بریدٌ ذاهب و بریدٌ جائی و کان رسول الله
صلی الله علیه و آله اذا اتی ذبابا قصّر و ذباب علی بریدٍ و انما فعل ذلک لانه اذا

رجع فی یومه کان شغله بریدین ثمانیة فراسخ و مصداق آنچه گفتیم که مراد از قصر در برید آنست که اراده
داشته باشد که آن روز برگردد و صحیح جمیل است از زراره که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و سلامه از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ رونده و چهار فرسخ
برگردنده یا چهار فرسخ کسی که رود و چهار فرسخ کسی که برگردد و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چون به ذباب میرفتند قصر میفرمودند و ذباب چهار فرسخ بود و چرا قصر میفرمودند
زیرا که چون برمیگشتند هشت فرسخ میشد و دلالت ندارد که حتما در آن روز برگردد و ممکنست
که برگشتن پیش از ده روز کافی باشد مثل سایر اخباری که گذشت و لیکن در فقه رضوی
چنین است که اگر اراده رجوع در آن روز دارد قصر واجبست و ظاهرا در کار نباشد
برگشتن همچنانکه در هشت فرسخ در کار نیست روی الکلینی رحمه الله تعالی بسند صحیح عن زکریا بن آدم
ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه و سلامه عن التقصیر فی کم یقصّر الرجل اذا کان
فی ضیاع اهل بیته و امره جائز فیها یسیر فی الضیاع یومین و لیلتین و ثلاثة
ایام و لیالیهن فکتب التقصیر فی مسیر یوم و لیلة و منقولست در صحیح از زکریا که گفت
سوال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه و آله از قصر نماز که در چه مقدار راه قصر میکنند
هرگاه در مزارع یاران خود باشد و حکمش در آنجا روان باشد که بمنزله مزارع
خودش باشد و در آنجا دو روز و دو شب و سه روز یا سه شب و سه شب یا سه روز و سه
شب باشد حضرت در جواب نوشتند که قصر در مسافت یک شبانه روز است که سیر
متعارف چون متعارف نمی باشد که روز و شب هر دو راه روند و متعارف آنست که در تمام
شب میروند یا تمام روز یا بعضی از شب و بعضی از روز و علی ای حال هشت فرسخ مراد است
و ظاهر میشود که مزرعه اهل بیت حکم مزرعه او ندارد چنانکه در صحیح از ابان از فضل

منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله سوال کردم از مسافری که کجا نه
بعضی از اهل خود نزول میکند یک روز و یک شب حضرت فرمودند که نماز را قصر میکند و
قصد مسافت می باید کرد اگر چه در چند روز برود چنانکه ظاهر روایات است که هم بلفظ اراده
واقع شده است و مفهوم صحیحه صفوان و موثقه عمار نیز دلالت میکند بر آنکه می باید قصد
مسافت داشته باشد پس اگر باستقبال شخصی رود که هر جا که باو رسد برگردد و احتمال
کمتر از مسافت نیز باشد تمام میکند اگر چه صد فرسخ برود و همچنین اگر بطلب غلام گریخته
یا حیوان جسته رود تمام میکند اما وقت برگشتن اگر مسافت باشد قصر میکند و روی
محمد بن ابی عمیر عن محمد بن اسحق بن عمار قال سألت ابا الحسن الرضا صلوات الله
علیه عن امرأة کانت فی طریق مکة فصلت ذاهبة و جائیة المغرب رکعتین
فقال لیس علیها اعادة و بروایت ده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از
محمد از موثق که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از زنی که در راه مکه رفتن و
آمدن نماز شام را بوهم آنکه قصر می باید کرد دو رکعت کرده است حضرت فرمودند
که اعاده نمیکند نماز را و فی روایة الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن محمد بن اسحق بن
عمار عن ابا الحسن صلوات الله علیه قال لیس علیها قضاء و در روایت صحیح
حسین از آنحضرت صلوات الله علیه که وارد است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در این
مسئله که بر آن زن قضا نیست و مراد از هر دو یکیست و غرض تکرار صدوق آنست که چون عمل باین حدیث
کرده است میخواهد که ظاهر سازد که چون در اصل ابن ابی عمیر و اصل حسین بن سعید بود تکرار در اصول
دلیل صحت نزد قدما بود و من عمل باین حدیث کرده ام و اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن معذور
میدانند و تکرار کردن و ممکنست که خصوصیات زن این حکم داشته باشد چون وقایع عموم نمیدارد

در این

و شکی نیست که احوط قضاست و فی روایة العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا
صلی المسافر خلف قوم حضور فلیتم صلاته رکعتین و یسلم و ان صلی معهم الظهر فلیجعل الاولتین
الظهر و الاخیرتین العصر و بسند صحیح منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه مسافر نماز کند با جمعی که حاضر باشند چون دو رکعت خود را تمام کند سلام دهد و اگر با نماز ظهر ایشان
اقتدا کند ظهر را بدو رکعت ایشان اقتدا کند و عصر خود را بدو رکعت آخر ایشان و در این صورت اقتدا کرده است
عصر را بظهر و صدوق این صورت را جایز میداند چون روایات بسیار دارد و سأل اسمعیل بن الفضل ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن رجل یسافر من ارض الی ارض و انما ینزل قراه و ضیعته فقال
اذا نزلت قراک و ارضک فاتم الصلوة و اذا کنت فی غیر ارضک فقصر و در صحیح و موثق
کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی
که سفر میکند از موضعی بموضعی دیگر و لیکن در مابین منزلها و مزرعهای خود میرود حضرت فرمودند که هرگاه بمنزلها
و مزارع خود رسی نماز را تمام کن و هرگاه در غیر زمین خود باشی قصر کن و موید اینست صحیح بزنطی در قرب الاسناد
و کالصحیح در باقی کتب که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که بمزرعه خود میرود و دو
یک روز و دو روز و سه روز در آنجا می ماند آیا نماز را قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که هر مرتبه که
بمزرعه از مزارع خود رود تمام میکند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که شخصی مزرعه دارد نزدیک بمکه و میرود در آنجا می ماند حضرت فرمودند که تمام
میکند و در موثق از عمار از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست در شخصی که بسفر میرود و بقریه یا خانه خود میرسد
و در آنجا می ماند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند اگر چه یک درخت خرما داشته باشد و پس روزه را
میگیرد اگر ماه رمضان داخل شود و قصر نمیکند و صحیح عمران گذشت و کالصحیح از موسی منقولست که گفت عرض
نمودم بحضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که گاه هست بمزرعه خود میروم و از منزلم تا آنجا دوازده فرسخ است

نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که تمام کن یعنی در مزرعه و در حسن از سهل منقولست که از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بمزرعه خود میرود و هشت فرسخ یا دوازده فرسخ باشد
و مرویش بر ضیاع بنی عم اوست آیا قصر و افطار میکند یا تمام میکند و روزه میگیرد حضرت فرمودند
که قصر نمیکند و افطار نمیکند و ظاهر از آنجهت باشد که میدانند که ایشان او را نگاه میدارند یا او می باید
که نزد ایشان از جهت صله رحم بایستد یا آنکه حضرت دانند که او را در آن مزارع شرکتی هست
قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله یعنی بذلک اذا اراد المقام فی قراه و ارضه عشرة ایام
قصر الا ان یکون له بها منزل یکون فیه فی السنة ستة اشهر فان کان کذلک اتم متی دخلها
و تصدیق ذلک ما رواه محمد بن اسمعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه
قال سألته عن الرجل یقصر فی ضیعته فقال لا بأس ما لم ینو مقام عشرة ایام الا ان یکون
له بها منزل یستوطنه ستة اشهر فاذا کان کذلک اتم فیها متی دخلها و ما رواه علی بن یقطین
عن ابی الحسن الاول صلوات الله علیه انه قال کل منزل من منازلک لا تستوطنه فعلیک
فیه التقصیر صدوق که مصنف این کتابست که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند چنین میگوید که مراد حضرت
از امر باتمام در ضیعه آنست که هرگاه اراده داشته باشد که در آنجا ده روز اقامت کند تمام میکند و هر
گاه قصد اقامت ده روز نداشته باشد قصر میکند مگر آنکه در آن مزرعه منزلی داشته باشد که در عرض سال
شش ماه در آنجا باشد و هرگاه چنین باشد هرگاه در آنجا داخل میشود تمام میکند و تصدیق این
تاویل میکند آنچه روایت کرده است آنرا در صحیح محمد از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت
سوال کردم از شخصی که قصر میکند در مزرعه خود حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که نیت نکند اقامت ده
روز را مگر آنکه او را در آن مزرعه منزلی باشد که در آن منزل وطن کند گفت عرض نمودم که وطن کردن
بچه چیز حاصل میشود حضرت فرمودند که بآن میشود که او را در آن مزرعه منزلی باشد که شش ماه در آنجا

اقامت کند پس هرگاه چنین باشد هرگاه داخل آن مزرعه میشود نماز را تمام میکند و موید دیگر حدیث
صحیح علی است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هر منزلی از منزلهای تو که در آنجا
وطن نکنی پس بر تست که در آنجا نماز را قصر کنی و استیطان اگر چه مطلق است حدیث سابق تفسیر کرد
که شش ماه است و قریب باین معنی در صحیح حماد و صحاح دیگر وارد شده است که هم بلفظ استیطان
مطلق است که همه را حمل کرده اند بر استیطان شش ماه و ظاهر حدیث آنست که صدوق فهمیده است
که در هر سالی شش ماه باشد و اکثر چنین فهمیده اند که شش ماه نماز را در آنجا تمام کرده باشد
مجتمع یا متفرق و ظاهر این اخبار صحیحه آنست که اگر بقصد توطن در آنجا مانده باشد کافی باشد پس بنا
بر این جمعی که در بلدی متوطن باشند و آن بلد را وطن خود ساخته باشند اگر چه ملک نداشته باشند و در
نیت ترک کافی باشد و اگر چه احوط در غیر صورت توطن شش ماه در هر سالی آنست که قصد اقامت
کند یا جمع کند میان قصر و اتمام و در صحیح از سعد بن ابی خلف منقولست که گفت علی سوال کرد از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در شهری خانه داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفر
بآن شهر یا بآن مزرعه رسد چکند حضرت فرمودند که اگر در آن شهر ساکن بوده است چون بآنجا میرسد
نماز را تمام میکند و اگر در آنجا ساکن نبوده است قصر میکند و در صحیح از حماد با حلبی منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بسفری رود و در راه بمنزل خود رسد نماز را تمام
میکند یا قصر حضرت فرمودند که قصر میکند و منزلی که در آنجا تمام میکند آن منزلیست که در آنجا توطن کند و
در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال
کردم از شخصی که منزلی داشته باشد و بر آن منزل گذرد تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که هر منزلی
که وطن خود نساخته باشی منزل تو نیست و ترا نیست که در آن منزل نماز را تمام کنی و در صحیح از علی منقولست
که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا منازل و مزارع است که در میان آنها دو فرسخ و سه

تصریح کند

و شیخ فاصله است حکم حضرت فرموده‌اند که هر منزلی را که وطن خود ساخته باشی بر تست که نماز را در او
تمام کنی و در صحیح منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که ببعضی از شهرها رسد و او را در آن
شهر خانه باشد و آن شهر وطن آن نباشد آیا نماز را اتمام میکند حضرت فرمودند که قصر میکند و هر آینه
که داشته باشد و برا اتمام کند و همین حکم دارد و کالصحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در سفر بمزرعه خود رسد و قصد کند که در آنجا ده روز بماند
قصر کند و اگر خواهد که در آنجا ده روز بماند نماز را تمام کند و کالصحیح منقولست از موسی که عرض کردم
بحضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که فدای تو گردم مزرعه دارم قریب ببغداد و بسیار است که
از کوفه ببغداد میروم و در آن مزرعه می مانم نماز را در آنجا قصر کنم یا تمام کنم حضرت فرمودند که اگر قصد
اقامت ده روز در آنجا نداری قصر کن و در صحیح از حذیفه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که من بیرون رفتم بمزرعه که دارم سه روز قصر کردم و سه روز تمام
کردم ظاهرش آنست که در مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و ممکنست که مراد این بوده باشد که سه
روز که در راه بودم قصر کردم و سه روز در آنجا بودم تمام کردم یا آنکه اول قصد اقامت نداشتم قصر
کردم بعد از آن قصد اقامت کردم و تمام کردم بعد از آن چیزی سانح شد که پیش از ده روز در آمدم
و تخییر اظهر است و جمع بین الاخبار و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه فی الرجل یخرج
الی الضیعة فیقیم الیوم او الیومین او الثلثة ایقصر ام یتم فقال ان خرج لقوته و قوت عیاله
فلیقصر و لیفطر و ان خرج لطلب الفضول فلا و لا کرامة و منقولست در صحیح از عمران از بعضی
از اصحاب ما که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی بشکار میرود یک روز و دو روز
و سه روز آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که اگر از جهت قوت خود و قوت عیال خود میرود
باید که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند و اگر از جهت لهو و لعبست پس قصر نمیکند و او را گناهی نیست

از علی

به نزد حق سبحانه و تعالی تا از جهت او نماز را قصر نفرماید و محتملست که مراد از فضول زیادتی مال
بوده باشد که در ضرورت نماز را قصر نکند و روزه را قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب بآن قائلند بتبعیت
شیخ بسبب آنکه در فقه رضوی است که اگر سفر معصیت بوده باشد یا شکار لهو تمام میکند و اگر صید
از جهت تجارت باشد نماز را تمام میکند و روزه را افطار میکند و اگر از جهت قوت خود و عیال
خودش باشد از روی ضرورت نماز و روزه را قصر میکند و ظاهر میشود که شیخ طوسی نیز فقه
رضوی را داشته است چون شیخ مفید و صدوق داشته‌اند و اکثر مسائلی که ذکر کرده‌اند و مستندش
ظاهر نیست کاشف می آید که در فقه رضوی است و الله تعالی یعلم و روی ابو بصیر عنه انه قال لیس
علی صاحب الصید تقصیر ثلثة ایام فاذا جاوز الثلثة لزمه یعنی الصید للفضول و در موثق و شیخ
در صحیح از ابن محبوب که از اهل اجماعست از بعضی از اصحاب ما از ابو بصیر روایت کرده‌اند که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کسی که بشکار رود قصر نمیکند سه روز و چون از سه روز
درگذرد لازمست او را قصر و صدوق تاویل کرده است جزو اول را که تمام میکند مراد حضرت آنست که اگر
صید لهو باشد تمام میکند و شیخ جزو آخر را تاویل کرده است که اگر از جهت قوتست قصر میکند و محتملست
که مراد صید قوت باشد و حمل کنیم سه روز اول را که در حوالی شهر بوده باشد و قصر را در وقتی کند که بمسافت
رسیده باشد چنانکه در صحیح از عبد الله منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سؤال کردم
از شخصی که صید کند حکمش چیست حضرت فرمودند که اگر بر دور خود میگردد قصر نمیکند و اگر تجاوز کند از مسافت یا حد
ترخص قصر میکند و حدیث عیص نیز چنین است و روی عیص بن القاسم عنه صلوات الله علیه
انه سئل عن الرجل یتصید فقال ان کان یدور حوله فلا یقصر و ان کان تجاوز الوقت
فلیقصر و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم
از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر بر دور خود میگردد یعنی قصد صید مسافت کم ده باشد و در حوالی

شهر میگردد و شکار شروع میکند قصر نمیکند چون بحد ترخص نرسیده و اینست یا گذشته است و قصد
سفر ندارد اگر بحد ترخص یا بمسافت رسیده باشد قصر میکند چون قصد برگشتن دارد و هشت
فرسخ دارد تا شهر و بنا بر ظاهر حرام نیست شروع است نه صید لهو و لو ان مسافرا ممن یجب علیه
التقصیر مال من طریقه الی الصید لوجب علیه التمام لطلب الصید فان رجع من صیده الی
الطریق فعلیه فی رجوعه التقصیر عبارت فقه رضویست که اگر مسافری که بر او واجب باشد قصر باشد که
سفرش مباح باشد میل کند از راه بجانب شکار هر آینه واجبست بر او تمام کردن نماز چون غرضش
شکار است پس چون از شکار بر میگردد و براه می آید پس لازم است که در برگشتن قصر
کند اگر در برگشتن شکار نکند و این مضمون در حدیث قوی از حضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه منقولست بمکاتبه که شخصی که شکار میکند قصر میکند تا بر جاده است پس چون از جاده بدر رود
یعنی از برای شکار تمام میکند و چون بجاده می آید قصر میکند و اخبار گذشت و در کتاب صوم
نیز خواهد آمد و من کان سفره معصیة لله عز و جل فعلیه التمام فی الصلوة و الصوم
و کسی که سفرش معصیت و مخالفت صوم الهی باشد پس بر او است که تمام کند نماز را و روزه را و این
مضمون فقه رضویست و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که در ماه رمضان افطار نمیکند مگر آنکه سفر حق باشد و باطل نباشد و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بسفر رود قصر میکند نماز را و افطار میکند صوم را مگر
آنکه بسفر شکار لهو رود یا بسفر معصیت رود که اصل سفر معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول
باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد سعی در ضرر مسلمانان رود و از ابو سعید منقولست
که دو کس داخل شدند بر حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در خراسان
و هر دو سؤال کردند از قصر خود حضرت بیکی فرمودند که بر تو واجبست که قصر کنی چون بقصد زیارت

من آمدی

من آمدی و بدیگری گفت که بر تو واجبست که تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه جور می آمدی که مأمون
باشد و خواهد آمد در ابواب صوم و علی المسافر ان یقول فی دبر کل صلوة یقصر فیها سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر ثلثین مرة لتمام الصلوة و در حسن از سلیمان مروزی منقولست که حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه و آله فرمودند که واجبست بر مسافر که در عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه تسبیحات
اربع را بگوید تا نمازش تمام شود و بمنزله دور محصور است و عقیب هر نمازی در سفر و حضر نیز مستحبست که
سی مرتبه و چهل مرتبه تسبیحات اربع را از جهت تعقیب نماز بگوید و لفظ حدیث اگر چه لفظ وجوبست محمول بر استحباب
مؤکد نموده‌اند و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان خشیت ان لا تقوم فی آخر اللیل
او کانت بک علة او اصابک برد فصل و اوتر من اول اللیل فی السفر و باسانید صحیح منقولست از حلبی
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر ترسی که در آخر شب بر نخیزی یا کوفتی داشته باشی
یا مانعی یا سرما باشد نماز شب که هشت رکعتست و سه رکعت وتر را در اول شب می توانی کرد در سفر و در صحیح
از ابن ابی نجران منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در سفر در کجاوه
حضرت فرمودند که هر گاه روی تو برابر قبله نباشد رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و نماز را اتمام کن بهر طرف که کجاوه
رود و عرض نمودم که فدای تو گردم در اول شب می توانم کرد حضرت فرمودند که هر گاه خوف داشته باشی که در
آخر شب نکنی در اول شب می توانی کرد و احادیث صحیح درین باب وارد شده است و خواهد آمد و سأل
علی بن سعید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن صلوة اللیل و الوتر فی اول اللیل قال نعم روایت
کرده است شیخ در قوی از علی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز
شب و سه رکعت وتر در سفر که اول شب می توان کرد هر گاه نتوانی که در آخر شب برخیزی حضرت فرمودند که
بلی و سأل سماعة بن مهران ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن وقت صلوة اللیل فی السفر
فقال من حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الصبح و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت

امام موسی کاظم صلوات الله علیه از وقت نماز شب در سفر حضرت فرمودند از وقتی که نماز خفتن میکنی تا طلوع
صبح می توانی کرد و ظاهرش آنست که وقت باشد در سفر نه آنکه مقدم دارند بر وقت و در صحیح از لیث منقول است
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه
در اول شب می توانم کرد حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سوال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب بکنم حضرت فرمودند که خوب
بخاطرت رسیده است و خوب میکنی پس فرمودند که چون ترا خواب بسیار می آید من امر میکنم ترا که نماز
شب را در اول بجا آوری که مبادا در آخر شب نکنی و در صحیح از ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که هرگاه ترسی که در آخر شب برنخیزی یا گوفتی داشته باشی یا سرما خورده باشی
نماز شب و نماز وتر را در اول شب بکن و این احادیث و اخبار صحیح و موثقه بسیار وارد شده است که
ظاهرش آنست که در سفر و حضر مقدم می توان داشت هرگاه خوف آن باشد که در وقت خود دست
نتواند داد و اخبار دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَرَوَى حَرِيزٌ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
أَنَّهُ كَانَ لَا يَرَى بَأْساً بِأَنْ يُصَلِّيَ الْمَاشِي وَهُوَ يَمْشِي وَلَكِنْ لَا يَسُوقُ الْإِبِلَ و با سانید صحیحه منقولست از حریز
از آنکسی که او حدیث را به حریز خوانده است و در خاطر حماد بن عیسی نیست که کیست از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که آنحضرت میفرمودند که باکی نیست که پیاده نماز سنت را یا نماز واجب را راه رود و کند
ولیکن شتر نمی راند باعتبار سخن گفتن یا قرائت را بعنوان حدی خواندن یا اعم لفظا و احادیث صحیحه گذشت
باب الْعِلَّةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا لَا تُقْصَرُ الْمُصَلِّي فِي الْمَغْرِبِ وَنَوَافِلِهَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ وَسُئِلَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِمَ صَارَتِ الْمَغْرِبُ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعاً بَعْدَهَا لَيْسَ فِيهَا تَقْصِيرٌ
فِي حَضَرٍ وَلَا سَفَرٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ صَلَاةٍ رَكْعَتَيْنِ فَأَضَافَ
إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ صَلَاةٍ رَكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ وَقَصَرَ فِيهَا فِي السَّفَرِ إِلَّا الْمَغْرِبَ وَ

الْغَدَاةَ فَلَمَّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَغْرِبَ بَلَغَهُ مَوْلِدُ فَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا فَأَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَةً شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحَسَنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَتَيْنِ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ
الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَضَافَ إِلَيْهَا رَكْعَتَيْنِ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ
فَتَرَكَهَا عَلَى حَالِهَا فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ این بابیست در بیان علت آنکه در نماز شام و چهار رکعت نافله آن تقصیر
واقع نشده است در سفر و حضر منقولست مرفوعا در علل الشرایع که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردند که چرا سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نافله آن را کم نمیکنند در حضر و سفر حضرت فرمودند
که حضرت حق سبحانه و تعالی نمازها را بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت دو رکعت
فرستاد در اول تکلیف نماز پس حضرت هر نمازی را دو رکعت زیاده کردند و در سفر بحال خود گذاشتند
کم نماز شام و صبح را پس چون حضرت نماز شام را گذاشتند دو رکعت خبر آوردند بنزد آن حضرت بخیر
که حق سبحانه و تعالی حضرت فاطمه را کرامت کرد حضرت بشکر این نعمت یک رکعت زیاده کردند و چون
حق سبحانه و تعالی حضرت امام حسن را کرامت کرد حضرت رسول خدا دو رکعت زیاده کردند از جهت
نافله شام شکر حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی حضرت امام حسین را صلوات الله علیهما
کرامت فرمود حضرت دو رکعت دیگر از جهت آنحضرت بشکر این کرامت اضافه فرمودند در نافله شام و آیه را
خواندند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است از جهت پسری برابر حصه دو دختر پس چون بشکر این
نعمتها بود این نعمتها نعمتی بود دایمی شکر آن را دایم گردانیدند و در سفر و حضر بحال خود گذاشتند و کالصحیح از
محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا نماز شام را
در سفر و حضر سه رکعت میکنند و در سفر اکثرا اذان هم میگویند حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی نمازها را
دو رکعت واجب گردانیده بود و حضرت سید المرسلین بحسب تفویضی که بآن حضرت شده بود به نمازها
دو رکعت زیاد فرمودند و چون وقت شام تنگ شده بود دیگر رکعت زیاد فرمودند و چون در سفر آن دو رکعت را

از چهار رکعتی انداختند رکعت شام را نینداختند و فرمودند که مرا شرم می آید که دو مرتبه نقص آن
رسانم چون در وقت زیاد کردن بآن نقص رسانیده بودم بنابرین در حضر و سفر آن را سه رکعت مقرر
ساختند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در سفر هر نمازی دو رکعت
و پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله او بحال خود است
و در سفر و حضر آن را ترک مکن و نوافل ظهر و عصر ساقط است و قضا ندارد و در شب نماز شب را بکن
و اگر فوت شود قضا کن و در صحیح از حارث منقولست که آنحضرت فرمودند که ترک مکن چهار رکعت
نافله شام را در سفر و حضر و پدرم ترک نمیکردند سیزده رکعت نافله شب را در سفر و حضر و چون
دو رکعت نافله صبح بعد از نماز شب کرده میشود و وقت ادای آن در صبح کاذبست بنابرین اکثر اوقات
آن را با نماز شب ذکر میکنند و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پدرم میفرمودند که نماز نوافل
روز شانزده رکعتست هشت رکعت بعد از زوال و هشت رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت بعد از
شام و آن را ترک مکن در سفر و حضر و دو رکعت بعد از خفتن است که پدرم آن دو رکعت را نشسته
میکردند و من ایستاده میکنم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سیزده رکعت نماز شب را میکردند
که هشت رکعت نافله شبست و سه رکعت نافله وتر است و دو رکعت نافله صبح و احادیث درین باب
متواتر است باب عِلَّةِ التَّقْصِيرِ ذَكَرَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ
فِي الْعِلَلِ الَّتِي سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الصَّلَاةَ إِنَّمَا قُصِّرَتْ فِي السَّفَرِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ
أَوَّلًا إِنَّمَا هِيَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ وَالسَّبْعُ إِنَّمَا زِيدَتْ فِيهَا بَعْدُ فَخَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْعَبْدِ تِلْكَ
الزِّيَادَةَ لِمَوْضِعِ سَفَرِهِ وَتَعَبِهِ وَاشْتِغَالِهِ بِأَمْرِ نَفْسِهِ وَظَعْنِهِ وَإِقَامَتِهِ لِئَلَّا يَشْتَغِلَ عَمَّا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ
مِنْ مَعِيشَتِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَعَطُّفاً عَلَيْهِ إِلَّا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّهَا لَمْ تُقَصَّرْ لِأَنَّهَا صَلَاةٌ مُقَصَّرَةٌ تقصیره
فِي الْأَصْلِ وَإِنَّمَا وَجَبَ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخَ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخَ مَسِيرَةُ

يَوْمٍ لِلْعَامَّةِ وَالْقَوَافِلِ وَالْأَثْقَالِ فَوَجَبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ لَمَا وَجَبَ فِي مَسِيرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ ولو لم یجب فی مسیرة یوم
ذَلِكَ لِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ فَإِنَّمَا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لَمَا وَجَبَ
فِي نَظِيرِهِ إِذَا كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا این بابیست در بیان علت تقصیر در سفر و علت مسافت
و غیر آن منقولست به دو سند حسن کالصحیح بلکه صحیح چون صدوق حکم بصحت این سند کرده است از فضل بن شاذان
در علتهائی که شنیده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چرا نماز در سفر قصر شد زیرا
که نمازی که اول خداوند عالمیان واجب گردانیده بر خلایق ده رکعت بود و این معنی متواتر است
و بعد از آن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بتفویضی که بآنحضرت شده بود هفت رکعت زیاده
کردند پس حق سبحانه و تعالی آن هفت را یعنی اکثر شش را که آن شش رکعت بود ساقط گردانید
از بندگان بسبب تعب و مشقتی که از لوازم سفر است غالبا و با مور خود رسیدن و بهمگی مشغول کارهای
خود بودن و بار کردن و فرود آمدن که اگر تمام می بود از کارهائی که او را نا چار است بآن رسیدن باز
می ماند از امور معاش خود و این تخفیف محض رحمت الهی و مهربانی اوست بر بندگان با آنکه نوافل آن
نیز ساقط شد و چون بنده ملاحظه میکند در سفر می باید که چه مقدار شبکی او را حاصل میشود خصوصا در
مانند سفر حج که غالبا اوقات این نمازها در اثنای راه کرده میشود و با این تخفیف بعد التسویس بمنزل
خود میرسد و بهمه زیادتیها ساقط شد مگر زیادتی رکعت نماز شام که ساقط نشد و چون زیادتی او کم
بود در حضر بعنوان و دعیوب و علل مذکوره بوده و چرا تقصیر در مسافت هشت فرسخ واجب شد نه در کمتر
و نه در زیادتر زیرا که هشت فرسخ راه یکروز اکثر خلایق است و قافله های با روا رای مس در مقدار یک شبانروز
راه قطع میکند و اگر درین مقدار واجب نمیشد در هیچ مقداری هزار سال قصر واجب نمیشد زیرا
که هر روزی که بعد از این روز است او نظیر این روز است و اگر درین روز واجب نمیشد بود در نظیر ش
نیز واجب نمیشد هرگاه نظیر آن مثل آن بوده باشد و فرقی در میان هر دو نباشد و این معانی همه ظاهر است

حتی در سفر مکه معظمه که مشغلش دیگر و زیاده است و هر کس احتمالی نمیدهد که فردا تواند حرکت کرد و چون شب
گذشت روز دیگر قوت پیش ازان روز سابق است تا آنکه مشهور است که فرشتگان آنها را اعانت میکنند
کنند که قوت حرکت دارند و انما ترک تطوع النهار و لم یترک تطوع اللیل لان کل صلوة لا یقصر فیها
لا یقصر فیما هو بعدها من التطوع و ذلک لان المغرب لا یقصر فیها فلا تقصر فیما بعدها من التطوع
و کذلک الغداة لا تقصر فیما قبلها من التطوع و انما صارت العتمة مقصورة و لیس تترک رکعتیها
لان الرکعتین لیستا من الخمسین و انما هی زیادة فی الخمسین تطوعا لیتم بهما بدل کل رکعة
من الفریضة رکعتین من التطوع و انما جاز للمسافر و المریض ان یصلیا صلوة اللیل فی اول
اللیل لاشتغاله و ضعفه و لیحرز صلوته فیستریح المریض فی وقت راحته و لیشتغل المسافر
باشتغاله و ارتحاله و سفره و چرا اسقاط شده است نافله روز و ساقط نشده است نافله شب زیرا که
هر نمازی که دران تقصیر نشده است تقصیر در نافله نیز بعد ازان نشده است چنانکه تقصیر در نماز شام
نشده است تقصیر در نافله شام نیز نشده است و همچنین تقصیر در نماز صبح چون نشده است در نافله صبح نیز
قصر نشده است و چرا نماز خفتن قصر شده است و دو رکعتش قصر نشده است زیرا که دو رکعت وتیره از جمله
پنجاه رکعت نمازهای واجب و سنت موکده نیست بلکه آن دو رکعت را به نوافل افزوده اند از روی استحباب
تا تمام شود بسبب آن بدل هر یک از رکعت فریضه دو رکعت نافله و چرا جایز است مسافر و بیمار را که نماز
شب را در اول شب بجا آورند از جهت آنکه در غالب اوقات بیمار میکشد و مشغولی بسیار دارد مسافر
که می آید از مشغول هر دو شدن و همچنین ضعف بیمار مانع است از آنکه نماز شب را تواند کرد در وقت خود
چون غالب اوقات خوب میکنند ... تر است خصوصا در آخر شب پس بیمار و مسافر بسبب کردن در اول شب
حفظ میکنند نماز شب را تا مبادا ازایشان فوت شود تا آنکه در سحر که وقت استراحت بیمار است
داشته باشد و مسافر تواند مشغول کارهای خود و بارکردن شود و روانه شود یا مشغول کارهای سفر

تواند شد و سال ابو سعید بن المسیب علی بن الحسین صلوات الله علیهما فقال له متی فرضت
الصلوة علی المسلمین علی ما هی الیوم علیه فقال بالمدینة حین ظهرت الدعوة و قوی الاسلام
و کتب الله عز و جل علی المسلمین الجهاد زاد رسول الله صلی الله علیه و آله فی الصلوة سبع
رکعات فی الظهر رکعتین و فی العصر رکعتین و فی المغرب رکعة و فی العشاء الاخرة رکعتین
و اقر الفجر علی ما فرضت بمکة لتعجیل عروج ملائکة اللیل الی السماء و لتعجیل نزول ملائکة النهار الی
الارض فکانت ملائکة النهار و ملائکة اللیل یشهدون مع رسول الله صلی الله علیه و آله صلوة
الفجر فلذلک قال الله تعالی و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا یشهده المسلمون و یشهده
ملائکة النهار و ملائکة اللیل روایت کرده است صدوق در صحیح از ابو حمزه از سعید که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه و آله سوال کردم که چه وقت این نماز برین نحوی که الحال است بر مسلمانان واجب شد حضرت
فرمودند که در وقتی که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله تشریف بمدینه آوردند فرمودند و دعوت
اسلام آشکارا شد و اسلام قوت گرفت و حق سبحانه و تعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت
رسول الله صلعم در نماز هفت رکعت افزودند در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام یک رکعت
و در خفتن دو رکعت و نماز صبح را بر حالتی گذاشتند که در مکه واجب شده بود و زیاده نکردند از جهت
تعجیل فرشتگان شب بسوی آسمان و تعجیل نزول ملائکه روز بسوی زمین پس چنین بود که فرشتگان
روز و فرشتگان شب در وقت نماز صبح حاضر نزد خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله حاضر میشدند ازین
جهت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اقامت کنید نماز صبح را بدرستی که نماز صبح مشهود است حاضر
میشوند از مسلمانان و ملائکه روز و ملائکه شب و بحسب ظاهر مخالفت دارد این حدیث با حدیث سابق در نماز
شام که رکعت آن در وقت ولادت حضرت فاطمه واجب شد و آن در مکه معظمه واقع شده بیش از هجرت
بچندین سال و درین حدیث چنین است که هفت رکعت در مدینه واجب شد پس حمل میتوان کرد که زیادتی

هفت را بر اکثر ش کرد که آن شش رکعت باشد یا آنکه حضرت سید الانبیا واجب شده باشد در مکه معظمه و بر مسلمانان
در مدینه ... یا آنکه مقرر شده باشد که حضرت آن رکعت شکر را بعد از چندین سال بجا آورده و الله تعالی اعلم
باب الصلوة فی السفینة سال عبید الله بن علی الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الصلوة فی السفینة فقال یستقبل القبلة و یصف رجلیه فاذا دارت و استطاع ان یتوجه الی
القبلة و الا فلیصل حیث توجهت به و ان امکنه القیام فلیصل قائما و الا فلیقعد ثم یصلی این باب
در بیان کیفیت نماز در کشتی باسانید صحیح منقولست از عبید الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکنی و راست می ایستد باین عنوان که
پاها را بهم چسبانیده بگذارد و هر گاه کشتی بگردد از قبله و تواند که رو بقبله کند بکند و اگر نتواند رو کند بهر طرف که کشتی
رود و اگر ممکن باشد او را که ایستاده نماز کند ایستاده نماز کند و اگر نتواند بنشیند و نماز کند و قال له جمیل وسائله
بن دراج تکون السفینة قریبة من الجدد فاخرج فاصلی قال صل فیها اما ترضی بصلوة نوح علیه السلام
و در صحیح منقولست از جمیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست
در کشتی نزدیکیم بساحل بیرون آییم و نماز کنیم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن آیا خشنود نیستی که مثل نماز
نوح نماز کنی بدانکه بحسب ظاهر تعارضی در میان اخبار هست زیرا که در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست درین باب هم
که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله سوال کرد از نماز در سفینه حضرت
فرمودند که اگر توانید که بیرون آیید بیرون آیید و اگر قدرت نداشته باشید بر خروج ایستاده نماز کنید
در کشتی و اگر نتوانید نشسته و تا ممکن باشد ملاحظه قبله کنید که رو بقبله نماز کنید و غیر این خبر اخبار دیگر وارد است
که صریحند در عدم توسعه و صحیحه جمیل دلالت بر توسعه میکند و همچنین صحیحه ابن سنان که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز واجب در کشتی و حال آنکه تواند که از کشتی بیرون آید
و لیکن از شیر و دزدان خوف است و با او جمعی هستند که رای ایشان جمع میشود بر بیرون آمدن که اگر بیرون

ایدخوف

آیند خوف نیست و لیکن اطاعت او نمیکنند در بیرون آمدن و چون در کشتی نماز کنند آیا رکوع و سجود در او بست
می باید کرد یا ایمامی تواند کرد و ایستاده نمازی باید کرد یا نشسته یا نمی تواند کرد حضرت فرمودند که اگر تواند که
ایستاده نماز کند افضل است و اگر نتواند نشسته نماز کند و بر و حرجی نیست در بیرون نرفتن بدرستی که
شخصی از پدرم همین مسئله را پرسید حضرت فرمودند که نمی خواهی که مثل نماز حضرت نوح نماز کنی و در حسن
کالصحیح مثل حدیث ماتن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از ابی ایوب منقولست که گفت
بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که مبتلا میشویم در کشتی و جائی را نمی یابیم که در آنجا
بیرون آییم و جمعی که در کشتی اند میگویند که تا ممکن است بیرون رفتن در کشتی نماز نمیکنیم حضرت فرمودند که آیا
نماز حضرت نوح است آیا نمی خواهی که مثل نماز نوح نماز کنی گفتم فدای تو گردم میخواهم حضرت فرمودند که دلتنگ
مباش بدرستی که نوح در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ایستاده نماز کنیم یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده
عرض نمودم که بسیار است که رو بقبله می ایستیم و کشتی میگردد فرمودند که تا توانی رعایت قبله بکن بآنکه هر گاه
کشتی گردد تو نیز بگرد و رو بقبله کن و حق آنست که مخیر است میان نماز کردن در کشتی و بیرون آمدن
بساحل و اگر همه جا رعایت امکان کند بهتر است و الله تعالی اعلم و قال له ابراهیم بن میمون نخرج الی الاهواز
فی السفن فنجمع فیها الصلوة قال نعم لیس به باس فقال له فنسجد علی ما فیها و علی القیر قال لا باس
و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که از کوفه بر روی
آب باهواز که قریب بخوزستان است میرویم در کشتی و در کشتی نماز بجماعت میکنیم یا نکنیم حضرت فرمودند که بلی باکی
نیست عرض کردم که سجده میتوانیم کرد بر آنچه در میان کشتی است از گندم و جو و نخود و امثال آن و بر قیر که بر
کشتی مالیده اند حضرت فرمودند که باکی نیست و موید جواز است صحیحه ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله سوال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکنی و بهر طرف که میگردد
نماز میکنی و اگر توانی ایستاده نماز میکنی و اگر نتوانی نشسته نماز میکنی و اگر خواهید نماز را بجماعت بکنید و بغیر جمعه

ونه بخشد نمازی نمی توان کرد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز را در کشتی
بجماعت بجا آورند و کالصحیح بلکه در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم صلوات الله علیه
که هرگاه جمعی در کشتی نماز جماعت کنند پیش نماز در کجا می ایستد و اگر قومی زنان هم در کشتی باشند چکنند ایستاده
نماز کنند یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده نماز میکنند و اگر ایستاده نتوانند نشسته نماز میکنند
و امام در پیش مردان می ایستد و زنان در عقب مردان می ایستند و اگر کشتی تنگ بوده باشد زنان می نشینند
و مردان اول نماز میکنند و بعد ایشان و باکی نیست که زنان در برابر نماز مردان باشند و سوال کردم از آنحضرت
که راه زنان او را زدند یا هرچه داشت غرق شد و الحال برهنه مانده است و وقت نماز شده است چگونه نماز
میکند حضرت فرمودند که اگر علفی بهم رسد که عورت خود را بآن بپوشاند نماز را با رکوع و سجود میکند و اگر بهم نرسد
نماز را ایستاده میکند و رکوع و سجود را ایما میکند و کالصحیح از ابو هاشم منقولست که گفت با حضرت ابو
الحسن صلوات الله علیه در کشتی بودم در دجله و وقت نماز در آمد عرض نمودم که فدای تو گردم نماز بجماعت
میکنیم حضرت فرمودند که در شکم رودخانه نماز بجماعت نمی توان کرد یا نمیکنیم محتملست که مراد کراهت بوده باشد
یا امکان ساحل زیرا که دجله در همه جا بکنار رسیدن نمیتوان و نیست یا مراد کراهت در اوقات سیل بوده باشد
وَرَوَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ أَنَّهُ قَالَ الْقِيرُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ و در صحیح از منصور بن حازم منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قیر از زمین میروید پس سجده بر آن توان کرد و احادیث
بر منع جواز گذشت و منع محمولست بر کراهت یا در صورتی که زمین و مثل آن بوده باشد وَسَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي النَّوَافِلَ فِي السَّفِينَةِ قَالَ يُصَلِّي نَحْوَ رَأْسِهَا و باسانید صحیح منقولست
از زراره که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله سوال کردم در شخصی که نوافل در کشتی بجا
آورد حضرت فرمودند که نماز را میکند بجانب سر کشتی یعنی رعایت قبله در نافله در کار نیست چنانکه گذشت
وَسَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفُرَاتِ وَمَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ

مِنَ الْأَنْهَارِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِنْ صَلَّيْتَ فَحَسَنٌ وَإِنْ خَرَجْتَ وَسُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ وَهِيَ تَأْخُذُ شَرْقًا
وَغَرْبًا فَقَالَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ كَبِّرْ ثُمَّ دُرْ مَعَ السَّفِينَةِ حَيْثُ دَارَتْ بِكَ و در موثق کالصحیح از یونس
منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم از نماز کردن در میان کشتی در نهر فرات
و نهرهایی که از آن کوچکترند که ساحل نزدیکست و میتوان بیرون آمدن حضرت فرمودند که اگر بیرون
روی خوبست و اگر در آنجا نماز کنی خوبست دیگر گفت سوال کردم از آنحضرت از نماز در کشتی و حال آنکه گاهی
بطرف مشرق میرود و گاهی بطرف مغرب چون کار آن با بادهاست حضرت فرمودند که رو بقبله کن و تکبیر احرام
بگو و ملازم قبله باش هرچند که آن بگردد از طرفی تو برخلاف آن طرف در اثنای نماز بگرد و احتمال دیگر
آنست که همین تکبیر احرام کافیست که رو بقبله بوده باشد بلکه این اظهر است و احتمال اول احوط است هرجا
امکن وَسَأَلَهُ هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ مُحَمَّلَةً ثَقِيلَةً إِذَا قُمْتَ
فِيهَا لَمْ تَتَحَرَّكْ فَصَلِّ قَائِمًا وَإِنْ كَانَتْ خَفِيفَةً تُكْفَأُ فَصَلِّ قَاعِدًا و در صحیح منقولست از هارون که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله سوال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر پر از بار
باشد و سنگین بوده باشد بحیثیتی که هرگاه بایستی حرکت نکند در آنجا ایستاده نماز کن و اگر سبک
بوده باشد و خوف گشتن و انقلاب در آن بوده باشد نشسته نماز کن و در صحیح از علی بن یقطین منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله از کسی که در کشتی بوده باشد و قدرت
نداشته باشد که ایستاده نماز کند آیا نشسته نماز میکند و ایما میکند یا سجده میکند حضرت فرمودند که ایستاده
نماز میکند اگرچه منحنی باشد باعتبار حرکات کشتی و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بسیاری از اصحاب
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که نماز در کشتی با ایما است یعنی اگر ممکن بوده باشد
ایستاده میکند و الا ایما میکند چنانکه گذشت وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفِينَةِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَضَعَ الْحَصِيرَ عَلَى الْمَتَاعِ أَوِ الْقَتِّ أَوِ التِّبْنِ أَوِ الْحِنْطَةِ أَوِ الشَّعِيرِ

وَغَيْرِ ذَلِكَ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ و باسانید صحیح از علی بن جعفر و باسانید صحیح از علی بن یقطین
منقولست که گفتند سوال کردیم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله از شخصی که در کشتی متاع
یا نخ یا کاه یا گندم یا جو و امثال آن از خوردنیها باشد و حصیر خود را بر بالای اینها بیندازد و بر آن نماز کند
جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست و دغدغه بالای اینها ایستادن از جهت آنست که حرمت خوردنیها
خصوصا گندم را می باید داشت و بر بالای اینها ایستادن ترک حرمتست و دیگر از جهت عدم استقرار آنهاست
غالبا و جواب حضرت آنست که هیچ یک از اینها بد نیست چون مضطر اند وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ
إِذَا رَكِبْتَ السَّفِينَةَ وَكَانَتْ تَسِيرُ فَصَلِّ وَأَنْتَ جَالِسٌ وَإِذَا كَانَتْ وَاقِفَةً فَصَلِّ وَأَنْتَ قَائِمٌ
و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرگاه در کشتی نشینی و روان باشد نشسته
نماز کن و اگر کشتی ایستاده باشد و روان نباشد ایستاده نماز کن و محمولست بر کشتیهای کوچک چنانکه مجربست
حاصل آنکه مدار بر قدرت است یا امکان بی دشواری بسیار چنانکه منقولست کالصحیح از سلیمن بن خالد که
گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در کشتی فرمودند که ایستاده نماز میکند و اگر نتوانند نشسته
نماز میکنند و رو بقبله میکنند در هر دو حال پس اگر کشتی بگردد او نیز بگردد با قبله و رو بقبله داشته باشد
و اگر نتواند که بگردد بحال خود باشد و اجتهاد کند در تحصیل قبله و در نماز سنت را تکبیر احرام او را رو بقبله
میگوید و بعد از آن رو بشکم کشتی میکند بهر طرف که برود و برین مضمونست روایت علی بن ابراهیم از آنحضرت
وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ إِذَا عَزَمَ اللهُ لَكَ عَلَى الْبَحْرِ فَقُلِ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ
وَجَلَّ بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذَا اضْطَرَبَ بِكَ الْبَحْرُ فَاتَّكِ عَلَى جَانِبِكَ
الْأَيْمَنِ وَقُلْ بِسْمِ اللهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللهِ وَقِرَّ بِقَرَارِ اللهِ وَاهْدَأْ بِإِذْنِ اللهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ
و منقولست از حضرت امام محمد تقی که ببعضی از اصحاب خود فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی بعد از استخاره
عزم ترا بجانب دریا کند چون داخل کشتی شوی بگو آنچه را حق سبحانه و تعالی بحضرت نوح فرمود که سوار شوید

بر کشتی باستعانت نام حق سبحانه و تعالی و بگو بیاری خدا یا بیاری نام خداست رفتن در کشتی و ایستادن
آن بدرستی که پروردگار من آمرزنده و رحیم است پس اگر دریا ترا مضطرب الحال سازد از جهت تلاطم آن پس
تکیه کن بر جانب راست و بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که استعانت و یاوری طلب میکنیم بنام خدا ای
بگذار ای دریا ساکن شو بتسکین الهی یعنی خدایا دریا را ساکن گردان و آنرا قرار ده تا اضطرابش برطرف
شود و آرام ده آنرا بقدرت خود و نیست حولی و گردشی و حرکتی و قوتی مگر بحق سبحانه و تعالی خصوصا
در دریا و این عبارات در صحیح از علی بن اسباط از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله منقولست
و در باب استخارات مفصلا خواهد مذکور شد ان شاء الله تعالی وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ أَبِي يَكْرَهُ الرُّكُوبَ فِي الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ و کالصحیح و در صحیح از محمد بن مسلم
منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم امام محمد باقر یا سید الساجدین میفرمودند که
مکروه است از جهت تجارت بر دریا نشستن و در صحیح چنین است که حضرت باقر و صادق صلوات الله
علیهما کراهت داشتند و ایشانرا خوش نمی آمد که شیعیان ایشان سوار شوند بر کشتی از جهت تجارت
و ظاهر مراد از تجارت آنست که خواهند مال ایشان بسیار شود که اگر بقدر قوت خود و قوت عیال خود
باشد کراهت ندارد و لیکن ظاهر اخبار بسیار آنست که هرگاه از ممری دیگر توانند معاش کرد نباید بر دریا نشینند
و در حسن کالصحیح منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر دریا رود حضرت
فرمودند که پدرم میفرمودند که ضرر بدینت دارد آنکه مردمان بجهت روزی و معاش می یابند که بر دریا نشینند
و در صحیح از اسمعیل منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم از شخصی که وقت نماز شود و او در کشتی
باشد و بخشکی نتواند آمد چکند حضرت فرمودند که اگر در جهاد است یا حج و زیارات و انواع سفرهای طاعات نماز را
ایما میکند و اگر سفر تجارت بوده باشد می باید که نماز را بیرون آمده بکند و کشتی رود الحال که رفته است چه باید کرد
حضرت فرمودند که الحال نماز میکند و چون از آب بیرون می آید آن نماز را قضا میکند و احادیث گذشت در کراهت

سفر بجائی که تیمم باید کرد و خواهد آمد در تجارت وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ
رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي التِّجَارَةِ قَالَ وَلِمَ يُغَرِّرُ الرَّجُلُ بِدِينِهِ و کالصحیح منقولست که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و آله از سوار شدن بر کشتی در دریا در وقت اضطرابش حضرت فرمودند که چرا
این شخص دین خود را ضایع میکند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله
فرمودند که در سوار شدن دریا از جهت تجارت دین خود را ضایع کردن است و شکی نیست که در وقتی که ظن
هلاک شدن باشد حرام است مطلقا که هم بر اعطا واجب باشد و اگر راه منحصر در دریا باشد ساقط میشود و درین صورت
و اگر متساوی الطرفین باشد بعضی گفته اند که با عرف خلافست و در حرمت و با ظن سلامت تجارت مکروه است
و از جهت سفرهای واجب و مستحب وَ نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي التِّجَارَةِ و خواهد
آمد در مناهی که آنحضرت صلوات الله علیه و آله نهی فرمودند از داخل شدن در کشتی در وقت اضطراب دریا
تفصیلی که گذشت وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ و در صحیح و حسن
کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که اقتصاد نورزیده است در طلب روزی کسی که بدریا
نشیند از جهت تجارت و باسانید صحیحه از ابوحمزه ثمالی منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمودند که بدرستی و راستی که جبرئیل امین
در دل من انداخت که هیچ جانداری نمیرد تا روزی خود را تمام نخورد پس از خدا بترسید و اجمال کنید یعنی
مبالغه مکنید و میانه رو باشید در طلب روزی و چنین نشود که دیر آمدن روزی سبب آن شود که شما
آنرا از راه معصیت طلب کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزیرا حلال قسمت کرده است میانه خلق و
حرام قسمت نکرده است پس کسی که از خدا بترسد و صبر کند حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را میرساند و کسی
که از حرام بگیرد حق سبحانه و تعالی تقاص میکند از حلال او و در روز قیامت حساب خواهد کرد و او را بآن
بعذاب و بعضی چنین تفسیر کرده اند که طلب جمیل و نیکو نکرده است کسی که بدریا نشیند و ظاهر التحقیق منقولست

و احادیث بر مضمون سابق کالمتواتر است و محدثان و لغویان بتفسیر اول را کرده اند و در باب تجارت نیز
خواهد آمد **باب** صَلَاةِ الْخَوْفِ وَ الْمُطَارَدَةِ وَ الْمُوَاقَفَةِ وَ الْمُسَايَفَةِ این بابیست در بیان
نماز خوف مانند نماز ذات الرقاع و نماز مطارده که با دشمنان در مقام و قصد از این طرف زور می آورند و
کفار راهی بر نمود و بر عکس و نماز مواقفه که در برابر یکدیگر ایستاده باشند و نماز مسایفه که کار بشمشیر رسیده باشد
و دست و بغل بیکدیگر و نه چنین است که نماز هر یک از اینها نحوی دیگر باشد بلکه همه نمازها غالبا نسبت بهر
یک از اینها امکان دارد و چنانکه خواهد آمد رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَصْحَابِهِ فِي غَزَاةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ فَفَرَّقَ أَصْحَابَهُ فِرْقَتَيْنِ فَ
أَقَامَ فِرْقَةً بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ وَ فِرْقَةً خَلْفَهُ فَكَبَّرَ وَ كَبَّرُوا فَقَرَأَ وَ أَنْصَتُوا فَرَكَعَ وَ رَكَعُوا فَسَجَدَ وَ سَجَدُوا ثُمَّ
اسْتَتَمَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَائِماً فَصَلَّوْا لِأَنْفُسِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ثُمَّ خَرَجُوا
إِلَى أَصْحَابِهِمْ فَقَامُوا بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ وَ جَاءَ أَصْحَابُهُمْ فَقَامُوا خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَكَبَّرَ وَ
كَبَّرُوا وَ قَرَأَ فَأَنْصَتُوا وَ رَكَعَ فَرَكَعُوا وَ سَجَدَ فَسَجَدُوا ثُمَّ جَلَسَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَتَشَهَّدَ
ثُمَّ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَامُوا ثُمَّ قَضَوْا لِأَنْفُسِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ و در صحیح منقولست که آنحضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نماز گزاردند در جنگ ذات الرقاع بکسر راء جمع رقعه که زمینهای
آن چند رنگ بود از سرخ و زرد و سبز یا چون پاهای صحابه زخم شده بود و کهنها بر پاها بسته بودند یا آنکه
چون پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند یا بر نیزها که دلالت کند بر کثرت یا بجهت آنکه باینان رسیدند و پاهای
ایشان زخم شده بود و صحابه بنجاست پارها داده که بر پاها بستند یا ذات الرقاع اسم درختی بود که در آن نزدیک
بود و مردمان از باب تیمن پارها بر آن می آویختند چنانکه درین بلاد نیز متعارفست که عوام میکنند و چون
در آن جنگ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بدشمنان رسیدند وقت نماز ظهر بود حضرت نماز
ظهر را بجا آوردند کفار با خود گفتند که ما می توانستیم که در حالت نماز بر ایشان بریزیم و همه را هلاک کنیم کسی

بایشان گفت که این جماعت نماز دیگر دارند چون مشغول آن نماز شوند شما هر چه خواهید بکنید جبرئیل آمد و آیت
این نماز را آورد که مذکور خواهد شد و چون دشمن محاذی قبله نبودند و بر خلاف جهت قبله بودند حضرت
اصحاب خود را دو طایفه کردند یک طایفه را فرستادند که در برابر دشمنان بایستند و یک طایفه را در عقب
خود باز داشتند پس حضرت تکبیر احرام را گفتند و صحابه نیز تکبیر گفتند پس حضرت قرائت کردند و آن جماعت
خاموش شدند پس آنحضرت برکوع رفتند و ایشان نیز برکوع رفتند و حضرت بسجود رفتند و صحابه بسجود رفتند
پس حضرت راست ایستادند در رکعت دویم و در کافی و در تهذیب باین عنوانست که ثُمَّ اسْتَتَمَّ
رَسُولُ اللّٰهِ قَائِماً و این عبارت اصح است بلکه صوابست و خطا از نساخ شده است بسبب قرب صورت و چون حضرت
راست ایستادند طایفه که با حضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهت خود یک رکعت را کردند و بر یکدیگر سلام دادند و
رفتند در برابر دشمنان و آن جماعت که در آنجا بودند آمدند و در عقب آنحضرت ایستادند پس حضرت تکبیر گفت
و ایشان تکبیر گفتند ممکنست که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان واجب باشد و ظاهرا سهو شده باشد
از صدوق زیرا که در کافی و تهذیب چنین است که فَقَامُوا خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ تَشَهَّدَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ و صدوق خواسته که مجمل را بیان کند تجمل کرده است چون امام
تکبیر میگوید مرتبه دیگر بلکه امام قرائت را طول میدهد بآنمقدار که طایفه اولی نماز گذشته خود را اتمام کنند
و بجای آن جماعت روند تا آن جماعت بیایند و اقتدا کنند و غالب آنست که ایشان وقتی میرسند که امام
در آخرهای سوره باشد پس ایشان تکبیر میگویند و ملحق میشوند و با امام رکوع و سجود را میکنند و امام چون
یک رکعت را با ایشان کرد با امام تشهد را میخوانند و امام با ایشان سلام میدهد تا ایشان برخیزند و یک رکعت
دیگر را بکنند و تشهد را بخوانند و بر یکدیگر سلام دهند و اکثر عمل کرده اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه و آله سؤال کردم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می ایستد و یک طایفه با امام می ایستند و
یک طایفه برابر دشمن میروند پس امام یک رکعت نماز با ایشان میکند پس برمیخیزند و همه در پشت می ایستند و ماموران از

از امام جدا میشوند و یک رکعت را از جهت خود میکنند و سلام بر یکدیگر میدهند پس این جماعت بجای آن طایفه
میروند و آن جماعت می آیند و اقتدا بامام میکنند و رکعت دویم را با ایشان میکند امام پس امام می نشیند
و تشهد را طول میدهد تا ایشان برخیزند و یک رکعت خود را بکنند و تشهد را بخوانند پس امام سلام میکند
بر ایشان و حق آنست که امام مخیر است در انتظار میخواهد عمل بحدیث اول میکند و سلام بر ایشان میدهد
تا ایشان از جهت خود یک رکعت را بجا آورند و میخواهد صبر میکند تا طایفه دویم تمام کنند و سلام بر ایشان
دهد و دور نیست که عمل باین بهتر بوده باشد از جهت ثواب جماعت از جهت امام و ماموم و مشهور است
بین الاصحاب اگرچه حدیث اول اصح است و لیکن چون کتاب حلبی را داشته اند و آنچه در آن کتاب بود
بنزد ایشان بود که از معصوم شنیده باشند و جزم داریم که هر چه را کلینی از حلبی روایت کرده است از کتاب
حلبی برداشته است چون در اکثر مواضع همان حدیث را صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت
میکنند بی زیاده و نقصان و اگر کلینی میدانست که چنین خواهد شد که اعتماد با براهیم بن هاشم نکنند
باسانید دیگر روایت میکرد چنانکه بسیار است که از جهت تفنن طریق بآن اسانید ذکر میکند و احادیث
فضلا نیز خواهد آمد وَ قَدْ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ
فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى
لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ
وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا
أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ
قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً
مَوْقُوتاً فَهَذِهِ صَلَاةُ الْخَوْفِ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا نَبِيَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظاهر کلام اینست
که استشهاد بآیه یا آنچه بعد ازین ذکر میکند از کیفیت نماز شام داخل صحیح عبد الرحمن باشد و ممکنست که کلام

صدوق بوده باشد و بهر احتمال ضرر ندارد و چون آیه ضرر ساسو ظاهر است که شامل این نماز است جمعی گفته اند که
مخصوص نماز ذات الرقاع است و جوابش آنست که و حال آنکه خداوند عالمیان به رسولش صلی الله علیه و آله
فرموده است که هرگاه در میان کفار با صحابه باشی و خواهی که با صحابه نماز کنی پس باید که طایفه از صحابه با تو
بایستند و می باید که سلاحهای خود را با خود بردارند مبادا دشمنان از طرف دیگر هجوم آورند پس چون
طایفه که با تو اند سجده کنند یا نماز کنند می باید که طایفه دیگر در برابر دشمنان بوده باشند و باید که بیایند
آن طایفه که با تو نماز نکرده اند و با تو نماز کنند و باید که با احتیاط باشند و سلاحهای خود را با خود داشته
باشند آرزو کردند کافران که شما غافل شوید از سلاحهای خود مانند شمشیر و نیزه و از متاعهای خود
مانند زره و خود و جبه و یکمرتبه حمله کنند بر شما شما باخبر بوده باشید تا چنین نکنند و اگر بکنند با ایشان جنگ
کنید و بر شما حرجی نیست اگر آزاری داشته باشید از باران یا بیمار بوده باشید و نتوانید اسلحه را با
خود برداشتن که بگذارید و بر ندارید و لیکن با حذر باشید با آنکه اسلحه حاضر باشد و نگاهبانان را
مقرر سازید که چون متوجه شما شوند اسلحه را بردارید به درستی که حق سبحانه و تعالی مهیا ساخته است
از جهت کافران عذابی را که خوار کننده ایشان بوده باشد در دنیا و عقبی پس چون نماز خوف را بجا
آورید باین عنوان و خواهید که عبادت کنید یاد کنید خداوند خود را یا اگر خواهید که نماز کنید یا قضا
کنید نماز را که در حال حرب یا مطلقا از شما فوت شده باشد پس نماز کنید ایستاده با قدرت بر آن
و نشسته با عجز از ایستادن و بر پهلو با عجز از نشستن در حالتی که در جنگ یا بعد از جنگ افتاده
باشید بپهلو میان خاک و خون خداوند خود را فراموش مکنید یا در هیچ حالی از یاد الهی غافل مباشید
و چون مطمئن شوید از خوف دشمنان بجا آورید نماز را با همه افعال بحسب کمیت و کیفیت به درستی که
نماز بر مؤمنان واجبیست موقت باوقات معلوم پس اینست نماز خوفی که حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را
بآن مأمور ساخته است و قال من صلی المغرب فی خوف بالقوم صلی بالطائفة الاولی رکعة و بالطائفة

الثانیة رکعتین و محتملست که جزو حدیث عبدالرحمن بوده باشد چنانکه ظاهر لفظ قال است اما اظهر
آنست که عبارت صدوقست که از فقه رضوی نقل کرده است تا حدیث علی بن جعفر و پیشتر ذکر کرده ایم حدیث
نماز ذات الرقاع را بنحو مشهور و ذکر کرده است که با ایشان سلام میدهد تا طایفه اولی را تکبیر احرام
بوده باشد و طایفه دویم را سلام و بعد از آن گفته است که هر که نماز شام را بر خوف بعنوان نماز
ذات الرقاع بجا آورد با طایفه اولی یک رکعت را بکند و با طایفه دویم دو رکعت و در حسن کالصحیح
از حلبی منقولست که بعد از آنچه در پیش گذشت که سلام بر ایشان میدهد تا بسبب سلام امام از نماز
بیرون آیند فرموده اند که در نماز شام نیز چنین است که امام با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و چون
در رکعت دویم می ایستند ماموران دو رکعت خود را میکنند و تشهد را میخوانند و برمیخیزند و سلام میدهند
پس این جماعت بجای آنها میروند و آن جماعت می آیند و با ایشان یک رکعت را با قرائت میکنند پس
می نشینند و تشهد را میخوانند و برمیخیزد و ایشان نیز برمیخیزند و یک رکعت دیگر را با ایشان میکنند و حمد
میخوانند و می نشینند از جهت تشهد و تشهد را طول میدهد تا ماموران یک رکعت خود را میکنند و تشهد را
میخوانند و امام بر ایشان سلام میدهد و در صحیح از ابان از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نماز شام را هرگاه در خوف واقع سازند با طایفه اول یک رکعت میکنند
و در رکعت دویم می ایستند تا ایشان دو رکعت نماز را منفرد بجا آورند و با طایفه دویم دو رکعت میکنند
و تشهد را طول میدهد تا ماموران یک رکعت دیگر را بجا آورند اما در حدیث صحیح از زراره و حدیث
صحیح زراره و فضیل و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه امام نماز
شام را در خوف واقع سازد لشکر را دو حصه میکند و با فرقه اولی دو رکعت نماز را میکند و با ایشان تشهد را
میخواند و بدست اشاره میکند که برخیزند و نماز خود را اتمام کنند و بروند بجای آن طایفه و آنها بیایند و تکبیر احرام

بگویند و در نماز داخل شوند و امام با ایشان یک رکعت نماز بکند و چون امام سلام دهد آنها بر
خیزند و یک رکعت دیگر را با قرائت بجا آورند و قنوت و تشهد را میخوانند و برمیخیزند و یک رکعت
دیگر که در آن قرائت نیست بر سبیل وجوب آنرا بفعل می آورند پس امام سه رکعت نماز را بجماعت
واقع ساخت و طایفه اولی دو رکعت را بجماعت واقع ساختند و یک رکعت را تنها و طایفه دویم
بر عکس پس طایفه اول تکبیر و افتتاح نماز را دارند و طایفه دویم سلام را دارند و حق آنست
که امام مخیر است میان هر دو و امر تعالی و من تعرض له السبع و خاف فوت الصلوة استقبل
القبلة و صلی صلوته بالایماء فان خشی السبع و تعرض له فلیدر معه کیفما دار و لیصل بالایماء
و در فقه رضویست بعنوان خطاب و تعبیر صدوق همین است که خطاب را بعنوان غیبت ذکر
کرده است که هرگاه کسی را شیری در برابر آید و ترسد که نماز فوت شود رو بقبله کند و نماز را
بایما بجا آورد و اگر از شیر ترسد و در برابر او درآید و رو بقبله نتواند کرد رو بشیر میکند و نماز میکند
و بهر طرفی که او میرود او نیز میگردد و نماز را بایما میکند بسر و اگر نتواند بچشم و اگر نه تسبیح بدانکه
حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که شیر از روی انسان میترسد و بعضی گفته اند که حیا میکند
از روی آدمی بنابرین که رو باوی باید کرد و اگر آدمی پشت کند یک قدم میگیرد آدمی را و سأل
علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یلقاه السبع و قد حضرت
الصلوة فلم یستطیع المشی مخافة السبع قال یستقبل الاسد و یصلی و یومی برأسه ایماء
و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة و باسانید صحیح منقولست از علی که گفت از
برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت
نماز شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز را میکند

و از جهت رکوع و سجود ایستاده ایما میکند پس هرچند شیر برخلاف قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر صلوات الله
علیهما منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که
بشیر رسد و وقت نماز درآید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در رکوع و سجود از شیر
میترسد و شیر در برابر اوست برخلاف قبله پس اگر رو بقبله کند ترسد که طعمه شیر شود چکند جواب همانست
و دور نیست که صدوق زیادتیها را انداخته باشد و سأل سماعة بن مهران اباعبدالله صلوات الله علیه
عن الرجل یلقاه السبع و قد حضرت الصلوة فلا یستطیع المشی مخافة الاسد قال یستقبل
الاسد و یصلی و یومی برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة و در موثق
از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که شیر
باو رسد و وقت نماز درآید و راه نتواند رفتن از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز را میکند
ایستاده و بسر ایما میکند اگرچه شیر برخلاف قبله بوده باشد و در چنین حدیثی که موافق باشد با سابق قانون
محدثین آنست که هر دو را باهم ضم میکنند و یک حدیث میکنند یا بعد از نقل اول سند ثانی را ذکر میکنند و
میگویند که مثله مناسب این بود که در اینجا چنین کند و مخالفتی که با سابق دارد در لفظ اسد و سبع است و این
سهلست نسبت بآنچه صدوق بسیار میکند و سأل سماعة بن مهران اباعبدالله صلوات الله علیه
عن الرجل یاخذه المشرکون فتحضره الصلوة فیخاف منهم ان یمنعوه قال یومی ایماء و منقولست در
موثق از سماعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که کفار او را
گرفته باشند باسیری و وقت نماز حاضر شود و از کفار ترسد که مبادا منع کنند او را حضرت فرمودند که ایما میکند
و این حدیث را صدوق نقل بالمعنی کرده است و حدیث را او و دیگران چنین روایت کرده اند که کفار او را منع
میکنند از نماز نه آنکه ترسد که منع کنند که درین صورت حکم بایما مشکل است مگر آنکه خوف داشته باشد که با منع آزار
رسانند و ممکنست که حدیث دیگر باشد و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت له صلوة

الخوف وصلاة السفر تقصيران جميعا قال نعم وصلاة الخوف احق ان تقصر من صلاة السفر لان فيها
خوفا لان ليس فيها خوفا و باسانید صحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه و آله که آیا نماز خوف و نماز سفر هر دو را قصر باید کرد یعنی همچنانکه سفر سبب قصر است آیا
خوف نیز سبب قصر است اگر در حضر باشد حضرت فرمودند که بلی و نماز خوف سزاوارتر است که قصر دران
واقع شود از نماز سفر باعتبار حولی که نادر ادر انجامی باشد یعنی حق سبحانه و تعالی نماز سفر را از انجهت
فرمود که قصر کنید و چون نادر آورد انجا قصر خوف می باشد چنانکه خواهد آمد آیه کریمه ان خفتم و گذشت و
نیز پس هرگاه در حضر خوف محقق باشد اولی خواهد بود قصر و عبارت تهذیب چنانست که من صلوة السفر
لیس فیها خوف یعنی سزاوارتر است قصر از نماز سفری که دران خوف نباشد و احتمال اصلاح در هر دو است
و معنی هر دو صحیح است و غافل شده اند بعضی و اصلاح کرده اند والله تعالی یعلم و سمعت شیخنا محمد بن
الحسن رضی الله عنه یقول رویت انه سئل الصادق صلوات الله علیه و سلم عن قول الله
عز و جل و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم
الذین کفروا فقال هذا تقصیر ثان و هو ان یرد الرجل الرکعتین الی رکعة و قد رواه حریز
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و سلم و شنیدم از شیخ و شیخ اهل قم ابن ولید که حق سبحانه و تعالی از و
خشنود باشد که میگفت روایتی بمن رسیده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلم سوال کردند
از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هرگاه روانه شوید در زمین لیس حرجی بر شما که قصر کنید نماز را اگر ترسید که
کافران بشما ضرری رسانند حضرت فرمودند که این آیه از جهت قصر خوف نازل شده است پس اگر در سفر
باشند و خوف نیز باشد چهار رکعتی را یک رکعت می باید کرد زیرا که سفر دو رکعت را انداخت و خوف دو رکعت را
بیک رکعت گردانید و این روایت را حریز از انحضرت نقل کرده است صلوات الله علیه و شیخ طوسی نیز در صحیح
از حریز همین حدیث را روایت کرده است و ظاهرا ابن ولید و صدوق وجهی دیگر عمل باین حدیث کرده اند وجهی

تاویل کرده اند که مراد اینست که خوف سبب تکبیر است از جهت قصر و در شرع ضرر ندارد و توارد علتین
بر معلول واحد شخصی زیرا که علل شرع معرفات اند پس انکه دو رکعت را یک رکعت میکند چهار رکعت را دو رکعت
نماز خواهد کرد و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله فی صلوة الزحف قال تکبیر (عن الصادق علیه)
و تهلیل و یقول الله عز وجل فان خفتم فرجالا او رکبانا و در صحیح منقولست از انحضرت صلوات الله
علیه و سلم در نماز جنگی که کار بشمشیر رسیده باشد حضرت فرمودند که تکبیر و تهلیل را میگویید و در کافی و در تهذیب
تکبیر و یومی است و ظاهرا تصحیف شده باشد و یومی انسب است باستشهاد آیه که حضرت میفرمایند که یعنی که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که اگر ترسید پیاده یا سواره نماز کنید و پیاده و سواره غیر از ایمائی تواند کرد و بنابر
این احتمال مراد این خواهد بود که مراد الهی ازین آیه نماز شدة الخوف که تکبیر احرام را میگویند و در نماز دو
رکعتی دو مرتبه تسبیحات اربع را میخوانند و در سه رکعتی سه مرتبه و بعد از ان تشهد را میخوانند و سلام میدهند
و باین عنوان در حدیثی ندیده ام اما فقها چنین ذکر کرده اند و شکی نیست که اینچه ایشان گفته اند احوط است
و روی عن ابی بصیر انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه و سلم یقول ان کنت فی ارض مخوفة
فخشیت لصا او سبعا فصل الفریضة و انت علی دابتک و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلم شنیدم که میفرمودند که اگر در زمینی بوده باشی که خوف داشته
باشی در انجا از دزد و درنده و یا بشیر پس نماز واجب را بر بالای چهار پا بکن یا میتوانی کرد و در صحیح از محمد منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و سلم و عرض نمودم که ما که میرویم و بزیر می آییم از شتر
از برای نماز در جاهائی چند که اعراب بادیه نشین در انجا می باشند آیا نماز را بر روی زمین بکذاریم و الحمد
تنها را از خوف بخوانیم یا نماز را بر بالای شتر بگذاریم و حمد و سوره بخوانیم حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته
باشی نماز واجب و سنت را سواره بکن و اگر حمد و سوره بخوانی نزد من محبوبتر است اما انچه کرده بالحمد تنها
باکی نیست و باین حدیث استدلال نمی توان کرد بر استحباب سوره و نه بر وجوب سوره بلی ظاهر میشود که نهایت اهتمام

ایشان سوره است و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه و سلم قال الذی یخاف اللصوص
یصلی ایماء علی دابته و باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سلم فرمودند
که شخصی که از دزدان میترسد نماز میکند بر روی چهار پا یا با ایمائی که سر از جهت رکوع و سجود و در سجود سر را
کج تر میکند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلم عرض نمودم که گر
مشاهده میکردی مرا که من در کنار فرات نماز میکردم و خوف شیر داشتم تعجب میفرمودید یا کاش مرا میدیدی
که چه حال داشتم حضرت فرمودند که چرا سواره نماز نمیکردی چون خوف از شیر کم است و در موثق کالصحیح ملکی صحیح
منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از انحضرت صلوات الله علیه و آله از شخصی که ترسد از شیر یا از دزد
چگونه نماز میکند حضرت فرمودند که تکبیر میگوید و ایما میکند و قد رخص فی صلوة الخوف من السبع اذا
خشیه الرجل علی نفسه ان یکبر و لا یومی رواه محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما
چون در احادیث صحیح وارد شده است در نمازی که خوف از سبع داشته باشند که نماز را با ایما کنند ذکر
کرد که رخصت داده اند در نماز خوف از سبع هرگاه بر خود بترسد که مثل نماز شدة الخوف تکبیر بگویند
و ایما نکنند و نمازی که با ایما میکنند تکبیر احرام و قرائت و تشهد و سلام دارد و رکوع و سجود را ایما میکنند و نماز
تکبیر رکوع و سجود ندارد و قرائت حمد و سوره ندارد بلکه بدل از هر رکعتی یک مرتبه تسبیحات اربع را میگویند
و تکبیر احرام و تشهد و سلام دارد بر مشهور و ظاهر این حدیث کالصحیح محمد بن مسلم و احادیث دیگر آنست
که تکبیر تنها چنانکه در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلم شنیدم
که میفرمودند که هرگاه مسلمانان و کفار ملاقات کنند بشمشیر که دست بشمشیر کرده باشند درین صورت
نماز تکبیر است و اگر در برابر دیگر ایستاده باشند نماز با ایما است و از نقل رخصت درینجا ظاهر میشود که در صورت
سابق یومی بوده است بدل و بیان که اگر میل می بود داخل نماز تکبیر می بود و روی زرارة عن ابی جعفر
صلوات الله علیه انه قال الذی یخاف اللصوص و السبع یصلی صلوة المواقفة ایماء علی دابته قال

قلت ابا جعفر ارایت ان لم یکن المواقف علی وضوء کیف یصنع و لا یقدر علی النزول قال یتیمم
من لبد دابته او سرجه او معرفة دابته فان فیها غبارا و یصلی و یجعل السجود اخفض من الرکوع
و لا یدور الی القبلة و لکن اینما دارت دابته غیر انه یستقبل القبلة باول تکبیره حین یتوجه
و باسانید صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق سوا امام محمد باقر صلوات الله علیه که انحضرت فرمودند
که شخصی که از دزدان یا شیر بترسد نماز میکند بنحوی که در برابر دشمن ایستاده باشد در جهاد و ایما میکند
(خبر ده مرا که) از جهت رکوع و سجود بر پشت چهار پا زراره گفت که عرض نمودم که اگر چنین شخص [illegible] داشته باشد
چکند و حال انکه از چهار پا بزیر نمی تواند آمد از خوف شیر و دشمن حضرت فرمودند که تیمم میکند از نمد چهار پا
یا نمد زین یا یال اسپش چه هر یکی که در ینها غباری هست و نماز میکند و سجده را پست تر از رکوع بجای
می آورد و نمیگرداند بجانب قبله بلکه به هر طرف که چهار پا میرود و رو بان طرف میکند مگر تکبیر احرام را که رو بقبله
میگوید در وقتی که متوجه نماز میشود و باقی را به هر طرف که حیوان رود رو میکند بالطرف و روی عبید الله بن
علی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و سلم قال صلوة الزحف علی الظهر ایماء براسک
و تکبیر و المسایفة تکبیر بغیر ایماء و المطاردة ایماء یصلی کل رجل علی حیاله و باسانید صحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلم فرمودند که نماز زحف که نزدیک شوند بدشمن بر پشت چهار پا میکنی
و سر را ایما میکنی و تکبیر را میگویی بجای قرائت و مسایفه انکه کار بشمشیر رسیده باشد تکبیر است بی ایما
و مطارده که این طایفه آن طایفه را میرانند و بعکس هر یک بحال خود نماز را میکنند و قال صلوات الله
علیه و آله فات الناس مع علی صلوات الله علیه و سلم یوم صفین صلوة الظهر و العصر و المغرب
و العشاء فامرهم فکبروا و هللوا و سبحوا رجالا و رکبانا تا ممکنست که جزو حدیث حلبی بوده باشد
یا مرسل صدوق بوده باشد و ظاهرا مرسل اوست و عبارت فقه رضویست و در فقه رضوی بعد از سبحوا
است که بعد از ان حضرت این آیه را خواندند که فان خفتم فرجالا او رکبانا فامرهم علی صلوات الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَنَعُوا رِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا وصدوق اختصار کرده است حاصل آنکه حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در روز صفین که جنگ شد تا روز دیگر چاشت در جنگ بودند از مردمان فوت شد نماز ظهر و عصر
و نماز شام و خفتن یعنی نتوانستند که نماز صحیح را بجا آورند حضرت ایشان را فرمودند که تکبیر و تهلیل و تسبیح را
بگویند پیاده و سواره و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از زراره و فضیل بن
یسار و محمد بن مسلم هر وازده سند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که در نماز خوف
فرمودند که نزد مطارده که بهم را رانند و نیزه مناوشه که نزدیک بیکدیگر شده باشند و جنگ در گرفته
باشند هر کسی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله در صفین در شب هریر نماز ظهر و عصر و مغرب و عشای
ایشان نبود مگر بجا نماز تکبیر و در تهذیب و بجا نمازی ایشان آنکه در این چهار نماز مگر بتکبیر و تهلیل و تسبیح
و تحمید و دعا و این نماز ایشان بوده در وقت هر نمازی و امر نکرد ایشان را باعاده نماز و ظاهر این
صحیح الفضلا آنست که استغفار را با التسبیحات اربع ضم کنند فرموده باشند چنانکه در دو صحیح
سابق گذشت یکی صحیح و یکی ظاهر مثل این خبر و صفین موضعیست که در آنجا چند ماه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و آله با معویه لعنة الله علیه جهاد سخت میفرمودند و شب هریر شبیست که مرویست که
آنحضرت صلوات الله علیه و آله در آن شب هزار مرد را بدست مبارک خود بجهنم فرستادند و هر از تکبیر
آنحضرت میشنیدند چون هر کس را که میکشتند الله اکبر میفرمودند و هزار رکعت نماز نیز کردند و فی کتاب
عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَقَلُّ مَا يُجْزِئُ فِي حَدِّ الْمُسَايَفَةِ
مِنَ التَّكْبِيرِ تَكْبِيرَتَانِ لِكُلِّ صَلَاةٍ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّ لَهَا ثَلَاثًا و بطرق صحیح و حسن کالصحیح منقولست
از عبد الله و در تهذیب و کافی از شخصی از اصحاب ما از آنحضرت و لهذا تغییر اسلوب داد و چون
بسیار از عبد الله روایت کرده است درین کتاب معلوم است که محض وجاده نیست ملکه سمیح است که
ظاهر سازد ارسال را و اظهار این معنی نیز کرده است که در کتاب او هست کافیست چون اجاعست
[illegible]

برتصحیح ما یصح عنه که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اقل آنچه کافیست در نمازی که در وقت شمشیر
زدن بر یکدیگر بجامی آورند از تکبیر و تکبیرات در غیر نماز شام و در ان سه تکبیرست هر تکبیری بجای یک رکعت و مشهور
آنست که مراد از تکبیر تسبیحات اربع است چنانکه آنرا تسبیح میگویند باعتبار یکجزو او که تکبیرست و تسبیح
وَسَأَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ صَلَاةِ الْقِتَالِ فَقَالَ لَا إِذَا الْتَقَوْا اقْتَتَلُوا فَإِنَّمَا الصَّلَاةُ حِينَئِذٍ بِالتَّكْبِيرِ وَإِذَا كَانُوا وُقُوفًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَالصَّلَاةُ إِيمَاءً و در موثق از سماعه منقولست که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم از نمازی که در وقت مقاتله میکنند چه عنوانست حضرت فرمودند
که چون کار بشمشیر زدن رسد در ان وقت نماز تکبیرات یعنی تسبیحات اربع یا با استغفار و اگر در برابر
دشمن ایستاده اند و تیر بیکدیگر می اندازند و قدرت ندارند بر نماز جماعت هر یک برای خود نماز میکنند
بآنکه در حال رکوع و سجود ایما میکنند و اگر بهم ایستاده اند رو بقبله یا بطرف دیگر و ممکن نیست که با امام نماز
جماعت کنند بر بالای اسب نماز جماعت را بجامی آورند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله شنیدم که میفرمودند که هرگاه با دشمنان ملاقات کنند مسلمانان و کار بکشتن
رسد در ان وقت نماز تکبیرست و اگر در برابر هم ایستاده باشند نماز با ایماست و عبارت فقه رضوی نیز
چنین است که اگر در مطارده باشی با دشمن نماز را با ایما کن و اگر کار تنگ شود پس تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر را بگو
که هر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیری بجای یک رکعت نماز است نزد ضرورت که رکوع و سجود را بایما نیز نتوان کرد
و در حسن کالصحیح از محمد بن عذافر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه کار بشمشیر
رسیده باشد و تکبیر او را کافیست و این تقصیری دیگرست یعنی تقصیر اول آن بود که چهار رکعت دو رکعت
شد و در ینجا رکوع و سجود و قراءت ساقط شد و بدل از همه تکبیر شد وَالْعُرْيَانُ يُصَلِّي قَاعِدًا وَيَضَعُ يَدَهُ
عَلَى عَوْرَتِهِ وَإِنْ كَانَتِ امْرَأَةً وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا ثُمَّ يُومِيَانِ إِيمَاءً وَيَكُونُ سُجُودُهُمَا أَخْفَضَ مِنْ
رُكُوعِهِمَا وَلَا يَرْكَعَانِ وَلَا يَسْجُدَانِ فَيَبْدُوَ مَا خَلْفَهُمَا وَلَكِنْ إِيمَاءً بِرُؤُوسِهِمَا و برهنه نشسته نماز میکند

و دست خود را بر عورت خود میگذارد و اگر زن بوده باشد دست خود را بر فرج خود میگذارد و در حالت
نشستن ایما میکنند و از جهت سجود ایما را پست تر از رکوع میکنند که سر را پست تر میکنند و رکوع و سجود را
صحیح نمیکنند که مبادا ظاهر شود عورتشان از عقب و لیکن ایما بسر میکنند و این مضمون حسن کالصحیح
زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله وَإِذَا كَانُوا جَمَاعَةً صَلَّوْا وُحْدَانًا و هرگاه
جمعی برهنگان بوده باشند نماز های خود را بجماعت نمیکنند اما آنچه در پیش گذشت که نماز را نشسته میکنند
سندش کالصحیح از زراره و صحیح عبد الله بن سنانست و در موثقه سماعه و صحیح حلبی وارد است
که اگر جامه نجس داشته باشند در ان جامه نماز نمیکنند و برهنه نماز میکنند نشسته اگرچه اخبار
ایستاده نیز وارد شده است مثل صحیح علی بن جعفر و حدیث جمع میان اخبار [illegible]
[illegible] مثل صحیح ابن مسکان از بعضی از اصحابش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه در شخصی که برهنه بوده باشد و وقت نماز شود چگونه نماز کند حضرت فرمودند که برهنه نماز ایستاده اگر
کسی او را نه بیند و اگر کسی او را به بیند نشسته نماز میکند اما آنکه ذکر کرده است که بجماعت نماز نکنند بخاطر ندارم
که در جائی دیده باشم غیر از اینجا با آنکه در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد است که گفت از ان حضرت سوال کردم از قومی که برهنه باشند و خواهند که نماز جماعت کنند چه نحو
کنند حضرت فرمودند که همه نشسته نماز میکنند و امام اندکی از پیش می نشیند که زانوهای او ظاهر شود و در
موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه و آله که جمعی را راه زنان
برهنه کردند نماز را چگونه بجا آورند حضرت فرمودند که همه می نشینند و امام اندکی پیشتر می نشیند
و در رکوع و سجود امام ایما میکند و ایشان در عقب او رکوع و سجود را بایمای او میکنند و پیشتر گذشت
وَفِي الْمَاءِ وَالطِّينِ تَكُونُ الصَّلَاةُ بِالْإِيمَاءِ وَالرُّكُوعُ أَخْفَضُ مِنَ السُّجُودِ و در آب و گل نماز را
بایما میکند و رکوع را پست تر از سجود بجامی آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که اگر مرد و زن در آب باشند یا در دریا باشند سجده بر آب نمیکنند
و از ایشان ساقط است رو بقبله کردن و در آنجا ایما میکنند از جهت سجده بر و و کالصحیح از ابو لیث منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه شخصی در مکانی بوده باشد که قدرت
بر زمین نداشته باشد ایما میکند و در موثق از عمار منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کردم از شخصی که نیابد چیزی را که بر آن سجده کند و جائی نباشد که در آنجا سجده کند حضرت فرمودند که هرگاه چنین
باشد در همه نمازها از فریضه و نافله ایما میکند دیگر از آنحضرت سوال کردم از شخصی که باران او را
بگیرد و زمینها همه گل شده باشد و موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چکند حضرت فرمودند که نماز را
ایستاده بجامی آورد و رکوع را نیز درست بجامی آورد تا چون رکوع صحیح می تواند کرد و سجود را ایما میکند
و تشهد و سلام را ایستاده میکند و ظاهر اعبارت صدوق و شیخین ازین عبارت باشد و وجهش
چنین است که در غالب اوقات که در میان آب و گل گرفتار است چون رکوع را می تواند کرد درست میکند
و سجود را چون نمی تواند بجهت تر شدن ایما میکند از جهت آن و درین صورت رکوع پست تر از سجود
میشود و شیخ مفید علیه الرحمه و جمعی گفته است که چون رکوع موضوعست از جهت تذلل آنرا درست بفعل می آورد
و سجود اشاره است بفعل آنرا ایما میکند و جمعی گفته اند که چون در آب باشد و شنا کند در رکوع سر فرو می آورد
و در سجده اگر پیشانی را بر آب گذارد سجده بر شرب کرده خواهد بود پس ایما میکند و پس و ظاهر میشود از حدیث
عمار که مراد از آب باران است که زمین را گل کرده است و احتیاج باین تکلفات نیست والله یعلم
باب مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ این بابیست در بیان آنچه میگوید آدمی
در وقتی که بخوابگاه خود میرود چون آدمی همیشه بیچاره است و شیاطین بر او مسلطند اگر در وقت خواب
اعمالی که متعلق است از شارع بجا آورد خوابهای پریشان نمی بیند و خوابش عبادت میشود چنانکه اشعاری
وارد است آن خطابی که حق سبحانه و تعالی بحضرت ابراهیم کرده است که بگو که بدرستی که نماز من و حج یا عبادات من و حیات و

ند کلای من ومماتی من یعنی مردن یا خوابی که چو برادر مرگست چنانکه حق سبحانه وتعالی آنرا مرگ نامیده است
هم از جهت رضای خداوندیست که پروردگار عالمیانست و دور نیست که ظاهر آیه این استدلال نیز کرده
بر آنکه ملحوظ بنیت در همه عبادات مطلوب باشد چنانکه در خصوص حج احادیث صحیحه نیز وارد شده است
و هر گاه خواب مؤمن از جهت حق سبحانه وتعالی بوده باشد بآنکه مقصودش از خواب راحت بدن
باشد تا قوت داشته باشد که بعد از آن بیداری عبادات را با حضور قلب بفعل آورد خوابش عبادت خواهد
بود و احادیث بسیار برین معنی بر خصوص وارد شده است و در مذمت بیداری کل شب هم چنانکه مذموم است که
کل شب در خواب بوده باشد و هر گاه خواب بنیت عبادت شود و برنگی شود که مطلوب الهی است ممکنست
که روح او را بعالم قدس برند وصحبت او در خواب با مقدسان باشد در بهشت معنوی ملکه صوری نیز
چنانکه مجربست قال الصادق صلوات الله علیه من تطهر ثم آوی الی فراشه بات وفراشه کمسجده
منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد که آنحضرت صلوات الله علیه وآله فرمودند که هر که با طهارت باشد و
محدث وجنب وامثال اینها نباشد یا وضو بسازد واگر چه وضو داشته باشد واین بهتر است والعبد انانی
بخوابگاه خود رود وشب بروز آورد خوابگاه او مانند مسجد او باشد یعنی خاصیت با وضو بخواب رفتن
آنست که در نامه عمل بنده ثواب بودن مسجد بنویسند که گذشت و کلینی بعد ازین ذکر کرده است که حضرت فرمودند
که اگر در آخر شب برخیزد و خدا را یاد کند گناهان او همه بریزد ازو یعنی بعد از آنکه با وضو بخواب رفته باشد
مطلقا پس اگر در آخر شب برخیزد و وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات
بر محمد و آل او بفرستد هر چه از حق سبحانه وتعالی طلب کند یا وعطا کند یا همان چیز را اگر مصلحت او در آن
باشد واگر نه از جهت او ذخیره سازند چیزی را که بهتر از آن باشد و باو رسانند در دنیا اگر مصلحت باشد یا در عقبی
یا در هر دو و فان ذکر انه لیس علی وضوء فلیتیمم من دثاره و کاینا ما کان لم یزل فی صلوة ما ذکر الله
عز وجل و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه وآله منقولست که اگر بخاطرش رسد که وضو ندارد پس باید که تیمم

کند

کند از جامه که بر بالای خود می اندازد از لحاف و امثال آن و بهر حالی که باشد یعنی خواه با وضو باشد یا با تیمم
یا غیر یاد کند حق سبحانه وتعالی را در فراش همانست که در نماز است تا صبح آنشب یا تا بخواب رود و
این تیمم را با وجود آب می توانکرد بلکه بعضی گفته اند که بهتر است از آب چون حضرت آنرا طلبیده اند اما بهتر آنست
چون حدیث سابق هست که وضو ساختن مطلوبست و درین حدیث نفرمودند که با عدم آب تیمم کنید بخیر
خواهد بود و اگر چه ظاهرش آنست که تیمم را از جهت تخفیف فرموده باشند و وضو ساختن بهتر باشد
والله تعالی یعلم وروی العلاء عن محمد بن مسلم قال قال لی ابو جعفر صلوات الله علیه اذا توسد
الرجل یمینه فلیقل بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک ووجهت وجهی الیک وفوضت امری
الیک والجأت ظهری الیک وتوکلت علیک رهبة منک ورغبة الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک
آمنت بکتابک الذی انزلت وبرسولک الذی ارسلت و باسانید صحیحه منقولست که محمد گفت که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه بمن فرمودند که هر گاه شخصی دست راست خود را بزیر سر خود گذارد و لازم دارد که بپهلوی
راست خود بخوابد و بهتر آنست که روی او بقبله بوده باشد مثل ملحود پس این دعا را بخواند استعانت بحق سبحانه
وتعالی یا بنام او میجویم و یاوری از و میجویم در همه کارها حتی در خواب رفتن خداوندا جان خود را تسلیم کردم بتو
و روی خود را متوجه تو کردانیدم بحسب صورت بکعبه بحسب معنی دلم را بجانب تو میکنم و کارهای خود را خصوصا دفع
دشمنان را بتو میگذارم و ترا پشت و پناه خود میدانم و میگیرانم و در جمیع امور توکل بر تو میکنم چون خوف از تو
دارم و رغبت بسوی تو دارم پناهی و محل نجاتی از تو مگر بسوی تو ایمان آورده ام و می آورم بکتابی که تو آنرا
فرستاده و برسولی که تو او را برسالت ارسال فرموده ثم تسبح تسبیح الزهراء فاطمة صلوات الله علیها
التسبیح فاطمه زهرا را میگویی صلوات الله علیها و ممکنست که کلام صدوق باشد جزو صحیح سابق باشد و کالصحیح
منقولست از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون بخوابگاه خود روی تسبیح
حضرت فاطمه را صلوات الله علیها را بخوان یعنی چهار و سی مرتبه الله اکبر و سی وسه تحمید و سی و سه سبحان الله را بخوان و آیة الکرسی

و معوذتین و ده آیه از اول سوره والصافات و ده آیه از آخر سوره بخوان و کالصحیح منقولست از داود از برادرش
شهاب از ما التماس کرد که آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله سوال کنید از جانب من که زنی در خواب
من می آید و مرا میترساند حضرت فرمودند که باو بگو که تسبیحی را نگاه دارد و سی و چهار الله اکبر و سی و سه سبحان الله و سی و سه الحمد لله
را بگو و ده مرتبه این تهلیل را بخوان که لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی بیده الخیر وله اختلاف اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر و در تعقیب
گذشت مفصلا و آنکه بهترست وضو ان خوابست اگر چه اختیار دارد و مخالفت عامه بهتر است ومن اصابه فزع عند
منامه فلیقرأ اذا آوی الی فراشه المعوذتین وآیة الکرسی و کسی که او را ترسی دست دهد در خواب
باید که چون بخوابگاه خود رود سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را بخواند
و گذشت در حدیث هشام با چیزهای دیگر و در صحیح از سدیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که سوره ملک مانع است از عذاب قبر و من در ویرد میخوانم نشسته و بودم در شب و
روز میخوانم و پدرم میفرمودند که کسی که این سوره را خوانده در و تیره یا مطلقا چون منکر و نکیر از پیش
پای او بقبر در آیند پایهای او گویند که شما را بر ما دستی نیست این بنده بر من بر میخواست و هر شب و روز
سوره ملک را میخواند و چون از نزد سینه بیایند سینه گوید که این بنده مرا در سینه خود جا داده بود و
بحلیق از پیش زبان و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر که سوره الهیکم التکاثر را
در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن باشد و کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که هر کس مداومت کند از کودکی که هر شب سه مرتبه قل اعوذ برب الفلق و سه مرتبه قل اعوذ برب الناس
و صد مرتبه قل هو الله احد و اگر نتواند پنجاه مرتبه بخواند حق سبحانه وتعالی دفع کند از و هر بلائی و آفتی که باطفال
میرسد و از جمیع آفات او را حفظ کند و از جمیع بیماریها مادام که مداومت کند برین تا پیری و تا وقت جان کندن
محفوظ بوده باشد از هر آفتی و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله که هر که

صدمرتبه

صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت خواب بخواند حق سبحانه وتعالی گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد وروی
العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال لا یدع الرجل ان یقول عند منامه اعیذ نفسی
وذریتی واهل بیتی ومالی بکلمات الله التامات من کل شیطان وهامة ومن کل عین لامة فذلک
الذی عوذ به جبرئیل علی الحسن والحسین صلوات الله علیهما و باسانید صحیحه منقولست از یکی از صادقین
صلوات الله علیهما که فرمودند که کسی ترک نکند این تعویذ را در وقت خواب که این تعویذیست که جبرئیل حسنین را
صلوات الله علیهما باین تعویذ کرد و ترجمه اش اینست که نفس خود را و فرزندان خود را و اهل خانه خود را و مال
خودم را در پناه اسمای اعظم الهی در می آورم از شیطانها و هر حیوانی که گزنده و از چشم بدی و شیاطین
اگر چه معصومین دست ندارند اما چون که بر دیگران دارند که آنها را بر ایشان مسلط کنند و دعا دفع آن میکند و
ممکنست که در امور دنیوی نیز دست بر ایشان داشته باشند وروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال اذا قرأ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون عند منامک فانها براءة من الشرک
وقل هو الله احد نسبة الرب عز وجل و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه وآله که بعبد الله
فرمودند که در وقت خواب سوره توحید و جحد را بخوان که خواندن سوره جحد سبب بیزاریست از شرک
صوری و معنوی که اکثر عالمیان بآن مبتلا اند و خواندن این سوره بالخاصیة دفع آن میکند و خواندن سوره
توحید بنده را بخداوند مربوط میسازد واین هر دو معنی مجربست و ظاهر لفظ این معنی دارد و لیکن جمعی چنین
گفته اند که مراد اینست که سوره جحد از جهت نفی شرک نازل شد و سوره توحید را سوره نسبت از آنجهت
فرمودند که یهود و نصاری گفتند که نسبت کن پروردگار خود را که بکه خویشی و قومی دارد و این سوره نازل
شد که نسبت حق سبحانه وتعالی بسوی نسبت یا نسبتیست و منافات ندارد که در آنجا این معنی داشته باشد
و درین جا آن معنی والله تعالی یعلم و در صحیح از یعقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وآله میفرمودند که پدرم میفرمودند که قل هو الله احد ثلث قرآنست و قل یا ایها الکافرون ربع قرآنست

یعنی ثلث و ربع قرآن دارند و فضایل این دو سوره خصوصا توحید از حد حصر بیرون است وَرَوى بَكرُ بنُ
مُحَمَّدٍ عَنهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وَسَلامُهُ أَنَّهُ قالَ مَن قالَ حِينَ يَأخُذُ مَضجَعَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ الحَمدُ لِلّهِ الَّذي
عَلا فَقَهَرَ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالحَمدُ لِلّهِ الَّذي يُحيِي وَيُميتُ الأَحياءَ — الموتى و
وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَومَ وَلَدَتهُ أُمُّهُ و باسانید معتبره منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بگوید اینگاه خوابرود و سه مرتبه این حمد را بخواند
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و ظاهرش شامل صغایر و کبایر هر دو است
و ترجمه اش اینست که جمیع محامد مخصوص واجب الوجودیست که بلند مرتبگی مخصوص ذات مقدس او است
و ازین جهت همه موجودات مقهور و مسخر اویند و جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مجرد بالذات است
و هیچ نوع تعلق و احتیاج و ارتباطی او را بمکونات نیست و ازین جهت که عالم است بجمیع پنهان
و آشکار و اشاره باین دارد آنکه فرموده است که آیا عالم نیست کسی که آفریدگار است موجود که اول دلیل
متکلمین است و ثانی برهان حکما و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پادشاه پادشاهانست و موجد جمیع
عالمیانست و ازین جهت است قادر است بر جمیع ملک و ملک و جمیع حمدها مخصوص پروردگاریست که مردگان را در
قبر و حشر زنده میکند و میمیراند همه زندگان را در دنیا و قبر و او بر همه چیزی قادر است و توانا است و مناسبت
این دعا بوقت خواب از آنجهت است که حق سبحانه و تعالی از جهت مصالح بندگان خواب را بر ایشان
مسلط کرده است تا بدانند که قاهریت او را نسبت بشأنه و مقهوریت خود را و چنانکه درین نشاه
بخواب می میراند و به بیداری زنده میگرداند در آن نشاه نیز همه را زنده خواهد کرد و غرض اینست که
بندگان آن نشاه را فراموش نکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اللهُ يَتَوَفَّى الأَنفُسَ الخ
یعنی حق سبحانه و تعالی همه را می میراند در وقت مردن و در وقت خواب پس بر گرامی خواهد روح او را نگاه
میدارد و بر میگرداند هر که را اجل نرسیده است زنده میفرماید تا اجل مقدر و تا ازین نشاه خواب

استدلال کنند بر آن نشاه چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی خواب را ازین جهت مقرر فرمود که
استدلال کنند بآن بر آن نشاه وَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ مَن قَرَأَ هٰذِهِ الآيَةَ عِندَ مَنامِهِ قُل إِنَّما أَنَا
بَشَرٌ مِثلُكُم يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلٰهُكُم إِلٰهٌ واحِدٌ الخ سَطَعَ لَهُ نُورٌ إِلَى المَسجِدِ الحَرامِ حَشوُ ذٰلِكَ النُّورِ
مَلائِكَةٌ يَستَغفِرُونَ لَهُ حَتّى يُصبِحَ و در قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که
این آیه را نزد خواب بخواند نوری از آن شخص لامع شود تا مسجد الحرام و میان این نور فرشتگان باشند
و از جهت او استغفار کنند تا صبح و ترجمه آیه اینست که بگو یا محمد بدرستی که من نیستم مگر آدمی مانند شما که
بمن وحی میرسد از جانب حق سبحانه و تعالی و بشما میرسانم که خداوند شما خداوندیست یگانه در ذات و صفات
پس هر که خواهد لقای پروردگار خود را با کشف قلبی یا هر که یقین میدانم که خواهد مرد باید که عمل صالح بجا
آورد و احدی را شریک خداوند خود نداند و نکند و تتمه مذکور شد وَرَوى جابِرُ بنُ عَبدِ اللهِ [illegible]
عَن أَبي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ قالَ ما مِن عَبدٍ يَقرَأُ آخِرَ الكَهفِ حِينَ يَنامُ إِلّا استَيقَظَ فِي السّاعَةِ
الَّتي يُريدُ و کالصحیح بطرق متعدده بل الصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر بنده از بندگان الهی
که آخر کهف را بخواند در وقت خواب و آن آیه سابق است که قُل إِنَّما تا آخر البته بیدار شود در هر ساعتی که
او خواهد از ساعات شب و این مجربست و وارد شده است که نیت موثر است و هر گاه ضم شود بآیه قرآنی
نور علی نور خواهد بود و در قوی از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
هر که خواهد که در سحر بعبادت الهی برخیزد در وقت خواب این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل
گرداند که او را در آن ساعت بیدار کند و دعا اینست که اللّٰهُمَّ لا تُؤمِنّي مَكرَكَ وَلا تُنسِني ذِكرَكَ وَلا
تَجعَلني مِنَ الغافِلينَ أَقُومُ ساعَةَ كَذا وَكَذا و بگوید که ساعت ششم یا هفتم تا آخر هر ساعتی را که خواهد — وبجای کذا و کذا
نام برد یعنی خداوندا مرا ایمن مگردان از عذاب خود و چنان مکن که ذکر ترا فراموش کنم و مرا از جمله غافلان
مگردان میخواهم که در فلان ساعت برخیزم وَرَوَى [illegible] الإِسكافُ عَن أَبي جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ

أَنَّهُ قالَ مَن قالَ هٰذِهِ الكَلِماتِ فَأَنَا ضامِنٌ أَن لا يُصيبَهُ عَقرَبٌ وَلا هامَّةٌ حَتّى يُصبِحَ أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ
التّامّاتِ الَّتي لا يُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلا فاجِرٌ مِن شَرِّ ما ذَرَأَ وَمِن شَرِّ ما بَرَأَ وَمِن شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ
هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبّي عَلى صِراطٍ مُستَقيمٍ و کالصحیح منقولست از سعد اسکاف که از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند که هر که این کلمات را بخواند من ضامنم که هیچ عقربی و گزنده او را نگزد تا صبح
و ترجمه اش اینست که پناه میبرم باسماء اعظم الهی که از آن در نمیگذرند احدی از نیکوکاران و بدکاران یعنی
اگر خوانده شود موثر است در همه یا مثال رحمن و رازق که همه را احاطه نموده است یا بقرآن مجید که بر همه کس
واجبست اطاعت آن یا انبیا و اوصیا که بر همه کس واجبست اطاعت متابعت ایشان یا بهمه از شر آنچه حق
سبحانه و تعالی آفریده است از مار و عقرب و امثال اینها از حیواناتی که در زیر زمین می باشند و از شر
آنچه خلق نموده است از سایر حیوانات که بر روی زمین اند یا هر دو بیک معنی اند و از شر هر جنبنده که خداوند
ناصیه اش را در قبضه قدرت خود دارد بدرستی که پروردگار من در خلق اشیا بر راه راستست
و او چیزی عبث نیافریده است و هر یک از اینها را از جهت مصلحتی و حکمتی آفریده است و در موثق کالصحیح
از اسحق منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم از عقرب بسیار
میترسم حضرت فرمودند که نظر کن بسوی بنات نعش که تشبیه کرده اند چهار را بتابوت و سه کوکب
آخر را بجنازه که پیش نعش میروند و این سه کوکب نزدیک ستاره میان ایشان که ستاره و
دختر آنست ستاره خوردی گاهست که عرب آنرا سها میگویند و ما آنرا اسلم میگوییم هر شب نظر کن
بسوی آن و سه مرتبه بگو اللّٰهُمَّ رَبَّ أَسلَمَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّل فَرَجَهُم وَسَلِّمنا و راوی
میگوید که در عمر خود یک شب ترک کردم و نگفتم و در آن شب عقربم زد و از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که هر که در خانه تنها یا در بیت تنها بوده باشد آیة الکرسی را بخواند و بگوید اللّٰهُمَّ آنِس وَحشَتي
وَآمِن رَوعَتي وَأَعِنّي عَلى وَحدَتي یعنی خداوندا انس ده وحشت مرا و ایمن ساز ترس مرا و یاوری ده مرا

بر تنهایی من و حدیث سها گذشت و همچنین خواندن آیة الکرسی از جهت هر امری وَرَوى مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ
عَن أَبي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ قالَ إِذا خِفتَ الجَنابَةَ فَقُل في فِراشِكَ اللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الاِحتِلامِ وَمِن سُوءِ الأَحلامِ وَمِن أَن يَتَلاعَبَ بِيَ الشَّيطانُ فِي اليَقَظَةِ وَالمَنامِ و بسند
صحیح از معویه و بسند صحیح از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه
ترسی که محتلم شوی چون بخوابگاه خود روی بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که پناه بتو
می آورم از محتلم شدن که شیطان در خیال من در آید و خواب ببینم تا محتلم شوم و پناه بتو می آورم
از خوابهای پریشان مطلقا و از آنکه شیطان با من بازی کند در بیداری و در خواب بآنکه مرا مشغول
بملاهی کند و از یاد تو باز مانم و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که چون حضرت سید
المرسلین بفراش خود میرفتند میفرمودند آیة الکرسی را میخواندند و میگفتند آمَنتُ بِاللهِ وَكَفَرتُ
بِالطّاغُوتِ اللّٰهُمَّ احفَظني في مَنامي وَفي يَقَظَتي یعنی ایمان بخدا دارم و کافرم بهر باطلی خداوندا حفظ
کن مرا در خواب و بیداری و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که یکی از پسران حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه نزد حضرت آمده گفت بابا میخواهم بخوابم حضرت فرمودند که ای پسرک بگو
أَشهَدُ أَن لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ عَبدُهُ وَرَسُولُهُ أَعُوذُ
بِعَظَمَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِقُدرَةِ اللهِ وَأَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَأَعُوذُ بِسُلطانِ اللهِ إِنَّ اللهَ
عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ وَأَعُوذُ بِغُفرانِ اللهِ وَأَعُوذُ بِرَحمَةِ اللهِ مِن شَرِّ السّامَّةِ وَالهامَّةِ وَمِن شَرِّ — وأعوذ بعفو الله
كُلِّ دابَّةٍ صَغيرَةٍ أَو كَبيرَةٍ بِلَيلٍ أَو نَهارٍ وَمِن شَرِّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَالإِنسِ وَمِن شَرِّ فَسَقَةِ العَرَبِ
وَالعَجَمِ وَمِن شَرِّ الصَّواعِقِ وَالبَرَدِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبدِكَ وَرَسُولِكَ راوی میگوید که هر مرتبه
که حضرت اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را میبرد آن طفل الطیب را اضافه میکرد یعنی بگو علی محمد الطیب حضرت میفرمودند
که بلی الطیب المبارک یعنی هر چه وصف کنی آنحضرت هست وَرَوَى العَبّاسُ بنُ هِلالٍ عَن أَبِي الحَسَنِ الرِّضا

عن ابیه صلوات الله علیهما قال لم یقل احد قط اذا اراد ان ینام ان الله یمسک السموات و الارض
ان تزولا و لئن زالتا الی آخر الآیة فسقط علیه البیت و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله
علیه که فرمودند که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند حق سبحانه و تعالی حفظ کند خانه را که بر سر
او نیفتد و ترجمه آیه اینست که بدرستی که خداوند عالمیان نگاه میدارد آسمان و زمین را از زوال و اگر
زایل شوند کسی امساک ایشان نمی تواند کرد بعد از زوال یا بعد از آنکه حق سبحانه و تعالی ایشان را امساک کند
بدرستی که حق سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است و آمرزنده است گناهان بندگان را و اگر نه از افعال شوم خلایق
جا داشت که همه از هم بپاشند باب ثواب صلوة اللیل این بابست در بیان
ثواب نماز شب آیات و احادیث درین باب از حد و حصر بیرونست و سوره مزمل در آن وارد شده است
و بعضی از آیات در ضمن اخبار مذکور خواهد شد قال جاء جبرئیل علی النبی صلی الله علیه و آله فقال له
یا جبرئیل عظنی قال یا محمد عش ما شئت فانک میت و احبب من شئت فانک مفارقه و اعمل
ما شئت فانک ملاقیه شرف المؤمن صلوته باللیل و عزه کف الاذی عن الناس منقولست در
موثق و کالصحیح و در احادیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که جبرئیل بخدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد حضرت باو فرمودند که ای جبرئیل مرا پندی ده و موعظه کن
جبرئیل گفت ای محمد هر چو که خواهی زندگانی کن که عاقبت مرگست و هر که خواهی دوست
دار که از او مفارقت خواهی کردن و هر کار خواهی بکن که ملاقات خواهی کرد بعمل خود و شرف و بزرگواری
مؤمنان در نماز شب ایشانست که هر که نمیکند شرف ندارد و هر که میکند در خور کردن شرف دارد
و عزت مؤمنان در آنست که آزار ایشان بکسی نرسد و کسی که تامل میکند درین کلمات میداند که از وحی الهیست و روی
بخبر الثقات عن ابی عبدالله صلوات الله علیه و آله قال ان ثلثة تزوج الله عز و جل ثلاثة التهجد باللیل
و افطار الصائم و لقاء الاخوان و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

که از جمله رحمتهای الهی یا از جمله لذتهای رحمت سبحانی سه چیز است که لذات آن درین نشأه محسوس است
و سالی که نکوست از بهارش پیداست یکی بیداری و ترک خواب کردن در شب دیگر در وقت افطار که لذتی
قطع نظر از لذت حیوانی می یابد چنانکه خواهد آمد در صوم دیگر ملاقات کردن برادران مؤمن یکدیگر را
رحمتیست که سبب فیوض و واردات عظیمه میشود و معنی این حدیث را ارباب حال چنانکه باید می یابند
و قال ابو الحسن الاول صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل و رهبانیة ابتدعوها ما کتبناها علیهم
الا ابتغاء رضوان الله قال صلوة اللیل و کالصحیح منقولست از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه و در
بعضی از نسخ الاولست و در بعضی الرضا و هر دو محتملست و صدوق و شیخ در کتب بدون هر دو روایت کرده اند
حاصل آنکه آنحضرت فرمودند که مراد از رهبانیت نماز شبست و حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است
نصاری را که ایشان عبادتی بدعت کردند و بر خود لازم و واجب گردانیدند که ما بر ایشان ننوشته بودیم
و نکردند این بدعت را مگر بقصد رضای الهی و اینکه ظاهرا بدعتی که کرده باشند آن باشد که نماز شب را
نذر کرده باشند و بر خود واجب گردانیده باشند با آنکه اصل نماز شب بوده باشد و نذر نیز بوده باشد
ایشان نذر کرده باشند و بدعت بمعنی لغوی باشد یعنی تازه و داخل آن حدیثی بوده باشد که متواتر است
که بعد از مؤمن سه چیز باو میرسد بعد از انقطاع عمل یکی فرزند صالح و یکی صدقه جاریه و یکی سنتی که بگذارد
که با آن عمل کنند مثل این قسم سنتی با آنکه حواریان بتفویض زیاد کرده باشند با آنکه جاهل معذور باشد
چون قصد ایشان خیر بوده و اول اظهر است و الله تعالی یعلم و محتملست که در آن شرع بدعت باشد و در شرع
ما سنت باشد و محض حکایت حال ایشان باشد الخ در قرآن مجید است و قال الصادق صلوات الله
علیه و سلامه علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم
و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر شما باد که ملازمت بر نماز شب زیرا که سنت
پیغمبر شماست صلی الله علیه و آله و طریقه بندگان شایسته الهیست که پیش از شما بوده اند که ائمه معصومین

باشند صلوات الله علیهم یا جمیع انبیا و اوصیا و عباد و دفع کننده دردهاست از بدنهای شما و روی
هشام بن سالم عنه صلوات الله علیه و آله انه قال فی قول الله عز و جل ان ناشئة
اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا قال قیام الرجل عن فراشه یرید به وجه الله عز و جل لا
یرید به غیره و بسند معتبر از جابر و بسند صحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که بدرستی که نفسی که برخیزد در شبها یا ساعات
شبها عبادت در آن واقع سازد ساختن نفس آن بشر است و قوام قولش بهتر حضرت فرمودند که مراد
آنست که برخواستن از خوابگاه نفس را مشکلتر است وقتی که غرضش رضای الهی بوده باشد و غیر
رضای او چیزی منظورش نبوده باشد و الا اصل برخواستن سهلست و محتملست که مراد این بوده باشد
که در شب برخواستن از برای رضای الهی آسانتر است و موافقت زبان با دل در شب باعتبار اخلاص
آسانتر است اگرچه در واقع دشوارتر است از همه اعمال که آن عبادتی که حق سبحانه و تعالی آنرا مدح
فرموده است وقتی ممدوح است که خالص از جهت رضای او بوده باشد حتی رفتن بهشت و خلاصی از
دوزخ منظورش نباشد بلکه قرب الهی باعتبار کمال النفس نیز منظور نباشد و محض بندگی منظور باشد
و محتملست که مراتب نیتها بحسب اختلاف احوال مردمان مختلف باشد چنانکه مشهور است که حسنات ابرار
سیئات مقربانست لیکن باید که جمیع راه این معانی کمال بوده باشد و منزه از نقص باشد بلکه چنین است
الخ لهذا در روایات لفظی درج و غیره منضم شده است ارید بذلک وجهک و الدار الآخرة یعنی غرضم رضای
تست و بهشت اگرچه آنرا نیز تاویل می توان کرد که فقره ثانیه مؤکد فقره اولی باشد بگی و همان معنی از آن
مراد بوده باشد و لکن خلاف ظاهر است و در نیت نماز مذکور شده قال الصادق صلوات الله علیه
یقوم الناس من فرشهم علی ثلاثة اصناف صنف له و لا علیه و صنف علیه و لا له و صنف
لا علیه و لا له فاما الصنف الذی له و لا علیه فیقوم من منامه فیتوضأ و یصلی و یذکر الله

عز و جل فذلک الذی له و لا علیه و اما الصنف الثالث فلم یزل نائما حتی اصبح فذلک الذی
لا علیه و لا له و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که آنحضرت فرمودند که مردمان از فراش خود بر میخیزند
یعنی چون صبح میکنند سه طایفه اند یک طایفه نفع یافته اند و ضرر نیافته اند و یک طایفه ضرر یافته اند و نفع
نیافته اند و یک طایفه نه ضرر بایشان رسیده است و نه نفع اما آن صنفی که از برای ایشان نفع بوده است
و ضرر نبوده کسیست که از خواب برخیزد و وضو سازد و نماز کند و خداوند خود را یاد کند تا صبح این نفع
یافته است و ضرر نیافته است و اما طایفه دویم کسیست که در مخالفت الهی باشد تا صبح این آخرت خود را
بر باد داده و چیزی از جهت خود حاصل نکرده که نفع او باشد و اما طایفه سیم کسیست که بخواب رود تا صبح نه
نفع یافته از عبادت و نه ضرر باو رسیده از معصیت و از احوال اینها احوال دیگران ظاهر میشود داخل
طایفه که پاره در معصیت بوده باشند و پاره در طاعت و طایفه اگر خواب نکنند و مشغول مباحی دیگر باشند
آنها مثل جمعی اند که خواب بوده اند و علیهذا القیاس و غرض از ذکر این سه طایفه آنست که چون صبح میشود
شب بر همه بسر گذشته است جمعی تحصیل سعادات ابدی کرده اند و ذخیره از جهت آخرت خود نیز تحصیل
نموده اند و جمعی که معصیت کرده اند نیز شب بر ایشان گذشته و از لذات چیزی بهمه نمانده است بلکه اگر
ایمان دارند هزار برابر غم از جهت ایشان مانده است و همچنین جمعی که بمباح گذرانیده اند بر ایشان نیز گذشته است
بحیثیتی که عدمش بهتر از وجود است و حسرت ابدی خواهد بود چون راس المال آدمی همین عمر است و
چند شب معدود دارد و هر شب که میگذرد برخی از مایه او کم شده است و چیزی حاصل نکرده است با آنکه
سوم غم تباهی در پیش دارد و سأل عبدالله بن سنان عن قول الله عز و جل سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود قال هو السهر فی الصلوة و در صحیح منقولست از عبدالله که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی فرموده است که سیمای
ایشان و علامت ایشان در رویهای ایشانست از اثر عبادت نماز یا نماز شب حضرت فرمودند که علامت

علامت سیاهیست از صحبت نماز که روی ایشانرا زرد داده و چشمهاشان از بسیاری گریه کور و کم سو است
با نوریست که از رو ظاهر است نزد ملائکه و نزد غیر ایشان از مؤمنان حالتی از روی ایشان هویداست
که سبب محبت عالم یا الفت با ایشان باز میشود قلب یا جمیع اینها یا آنکه پیشانی ایشان از بسیار نماز کردن
مانند زانوی شتر پینه کرده است و اگر همین تغییر اگر کرده اند و این حالت با نفاق و کفر نیز ممکنست که جمع
شود اگرچه هرگاه از برای حق سبحانه و تعالی باشد کاملست چنانکه در حدیث صحیح از معصوم منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
نماز صبح را در مسجد کوفه کردند و چون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند و خود گریستند و
ایشانرا از ترس الهی بگریه در آوردند پس فرمودند که والله که جمعی را دیده ام در زمان خلیل حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که صبح و شام میکردند ژولیده مو و گرد آلوده و با شکمهای گرسنه و
پیشانی ایشان مانند زانوی بز پینه کرده بود و شبها را بروز می آوردند گاهی در سجود و گاهی در قیام
گاهی بر پا ایستاده بودند تا تنگ می آمدند دیگر بسجده میرفتند تا مانده میشدند دیگر بر پای می ایستادند و با
پروردگار خود مناجات میکردند و از و سوال میکردند خلاصی خود را از آتش جهنم والله که ایشانرا با این همه
عبادت میدیدم که ترسان و خایفان بودند از عذاب الهی یا از عدم قبول اعمال و احادیث ازین باب
بسیار است و حضرت سید الساجدین و موسی بن جعفر صلوات الله علیهما هر دو ذوالثفنات بوده اند
و پیشانی ایشان مانند زانوی شتر شده بود و هر سال دو مرتبه میبریدند و احادیث بسیار وارد شده است
در فضایل سجده و طول آن و جمعی از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم معروف بودند بکثرت سجده
و روی عنه فضیل بن یسار انه قال ان البیوت التی یصلی فیها باللیل بتلاوة القرآن تضیئ
لاهل السماء کما تضیئ نجوم السماء لاهل الارض و کالصحیح و در صحیح منقولست از فضیل که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانهائی که در آنجا نماز شب میکنند و در نماز تلاوت قرآن

میکنند روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانکه ستارگان آسمان روشنی میدهند اهل زمین را و احادیث
بسیار برین مضمون وارد شده است و ممکنست که مراد روشنائی صوری باشد یا روشنائی معنوی
یا هر دو و قال صلوات الله علیه و سلامه فی قول الله عز و جل ان الحسنات یذهبن السیئات قال
صلوة المؤمن باللیل تذهب بما عمل من ذنب النهار و در صحیح منقولست از ابراهیم از کسی که گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که تحقیق که حسنات محو میکنند سیئات را حضرت فرمودند که نمازی که مؤمن در شب میکند محو میکند گناهان
روز را و ظاهر مراد حضرت این بوده باشد که نماز شب نیز مراد الهیست نه آنکه نمازهای واجب مراد نیست
چون احادیث بسیار وارد شده است از سید ابرار و ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد است که نماز
یومیه مراد است و مدح الله تبارک و تعالی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بقیام صلوة
اللیل فقال عز و جل امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجوا رحمة
ربه و آناء اللیل ساعاته و منقولست که درین آیه مدح کرده است حضرت حق سبحانه و تعالی حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در کتاب بعبادت شب و فرموده است که آیا آنکسی که نماز میکند یا قنوت
میخواند در نماز در ساعات شب که گاهی بسجود است و گاهی بقیام و میترسد از عذاب آخرت و امید رحمت
پروردگار خود دارد آیا او مساویست با کسی که چنین نباشد و آناء شب ساعات شب است و کلینی و
صدوق در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره که گفت عرض کردم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
این آیه را حضرت فرمودند که مراد ازین آیه نماز شب است گفتم چه مراد است گفت از آنکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است و اطراف النهار الآیه یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز شاید که تو
خوشنود تا راضی شوی یعنی رتبه شفاعت کبری را حضرت فرمودند که مراد آیه نوافل روز است عرض نمودم کردم که
آنجا که فرموده است که شب نماز کن و در پشت کردن ستاره ها مراد از ادبار نجوم که است حضرت فرمودند

که وقت نافله صبح است که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی از شب نماز کن از برای خدا
و در عقب سجود نیز نماز کن مراد ازین چیست حضرت فرمودند که دو رکعت بعد از نماز شام است
و قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی اذا اراد ان یصیب اهل الارض
بعذاب قال لولا الذین یتحابون بجلالی و یعمرون مساجدی و یستغفرون بالاسحار لولاهم لانزلت عذابی
و کالصحیح و در صحیح بطرق متکثره از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بدرستی که هرگاه
حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را معذب سازد بسبب اعمال شنیعه ایشان میفرماید که اگر نه جمعی
باشند که بیکدیگر محبت میکنند بجلال جلالی که بایشان داده ام و بتخفیف میتوان خواند یعنی بیکدیگر بخشش
میکنند مال حلالی مرا و عمارت میکنند مساجد مرا بحسب صورت با ساختن و تعمیر کردن و چراغ روشن کردن
و فرش و امثال اینها یا بحسب معنی تعمیر میکنند بعبادات و طاعات و تلاوت و امثال اینها و اگر نه جمعی
باشند که در سحرها استغفار میکنند و طلب مغفرت میکنند از من اگر نه این جماعت بودند عذاب خود را بایشان
میفرستادم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار و در
قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که نماز شب بسیار است در شب خوشبوست در روز
و هر چند بیشتر است خوشبوتر است و محبت مؤمنان با و بیشتر است و منقولست در صحیح از اسمعیل بن
موسی بن جعفر که گفت از برادرم حضرت امام رضا صلوات الله علیهم شنیدم که فرمود که از حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه پرسیدند که بسبب چیست که متهجدان و شب خیزان از همه مردمان مقبول تر و
خوشروتر بود حضرت فرمودند که ایشان با خداوند خود خلوت میکنند حق سبحانه و تعالی خلعتی از نور خود در ایشان
میپوشاند و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نماز شب رو را سفید
و نورانی میکند و نماز شب مؤمن را خوشبو میکند و نماز شب روزی را زیاده میکند و کالصحیح از معویة
بن عمار ... روایت کرده است صدوق و چون سندش با و صحیح است صحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه

فرمودند که نماز شب خوشروی میگرداند و خلق را نیکو میگرداند و خوشبو میگرداند و روزی را فراخ میگرداند
و قرض را ادا میکند و غم را می برد و چشم را جلا میدهد و جاء رجل الی ابی عبدالله صلوات الله علیه
یشکو الیه الحاجة فافرط فی الشکایة حتی کاد ان یشکو الجوع فقال له ابو عبدالله صلوات الله علیه
یا هذا اتصلی باللیل فقال الرجل نعم فالتفت ابو عبدالله صلوات الله علیه الی اصحابه فقال
کذب من زعم انه یصلی باللیل و یجوع بالنهار ان الله تبارک و تعالی ضمن صلوة اللیل قوت
النهار و در قوی منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و شکایت
نمود احتیاج خود را و از حد بیرون برد شکایت را تا آنکه نزدیک شد که شکایت کند که الحال گرسنه ام
یا گرسنگی میکشیم حضرت فرمودند که آیا نماز شب میکنی آن مرد گفت بلی پس حضرت رو باصحاب خود کرده
فرمودند و فرمودند که دروغ میگوید کسی که میگوید نماز شب را میکنم و روزش گرسنگی میکشم زیرا که حق سبحانه
و تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است که نماز شب او میسر سازد حقیقة یا آنکه چون حق سبحانه
و تعالی بسبب آن میسر سازد گویا آن رسانیده است و کالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه که فرمودند که نماز شب سبب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار است و تمسک جستن است
باخلاق پیغمبران و خود را در معرض رحمت الهی در آوردنست و شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین
بدرستی که من محروم شده ام از کردن نماز شب و توفیق نمی یابم حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند
که تو کسی که گناهانت سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق یابی و کالصحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که گاه است که کسی دروغ میگوید
تخفیف و بسبب آن محروم میشود و چون محروم میشود از نماز شب محروم میشود از روزی و در قوی منقولست — از نماز شب حه
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند بسلیمن دیلمی که ای سلیمن نماز شب را ترک مکن که مغبون کسیست
که از عبادت شب محروم باشد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی

نعت المداعبة فی الجماع بلا رفث المتوحدة بالفکر المتحلی بالعبر ان ابی بالصلوة و منقولست از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد کسی را که مزاح و خوش
طبعی کند بشرط جماع با زن خود بدون انکه بفحش رسد و در کافی فی الجماعة است یعنی انکسی را دوست میدارد
که در میان جمعی باشد و خوش طبعی کند که سبب ادخال سرور مومنان شود هرگاه بفحش نرسد و اینکه تنها رود
تنها و فکر کند و خلوت کند بعبرت گرفتن از احوال دنیا و اهل دنیا و بیداری کشد از جهت نماز و عبادت
حاصل انکه این جماعت محبوب حق سبحانه و تعالی اند و هر یک صفت از این صفات دارد کافیست و
احتمال دیگر انکه چنین کسی محبوب الهی است که چون با مردمان نشیند خلق خود را نیکو کند بمرتبه که اگر باید
مزاح نیز بکند و ترش رو نباشد و چون بخلوت رود گاهی در فکر باشد و گاهی در عبرت و گاهی مشغول
نماز بوده باشد بلکه در جمیع شب مشغول عبادت باشد و در روز هر دو حالت را داشته باشد چنانکه شیخ
در مقامات عارفان ذکر کرده است هر دو حالت را از جهت عارف پس اگر دعابه در جماع باشد
بهتر است با آنچه کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون خواهید
که جماع کنید پس مانند مرغان بر یکدیگر نجهید و ملاعبه و مزاح و بازی کنید از بوسیدن و امثال آن
تقبیل آورید و بعد از آن مجامعت کنید و بسیار باشد که شخصی با زن خود مجامعت کند و چون زن فارغ
شود اگر غلام زنگی ما بیند خواهد که با او بپردازد پس باید که چون اراده جماع داشته باشد پیشتر
دعابه و مزاح واقع شود که باین عنوان بهتر است و در حال جماع سخن گفتن مکروه است که کراهت
شدید چنانکه خواهد آمد و ظاهر الصحیف از قداح شده است و فی الجماعة باشد و در صحیح از معمر
منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم و گفتم فدای تو گردم گاه است
که شخصی در میان جمعی است و صحبت میدارند و مزاح می نمایند و خنده میکنند جایز است حضرت فرمودند
باکی نیست تا فحش نرسد پس فرمودند که اعرابی هدیه بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد

و گفت بهای هدیه ما را بدهید حضرت تبسم فرمودند و هر مرتبه که دلگیر میشدند میفرمودند که کاش اعرابی می آمد
که مزاحی کند و ما را از این دلگیری در آورد و احادیث بسیار وارد شده است که مزاح از حسن خلق است
و سبب ادخال سرور است بر دلهای مومنان و از لوازم مومنانست که چنین باشند و بسیار ترش
مذموم است و احادیث صحیحه و کالصحیح در مذمت خنده بسیار و مزاح بسیار وارد شده است بلکه
منافات با عدالت دارد بنابر مشهور در میان اصحاب و چون خلاف مروتست هرگاه از باب مسخره
و مضحکه باشد و اما توحد بفکر یا بفکر الیس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که عبادت منحصر در بسیاری صلوة و صوم نیست بلکه عمده عبادات تفکر است در
آلا و نعمای الهی و در عظمت او و عظمت مخلوقات او و تفکر در احکام او و تدبر در کتاب او و در اخباری
که از معصومین صلوات الله علیهم رسیده است و تفکر در حقیقت ذات مقدس الهی و همچنین در صفاتی که
عین ذاتست مثل علم و قدرت مذموم است و اخبار بسیار در نهی از آن وارد شده است و چون
فکر را مخصوص بامور مذکوره کردیم تحلی بعبر را مخصوص بعبرت گرفتن از دنیا و اهل آن می باید گرفت و ممکنست
که هر دو را عام گیریم و ثانی عطف تفسیر اول بوده باشد و عبرت نیز شامل تفکرات الهیه باشد چنانکه
حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت چنانکه منقولست از اولو الابصار
عجب درجات ایشان در کمالات که ما ندیدیم چیزی را مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدیم یا با آن دیدیم یا
پیش از آن دیدیم یا غیر او را ندیدیم و کجا رتفکر را حصری تو انکرد و نه انتها دارد از انجمله اگر کسی غور
کند در ربوبیت الهی که چگونه خلایق را آفریده و در خلق هر یک چند هزار مصلحت و فواید جا داده و در هیچ حالی
از حالها کان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ ذره از ذرات موجودات علوی و سفلی را عبث نیافریده
حاصل انکه رب العالمین بحریست و در حقایقش بحری دیگر و رحمتش بحری دیگر و تا حق سبحانه و تعالی بنده را
از جمله اولو الابصار نکند از سیما بغیر از نام چیزی نمیشنود و بسیاری که آیات و اخبار در آن محصور نیست و از جمله

کلینی و صدوق بطرق متکثره از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق ع روایت
کرده اند که فرمودند که طالبان علم سه فرقه اند بشناسید هر یک را بافعال و صفات و از ایشان احتراز کنید
طایفه مقصود ایشان سفاهت و جدال است و گروهی از جهت جاه و خدعه است و قلیلی از جهت رضای
الهی و دانش و یافتن و رسیدنست اما انکه مقصود ایشان از طلب علم آنست که کاوش باشند
علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما اند و اگر کسی نباشد سخن نیکو نیابد و چون کسی حاضر باشد سخن
در می آید و هر چند مردمان پشته اند ذوق سخن گفتن ایشان بیشتر است تا مردمان بدانند که ایشان
بسبب مجادله افضلند و با وجود این صفات ذمیمه در مقام تعریف خود در می آیند که علم اینست که من دارم
و حلم اینست که من بآن متصفم فلانی با من بحث کرد میخواستم که ساکت گردانم اکنون که گوشش بزنند و لیکن
حلم ورزیدم با آنکه آن بیچاره را آزارها که ممکن بوده است داده است و آنچه بخلق نداده است عاقبت
اندیشی و دنیای خود کرده است و با این صفات ذمیمه اظهار خضوع و خشوع میکنند و در واقع خالیست
از ورع و پرهیزکاری حق سبحانه و تعالی بینی او را بر خاک مالد و او را خوار و بی اعتبار کند و بر
کمرش زند که کمرش بشکند یا هلاکش کند و اما انکه مطلوبش جاهست و خدعه چون با اهل دنیا برسد
نهایت تواضع و تملق با ایشان میکنند از روی مکر و خدعه نه آنکه در واقع متواضع باشد و چون با امثال خود
میرسد از فضلا کبر و تکبر میکند و تواضع ایشان نمیکند و سلام بایشان نمیکند که من یک کتاب پیشتر خوانده ام
یا فلان علم را بهتر از او میدانم و با توانگرانی که هیچ نمیدانند تواضع میکند شیرینیها یا رشوه های ایشان را
میخورد و دین خود را نابود میکند از این جهت حق سبحانه و تعالی او را کور کرده است که بدیهیات را نمیفهمد
و اکثر اوقات عوام و بازاریان نمیفهمند قبایح اعمال ایشان را و خود نمیفهمند و حق سبحانه و تعالی
اثری از آثار این جماعت نگذارد در میان علما و اما آنکسی که غرضش رضای الهیست که بداند و عمل
کند علامتش آنست که همیشه مغموم و محزونست از جهت عاقبت شبها بیدار است از جهت عبادت

حنکلسته است در کلاه خود و در نصف شب بعبادت الهی برخواسته و عبادت میکند و میترسد که عبادت
مقبول نباشد همیشه خائف است دعا و تضرع میکند با نهایت ترس رو بکار خود کرده است و مشغول خود است
شناسا شده است باهل زمان خود میداند که صحبت ایشان مضر است و وحشت دارد و از معتمدترین برادران
خود حق سبحانه و تعالی او را قوت دهد که جمیع اعضا و جوارح خود را صرف عبادت کند و در روز قیامت او را
امان دهد چنانکه فرموده است که بدرستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی نیست و اندوهناک
نمیشوند و در صحیح از عیص منقولست که استاد و شیخ ابیه که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
فرمودند که قرات کنندگان قرآن سه طایفه اند یکی شخصی که قرآن را سرمایه خود کرده باشد و بسبب آن
از پادشاهان وظیفه و مال گیرد و بسبب آن بر مردمان تکبر میکند و بر ایشان مسلط باشد دویم جمعی اند که قرآن را
درست میکنند اما احکام آنرا ضایع میکنند و بآن عمل نمینمایند سیم کسیست که قرآن خواند و دوای دل خود را
بر دوای قرآن مداوا کند و شبهای خود را بخواندن قرآن بیدار دارد و بسبب آن روزها خود را تشنه دارد
بروزه و بسبب قرآن مساجد خود را معمور دارد و بسبب قرآن از جای خواب خود برخواسته مشغول عبادت
شود خدا او را عزیز جبار برکت این جماعت بلاها را از عالمیان مدفوع میکرداند بسبب ایشان و مسلمانان از کفار
غلبه میدهد و برکت این جماعت از آسمان باران میفرستد و الله که این جماعت در قرا قرآن کمیاب تر اند از
گوگرد سرخ و خاصیت گوگرد احمر آنست که مس را طلا میکند همچنین این جماعت مسهای وجود مستعدانرا
منقلب بطلا میکنند و انکه خاصیت اکسیر داشته باشد و قال النبی صلی الله علیه و آله
علیه یا اباذر احفظ وصیة نبیک تنفعک من ختم له بقیام اللیل ثم مات فله الجنة و الحدیث فیه طول اخذ
منه موضع الحاجة و منقولست در وصیت کبری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقت
رفتن با بوذر فرمودند که ای ابوذر حفظ کن وصیت پیغمبر را تا نفع کند ترا اینکه خاتمه کار او نماز شب بوده
باشد و آن بمیرد بهشت او را واجب شود و این کنایه است از آنکه می باید که نماز شب ادا کند تا چون او را مرگ برسد

با این حال بوده باشد و ظاهر ختم آنست که در اثنای نماز یا بعد از ان بلا فصل بوده و ممکنست که مراد این
بوده باشد که ترک نماز شب را نکرده باشد تا شامل باشد کسی را که پیش از نصف شب بمیرد زیرا که چون
شب سابق نماز شب را کرده است ختم او بان شده است و صدوق میگوید که حدیث ابو ذر طولانیست و انچه
در کار بود از ان برداشتیم و روی جابر بن اسمعیل عن جعفر بن محمد عن ابیه صلوات الله علیهما
ان رجلا سال علی بن ابی طالب صلوات الله علیه عن قیام اللیل بالقرآن فقال له ابشر من
صلی من اللیل عشر لیلة لله مخلصا ابتغاء مرضات الله تبارک و تعالی قال الله تبارک و تعالی لملائکته
اکتبوا لعبدی هذا من الحسنات عدد ما انبت فی اللیل من حبة و ورقة و شجرة و عدد کل قصبة و
خوص و مرعی و در قوی مرویست از جابر از حضرت امام محمد باقر که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه سوال کرد از کسی که در شب عبادت کند یا قرآن بانکه قرائت او در نماز بخواند حضرت باو فرموده که بشارت باد
ترا هر که یک شب را نماز کند خالص از جهت رضای الهی چنانکه در امالی بسیار صحیح نوشته است که قریب بزمان
صدوق نوشته شده است و معربست که دیدیم در ان بیک اعراب غلط تا بجای و جمعی کثیر از فضلا خوانده اند
و اجازه ایشان بر پشت کتاب مکتوبست که در انجا ابتغاء مرضات الله است و در ینجا و در کتاب ثواب الاعمال
ابتغاء ثواب الله است و بنابرین نسخه محض اخلاص منافات ندارد با طلب ثواب و بنابر نسخه ممکنست که معنی
چنین بوده باشد که هر که خالص کند از جهت رضای خدا ای لحظ طلب ثواب او که مقصود این بوده باشد که اگر
خالص از او اقع سازد طلب ثواب کرده است و الا فلا و این معنی بحسب لفظ ارتباطست حق سبحانه و تعالی میفرماید
بفرشتگان خود که بنویسید از جهت بنده من از حسنات بعدد انچه میروید از نهر نیل مصر از دانه و برگ و
درخت و بعدد هر برگ خرما و نی بنابر نسخه خوص بصاد و در امالی و ثواب الاعمال بطاست و خوط بمعنی شاخ
تازه یکساله است یا هر شاخی بعد و علف هر چرا گاهی و اکثر نسخ من الاحکم فی النیل فی اللیل است یعنی انچه در شب
میگیرد و عدد انچه در شب میروید زیاده از عدد روئیدهای نیل است مگر انکه عدد و هم اعم بوده باشد از روئیدهای نیل
میرویده

فی اللیل

و غیر آن چنانکه ظاهر عبارتست و بنابرین قریب بیکدیگر اند و لیکن عمده نسخه است و در امالی مزبور و در ثواب
الاعمال قدیم هر دو فی النیلست و این نسخه اضبط است و الله تعالی یعلم و من صلی تسع لیلة اعطاه الله
عشر دعوات مستجابات و اعطاه کتابه بیمینه یوم القیمة و من صلی ثمن لیلة اعطاه الله اجر شهید
صابر صادق النیة و شفع فی اهل بیته و من صلی سبع لیلة خرج من قبره یوم یبعث و وجهه کالقمر لیلة
البدر حتی یمر علی الصراط مع الآمنین و من صلی سدس لیلة کتب فی الاوابین و غفر له ما تقدم من
ذنبه و من صلی خمس لیلة زاحم ابراهیم خلیل الرحمن فی قبته و من صلی ربع لیلة کان فی اول الفائزین
حتی یمر علی الصراط کالریح العاصف و یدخل الجنة بغیر حساب و من صلی ثلث لیلة لم یبق ملک
الا غبطه بمنزلته من الله عز و جل و قیل له ادخل من ای ابواب الجنة الثمانیة شئت و من صلی نصف
لیلة فلو اعطی ملاء الارض ذهبا سبعین الف مرة لم یعدل جزاءه و کان له بذلک عند الله
عز و جل افضل من سبعین رقبة یعتقها من ولد اسمعیل و من صلی ثلثی لیلة کان له من الحسنات
قدر رمل عالج ادناها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات و من صلی لیلة تامة تالیا لکتاب
الله عز و جل راکعا و ساجدا و ذاکرا اعطی من الثواب ما ادناه یخرج من الذنوب کما ولدته امه و
یکتب له عدد ما خلق الله عز و جل من الحسنات و مثلها درجات و یثبت النور فی قبره و ینزع الاثم و
الحسد من قلبه و یجار من عذاب القبر و یعطی براءة من النار و یبعث من الآمنین و یقول الرب
تبارک و تعالی لملائکته ملائکتی انظروا الی عبدی احیا لیلة ابتغاء مرضاتی اسکنوه الفردوس و له فیها مائة
الف مدینة فی کل مدینة جمیع ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و ما لم یخطر علی بال سوی ما اعددت له
من الکرامة و المزید و القربة و هر که یک شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ده دعای مستجاب
و در روز قیامت نامه عمل او را بدست راست او دهند یوم العیون اکثر نسخ فضه بود الا در هر دو کتاب بود
و هر که هشت یک شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ثواب شهیدی که صبر نموده باشد و نیکو نیت باشد
الجهاد

ذلک

و از جهت رضای خدا احیا کرده باشد و او را شفیع اهل خانه اش کند که هر که را خواهد شفاعت کند و هر که هفت یک
شبی را نماز کند او چون از قبر بیرون آید روی او مانند ماه شب چهارده بوده باشد تا انکه بگذرد بر صراط با
جمعی که ایمنند از عذاب الهی و هر که شش یک شبی را نماز کند بنویسید او را در زمره تایبان حقیقی و گناهان
گذشته او را بیامرزند و هر که پنج یک شبی را نماز کند او را جا دهند در خیمه حضرت ابراهیم دوست خداوند
بخشاینده و هر که چهار یک شبی را نماز کند بوده باشد در اول رستگاران تا بگذرد بر صراط مانند باد تند
و داخل بهشت شود بی حساب و هر که سه یک شبی را نماز کند نماند فرشته الا که آرزو کند منزلت
او را از حق سبحانه و تعالی و او را گویند از هشت در بهشت از هر دری که میخواهی داخل بهشت شو
و هر که نصف شب را نماز کند پس اگر هفتاد هزار مرتبه کل زمین را پر از طلا کنند برابری نکند با ثواب آن
و این عبادت از جهت او نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از هفتاد بنده باشد از فرزندان حضرت
اسمعیل که آزاد کرده باشد و هر که چهار دانگ شب را نماز کند او را بقدر ریگ بیابان عالج که ریگ و انست
از حسنات میدهند که هر حسنه ده مرتبه از کوه احد بزرگتر بوده باشد و هر که یک شب تمام را زنده دارد بعبادت
و طاعت نماز که گاهی بتلاوت قرآن مشغول بوده باشد در نماز و گاهی در رکوع بوده باشد و گاهی
در سجود و گاهی مشغول باشد بذکر آن مقدار ثواب او را کم است فرمایند که کمترش این باشد که از گناهان
بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد بعدد مخلوقات الهی از ریگ بیابان و ستارگان آسمان
و قطرات باران و غیر آن او را حسنات میدهند و مثل آن درجات او را بلند کنند و مشعلی از نور در قبر او
زنند و گناه و حسد را از دل او بیرون کنند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و براتی عطا کنند او را که
از آتش دوزخ آزاد است و روز قیامت مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی و پروردگار
عالمیان بفرشتگان فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من شبی را زنده داشت از
جهت رضای من او را ساکن گردانید در جنة الفردوس و در ان بهشت او را صد هزار شهر بدهید که در هر

باب ثواب احیای عبادت

شهری باشد هر چه هر نفسی خواهش آن داشته باشد و هر چه چشمها از ان لذت داشته باشند و در خاطر کسی
خطور نکرده باشد و بنابر دو کتاب و به همه آن انچه در خاطر کسی نگذرد بغیر انچه از جهت او مهیا ساخته ام از
کرامتهای بسیار و از نعم زاید بر استحقاق و اکثر علما مزید را تفسیر کرده اند برؤیت و به تقدیر حقیقت
مراد از ان انکشاف علمیست که بالاتر از دیدنست و از قرب او را حاصل خواهد شد که لذت آن
از همه لذات بالاتر است معهذا خواهد آمد و در آخر باب ما بعد که مزید چه معنی دارد و چون بنده
نیکو تامل نماید در اشارات این حدیث معلوم میشود که من بعد کو اب رود دیگر بقیه ضرورت و در قوی از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که دو رکعت نماز در میان شب نزد من محبوبتر است
از دنیا و انچه در دست و منقولست که یکی از عارفان را در خواب دیدند و از و پرسیدند که حق سبحانه و تعالی
با تو چه کرد در جواب گفت که عبادتها همه فانی شد و اشارات نابود شد و فایده نداد ما را مگر چند رکعتی
نمازی که در میان شب میکردیم و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند
که اگر مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست هشت رکعتی که بنده در آخر شب میکند زینت آخرتست
و دیگر منقولست از عالم نوفلی که از انحضرت شنیدم که میفرمودند که گاه است که بنده بنماز شب بر میخیزد و خواب
بر و غلبه میکند و چنگی میزند از دست راست و دست چپ و گاهی ذقنش بسینه میرسد حق سبحانه و تعالی
امر میفرماید که درهای آسمان را بگشایند پس بفرشتگان میفرماید که نظر کنید که این بنده من چه مشقتها میکشد
در تقرب جستن بمن در چیزی که بر او واجب نکرده ام با امید انکه گناهانش را بیامرزم با تو به روز پیش
کنم یا روزی او را زیاده کنم ای فرشتگان من گواه باشید که همه را باو عطا کردم باب
وقت صلوة اللیل روی عبید بن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله انه قال
کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی العشاء اوی الی فراشه فلم یصل شیئا حتی
ینتصف اللیل باب در بیان وقت نماز شب بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

عبید بن زراره

که فرموده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میکردند بخوابگاه خود میرفتند
و هیچ نمازی بجا نمیکردند تا نصف شب و انکه آنحضرت نمازی دیگر بجا میکردند نماز وتیره که گذشت که حضرت
نمیکردند چون وتیره موضوعست که بدل وتر باشد و چون آنحضرت تاخیر میکردند و این عبارت دلالت میکند
بر انکه آنحضرت نافله رمضان نیز نمیکردند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حلبی و ابن مسکان
و محمد بن مسلم که آنحضرت نماز نمیکردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیر آن و اکثر علما حمل
کرده‌اند بر نفی جماعت چنانکه خواهد آمد بعبارت ملخص در قوی از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست و در صحیح از فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نماز میکردند و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از نماز خفتن نمازی
نمیکردند تا نصف شب و روز نیز نمازی نمیکردند تا ظهر و درین عبارت نفی نماز چاشتست که خواهد آمد
و احادیث صحیح و حسن و موثق و قوی وارد شده است که نافله شب را بر نصف مقدم می‌توان داشت
محمولست بر صورت اضطرار یا سفر یا خوف آنکه در وقت خود نتوانند کرد بسبب جوانی و قال ابو جعفر
صلوات الله علیه و آله وقت صلوة اللیل ما بین نصف اللیل الی آخره و منقولست از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه و آله که فرمودند که وقت نماز شب از ابتدای نصف شب تا آخر شب است شکی نیست که بعد
از نصف شب صحیح است و در جایز بودن تقدیم آن بی عذری خلافست مشهور عدم جواز است مگر از جهت آنچه خواهد آمد
و قال عمر بن حنظلة لابی عبد الله صلوات الله علیه و آله انی مکثت ثمانیة عشر لیلة انوی
القیام فلا اقوم افاصلی اول اللیل قال لا اقض بالنهار فانی اکره ان تتخذ ذلک خلقا و در
موثق منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسا هست که هیچ
شب که میخواهم برخیزم و توفیق نمی‌یابم آیا در اول شب نماز شب را بکنم حضرت فرمودند که نه در روز قضا

کن که مرا خوش نمی‌آید در مقدم داشتن چون عجز نیست که اگر مقدم دارند طبیعت معتاد میشود و تقدیم سهلست
اما اگر خواهد که قضا کند بر نفس دشوار است و چند مرتبه که قضا کرد عاقبت ادا میکند چنانکه بهمین مضمون وارد
شده است در صحیح از مرازم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز شب را
چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که در آخر شب بجا آور عرض نمودم که بیدار نمیشوم حضرت فرمودند که گاهی بیدار
میشوی و میکنی و گاهی که بیدار نمیشوی قضا میکنی و همین که بکوشی در قضا دیگر بیدار خواهی شد و در صحیح از محمد
منقولست که گفت عرض نمودم باحدهما صلوات الله علیهما که شخصی معتاد است بنماز شب گاه است که یک
شب و دو شب و سه شب بیکار رود که برنمیخیزد آیا قضا کند محبوبتر است در نزد شما یا در اول شب بکند حضرت فرمودند
که بلکه قضا میکند اگر چه شبی بگذرد و اینها محمولست بر استحباب چنانکه خواهد آمد و روی عن معویة بن وهب
انه قال قلت له ان رجلا من موالیک من صلحائهم شکی الی ما یلقی من النوم و قال انی ارید القیام باللیل
فیغلبنی النوم حتی اصبح فربما قضیت صلوتی الشهر المتتابع و الشهرین اصبر علی ثقله فقال قرة عین
له و الله قرة عین و الله و لم یرخص فی الوتر اول اللیل و قال القضاء بالنهار افضل و منقولست در صحیح
و حسن کالصحیح از معویه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از صلحای
شیعیان شما یا آزاد کرده‌های شما بمن شکایت نمود از برای آزار رسیدن از خواب و گفت میخواهم که شب بر
خیزم و خواب بر من غلبه میکند تا وقتی که بیدار میشوم که صبح شده است بسا باشد که قضا میکنم یک ماه پی در پی را
و دو ماه را و بر من دشوار است بر این دشواری صبر میکنم حضرت فرمودند که چشمش روشن خواهد شد و الله و
چشمش روشن خواهد شد و الله و رخصت نفرمودند که نماز وتر را در اول شب بکند و فرمودند که در
روز قضا کردن افضلست و انکه فرمودند که افضلست رخصتست با انکه صدوق تتمه همین حدیث را ذکر کرده
و آن صریح است در رخصت معویه گفت عرض نمودم که بعضی از دخترهای کم سال که شیعه‌اند و خوبان را
دوست میدارند بر نماز شب حریص‌اند و بسیار است که خواب ایشان می‌برد و قضا میکنند نماز شب را و بسیار است

که مشکل است بر ایشان قضا کردن و می‌توانند که نماز شب را در اول شب بجا آورند حضرت فرمودند که رخصت داده‌ام
ایشان را اداء نماز کردن در اول شب هرگاه ضعیف بوده باشند و قضا نکنند و ظاهر میشود که مذهب معویه مثل
مذهب صدوق بوده است در توهم عدم جواز تقدیم و روی عبید الله بن مسکان عن لیث المرادی قال
سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه و آله عن الصلوة فی الصیف و فی اللیالی القصار صلوة
اللیل فی اول اللیل فقال نعم نعم ما رأیت و نعم ما صنعت یعنی فی السفر قال و سألته عن
الرجل لا یستیقظ فی آخر اللیل فی السفر او فی البرد فیعجل صلوة اللیل و الوتر فی اول اللیل فقال نعم
و در صحیح منقولست از لیث که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب
در تابستان و هواهای گرم و شبهای کوتاه در اول شب می‌توان کرد حضرت فرمودند که بلی خوب بخاطرت
رسیده است مقدم داشتن نماز را خوب میکنی که مقدم میداری صدوق تاویل کرده است که مراد حضرت
آنست که در سفر مقدم می‌توان داشتن لیث گفت دیگر سوال کردم از شخصی که خوف داشته باشد
که محتلم شود در سفر یا در سرما هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر را مقدم می‌تواند داشت حضرت
فرمودند که بلی و ظاهر عطف سرما بر سفر آنست که خوف در حضر نیز مجوز تقدیم نماز شبست که کراهت نداشته
باشد و صدوق آنرا نیز حمل بر سفر میکند و روی ابو جعفر بن ادریس عن ابی الحسن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما قال صل صلوة اللیل فی السفر من اول اللیل فی المحمل و الوتر و رکعتی الفجر و
کما روی من الاطلاق فی صلوة اللیل من اول اللیل فانما هو فی السفر لان المفسر من الاخبار
یحکم علی المجمل و در حسن منقولست از زکریا که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز شب را در سفر اول
شب بکن در کجاوه و همچنین سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را نیز مقدم می‌توانی داشتن در سفر در
کجاوه صدوق فرموده است که هر روایتی که مطلق وارد شده است که نماز شب را در اول شب می‌توان کرد محمول
بر سفر زیرا که اخبار سفر مفسر است و مبین که حکم سفر است و اخبار جواز مطلق است که بحسب ظاهر عموم اطلاقی دارد

می‌باید حمل کردن بر سفر و مفسر حکم میکند بر مجمل که می‌باید مراد از آن مفسر باشد و ظاهر شد که اخبار جواز اجمالی ندارد
تا باید حمل کردن بلکه از اخبار ظاهر میشود که مقدم توان داشتن خصوصا کسانی را که اگر مقدم ندارند از نماز
خود وا مانند که نه ادا میکنند و نه قضا میکنند درین صورت مقدم میدارند و مجمل و مبین اگر در حکم مخالفت داشته
باشند حمل می‌باید کرد و با موافقت تعارض میان مفهوم است و منطوق و منطوق مقدم است در نزد محققین
اصولیین و الله تعالی یعلم و منقولست در صحیح از یعقوب که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز کردن
در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه و مقدم می‌توان داشت و یا مقدم دارم حضرت فرمودند که خوب
بخاطرت رسیده است و خوب میکنی و بعد از آن فرمودند که جوانان را خواب بسیاری آید مقدم دارد و در صحیح از
ابو بصیر منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم که در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقدم
می‌توان داشتن فرمودند که بلی و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه
ترسی که آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما باشد نماز شب و وتر را در اول شب بجا آور و اخبار
دیگر هست بر همین مضمون و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال لیس من
عبد الا و هو یوقظ فی لیلته مرة او مرتین فان قام کان ذلک و الا جاء الشیطان فبال
فی اذنه او لا یری احدکم انه اذا قام و لم یکن ذلک منه قام و هو متخثر ثقیل کسلان و با سانید صحیحه
منقولست از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که هر بنده از بندگان الهی را در هر شبی ملائکه
یک مرتبه یا دو مرتبه بیدار میکنند و میگویند که برخیز بعبادت شب و اگر او برخواست فبها و الا شیطان
می‌آید و در گوش او بول میکند نمی‌بینید که اگر صبح برخیزید و سحر برنخواسته باشید با انکه ملائکه شما را بیدار
کرده باشند چگونه کسلید و گران و بلید اینها علامت بول شیطانست و بول شیطان ممکنست
که حقیقة باشد و یا مجاز و کنایه از استیلای شیطان باشد زیرا که چون بنده ملتفت نشد بسوال الهی
و قبول هدایت نکرد سلب لطف میشود از او و شیطان مسلط میشود چنانکه این معنی ظاهر از آیات و اخبار است

وشیخ این حدیث را در صحیح وحسن کالصحیح وکلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ودر عبارت شیخ بجای جاجع است یعنی بارها از هم دور میکرد ازدو بول میکنند وبجای متخم بجای
معه وانا مثلث مخرج است از مخرج ودر معنی هردو اختلافی نیست وروی الحسن ابن الصیقل عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال انی لامقت الرجل یاتینی فیسالنی عن عمل رسول الله صلی الله علیه
واله فیقول اکثر کانه یری ان رسول الله صلی الله علیه واله فترک شیئا وانی لامقت الرجل
قد قرا القرآن ثم یستیقظ من اللیل فلا یقوم حتی اذا کان عند الصبح قام یبادره بصلوته
وکالصحیح منقولست از حسن صیقل که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که من
دشمن میدارم شخصی را که نزد من آید وسوال کند از من از عمل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله ومن
چون بیان کنم گوید که برسبیل استفهام که آیا من زیاده عمل میتوانم کرد یا بزجر گوید که من زیاده میکنم گویا کار
کرده است آنحضرت تقصیر کرده اند در چیزی ونه چنین است که چنین است هر چه بایست میکردند وهر چه نمی بایست
کرد نمیکردند وباز دشمن میدارم کسی را که قرآن خوانده باشد وسورهای قرآن را داده که در نماز شب بخواند
وشب بیدار شود وبرنخیزد تا چون صبح شود برخیزد ونماز صبح را بجا آورد حاصل آنکه افراط وتفریط هر دو
مذموم اند وخطا بهم مراد از زیادتی زیادتی سنت است که لازم نیست اما اگر بر سبیل تطوع بجا آورد خوب
بوده باشد چنانکه منقولست که اکثر ائمه صلوات الله علیهم هر شب هزار رکعت نماز را میکردند چنانکه در عمل ماه رمضان
خواهد آمد وروی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه واله انه قال ما نوی عبد ان
یقوم ای ساعة نوی فیعلم الله تبارک وتعالی ذلک منه الا اوکل به ملکین یحرکانه تلک الساعة
وکالصحیح بلکه در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه واله فرمودند که هر بنده که قصد
داشته باشد که برخیزد در هر ساعتی که قصد کند وحق سبحانه وتعالی داند که قصد دارد برخواستن را از جهت
رضای او البته دو ملک را مقرر میسازد که در آن ساعت که نیت داشته است او را بیدار کنند اگر چه بخواهد اهمال

سیدالم

بسبب آن بوده باشد واین نیز مجربست وروی عیص بن القسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه واله انه قال
اذا غلب الرجل النوم وهو فی الصلوة فلیضع راسه فلینم فانی اتخوف علیه ان اراد ان یقول اللهم
ادخلنی الجنة ان یقول اللهم ادخلنی فی النار ودر صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر گاه خواب غلبه کند بر شخصی واو در نماز بوده باشد پس باید که سر بجا گذارد خود گذارد
وبخوابد که میترسم که خواهد این دعا را کند که خدایا مرا داخل بهشت کن نا دانسته بگوید که مرا داخل دوزخ
کن مطلوب این است که چون حضور قلب روح عبادتست وهر گاه چنین کند شیطان مستهزی
که استهزا او تمسخر کند واین ناخوشست وممکنست که هر گاه چنین عبارتی را گوید بد بوده باشد اگر چه مستجاب
نشود واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست که آنحضرت فرمودند که هر گاه خواب غلبه کند بر تو
واتو در نماز بوده شبی نماز را قطع کن وبخواب روز پر اگر چه از خود نداری شاید که نفرین کنی بر خود ووری نکنی یا
التناعس عن ابی جعفر صلوات الله علیه واله فی قول الله عز وجل لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی
تعلموا ما تقولون قال منه سکر النوم ومنقولست در صحیح از صفوان از ابن مسکان وهر دو از اهل اجماعند که
فرمودند که از ذکر با نعاس که خوابهای منند پس الی ابدی میکردند واصلاح کرده بنا بالحفظ بود واز حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که در تفسیر آیه خواهد آمد که خداوند تعالی فرموده است که نزدیک نماز مشوید در حال آنکه مست
بوده باشید تا آنکه بدانید که آنچه میگوئید حضرت فرمودند که از جمله مستیها مستی خوابست واز این حدیث ظاهر میشود که
هر مستی که بوده باشد حتی مستی شهوت وغضب وغم بسیار وظاهر میشود که در حال نمازی باید که بداند که چه میگوئید پس
باید که معانی آنچه در نماز میخوانند بداند وسعی نماید که شواغل را از خود دور کرده اند ومتوسل بجناب اقدس الهی شود
واینکه مکرر را تجربه شده است این است که بعد از اقامه یا آنکه پیشتر باحضور قلب وتضرع این آیه را مکرر بخواند
که رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واگر مانع پیشتر توجه حضور نکوید
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم امید است که حق سبحانه وتعالی حفظ نماید او را

یعنی ما یه کر بر کنده

از خطور خاطرهای باطله که این کس را باز میدارد از مراتب عالیه واز حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله منقولست
که دلها را اقبالی هست وادباری وقتی که اقبال داشته باشد نافله را بکنید وچون ادبار داشته باشد اکتفا
بواجب کنید ودر موثق کالصحیح وقوی کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم هر گاه تنگی میشدند نافله را ترک
میکردند باب ما یقول الرجل اذا استیقظ من النوم کان رسول الله صلی الله علیه واله
اذا اوی الی فراشه قال باسمک اللهم احیی وباسمک اموت واذا استیقظ قال الحمد لله الذی احیانی
بعد ما اماتنی والیه النشور اینجا بیست در بیان دعاهائی که بعد از بیداری از خواب میخوانند منقولست کالصحیح
از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین چون بخوابگاه میرفتند این دعا را
میخواندند که ترجمه اش این است که خداوندا زنده کانی من بنام تست وبنام تو میمیرم ومنقولست که از جهة فرا گرفتن روح
در بدن اسرافیل اسم اعظم الهی را میخواند وببرکت آن نام روح مسخر شده در رحم تعلق بجز زنده میگیرد ودر وقت بیرون
ملک الموت اسمی را میخواند که روح از بدن مفارقت میکند واین این است که روح را در وقت دخول بشارت میدهند
که بسبب تعلق باین بدن ترا کمالات عظیمه حاصل میشود ودر وقت بیرون بیرون جای او را باو می نمایند پس دخول و
خروجش بنام اوست بخواند وچون از خواب بیدار میشد میگفتند که جمیع محامد مخصوص خداوندیست که زنده کرد
مرا بعد از آنکه میرانیده بود بخواب وباز گشت بسوی او خواهد بود در قیامت ودر کافی است کالصحیح از ابن دو جمله که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی را بخواند وشهد الله
وآیه سخره که گذشت وآیه آخر سجده را بخواند حق سبحانه وتعالی دو جنی را مقرر میسازد که او را حفظ کنند از شیاطین
گردنکش نافرمان بردار خواه خواهی وسی فرشته را با ایشان مقرر میفرماید که حمد الهی وتسبیح وتهلیل وتکبیر واستغفار
کنند تا بنده از خواب بیدار شود وثواب اینها از و باشد وروی جراح المدائنی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
واله انه قال اذا قام احدکم فلیقل سبحان الله رب النبیین واله المرسلین ورب المستضعفین والحمد لله
الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر فانه اذا قال ذلک یقول الله تبارک وتعالی صدق عبدی وشکر ومروی است

یعنی فوق طاقت خود داشته باشد

کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه واله فرمودند که هر گاه یکی از شما برخیزد از خواب باید که بگوید این
تسبیح را وچون این تسبیح را میگوید حق سبحانه وتعالی میفرماید که بنده من راست گفت وشکر مرا بجا آورد
وترجمه تسبیح این است که تنزیه میکنم ومنزه میدانم ومنزه است الله تعالی از هر چه لایق ذات وصفات وافعال او نیست
آنخداوندی که پروردگار پیغمبرانست وخداوند پیغمبران مرسلست وپروردگار ائمه معصومین است که خلایق
ایشان را ضعیف میدانند ودست ایشان را از رتبه ایشان کوتاه کرده اند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که
اراده ما تعلق گرفته است که منت نهیم بر آنجماعتی که خلایق ایشان را ضعیف شمارانند وضعیف کرده اند در
زمین وایشان را امامان کنیم وزمین را در تحت تصرف ایشان در آوریم وهمه حمدها مخصوص خداوندیست که
مردگان را زنده میکند داند واو بر هر چیزی قادر وتوانا است ومناسبت این دعا با این اوقات ظاهر است
ثم برکن تا افاضه شود بر تو حکم الهیه وروی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه واله انه
کان اذا قام آخر اللیل رفع صوته حتی یسمع اهل الدار ویقول اللهم اعنی علی هول المطلع ووسع علی
المضجع وارزقنی خیر ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت ودر حسن کالصحیح ودر صحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه واله که چون آخر شب بیدار میشدند آواز خود را بلند میکردند باین دعا تا اهل
خانه همه میشنیدند وغرض این بود که بیدار شوند از جهت عبادت شب والغرض که هر گاه چنین احوال در پیش
دارند خواب نمی تواند که وهر که در دنیای جانی بر خود کند اشت در آنحضرت در دعا است خواهد بود وهر که در دنیا
تنها و مشغول خواب وخورش بس تنها خواهد کشید وترجمه دعا این است که خداوندا یاری ده مرا بر هول وترسی که
از آن تنها که بر آن مشرف شده ام دارم که اول مرکست جان کندن را بر من آسان گردان وقبر مرا فراخ گردان
که باغی گردانی از باغهای بهشت یعنی روح مرا در جوار معزبان فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر در آوری وروزی
گردان مرا خوبی آنچه پیش از مرکست از توفیق عبادات وطاعات وتوسعه رزق وقضاء حوائج دنیویه وروزی
گردان خوبی ما بعد موت را از جان کندن تا دخول بهشت وکالصحیح ودر صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرموده‌اند که سزاوار آنست که چون شخصی در آخر شب برخیزد و نماز کند نماز را چنان بلند بگوید که اهل خانه بشنوند تا هر کسی که خواهد بنماز شب برخیزد و بیدار شود و کسی که نماز شب نکند و عبادتی دیگر خواهد برخیزد و سزاوار آنست که ترتیل کند قرائت را و بتأنّی بخواند و اگر بآیهٔ رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی آنرا طلب کند و اگر بآیهٔ عذاب رسد پناه بخدا برد از شرّ آن و چون بیا ایّها الّذین امنوا یا ایّها النّاس رسد بگوید لبّیک ربّنا و فی حدیث آخر عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله اذا قمت من فراشک فانظر فی افق السّماء و قل الحمد لله الّذی ردّ علیّ روحی و احیانی بعد موتی و اشهد انّه لا اله الّا انت وحدک لا شریک لک و اللّیل داج و الاسماء ذات ابراج و الارض ذات مهاد و الجبال رواسی و الظّلمات بعضها فوق بعض تجری و البحار ذات امواج لا یخفی علیک شیء من خلقک تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصّدور غارت النّجوم و نامت العیون و انت الحیّ القیّوم لا تأخذک سنة و لا نوم سبحان ربّ العالمین و اله المرسلین و خالق النّبیّین و الحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی و تب علیّ انّک انت التّوّاب الرّحیم ثمّ اقرأ خمس آیات من آخر آل عمران انّ فی خلق السّموات و الارض الی قوله انّک لا تخلف المیعاد و علیک بالسّواک فانّ السّواک فی السّحر قبل الوضوء من السّنّة ثمّ توضّأ و مرویست در حدیثی دیگر که حسن کالصّحیح زرارهٔ است که نزد صدوق صحیح است از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه که و بعضی از تعبیر اشاره است که حضرت فرموده‌اند که چون از خوابگاه برخیزی و عبارت فی حدیث اذا قمت الصّلوة باللّیل من منامک یعنی چون در شب از خواب برخیزی قل الحمد لله پس این دعا را بخوان و دعای دویم را گفته است که چون برخیزی نظر کن باطراف آسمان و بگو اللّهمّ تا آخر و چنین ظاهر میشود که چون از خواب برخیزد و بنشیند دعای اول را بخواند و چون برخیزد نظر باطراف آسمان کند و دعا را بخواند و ترجمهٔ دعای اول اینست که حمد و سپاس خداوندیرا سزاست و مخصوص خداوند است که روح مرا بعد از آنکه قبض کرده بود در وی کرد و زنده گردانید مرا تا او را عبادت و حمد کنم و در اکثر نسخ و حدیثی لا اله الّا انت بالف و لام نیست و لیکن مراد هست و مقدّر و چون از جای خواب برخیزد بالیستی نظر باطراف آسمان

کن و بگو خداوندا تو می‌پوشانی از تو شبی که پوشاننده اشیاست بظلمت چیزی را بر تو نمی‌پوشاند و سابق ناقص است از سخن و نسخه درست خوانده‌اند از یک معنی و اول موافق معنی آیهٔ و اللّیل اذا سجی است و معنی پوشاند بر تو آسمانی که مزیّن است بکواکب و بهمزه می‌توان خواند که بمعنی روشن کننده اشیا که کنایه از ان بوده باشد که همچنانکه تاریکی سبب پوشانیدنست روشنائی بسیار مانند آفتاب که چشم را خیره میکند می‌پوشاند و مطلب این بوده باشد که هیچ چیزی را بر تو نمی‌پوشاند بلکه همه چیزی در ازل آزال و ابد آباد نزد تو حاضر است و بر تو پوشیده نیست و ابراج بمعنی بروج نیز وارد است چنانکه بعضی گفته‌اند و شاید که آنچه که باشد و مراد بروج دوازده گانه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و السّماء ذات البروج اگرچه در آن نیز بهمان معنی تفسیر کرده‌اند و نمی‌پوشاند چیزی را که بر تو زمینی که آنرا محل نشو و نمای مخلوقات کرده و جای استراحت ایشان گردانیده چنانکه دیوار خانه چیزها را از مردمان می‌پوشاند بر تو نمی‌پوشاند و نه تاریکیهای بسیار که بعضی با بعضی مجتمع شوند چنانکه جنین در رحم مستور است بسه ظلمت ظلمت مشیمه و رحم و شکم و چنانکه در دریا وقتی که ابر بوده باشد و در شب ظلمت جمع شده است ظلمت دریا و ابر و شب و نه دریای مواج یا وسط دریا که ظلمتش بیشتر است خصوصا در شب ابر که در شب تار تاریکی آن باستقبال جمعی می‌آید از خلق تو که در کشتیها اند این دریا نیز چنین چیزها از تو نمی‌پوشاند بنابر نسخه‌ای که اکثر نسخ حدیث و دعا چنانست و شیخ بهاء الدّین محمّد رحمه الله چنانچه خوانده‌اند و معنی مود به که یا از تصحیف ناسخ است باین معنی که چون تمهید کرد که همه ظلمتها نزد تو آشکار و هویداست در شبها تاریک سحرخیزان بار الاه و بدرگاه تو می‌آیند و تو نیز شکر کرده باستقبال ایشان می‌روی چنانکه در حدیث از حضرت سیّد المرسلین و ائمّهٔ طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که هرگاه بنده من نزدیک شود من یک گز باو نزدیک میشوم که دو شبر باشد و هرگاه یک ذرع بمن نزدیک شود من یک باع که دو ذرع بوده باشد تقرّبا باو نزدیک میشوم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که و الّذین اهتدوا زادهم هدی هر چند بنده در بندگی قدمی پیش می‌نهند توفیقات و هدایات خاصه نظر باو بیشتر میشود و هرگاه می‌دانی خیانت چشمها را

که چه مطلب دارند در چشمک زدن و آنچه در دلهای خلایق مخفیست نزد تو ظاهر است فرو رفته ستاره‌هائی که در شب در برابر قبله بوده‌اند یا کاروان ستارگان فرو رفتن و برگشتنست و چشمهای خلایق همه در خوابست و تو خداوندی که حیات و وجودت از زوال ایمنست و همه خلایق از تو قوام و وجود و بقا دارند که اگر فیض خود را از همه باز داری همه معدوم میشوند نه پینکی و خواب عارض نمیشود زیرا که اینها از لوازم جسم اند منزه خداوندی یا جای که یا حکیم خداوندیرا که پروردگار عالمیانست و خداوند پیغمبران مرسلست که نبوت بکو تا نند و آفریدگار پیغمبرانست که همه را از عدم بوجود آورده است و جمیع حمدها مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیانست خداوندا بیامرز مرا و رحم کن بر من و توبهٔ مرا قبول کن بدرستیکه توئی که بسیار توبه و قبول کننده توبهای خلایق و مهربانی بر مؤمنان پس پنج آیهٔ آخر آل عمران را از انّ فی خلق السّموات تا لا تخلف المیعاد بخوان و بر تو باد که در سحر پیش از وضو مسواک کنی که از سنّت حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله است پس وضو بساز و تتمّهٔ حدیث زراره اینست که وضو بساز و چون دست بآب کنی که آب را بر داری بگو بسم الله و بالله اللّهمّ اجعلنی من التّوّابین و اجعلنی من المتطهّرین و چون از وضو فارغ شوی بگو الحمد لله ربّ العالمین و چون بنماز برخیزی خواهی که بمسجد روی بگو بسم الله و بالله و الی الله و من الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوّة الّا بالله اللّهمّ اجعلنی من زوّارک و عمّار مساجدک و افتح لی باب توبتک و اغلق عنّی ابواب معصیتک و کلّ معصیة الحمد لله الّذی جعلنی ممّن یناجیه اللّهمّ اقبل علیّ بوجهک جلّ ثناؤک بعد از ان متوجّه نماز شو و تکبیر احرام بگو یا تکبیرات سبع را و در حسن کالصّحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله چون نماز خفتن میگذاردند آب وضو را میفرمودند که بیاورند و بالای سر آنحضرت میگذاردند و سر آب را میپوشانیدند که جانوری در آب نیفتد و مسواک را نیز زیر سر آنحضرت میگذاشتند و بخواب میرفتند آنمقدار که حق سبحانه و تعالی میخواست و چون بیدار میشدند مسواک میکردند و وضو را میساختند و چهار رکعت نماز را میکردند دیگر بخواب میرفتند و دیگر برمیخواستند و مسواک میکردند و وضو را

میساختند و چهار رکعت نماز را میکردند دیگر استراحت میفرمودند تا قریب بصبح برمیخواستند و سه رکعت وتر را بجا می‌آوردند و دو رکعت نافلهٔ صبح را بجا می‌آوردند بعد از ان فرمودند که متابعت آنحضرت نیکوست عرض نمودم که چه وقت برمیخواستند حضرت فرمودند که بعد از ثلث شب و در روایتی دیگر بعد از نصف شب برمیخواستند و در صحیح از معاویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند ذکر نماز شب حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله که مقرّر بود که آب وضو را بالای سر میگذاشتند و سر آب را می‌پوشانیدند و مسواک را در زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند آنقدر که خدا میخواست پس چون بیدار میشدند می‌نشستند و رو بجانب آسمان میکردند و پنج آیهٔ آل عمران را میخواندند انّ فی خلق السّموات و الارض الخ بعد از ان مسواک میکردند و غسل یا وضو میکردند پس بجای نماز خود میرفتند و چهار رکعت نماز را میکردند که قرائت و رکوع و سجود و قیام همه مساوی بود و طولانی بود دیگر بخوابگاه خود میرفتند و بقدری که خدا میخواست خواب میکردند و دیگر بیدار میشدند و می‌نشستند و رو باسمان کرده آیات آل عمران را میخواندند پس مسواک میکردند و طهارت میگرفتند بوضو یا غسل و بجای نماز خود میرفتند و چهار رکعت مساوی طولانی میکردند مثل سابق پس بفراش خود میرفتند و بقدری که حق سبحانه و تعالی میخواست بخواب میرفتند پس بیدار میشدند و رو باسمان کرده آیات را میخواندند پس مسواک میکردند و وضو را میساختند و سه رکعت وتر را با دو رکعت نافلهٔ صبح بجای می‌آوردند پس بیرون میرفتند از جهت نماز صبح بمسجد و در صحیح و کالصّحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنماز شب برخیزی مسواک کن که فرشته‌ای می‌آید و دهان بر دهان تو میگذارد و هرچه میگوئی باسمان می‌برد می‌باید که دهنت خوشبو باشد و احادیث فضیلت مسواک گذشت و بهتر آنست که بعد از نصف شب مشغول شوند که ساعت استجابت و آن سدس آخر است و در حدیث صحیح و کالصّحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که در شب ساعتی هست که هر که در ان ساعت نماز کند و دعا کند البته دعا مستجاب میشود راوی گفت کدام ساعت حضرت فرمودند

که از نصف شب تا ثلث شب که سدس شب بوده باشد در بهشتی و در صحیح از فضیل منقولست که یکی از صادقین صلوات الله
علیهما فرموده که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نافله شب و صبح را میکردند
یعنی از نصف شب تا صبح میفرمودند چنانکه گذشت و روی ابو عبیدة الحذّاء عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قول الله عزّ و جلّ تتجافی جنوبهم عن المضاجع فقال لعلک تری ان القوم لم یکونوا ینامون
فقلت الله و رسوله اعلم فقال لا بدّ لهذا البدن ان تریحه حتی تخرج نفسه فاذا خرج النفس استراح
البدن و رجعت الروح فیه و فیه قوة علی العمل فانما ذکرهم فقال تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون
ربهم خوفا و طمعا انزلت فی امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اتباعه من شیعتنا ینامون
فی اول اللیل فاذا ذهب ثلثا اللیل او ما شاء الله فزعوا الی ربهم راغبین راهبین طامعین
فیما عنده فذکرهم الله عزّ و جلّ فی کتابه لنبیه صلی الله علیه و آله و اخبرهم بما اعطاهم و انه اسکنهم
فی جواره و ادخلهم جنته و آمن خوفهم و اذهب روعتهم قلت جعلت فداک ان انا قمت من آخر
اللیل ای شیء اقول اذا قمت فقال قل الحمد لله رب العالمین و اله المرسلین و الحمد لله الذی
یحیی الموتی و یبعث من فی القبور فانک اذا قلتها ذهب عنک رجز الشیطان و وسواسه ان شاء الله تعالی
و در حسن کالصحیح و در علل منقولست از ابو عبیده که گفت پرسیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح مؤمنان که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه
یعنی برمیخیزند از جهت عبادت حضرت سکوت نمودند که شاید کسی گمان کند که مراد اینست که این جماعت بخواب نمیروند عرض
نمودم که خدا و رسولش اعلم اند حضرت فرمودند که چنین است ملکه ناچار است که این بدن را راحت دهی و بخوابانی
تا جان برمیگردد و تعلقش کم شود و چون جان برود و بدن راحت می یابد و چون باز ببدن می آید
قوتی بهم رسانیده است که عبادت می تواند کرد حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد فرموده است باینکه شمار امدند کری کرده ام
که این اوصاف کیست و فرموده است که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاههای ایشان و میخوانند پروردگار خود را

آخر شب کند

از روی خوف عقابهای او از روی طمع و این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و متابعان
آنحضرت که شیعیان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم نازل شده است که در اول شب میخوابند و چون دو
ثلث یا اندکی پیش یا اندکی کم آنقدر که حق سبحانه و تعالی خواهد بگذرد برمیخیزند و متوسل بجناب اقدس پروردگار
خود میشوند از روی امیدواری از رحمت و ترس از عذاب یا طمع از آنچه نزد حق سبحانه و تعالی است
از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یاد کرد ایشان را در کتاب خود از جهت رسولش و خبر داد صلی الله علیه و آله آنحضرت را
با جمیع عالمیان با آنچه ایشان را عطا فرموده است و آنکه ایشان را در جوار خود که بهشت است ساکن گردانیده است و ایشان را
در بهشت خود در آورده است و ترس ایشان را ایمن گردانیده است و خوف ایشان را ایمن ساخته است و در علل
و اذهب روعتهم است یعنی ترس ایشان را برطرف گردانیده است گفتم فدای تو گردم اگر من در آخر شب برخیزم
چه دعا بخوانم در وقتی که برخیزم حضرت فرمودند که بگو این دعا را که هرگاه این دعا را بگوئی حق سبحانه و تعالی
تسلط شیطان و وسوسهای او را از تو بردارد اگر خدا خواهد و ترجمه دعا اینست که ثنا و ستایش مخصوص
خداوندیست که پروردگار عالمیان و خداوند پیغمبرانست و ثنا مخصوص الهیست که مردگان را زنده میکند و
هر که در قبرهاست همه را زنده خواهد کرد در مجالس و در حسن کالصحیح وارد است از عاصم بن حمید که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر عمل خیری که بنده بجای آورد ثواب مقرری از جهت آن در قرآن مجید
مذکور است مگر نماز شب را که حق سبحانه و تعالی ثواب آنرا بیان نفرموده است چون رتبه آن در نزد حق سبحانه
و تعالی عظیم است زیرا که بعد از آنکه فرموده است که پهلوهای ایشان از خوابگاههای ایشان خالی میشود از جهت
نماز شب بعد میفرماید فرموده است که نمیداند کسی آنچه از جهت ایشان مقرر شده است از ثوابهای عظیم که
سبب روشنائی چشمهای ایشان میشود از جهت آنچه میکنند از نماز شب و در حدیث قدسی وارد است
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مهیا ساخته ام از جهت بندگان صالح خود آنچه را که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ
گوشی نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد و این معنی بسیار است که در دنیا نیز از لذت محبت و معرفت

و سایر کمالات که از جهت مقربان مقرر ساخته اند با آن فایز میشود **باب** القول عند صراخ الدیک
قال الصادق صلوات الله علیه اذا سمعت صراخ الدیک فقل سبّوح قدّوس ربّ الملائکة و الروح سبقت
رحمتک غضبک لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی انّه لا یغفر الذنوب الا انت
اینجا باید که دعائی که در وقت شنیدن خروس صحبت خواندن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست صدای خروس
که چون در سحر صدای خروس بشنوی بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوند عالمیان منزه است از هر چه لایق بذات
مقدس او نیست و منزه است از آنچه لایق صفات و افعال او نیست یا منزه است ~~که خداوندی منزه است~~ از آنکه
با و توان رسید یا وصف او توان کرد و پروردگار فرشتگانست و پروردگار روح القدس است که از همه فرشتگان
اعظم است رحمت تو پیشی گرفته است همیشه بر غضب تو و نیست خداوندی بغیر از تو تنزیه تو میکنیم و تحمید ترا بجای آورم
و حمد میکنم ترا که ترا منزه میدانم و این نعمت را از تو میدانم که بد کرده ام و ستم بر خود کرده ام بیامرز مرا بدرستی
که نمی تواند آمرزید گناهان را بغیر از تو و کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است
که فرمودند که چون در شب آواز خروس بسیار بشنوی بگو سبّوح قدّوس ربّ الملائکة و الروح سبقت رحمتک
غضبک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی و ارحمنی انّه لا یغفر
الذنوب الا انت و اولی آنست که هر دو را بخواند اگر چه نزدیک بیکدیگر اند ولیکن در دعا آنچه منقولست ثواب بیش است
اگر چه هر دو منقولست اما محتملست که راویان سهو کرده باشند و گاه است که هر یک ثواب خاصی دارند که دیگری
ندارد و هرگاه هر دو را بخواند هر دو ثواب را خواهد داشت با آنکه مکرر خواندن ثوابست نهایتش این باشد که
مکرر خوانده باشد پس اولی خواندن هر دو است با خواندن مسند و قال تعلّموا من الدیک خمس خصال محافظة
علی اوقات الصلوات و الغیرة و السخاء و الشجاعة و کثرة الطروقة و در صدوق کالصحیح روایت کرده است از
حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله فرمودند که در خروس سفید پنج خصلت است محافظت او بر اوقات نماز خصوصا
نماز شب دیگر غیرت که نمی تواند دید که خروس دیگر بر مرغ او بجهد دیگر سخا و جوانمردی است که فریاد میکند و مرغان را

مطلب در وقتی که دانه در پیش او ریختند و شجاعت شجاعتش ظاهر است دیگر بسیاری جماع که شهوت در آن یعنی از حیوانات
که مناسب است در این صفات کامل و قال صلوات الله علیه و سلم تعلموا من الغراب ثلث خصال استتاره
بالسفاد و بکوره فی طلب الرزق و حذره و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمودند که یاد گیرید از کلاغ سه صفت را یکی آنکه پنهان جماع میکند بمرتبه که نشنیده ایم که کسی دیده باشد جماع
آنرا دویم بامداد بطلب روزی رفتن اگر چه تعقیب بشد پس از طلوع شمس و بعد از آن بطلب ظاهری
خصوصا در بامداد پنجشنبه و شنبه که گذشت سیم حذر که نهایت احتیاط دارد و قال ابو جعفر صلوات الله
علیه و سلم ان لله تبارک و تعالی ملکا علی صورة دیک ابیض رأسه تحت العرش و رجلاه
فی تخوم الارض السابعة جناح له فی المشرق و جناح فی المغرب لا تصیح الدیوک حتی یصیح
فاذا صاح خفق بجناحیه ثم قال سبحان الله سبحان الله سبحان الله العظیم الذی لیس کمثله
شیء قال فیجیبه الله تبارک و تعالی و یقول لا یحلف بی کاذبا من یعرف ما تقول
و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته است
بصورت خروس سفید که سرش در زیر عرش است و پاهای او در منتهای زمین هفتم یک بالش در مشرق
و یکی در مغرب و خروسهای زمین بفریاد نمی آیند تا او بفریاد نیاید و چون آن ملک بفریاد می آید بالها را بر هم
میزند و میگوید که منزه است ذات الهی و منزه است صفات الهی و منزه است افعال خداوندی بزرگواری که چیزی
شبیه او نیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را جواب میدهد میفرماید که کسی که بخدائی مرا شناسد
قسم دروغ بمن نخواهد یاد کرد و آنها که بمن قسم دروغ یاد میکنند عظمت و جلال مرا ندانسته اند بنا برین قسم
دروغ بخورد و کلینی مرسلا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که خدا را ملکی هست
که پاهای او در طبقه هفتم زمین است پانصد ساله راه و سر او در آسمان اعلی است هزار ساله راه و میگوید که
سبحانک ای منزهی تو منزهی تو در مرتبه جلال و عظمت چه بزرگواری تو پس حق سبحانه و تعالی وحی میکند

بلکه بزرگی مراد انسانست اگر کسی فهم درو غیرا یاد میکند و من و اخبار درین باب بسیار است در ابواب آینده
خواهد آمد و روی ان فیه نزلت والطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه و در روایتی وارد شده است
که درین ملک نازل شده است این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که می بینی که تسبیح میکنند خداوند عالمیان را
کل هر که در آسمانهاست از ملائکه و هر که در زمین است از ملائکه و جن و آدمیان و مرغانی که صف زده اند در
هوا و هر یک از ایشان نماز حق سبحانه و تعالی علم دارد بنماز او و تسبیح او و روایت کرده علی بن ابراهیم
روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی خروسی
آفریده است بصورت شتر و سفید که پاهای او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش مجید یک بال او
در مشرق است و یک بال او در مغرب و بالی که در مشرقست از برف است و بالی که در مغربست از آتش است
پس چون وقت نماز میشود برپای می ایستد و سرش در زیر عرش است پس بالها را بهم میزند چنانکه این
خروسها بهم میزنند پس نه آنچه از برف است آتش را فرو می نشاند و نه آنچه از آتش است برف را میگدازد
پس ندا میکند باواز بلند که اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین و ان
وصیه خیر الوصیین سبوح قدوس رب الملائکة والروح پس هر خروسی که در دنیاست همه آنرا جواب
میدهند و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که والطیر صافات تا آخر که همان ملک فقط باشد یا
آن ملک با خروسها یا همه مرغان مراد بوده باشد و موج تسبیح ایشان ظاهر بود او را پس بیان ذکر کرده باشند والله
تعالی یعلم و روی ان حملة العرش الیوم اربعة واحد منهم علی صورة الدیک یسترزق الله عز وجل
للطیر و واحد منهم علی صورة الاسد یسترزق الله تعالی للسباع و واحد علی صورة الثور یسترزق الله
تعالی للبهائم و واحد منهم علی صورة بنی آدم یسترزق الله تعالی لولد آدم علیه السلام فاذا
کان یوم القیمة صاروا ثمانیة قال الله عز وجل و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة و صدوق
در فقیه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون که حاملان عرش الهی

امروز چهار اند یکی از ایشان بصورت خروس است و طلب روزی میکند از حق سبحانه و تعالی از جهت مرغان
و یکی بصورت شیر است طلب رزق میکند از جهت درندگان و یکی بصورت گاو است از خداوند عالمیان روزی
میطلبد از جهت چهارپایان و یکی بصورت بنی آدم است روزی میطلبد از جهت فرزندان آدم علیه السلام و چون
روز قیامت میشود هشت میشوند که در صحرای محشر عرش را بر دوش داشته باشند و انبیا و اوصیا و اولیا و صلحای
شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در زیر عرش باشند اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
در روز قیامت عرش پروردگار ترا بر دوش داشته باشند هشت کس و هر یک را هشت چشم
بوده باشد هر چشمی بقدر دنیا و در روایات بسیار وارد شده است که عرش بمعنی علم است و هشت کس
که حاملان علم الهی اند چهار کس از پیشینیان اند و چهار کس از پسینیان اما اول حضرات نوح و ابراهیم و موسی
و عیسی اند و آخر حضرات محمد و علی و حسن و حسین اند و باقی ائمه بعد ازیشان صلوات الله علیهم حامل علم جد خود اند
که حضرت امام حسین است صلوات الله علیهم اجمعین و ظاهر اخبار آنست که عرش صوری بر دوش هشت
ملک است و عرش معنوی بر دوش این جماعت و عرش را بر معانی دیگر هم اطلاق میکنند یکی تخت پادشاهی
که مراد اصل پادشاهیست چنانکه میگویند که پادشاه بر تخت نشست یعنی پادشاه شد اگرچه تخت نداشته
باشد یا ننشسته باشد دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه مجاز شایعست که میگویند پادشاه فلانی را بعرش
رسانید یعنی او را بزرگ کرد دیگر عرش بمعنی ملک چون جمیع مکونات مظهر اسما و صفات الهی اند و هر ذره از ذرات
دلیل وجود و علم و قدرت و اراده الهی اند پس گویا خدا در همه اشیا هست چنانکه از حضرت امیر المؤمنین
و ائمه معصومین متواتر است این مضمون که حق سبحانه و تعالی داخلست در همه اشیا نه مثل چیزی که داخل
بوده باشد از قبیل اجسام و اعراض و خارج است از اشیا نه مثل چیزی که خارج بوده باشد از اشیا و
در هر جا معنی مراد است که از قرائن ظاهر میشود چنانکه ظاهر میشود از حدیث جاثلیق و در کافی و توحید و تفصیل آن

در شرح صحیفه کامله داده شده است و در شرح دعای حمله عرش و غیر آن از کتب دیگر

باب القول عند القیام الی صلوة اللیل قال الصادق صلوات الله علیه و اله اذا اردت ان تقوم
الی صلوة اللیل فقل اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة واله واقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی
بهم وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی بهم ولا تعذبنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی
بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی حوائجی للدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر وبکل شیء علیم
این بابیست در بیان دعایی که در وقت ایستادن بنماز شب سنتست و در فقه رضوی مذکور است آنچه درینجا
مذکور است باندک تغییری و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقولست که چون خواهی که بنماز
شب برخیزی این دعا را بخوان که ترجمه دعا اینست که خداوندا بدرستی که من متوجه میشوم بسوی تو بشفاعت
پیغمبرت که رحمتست بر عالمیان و آل او و ایشانرا مقدم میدارم پیش حاجتهای خود یعنی ایشانرا
شفیع میگردانم با آنکه میگویم الهی بحق ایشان که حاجات مرا برآور پس خداوندا مرا ببرکت ایشان آبرومند
و سفیدرو گردان که حاجات مرا ببرکت ایشان برآوری یا آنکه مرا ببرکت ایشان بزرگ مرتبه گردانی و از جمله مقربان
خود گردانی خداوندا رحم کن بر من و بخشا گناهان مرا ببرکت و شفاعت ایشان و آنکه کسی بگوید که الهی بحق ایشان
که حاجتم را برآور فی الحقیقه ایشانرا شفیع کرده است خداوندا مرا معذب مگردان بمخالفت ایشان یا آنکه ایشان
مرا اگر ازیشان شفاعت نکنند و خداوندا مرا هدایت کن بوساطت ایشان که ایشان سبب هدایات خاصه من
شوند و مرا گمراه مگردان بسبب مخالفت و عدم متابعت ایشان یا آنکه کلام ایشانرا نفهم و گمراه شوم چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که یضل به کثیرا یعنی حق سبحانه و تعالی گمراه میکند بسبب قرآن بسیار کس را
و هدایت میکند بآن بسیار کس را و گمراه نمیکند بقرآن مگر فاسقانرا که چون ایشان مخالفت کردند سلب میشود از
ایشان توفیقات و هدایات خاصه و ایشانرا با ایشان میگذارند گمراه میشوند بشوم اعمال خود خداوندا مرا روزی

کرامت کن ببرکت و شفاعت ایشان و مرا از روزی محروم مگردان بنکبت مخالفت ایشان و حاجات دنیا و
آخرت مرا برآور بدرستی که تو بر همه چیز قادر و توانایی و بهمه چیزی عالم و دانایی اگر مصلی مرادات را
بیان کن و در عبارت فقه چنین است که اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و بالائمة الراشدین
المهدیین من آل طه و یس تا آخر و صدوق از جهت فقه اختصار کرده است و بعد از ولا تضلنی بهم و
ارزقنی بهم و لا تفضحنی بهم است الی آخر

باب الصلوة التی جرت السنة بالتوجه فیهن من السنة
التوجه فی ست صلوات وهی اول رکعة من صلوة اللیل والمفردة من الوتر واول رکعة من
رکعتی الزوال واول رکعة من رکعتی الاحرام واول رکعة من نوافل المغرب واول رکعة من الفریضة
کذلک ذکره ابی رضی الله عنه فی رسالته الی این بابیست در بیان نمازهایی که سنت جاری شده است
که در آنها هفت تکبیر با دعا را بخوانند و سنتست یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهایت اهتمام
در آنها داشتند که با توجه بخوانند و ظاهرا در همه نماز فریضه و نافله خوب بوده باشد از جمله سنن حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که توجه کنند هفت تکبیر که شش سنتست و یکی از آنها واجب است در شش
نماز و آن رکعت اول نماز شبست و رکعت آخر وتر است و در رکعت اول از دو رکعت اول از هشت رکعت
نافله پیشین و در رکعت اول از دو رکعت نافله احرام و رکعت اول از نوافل مغرب و رکعت اول از همه فرایض
که نماز میت نیز ... رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه
رضویست که بترتیب باب سابق

باب صلوة اللیل قال الله تبارک و تعالی لنبیه
صلی الله علیه و آله و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا فصارت صلوة
اللیل فریضة علی رسول الله صلی الله علیه و آله لقول الله عز وجل نافلة لک وهی لغیره سنة و نافلة
این بابیست در بیان نماز شب الله تبارک و تعالی برسولش صلی الله علیه و آله فرموده است که بعضی از شب را
ترک هجود کن و ... که این زیادتی است از جهت تو باید امید است که پروردگار تو برساند ترا بمقام محمود که

شفاعت ... برکت نماز شب پس بحسب لفظ امر بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واجب یا واجب شده
چون خداوند عالمیان فرموده است فتهجد و این نماز بر غیر آنحضرت سنت و نافله است ظاهر امر آنست این
بوده باشد که از لفظ فتهجد تا آخر و عمده نافلة لک است و اگر خطاب او آله مخصوص است در اقم الصلوة و مراد کل
امت باشد و غیره و ظاهر آیه وجوب نخود است بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و عدم وجوب بر امت
پس اخباری که منقول است که نماز وتر واجب است و ترک نافله قبیح یا معصیت است محمول است بر استحباب موکد
مثل حدیث حسن کالصحیح داود که گفت از آنحضرت یعنی امام هادی صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب و نماز وتر
حضرت فرمودند که واجبست و در موثق کالصحیح از حنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی عذاب میکند بر ترک سنت و در صحیح زراره منقول است که گفت که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه نوافل یومیه را بیان فرمودند و فرمودند که اینها سنت و فریضه نیست پس هر کسی
که ترک فریضه کند کافر است و تارک سنت کافر نیست و لیکن عاصیست زیرا که سنت کار خیر است که شخص عمل
خیر کند بر آن مداومت نماید و در موثق کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز پنجگانه را واجب گردانیده است که بیک کاه و نماز وتر را واجب نکرده است
اگر خواهی میکنی آنرا و ترکش قبیح است و از ائمه هدی صلوات الله علیهم بتواتر منقول است که فرموده اند که هر که
واجبات را بجا آورد حق سبحانه و تعالی از او سوال نمیکند و قال النبی صلوات الله علیه و آله فی وصیته
لعلی صلوات الله علیه یا علی علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و باسانید صحیح منقول است و در
کتاب وصایا نیز خواهد آمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در [illegible] وصیت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی ترا وصیت
میکنم در امور خودت بکاری چند از آنها حفظ کن از من و هیچ شک نیست که مخاطب حضرت است و مراد امت و بعد از آن
فرمودند ~~[illegible]~~ از او [illegible] کن که از آنها را بجا آور اول آنست که [illegible]

از غیر آن هم

چنین

که چنین مکن که در وقتی از تو صادر شود و دویم پرهیزکار است از مخالفت الهی و مبادا که جرات کنی بر خیانتی که نه
سیم خوف الهی است که می باید همیشه خداوند خود را ببینی چهارم بسیار گریه کردنست از ترس حق سبحانه
و تعالی تا بنا کرده شود در بهشت از جهت تو بعدد هر قطره هزار خانه پنجم مالت را و خونت را بده و دینت را
حفظ کن ششم عمل کن بسنت من در نماز و روزه و صدقه اما نماز پنجاه رکعت را ترک مکن و اما روزه
سه روز هر ماه را ترک مکن و آن پنجشنبه اول و چهارشنبه میان و پنجشنبه آخر است و اما تصدق قدری
بذار که تا مقدور است بوده باشد بحدی که [illegible] بگوئی که اسراف کرده ام و در واقع اسراف نکرده و بر تو باد که مداومت
بر نماز شب و سه مرتبه از جهت مبالغه و تاکید است و محتمل است که اول مبالغه در اصل فعل بوده باشد و دویم در هر جا
که باشد خواه در سفر بوده باشد و خواه در حضر و سیم در هر فصل که بوده باشد خواه در تابستان و خواه در
زمستان و بر تو باد که مداومت بر نماز زوال که هشت رکعت نافله ظهر است و مذکور شد که ظاهر احادیث
صحیح آنست که نماز وقت مثل نماز شب و هشت رکعت نافله عصر چهار رکعتش از جهت نماز ظهر است و چهار
رکعت از جهت نماز عصر و دیگر بر تو باد که بر محافظت نماز زوال و در بعضی از نسخ کافی سه مرتبه است و در نسخ تهذیب
سه مرتبه است و بر تو باد که تلاوت قران کنی در هر حالی و بر تو باد که دستها را ~~[illegible]~~
~~[illegible] چنانکه گذشت و بر تو باد که مسواک کنی [illegible] دستها را~~ در حالت تکبیر و در حالت
قنوت بالا بری و بگردانی چنانکه گذشت و بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضوئی و بر تو باد که صفات حسنه را بعمل آوری
و صفات ذمیمه را از خود زایل کنی و از آن اجتناب کنی پس اگر بوصیتهای من عمل نکنی ملامت نخواهی کرد مگر
خود را چون حجت بر تو تمام شده است و این حدیث صحیح معاویة بن عمار است بروایت کلینی و شیخ که مشتمل است
بر زیادتیها که صدوق آنرا ذکر نکرده است و لازم است بر مؤمنان که همگی این حدیث را در حفظ داشته باشند
و بآن عمل نمایند و مطالبش همه حق است و متفرق از ائمه هدی صلوات الله علیهم بعنوان تواتر رسیده است
و پنجاه رکعت که در این حدیث وارد شده است در احادیث صحیح بسیار باین نحو وارد شده است و احادیث

پس نماز هم

و دیگر بر تو باد بمداومت بر نماز شب
و دیگر بر تو باد بمداومت بر نماز شب هم

پنجاه و یک رکعت نیز متواتر است و وجه جمع گذشت که وتیره بدل وتر است و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی بن عمران که یا ابن عمران
دروغ میگوید هر کسی که دعوی محبت من کند و در شب که من بیدارم او در خواب بوده باشد هرگز کسی دیده است که معشوق
بیدار باشد و عاشق در خواب باشد آیا چنین نیست که آرزوی عاشق عاشق این است که با معشوق خود خلوت
کند یا ابن عمران دوستان من در خلوت با من مناجات میکنند بعنوان مشاهده و سخن میگویند بعنوان حضور
ای پسر عمران می باید که دلت نزد من با خشوع باشد و بدنت با خضوع و چشمهای تو گریان باشد در شبهای
تار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه
و تعالی وحی کرد به دنیا و فرمود که تعب انداز کسانی را که ترا خدمت میکنند و خدمت کن کسانی را که ترا ترک کرده اند
و تحقیق که چون بنده با خداوند خود در بعضی شبهای تار خلوت میکند و مناجات میکند حق سبحانه و تعالی دلش را
منور میگرداند و چون میگوید که یا رب یا رب ندا میرسد از خداوند جلیل جل جلاله که لبیک این بنده من هر چه
میخواهی ~~[illegible]~~ سوال کن تا عطا کنم و توکل بر من کن تا کفایت کنم مهمات ترا پس حق سبحانه و
تعالی بفرشتگان میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من که در این شب تار با من خلوت کرده است
و بطالان در غفلت و بطالت اوقات عزیز خود را ضایع میکنند و غافلان در خواب غفلتند گواه باشید
که گناهان او را آمرزیدم و امثال این اخبار بسیار است و مضامین آنها در نزد مؤمنان در نهایت ظهور است
فاذا اردت ان تصليها فكبر الله عز و جل سبعا و احمده سبعا ثم توجه ثم صل ركعتين تقرأ
في الاولى الحمد و قل هو الله احد و في الثانية الحمد و قل يا ايها الكافرون و تقرأ في ست ركعات
بما احببت ان شئت طولت و ان شئت قصرت پس چون اراده کنی که نماز شب کنی هفت مرتبه تکبیر بگو
و خدا را ببزرگواری یاد کن و هفت مرتبه حمد کن خداوند را پس هفت تکبیر با دعای توجه را بخوان و دو رکعت
نماز کن که در رکعت اول الحمد و توحید بخوان و در رکعت دویم حمد و جحد را بخوان و در شش رکعت دیگر هر سوره

که خواهی بخوان اگر سوره های دراز بخوانی و اگر خواهی سوره های کوتاه بخوان و این مضمون متواتر منقول است
و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون از دعاها فارغ شوی در رکعت اول نماز
شب آیة الکرسی را و معوذتین را بخوان و بعد از آن فاتحه و سوره را بخوان و در حدیث صحیح از محمد بن ابی حمزه منقول است
که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در هر رکعتی پانزده آیه
میخواندند و رکوع آنحضرت مثل قیام بود و سجودش مثل رکوع بود و توقف در سر برداشتن از رکوع و سجود
مساوی بود و در حسن کالصحیح از معاذ منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت نماز او در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و
دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول نماز شب را و دو رکعت احرام و در نماز صبح هرگاه روشن شده
باشد و دو رکعت نماز طواف و کلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که در روایتی دیگر وارد شده است که در
هر اینها قل هو الله احد میکند و در رکعت دویم جحد را میخوانند مگر در دو رکعت نافله صبح که بر عکس است و در حدیث
صحیح معویة بن وهب منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طول میدادند قرائت و رکوع و سجود را
و بعد را مثل هم واقع میساختند و شک نیست که سوره های دراز بهتر است و روی ان من قرأ في الركعتين
الاوليين في كل ركعة منهما الحمد مرة و قل هو الله احد ستين مرة انفتل و ليس بينه و بين الله
عز و جل ذنب الا غفر له و در صحیح از زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی از آن سوره جحد یکمرتبه بخواند و توحید سی مرتبه
و چون فارغ شود و فاتحه باشد میان او و حق سبحانه و تعالی هیچ گناهی مگر آنکه آمرزیده شود و این حدیث ظاهرا مخالف است
با حدیث سابق و حمل کرده اند بر تخییر یا بر آنکه اگر وقت فراخ بوده باشد شصت قل هو الله احد را بخوانند و اگر وقت
تنگ باشد جحد و توحید را بخوانند و جمع بهتر است با آنکه در رکعت اول سی مرتبه توحید را میخوانند و در رکعت دویم
سی مرتبه توحید را میخوانند و یک مرتبه جحد و بعضی چنین جمع میکنند که در اول سی توحید و در ثانی یک جحد را میخوانند

من صلوة الليل هم

و این نیز ظاهر نیست و ظاهر است که بحدیث شعث عمل کرده اند و تقرأ فی رکعتی الشفع و رکعة الوتر
قل هو الله احد و بخوانی در دو رکعت شفع و یک رکعت وتر توحید را . بهر رکعتی یک توحید میخوانند و اگر
در هر رکعتی سه توحید بخوانند بهتر است چنانکه کالصحیح منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله سه سوره در وتر میخواندند
و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم در هر سه رکعت توحید
میخواندند و چون از سوره فارغ میشدند میگفتند کذلک الله ربی یا کذلک الله یعنی همچنین است پروردگار
من و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که منقولست که سوره توحید برابر است با ثلث قرآن و
قل یا برابر است با ربع قرآن و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در هر رکعت وتر توحید را میخواندند
تا ختم قرآن کرده باشند و الفصل بین الشفع و الوتر بتسلیمة و فاصله کن در میان شفع و وتر بسلامی یعنی
یعنی دو رکعت یک نماز است و یک رکعت نماز دیگر است و جمعی از عامه را اعتقاد آنست که نماز وتر سه رکعت
مثل نماز شام و در بعضی اخبار نیز وارد شده است که از ائمه هدی صلوات الله علیهم که وصل می توان کرد و
محمولست بر تقیه و در صحیح حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند
که میان شفع و وتر سلام بده و اگر حاجتی داشته باشی قضا کن یعنی اگر خواهی بقضاء حاجت بیت الخلا می توانی
رفت یا هر کاری که داشته باشی در میان شفع و وتر می توانی کرد بجهت آنکه یک نماز باشد و در صحیح
معاویة بن عمار منقولست که حضرت فرمودند که در هر سه رکعت سوره توحید را می توانی خواند و چون دو رکعت
نمازی کردی سلام بده تا کسی که در خواب بوده باشد بیدار کنی و امر کنی بنماز شب و در صحیح از سعید
منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله سوال کردم که وتر فصل است یا وصل حضرت فرمودند
که فصلست و می باید که از شفع جدا باشد گفتم اگر او پیشینیان احادیث صحیحه منکره وارد شده است و
در دو حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که در میان شفع و وتر میخواهی سلام
میدهی و میخواهی وصل میکنی و سلام نمیدهی و ظاهر آنست که از روی تقیه وارد شده باشد معهذا احتیاط

مضمون

مضمون و دلالت میکند که دو نماز است و اگر یکنماز می بود کی سلام کامی توانست کرد در میان شفع و وتر
نمیکرد با آنکه سلام در نماز واجب و واجب نشد در نماز سنت چگونه واجب بوده باشد و روی ان من
قرأ فی الوتر بالمعوذتین و قل هو الله احد قیل له یا عبد الله ابشر فقد قبل الله وترک
و کالصحیح منقولست از ابو عبیده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در نماز وتر سوره
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و توحید را بخواند با او میگویند که بشارت باد ترا ای بنده خدا
که حق سبحانه و تعالی وتر ترا قبول کرد و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه عرض نمودم که در وتر چه سوره بخوانم عرض نمودم که در بعضی از روایات شما رسیده
که در هر سه رکعت توحید را باید خواند و در بعضی چنین است که در دو رکعت اول معوذتین را باید خواند و در رکعت
آخر توحید حضرت فرمودند که معوذتین و قل هو الله احد بخوان یعنی در هر رکعتی پس سوره میشود یا آنکه در شفع معوذتین
بخوان و در وتر سه رکعت قل هو الله احد و بهتر آنست که در شفع در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و توحید را بخواند
و در دویم قل اعوذ برب الناس و توحید را بخوانند و در وتر معوذتین و سه توحید را بخوانند و بعد خوبست
می باید که معوذتین و توحید را سه مرتبه در وتر بوده باشد و القنوت فی کل صلوة مرتین فی الثانیة قبل الرکوع
و بعد القراءة و الجهر بها جائز و القنوت فی الوتر قبل الرکوع و قنوت در نمازهای شب یا هر نمازی از
فرائض و نوافل چنانکه اعتقاد صدوقست بعد از قرائت و پیش از رکوع است و قرائت نماز شب المبدء می باید
خواند و قنوت در سه رکعت وتر پیش از رکوع در رکعت سیم است یعنی در شفع قنوت نیست یا قنوت
مؤکد نیست و در وتر یک قنوتست پیش از رکوع و دعائی که بعد از سر برداشتن از رکوع میخوانند قنوت نیست و
در صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در هر نمازی قنوت آن در رکعت دویم
پیش از رکوع و بعد از قنوتی که البته میخوانند و در صحیح ابن سنان منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و آله فرمودند که قنوت نماز شام و خفتن و صبح پیش از رکوعست و قنوت وتر در رکعت سیم است و عرض

از ذکر این سه نماز آنست که اهتمام بشان قنوت در این سه نماز بیشتر است از نمازهای دیگر با آنکه اکثر عامه قنوت را
در نمازهای اختیاریه میخوانند و اخباری که از این قبیل وارد شده است محمولست بر تقیه چنانکه گذشت و خواهد آمد
و ان قمت و لم یکن علیک من الوقت بقدر ما تصلی فیه صلوة اللیل علی ما تریده فصلها و ادرجها ادراجا
و الادراج ان تقرأ فی کل رکعة الحمد وحدها و اگر از جهت نماز شب برخیزی و آن مقدار وقت که
باشد که نماز شب را بجا آوری چنانکه میخواهی یعنی با سورههای طولانی و دعاها نماز شب را بکن و اگر مختصر کن و بخوانی صح
اختصار آنست که بسوره حمد فقط بجا آوری و کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که اگر شخصی در آخر شب برخیزد و ترسد که صبح طالع شود چکند حضرت فرمودند که الحمد تنها را بخوان و تعجیل کن
فان خشیت طلوع الفجر فصل رکعتین و اوتر بالثالثة پس اگر ترسی که صبح طالع شود سه رکعت نماز را بجا آور
با آنکه دو رکعت اول که از جهت نماز شب کرده رکعت را با آن ضم کن تا دو رکعت شفع شود و یک رکعت آن دو رکعت را
وتر کن یا آنکه سه رکعت بکن تا وتر را بجا آورده باشی چنانکه در صحیح الاعرج بن مسلم وارد شده است که گفت از
حضرت امام جعفر محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در آخر شب برخیزد و ترسد که ناگاه
که صبح شود و نتواند نماز شب را کردن آیا ابتدا بنماز شب و وتر میکند یا نماز شب را تمام میکند با آنکه هشت رکعت
مختصر را بجا آورد و بعد از آن سه رکعت وتر را بجا آورد و واقع سازد حضرت فرمودند که ابتدا بوتر میکند و
من نیز چنین کردم و در صحیح ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که آیا هر یک از شما را خوش نمی آید که هرگاه کسی پیش از نماز صبح برخیزد و سه رکعت نماز وتر را و دو رکعت
نافله صبح را بجا آورد و حق سبحانه و تعالی از جهت او نماز شب را تمام در نامه عملش بنویسد و دیگر اخبار
که در این باب وارد شده است بر این مضمون بسیار است و ظاهر آنست که حضرت را مقصود آنست که نماز شب
در حالت اختیار باین نحو میتوانند که وتر نماز و وتر را نمی باید که مهما امکن و ظاهر میشود که نماز وتر با طمانینه
بهتر از تمام مختصر است چنانکه گذشت که اگر ادراج کند جایز است و اگر نه برخیزد که مختصر را بجا آوردن بهتر است

از اتیان

از اتیان بوتر باطمانینه و دعا و ان طلع الفجر و قد مضی الوقت بما فیه و اگر صبح طالع شود و نماز شب را که ده یعنی
پس دو رکعت نافله صبح را بکن و بعد از طلوع و بعد از آن نماز صبح را بجا آور و چون وقت رفت نماز شب نیز
رفت و قضا میکنی چنانکه خواهد آمد و در صحیح اسمعیل وارد است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بعد از طلوع فجر وتر را بجا آورم حضرت فرمودند نه و ظاهرا چون صبح شد وقت نماز
واجبست نافله را نتوان کرد چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که دو رکعت نافله صبح را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که پیش از
طلوع فجر بجا آور و چون صبح طالع شد وقت نماز واجبست و اذا صلیت من صلوة اللیل اربع رکعات
من قبل طلوع الفجر فاتم الصلوة طلع او لم یطلع و در صحیح از احول منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح بجا آوری نماز
شب را تمام کن خواه صبح طالع شده باشد یا نشده باشد و اکثر مضامین سابقه در فقه رضوی مذکور است
بنحوی که درین کتابست و اکثر مظنون اینست که صدوق یقین داشته است که این کتاب تصنیف حضرت
است لهذا اکتفا کرده است که میان من و پروردگارم حجتست و قد رویت رخصة فی ان یصلی الرجل صلوة اللیل
بعد طلوع الفجر المرة بعد المرة و لا یتخذ ذلک عادة و بتحقیق که روایت چند وارد شده است بر سبیل
رخصت که نماز شب را بعد از طلوع صبح میتوان کردن گاه گاهی و چنان نکند که عادت باین معنی کند و در
صحیح اسمعیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که گاه است که نماز شب بر من میماند و صبح میشود
و احتمال کاذب نیز هست شده است و من هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله
صبح را میکنم و بعد از آن نماز صبح را بجای آورم عرض نمودم که من نیز چنین کنم یا می توانم کرد حضرت فرمودند
که بلی اما مبادا که عادت کنی بر این عمل و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در صحیح ابن سنان
منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه برخیزی و فجر طالع

شده باشد ابتدا اکن بوتر و بعد از ان بنافلهٔ صبح و بعد از ان نماز صبح را بجا آورد و هشت رکعت نافلهٔ شب را
بعد از ان بجا آورد و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بهمه معمولست براکه تواند کرد بصیغه
که نماز شب یا وتر یا دو رکعت را بجا آورد و نماز صبح را چنان کند که پیش از طلوع حمره فارغ شده باشد
و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که نماز صبح را نکند تا روشن شود و سرخی ظاهر شود و نافلهٔ صبح را نکرده باشد آیا ابتدا پس
از نماز بجای آورد یا تاخیر میکند حضرت فرمودند که تاخیر میکند یعنی نافلهٔ صبح را بعد از صبح بجای آورد
و بهتر آنست که بنیت ادا و قضا نکند و اذا کان علیک قضاء صلوة اللیل فحضرت و علیک من الوقت
بقدر ما تصلی الفائتة وصلوة لیلتک فابدء بالفائتة فصل ثم صل صلوة لیلتک فان کان
الوقت بقدر ما تصلی واحدة فصل صلوة لیلتک لئلا یصیرا جمیعا قضاء ثم اقض الصلوة
الفائتة من الغد او بعد ذلک عبارت فقه رضویست که هرگاه نماز شب قضا داشته باشی و وقت
این مقدار باشد که توانی قضا و ادا را هر دو بجا آوری اول قضا را بجا آور و اگر وقت آنقدر باشد
که یک نماز شب را توانی کرد ادا را بجا آور تا هر دو قضا نشود زیرا که اگر قضا را اول بکنی وقت ادا بیرون
رود و ادا نیز قضا خواهد شد پس ادا را بجا آور و آنچه قضاست در روز دیگر یا بعد از ان بجا آور و در
حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود دو وتر
که سه رکعت باشد یا یازده رکعت با هشت از دو وتر باشد پس قضا کن آنرا بنحوی که فوت شده است و فاصله
میکنی میان هر دو وتر بنمازی و اول قضا را میکنی تا وقتی که آنقدر از ادا مانده باشد ادا را میکنی و برین مضمون
احادیث بسیار وارد شده است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است که فرمودند که بسیار بود که من قضا میکردم دو وتر و وتر را در یک شب و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه وارد شده است که چون بنده مشغول قضا و نافله میشود حق سبحانه و تعالی بآن بنده

فخر میفرماید بفرشتگان و میفرماید که بندهٔ من قضا میکند چیزیرا که برو واجب نکرده‌ام و احادیث صحیح
وارد شده است که وتر را در هر وقتی که قضا کند وتر را خواهد کرد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر
پیش از زوال قضا میکند وتر قضا میکند و اگر بعد از ظهر قضا میکند شفع را قضا میکند از جهت عقوبت تاخیر
و ظاهر آنکه محمولست بر تقیه چنانکه مذهب جمعی از عامه است

باب دعاء قنوت الوتر

کان النبی صلوات الله علیه و آله یقول فی قنوت الوتر اللهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت
وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک سبحانک
رب البیت استغفرک واتوب الیک واومن بک واتوکل علیک ولا حول ولا قوة الا بک
یا رحیم این باب است در بیان دعاهائی که در قنوت وتر خوانده میشود منقولست که حضرت سید المرسلین
در قنوت وتر این دعا را میخواندند و ترجمه‌اش اینست که خداوندا مرا هدایت کن بهدایات خاصه چنانکه
هدایت کرده مقربان خود را یا آنکه من قابلیت آن ندارم وجمعی را که قابلیت هدایات خاصهٔ تو دارند
ایشانرا هدایت میکنی مرا نیز ببرکت ایشان در سلک ایشان در آور و عافیت ده مرا از بلاهای دنیا و آخرت
در سلک آنجماعتی که ایشانرا عافیت کرامت کرده یا میکنی و متولی امور من شو و کفایت مهمات من کن در سلک
کسانی که متولی شده یا میشوی کفایت مهمات ایشانرا و مبارک و با برکت کن که در زیاده تر باشد آنچه عطا
کرده مرا از عمر و از لوازم آن و از هدایات و توفیقات و تاییدات و حفظ کن مرا از شر آنچه قضا کرده
از بلاها و عقوبتها بدرستی که تو قضا میکنی و حکم میفرمائی و کسی را بر تو حکمی نیست یا قضائی منزه تو میکنیم
و ترا منزه میدانم از هر چه لایق تو نیست ای خداوندی که پروردگار خانهٔ کعبه طلب مغفرت از تو میکنم و باز
گشت بسوی تو میکنم و ایمان بتو دارم و در هر چه آن میکوشم در عبادات و قربات و در جمیع امور توکل بر تو
کرده ام و نیست گردشی و قوتی یا نیست بازایستادنی از معاصی و قوت بر طاعات مگر بعون و یاری
تو ای خداوند مهربان بر من رحم کن و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اطولکم قنوتا فی دار الدنیا

اطولکم راحة یوم القیامة فی الموقف و در حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که فرمودند
که هر که در دنیا نمازش طولانی تر است از شما در روز قیامت راحتش بیشتر خواهد بود و در هر قنوتی طول قنوت
مطلوبست در غیر نماز جماعت خصوصا قنوت وتر لهذا احادیث بسیار و ادعیهٔ بی‌شمار در قنوت وتر
وارد شده است و ابن طاوس در مصباح از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم قنوتهای طولانی را ذکر کرده روایت
کرده است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه القنوت فی یوم الجمعة تمجید الله والصلوة علی نبی الله
وکلمات الفرج ثم هذا الدعاء والقنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعة ثم تقول قبل دعائک
لنفسک اللهم تم نورک فهدیت فلک الحمد ربنا وبسطت یدک فاعطیت فلک الحمد ربنا وعظم
حلمک فعفوت فلک الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه وجهتک خیر الجهات وعطیتک افضل العطیات
واهناها تطاع ربنا فتشکر وتعصی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر وتکشف الضر وتشفی السقیم
وتنجی من الکرب العظیم لا تجزی بآلائک احد ولا یحصی نعمائک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار
ونقلت الاقدام ومدت الاعناق ورفعت الایدی ودعیت بالالسن والیک سرهم ونجواهم
فی الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو
الیک غیبة نبینا وشدة الزمان علینا ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء علینا وکثرة عدونا
وقلة عددنا فافرج ذلک یا رب بفتح منک تعجله ونصر منک تعزه وامام عدل تظهره اله الحق رب
العالمین ثم تقول استغفر الله واتوب الیه سبعین مرة وتعوذ بالله من النار کثیرا
و در امالی و در حسن کالصحیح از زراره روایت کرده است و طریق صدوق بزراره صحیح است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت روز جمعه تمجید و تعظیم الهی است و صلوات بر محمد
و آل اوست و کلمات فرج است و بعد از ان این دعاست که می آید و قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست که در
روز جمعه میخوانی و پیش از آنکه از جهت خود دعا کنی این دعا را میخوانی و بعد از ان هر دعائی که میخواهی بخوان

میکنی و آنچه عبارت حدیث زراره است همین است که حضرت فرمودند که قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست
که در جمعه میخوانی و میگوئی در دعای قنوت اللهم الخ و چون در حدیث موثق ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه
میخوانی لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله رب السموات السبع
ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین
اللهم صل علی محمد وآله کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد وآله کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک
وخلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب
و در صحیح حلبی گذشت که ثنا بر خداوند خود بفرست و صلوات بر پیغمبر بفرست و استغفار کن از گناهان خود
و در صحیح حلبی نیز منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در قنوت جمعه میگوئی که اللهم صل علی
محمد وآل محمد وعلی ائمة المسلمین المؤمنین اللهم اجعلنی ممن خلقته لدینک وممن خلقت لجنتک
گفت که عرض نمودم که ائمهٔ معصومین را همه نام ببرم حضرت فرمودند که همه را نام ببر چنانکه در پیش گذشت
و ظاهر از جهت اتقا چنین فرموده باشند حاصل آنکه آنچه صدوق ذکر کرده است باقتباس این اخبار است و
دیگر خواهد آمد و تغییرات از صدوق است و محتملست که این زیادتیها در حدیث زراره بوده باشد و در
امالی ذکر نکرده باشد ولیکن بعید است اما ترجمهٔ قنوت خداوندا نور تو تمام است بنا برین عالم را بوجود هدایت
فرمودی چنانکه در حدیث قدسی منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من گنجی بودم مخفی خواستم که
شناخته شوم خلایق را آفریدم تا مرا بشناسند و بنابر کمال ایشان معرفت ایشانرا عارف گردانیدم
یعنی کسانی را که قابلیت داشتند و سعی خود نمودند هر یک بقدر قابلیت و سعی شناسائی دادم پس تراست
حمد و ثنا ای پروردگار ما بر چنین نعمتی که اعظم نعمتهاست و چون دست قدرت تو باحسان و انعام باز است و عجز و
بی نوائی ما بنا برین نعمتهای غیر محصور عطا فرمودی پس تراست جمیع محامد ای پروردگار ما و عظیم است حلم تو از عاصیان
که با این همه عصیان تربیت ایشانرا کرده و میکنی و عفو کردی و میکنی از ایشان پس تراست جمیع ثناها ای خداوند کار ما

روی کرم تو ای خداوند از همه روی اکرم است باحسان و بهتر است من حیث الذات والصفات وطرف تو
بهترین طرفهاست که هرکه رو بجانب تو کند بعبادت و طاعت و دعا ناامید برنمیگردد و بخششهای تو بهترین
بخششهاست و گواراترین نعمتهاست که تو انداداده ای و داده است از اصل وجود و حیات و نعمتهای
ظاهره و باطنه و ازجمله نعمتها آنکه اگر ترا اطاعت کنند یا آنکه از لوازم بنده است اطاعت نمودن تو شکر
ایشان امیر مائی بدادن بهشت و نعیم ابدی یا آنکه مباهات میکنی بعبادت ایشان با فرشتگان
و غیر ایشان دیگر ای پروردگار ما ترا عصیان و مخالفت میکنند و می آمرزی هرکه را خواهی اجابت
میکنی دعاهای مضطر انرا و برطرف میسازی بلاها و محنتهای ایشانرا و شفا میدهی بیماران ایشانرا
و نجات میدهی بسبب دعا یا مطلقا از غمها و المهای عظیم خداوندا هیچکس از عهده شکر نعمتهای تو بیرون
نمی تواند آمد چون نعمتهای تو غیر متناهیست و شکر ایشان متناهی و کسی نمی تواند که احصا نماید نعمتهای
ترا چنانکه فرموده است که اگر خواهید که در شمار درآرید نعمتهای الهی را نمی توانید شمرد خداوندا شبهای
خلایق بسوی کرم تو باز است و پابها بدرگاه تو می آیند و گردنها بسوی تو کشیده میشود و بامید رحمت و
عطایا از جهت محبت و لقا و دستها بسوی تو برداشته میشود و همه زبانها خوانده میشوی از عربی
و عجمی یا زبان ناطق و صامت و بسوی تست بازگشت همه در اعمال آشکار او پنهان ای پروردگار ما
بیامرز ما را همه و رحمت کن بر همه و حکم کن میان ما و قوم ما بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا
همه شکایت میکنیم بجناب تو از خود را یا آنکه پیغمبر ما غایب است از ما که بسبب ملازمت او برکت خدمت او ممکن
بود که از نفس و شیطان خلاصی یابیم و در دعاهای دیگر بجای نبینا امامنا است و این اظهر است
و ظاهرا از روی تقیه چنین فرموده اند که تا شیعیان بدانند که چه گویند یا آنکه چون در زمان آنحضرت صه
که دعا را گفته اند امام حاضر بوده و شکایت از غیبت امام علیه السلام بوده و لیس امروز هر دو مبتلائیم انسب که هر دو را
بگویند باین عنوان که غیبة نبینا و امامنا و خداوندا شکایت میکنیم بتو از سختی زمانه بر ما از هر وجهی چون

همیشه

همیشه شیعیان بنام مخالفین در عذاب و محنت بوده اند از واقع شدن فتنهای عظیم بر ما و از بسیاری
برگشتن اند اختلاف دشمنان با هم از جهت دشمنی با ما و لفظ عنا و بنا و علینا در نسخ صحیحه امالی نبوده
چنانکه در نسخ صحیحهٔ تهذیب نیست و المراد انه بر فتنه بر دوم و لسبب ظهور مذکوریست و شکایت میکنیم از بسیاری
دشمنان شیعیان و ازقلت عدد ایشان پس فرج ده ای پروردگار ما این بلاها را از ما بتعجیل از فضل خود
که بزودی بفرستی و بنصرتی از جانب تو که غالب شویم ما بسبب آن و فرج ده بظهور امامی عادل که حضرت
صاحب الامر است صلوات الله علیه و آله ای خداوند حق ای پروردگار عالمیان پس هفتاد مرتبه میگوئی
که طلب آمرزش میکنم از خداوند عالمیان و توبه و رجوع میکنم بسوی او و لیستار میگوئی که اعوذ بک من النار
یعنی پناه بتو می برم از آتش جهنم و در امالی بعد ازین ذکر کرده است در عقب نماز وتر بعد از سلام سه مرتبه
میگوئی که سبحان رب الملک القدوس العزیز الحکیم و سه مرتبه میگوئی که الحمد لرب الصباح الحمد لفالق
الاصباح وروی عمر بن یزید عن ابی عبدالله صلوات الله علیه و آله انه قال من قال فی وتره اذا اوتر
استغفر الله و اتوب الیه سبعین مرة و واظب علی ذلک حتی یمضی سنة کتبه الله عنده
من المستغفرین بالاسحار و وجبت له المغفرة من الله عز و جل و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرموده اند که هرکه در رکعت آخر از سه رکعت وتر هفتاد مرتبه بگوید که طلب
مغفرت میکنم از حق سبحانه و تعالی و بازگشتم بسوی او که دیگر عصیان او نکنم و یکسال بگذرد برین که همراه این
عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی نویسد نام او را نزد خود از جمله استغفار کنندگان و او واجب شود از جهت
او مغفرت و آمرزش از جانب خداوند بزرگوار که مدح ایشان فرموده است در قرآن مجید و بهمین شرف
کافیست که ممدوح الهی باشند و روی عبدالله بن ابی یعفور عن ابی عبدالله صلوات الله علیه و آله قال استغفر الله
فی الوتر سبعین مرة تنصب یدک الیسری و تعد بالیمنی الاستغفار و بطرق صحیح و کالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کن بهر عبارتی

که باشد و بهتر آنست که سابق را بگوید یا آنکه دست چپ را در برابر رو داری و بدست چپ [illegible] تسبیح را بشماری
تا کم و زیاده نشود و بهتر آنست که و ظاهر از زیادتی ضرر نداشته باشد تا صد مرتبه و بیشتر و چون عمومات
استغفار است بالخصوص صحیحه صد مرتبه نیز در حدیثی وارد شده است و بهتر آنست که از هفتاد مرتبه کم نکند
نه زیاد بلکه در هر جا که عددی را معین ساخته اند از آن تجاوز نکند که گاه باشد که خصوص العدد در امر [illegible]
تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که گذشت که اگر زیاد کند مرتبه دیگر اعاده میکند اگرچه فراموش
کرده باشد و زیاده بگوید و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستغفر الله فی الوتر سبعین مرة و
یقول هذا مقام العائذ بک من النار سبع مرات و منقولست که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله
در وتر هفتاد مرتبه استغفار میکردند و هفت مرتبه میگفتند که اینجائی که ایستاده ام جای بنده است که
پناه بتو آورده از آتش دوزخ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله شنیدم در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی میفرماید که در سحرها استغفار
میکنند حضرت فرمودند که مراد ازین آیه هفتاد مرتبه استغفار است که در وتر در آخر شب میگویند و در صحیح از
مفضل منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله بمن فرمودند که استغفار کن در وتر از حق سبحانه و تعالی
هفتاد مرتبه و در موثق از ابوبصیر منقولست که بآنحضرت عرض نمودم که از مستغفرین در سحرها که حق سبحانه و تعالی
مدح فرموده است چه مراد است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد
مرتبه استغفار کرده اند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سؤال کردند که آیا
در قنوت وتر چیزی هست از دعا که آنرا متابعت باید کرد و باید خواند حضرت فرمودند که ثنا فرست بر حق سبحانه
و تعالی و صلوات بر نبی و آل او بفرست و طلب کن مغفرت را از جهت گناهان عظیمت پس حضرت فرمودند که
هر گناهی عظیمست و ظاهر این حدیث موافق است با مذهب جمعی که میگویند که صغیره نمی باشد و هر گناهی کبیره است
چون معنی ندارد که چیزی سبب دخول جهنم باشد و صغیره بوده باشد و حق اینست که صغیره را باعتبار اضافه بکبیره

صغیره می نامند و شکی نیست که بوسیدن اجنبیه نظر بزنا کردن صغیره است و اگرچه نظر بنظر کرده کبیره است و علی
هذا القیاس و در صحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سؤال کردم
که در وتر چه دعا را بخوانم و چه ذکر را بگویم حضرت فرمودند که هرچه را حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد
و قضای الهی بآن تعلق گرفته باشد و روی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال تدعوا فی الوتر علی العدو و ان شئت سمیتهم و تستغفر و ترفع یدیک فی الوتر حیال وجهک
و ان شئت فتحت ثوبک و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله
فرمودند که نفرین بر دشمنان میتوان کردن خصوصا هرگاه بد مذهب بوده باشند و اگر خواهی نام می توانی بردن
ایشانرا و استغفار را از جهت خود و مومنان می باید کرد و در وقت قنوت اگر تقیه نباشد دستها را محاذی
رو بدارد و اگر تقیه بوده باشد دستها را در زیر بالاپوش بلند کند بهر قدری که ممکن بوده باشد و اگر نتوان
دست را بالا بردن در زیر نگاه دارد و دعا را بخواند و بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث سابق که دست
چپ را محاذی رو میدارد و ممکنست بتخییر هرکدام را که خواهد بجا آورد و هر دو خوبست و کان علی بن الحسین
سید العابدین صلوات الله علیهما یقول العفو العفو ثلثمائة مرة فی الوتر فی السحر و بعد آنحضرت
صلوات الله علیه در سحر در نماز وتر سیصد مرتبه العفو را میگفت و بعضی را وهم شده و جایز است بتقدیر اشتراک
با مطلوب و امثال اینها و روی معمر و وفاء بن عمرو حدید عن احدهما یعنی اباجعفر و اباعبدالله صلوات الله
علیهما قال قل فی قنوت الوتر لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم سبحان الله رب الارضین
السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت الله
زین السموات و الارض و انت الله جمال السموات و الارض و انت الله عماد السموات و الارض و
انت الله قوام السموات و الارض و انت الله صریخ المستصرخین و انت الله غیاث المستغیثین

وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المروح عن المغمومين وانت الله المجيب دعوة المضطرين
وانت الله اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم وانت الله كاشف السوء وانت الله
بك تنزل كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عذابك الا رحمتك ولا ينجي منك
الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي
احييت بها جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني
الاستجابة في دعائي وارزقني العافية الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي
ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني
وان اهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني او يتعرض لك في شيء من امري وقد علمت
ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة انما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم
الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني
ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي استعيذ بك
الليلة فاعذني واستجير بك من النار فاجرني واسألك الجنة فلا تحرمني ثم ادع الله بما احببت
واستغفر الله سبعين مرة و در صحیح منقول است که از معروف که پسر خربوذ بند در امر
خربوذه از احدهما یعنی امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و احتمال حضرت سید الساجدین
و حضرت امام محمد باقر نیز هست چون بخدمت هر سه رسیده است ولیکن ظاهر آنست که مالک بن عطیه
که راوی اوست همچنین فهمیده است و احتمال دارد که صدوق نیز بقرینه یافته باشد که مرادش
این است که و بهر تقدیر بر خوبست که آن حضرت فرموده که در قنوت وتر این دعا را بخوان که مشتمل است
بر کلمات فرج بنحو غیر مشهور چنانکه در موثقه ابو بصیر نیز مخالف مشهور بود و همه از جمله اوراد و کلمات فرجند
بلکه اکمل چون مشتمل بر زیادتی بر مشهور و ترجمه اش اینست که نیست معبودی بجز معبود بر حق و خداوند
مطلق

مطلق کردگار و کریم است نیست خداوندی بجز واجب الوجودی که بزرگوار و عظیم الشأنست یا آنکه از آن
بلندتر و بزرگتر است که برفعت و عظمت او توان رسید منزه خداوندی که آفریدگار هفت آسمانست و آنچه
در بطن آسمانهاست از کواکب سیاره و آنچه در میان آسمانهاست از ملائکه و پروردگار عرش عظیم است
که عظمت او را نیز وصف نمی توان کرد منزه خداوندی که پروردگار هفت زمین است و آنچه در زمینهاست
و آنچه در میان زمینهاست و پروردگار عرش عظیم است خداوندا تویی که منور ساخته آسمانها و
زمینها را بنور آفتاب و ماه و سایر کواکب یا بهدایت نمودن اهل هر دو را بعبادت و طاعت و محبت
و معرفت و این معنی در احادیث معتبره وارد شده است و تویی آن خداوندی که مزین ساخته آسمانها را
بعبادت ساکنان یا بزینت کواکب یا بزینت وجود یا بهدایت و مزین چنانکه ساخته زمینها را بنباتات
و حیوانات و جمادات یا بنور صلاح و تقوی و قرآن و دعا و یا بعلما و صلحا و اتقیا و عقلا و تویی آن خداوندی
که جمال و خوبی آسمانها و زمینها از تست و همه را بجمال وجود و کمالات تجمیل کرده و تویی آن خداوندی
که ستون آسمانها و زمینهایی که بقدرت کامله خود همه را باقی داشته و برپاست و بعضی ساکن
و بعضی را متحرک گردانیده و همه مسخر تواند و تویی آن خداوندی که وجود آسمانها و زمینها از تست و ببقای تو
باقیند و هر چه در اینهاست همه بتو برپاست و تویی آن خداوندی که فریادرس فریاد کننده کانی و تویی آن خداوندی
که پناه پناه جوینده کانی و تویی آن خداوندی که غمهای مغمومان را فرج میدهی و تویی آن خداوندی که راحت میدهی
کسانی را که غمها گرفتار ایشان و تویی آن خداوندی که اجابت کننده دعای مضطرانی و تویی آن خداوندی که معبود
و خداوند عالمیانی و تویی آن خداوندی که بخشاینده و مهربانی و تویی آن خداوندی که برطرف سازنده غمها
و المهائی و تویی آن خداوندی که هر حاجتی را بدرگاه تو می آورند ای خداوند غضب ترا رد نمیکند مگر حلم تو
و نجات نمیدهد از عذاب تو مگر رحمت تو و خلاصی دائمی نمیبخشد از عذاب تو مگر تضرع و زاری بدرگاه تو پس
ببخش مرا ای خداوند من از نزد خود رحمتی که بسبب آن مرا بی نیاز گردانی از رحمت غیر خود بآن قدرتی که

زنده گردانیدی هر چه در هر شهر هست از حیوانات و نباتات و آدمیان و حیوانات و جنیان و بسبب آن قدرت
زنده خواهی کرد بندگان خود را در روز قیامت خداوندا مرا هلاک مکن از غم تا آنکه بیامرزی مرا و بخشائی
بر من و مرا بشناسانی که دعای مرا مستجاب گردانیده و روزی کن مرا عافیت و تندرستی تا وقتی که
اجل مقرر برسد و بگذر از لغزشها و گناهان مرا و خوشحالی مده دشمنان مرا بابتلای من و دشمنانم را بر من
مسلط مکن خداوندا اگر مرا بلند مرتبه گردانی کیست که تواند مرا پست مرتبه گرداند و اگر تو پست مرتبه
کنی کیست که بلند مرتبه میتواند گردانید و اگر خواهی که مرا هلاک کنی کیست که مانع تواند شد میان من
و تو و یا تواند که معارضه کند با تو در چیزی سهل از کارهای من و بتحقیق میدانم که در حکم تو ستم نیست
و در عذابی که خواهی کنی تعجیل نداری کسی تعجیل میکند که خوف داشته باشد که مطلب او بسبب تاخیر فوت شود
و محتاج نیست بظلم مگر کسی که ضعیف بوده باشد و حال آنکه تو از آن بالاتری که محتاج و ضعیف بوده باشی
ای خداوند من چون ترا احتیاج بظلم بر من نداری مکن از که دشمنان مرا نشانه تیر بلا کنی یا آنکه می توانی
بخشید بی آنکه مبتلا سازی مرا ابتلا مکن در دار دنیا و در آخرت نشانه تیر عذاب خود مگردان هر چند مستحق
اضعاف آن باشم خداوندا مهلت ده مرا و غم مرا زایل گردان و ببخش گناهان مرا و بلا از عقب بلا بر سر من
مفرست بتحقیق که می بینی و میدانی ضعف مرا و آنکه حیله نمی توانم کرد که از عذاب تو خلاصی یابم خداوندا درین
شب پناه بتو آورده ام از آتش جهنم مرا در امان خود در آور و بهشت را از تو سوال میکنم مرا محروم مگردان
پناه خود در آور و پناه بتو آورده ام
پس هر چه خواهی طلب کن از خداوند خود هفتاد مرتبه استغفار کن وروی عن ابی حمزة الثمالی
قال كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول في آخر وتره وهو قائم رب اسأت وظلمت
نفسي وبئس ما صنعت وهذه يداي جزاء بما صنعتا قال ثم يبسط يديه جميعا قدام وجهه ويقول
وهذه رقبتي خاضعة لك لما اتت قال ثم يطأطئ رأسه ويخضع برقبته ثم يقول وها انا ذا
بين يديك فخذ لنفسك الرضا من نفسي حتى ترضى لك العتبى لا اعود لا اعود لا اعود قال وكان

والله اذا قال لا اعود لم يعد و باسانید معتبره منقولست که ابو حمزه میگفت که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
در رکعت آخر وتر در وقتی که ایستاده بود در قنوت این دعا را میخواند که ای پروردگار من بد کرده ام
و بر خود ستم کرده ام و بسیار بد کرده ام و اینک با کمال تذلل بدرگاه تو آمده و دستها را برداشته ام از جهت
جرمهایی که این دستها کرده است یا از جهت جزا آمده ام که هر چه خواهی با اینها کنی و دستها یکی [illegible]
شود و دیگر دستها را هر دو بلند میکرد در برابر رو و میگفت که اینک این گردن من با خضوعست در نزد تو از جهت
آنچه کرده است بچشم و گوش و زبان و بعد از آن سر را بزیر می انداخت و گردن را است میکرد و میگفت
که اینک من در نزد تو ایستاده ام هر چه میخواهی با من بکن تا خشنود شوی من توبه کردم که دیگر نکنم دیگر نکنم
نکنم و ابو حمزه میگوید که والله هر گاه که میگفت که بر نگردم بر نمیگشت و این عبارت ظاهرش آنست که ابو
حمزه از جهت شاگردان سنی خود میگفته است که تا اینها را معتقد گرداند و اگر نه ابو حمزه از آن بزرگتر است
که تو هم خلاف اولی بآن حضرت کرده باشد وروی عبد الرحمن بن ابي عبد الله عن الصادق صلوات الله عليه
انه قال القنوت في الوتر الاستغفار وفي الفريضة الدعاء و منقولست در صحیح که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اهم قنوتها و افضل آن در نماز وتر استغفار و طلب آمرزش است از جهت خود و سایر مؤمنین و
در نمازهای واجب هر مطلبی که طلبند حرام نباشد خوبست لهذا احادیث صحیحه در استغفار وارد شده است و
غیر استغفار اگر مشتمل بر استغفار باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد وكان امير المؤمنين صلوات الله
عليه وآله يدعو في القنوت الوتر بهذا الدعاء اللهم خلقتني بتقدير وتدبير وتبصير بغير تقصير واخرجتني
من ظلمات ثلاث بحولك وقوتك اخاول الدنيا ثم ازاولها اياما وآتيتني فيها الكلاءة والكرم على
ونصرتني فيها الذي فنعم الرب انت ونعم المولى فيا من كرمني وشرفني ونعمني واعوذ بك من
الزقوم واعوذ بك من الحميم واعوذ بك من مقيل في النار بين اطباق النار في ظلال النار يوم
النار يا رب النار اللهم اني اسألك مقيلا في الجنة بين انهارها واشجارها وثمارها وريحانها

وَجْهِهَا وَ أَزْوَاجِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ نَظَرِ رِضْوَانِكَ وَ رُؤْيَتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ النَّارِ وَ سَخَطِكَ
وَ النَّارِ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَوْفَكَ فِي جَسَدِي كُلِّهِ وَ اجْعَلْ
قَلْبِي أَشَدَّ مَخَافَةً لَكَ مِمَّا هُوَ وَ اجْعَلْ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ حَظّاً وَ نَصِيباً مِنْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ وَ اتِّبَاعِ مَرْضَاتِكَ
اللَّهُمَّ أَنْتَ مُنْتَهَى غَايَتِي وَ رَجَائِي وَ مَسْأَلَتِي وَ طَلِبَتِي أَسْأَلُكَ إِلَهِي كَمَالَ الْإِيمَانِ وَ تَمَامَ الْيَقِينِ وَ صِدْقَ
التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ يَا سَيِّدِي اجْعَلْ إِحْسَانِي مُضَاعَفاً وَ صَلَاتِي تَضَرُّعاً وَ دُعَائِي مُسْتَجَاباً
وَ عَمَلِي مَقْبُولًا وَ سَعْيِي مَشْكُوراً وَ ذَنْبِي مَغْفُوراً وَ لَقِّنِي مِنْكَ نَضْرَةً وَ سُرُوراً وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه در قنوت وتر این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا
آفریدی مرا باندازه که خواستی و بهر چیز من بود کرامت کردی و مرا بینا گردانیدی بمعرفت خوب و بد و از تو
تقصیری نشده در امر من و مرا بیرون آوردی از ظلمت که آن تاریکی بچه دانست او رحم و شکم [illegible]
و قوت خود و مرا بدنیا [illegible] گرفتار کردی از جهت معاش خود که تا تعیش کنم در ان و بعد از ان
گذاشته بدیگران بروم و عطا کردی مرا در دنیا آب و علفی که یعنی روزی انچه بایست دادی و براه حق
هدایت کردی پس نیکو پروردگاری تو و نیکو خداوندکاری ای خداوندی که مرا اکرام کردانیدی و بر بهر نیکوئیان
زیادتی کرامت کردی و نعمتهای بی نهایت انعام کردی پناه بتو می برم از زقوم که خوراک اهل جهنم است
و پناه بتو می آورم از حمیم که آب ایشانست که از چرک و ریم اهل جهنم جمع شده است و چون بخورند هر چه
در اندرون ایشان بوده بشکافد بیرون آید و پناه بتو می آورم از آنکه خوابگاه من در آتش بوده باشد میان
طبقهای آتش در خانهای آتش در روز آتش ای پروردگار آتش خداوندا از تو مطلبم که محل استراحت
و خوابگاه من در بهشت باشد در میان نهرهای بهشت و درختان و میوه ها و گلها و خدمتکاران حوران
و غلمان و زنان بهشت خداوندا از تو سوال میکنم چیزی را که از هر چیزی بهتر است که آن رضا و خشنودی تست
و بهشت و پناه بتو می آورم و آورده ام از بدترین بد ترا که آن غضب تست و آتش دوزخ [illegible]

میفرمودند که این جائی که ایستاده ام جای بنده ایست که پناه بتو آورده باشد از آتش جهنم میفرمودند
که خداوندا ترس خود را در همه اعضای من جا ده و خوبی کرده در دل من است آن ترس را زیاده کن از آنچه دارد
و بگردان در هر شبانروزی از جهت من بهره و نصیبی کامل از عمل کردن بطاعت و از متابعت چیزی
که سبب رضای تو بوده باشد خداوندا مرا مطلبی بغیر از رضای تو نیست و امیدواری از غیر تو ندارم
و از غیر تو چیزی نمیطلبم و سوال نمیکنم خداوندا کرامت کن بمن ایمان کامل و یقین تمام و توکل صادق
صحیح بر تو و گمان رحمت و مغفرت از تو ای خداوند مضاعف گردان احسانی را که بمن کرده و مسکنی و نماز مرا
تضرع گردان و دعای مرا مستجاب ساز و علم مرا مقبول و سعیم را مشکور گردان که تو خشنود بشی از ان و
گناهم را بیامرز و باستقبال من فرست در روز قیامت مسرت و خوشحالی را و صلوات تو بر محمد و آل
او باد وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْقُنُوتُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي
التَّطَوُّعِ وَ الْفَرِيضَةِ و کالصحیح و در موثق کالصحیح مضمونش در صحاح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که قنوت در جمیع نمازهای واجب و سنت هست و عموم شامل نماز شفع نیز هست و ظاهر حدیث
ابن سنان آنست که همین در وتر است و در شفع قنوت نیست حمل می باید کرد بر نفی استحباب موکد که
تاکیدی که در وتر هست در شفع آنچنان نیست وَ رَوَى عَنْهُ زُرَارَةُ أَنَّهُ قَالَ الْقُنُوتُ فِي كُلِّ الصَّلَوَاتِ
و باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در
همه نمازها و در صحیح از صفوان منقولست که من نماز میکردم در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و آنحضرت در همه نمازها قنوت میخواندند در جهریه و اخفاتیه و احادیث صحیح در خصوص وتر بسیار است
وَ رَوَى أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمِّ لِي الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَجْمِلْهُمْ و در موثق کالصحیح از حلبی منقولست و گذشت و در صحیح از او که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در نماز ائمه معصومین صلوات الله علیهم را

که در نماز نام برم حضرت فرمودند که اجمال کن یعنی مختصر کن و اسامی همه را بخصوص مگو یا در کار نیست بانها
تقیه یا اتقا مثل آنکه بگوید که اللهم صل علی الائمة الطاهرین والخلفاء الراشدین و امثال اینها و بعضی از
متفقه چنین فهمیده اند که اینها را اجمال و خوبی یاد کن یعنی هر چه بیشتر مدح اینها کنی بهتر است و بعضی
نیست که اگر تقیه نباشد این بهتر است ولیکن قرینه احوال آن زمان کلام معین معنی اولست والله یعلم
وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كُلُّ مَا نَاجَيْتَ بِهِ رَبَّكَ فِي الصَّلَاةِ فَلَيْسَ بِكَلَامٍ
و منقولست که آنحضرت فرمودند که هر چه بآن مناجات کنی خداوند خود را آن کلام نیست که سبب
بطلان نیست و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه از شخصی که در نماز فریضه مناجات میکند با خداوند خود و هر چه را خواهد حضرت
فرمودند که بلی و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست که از بعضی از اصحاب او که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی در نماز و جب آن کلام نیست
و باکی نیست و گذشت وَ رَوَى عَنْهُ أَبُو وَلَّادٍ حَفْصُ بْنُ سَالِمٍ الْحَنَّاطُ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
يَقُولُ لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ رَكْعَتَيْنِ مِنَ الْوَتْرِ ثُمَّ يَنْصَرِفَ فَيَقْضِيَ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَرْجِعَ
فَيُصَلِّيَ رَكْعَةً وَ لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ رَكْعَتَيْنِ مِنَ الْوَتْرِ ثُمَّ يَشْرَبَ الْمَاءَ وَ يَتَكَلَّمَ وَ يَنْكِحَ وَ يَقْضِيَ
مَا بَدَا لَهُ مِنْ حَاجَةٍ وَ يُحْدِثَ وُضُوءاً ثُمَّ يُصَلِّيَ الرَّكْعَةَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ الْغَدَاةَ و باسانید صحیح منقولست از حفص
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که باکی نیست که شخصی
دو رکعت نماز وتر را که شفع است بجا آورد و برود و قضای حاجت خود بکند با آنکه به بیت الخلا رود و یا آنکه
کارهای خود را بسازد و بر گردد و یک رکعت وتر را بجا آورد تا اینجا از حدیث حفص منقولست و باقی
ممکنست که از حفص باشد چنانکه ظاهر عبارتست و ممکنست که معنی صحیح عمر بن یزید باشد از آنحضرت
صلوات الله علیه که باکی نیست که شخص دو رکعت وتر را بجا آورد و آب بخورد و سخن بگوید و جماع

واقع سازد در وضوء
بکند و حاجتی که در بیت الخلا دارد از بول و غایط بسازد و یک رکعت وتر را پس از نماز و جب صبح [illegible]
یا نماز سنت آن یا پیش از صبح بجا آورد و آنرا حاصل آنکه احادیث متواتره وارد شده است که هر یک
از شفع و وتر نماز علیحده است و فاصله بهر چیزی توان کردن وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْوَتْرِ قَالَ قَبْلَ الرُّكُوعِ قَالَ فَإِنْ نَسِيتُ أَقْنُتُ إِذَا رَفَعْتُ
رَأْسِي فَقَالَ لَا قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حُكْمُ مَنْ يَنْسَى الْقُنُوتَ حَتَّى يَرْكَعَ أَنْ يَقْنُتَ إِذَا
رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ [illegible] وَ إِنَّمَا مَنَعَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ
ذَلِكَ فِي الْوَتْرِ وَ الْغَدَاةِ خِلَافاً لِلْعَامَّةِ لِأَنَّهُمْ يَقْنُتُونَ فِيهِمَا بَعْدَ الرُّكُوعِ وَ إِنَّمَا أَطْلَقَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ
الصَّلَوَاتِ لِأَنَّ جُمْهُورَ الْعَامَّةِ لَا يَرَوْنَ الْقُنُوتَ فِيهَا و باسانید صحیح منقولست از معویه که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قنوت در وتر حضرت فرمودند که پیش
از رکوع است گفت اگر فراموش کنم بعد از سر برداشتن قنوت را بخوانم حضرت فرمودند که نه چنین گوید
مصنف این کتاب محمد بن بابویه رحمه الله که حکم شخصی که قنوت را فراموش کند تا رکوع رود آنست که چون سر
از رکوع بردارد قضا کند و چرا حضرت صادق صلوات الله علیه منع میفرمودند از قضا در وتر و در صبح تا مخالفت
عامه کنند زیرا که سنیان درین دو نماز قنوت را بعد از رکوع میخوانند که مبادا گمان قضا شبیه شود بادای
ایشان و اما در آنکه در باقی نمازها فرموده اند که قضا کنند بعد از رکوع از آن جهت که تشبیه بایشان نمیشود
زیرا که اکثر سنیان اعتقاد بقنوت ندارند در باقی نمازها سخن صدوق اینست و جزم کردن که غرض
حضرت اینست که مشکلست بلکه ممکنست که راوی اعتقاد وجوب داشته باشد و سوال او این معنی داشته
باشد که آیا قضا واجبست حضرت فرموده باشند که نه یعنی واجب نیست و ظاهر ازین خبر [illegible]
احتمالست از جهت جمع بین الاخبار و رفع تناقض اما آنکه اگر فراموش کند قضا میکند بعد از رکوع از آنحلبی
و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقولست که گفتند حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند

قنوت را فرموده‌اند که بعد از رکوع قنوت را میکند پس اگر بخاطرش نرسد بر وجه سهو چیزی نیست و بهمین مضمون در
صحیح محمد بن مسلم و موثقه کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است
که فرموده‌اند که قضا کند بعد از رکوع و در حسن از اسمعیل بن الربیع منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند قنوت را آیا قنوت را میخواند حضرت فرمودند که نه و حمل
میتوان کرد بر تقیه چنانکه در صحیح بزنطی وارد است که از حضرت امام محمد تقی پرسیدم که
از قنوت نماز صبح حضرت فرمودند که اگر خواهی قنوت را بخوان و اگر خواهی مخوان و اگر تقیه باشد مطلقا مخوان
و کناهش را نمی‌گیرد من و ظاهر آنست که در وتر نیز اگر جهم نمیخوانند و مستحب است دعا کردن در قنوت وتر
از جهت مومنان و اقلا چهل مومن را پیش از دعائی که از جهت خود میکند چون احادیث متواتره وارد است
که از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر کس چهل نفر را مقدم دارد از برادران
مومن بر پیش از آنکه از جهت خود دعا کند دعای او در حق ایشان و در حق او مستجاب میشود و صدوق احادیث
بسیار از این باب را در باب وقوف بعرفات ذکر کرده است ان شاء الله تفصیلش در آنجا مذکور خواهد شد
و مشایخ ثلثه ذکر کرده‌اند مرسلا که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چون در وتر سر از رکوع
بر میداشتند این دعا را میخواندند که هذا مقام من حسناته نعمة منك و شكره ضعيف و ذنبه
عظيم و ليس لذلك الا رفقك و رحمتك فانك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل صلى الله
عليه و آله كانوا قليلا من الليل ما يهجعون و بالاسحار هم يستغفرون طال هجوعي و قل قيامي
و هذا السحر و انا استغفرك لذنوبي استغفار من لا يجد لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حيوة
و لا نشورا پس بسجده میرفتند و این دعائیست که بعضی آنرا قنوت می‌نامند و بعضی قنوتش نمی‌نامند
اولی آنست که در وقت خواندن این دعا دستها را برندارد و اگر بردارد ضرر ندارد و الله تعالی یعلم
احکامه فاذا فرغ الانسان من الوتر صلى ركعتي الفجر پس چون از قنوت وتر فارغ شود و نماز وتر را

تمام کن

تمام کند بر خیزد و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد اگر در صبح کاذب بوده باشد اولی و افضل است و اگر پیش باشد
مشهور آنست که بعد از وتر هر وقت که باشد نافله صبح را بجای آورد و بعد از طلوع صبح کاذب اعاده میکنند استحبابا
و قال الصادق صلوات الله علیه و آله صل ركعتي الفجر قبل الفجر و عنده و بعده در احادیث صحیحه وارد است
از محمد بن مسلم و عبد الله و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در اخبار صحیحه
از محمد بن مسلم و غیر او منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دو رکعت نافله صبح را پیش از
صبح کاذب و در صبح کاذب و اندکی بعد از صبح کاذب بجا آورد که در صبح صادق باشد پیش از آنکه نماز صبح
بعد از طلوع حمره مشرقیه واقع شود و بعضی چنین فهمیده‌اند که پیش از صبح صادق و اول صادق و اندکی
بعد از آن بجا آورد و در معنی اختلافی بهم نرسد چون این مضامین در اخبار صحیحه کثیره بجا وارد شده است
چنانکه مذکور خواهد شد و بعضی از این نحو ان في اولي الحمد و قل هو يا ايها الكافرون و في الثانية الحمد و
قل هو الله احد و در رکعت اول سوره حمد و قل یا ایها الکافرون را میخوانی و در رکعت دویم حمد و توحید
چنانکه گذشت و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در دو رکعت نافله صبح هر دو سوره که میخواهی بخوان اما من خود دوست میدارم که در این دو رکعت قل هو الله
احد و قل یا ایها الکافرون را بخوانم و چون واو دلالت بر ترتیب ندارد با حدیث سابق جمع میشود
و بهمین کالصحیح یعقوب که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نافله را بعد از فجر بجا آورد و در
رکعت اول حمد را بخوان و در ثانی توحید و اگر در هر رکعتی هر دو سوره را بخواند بهتر است و منافات با این
حدیث نیز ندارد و يجوز للرجل ان يحشو بهما في صلوة الليل حشوا و جایز است که این دو رکعت را بعد از
نماز شب بجا آورد اگر چه نماز شب را در اول نصف شب کرده باشد و بهمین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم و لیکن بعد از صبح کاذب سنت است که اعاده کند چنانکه در صحیح حماد بن عثمان و موثق
کالصحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما وارد شده است و کما

قرب من الفجر فهو افضل و هر چند نماز نافله صبح را قریب بصبح واقع سازند افضلست و در صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که این نماز را بعد از طلوع فجر بکن و ظاهرش فجر کاذبست
و در حسن کالصحیح وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که در اول صبح صادق واقع سازد که هنوز وقت
بر همه کس ظاهر نشده باشد و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که پیش از نماز صبح واقع سازد که چون صبح شود نماز واجب را بجا آوری و از موثقه ابو بصیر نیز ظاهر میشود
که پیش از صبح بهتر باشد و آنچه بعد از صبح وارد شده است ممکنست که از روی تقیه وارد شده باشد
در صحیح از اسمعیل بن سعد منقولست که سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از ساعات
نماز وتر حضرت فرمودند که محبوبترین ساعات آن فجر اولست و دیگر پرسیدم که از افضل ساعات
نماز شب فرمودند که ثلث آخر دیگر پرسیدم که اگر صبح صادق شود نماز وتر را مکروه باشم پیش از نماز
صبح میتوانم کرد فرمودند که بلی فاذا طلع الفجر فصل الغداة پس چون صبح طالع شود نماز صبح را بجا
آوری تا ملائکه شب و روز هر دو در نامه عملت بنویسند چنانکه در صحیح زراره و غیر آن وارد است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که پیش از صبح بجا آور این دو رکعت را زیرا که این دو رکعت
از نماز شبست می‌باید که در شب واقع شود و چون صبح میشود وقت نماز واجبست نافله خوب نیست
و افصل بين ركعتي الفجر و بين الغداة بالاضطجاع و بحزئك التسليم و فاصله کن میان دو رکعت
نماز نافله صبح و میان نماز صبح به پهلو خوابیدن و در فاصله سلام نماز کافیست چنانکه کالصحیح از سلیمن
منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که زنهار خواب مکن در میان نماز شب
و نماز صبح و لیکن پهلو خوابیدن بجا بیار و بی خواب رود زیرا که اگر بخواب رود محمود نخواهد بود بر نماز شبی
که کرده است و کالصحیح از ابراهیم منقولست که گفت نماز شب را کردم در مسجد الحرام در عقب حضرت امام رضا
بجا آوردم و چون فارغ شدند بجای پهلو خوابیدن سجده کردند و ظاهرا از جهت تقیه سجده را واقع ساختند و کالصحیح

نمود

منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدل از پهلو خوابیدن بعد از دو رکعت
نافله صبح کافیست ایستادن و نشستن و سخن گفتن فقد قال الصادق صلوات الله
عليه و آله اي شيء اقطع من التسليم بهر کسی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چه چیز بهتر از
سلام قطع میکند نماز را از هم چون توهم کردند که فایده پهلو خوابیدن اینست که صبح از نافله آن جدا شود
حضرت فرمودند که در نماز نافله سلام را میگوئید و سلام جدا میسازد نماز را از هم و احادیث سابق دلالت
کرد بر آنکه هر چه قاطع نماز است فاصله میکند و غرض از ضجعه نیست بلکه اسم اعظم حاصل میشود
بسبب آن که در نماز صبح با قوت بوده باشد و روي عن سعيد الاعرج انه قال قلت لابي عبد الله صلوات الله
عليه و آله جعلت فداك اني اكون في الوتر و اكون قد نويت الصوم فاكون في الدعاء و اخاف الفجر
فاكره ان اقطع على نفسي الدعاء و اشرب الماء و تكون القلة امامي قال فقال لي فاخط اليها
الخطوة و الخطوتين و الثلث و اشرب و ارجع الى مكانك و لا تقطع على نفسك الدعاء
و در موثق کالصحیح و در صحیح منقولست از سعید که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فدای تو گردم گاه هست که در نماز وترم و نیت دارم که روزه باشم و در دعاام و خوف دارم
که صبح طالع شود و نمیخواهم که نماز را قطع کنم و میخواهم که آب را بخورم و سبوی آب در برابر منست حضرت
فرمودند که یک گام یا دو گام یا سه گام بردار و آب را بیاشام و بجای خود در رو دعا را بر خود قطع مکن
و از این حدیث استدلال کرده‌اند که اکل و شرب در نماز جایز نیست که احوط آنست که نخورند و نیاشامند
مگر در این صورت و روی زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه و آله قال اذا انت انصرفت من
الوتر فقل سبحان ربي الملك القدوس العزيز الحكيم ثلث مرات ثم تقول يا حي يا قيوم يا بر يا رحيم
يا غني يا كريم ارزقني من التجارة اعظمها فضلا و اوسعها رزقا و خيرها لي عاقبة فانه لا خير فيما لا عاقبة له
و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه فارغ شوی

از نماز و نه مرتبه بگو که سبحان ربی الحکیم یعنی منزه است پروردگار من که پادشاهیست منزه از جمیع نقصها
و بزرگوار نیست رحمت گفتار و درست کردار پس میگوئی که ای زنده که ترا زوال نیست ای واجب الوجودی
که همه بتو موجود اند و ذات تو بذات خود موجود است ای نیکوکار ای مهربان الهی نیاز ای کریم روزی کن
مرا از تجارت تجارتی که عظیم تر از همه تجارتها و نفعش بیشتر بوده باشد و روزی که از و بهم رسد واسع تر بوده باشد
و عاقبتش نیکوتر بوده باشد و بدرستی که خیر و خوبی نیست در چیزی که عاقبت نداشته باشد ممکنست که مراد تجارت
ظاهری بوده باشد یا اعم از ان و از تجارت اعمال صالحه که حق سبحانه و تعالی آنرا التجارت نامیده است
در بسیار جا از قرآن مجید و سنتست که بعد از نماز شب دعای صحیفه کامله را بخوانند که بهتر از ان دعا ندیده ام
و دعای حزین را نیز بخوانند با سایر دعاها که شیخ در مصباح ایشان نقل کرده است و مقام گنجایش بیش ازین
نداشت مذکور نشد باید که رجوع بکتب مصابیح کنند **باب القول فی الضجعة بین رکعتی**
الفجر و رکعتی الغداة اضطجع بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداة علی یمینک مستقبل القبلة و قل
[illegible] استمسکت بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل الله المتین و اعوذ بالله من شر
فسقة العرب و العجم و اعوذ بالله من شر فسقة الجن و الانس سبحان رب الصباح فالق
الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح ثم تقول
بسم الله وضعت جنبی لله و فوضت امری الی الله اطلب حاجتی من الله و توکلت علی الله حسبی
الله و نعم الوکیل و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا اللهم من
اصبح و حاجته الی مخلوق فان حاجتی و رغبتی الیک و تقرء الخمس ایات من اخر آل عمران ان فی
خلق السموات و الارض الی قوله انک لا تخلف المیعاد و صل علی محمد و آل محمد مائة مرة فانه
روی انه من صلی علی محمد و آل محمد مائة مرة بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداة وقی الله وجهه حر النار
و من قال مائة مرة سبحان ربی العظیم و بحمده استغفر الله ربی و اتوب الیه بنی الله له بیتا فی الجنة

و من قرأ احدی و عشرین مرة قل هو الله احد بنی الله له بیتا فی الجنة فان قرأها اربعین مرة غفر له
بابیست در آنچه باید گفت در پهلو خوابیدن در میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نماز واجب صبح آنچه مذکور است
درین باب عبارت شیخ رضوانست با اکثر آنچه از پیش گذشت که حدیث نقل کرده میان دو رکعت نافله
و میان فریضه بر دست راست خود بخواب رو بقبله در وقتی که در پهلو بخوابی بگو تمسک جسته ام یا بچنگ زده ام بریسمانی
که محل اعتماد است و گسستن ندارد و چنگ زده ام بریسمانی محکم الهی مشهور در تفسیر اول ایمانست که از
براهین قاطعه حاصل شده است یا نوری که حق سبحانه و تعالی در دل مؤمنان می اندازد که صاحب یقین میشود
و عروه را اطلاق میکنند بر بندهای ریسمانی که بجاهای بلند میروند و بر دسته سبو نیز اطلاق میکنند اگر دسته
شکسته بر می آید و ریسمان شکسته میگسلد و بمطلب نمیرسد و گویا که ریسمانی از آسمان آویخته اند
که خلایق دست در آن زنند و بالا روند تا ببهشت روند و آن ریسمان ایمانست که عالمیانرا ببهشت میرسانند
بهر دوم و ظاهر مراد از کتاب الله و اهل بیت بوده باشند چنانکه متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که دو چیز عظیم میگذارم یکی کتاب خداست و دیگری عترت منست که اهل بیت منند و از هم جدا نمیشوند
تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و اهل بیت و قرآن چون با یکدیگرند پس معنی قرآنرا غیر اهل بیت
نمیدانند پس بر عالمیان واجبست که دست در دامن متابعت اهل بیت زنند تا ایشان معانی قرآنرا بایشان
برسانند پس عروه وثقی کتاب الله است و حبل متین اهل بیت یا بر عکس و پناه میبرم از شر فاسقان
عرب که آن ثلثه اند با اتباع ایشان و فاسقان عجم که اینند که متابعت این اشقیا کرده اند با آنکه میدانند که
حق با اهل بیت است و پناه میبرم از شر فاسقان جنیان و آدمیان و فسق آدمیان مخالفت خدا
و رسول و اهل بیت است و فسق جنیان که شیاطین بوده باشند اضلال بنی آدم است چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که شیاطین در خاطرهای بنی آدم در می آورند شبهات فاسده که موجب اضلال ایشان
شود منزه خداوندی که پروردگار صباحست و شکافنده صبحست که صبح را از تاریکی شب بیرون می آورد و تکرار از جهت

تاکید است یا آنکه اول سفیدیست که ظاهر میشود و دویم صبح کاذبست و سیم صبح صادق است و در هر صبحی حیی
بحرکت می آید از جهت امور معاش و معاد یا صبح صوری و صبح معنوی بر روشن گردانیدن دلهای مؤمنان
و صبح دیگر منور ساختن دلهای موحدان بوده باشد پس میگوید که استعانت میجویم باسم خدا و یا بخداوند
واجب الوجودی که جامع جمیع کمالاتست پهلوی خود را از جهت رضای پروردگار خود بر زمین گذاشتم
از روی تذلل و بیچارگی و جمیع کارهای خود را بخداوند خود گذاشتم یا دفع دشمنان و معارضه ایشانرا
بخداوند خود گذاشتم و طلب حاجات خود را میکنم بسوی خداوند و در فقه من الله است و ظاهرا غلط از نساخ
شده است و در جمیع امور خصوصا در معاش توکل بر حق سبحانه و تعالی کرده ام یا میکنم بس است
مرا خدا و نیکو وکیلی است جناب اقدس او و مراد از وکیل کسیست که کارها را باو گذارند و کسی که کارهای
خود را بخداوند خود گذارد خدا بس است او را بدرستی که حق سبحانه و تعالی کارهای خود را تمام میکند و از
برای هر چیزی اندازه مقرر ساخته است خداوندا هر کس که صبح می کند حاجت خود را بمخلوقی می برد
و حاجت من و رغبت من بسوی تست و بغیر تو نیست بعد از ان پنج آیه آل عمران را میخوانی و چون مکرر خوانده
میشود ناچار است از ترجمه آن ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لایات لاولی
الالباب و بدرستی که در خلق آسمانها با عظمت و آنچه در آنست از کواکب و اختلاف احوال آنها
و انتظام حرکات آنها و در خلق زمین و آنچه در آن جا جای داده است از چشمها و جمادات و حیوانات
و نباتات و در مختلف شدن شب و روز که روز را به آفتاب روشن کرده است و شبها را بماه و ستارگان
بجهت اختلاف ماه در روشنی یا آنکه مختلف آفریده است که گاهی شبها دراز باشند و روزها کوتاه مثل شش
ماه پاییز و زمستان و گاهی روزها را دراز میکند و شبها را کوتاه بتدریج تا چهار فصل بهم رسد و این تدبیر را
از ان کرده است که زمین را در میان آسمان جا داده و حرکت افلاک را بر دور زمین در اکثر بلاد حمایلی مقرر
فرموده است و هر فلکی را حرکت خاصه داده است و حرکت دیگر داده است بر عکس حرکات آنها که از مشرق بمغرب

تا آنکه چون آفتاب بلند شود هر مرتبه حیوانات و نباتات بلکه جمادات نیز از حرارت آن قوت و نما کنند و
روزی ایشان پخته شود و بر منافع ایشان نضج و قوام بیابد و انواع نعمتها از غذاها و میوه ها بهم رسد و سببی چند مقرر
ساخته است که خلایق انبارها پر کنند و بسیار شود و شهوتی در ایشان جای داده که بخورند و دندانها مقرر ساخته است
که از جهت او آسیا کنند و آتشی در معده ای ایشان جای داده است که در اندک ساعتی همه را هضم کند و صافی
آنرا بجگر فرستد و در آنجا خون بیابد و خالص آن خون بدل رود و از دل بجمیع اعضا رود بواسطه شراین
که رگهای جهنده اند و از جگر راهها بکل بدن مقرر ساخته است که از اورده بجمیع اعضا برسد و قوتها در هر عضوی مقرر
ساخته است که جذب کند غذا را و زاید را دفع کند و خلاصه را جزو بدن سازد تا آنچه تحلیل رفته است بسبب
حرکات و ریاضات انسان بدل آنها شود تا قوتی بهم رسد که بندگی او کنند و در هر یک از اینها دلایل و آیاتیست
عظیم بر وجود واجب بالذات و بر علم و قدرت و اراده او مر صاحبان عقول را که تفکر کنند و عقل خود را بکار
فرمایند و صاحبان عقول لب و خالص را دارند الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون
فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار و عقلا کسانیند که یاد
میکنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای ایشان و تفکر میکنند در حالت ذکر یا
اعم در خلق آسمانها و زمینها و بعد از تفکر می یابند که هر یک مشتمل بر فواید بسیار و منافع بیشمار میگویند که ای پروردگار
ما این چیزها را باطل نیافریده منزهی ای خداوند پس ما را از عذاب جهنم نگاه دار و گذشت احادیث صحیحه که مراد
ازین ذکر نماز است و ظاهرا نماز فرموده که راست بلکه در هیچ حالی از یاد خداوند خود غافل نیستند ربنا انک من
تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار ای پروردگار و خداوندگار ما بدرستی که هر که تو
او را داخل جهنم کنی او را خوار کرده و نیست جمعی را که ظلم بر خود کرده اند [illegible] میکنند و هیچ یاور و مددکاری ربنا
اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و
توفنا مع الابرار ای خداوندگار ما بدرستی که ما شنیدیم منادی را که مردم را بایمان میخواند که ایمان آورید

بپروردگار خود پس پروردگارا ایمان آوردیم پس بیامرز گناهان ما را و بپوشان بدیهای ما را و از ما کسان ما را و چون اجل برسد بمیران ما را و حشر کن ما را با نیکوکاران یا چون بمیریم در سلک ایشان منتظم بشیم و منادی حضرت سید المرسلین است و در اخبار بسیار وارد شده است که سید الاوصیا و اکثر که ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد ای پروردگار ما عطا کن ما را آنچه وعده داده ما را بر زبانهای پیغمبران و خوار مکن ما را در روز قیامت بدرستی که تو وعده خود را خلاف نمیکنی و پنج آیه همین است و بعد از این همین است آنست که چون ایشان این کار را کردند حق سبحانه و تعالی دعاهای ایشان را مستجاب گردانید و فرموده که من عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمیکنم الا و فواید این آیات بسیار است و دقایق و حقایق آنها بسیار است اگر از روی تذلل نزد حق سبحانه و تعالی بخوانند و تفکر کنند البته حق سبحانه و تعالی هدایت میکند بآنها و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرستد زیرا که منقولست که هر که صد مرتبه صلوات در میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت صبح بگوید حق سبحانه و تعالی روی او را از آتش دوزخ حفظ کند و هر که صد مرتبه تسبیح و استغفار را بگوید حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهت آن بنده بنا کند و هم چنین است و یک مرتبه قل هو الله احد بگوید حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهت او بنده خانه در بهشت پس اگر چهل مرتبه بگوید حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و شیخ در صحیح و در موثق کالصحیح روایت کرده است از سلیمان بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم که چون دو رکعت نافله صبح را بجا آورم و بر دست راست تکیه کنم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که پنج آیه آل عمران بخوان و بگو استمسکت بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل الله المتین و اعوذ بالله من شر فسقة العرب و العجم و امنت بالله توکلت علی الله الجات ظهری الی الله و فوضت امری الی الله من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا حسبی الله و نعم الوکیل اللهم من اصبحت حاجته الی مخلوق فان حاجتی و رغبتی الیک

الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح سه مرتبه و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که بر پهلوی راست بخوابد بعد از نافله صبح و وقتی که شروع در اقامه کرد بخاطرش رسید چکند حضرت فرمودند که اقامه میگوید و نماز میکند و آنرا واگذارد و قضا نخواهد کرد و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر خوف داشته باشی از پشیمانی در تکیه کردن کافیست که دست راست را بر زمین گذاری و بپهلو نخوابی و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که آنچه لازم است بر هر یک از شما اینست که چون نصف شب شود سیزده رکعت نماز شب را بجا بکند بعد از آن اگر خواهی بنشین و دعا کن و اگر خواهی بخواب و اگر خواهی هر جا که خواهی برو

باب المواضع التی یستحب ان یقرأ فیها فی الرکعتین الاولیین من صلوة اللیل و فی الرکعتین اللتین قبل الفجر و رکعتی الزوال و فی الرکعتین اللتین بعد المغرب و رکعتی الاحرام و الفجر اذا اصبحت بها این بابیست در بیان مواضعی که توحید و جحد را مستحبست

خواندن در آنجا منقولست در حسن کالصحیح از معاذ که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت نماز در دو رکعت اول نماز شب و در دو رکعت نافله صبح و در دو رکعت نافله پیشین و در دو رکعت اول نافله شام و در دو رکعت طواف و در دو رکعت احرام و در نماز صبح وقتی که روشن شده باشد و او را بجای آوری و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد است که در این نماز ابتدا بقل هو الله احد میکند و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون میخواند مگر در دو رکعت پیش از صبح که در رکعت اول قل یا را میخواند و در رکعت دویم توحید را میخواند و محتملست که کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اول توحید است و در رکعت ثانی جحد است و در حدیث دویم بیان عنوانست مگر در دو رکعت فجر و ممکنست که چنین نباشد که در حدیث اول ترتیبی نیست چون نص نیست که واو دلالت بر ترتیب ندارد

پس مخیر است در هر نمازی اگر خواهد جحد را مقدم دارد و اگر خواهد توحید را و این حدیث مشتملست بر ترتیب در شش جا با آنکه اول توحید را بخوانند و در یک جا بر عکس آن و گذشت در نماز شب که هر دو عنوان خوبست در نماز احرام و طواف نیز خواهد آمد و اگر هر دو سوره را در هر رکعتی بخوانند بهتر خواهد بود و الله تعالی یعلم و مضمون باب در فقه رضوی است

باب افضل النوافل قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اعلم یا بنی ان افضل النوافل رکعتا الفجر و بعدها رکعة الوتر و بعدها رکعتا الزوال و بعدها نوافل المغرب و بعدها تمام صلوة اللیل و بعدها تمام نوافل النهار این بابیست در بیان بهترین نوافل پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته بود و بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود که بدان ای فرزند که بهترین نافلها دو رکعت نافله صبح است و بعد از آن در فضیلت یک رکعت وتر است و بعد از آن دو رکعت نافله پیشین است و بعد از آن چهار رکعت نافله شام است و بعد از آن تمام نماز شب است و بعد از آن تمام نوافل روز است و این بعینه عبارت فقه رضویست و این امور را کسی نمیداند بغیر از معصوم و اصحاب بحث کرده اند با علی بن بابویه که چون بر او ظاهر شد که چنین است با آنکه مبالغه در نماز شب و هم نافله شام و نماز اوابین بسیار وارد شده است و وجه علی النص حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله چون پیش او معلوم بوده است که کتاب تالیف آنحضرت است

باب قضاء صلوة اللیل قال الصادق صلوات الله علیه و آله کلما فاتک باللیل فاقضه بالنهار قال الله تبارک و تعالی و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا یعنی ان یقضی الرجل ما فاته باللیل بالنهار و ما فاته بالنهار باللیل این بابیست در بیان

قضای نوافل شب و در موثق کالصحیح منقولست از عنبسه عابد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما آن خداوندیست که شب و روز را جانشین یکدیگر گردانیده است از برای کسی که خواهد متذکر شود یا خواهد که شکر الهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد آیه آنست که هر نمازی که در شب فوت شده باشد در روز بجا آورند و هر چه در روز فوت شده باشد در شب

بجا آورند و جزو اول ممکنست که نقل بالمعنی حدیث بوده باشد که حضرت گویا فرموده است که هر چه در شب فوت شده باشد در روز آنرا قضا کن و ممکنست که حدیث دیگر بوده باشد و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز روزش فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از شام قضا کند و اگر خواهد بعد از خفتن و بهمین مضمون احادیث بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و غرض از این اخبار آنست که زود بکنند و شب بیندازد و موافق آیه کریمه و سارعوا الی مغفرة من ربکم و آیه کریمه فاستبقوا الخیرات است که مسارعت کنید و اسباب مغفرت پروردگار خود را زود بفعل آورید و پیشی گیرید بخوبیها و احادیث مخالفت نیز وارد شده است که خواهد آمد و محمولست بر تخییر یا بر آنکه مثلا هر گاه نماز شب فوت شده باشد و در شب آسانتر باشد در شب بجا آورد و نه آنکه موافق بودن بهتر باشد و الله تعالی یعلم و اقض ما فاتک من صلوة اللیل ای وقت شئت من لیل او نهار ما لم یکن وقت فریضة و قضا کن هر چه را که فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی از شب و روز ما دام که وقت نماز واجب داخل نشود و این عبارت فقه رضویست و ظاهرش آنست که موسع بوده باشد و در هر وقتی تواند کرد بغیر از وقت فریضه و موید اینست احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح از ادیم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که هر گاه کسی خواهد که نافله کند در وقت فریضه نمیتواند کرد چون وقت فریضه داخل شود فریضه را بجا آورد و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه وقت فریضه شود نافله را مکن و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه و آله عرض نمودم که داخل وقت فریضه نافله های تو را ترک کرد فرمودند که بلی هر گاه خواهی که نماز جماعت بکنی و انتظار جماعت کشی در آن حالت نمیتوانی کردن تا جمع شوند و اگر تنها بوده باشی ابتدا بکن بفریضه فان فاتتک فریضة فصلها اذا ذکرت فان ذکرتها و انت فی وقت فریضة اخری فصل التی انت فی وقتها ثم صل الصلوة الفائتة عبارت فقه رضویست که اگر فوت شود از تو نمازی واجبی هر وقت که بخاطرت رسد آنرا بجا آور و اگر در وقت فریضه دیگر بخاطرت رسد آن نمازی را که وقتش داخل شده است بجا آور و بعد از آن قضا را

بجا آورد و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه وقت نماز داخل شود
آنرا بجا آور چون نمیدانی که چه خواهد شد و احادیث بسیار بدین مضمون وارد شده است که چون وقت
حاضر شد ادا اولی است و حمل کرده اند بر وقت اختصاص چنانکه در صحیح از زراره منقولست که از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که نماز بی طهارت کرده باشد یا نماز را فراموش کرده باشد
یا خواب برده باشد حضرت فرمودند که هرگاه بخاطرش رسد که قضا دارد قضا را بجا می آورد خواه در شب
و خواه در روز تا وقت فریضه داخل نشود و چون وقت فریضه داخل شود و قضا را هم بجا نیاورده باشد قضا
میکند تا وقتی که خوف داشته باشد که وقت ادا فوت شود یا بمقدار وقت ادا مانده که در این صورت ادا را
میکند و چون از ادا فارغ شود مشغول قضا میشود و یک رکعت نماز سنت را نمیکند تا قضا را همه بجا
نیاورد و ممکنست که امثال این خبر را حمل بر استحباب کنیم و اخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر
اصحاب کرده اند و این اظهر است و اگر ادا مقدم باشد در اول وقت محمولست بر آنکه قضای یقینی نداشته
باشد یا در صورتی که میداند که قضا خواهد کرد که اولی آنست که در این صورت ادا را بکند که فضیلت وقت از او
فوت نشود و احوط آنست که قضا را مقدم دارد مطلقا و مساهله ننماید در قضا چنانکه جمعی را اعتقاد آنست
که جایز نیست خوردن و آشامیدن و خوابیدن تا قضا را همه بجا نیاورد مگر بقدر ضرورت و امام جعفر صلوات الله علیه وقال
الصادق صلوات الله علیه قضاء صلوة اللیل بعد الغداة و بعد العصر من سر آل محمد المخزون
و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضا کردن نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز
عصر از جمله اسرار است که مستور است و نزد آل محمد است صلوات الله علیهم و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست
که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از قضای نماز شب بعد از نماز صبح تا
طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و بعد از عصر نیز میتوان کردن تا شب و این معنی از جمله اسرار مخزونست
نزد آل محمد صلوات الله علیهم و در صحیح از احمد بن النضر و از بزنطی منقولست که از استادان خود روایت کرده اند

صحیح نام

که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر
حضرت فرمودند که بلی بدرستی که این از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم و ظاهر اوش
آنست که عامه شنیده اند که در این وقت نماز را نمیتوان کرد و خیال کرده اند که هیچ نماز را نمیتوان کرد و غلط کرده اند
بلکه نوافل مبتدا را نمیتوان کرد و فریضه و نوافلی که سببی داشته باشد میتوان کرد و احتمالی دیگر چنانکه صدوق
فهمیده است اینست که اصل منع از موضوعات عامه است چنانکه خواهد آمد و احادیثی که از ائمه هدی صلوات الله
علیهم وارد شده است بر منع همه محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح بخاری روایت کرده است از عبد الله بن عمر که در این
دو وقت نماز نافله را در هیچ وقت نمیتوان کردن و باز از عبد الله روایت کرده است که می توان کرد و از ابوهریره
منع را روایت کرده اند و احادیث بسیار روایت کرده است از عایشه و غیر او که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر همیشه دو رکعت نماز را میکردند تا از دنیا رفتند و قد روی نهی عن الصلوة عند
طلوع الشمس و عند غروبها لان الشمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان
و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت نهی فرمودند از نماز نزد
طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب زیرا که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطانی و فرو میرود نزد
دو قرن شیطانی یعنی در وقت غروب فرو میرود میان دو قرن شیطانی غیر شیطان صباح و مرفوعا
منقولست که شخصی بآن حضرت صلوات الله علیه عرض نمود که حدیثی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
بما رسیده است که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطان فرمودند که بلی بدرستی که ابلیس تحقیق در میان
آسمان و زمین میگذارد و چون آفتاب طالع میشود و آفتاب پرستان سجده آفتاب میکنند ابلیس بشیاطین
تابعان خود میگوید که اینها سجده من میکنند و چون بنی آدم نیز در این وقت نماز کنند باتباع خود میگوید که اینها نیز
سجده من میکنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب رو بمشرق میکنند و نماز میکنند میگوید که اینها سجده من میکنند
و در وقت غروب اهل مشرق رو بمغرب میکنند باتباعان میگوید که سجده من میکنند یا مطلقا و بمضمون نهی از نماز

چند روایت دیگر وارد شده است و بنابرین دو قرن شیطان میان دو شاخ او خواهد بود یا آنکه آفتاب از
پشت سر او طالع میشود و چون دو طرف سر را نیز قرنین میگویند و جمعی چنین گفته اند که مراد از دو قرن دو لشکر
شیطانست یکی شیاطین که سجده او میکنند و هر جا یا اطاعت او میکنند پس گویا او را سجده میکنند و لشکر دیگر
بنی آدم است که اینها نیز اکثر اکراه کرده است که سجده آفتاب میکنند چنانکه الحال نیز متعارف است در هند که اهل هندوستان
در وقت طلوع سجده آفتاب میکنند و ممکنست که مراد اطاعت بوده باشد یعنی که چون روز میشود بنی آدم
و شیاطین همه بندگی شیطان میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که آیا عهد نکردم با شما
که عبادت شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و مرا عبادت کنید یعنی من دوست شمایم و معانی دیگر
گفته اند که اهل سنت که غریب تر از اصل حدیث ایشانست و از قراین اخبار ایشان نیز ظاهر میشود
که این معنی افترا است بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و نهی که در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم
وارد شده است بنابر آنست که مبادا ضرر بایشان رسد و این معنی ظاهر است مثلا اگر در مسجد الحرام همه
سنیان در عقب امام مالکی نماز کنند و دست نه بندند هیچ کس متعرض ایشان نمیشود و اگر شیعی در عقب مالکی دست
باز نماز کند تا قتل همراهند با آنکه باتفاق سنیان دست بستن واجب نیست و لیکن علمای ایشان
چنین میگویند که اگرچه چنین است و لیکن دست باز نماز کردن علامت رفض است پس البته این مرد رافضی است
لعن میکند پس می باید کشتن و مذهب اکثر این ملاعین اینست که لعن ابوبکر و عمر کفر است و لعن
امیر المؤمنین و عثمان فسق است بر تقدیر تسلیم از تواتر گذشته است که معاویه ملعون هیچ لعن میکرد
حضرت امیر را و در بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که معاویه امر میکرد مردم را بسب حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه و معهذا احادیث فضیلت معاویه را از جمله صحاح شمرده اند حتی همین حدیث
نهی از نماز در حین طلوع و غروب را از او روایت کرده اند پس اکثر اخباری که در امثال این معنی وارد شده است
اتقاء وارد شده است که مبادا ضرر بایشان رسد تا آنکه بسیار است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم

سنیانرا

سنیانرا رخصت میدهند که در این اوقات نماز کنند و شیعیانرا رخصت نداده اند چون بسنیان
کار ندارند و شیعیانرا ضرر میرسانند و بنابرینست که اکثر اوقات اخبار بر اتقاء وارد شده است بر تقیه
و اکثر اصحاب فرق نکرده اند میان هر دو و بسیار چیزی بر ایشان مشکل میشود از آنجمله شیخ بهاء الدین
محمد طاب ثراه متعه را از اربع میدانست و صحیحه بزنطی و غیر آن که واقع شده است که متعه از اربع است
علما حمل کرده اند بر تقیه شیخ تعجب میفرمودند که کی میتوانستند که نام متعه را ببرند و انرا از اربع شمارند بنده
عرض نمودم که مطلب علما از تقیه اتقاء است چرا که اگر شخصی چهار زن داشته باشد یا حکم بالحاد او میکنند یا
بر تشیع چون باجماع مسلمانان زیاده از چهار زن جایز نیست شیخ تحسین فرمودند و فرمودند که حرف ضرورت
دارد الا انه روی جماعة من مشایخنا عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی رضی الله عنه انه ورد
علیه فیما ورد فی جواب مسائله من محمد بن عثمان العمری قدس الله روحه و اما ما سألت عنه من الصلوة
عند طلوع الشمس و عند غروبها فلئن کان کما یقول الناس ان الشمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی صح
شیطان فما ارغم انف الشیطان بشیء افضل من الصلوة فصلها و ارغم انف الشیطان و لیکن
جمعی از استادان ما که در فهرست نام ایشانرا برده است و هر مرتبه که ایشانرا یاد میکند رضی الله عنه میگوید با آنکه
از مشایخ اجازه اند و کتاب اسدی در نزد او بوده است و مشایخ از اسدی روایت کرده اند و او از جمله ابواب
یعنی در زمان غیبت صغری اگر کسی کاری بحضرت صاحب الامر داشت در ری با او عرض میکردند و او عرض می نمود
بنایبان آنحضرت صلوات الله علیه و آبائه و ابواب آنحضرت در عرض هفتاد و چند سال چهار کس بودند
اول عثمان بود و بعد از او محمد بود که حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرموده اند و نیابت را قریب به پنجاه
سال این پدر و پسر داشتند و معجزات بسیار بر دست ایشان ظاهر میشد و بعد از وفات محمد حسین بن
روح نایب بود و بعد از او علی بن محمد سمری و در سنه تناثر نجوم علی بن بابویه فوت شد و محمد بن یعقوب کلینی
و سمری و غیر ایشان از فضلای شیعه و بعد از سمری غیبت کبری شد و اسدی عرضها نوشت در مسایل بسیار که

عمری از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه رسید جواب مسئله را در تحت آن نوشته بودند و این
مسئله را چنین نوشته بود که اما آنچه سوال کرده از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس
اگر چنانچه مردمان روایت کرده اند که آفتاب طالع میشود در میان دو قرن شیطان و فرو
میرود در میان دو قرن شیطان پس هیچ چیز بینی شیطان را بر خاک نمی مالد که بهتر از نماز بوده باشد
پس در این دو وقت نماز کن و بینی شیطان را بر خاک مال و از این حدیث صحیح ظاهر میشود که اصل این حدیث
افترا است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی لیباهی ملائکته بالعبد یقضی
صلوة اللیل بالنهار فیقول یا ملائکتی انظروا الی عبدی یقضی ما لم افترضه علیه اشهدکم انی قد
غفرت له و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و شیخان در صحیح از ابن سنان
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باین مضمون که حق سبحانه و تعالی مباهات و مفاخرت میفرماید
با فرشتگان خود به بنده که قضا کند نماز شب را در روز و میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده
من که قضا میکند چیزی را که بر او واجب نکرده ام گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و روی ابن بکیر عن
الحلبی عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله انه قال افضل قضاء صلوة اللیل فی الساعة التی فاتتک آخر
اللیل و لیس بأس ان تقضیها بالنهار و قبل ان تزول الشمس و مرویست از ابن بکیر عظیم الشأن
که از ارکان اربع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بهترین اوقات قضای نماز شب در آن
ساعتیست که از تو فوت شده است در آخر شب و لیکن بهتر آنست که قضا را اول بکنند و نمازی در میان
فاصله شود و بعد از آن ادا را بجا آورند و باکی نیست که قضا کنند نماز شب را در روز پیش از پیشین چنانکه
در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود بر تو
دو وتر یا سه وتر یا بیشتر پس قضا کن همه را چنانکه فوت شده است یعنی بعنوان وتر نه شفع و در شب نه روز و
فاصله میکنی در میان هر دو وتر بنمازی زیرا که وتر آخر است و وتر آن شب را مقدم مکن بلکه بترتیبی که قضا

شده است قضا کن و نماز ادا را در عقب هم واقع ساز پس حضرت فرمودند که دو وتر در یک شب نمی باشد
مگر آنکه یکی قضا باشد و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه سوال کردم از قضای نماز شب حضرت فرمودند که قضا کن در آن وقتی که ادا را میکنی عرض کردم که
دو وتر در یک شب نمی باشد فرمودند که یکی قضاست و دوم ادائی باشد و از این اخبار بسیار وارد شده است
و روی مرازم بن حکیم الازدی قال کنت مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فیها فقلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه و آله انی مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فقال لیس علیک قضاء ان
المریض لیس کالصحیح کلما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر فیه و در حسن کالصحیح منقولست از مرازم
که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله بجا نیاوردم در آن مدت پس عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله که چهار ماه بیمار شدم و نافله نکردم حضرت فرمودند که بر تو چیزی نیست که قضا کنی
بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بنده غالب شود که بنده را اختیاری نباشد مانند
بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولی است بقبول عذر چون در وقت اضطرار است بنده را معذور کرده است
و عذر او را نیز قبول میکند پس خود اولی است بقبول عذر چون غنی و اکرم الاکرمین است و در موثق از اسمعیل
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله از نمازی که بر من جمع میشود
حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و صحیح ابن سنان خواهد آمد در آخر کتاب و روی محمد بن مسلم
عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله قال قلت له رجل مرض فترک النافلة فقال یا محمد لیست بفریضة
ان قضاها فهو خیر یفعله و ان لم یفعل فلا شیء علیه و کالصحیح در صحیح بروایت صدوق در علل از محمد بن مسلم مرویست
که گفت عرض نمودم بخدمت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بیمار شد و نافله را ترک کرد حضرت فرمودند که واجب
نیست که قضای آن واجب باشد بلکه سنت است اگر قضا کند کار خیریست که آن را میکند و اگر نکند بر او چیزی نیست و در حسن

بحسب ظاهر چنانکه صه

کالصحیح از مرازم منقولست که اسمعیل بن خالد گفت جابر سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و آله و گفت حق سبحانه و تعالی ترا بزرگ کرده اند عجب واقع بزرگی نافله بسیار بر من جمع شده است
حکیم حضرت فرمودند که همه را قضا کن عرض نمودم که بسیار است و نمیتوانم که حساب همه را قضا کردن فرمودند
که قضا کن عرض نمودم که حساب نمیتوانم کردن حضرت فرمودند که تخمین کن و بعد از آن مرازم سوال بیماری
کرد که در میان گذشت و ممکن است که تخصیص است که اگر بسبب بیماری ترک شده است مبالغه در قضا نیست و
تصدق اینها اولی است و در موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه و آله
سوال کردم از نمازی که بر من جمع شده است حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و در موثق کالصحیح از ابن
مسکان منقولست از شخصی که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد از شخصی که نماز بر او جمع شده است
حضرت فرمودند که آنچه را میداند و حساب را از سر گیرد و سأله سلیمان بن خالد عن قضاء الوتر بعد الظهر
فقال اقضه وترا ابدا کما فاتک و بطرق صحیح و حسن کالصحیح و موثق منقولست که سلیمان گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله سوال کردم از قضای وتر بعد از نماز ظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا
کن یعنی اگرچه بعد از ظهر بوده باشد و در صحیح دیگر از سلیمان منقولست که بعد از آن عرض نمودم که دو وتر در یک
شب می باشد حضرت فرمودند که آیا یکی قضا نیست و سأله حماد بن عثمان فقال له اصبح عن الوتر
او الی اللیل فکیف اقضی قال مثلا بمثل و در صحیح از حماد منقولست که عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله که صبح را میکنم از وتر یعنی صبح میشود و شب نماز وتر را نکرده ام و تا شب میکشد که قضا
میکنم بلکه نه قضا کنم و بعضی سه رکعت را سه رکعت قضا کنم یا چهار رکعت را چنانکه در بعضی اخبار وارد شده است
حضرت فرمودند که هر قدری که فوت شده است همان مقدار قضا میکند و به این عبارت در صحیح زراره از امام محمد باقر
صلوات الله علیه و آله و صحیح عبدالله بن مغیره از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله وارد شده است و در صحیح

از فضیل و موثق از ابو بصیر از صادقین صلوات الله علیهما وارد شده است که اگر پیش از پیشین قضا کند وتر را
میکند و اگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد و در صحیح زراره نیز به این عنوان منقولست بعد از آن گفت
عرض نمودم که چرا شفع مقرر شد حضرت فرمودند که از جهت عقوبت آنکه چرا مساهله کرد تا قضا شد و قضا را
نیز مساهله کرد تا ظهر گذشت و ظاهر اتقیه بوده است و ممکن است که مخیر بوده باشد بعد از زوال میان آنکه سه رکعت
قضا کند یا چهار رکعت و الله تعالی یعلم و روی عنه حریز انه قال کان ابی صلوات الله علیه و آله ربما
قضا عشرین وترا فی لیلة و باسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله
میفرمودند که پدرم بسیار بود گاه بود که قضا میفرمودند بیست وتر را در یک شب و وجه ترک آنها و غموم و هجوم بود
که ایشان را دست میداد و بسبب آن ترک میفرمودند چنانکه گذشت و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریز
از حریز روایت کرده است از عیسی بن عبدالله ثقه از آنحضرت صلوات الله علیه و آله و در حسن کالصحیح نیز وارد است
از ابو حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به این عبارت و این اخبار نیز دلالت دارد بر آنکه بعد از
زوال وتر قضا میکند نه شفع و اگرچه ممکنست که مراد این بوده باشد که قضای بیست وتر میکردند و ممکنست که
قضای وتر را شفع بجا آورده باشند و لیکن آن بعید است و الله تعالی یعلم و سأل عبدالله بن المغیرة ابا ابراهیم
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یفوته الوتر فقال لا یقضیه وترا ابدا و باسانید صحیحه و حسنه
منقولست از عبدالله که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که وتر او فوت شود وتر حضرت فرمودند
که همیشه قضا میکند بعنوان وتر اگرچه بعد از زوال بوده باشد و آنکه در مجموع این اخبار متواتره وارد شده است آنست
محتملست که مراد از وتر سیزده رکعت بوده باشد یا یازده رکعت و ممکنست که چون اکثر اوقات نماز شب را
میکردند و بعد از آن استراحتی میکردند ایشان را خواب برده باشد و سه رکعت فوت شده باشد یا اهتمام در قضای وتر
بیشتر باشد و این بعید است چون اخبار قضای نماز شب در سفر گذشت که در روز میتوان کردن با عمومات قضا نوافل پس مراد
یکی از آن دو احتمال است و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

سلام الله علیه

فرمودند که هرچه در روز فوت شده باشد آن را در روز قضا کن و هر نمازی که در روز فوت شده باشد و اگر
در روز قضا کن و هر نمازی که در شب فوت شده باشد آن را در شب قضا کن عرض نمودم که دو وتر را در
یک شب بجا آورم حضرت فرمودند که بلی همیشه وتر را قضا کن یعنی اگرچه بعد از ظهر بوده باشد و از این باب
اخبار بسیار است باب في وقت الصبح والقول عند النظر إليه روى علي بن عطية عن
أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه قال الفجر هو الذي إذا رأيته كان معترضا كأنه بياض نهر سوراء
باب است در بیان شناختن صبح و آنچه باید خواند وقتی که نظر بآن کنند در صحیح و حسن کالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صبح صادق آنست که چون نظر کنی در افق روشنی و سفیدی
و درخشندگی نهر سورا ماند و آن آب فراتست و سورا شهری بوده است بجای حله یا قریب بحله بوده است
و در شبهای تار نهر سورا لمعانی دارد و آن آب فراتست مانند لمعان صبح صادق و بهر بنده واقع شد که نهر از طرف
مغرب روشنی داشت و تعجب داشتیم که سفیدی جانب مغرب قریب بصبح چه معنی دارد تا آخر ظاهر شد که آب
فراتست و غرض از این تمثیلات آنست که صبح کاذب بسیار مشتبه میشود بصبح صادق تا چنین نشود و نماز
فی ... أن وقت الغداة إذا اعترض الفجر فأضاء حسنا و مرویست در صحیح از زراره
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز صبح را
وقتی میکردند که صبح در عرض افق ظاهر میشد و خوب روشن میشد از جهت تحقق صبح و أما الفجر الذي يشبه ذنب
السرحان فذاك الفجر الكاذب والفجر الصادق هو المعترض كالقباطي و اما صبحی که شبیه است بدم
گرگ آن صبح کاذبست و صبح صادق آنست که عرض افق روشن میشود مانند جامهای سفید مصری و تا کسی نه بیند
آن جامها را وجه شبه خوب ظاهر نمیشود و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که کی وقت حرام میشود خوردن و آشامیدن بر صایم و واجب میشود نماز صبح حضرت
فرمودند که هرگاه عرض افق روشن شود مانند جامهای سفید مصری در آن وقت حرام میشود خوردن و حلال میشود روزه

و نماز صبح عرض نمودم که وقت نماز آن نیست تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که هیهات این نماز کودکانست
که در آن وقت بجا می آورند و از این باب احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که در روضه مذکور است
و روى عمار بن موسى الساباطي عن أبي عبد الله صلوات الله عليه وسلم قال كان يقول إذا طلع
الفجر الحمد لله فالق الإصباح سبحان رب المساء والصباح اللهم صبح آل محمد ببركة وعافية وسرور
وقرة عين اللهم إنك تنزل في الليل والنهار ما تشاء فأنزل علي وعلى أهل بيتي من بركة السماوات
والأرض رزقا حلالا طيبا واسعا تغنيني به عن جميع خلقك و در موثق از عمار منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که چون صبح طالع شود میخواندی دعائی را که ترجمه اش اینست
که جمیع حمدها و ثناها مخصوص است خداوندی را که شکافنده شب است بصبح گردانیدن منزه خداوندی که
پروردگار شام و صبح است و بقدرت کامله او این افلاک با عظمت میگردند و چون آفتاب پنهان میشود
شب میشود و چون آفتاب نزدیک بیرون آمدن میشود بسبب روشنائی او صبح میشود خداوندا صبح
کن این روز را بر آل سید المرسلین صلی الله علیه و آله با برکت و عافیت و خوشحالی و روشنائی چشم
خداوندا بدرستی که تو نازل میکردانی در شب و روز هرچه را میخواهی پس نازل کن بر من و بر اهل بیت من
از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی که بی نیاز گردانی مرا بسبب آن از همه خلایقت
و بهترین دعاها دعاهای صحیفه کامله است که در صبح و شام هر دو می باید خواند و اگر خوف داشته باشد
که وقت فضیلت نماز بگذرد انسب آنست که این دعاها را بعد از نماز صبح بخواند و همچنین دعاهای بسیار که شیخ
طوسی و غیره در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده اند بخواند تا طلوع آفتاب و اگر کسی بر بلندی بوده باشد از اول صبح
تا روشن شدن دعاهای بسیار می توان خواند می باید که آدمی بتقصیر از خود راضی نشود که بسبب تنبلی حسرت
بسیار خواهد خورد باب کراهة النوم بعد الغداة روى محمد بن مسلم عن أحدهما *العلاء عن*
صلوات الله عليهما قال سألته عن النوم بعد الغداة فقال إن الرزق يبسط تلك الساعة فأنا أكره أن ينام

الرجل تلك الساعة این بابیست در بیان کراهت خواب بعد از نماز صبح و باسانید صحیحه منقولست از حضرت
امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سوال کردم از خواب بعد از نماز
صبح حضرت فرمودند که در این ساعت روزی را پهن میکنند و مقدر میسازند مرا خوش نمی آید که در این ساعت
کسی بخواب رود و روى جابر عن أبي جعفر صلوات الله عليه وسلم قال إن إبليس إنما يبث جنود
الليل من حين تغيب الشمس إلى مغيب الشفق ويبث جنود النهار من حين يطلع الفجر إلى
مطلع الشمس وذكر أن نبي الله صلى الله عليه وآله كان يقول أكثروا ذكر الله عز وجل في
هاتين الساعتين وتعوذوا بالله عز وجل من شر إبليس وجنوده وعوذوا صغاركم في هاتين الساعتين
فإنهما ساعتا غفلة و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بتحقیق که شیطان
بزرگ پهن میکند لشکرهای شب خود را از وقت فرو رفتن آفتاب تا غایب شدن سرخی مغرب و پهن
میکند لشکرهای روز خود را از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب و غرض اینست که چون این دو ساعت بزرگست
و عبادت در آن مقبولست و دعا مستجابست لشکرهای شیطان بنی آدم را مشغول خواب کنند یا در فکرهای
دنیوی اندازند تا از عبادات یا از حضور قلب در آن باز مانند و حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بسیار میفرمودند که در این دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی را بسیار کنید تا شیاطین از شما
دور شوند و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شیطان و لشکرهای او و تعویذ کنید اطفال خود را در این دو ساعت
بآنکه ایشان را بدعا و پناه خدا و بتعالی در آورید چنانکه در دعاها گذشت یا آنکه اگر خواهید که از جهت ایشان
تعویذ بنویسید در این دو ساعت بنویسید و اظهر اینست بدرستی که این دو ساعت غفلت است که تا ممکن شیاطین
بنی آدم را از یاد الهی غافل میسازند حق از تعویذ مجربست که هر جائی و هر زمانی که امید رحمت الهی در آنجا بیشتر است
وسایل شیاطین در غافل گردانیدن بنی آدم بیشتر است و در این دو وقت مجرب هر کس است که شیاطین
انکس را از یاد الهی باز میدارند و قال الصادق صلوات الله عليه وسلم نومة الغداة مشومة تطرد الرزق

وتصفر اللون وتقبحه وتغيره وهو نوم كل مشوم إن الله تبارك وتعالى يقسم الأرزاق ما بين
طلوع الفجر إلى طلوع الشمس فإياكم وتلك النومة و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که چون
خواب صبح شوم و نامبارکست دفع میکند روزی را و رنگ را زرد میکند و آدمی را بدهیبت میکند و بدصورت
و این خواب شومان است بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزیهای بندگان را قسمت میکند میفرماید از طلوع
صبح تا طلوع آفتاب و کسی که در خواب است قسمت خود را نمی یابد پس نهار که خود را حفظ کن از این خواب
وقال الباقر صلوات الله عليه وسلم النوم أول النهار خرق والقائلة نعمة والنوم بعد العصر حمق والنوم
بين العشائين يحرم الرزق و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خواب اول روز سبب جهل
و حماقت و خواب قریب بزوال که مسمی است بقیلوله نعمتی است که هر کس که ترک آن کند بهیچ عبادت
شب نمیتواند کردن و خواب بعد از عصر سبب حماقت و خواب میان شام و خفتن محروم میسازد ایشان را
از روزی والنوم على أربعة أوجه نوم الأنبياء عليهم السلام على أقفيتهم لمناجاة الوحي ونوم المؤمنين
على أيمانهم ونوم الكفار على يسارهم ونوم الشياطين على وجوههم و باسانید معتبره منقولست از ائمه
هدی صلوات الله علیهم که خواب بر چهار نوع است یکی خواب پیغمبرانست که بر پشت می خوابیدند تا ملائکه که از جانب
آسمان آیند بایشان وحی کنند و دویم خواب مؤمنانست بر دستهای راست ایشان سیم خواب کفارست بر دستهای
چپ چهارم خواب شیاطین است که بر رو میخوابند و صدوق کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
روایت کرده است که آنحضرت در مسجد جامع کوفه بودند که شخصی از اهل شام برخواست سوالی چند کرد و از جمله این
بود که فرمائید که خواب بر چند قسم است حضرت فرمودند که خواب بر چهار قسم است اول خواب پیغمبرانست که بر پشت
میخوابند و چشم ایشان بخواب نمیرود و انتظار وحی الهی دارند دویم خواب مؤمنست که بر دست راست می خوابد
رو بقبله سیم خواب پادشاهانست و فرزندان ایشان که بر دست چپ میخوابند تا هضم شود چه خورده اند چهارم
خواب شیاطین و برادران ایشانست و هر دیوانه و هر مبتلائی که برو میخوابند و قال الصادق صلوات الله عليه وسلم

من رأنی فی منامه فقد رآنی فان الشیطان لا یتمثل بی و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر که مرا ببیند در خواب بدرستی که
او را از خواب بیدار کرد درست بجا آورده و بسند صحیح از احمد بن محمد بن اسحق منقولست که بخدمت حضرت امام
حسن عسکری رفتم و گفتم فدای تو گردم بسیار مغموم بسبب بلایی که با آن مبتلا ام و میخواستم که از پدرت
بپرسم و نشد از حضرت فرمودند که چه چیز است عرض کردم که روایتی از آبای بزرگوار شما با رسیده است
که خواب پیغمبران بر پشت است و خواب مومنان بر دست راست و خواب منافقان بر دست چپ است
و خواب شیاطین بر رو است حضرت فرمودند که چنین است پس عرض کردم که هر چند که جهد میکنم که بر دست
راست بخوابم ممکن نیست که خوابم برد پس ساعتی خاموش شدند و فرمودند که ای احمد نزد من بیا پس چون نزدیک
حضرت رفتم حضرت فرمودند که دستهای را از آستینهای داخل پیراهن کن کردم پس حضرت دستهای
مبارک خود را از آستین بیرون آورده دو دست بر جانب چپ و دست چپ بر جانب راست
من مالیدند سه مرتبه احمد گفت که از آن روزی که حضرت چنین کردند اگر خواهم که بر دست چپ بخوابم ممکنم
نیست و خوابم نمیبرد و چنین گوید محمد تقی مولف که مدتی مدید بود که مبتلا بودم بضعف معده و چون بر دست
راست میخوابیدم معده را درد بهم میرسید و بدست چپ میخوابیدم تا باین حدیث رسیدم بخاطرم رسید که خوشحال
آن جماعت که بخدمت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم میبودند و هر دردی که داشتند بایشان عرض
می نمودند چون این معنی بخاطرم رسید بخاطرم رسید که دعا کن دعا کردم که الهی بحق حضرت امام حسن
عسکری که این بلا را از من برطرف کردان قریب بچهل سالست که آن معنی زایل شد و بدست راست میخوابم
و اگر بدست چپ بخوابم درد او را بشب خوابم نمی برد الحمد لله رب العالمین الذی هدانا لهذا و قال صلی الله
علیه ثلث فیهن المقت من الله عز و جل نوم من غیر سهر و ضحک من غیر عجب و اکل علی الشبع و کاتبه
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر صفتست که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد
این سه را یکی خواب است که بیداری با آن خواب نباشد از برای خدا یا شب تا صبح بخوابد و سحر از برای رضای الهی برخیزد

دویم خنده ایست که تعجبی با آن نباشد چه چیزهایی که نادر و عجیبست آدمی را بخنده و عرض آورد و بعضی عجب ضرر بزرگ
کار بطالتانست سیم سیر بودن و چیزی خوردنست که اسراف است که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است
و فرموده است که بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید یا آنکه زیاده از قدر رسیدن بخورید بلکه سنت است که گرسنه
بوده باشد و بعد از آنکه بشد و تا اشتهای خوب نداشته باشد چیزی نخورد و اسراف قطع نظر از آنکه اول
سبب امتلاست و معدهٔ سبب دخالت و اکثر مرضها از این دو چیز است و از ائمه هدی صلوات الله علیهم
منقولست که فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بقرب الهی وقتیست که گرسنه بوده باشد و دورترین حالات
او از قرب الهی وقتیست که سیر بوده باشد و چون شکم پر شد طغیان میکند از دو وجه یکی از حیثیت جماع
دویم از حیثیت مخالفت الهی چنانکه مشهور است که هر گاه شکم سیر شود اعضا گرسنه میشوند و چون شکم
گرسنه است اعضا سیرند و فرموده اند که پرخوردن را خدای تبارک و تعالی دوست نمیدارد و دشمن میدارد
و با شکم سیر بندگی الهی چنانچه توان کرد نمیشود و هر که دوست دارد دنیا را روح بهشتیم نمیشود در روز قیامت گرسنه تر
خواهد بود و چون از روح زندگی سر را بالا میکند بجانب آسمان و برحسب چیزی خوردن چیزی میآورد
و اگر مرضها از امتلاست و هیچ چیز در نزد حق سبحانه و تعالی دشمن تر از شکم پر نیست و چون آدمی را ناچار است
از خوردن ثلث معده را از جهت طعام قرار دهید و ثلثی را از جهت آب و ثلثی را از جهت نفس و مانند
خوک خود را فربه مکنید و اتی اعرابی الی النبی صلی الله علیه و آله و کان سمینا فقال یا رسول الله انی
کنت ذکورا و انی حرمت نسیانا فقال الکنت تقیل قال نعم قال و ترکت ذاک قال نعم قال عد فعاد
فرجع الیه ذکره و منقولست که اعرابی نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله
من قوت حافظهٔ خوبی داشتم و الحال فراموشی بهم رسانیده ام حضرت فرمودند که آیا تو قیلوله میکردی گفت
بلی فرمودند که ترک کردی خواب چاشت را گفت بلی فرمودند که من بعد قیلوله را بکن پس شروع بخواب قیلوله
کرد قوت حافظه اش برگشت و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و سلامه قال نومة الغداة مشومة

یکاثرون الناس بزعم فیفکر و ذو المال الکثیر لا یمین له و القایل فی الناس الزور و البهتان عن عرض
من الدنیا و الآخذ بالمال الکثیر و لا مال له و المحب خیبا بیوم فیع فراقه و منقولست در موثق از
ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که ایشان را خواب نمی برد اول
کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد شب تا صباح خوابش نمیبرد که شاید فرصت یابد و خایف است که مبادا
آن دشمن مطلع شود و بر عکس شود و دور نیست که مقصود این باشد که اعدای عمده آدمی نفس و شیطانند
و می باید که آدمی بخواب نرود و در مدافعه ایشان تا چون ایشان را بریاضات و مجاهدات بر طرف دویم کسی است
که مال بسیاری داشته باشد و امینی نداشته باشد و لازمه مال بسیار است دشمن بیشمار که در مقام دفع
او و نهب او شوند همچنین مال آدمی ایمانست و شیاطین جن و انس در مقام ازاله آنند می باید که شب
تا بروز بیدار باشد و پناه بحق سبحانه و تعالی برد که شیاطین ایمان او را نبرند سیم کسی که افترا و بهتان
بسته باشند کسی که شاید فایده دنیوی با و عاید گردد و غافلست که آنها نیز در مقام عداوت و قتل او میشوند
خوابش نمی برد پس اگر خواهد که استراحت داشته باشد بهتان و افترا نبندد و بهتان دیگران را نیز نقل
نکند که در مفسده فوقی نیست میان هر دو چهارم کسی را که حواله داده باشند بمال بسیاری و او را مالی
نباشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی و خلق در ذمت او ثابت است و همه میخواهند و او
چیزی ندارد پس باید که تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی همه را راضی کند پنجم عاشقی است که در وصال باشد
و از مفارقت معشوق ترسان باشد یقین او را خواب نمی برد پس کسی که دعوی محبت الهی کند و از هزار وجه
متوقع مفارقت باشد یقین که او را خواب نمیبرد چنانکه گذشت عجبا عجبت کیف تنام کل نوم علی المحب حرام
عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان او است حرام و ممکنست که بیان واقعی را فرموده باشند
و لیکن بسیار بعیدست از حکما الهین که چیزی بیفایده نقل فرمایند و نمیگویم که فایده همین است که ذکر کردم
بلکه ظاهر آنست که ظاهر مراد نباشد و هر گاه ظاهر مراد نباشد احتمالات بسیار است معصوم اعرفست بانچه

فرموده است اگر معصوم فرموده باشند چون همین حدیث را در خصال ذکر کرده است از ضعفا و ضرور نبود که
چنین حدیثی را ذکر کنند که محتاج باین تاویلات باشد مگر آنکه صدوق این تاویلات را فهمیده باشد و این
بعید است بسیار و روی قیلوا فان الله یطعم الصایم فی منامه و یسقیه و در روایتی واقع شده است
که قیلوله کنید که حق سبحانه و تعالی روزه دار را در خواب طعام و آب میدهد و ذکر این حدیث در صوم
انسب بود و همچنانکه ذکر حدیثی که در صوم گفته است در اینجا انسب بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که مدد کنید خود را بخواب قیلوله بر قیام شب چه اگر کسی قیلوله کند او را آسانست بیدار شدن
و عبادت کردن و روی قیلوا فان الشیطان لا یقیل و در روایتی دیگر هست که شما قیلوله کنید که شیطان
خواب قیلوله نمیکند چون همه چیز خلاف شیاطین میکنند و محتملست که مراد از شیطان و
شیاطین سنیان باشند و در هر چیزی مخالفت ایشان مطلوبست یا آنکه اگر شما قیلوله کردید بسحر برخیزید
و شیاطین چون قیلوله نمیکنند سحر در خوابند پس فرصت غنیمت دانید و در وقتی که ایشان در خواب بوده
باشند بعبادت الهی برخیزید تا عبادتی با اخلاص و حضور قلب بعمل آورید و قال صلوات الله علیه
نومة الغداة مشومة تحرم الرزق و تصفر اللون و کان المن و السلوی ینزل علی بنی اسرائیل ما بین
طلوع الفجر الی طلوع الشمس فمن نام تلک الساعة لم ینزل نصیبه فکان اذا انتبه فلا یری نصیبه
احتاج الی السؤال و الطلب و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه منقولست که فرمودند
که خواب صبح شوم است محروم میکرداند آدمی را از روزی و رنگ را زرد میکند و چنین بود که ترنجبین و مرغ
بریان نازل میشد بر فرزندان یعقوب که حضرت موسی گرفتار شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع آفتاب
و هر که در آن ساعت در خواب بود بهرهٔ او نازل نمیشد و چون بیدار میشد و نصیب خود را نمی یافت محتاج بود بآنکه
سوال و گدایی کند روزی او و قال الرضا صلوات الله علیه و سلامه فی قول الله عز و جل فالمقسمات امرا
قال الملائکة تقسم ارزاق بنی آدم ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فمن نام فیما بینهما نام عن رزقه
الشیاطین

منقولست از آنحضرت و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز که در تفسیر قول حق سبحانه
و تعالی که قسم یاد میفرماید بآنهائی که قسمت کنندگان کار اند فرمودند که مراد از آنها فرشتگانی اند که قسمت
میکنند روزیهای بنی آدم را از طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس کسی که در خواب است درین وقت از روزی
خود خواب رفته است یعنی خود را از روزی محروم کرده است چنانکه مشهور است که صبح خفتن جوی خورد
وَرَوی مُعَمَّرُ بنُ خَلّادٍ عن ابی الحَسَنِ الرِّضا صلوات الله علیه قال کانَ وَ هُوَ بِخُراسانَ اِذا صَلّی
الفَجرَ جَلَسَ فی مُصَلّاهُ اِلی اَن تَطلُعَ الشَّمسُ ثُمَّ یُؤتی بِخَریطَةٍ فیها مَساویکُ فَیَستاکُ بِها واحِداً بعد واحدٍ ثم
یُؤتی بِکُندُرٍ فَیَمضَغُهُ ثُمَّ یَدَعُ ذلِکَ فَیُؤتی بِالمُصحَفِ فَیَقرَأُ فیهِ و در حسن کالصحیح منقولست از معمر که فرمود که
که آنحضرت صلوات الله علیه در خراسان ... بودند و آداب آنحضرت در خراسان این بود که چون نماز صبح
بجای آوردند در جای نماز خود می نشستند و مشغول اوراد و ادعیه بودند تا آفتاب طالع میشد پس مسواکها را
می آوردند بخدمت آنحضرت و مسواک میکردند از هر یک بعد از دیگری و ظاهر اخبار آنست که ملازمان
سرهای مسواکها را نرم کرده باشند که حضرت هر یک را اندکی می مالیده باشند که سر نرم بریزد بنابرین
مکرر از مسواکها مسواک میفرموده اند دیگر کندر می آوردند که میخائیدند مانند مصطکی از جهت خوشبوئی
دهن و دفع زیادتی بلغم دیگر کندر را میگذاشتند و قرآن را می آوردند و حضرت تلاوت قرآن میکردند
با آنکه در حفظ داشتند از روی قرآن میخواندند تا ثواب مضاعف شود و دیگران نیز متابعت کنند و ظاهر شود
که در تعقیب دعا مقدم است بر قرآن و در احادیث بسیار وارد شده است که این هر سه دفع زیادتی بلغم
میکند وَقالَ رَسولُ الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ مَن جَلَسَ فی مُصَلّاهُ مِن صَلاةِ الفَجرِ اِلی طُلوعِ الشَّمسِ
سَتَرَهُ اللهُ مِنَ النّارِ و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که در محل نماز بنشیند از نماز صبح
تا طلوع آفتاب حق سبحانه و تعالی او را از عذاب جهنم مستور دارد یعنی حجابی بهم رسد که آتش باو نرسد و در حدیث
حضرت امام حسن صلوات الله علیه در موثق کالصحیح چنین است که کانَ لَهُ سِتراً مِنَ النّارِ یعنی این نشستن حجابی بوده باشد

اورا از

او را از آتش جهنم و دور نیست که نقل معنی کرده باشند و باز از آن حضرت صلوات الله علیه و آله منقولست از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر مسلمانی که در جای نماز صبح بنشیند
و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب حق سبحانه و تعالی او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت فرماید
و در تهذیب که حج رسول الله است یعنی ثواب زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله عطا کند اما در کتب صدوق بیت الله است
و گناهان او را بیامرزد پس اگر بنشیند تا آفتاب بلند شود و دو رکعت نماز یا چهار رکعت بکند حق سبحانه
و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت کند محتملست که مراد ثواب جمیع
حاجیان بوده باشد و اگر نه کافی بود که بگویند که ثواب حجی کرامت فرماید و بطرق متعدده از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم یکساعت بعد از صبح مرا یاد کن و یکساعت
بعد از عصر مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا و در موثق کالصحیح از معمر منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله
علیه میفرمودند که سزاوار آنست که بعد از تعقیب نماز صبح اقلا پنجاه آیه از قرآن مجید بخوانند و احادیث دیگر وارد شده
که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است بر هر بنده لازم است که هر روز نظر کند و فکر کند در پنجاه آیه اقلا
و در چند حدیث که وارد است که بعد از نماز صبح خواب مکروه است محمولست بر ضرورت که خواب غلبه کرده باشد چنانکه
گذشت که هرگاه خواب غلبه کند بخوابد با وجود این خواب حرام نیست

باب صَلاةِ العیدَین

رَوی جَمیلُ بنُ دَرّاجٍ عَنِ الصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ قالَ صَلاةُ العیدَینِ فَریضَةٌ وَ صَلاةُ الکُسوفِ
فَریضَةٌ یَعنی اَنَّهُما مِن صِغارِ الفَرائِضِ وَ صِغارُ الفَرائِضِ سُنَنٌ لِرِوایَةِ حَریزٍ عَن زُرارَةَ عَن اَبی جَعفَرٍ صَلَواتُ
اللهِ عَلَیهِ قالَ صَلاةُ العیدَینِ مَعَ الاِمامِ سُنَّةٌ وَ لَیسَ قَبلَهُما وَ لا بَعدَهُما صَلاةٌ ذلِکَ الیَومَ اِلَی الزَّوالِ
این باب است در بیان نماز عید رمضان و عید قربان در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین واجبست و نماز کسوف واجبست صدوق میگوید که مراد حضرت آنست
که از جمله فریضهای صغیره است و صغیرهای فریضها سنتند از جهت آنکه باسانید صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر

صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین سنتست با امام و پیش از هر دو و بعد از هر دو و در آن روز نمازی
نیست تا پیشین و ظاهر آنست که غرض صدوق جمع است در میان این دو روایت که در یکی مذکور است که فریضه است
و فریضه آنست که در قرآن بلفظ امر وارد شده باشد و حق سبحانه و تعالی اگر چه نماز عید فطر را در قرآن
یاد فرموده است که قَد اَفلَحَ مَن تَزَکّی وَ ذَکَرَ اسمَ رَبِّهِ فَصَلّی چنانکه خواهد آمد اما چون بلفظ امر وارد
نشده است پس فریضه صغیره باشد و چون وجوبش از حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم
ظاهر شده است و همچنین فریضه را سنت میگویند یعنی وجوب آن از سنت ظاهر شده است بخلاف
مثل قرائت و تشهد که در قرآن واقع نشده اند آنها را واجب می نامند باصطلاح محدثین و مظنون آنست
که حدیث زراره از روی تقیه وارد شده است چون اکثر عامه نماز عیدین را سنت میدانند و در صحیح از
جمیل منقولست که آنحضرت ص فرمودند که نماز عیدین فریضه است و کالصحیح از ابی اسامه منقولست که حضرت
صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که نماز عیدین فریضه است و نماز کسوف فریضه است و دور نیست که سهوی
شده باشد وَ وُجوبُ العیدِ اِنَّما هُوَ مَعَ اِمامٍ عادِلٍ و نماز عید وقتی واجبست که امام عادلی باشد ظاهرا
مضمون عبارت فقه رضویست که مذکور است و آن که نماز عیدین با امام واجبست و واجب نیست مگر
با امام و خطبه و در هر نمازی خطبه بعد از نماز است مگر جمعه و روز جمعه که خطبه پیش از نماز است و نماز عیدین
که فریضه است واجبست مثل نماز روز جمعه مگر بر پنج کس بیمار و زن و بنده و طفل و مسافر هر که یک رکعت را با امام
در نیابد نه جمعه اش صحیح است و نه عیدش و ظاهرا امام عادل امام زمانست صلوات الله علیه و احادیث
عید بلفظ امام عادل بسیار وارد شده است بخلاف جمعه که ظاهر عبارات احادیث آن آنست
که بر غیر امام نیز واجب بوده باشد بنابرین اینست که همیشه نماز عیدین را بقصد قربت واقع ساخته ایم
و نماز جمعه را بقصد وجوب و ظاهر اصحاب با جمیعا آنست که نماز عیدین در حال غیبت مستحبست
و جمعی نیز نقل اجماع کرده اند اما جمعی از معاصرین بقصد وجوب آنرا واقع میساختند و سنت ایشان این بود

که احادیث

که احادیث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام صریح نیست در امام زمان و محتملست امام عادل ...
میفرمودند که تا ائمه ایشان بیرون رفتند و اصل عدم اشتراط امام زمان است و عدم مدرک است چنانکه
دأب ... و لیکن داب محدثین نه اینست بلکه اگر محتمل الامرین بوده باشد احادیث
ایشان متوقفند و جزم بعدم با وجود تمسک باعتبار احادیث متواتر المعنی که وارد شده است که توقف
نزد شبهات بهتر از اقتحام در هلکات است و الفاظ احادیث نیز مثل عبارت قرآن مجید است که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که فیهِ آیاتٌ مُحکَماتٌ هُنَّ ... در قرآن مجید آیات محکم است که دلالت آنها ظاهرست
آنها ام الکتابند و بر همه کس لازم است که متابعت آنها بکنند و بعضی از آیات متشابهند که تاویل آنرا
نمیدانند مگر حق سبحانه و تعالی و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات الله علیهم و نهی از متابعت آنها شده است
مثلا در آیه وضو آنچه محکم است آنست که رو و دستها را باید شست و سر و پاها را مسح باید کشید اما آنکه رو
شستن را از بالا باید کردن و در شستن دستها ابتدا از مرفق باید کرد و آنکه چنین باید کرد و ...
واجب لغیره است و امثال اینها از احکام که استنباط نموده اند از این آیه از جمله متشابهاتند که اگر احادیث
بر آنها دلالت کند بآن عمل می نمایند و الا بظنون و اجتهاد احکام الهی را اثبات نمیکنند پس درینجا ...
اگر چه در حدیثی بلفظ فریضه وارد شده است و در حدیث دیگر بلفظ سنت واقع شده است و احادیث
بسیار بلفظ امام وارد شده است که محتمل الامرینست یا امام زمان اظهر است جزم بوجوب نمیکنند مثل
غسل جمعه و بقصد قربت واقع میسازند و آنچه بر این ضعیف ظاهر شده است اینست که مجتهد باصطلاح
متاخرین کسی است که جراتی داشته باشد که هر چه بخاطرش رسد جزم کند و بگوید حکم الله اینست و
نفس قدسی که شرط است گویا باصطلاح ایشان همچنین نفسی می باید و اگر کسی تامل کند و توقف نماید در احکام
الهی میگویند شکوکست و صاحب نفس قدسی نیست حق سبحانه و تعالی همه را هدایت کند بحق وَ رَوی سَماعَةُ بنُ مِهرانَ
عَنِ الصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَ آلِهِ اَنَّهُ قالَ لا صَلاةَ فِی العیدَینِ اِلّا مَعَ اِمامٍ اِن صَلَّیتَ وَحدَکَ

فلا بأس و در موثق کالصحیح منقول است که آن حضرت صه فرمودند که نیست نمازی در عید فطر و عید قربان مگر با
امامی یعنی نماز واجب نیست مگر بجماعت یا با امام زمان صه و اگر تنها نماز کنی باکی نیست یعنی اگر امام عادل نماز
نکند مثل زمان آنحضرت صه که سلاطین جور غالب بودند و ایشان چه کردند و لازم بود که ائمه معصومین صه بنماز
ایشان حاضر شوند رخصت داده اند که اگر درین صورت تنها نماز گذاری باکی نیست و بنابرین محتمل است
که مراد تنها این بوده باشد که با امام زمان نماز نکند پس اگر بجماعت نیز کنند تنهاست و احتمال اظهر آنست که غرض
این باشد که همچنانکه در نماز جمعه شرطست که بجماعت واقع سازند از اهم جنین در نماز عید و جوبش مشروط است
بانکه امامی باشد که نماز جماعت کنند و اگر این شرط متحقق نباشد نماز را منفرد بجا می آورد استحبابا و روی
زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا صَلٰوةَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحٰى إِلَّا مَعَ إِمَامٍ
و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که نمازی نیست یعنی بعنوان واجب در روز
عید فطر و عید قربان مگر با امامی که عادل بوده باشد یا امام اصل و هر دو معنی محتمل است چنانکه احتمال گذشت
و احتمال امام اصل درینجا اقرب است چون آن تتمه را ندارد که در حدیث سابق بوده و در صحیح از زراره
منقول است که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که هر که در روز عید نماز را با امام بجماعت نکند پس او را
نمازی نیست و هم بر و قضا نیست و همین مضمون در حسن کالصحیح از آنحضرت صه منقول است و در صحیح از محمد بن
مسلم منقول است که گفت سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از نماز روز فطر و اضحی حضرت فرمودند که نیست
نمازی مگر با امام و در صحیح از ابان منقول است از زراره که احدهما صه فرمودند که نیست نماز عیدین مگر بر مقیم و نیست
نمازی مگر با امام و در موثق کالصحیح منقول است از سماعه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که چه وقت
قربانی را ذبح می باید کرد حضرت فرمودند که وقتی که امام از نماز فارغ شود پس عرض کردم که اگر در جایی باشیم که امام
نباشد در آنجا آیا نماز جماعت را می توانم کرد حضرت فرمودند که وقتی که آفتاب راست بایستد یعنی وقتی که
سنیان از نماز فارغ شده باشند و بعد از آن فرمودند که باکی نیست که تنها نماز کنی که حضرت امام محمد باقر

یا نمازی نیست مگر با امام و کالصحیح بل الصحیح
منقول است از معمر بن یحیی صه صه

صلوات

صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست در عید فطر و اضحی مگر با امام و مجموع این اخبار ظاهرشان امام زمانست
چون در جمعه جماعت جایی نگذشت در کلام اهل البیت که فرموده باشند که نماز نیست مگر با امام و همچنین
در نماز جمعه که در آنجا جماعت شرطست نیز باین عبارت نفرمودند بلکه فرمودند که هرگاه پنج کس یا هفت کس
جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کند بخلاف این نماز که در اکثر اخبار اشعار بآن شده است که بی
امام نماز نیست پس ممکنست که مراد این باشد که با وجود امام غیر امام نمی تواند کرد یا امامی می باید که امام
اصل باشد یا منصوب خاص یا عام آنحضرت باشد تا واجب باشد و الا تنهاست خواه منفرد باشد یا با جماعت
و درین صورت سنت خواهد بود و بعد ازین نیز خواهد آمد و سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلٰوةِ
الْأَضْحٰى وَالْفِطْرِ فَقَالَ صَلِّهِمَا رَكْعَتَيْنِ فِي جَمَاعَةٍ أَوْ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ وَكَبِّرْ سَبْعًا وَخَمْسًا و در صحیح از عبدالله بن مغیره
منقولست از بعضی از استادان خود که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز فطر و اضحی حضرت
فرمودند که دو رکعت بگذار خواه بجماعت کنی و خواه بغیر جماعت و در رکعت اول هفت تکبیر بگو و در رکعت دویم
پنج تکبیر وَرَوٰى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ مَرِضَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَوْمَ
الْأَضْحٰى فَصَلّٰى فِي بَيْتِهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ضَحّٰى و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پدرم بیمار شد دو رکعت
نماز عید را در خانه بجا آوردند و قربانی در خانه کردند و کالصحیح منقولست از آنحضرت بهمین عنوان و ایضا
در صحیح بهمین عبارت وَرَوٰى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ جَمَاعَةَ النَّاسِ فِي الْعِيدَيْنِ فَلْيَغْتَسِلْ وَلْيَتَطَيَّبْ بِمَا وَجَدَ وَيُصَلِّي فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ
كَمَا يُصَلِّي فِي جَمَاعَةٍ و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که حاضر
نشود در مجمع مردمان در عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بکند بهرچه یابد از بوی خوش و در خانه خود نماز
کند تنها همچنانکه با جماعت میکرد و مستحب بیت و گفتنت و شیخ این زیادتی را روایت کرده است که حضرت
فرمودند که الله سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بپوشید نزد هر نمازی یا نزد هر مسجدی مراد

اثنان جمعه و عیدین است باینکه زینت مطلوبست غسل و بوی خوش کردن و عمامه و جامهای سفید
نفیس پوشیدن و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست مثل سابق بازیادتی آنکه
حضرت فرمودند که در روز عرفه در شهرهای غیر مکه نیز جمعیت میکنند بی امام و دعا میکنند و در صحیح از حلبی
منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که در روز عید بیرون نرود آیا بر او واجبست
که تنها نماز کند حضرت فرمودند که بلی و ظاهر شد ازین اخبار صحیحه کثیره که اگر با امام وست بهم ندهد تنها
می تواند کرد و ظاهر امر او تنها آنست که با امام و نایب او نباشد اما آنکه منفرد کنند یا بجماعت وَرَوٰى
هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ الْخُرُوجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحٰى إِلَى
الْجَبَّانَةِ حَسَنٌ لِمَنِ اسْتَطَاعَ الْخُرُوجَ إِلَيْهَا قَالَ فَقُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا لَا يَسْتَطِيعُ
أَنْ يَخْرُجَ أَيُصَلِّي فِي بَيْتِهِ فَقَالَ لَا و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که بیرون رفتن در روز فطر و اضحی بصحرا یا قبرستان خوبست کسی را که تواند رفت گفت عرض
نمودم که اگر بیمار باشد و نتواند بیرون رفتن آیا در خانه خود نماز میکند فرمودند که نه و ظاهرا باعتبار بیماری
باشد که از بیمار ساقط است معهذا خوف و فتنه نیز هست که عامه گویند که شیعیان اعتقاد بنماز عامه ندارند
خود نماز میکنند در خانهای خود و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که بعضی مردمان بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عرض نمودند که کاش
شخصی را امر میفرمودید که بعوض شما در شهر یا مطلقا نماز میکرد که بعضی از مردمان ضعیف که نتوانند
آمدن مصلی با او نماز کنند با شما خود صحرا تشریف دیگری این عقب را نکند حضرت فرمودند که مخالفت
سنت حضرت سید المرسلین نمیکنم که جانشین قرار دهم حضرت نکردند من نیز نمیکنم در شهری
که خود باشم دویم آنکه من با مردمان بصحرا بکنیم ثواب باندازه مشقت دیگر آنکه فرسخ نیست با وجود امام
دیگر آنکه بسبب بهانه مردمان میشود که بصحرا نروند و کالصحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام جعفر

صادق

صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عید بر کسی واجبست که بصحرا رود و بعضی توانند رفت بر او نماز نیست
یعنی واجب نیست و در صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هرگاه
نماز فطر یا اضحی میکردند آهسته میخواندند که آنها که نزدیک آنحضرت بودند می شنیدند و قرائت را
بلند میخواندند و موعظه و تذکیری که در خطبه است در روز فطر و اضحی بعد از نماز است و ظاهر که آهسته
خواندن از جهت تقیه بوده است چون ائمه عامه بصحرا می رفتند و ایشان ببهانه عذری نمیرفتند یا اول
نماز میکردند و بعد از نماز بصحرا میرفتند و در موثق عمار منقولست که از آنحضرت صه عرض نمودم که آیا
مرد پیش نمازی مردم خانه می تواند کرد در عیدین بر پشت بام یا در بیرون حضرت فرمودند که امامت
ایشان نکند و زنان بیرون نروند و بر ایشان واجب نیست نماز عید و بیرون رفتن از جهت نماز
و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر بر زنان بپوشانید تا آنکه ایشان از شما نطلبند بیرون رفتن را
چون زنان غیر صالحه با جانب می نمایند و زنان صالحه از ایشان یاد میگیرند و مبادا که شیطان
ایشان را فریب دهد یا آنکه غرض ایشان از بیرون رفتن اظهار تجملست و از برای خدا بیرون نمیروند
بلکه از جهت مفاخرت با زنان بیرون میروند چنانکه غالب احوال ایشان چنین است وَرَوٰى ابْنُ
الْمُغِيرَةِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْأَضْحٰى قَالَ وَاجِبٌ إِلَّا بِمِنًى وَرُوِيَ أَنَّ
غُسْلَ الْعِيدَيْنِ سُنَّةٌ و باسانید حسنه و صحیح از عبدالله بن مغیره منقولست که قاسم گفت سوال کردم
از و یعنی امام جعفر صادق صلوات الله علیه چون قاسم راوی آنحضرتست از غسل عید قربان حضرت
فرمودند که واجبست مگر در منی چون در منی نماز عید واجب نیست و غسل از جهت نماز است غالبا
و در موثق عمار روایت است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که فراموش کند
غسل روز عید را تا بعد از نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر وقت نماز باقیست غسل بکند و
نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته است نمازش صحیح است و هر دو محمولست بر تاکد استحباب

وکسی که نرود و بعضی نتواند رفت صه

چون در صحیح علی بن یقطین وارد است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که غسل روز جمعه
و اضحی و فطر سنت است و فریضه نیست اگرچه ممکنست که سنت واجبه باشد چنانکه در غسل جمعه گذشت
و احوط آنست که تا ممکن ترک ننماید غسل را والله تعالی یعلم و رَوَی الحلبی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ
عَلَیْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ عَلَیْهَا غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَی وَ یَوْمِ عَرَفَةَ قَالَ نَعَمْ عَلَیْهَا الْغُسْلُ
کُلُّهُ و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
زن که آیا غسل روز جمعه و روز فطر و اضحی و روز عرفه بر او هست حضرت فرمودند که همه اغسال بر او هست یعنی
اغسالی که بر مرد هست بر او هست و زیادتی اغسال مختصه او نیز هست بخلاف مرد که هر غسلی بر او نیست
و ظاهر عدم وجوبست وَ جَرَتِ السُّنَّةُ أَنْ یَأْکُلَ الْإِنْسَانُ یَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ إِلَی الْمُصَلَّی وَ لَا
یَأْکُلَ یَوْمَ الْأَضْحَی إِلَّا بَعْدَ الْخُرُوجِ إِلَی الْمُصَلَّی و سنت جاری شده است که آدمی چیزی بخورد پیش از آنکه روانه
مصلی شود در عید فطر و در عید قربان چیزی نخورد مگر بعد از بیرون رفتن و برگشتن و ظاهرا بدل از خروج رجوع
باید و نکته بعد از وقوع آنکه چون عید فطر بعد از روزه است بنده اطاعت میکند در خوردن چنانکه اطاعت
نموده در گرفتن زیرا که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بنده برخصتهای الهی عمل نماید چنانکه عمل بعزایم
و واجبات او میکند و در اضحی چون امر بخوردن گوشت قربانی شده است اولی آنست که بعد از برگشتن
از قربانی بخورد چنانکه کالصحیح منقولست از جراح که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که میباید روز فطر
پیش از نماز چیزی بخورد و در اضحی چیزی نخورد تا امام برگردد و از سماعه در حسن کالصحیح که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که پیش از رفتن بمصلی چیزی بخورد و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سوال کردم از خوردن روز عید پیش از بیرون رفتن فرمودند که بلی و اگر نخورد باکی نیست و از علی بن
محمد نوفلی منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که در روز فطر افطار نمودم
از خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه و از خرما حضرت فرمودند جمع کرده سنت را با برکت و بهتر

از صحیح منقولست

آنست که اگر خاک تربت خورد بقصد شفای امراض باطنی بخورد وَ کَانَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَأْکُلُ
یَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ أَنْ یَغْدُوَ إِلَی الْمُصَلَّی وَ لَا یَأْکُلُ یَوْمَ الْأَضْحَی حَتَّی یَذْبَحَ و منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در روز فطر پیش از آنکه بمصلی روند چیزی تناول میفرمودند و در عید اضحی چیزی نمیخوردند
تا قربانی میکردند وَ رَوَی حَرِیزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ لَا تَخْرُجْ یَوْمَ الْفِطْرِ
حَتَّی تَطْعَمَ شَیْئاً وَ لَا تَأْکُلْ یَوْمَ الْأَضْحَی شَیْئاً إِلَّا مِنْ هَدْیِکَ وَ أُضْحِیَّتِکَ وَ إِنْ لَمْ تَقْوَ فَمَعْذُورٌ
قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لَا یَأْکُلُ یَوْمَ الْأَضْحَی
شَیْئاً حَتَّی یَأْکُلَ مِنْ أُضْحِیَّتِهِ وَ لَا یَخْرُجُ یَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّی یَطْعَمَ وَ یُؤَدِّیَ الْفِطْرَةَ ثُمَّ قَالَ وَ کَذَلِکَ
نَفْعَلُ نَحْنُ و باسانید صحیح متکثره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در
عید فطر بیرون مرو بمصلی تا اندکی چیزی نخوری و در عید قربان چیزی مخور مگر از هدی و قربانی که کرده باشی
و اگر قدرت بر قربانی نداشته باشی معذوری زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در روز عید قربان چیزی نمیخوردند تا از قربانی
خود بخورند و در عید فطر بیرون نمیرفتند تا چیزی نمیخوردند و فطره را نمی دادند پس حضرت فرمودند که ما نیز چنین
میکنیم وَ رَوَی حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا قَالَ السُّنَّةُ عَلَی أَهْلِ
الْأَمْصَارِ أَنْ یَبْرُزُوا مِنْ أَمْصَارِهِمْ فِی الْعِیدَیْنِ إِلَّا أَهْلَ مَکَّةَ فَإِنَّهُمْ یُصَلُّونَ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و در موثق
کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سنتست بر اهل شهرها که از شهرهای
خود بیرون روند در عید فطر و اضحی مگر اهل مکه که ایشان بیرون نمیروند و در مسجد الحرام نماز عیدین را بجای آورند
وَ رَوَی عَلِیُّ بْنُ رِئَابٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ لَا یَنْبَغِی أَنْ تُصَلَّی صَلَاةُ
الْعِیدَیْنِ فِی مَسْجِدٍ مُسَقَّفٍ وَ لَا فِی بَیْتٍ إِنَّمَا تُصَلَّی فِی الصَّحْرَاءِ أَوْ فِی مَکَانٍ بَارِزٍ و باسانید صحیح و حسن منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست نماز عیدین بجا آوردن در مسجد مسقف

سر پوشیده و نه آنکه در پوششی باشد که پوشیده بجا آورند بلکه می باید که البته در صحرا یا مانند صحرا که گشوده باشد بجا
آورند و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که پدرم صلوات الله علیه در روز عید
فطر بیرون نمیرفتند مگر سجاده حصیره بود آورده حضرت فرمودند که پیش برده و فرموده
که این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که بصحرا یا مکانی گشوده روند
که اطراف آسمان دیده شود و فرمودند که در این روز بر فرش و بوریا و حصیر و جانماز سجده و نماز نمی باید
کرد بلکه بر زمین و خاک مطلوبست و همین مضمون است صحیح معویة بن عمار از آنحضرت صلوات الله علیه
وَ رَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ أَبِیهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ کَانَ إِذَا خَرَجَ
یَوْمَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَی أَبَی أَنْ یُؤْتَی بِطُنْفُسَةٍ یُصَلِّی عَلَیْهَا یَقُولُ هَذَا یَوْمٌ کَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَ آلِهِ یَخْرُجُ فِیهِ حَتَّی یَبْرُزَ لِآفَاقِ السَّمَاءِ ثُمَّ یَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَی الْأَرْضِ و باسانید صحیح منقولست از حلبی
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون پدرم صلوات الله علیه در روز عید فطر و
اضحی اراده بیرون رفتن داشتند جانمازی از جهت آنحضرت می آوردند و پدرم قبول نمیفرمودند که بر
آن نماز کنند و میفرمودند که این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیرون میفرمودند
بجائی که آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد آنحضرت ظاهر باشد و پیشانی را بر زمین آن صحرا میگذاشتند
و جانمازی انداختند و مهری گذاشتند تا زائل اشتر باشد و جانماز پیشتر بگیرند وَ رَوَی إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَابِرٍ
عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَ رَأَیْتَ صَلَاةَ الْعِیدَیْنِ هَلْ فِیهِمَا أَذَانٌ وَ إِقَامَةٌ قَالَ
لَیْسَ فِیهِمَا أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ وَ لَکِنْ یُنَادِی الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَیْسَ فِیهِمَا مِنْبَرٌ الْمِنْبَرُ لَا یُحَرَّکُ
مِنْ مَوْضِعِهِ وَ لَکِنْ یُصْنَعُ لِلْإِمَامِ شِبْهُ الْمِنْبَرِ مِنْ طِینٍ فَیَقُومُ عَلَیْهِ فَیَخْطُبُ النَّاسَ ثُمَّ یَنْزِلُ و در صحیح
منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیان فرمایند که آیا در نماز
عید فطر و اضحی اذان و اقامه هست حضرت فرمودند که در این نماز اذان و اقامه نیست ولیکن سه مرتبه با آواز بلند میگویند

خاص باشند نزد مه

الصلوة را و وقف بهتر است و اگر اعراب دهند نصب جایز است بتقدیر احضروا یعنی حاضر شوید نماز را و
رفع جایز است بتقدیر مثل هذه یا جاءت و اگر متصل بگویند آخر را البته وقف می باید کرد و نماز منبر چوبی را از
مسجد بصحرا نمی برند ولیکن شبیه بمنبر در صحرا از گل میسازند و امام بعد از نماز بر او می ایستد و خطبه میگوید و بعد از آن
پس بزیر می آید و در صحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین
دو رکعتست بی اذان و اقامه و پیش از نماز و بعد از نماز نمازی نیست و احادیث خوب ابداً آمده وَ رَوَی حَرِیزٌ عَنْ
زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ لَا تَقْضِ وِتْرَ لَیْلَتِکَ یَعْنِی فِی الْعِیدَیْنِ إِنْ کَانَ فَاتَکَ
حَتَّی تُصَلِّیَ الزَّوَالَ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ و باسانید صحیح متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که چون پیش از نماز و بعد از نماز عید نمازی نیست اگر نماز شب یا وتر از تو فوت شده باشد و خواهی که در روز
قضا کنی باید که گذشت که قبل از زوال قضا کردن بهتر است در این دو روز قضا مکن تا ظهر شود و بعد از آن
هر وقت که خواهی قضا کن وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ رَکْعَتَانِ
مِنَ السُّنَّةِ لَیْسَ تُصَلَّیَانِ فِی مَوْضِعٍ إِلَّا بِالْمَدِینَةِ وَ تُصَلَّی فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فِی الْعِیدَیْنِ
قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَی الْمُصَلَّی لَیْسَ ذَلِکَ إِلَّا بِالْمَدِینَةِ لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَعَلَهُ و در صحیح از ابان
از محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز سنتست که در جائی
غیر مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در مدینه مشرفه است نمی توان کرد مخصوص آنجاست که آنحضرت
پیش از رفتن بمصلی در آن مسجد دو رکعت نماز کرده اند و همین حال قاعده کلیه که سابقا گذشت مستثنی است
وَ رَوَی إِسْمَاعِیلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ أَبِیهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ کَانَتْ لِرَسُولِ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَنَزَةٌ فِی أَسْفَلِهَا عُکَّازٌ یَتَوَکَّأُ عَلَیْهَا وَ یُخْرِجُهَا فِی الْعِیدَیْنِ یُصَلِّی إِلَیْهَا و کالموثق از سکونی
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که مدینه
منوره عصای تکیه گاهی داشتند که در جائی که می نشستند بر زیر بغل میگذاشتند که آنرا و سر دیگر را بر زمین

در شب م

و آن عصا نیزه آهنی داشت و چون بصحرا میرفتند از جهت نماز عید پیش آن عصا را در برابر خود بر زمین میزدند
و رو بآن نماز میکردند و این از جهت ستره بوده که مستحبست که در صحرا یا فضا که چیزی در برابر نبوده باشد چیزی بگذارند
مانند پالان شتر و کلاه و عصا و در حدیث سکونی گذشت که اگر طول نتوان ساخت بعرض می توان گذاشت
و اگر عصا و امثال آن نبوده باشد خطی بر زمین بکشد که ستره باشد و سأل الحلبي ابا عبد الله صلوات الله
عليه عن الفطر و الاضحى اذا اجتمعا يوم الجمعة قال اجتمعا في زمان علي صلوات الله عليه فقال من
شاء ان يأتي الجمعة فليأت و من قعد فلا يضره و ليصل الظهر و خطب صلوات الله عليه خطبتين
جمع فيهما خطبة العيد و خطبة الجمعة و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز با روز عید فطر و یا عید قربان هرگاه جمع شود در روز جمعه با جمعه چکنند حضرت
فرمودند که جمع شد در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در ایام خلافت ظاهری پس حضرت در خطبه
نماز عید فرمودند که دو عید جمع شده است و جمعی که تعب کشیده اند و باین ثواب فائز شده اند مختار اند هر که خواهد
که بنماز جمعه حاضر شود بیاید و هر که نیاید بر و حرجی نیست و نیامدن با و ضرر نمیرساند و نماز ظهر بکند عوض جمعه و
حضرت دو خطبه خواندند و قصد خطبه عید و خطبه جمعه کردند چون خطبه عید بعد از نماز است و خطبه جمعه
پیش از نماز و بنابرین می باید که حضرت خطبه جمعه را پیش از ظهر کرده باشند چنانکه در صحیح ابن سنان گذشت
یا عید را دیرتر کرده باشند که خطبه آن بعد از زوال واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه بمنزله دو رکعتست
و پیش از وقت معنی ندارد و محتملست که چهار خطبه خوانده باشند دو خطبه از جهت عید و دو خطبه از جهت جمعه
و خطبه عید را پیش از زوال کرده باشند و خطبه جمعه را بعد از زوال و باعتبار نوع دو خطبه فرموده باشند
و این اظهر است بجهت آنکه ظاهر میشود از دو خطبه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز غدیر که در
جمعه واقع شده بود در زمان آنحضرت اول خطبه غدیر را خواندند و بعد از آن خطبه جمعه را خواندند و نماز
جمعه را بعوض نماز عید بجا آوردند یعنی قصد هر دو کردند و خطبه هر دو در مصباح هست و در باب زیارات مذکور

خواهد شد و در موثق اسحق منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو عید جمع شود از جهت مردم در یک روز پس بدرستی که
سزاوار آنست که امام در خطبه اول بمردمان بگوید که درین روز دو عید جمع شده است و من هر دو نماز را میکنم
هر که راهش دور باشد و خواهد که برود رود که من او را رخصت دادم و کالصحیح منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه که در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دو عید جمع شد و آنحضرت خطبه خواندند
از جهت عید بعد از نماز عید و فرمودند در آن خطبه که این روزیست که دو عید جمع شده است هر که خواهد
که نماز جمعه کند بماند و هر که نخواهد برود که مرخص است کلینی رحمه الله بعد ازین گفته است که مراد حضرت
از رخصت آنست که جمعی که راه ایشان دور باشد مرخص اند و بنابرین اختلاف واقع است میان اصحاب جمعی
باعتبار صحت حدیث حلبی گفته اند که رخصت عام است و جمعی جمع بین الاخبار کرده اند و رخصت را مخصوص
دوران گرفته اند و ظاهر تخصیص کلینی باعتبار حدیث اسحق است و سئل الصادق صلوات الله عليه عن
قول الله عز و جل قد افلح من تزكى قال من اخرج الفطرة فقيل له و ذكر اسم ربه فصلى قال خرج
الى الجبانة فصلى و منقولست در حسن کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق
سبحانه و تعالی که تحقیق که رستگاری یافت کسی که زکات بدهد حضرت فرمودند که مراد الهی زکات فطره است
که آنرا در روز عید بیرون کند دیگر پرسیدند و ذکر کند پروردگار خود را و نماز کند حضرت فرمودند که تکبیر است
در وقت بیرون رفتن بصحرا و نماز عید است و اکثر مفسران خاصه و عامه نیز چنین تفسیر کرده اند و قطع نظر از قول
معصوم ظاهر آیه نیز همین معنی دارد و احادیث بسیار وارد شده است که فطره را پیش از نماز بدهد و احادیث
تکبیر وارد شده است عقیب نمازها پیش از نماز عید و در نماز عید نیز اخبار متواتره وارد شده است که واجبست
در زمان حضور معصوم و مختلف در زمان غیبت که واجبست یا سنت و بعد از ورود اخبار ظاهر میشود که مراد
الهی ازین آیه همین است و الله تعالی اعلم بمراده و في رواية السكوني ان النبي صلى الله عليه و آله كان اذا خرج

الى العيد لم يرجع في الطريق الذي بدأ فيه يأخذ في طريق غيره و در قوی از سکونی منقولست باسناد او
از پیش و از پس چنانکه مکرر گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگاه بصحرا بیرون میرفتند از جهت
نماز عید از آن راهی که رفته بودند بر نمیگشتند بلکه از راه دیگر بر میگشتند و احادیث مطلقه نیز وارد شده است
که همیشه چنین میکردند و روى ابو بصير عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال اذا اردت الشخوص
في يوم العيد فانفجر الفجر و انت في البلد فلا تخرج حتى تشهد ذلك العيد و در موثق و در صحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی که بسفری بروی در روز عید و صبح شود
و تو در آن شهر باشی پس بیرون مرو تا نماز عید را بکنی و ظاهرش حرمتست بنا بر مذهب مشهور که نهی از جهت
حرمت باشد پس اگر روانه شود و بحد ترخص نرسیده آفتاب بیرون آید واجبست برگشتن چون
طلوع شمس اول وقت نماز عید است و اگر از حد ترخص بگذرد چون صادق است که مسافر است و بر مسافر
نماز عید واجب نیست ظاهرش سقوط است و بحسب این حدیث سفرش حرام است و هرگاه داند که نماز
میرسد و واجبست که از آنجا مراجعت نماید و اکثر اصحاب این نهی را حمل بر کراهت کرده اند چون پیش از وقت
مکلف نیست و دغدغه میشود که هرگاه از دو فرسخ واجب باشد حاضر شدن از جهت نماز از باب مقدمه [illegible]
که متوجه نماز شود اگر چه پیش از صبح باشد و همین دغدغه در نماز جمعه گذشت و احوط آنست که پیش از صبح
بیرون نرود و هرگاه نماز عید واجب باشد و روى سعد بن سعد عن الرضا صلوات الله عليه في المسافر
الى مكة و غيرها هل عليه صلاة العيدين الفطر و الاضحى قال نعم الا بمنى يوم النحر و در صحیح منقولست
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که مسافر باشد بسوی مکه یا غیر آن آیا نماز عید فطر و اضحی بر او هست
حضرت فرمودند که بلی مگر در منی در روز عید که ساقطست و مشهور میان علما آنست که در سفر نماز عید واجب
نیست چنانکه گذشت در جمعه در صحیح ربعی و فضیل که نماز جمعه و عیدین در سفر [illegible] واجب نیست پس این خبر محمولست
بر استحباب و روى جابر عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال قال النبي صلى الله عليه و آله اذا كان اول

يوم من شوال نادى مناد يا ايها المؤمنون اغدوا الى جوائزكم ثم قال يا جابر جوائز الله ليس كجوائز
هؤلاء الملوك ثم قال هو يوم الجوائز و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون روز اول شوال میشود منادی ندا میکند از قبل رب
العزة که ای مؤمنان درین چاشت حاضر شوید از جهت گرفتن جایزها از جهت اعمال ماه مبارک رمضان
پس حضرت فرمودند که ای جابر جایزهای حق سبحانه و تعالی مثل جایزهای این پادشاهان نیست پس
فرمودند که این روز جایزهاست یعنی نامش یوم الجوائز است و خواهد آمد احادیث بسیار که روز عید
روز جایزه است و نظر الحسن بن علي صلوات الله عليهما الى اناس في يوم فطر يلعبون و يضحكون
فقال لاصحابه و التفت اليهم ان الله عز و جل جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه يستبقون فيه
بطاعته الى رضوانه فسبق فيه قوم ففازوا و تخلف آخرون فخابوا فالعجب كل العجب من الضاحك
اللاعب في اليوم الذي يثاب فيه المحسنون و ايم الله لو كشف الغطاء لشغل محسن باحسانه و مسيء
باسائته و کالصحیح منقولست که حضرت امام حسن صلوات الله و سلامه علیه نظر کردند در روز فطر بمردمان
که بازی و خنده میکردند پس حضرت خطاب باصحاب خود و اشاره بآنجماعت فرمودند و التفات حضرت بایشان
از جهت آن بود که بشنوند این جماعت و افعال ایشان را فرمودند که بدرستی که حق سبحانه و تعالی ماه مبارک
رمضان را میدان اسب تاختن مؤمنان گردانیده یا میدان پروار گردانیدن اسبهای ایشان ساخته است
چون مضمار را بر هر دو معنی اطلاق میکنند و درینجا هر دو معنی مناسبت دارد تا درین میدان پیشی گیرند بسبب
طاعات و عبادات الهی بخشنودی او پس جمعی درین میدان تاختند و فائز شدند بخشنودی حق سبحانه
و تعالی و جمعی تقصیر کردند در دوانیدن و زیانکار شدند پس جای تعجب تمام تعجبها از کسی در چنین روزی
که نیکوکاران را ثواب میدهند و تقصیر کنندگان زیان کرده اند مشغول خنده و بازی باشد و نمیدانند که از
کدام طایفه خواهد بود بلکه میدانند که از جمله مقصرانند و قسم بحق سبحانه و تعالی که اگر حجاب برخیزد و بدانند

و يخيب فيه المقصرون

که اعمال خیر چگونه نافع است و اعمال بد چه گونه مضر است هر آینه این بنده بر خود پسندیدن نیکوکارانرا مشغول نیکوکاری
میکند و بدکارانرا مشغول بدکاری خواهد کرد و بعضی بر خوبی سعی در خوبیها خواهد کرد و چون تو اسبابی انزا می چینند و هم
بدیرا مشغول عمل خود خواهد کرد و اینکه توبه و انابت کنند تا اعمال قبیحه اشان را زایل کرده اند و صفات ذمیمه اشان را مبدل
کرده اند بصفات حسنه و کی متوجه لهو و لعب خواهد شد و بر عالم البصیر مخفی نیست که تشبیهات و استعارات و ترشیحات
که درین موعظه حسنه مندرجست و باید که ترتیب بری ظاهر است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عید للمسلمین
اضحی و لا فطر الا و هو یجدد فیه لآل محمد حزن قیل و لم ذلک قال لانهم یرون حقهم فی ید غیرهم و منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در موثق کالصحیح از عبد الله بن سنان که خواهد آمد و کلینی روایت کرده است
از عبد الله بن دینار و این اظهر است زیرا که عبد الله بن سنان بخدمت آنحضرت نرسیده است و عبد الله بن دینار راوی
حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر است صلوات الله علیهما و ظاهرا سهو از ناسخ شده است زیرا که صدوق در علل
از ابن دینار روایت کرده است و لیکن چون در اصل چنانست مشایخ اعتماد بر آن کرده اند و حکم بصحت آن کرده اند که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر روز عید فطر و عید اضحی که میشود البته حزن آل محمد سلام الله علیهم تازه میشود
پرسیدند که چرا چنین میشود حضرت فرمودند که سببش آنست که حق خود که امامت نماز عید است در دست غیر
خود می بینند و محتملست که اصل امامت باشد و نماز از لوازم آن باشد و ظاهر این حدیث نیز اینست که غیر معصوم
امامت نتواند کرد و شکی درین نیست که با حضور معصوم نماز جمعه و عید را دیگری نمی تواند کرد و ظاهر است که غم ایشان
از جهت بوده که میدیده اند که عالمیان بر ضلالت اند و با کفر و فسوق علانیه امامت خلایق میکنند و احکام الهی را ضایع
کرده اند و میکنند چنانکه دعای اضحی و جمعه صحیفه کامله بر این معنی دلالت دارد که اللهم ان هذا المقام لخلفائک و اصفیائک
یعنی خداوندا این مقام که امامت نماز عید و جمعه باشد یا امامت کبری از جهت خلیفهای تست و از جهت برگزیدگان
تست و این رتبه رتبه امنای تست که حافظان دین و علوم و اسرار الهی اند بسبب رتبه عظمی که ایشانرا کرامت
فرموده و آن مرتبه را از ایشان غصب کرده اند تا آنکه خلیفهای تو مغلوب و مقهور شده اند و جابرا امامت و خلافت ظاهرا
[illegible] قوم

ازین

ازیشان کنده اند مانند دزدانی که برهنه کنند و خلفای تو می بینند که احکام تو تبدیل شده است و کتاب ترا
از پشت سر انداخته اند و واجبات ترا تحریف نموده اند از آن وجوهی که تو مقرر ساخته و سنتهای پیغمبر ترا
ترک نموده اند پس ظاهر شد که غم ایشان نه از جهت سلب جاه ایشانست و همین گفتگوی کفره و حکماست که میگویند
انبیا نیز حکما بوده اند و حب جاه ایشانرا بر این داشته است که جنگ میکرده اند و حال آنکه دنیا و عقبی نزد ایشان
اعتبار پرکاهی داشته باشد چنانکه در شان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که ما زاغ
البصر و ما طغی در شب معراج که بهشت و حوران و غلمان را بر ایشان عرض کرده اند بوده اصلا نظر بهیچیک از ایشان نکرده و از نظر
نکردن نیز او را عجبی بهم نرسید و صلوة العیدین رکعتان فی الفطر و الاضحی لیس قبلهما و لا بعدهما شیء و لا
تصلیان الا مع امام فی جماعة و من لم یدرک الامام فی جماعة فلا صلوة له و لا قضاء علیه و لیس لهما اذان
و لا اقامة اذانهما طلوع الشمس یبدء الامام فیکبر واحدة ثم یقرء الحمد و سبح اسم ربک الاعلی ثم یکبر
خمسا یقنت بین کل تکبیرتین ثم یرکع بالسابعة و یسجد سجدتین فاذا نهض الی الثانیة کبر و قرء الحمد و الشمس
و ضحیها ثم کبر تمام اربع تکبیرات مع تکبیرة القیام ثم رکع بالخامسة و نماز عید فطر و قربان دو رکعت در
روز عید فطر و عید قربان و پیش ازین دو نماز و بعد ازین هر دو تا زوال نماز نافله نیست چنانکه گذشت و این نمازها
نمی تواند کرد مگر با امام زمان یا امام جماعت و کسی که نرسد با امام در نماز جماعت پس نماز او نماز نیست اگر چه بکند
و بر او قضا نیست و این دو نماز را اذان و اقامه نیست اذان هر دو طلوع آفتابست ابتدا میکند امام و تکبیر احرام
میگوید و بعد از حمد سبح اسم میخواند پس پنج تکبیر میگوید و میان هر دو تکبیر قنوت میخواند پس تکبیر هفتم که تکبیر رکوعست
میگوید و دو سجده میکند و چون میخواهد که برخیزد تکبیر میگوید و بعد از حمد سوره والشمس را میخواند پس چهار تکبیر را تمام
میکند با تکبیر قیام یعنی سه تکبیر دیگر میگوید که با تکبیر قیام چهار تکبیر شود پس تکبیر پنجم میگوید و برکوع میرود و نماز را تمام
میکند و احادیث بسیار درین باب وارد شده است از آنجمله در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است
که چون از کیفیت نماز عید پرسیدند حضرت فرمودند که دو رکعت که پیش از آن و بعد از آن نمازی نیست و اذان

و اقامه ندارد و دوازده تکبیر میگوید اول تکبیر احرام میگوید و سوره حمد و سوره والشمس را میخواند و بعد از آن
پنج تکبیر میگوید دیگر تکبیر رکوع را میگوید و برکوع میرود که هفت تکبیر گفته باشد پس دو سجده میکند و برمیخیزد و
حمد را میخواند و سوره هل اتیک حدیث الغاشیه را میخواند و چهار تکبیر میگوید و دو سجده میکند بعد از رکوع
و تشهد میخواند و سلام میدهد حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا چنین نماز کردند و خطبه بعد از نماز است
و عثمان پیش از نماز مقرر ساخت و میان دو خطبه می نشیند اندکی و سزاوار آنست که امام در روز عید
برد یمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد خواه در زمستان و خواه در تابستان و بصحرا رود چنانکه نظر باطراف آسمان
تواند کرد و نماز را بر حصیر نکند و سجده بر حصیر نکند و حضرت رسول خدا به بقیع میرفتند و امامت مردمان میکردند
و در صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که نماز پیش از دو خطبه است و تکبیر بعد از قرائتست
هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم است و اول کسی که این نماز را بعد از خطبه کرد عثمان بود
چون آن اعمال قبیحه از مردمان نمی ایستادند که خطبه او را بشنوند خطبه را مقدم داشت تا بشنوند خواهی
نخواهی و در صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در فطر و اضحی دوازده است
تکبیر احرام میگوید و قرائت میکند و بعد از قرائت پنج تکبیر میگوید و تکبیر هفتم را از جهت رکوع میگوید و برکوع
میرود و در رکعت دوم بعد از قرائت چهار تکبیر میگوید و تکبیر پنجم برکوع میرود و فرمودند که سزاوار آنست
که امام جامه برد یمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد در زمستان و تابستان و بمضمون منقولست در صحیح
یعقوب از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما با زیادتی آنکه میان تکبیرات دعا میخوانند و احادیث
کالصحیح بسیار است که همه مشتملند بر دوازده تکبیر هفت در اولی که شش تکبیر آن بعد از قرائتست و پنج در رکعت
دوم بعد از قرائت و آنچه صدوق ذکر کرده است از تکبیر در رکعت دوم وقت برخواستن در حدیثی ندیده ام
و آنچه ذکر کرده است که تکبیر بعد از قرائتست در رکعت اولی مشهور عمل باینست و ظاهر صدوق تخییر میداند چون اول
چنین گفته است و بعد از آن حدیث کنانی را ذکر کرده است که تکبیر پیش از قرائتست و موافق این حدیث صحیح

عبدالله بن

عبد الله بن سنان و صحیح حلبی و صحیح هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیح اسمعیل از
حضرت امام رضا صلوات الله علیه و از طرفین احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است و حمل بر تخییر اظهر است
اگر چه شیخ این اخبار را حمل بر تقیه کرده است و علی ای حال شک نیست که عمل باخبار سابقه اولی است چون مشهور است
میان اصحاب و الله تعالی یعلم و قد روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سألت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن التکبیر فی العیدین فقال اثنتا عشرة سبع فی الاولی و خمس فی الاخری و اذا قمت فی الصلوة
فکبر واحدة و تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم انت اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و القدرة و السلطان و العزة اسألک فی
هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تصلی علی ملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و ان تغفر لنا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات
و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللهم انی اسألک من خیر ما سألک عبادک المرسلون
و اعوذ بک من شر ما عاذ منه عبادک المخلصون الله اکبر اول کل شیء و آخره و بدیع کل شیء و منتهاه
و عالم کل شیء و معاده و مصیر کل شیء الیه و مرده و مدبر الامور و باعث من فی القبور قابل الاعمال و
مبدی الخفیات و معلن السرائر الله اکبر عظیم الملکوت شدید الجبروت حی لا یموت دائم لا یزول اذا
قضی امرا فانما یقول له کن فیکون الله اکبر خشعت لک الاصوات و عنت لک الوجوه و حارت دونک
الابصار و کلت الالسن عن عظمتک و النواصی کلها بیدک و مقادیر الامور کلها الیک لا یقضی فیها غیرک
و لا یتم منها شیء دونک الله اکبر احاط بکل شیء حفظک و قهر کل شیء عزک و نفذ کل شیء امرک
و قام کل شیء بک و تواضع کل شیء لعظمتک و ذل کل شیء لعزتک و استسلم کل شیء لقدرتک
بلغ و خضع کل شیء لملکک الله اکبر و تقرء الحمد و سبح اسم ربک الاعلی و تکبر السابعة و ترکع و تسجد
و تقوم و تقرء الحمد و الشمس و ضحیها و تقول الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له

وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ تَبْتَدِءُ كُلَّمَا قُلْتَهُ اَوَّلَ التَّكْبِيرِ
يَكُونُ هٰذَا الْقَوْلُ بَيْنَ كُلِّ تَكْبِيرَةٍ حَتَّى يَتِمَّ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ و کالصحیح منقولست از کنانی که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر در عیدین حضرت فرمودند که دوازده تکبیر است
هفت تکبیر در رکعت اول و پنج در رکعت دویم و چون نماز بر خیزی تکبیر احرام بگو و میگوئی انچه ترجمه اش اینست
گواهی میدهم که خداوندی نیست بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آنکه او یگانه است در ذات و صفات
و او را در هیچ امری از ذات و صفات شریکی نیست و گواهی میدهم که محمد بنده خاص اوست و فرستاده
اوست خداوندا توئی که بزرگواری و عظمت ترا سزاست و اهل جود و بزرگی و قدرت و پادشاهی
و عزتی از تو سوال میکنیم در این روزی که آنرا عید مسلمانان کرده و سبب شرف و زیادتی منزلت محمد کردانیده صلوات
و درود حق سبحانه و تعالی بر وی و بر آل او باد سوال میکنیم که درود و صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه صلوات
فرستی بر فرشتگان که مقرب درگاه تو اند و بر پیغمبرانی که فرستاده تو اند و آنکه بیامرزی مارا و جمیع مردان
مومن و زنان مومنه و مردان مسلم و زنان مسلمه را زندهای ایشانرا و مردهای ایشانرا خداوندا از تو سوال
میکنیم از بهترین چیزهائی که از تو سوال کرده اند بندگانی که پیغمبر مرسل تو اند و پناه بتو می آورم از شر آنچه
پناه بتو آورده اند بندگانی که تو ایشانرا خالص کردانیده از همه عیبها یا ایشان خود را خالص ساخته اند از
هر آرزو و مرادی غیر از محبت و رضای تو خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که او را وصف توان کرد آن خداوندی
که اول همه اشیاست و او بوده و دیگر هیچ نبود و آخر همه اشیاست که همه خواهند مرد و او باقی خواهد بود یا آنکه
او اشیا را موجود کردانیده است و بازگشت همه باوست یا آنکه خلق همه را او کرده است یعنی دو راهی که اهل
معرفت دارند که از واجب بممکن آیند و از ممکن بواجب و مبدء اشیا همه اوست که همه را از کتم عدم بوجود آورده است
و غایت و منتهای اشیا اوست که بازگشت همه باوست یا با وجود اهد بود در عقبی و همه چیزی داناست وجود
همه باوست در وجود و موت و احیای دیگر و بازگشت همه باوست در عقبی یا از مرگ و بعث بعد از آن و تدبیر همه

اشیا باوست و زنده کننده مردگان از قبر باوست قبول کننده اعمال بندگانست و ظاهر کننده پنهانهای ایشانست
در دنیا هر کرا خواهد و تحقیق در عقبی و آشکار کننده اسرار است در دنیا و عقبی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگترا
که عقول و افهام مقربان بکنه ذات مقدس او توانند رسید آن خداوندی که پادشاهی او عظیمست و قهاریت او
شدیدست زنده ایست که او را مردن نیست دائمیست که او را زوال نیست هر گاه اراده ایجاد چیزی کند همین
که میگوید یعنی اراده میکند که باش موجود میشود خداوند عظیم از آن اعظم است که بعظمت او توان رسید
همه آوازها نزد تو پستست و همه روها نزد تو ذلیلست و بر خاک مذلتست و همه بصیرتها و عقلها نزد ادراک تو
حیرانند و همه زبانها نزد وصف عظمت تو لالند و اختیار همه بدست تست و ناصیه موی پیشانیست و کسی که او را
گرفت بدست خود آن شخص ذلیل او میشود و اندازه همه کارها از حیات و ممات و روزی و فقر و غنا باراده تست
غیر ترا در آنها حکمی نیست و حکم نمی تواند کرد و چیزی بدون اراده تو تمام نمیشود واجب الوجود بالذات از آن عظمت
که ممکنات ناقص بالذات باو توانند رسید حفظ تو احاطه کرده است اشیا را و غیر تو در آنها حکم نمی تواند کرد و
قهاریت همه اشیا را مقهور کردانیده است و حکم تو در هر چیزی جاریست و وجود همه قائم بتست یا از عزت تو برپاست
هر چیزی و هر چه هست نزد عظمت تو پست و بی اعتبار است و جمیع اشیا نزد بزرگواری تو ذلیلند و همه ممکنات
نزد قدرت تو گردن نهاده اند و هر چیزی نزد پادشاهی تو خاضع و بیچاره اند الله تعالی از آن اعظمست که وصف
ذره از عظمت او توانیم و یا بتوان بآن رسید و بعد از آن سوره حمد و سبح اسم ربک الاعلی را میخوانی و تکبیر
هفتم که تکبیر رکوع است میگوئی الله خداوند تعالی از آن بزرگتر است که کسی به بزرگی او تواند رسید و شهادتین را
میخوانی و دعای اول را در میان پنج تکبیر که میگوئی چهار مرتبه میخوانی بخلاف رکعت اول که عقیب هر تکبیری دعائی
بود مخصوص او و در اینجا همان دعا مکرر میشود و چهار مرتبه و خلافست در وجوب تکبیرات زایده و درین نماز جمعی قائلند
بوجوب آنها چون اخبار آن متواتر است و جمعی قائلند باستحباب چون در صحیح زراره وارد است که عبد الملک
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کرد از نماز عیدین حضرت فرمودند که نماز هر دو مثل یکدیگر اند اما تکبیر احرام

و برکوع و سجود میروی و میان هر تکبیری دو فصل تکبیر
قرائت را بقرائت و سوره حمد و سوره
والشمس را میخوانی و میگوئی
۳۳۳

میگوید الستاده مثل نمازهای پنجگانه و در رکعت اول سه تکبیر زیاد میکند و در رکعت دویم سه تکبیر غیر از تکبیرات نماز
و رکوع و سجود اگر خواهد سه و پنج و اگر خواهد پنج و هفت که هر دو مطابق باشد تکبیرشان و قریب باینست صحیح معتوی
از حضرت امام جعفر صادق و جمعی این دو حدیث را حمل کرده اند بر تقیه و این اظهرست و بر تقدیر وجوب تکبیرات
خلافست در وجوب دعا و بر تقدیر وجوب خلافست که دعاهای منقوله واجبست یا هر دعائی خوبست اما آنکه قائل بوجوب
نمیاند مستندشان نیست که احادیث صحیح وارد شده است که نماز عیدین را بتکبیرات محض بیان فرموده اند
و اما آنکه دعای خاصی واجب نیست آنست که دعاها در دو حدیث موافق نیست غالبا و این علامت استحبابست
با آنکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که گفت از آنحضرت سوال کردم از آنچه می باید
خواند میان تکبیرات در عیدین حضرت فرمودند که هر چه خواهی از سخنان خوب بگو و در موثق سماعه منقولست که آنحضرت
فرمودند که سنت اول آنست که تضرع و دعا کنند در میان هر دو تکبیری و کالصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمودند در میان هر دو تکبیری در نماز عیدین اَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ
وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ
الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَافْضَلِ مَا صَلَّيْتَ
عَلٰى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَصَلِّ عَلٰى مَلٰئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
مَا عَاذَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست بهمین نحو از
اللهم اهل الکبریاء تا باخر و قریب باولست عبارت فقه رضوی و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که
در میان هر دو تکبیر در نماز عیدین میگوئی اَللهُ رَبِّي اَبَداً وَالْاِسْلَامُ دِينِي اَبَداً وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي اَبَداً وَالْقُرْآنُ كِتَابِي اَبَداً
وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي اَبَداً وَعَلِيٌّ وَلِيِّي وَاِمَامِي اَبَداً وَالْحَسَنُ وَلِيِّي وَاِمَامِي اَبَداً تا باخر وَلَا اُحِبُّ اِلَّا اللهَ و مشهور

و مبدا اول عبارت مصباح کبیرست و آن اینست که اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ
وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ
كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ
الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ و همه خوبست و جمع بهتر است اگر سبب ملال
ماموین نشود و کالصحیح منقولست که با هر تکبیری دستها را بردارد و بلند خواندن مستحب است چنانکه در صحیح از ابن
سنان منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در عیدین عمامه بر سر میکذاشتند در زمستان و تابستان و پیراهن می پوشیدند و امام را
نیز سزاوار است که چنین کند و قرائت را بلند بخوانند چنانکه در جمعه بلند میخوانند و اما سورها اظهر آنست که هر سوره
که خواهد می تواند خواند چنانکه ظاهر کالصحیح اسمعیل جعفی است و لیکن بهتر آنست که در رکعت اول سبح
اسم بخواند و در دویم والشمس چنانکه گذشت در حدیث کنانی و مذکورست در حدیث کالصحیح جعفی و در
صحیح جمیل منقولست که حضرت فرمودند که سوره والشمس و هل اتیک و امثال اینها را بخوانند و در صحیحه معویه
در رکعت اول والشمس و در رکعت دویم هل اتیک بخوانند و اگر گاهی بخواول بجا آورد و گاهی باین نحو بهتر است
تا عمل بهمه روایات کرده باشد و در صحیح محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در عیدین ناچار است از عمامه و ردای بردیمانی و در نماز جمعه بی عمامه و بردها نیست و ظاهر خصوصیت
یمن دخل ندارد پس اگر شال کشمیری باشد خوبست می باید که نفیس باشد و از سکونی منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه سلاح با خود بیرون برند مگر آنکه دشمنی حاضر بوده باشد
و در موثق سماعه وارد است که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند و در صحیح زراره گذشت که اذان عیدین طلوع
شمس است و در صحیح اسمعیل گذشت که سه مرتبه الصلوة میگویند و جمع باین عنوان است که اعلام بیرون رفتن

طلوع شمس است و اعلام وقت نماز الصلوة است و در حسن کالصحیح منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا
صلوات الله علیه که چون روز عید شد مامون کس بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما فرستاد که سوار شوید و نماز عید حاضر شوید حضرت پیغام فرستادند که میخواهم که در خاطرهای مردمان
جا کند خلافت و ولایت عهد تو میخواهم که فضل تو بر عالمیان ظاهر شود و مکرر حضرت مبالغه فرمودند و او مبالغه را
از حد گذرانید تا آنکه مرتبه آخر حضرت فرمودند که اگر مرا معاف داری محبوبتر است نزد من و اگر بجد میداری معاف
نمیداری بنحوی که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بیرون رفته اند من
بیرون میروم مامون گفت بهر عنوان که میخواهید بیرون روید پس مامون امر کرد امرا و وزرا و سایر
مردمان که همه سوار شوند و بامدادی بر در خانه حضرت حاضر شوند پس مردمان از جهت تماشا و دیدن
آنحضرت در راهها و پشت بامها نشستند از مردان و زنان و اطفال و امرا و لشکریان همه در در خانه
حضرت حاضر شدند پس چون آفتاب طالع شد حضرت غسل عید کردند و عمامه دستار سفید بر سر
گذاشتند و یکسر را از پیش سینه انداختند و یکسر را از پشت سر و دامن بر زدند و بندگان و خدمتکاران را
فرمودند که شما نیز چنین کنید کردند پس عصا نیزه را بر دست گرفتند و از خانه بیرون آمدند و ما از پیش می آمدیم
و حضرت پا برهنه کرده بودند و زیر جامه را تا نصف ساق برزده بودند و دامن جامها را همه برزده بودند
پس چون حضرت براه افتادند و ما از پیش می آمدیم حضرت سر بجانب آسمان کردند و چهار تکبیر گفتند
چنان ظاهر بود که آسمان و در و دیوار جواب آنحضرت میگفتند و امرا و لشکر بر در خانه سواره ایستاده
بودند مهیا شده و سلاح پوشیده با نهایت زینت پس چون ما باین صورت در آمدیم و حضرت با آن
هیئت بیرون آمدند اندک توقفی بر در خانه فرمودند و گفتند الله اکبر الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا
من بهیمة الانعام و ما نیز بآواز بلند این تکبیر را گفتیم و چون امرا و لشکریان حضرت را باین عنوان مشاهده
نمودند همگی خود را از اسبان انداختند و موزه ها را دور انداختند چون حضرت را دیدند که پا برهنه است و

بیان آنکه و شامل اشرطها و عهدها است که در حق امور را داخل میسازد یعنی نماز عید را امام میکند مامون فرستاد که

و مردمان چون این حال را مشاهده نمودند همه بگریه و زاری افتادند که شهر بلرزه در آمد و همه یکصدا شد
و حضرت هر ده گام که میرفتند می ایستادند و سه مرتبه تکبیر را میگفتند و یاسر گفت که چنان بنظر آمد که ما هر مرتبه
که حضرت این تکبیر را میگفتند که آسمان و زمین و در و دیوار جواب آنحضرت میدادند و مرو یکصدا شده بود
از گریه و افغان مردمان و این خبر بمامون رسید فضل ذو الریاستین گفت یا امیر المؤمنین اگر آنحضرت
با این حال بمصلی رسد مردمان همه مفتون او خواهند شد و ما همه کشته خواهیم شد مصلحت در نیست که طلبید که
برگردد پس مامون بخدمت حضرت فرستاد که شما را بتعب انداختیم و ما راضی بتعب شما نیستیم برگردید حضرت
موزه را طلبیدند و پوشیدند و برگشتند و همین حدیث در صحیح از ریان بن الصلت نیز منقولست که بهتر آنست
که زنان جوان بیرون نروند چنانکه گذشت و در صحیح عبد الله بن سنان مرویست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله زنان باکره بی شوهر را رخصت بیرون آمدن دادند از جهت تحصیل روزی یعنی اگر خوردنی
خواهند و کسی نداشته باشند بیرون می توانند آمد و از مشایخ شنیده ایم که مراد از تحصیل رزق تحصیل
شوهر است بمتعه یا دوام که سبب روزیست و اعم از هر دو اظهر است و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که بر امام لازم است که در روز عیدین از زنان ایشان را رخصت دهند که بنماز حاضر شوند
و بر ایشان کسان بگمارند که نگریزند و چون از نماز فارغ شوند باز ایشان را بجبس فرستند چون ایشان نیز مکلفند
بنماز جمعه و عیدین پس جمع بین الحکمین باین نحو است که فرموده اند و در صحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه وقتی برسم که امام از نماز فارغ شده باشد و در
خطبه باشند چه حکم است حضرت فرمودند که می نشینی که تا امام از خطبه فارغ شود پس برمیخیزی و نماز عید را میکنی
یعنی بهر عنوان که باشد خواه بجماعت و خواه فرادی و ظاهر اگر وقت باشد متعین است که دو رکعت بکنند و اگر
وقت گذشته باشد باآنکه زوال شده باشد قضا ندارد چنانکه در صحیح و حسن کالصحیح زراره وارد است که قضا

و روز جمعه هم

ندارد و در حدیث وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که کسی را که نماز عید فوت
شود چهار رکعت نماز بکند و نقل کرده اند روایت دو رکعت را و علی ای حال قضای نماز عید نیست بلکه
سنتی است که شاید حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب نماز عید را با و تفضل کند و وهب اگر چه سنی است
و ضعیف است و لیکن جمعی در احادیث سنن مساهله می نمایند باعتبار حدیث صحیح که گذشت که اگر عمل
کند حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد اگر چه در واقع دروغ باشد و فی الفقیه بحدیث صحیح عمل کرده اند
بضعیف و امواتشان بعلم و خطب امیر المؤمنین صلوات الله علیه یوم الفطر فقال الحمد لله الذی
خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون لا نشرک بالله
شیئا و لا نتخذ من دونه ولیا و الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الآخرة
و هو الحکیم الخبیر یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو الرحیم الغفور
کذلک الله لا اله الا هو الیه المصیر و الحمد لله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله
بالناس لرؤف رحیم اللهم ارحمنا برحمتک و اعممنا بمغفرتک انک انت العلی الکبیر و الحمد لله الذی لا
مقنوط من رحمته و لا مخلو من نعمته و لا مؤیس من روحه و لا مستنکف عن عبادته بکلمته قامت
السموات السبع و استقرت الارض المهاد و ثبتت الجبال الرواسی و جرت الریاح اللواقح
و سار فی جو السماء السحاب و قامت علی حدودها البحار و هو اله لها و قاهر یذل له المتعززون و یتضائل
له المتکبرون و یدین له طوعا و کرها العالمون نحمده کما حمد نفسه و کما هو اهله و نستعینه و نستغفره و نستهدیه
و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز فطر این خطبه را خواندند که ترجمه اش اینست که
جمیع حمدها و ثناها مخصوص ذات مقدس واجب بالذاتیست که از کتم عدم بوجود آورده است آسمانها و زمین
یا زمینها را بنابر آنکه جنس محلی بلام مفید عموم است و اگر جنس مراد باشد شامل همه است در ینجا چنانکه در احادیث

متواتره وارد شده است هفت زمین و آفریده و مقرر ساخته تاریکیها و روشنی را بسبب آنکه زمین را در
میان آسمانها باز داشته است و افلاک را بحرکت فلک الافلاک که عرش است متحرک ساخته است و آفتاب
و ماه و ستارگان و آتش را آفریده است و همچنین ظلمت جهل و کفر و ضلالت و نور علم و ایمان و هدایت را
مقرر ساخته است و بعد از این همه آثار خلق جمعی که کافر اند مخلوق را عدیل خالق گردانیده جمعی آفتاب و ماه
و ستارگان را می پرستند و جمعی سنگ و چوب و درخت را عدیل واجب بالذات گردانیده اند و جمعی
ملائکه و عیسی و مریم و عزیر و ائمه هدی را خدا میدانند یا شریک خدا الحمد لله ما هیچ چیز را شریک حق سبحانه
و تعالی نمیدانیم و غیر او را ولی و معین و ناصر خود نمیدانیم و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست
که مر او راست جمیع آنچه در آسمانهاست و جمیع آنچه در زمینهاست و همه مخلوق و مربوب و مملوک او بند و مر
او راست جمیع ثناها در آخرت چنانکه همه مخصوص اوست در دنیا بلکه در آن نشاه ظاهرتر است چون درین
نشاه بعضی از نعم بسبب واسطها می آید و در آن نشاه بی واسطه میرسد با آنکه نعمتهای دنیوی اغلب فانی
و زایلست و نعم اخروی همه باقی و دایمیست و اوست نه غیر اوست که داناست بآنچه آفریده است و آنچه
اصلح است بحال بندگان کرده و میکند و مطلع است بر احوال همه از پنهان و آشکار عالمست بآنچه فرو میرود
در زمین از دانه و باران و اموات و امثال اینها و آنچه بیرون می آید از زمین از حبوب و اشجار و ثمار
و اموات که زنده میشوند در قیامت صغری و کبری و میداند هر چه را که بزیر می آید از آسمان مانند فرشتگان
و باران و ارزاق و اعمال بندگان و بخارات و ارواح مؤمنان و اوست خداوندی که مهربانست و آمرزنده
بندگان است عاصیانست هر چند مخالفت و معصیت کنند با توبه البته و بی آن هر کرا خواهد و قابل رحمت باشد
چنانکه فرموده است که شرک را نمی آمرزد و غیر شرک را می آمرزد از برای هر که میخواهد اینست و باین صفات
موصوف خداوندی که نیست خداوندی غیر از و بازگشت همه بسوی اوست و هر سپاس و ستایشی
مخصوص خداوندیست که بقدرت کامله خود نگاه داشته آسمانها است از وقوع بر زمین و زمینیان

و مقادیر رحمت و آنچه را که عروج میکند در آسمان مانند فرشتگان

کمر بانون او با آنکه اسباب تو عرش هم رسیده نیست کر آن شکست چنانکه فرموده است که نزدیکست که آسمانها از
هم بپاشند و زمین قرار نگیرد و کوهها از هم بپاشند بسبب آنکه از جهت خداوند خود فرزند معتبر ساخته اند خداوند
ما را برحمت خود یا بسبب یا بی رحمت بخشد و ما همه مؤمنان که گناهکاران و گناه کارانیم مغفرت خود را شامل حال
ما گرداند بدرستی که تو ای بزرگوار بلند مقدار عظیم الکبریا و جمیع محامد مخصوص خداوند نیست که نا امیدی از رحمت
او نیست یا جای نا امیدی نیست چون رحمتش غیر متناهیست و کسی نیست که از نعمت او خالی باشد و نا امیدی
نیست از رحمتهای خفیه او و کسی نیست که گردن کشی کند یا جای گردن کشی نیست از بندگی او بیک کلمه که گفت
بایستید بر پا ایستاد هفت آسمان و بیک کلمه کن قرار گرفت زمینها که محل استراحت و نشو و نمای خلایقست یعنی
از کلمه اراده اوست که هرگاه تعلق بچیزی گرفت موجود است و بآن کلمه ثابت شد برجای خود کوههای عظیم
بلند که برجای خود ایستاده اند و بآن کلمه روان شد بادهائی که آبستن کننده درختانست و روانه شد
در میان آسمان و زمین ابرها و دریاها بر اطراف زمین قرار گرفت که چنین محسوس میشود که بر اطراف
آسمانست یا بر اطراف آسمان [illegible] معنی و اوست که خداوند بهم است و هم متهور [illegible] و ذلیلند نزد عظمت
و قهاریت او قهاران یا مانند پادشاهان ارجمند نزد عالمیان و حقیر اند نزد بزرگواری او متکبران که بر عالمیان
بزرگی میکنند و خود را در مقام حقارت دارند نزد او و مطیع و منقاد اویند خواهی نخواهی عالمیان جمعی از طوع و
رغبت و جمعی از روی کراهت و مذلت مطیع فرمان اویند همگی حمد و ستایش میکنیم او را چنانکه خود حمد خود
کرده است خود را و چنانکه او مستحق ستایش است و هم یاری و یاوری از و میخواهیم و طلب مغفرت و هدایت
از و میکنیم ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له يعلم ما تخفي النفوس وما تجن البحار وما
توارى منه ظلمة ولا تغيب عنه غائبة وما تسقط من ورقة من شجرة ولا حبة في ظلمة الا يعلمها لا
اله الا هو ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين ويعلم ما يعمل العاملون واي مجرى يجرون
والى اي منقلب ينقلبون ونستهدي الله بالهدى ونشهد ان محمدا عبده ونبيه ورسوله الى خلقه وامينه

وعلى وحيه وانه قد بلغ رسالات ربه وجاهد في الله الحائدين عنه العادلين به وعبد الله حتى اتاه اليقين
صلى الله عليه وآله و همه گواهی میدهیم که نیست خداوندی بغیر از واجب الوجود بالذات در حالتی که او یگانه است
در ذات و صفات و او را شریک و نظیر نیست نه در ذات و نه در چیزی از صفات میداند آنچه را عالمیان
مخفی میدارند در ضمیرهای خود و آنچه مخفی است در دریاها نه ظلمت و تاریکی چیزی را از وی میپوشاند و نه پنهانست
بر او آنچه نزد عالمیان مخفی است بلکه همه نزد او ظاهر است و نمی افتد برگی از درختی و نه دانه در شب تاری مگر
آنکه او بآن عالمست نیست خداوندی بغیر از او و نیست تری و نه خشکی مگر آنکه در کتاب هویدا کننده است
یعنی در لوح محفوظ است یا در قرآن مجید یا نبی او صلوات الله علیهم و میداند هر چه را هر کس کند و بچه راهی
که هر کس رود و عاقبت هر که بهر جا رسد و از حق سبحانه و تعالی میطلبیم هدایت را که همه را انجا برد آنچه
حقست و همگی شهادت میدهیم که محمد بنده خاص اوست و پیغمبر رفیع القدر اوست و فرستاده اعظم اوست
بسوی خلایق و امین اوست بر رسالات او و آنکه او رسانید پیغامهای پروردگار خود را و مجاهده نمود از
جهت رضای او کسانی را که رو از خداوند گردانیده بودند و مخلوق خود را شریک خالق ساخته بودند و بندگی
کرد خداوند خود را تا وقتی که او را مرگ رسید درود و رحمت الهی بر او و بر آل او باد اوصیکم بتقوی
الله الذي لا تبرح منه نعمة ولا تنفد منه رحمة ولا يستغني العباد عنه ولا تجزي انعمه الاعمال
الذي رغب في التقوى وزهد في الدنيا وحذر المعاصي وتعزز بالبقاء وذلل خلقه بالموت والفناء
والموت غاية المخلوقين وسبيل العالمين ومعقود بنواصي الباقين لا يعجزه اباق الهاربين
وعند حلوله ياسر اهل الهوى يهدم كل لذة ويزيل كل نعمة ويقطع كل بهجة والدنيا دار كتب الله
لها الفناء ولاهلها منها الجلاء فاكثرهم ينوي بقاءها ويعظم بناءها وهي حلوة خضرة قد عجلت للطالب
والتبست بقلب الناظر ويضني ذو الثروة الضعيف ويجتويها الخائف الوجل فارتحلوا منها يرحمكم الله
باحسن ما بحضرتكم ولا تطلبوا منها اكثر من القليل ولا تسألوا منها فوق الكفاف وارضوا منها باليسير

ولا تمدن اعينكم منها الى ما متع المترفون به واستهينوا بها ولا توطنوها واضروا بانفسكم فيها واياكم
والتنعم والتلهي والفاكهات فان في ذلك غفلة واغترارا الا ان الدنيا قد تنكرت وادبرت
واحلولت وآذنت بوداع الا وان الآخرة قد رحلت فاقبلت واشرفت وآذنت باطلاع
الا وان المضمار اليوم والسباق غدا الا وان السبقة الجنة والغاية النار الا افلا تائب
من خطيئته قبل يوم منيته الا عامل لنفسه قبل يوم بؤسه وفقره جعلنا الله واياكم ممن يخافه
ويرجو ثوابه الا ان هذا اليوم يوم جعله الله لكم عيدا وجعلكم له اهلا فاذكروا الله يذكركم
وادعوه يستجب لكم وادوا فطرتكم فانها سنة نبيكم وفريضة واجبة من ربكم فليؤدها كل امرئ
منكم عن عياله كلهم ذكرهم وانثاهم وصغيرهم وكبيرهم وحرهم ومملوكهم عن كل انسان منهم
صاعا من بر او صاعا من تمر او صاعا من شعير واطيعوا الله فيما فرض عليكم وامركم به من اقام
الصلاة وايتاء الزكاة وحج البيت وصوم شهر رمضان والامر بالمعروف والنهي عن
المنكر والاحسان الى نسائكم وما ملكت ايمانكم واطيعوا الله فيما نهاكم عنه من قذف المحصنة
واتيان الفاحشة وشرب الخمر وبخس المكيال ونقص الميزان وشهادة الزور والفرار من
الزحف عصمنا الله واياكم بالتقوى وجعل الآخرة خيرا لنا ولكم من الاولى ان احسن
الحديث وابلغ موعظة المتقين كتاب الله العزيز الحكيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله
الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ثم يجلس
جلسة كجلسة العجلان ثم يقوم بالخطبة التي كتبناها في آخر خطبة يوم الجمعة بعد جلوسه وقيامه
وصیت میکنم شما را بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت خداوندی که نعمت او از هیچ کس زایل نمیشود و همیشه مورد
انعام او کسی هست و نیست از رحمت مؤمن و کافر و صالح و طالح و رحمت او را فنا و آخر نیست و بندگان او در
هیچ حالی از و مستغنی نیستند و همیشه محتاج اویند خداوندی که کسی از شکر نعمای او بیرون نمی تواند آمد خداوندی که بندگان را

ترغیب نموده است بتقوی و پرهیزکاری و تحذیر نموده است از دنیای غدار ناپایدار و تخویف نموده است از معصیتها
و مخالفتها و عزت و غلبه مخصوص اوست بسبب واجب الوجودیت و ابدیت و بقا و خلایق را ذلیل کرده است
بمرگ و فنا و مرگ عاقبت احوال همه مخلوقین است و راهیست که همه را در پیش است و پیشانی همه را گرفته
بسوی خود میکشد عاجز نمیکند او را گریختن گریختگان که از چنگ او خلاصی یابند و چون مرگ رسید
اهل هواهای نفسانی را اسیر خود میگرداند هر لذتی را برهم میزند و هر نعمتی را زایل میگرداند و هر سروری را
قطع میکند و دنیا خانه ایست که حق سبحانه و تعالی از برای اهلش آن گردانیده است که فانی شوند و واجب
ساخته است که ازین خانه کوچ کنند و با وجود این معانی اکثر اهل دنیا قصد دارند که همیشه در ان باشند
و تعظیم میکنند بنای آنرا و دنیا در کام اهلش شیرین است و در نظر ایشان با طراوت و کسی که او را
خواهد میدهد بهره اش ولیکن بهره آخرت را بر باد میدهد و احوال خود را مشتبه میسازد در دلهای
نظر کنندگان بآن بآنکه از عیبهای خود چیزی اظهار نمیکند و می پوشاند و چنان می نماید که عیب نیست
و هر چند مال بیشتر میشود و حرص زیاده میشود که مالداران از تجارکان می ربایند هر چه دارند یا بنظر
حقارت در ایشان می نگرند و کسی که از حق سبحانه و تعالی خایفست از دنیا کراهت دارد و در بعضی
از نسخ بجا مهمله است یعنی جبان و لیا دار بوده است که خایفان نیز مال را جمع میکنند پس بار بندید و کوچ
کنید ازین منزل و دل بر دنیا مبندید حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند بتوفیق و کوچ کنید و با خود بردارید
بهترین توشه را که دست بر ان دارید و می توانید برداشتن از اعمال صالح و از دنیا طلب مکنید زاید بر اندکی
که شما را بس باشد و زیاده از کفاف را مطلبید و باندکی از ان راضی شوید و بنظر حسرت نظر مکنید
بچیزی چند که مترفان با ان متمتع اند و باید که دنیا را حقیر و خوار دانید و آنرا وطن مسازید و بخود ضرر رسانید
که خود را بتعب اندازید در عبادات و طاعات و ترک مخالفات و زنهار که خود را بتنعم و لهو و بازی
و خنده و مزاح مشغول مگردانید زیرا که اینها شما را از آخرت باز میدارد و فریفته دنیا میشوید بدرستی

که دنیا همیشه متغیر است اگر ساعتی بسر برد و خوشحالی بگذرد در عقب آن البته اضعاف آن غمها و المها دارد و اقبال او بلا
او بار است و عجب ظاهر شیرینیست و در بعضی از نسخ اظلوتُ است بمعانی منی و اعلام میکند که من میبردم و نمی مانم با کسی
چون وفا نکرده است بهیچ کسی و البته زایل است گویا فریاد میکند و میگوید الوداع و بدرستی که آخرت که اجلست
بار بسته است و می آید بسوی آدمی و نزدیک شده است و فریاد میکند که رسیدم با اهوال عظیم یعنی عنقریب است
که دنیا رفته است و آخرت آمده است بدرستی و راستی که امروز روز ساختن است و فردا سبقت کردن است
تمثیل فرموده اند دنیا را بمیدان اسب تاختن و یا پروار کردن و انکه دنیا و آخرت بمنزلهٔ دو روز است هم که درین
روز دنیا مردم کوشیده اند در العبادت و طاعت قوی کرده اند و از اقران و امثال خود پیش برده فردا
ظاهر میشود که سبقت گرفته است و هر که در میدان پیش برد عوضی که مقرر ساخته اند از قربین خود اخذ میکند
بسبب سبقت همچنین در آن نشاه عوض سبقت خود را میگیرد و آن عوض بهشت است و کسانی که تکاهل ورزیدند
عاقبتشان جهنم است آیا کسی نیست که از گناهان توبه کند پیش از رسیدن مرگ آیا کسی نیست که امروز
عمل صالح کند پیش از انکه برسد روز فقر و احتیاجش که آنروز بعد از مرگ است تا به آنکه با دوحق سبحانه و تعالی
ما را و شما را بگرداند از جمعی که از وی و از عذاب او خایف باشند و امید ثواب او داشته باشند یعنی خوف
و رجا هر دو داشته باشیم خوف از اعمال خود و رجا از رحمت الهی بدرستی که این روزیست که حق سبحانه
و تعالی آنرا عید شما گردانیده است و اهلش و اوست از عود چون حق سبحانه و تعالی رجوع میفرماید باحسان
بر بندگان درین روز یا از عود بمعنی احسانست چون درین روز احسانهای الهی بر کافهٔ عالمیان متواتر
و متوالی است و شما را که مؤمنانید اهل این روز کرده است که احسان او را قابلیت دارید و باقی فرق
بسبب کفر و ضلال خود را از این رحمتها محروم گردانیده اند پس طلب او بدعا کنید بطاعت و بندگی تا او شما را
یاد کند بفضل و رحمت غیر متناهی ابدی و مطالب خود را از و بخواهید تا مستجاب گرداند دعاهای شما را و ادا کنید
زکوة فطرهٔ خود را که آن طریقهٔ پیغمبر شماست و فریضه ایست که پروردگار شما بر شما واجب گردانیده است و چنین است

کبیر

که بدهید هر یک از شما فطرهٔ خود و عیال خود را از مردان و زنان و کودکان و بزرگان و آزادان و بندگان
از جهت هر سر آدمی یک صاع از گندم یا یکصاع از خرما یا یکصاع از جو و اطاعت کنید خداوند خود را در هر چه
واجب گردانیده است بر شما و شما را بآن امر کرده است مانند اقامت و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و
حج خانهٔ خدا و روزهٔ ماه رمضان و امر کردن بمعروف که آن واجب و سنتست و نهی کردن از هر چه بدست
از حرام و مکروه و نیکی کردن بزنان خود و به بندگان خود که زیر دستان شمااند و اطاعت کنید خداوند خود را
در جمیع انچه شما را از ان نهی فرموده است مانند دشنام فحش و نسبت زنا و لواطه بمردمان دادن و اعمال
قبیح کردن مانند زنا و لواطه و شرب خمر و ترازو و در دوری مکم کردن کیله و گواهی ناحق دادن و از جنگ واجب
گریختن حق سبحانه و تعالی حفظ فرماید ما و شما را بانکه همه را بتقوی جزا دهد و از شرف شیطان در حفظ خود
محفوظ دارد و چنان کند که نزد ما و شما آخرت بهتر از دنیا باشد بدرستی که بهترین سخنان و بهترین کلامی که مشتمل
بر فصاحت و بلاغت باشد که متعظان از ان پند پذیر شوند کتاب الهی است که بزرگوار است و مشتملست بر
حکمتهای لایتناهی پناه می برم بخداوند عالمیان از شیطان مردود رانده شده از رحمت الهی استعانت
و یاوری میجوییم بنام خدا یا بخداوندی که بخشاینده و مهربانست بگو یا محمد که اوست که واجب الوجود بالذات
و مستجمع جمیع کمالاتست و در ذات و صفات یگانه است که صفاتش عین ذاتست و خداوندیست که هر چیز
اوست با و محتاج است و او غنی بالذاتست و عین صفات کمالست پدر نبوده است که فرزندی داشته باشد
و فرزند نیست که پدر داشته باشد بانکه او محل حوادث نیست و حادث نیست بلکه ازلی و ابدیست
و باقی و سرمدیست و هیچ احدی کفو و نظیر او نیست پس خطیب بعد از ان بر سر پای نشیند مانند کسی
که کاری داشته باشد بتعجیل که زود برخیزد پس خطبه دوم را بخواند که نوشته ایم و درین کتاب بیشتر از جهت
نماز جمعه بعد از انکه از ان نشستن برخیزد و خطبه خطبکرد انته علیه السلام بعید الاضحی فقال الله اکبر الله اکبر

سان عم

لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و له الشکر فیما ابلانا و الحمد لله علی
ما رزقنا من بهیمة الانعام و کان علی صلوات الله علیه یبدأ بالتکبیر اذا صلی الظهر من یوم النحر
و کان یقطع التکبیر آخر ایام التشریق عند الغداة و کان یکبر فی دبر کل صلوة فیقول الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد فاذا انتهی الی المصلی تقدم فصلی بالناس
بغیر اذان و لا اقامة فاذا فرغ من الصلوة صعد المنبر ثم بدأ فقال و منقولست کالصحیح که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عید قربان خطبه فرمودند و قبل از ان در وقت رفتن بمصلی یا از جهت
تعلیم که بعد از نماز بگویند یا از جهت صبر نمودن تا مردمان جمع شوند قبل از صلوة تکبیر فرمودند و چون صدوق
از کتاب خطبه برداشته است و در کتاب این عبارات مقدم بر خطبه بوده است نوشته است و درینست
که ما تقدم این عبارت عبارتی بوده باشد که مربوط بآن بوده باشد و آنرا ذکر نکرده باشد یا انکه گمان کرده است
که داخل خطبه است سهوا و انچه از مصابح ظاهر میشود آنست که تکبیرات تا بهیمة الانعام از خطبه است و بعد از ان
الله اکبر زنة عرشه از خطبه است تا آخر و صدوق این جمله را در میان در آورده است از و کان علی تا فقال
و ترجمهٔ تکبیر اینست که واجب الوجود بالذات از ان بزرگتر است که بذات مقدس او توان رسید یا ذات
او را وصف توان کرد خداوند عالمیان از ان اعظم است که بصفات او توان رسید یا وصف توان کرد او را
چون صفات او عین ذات اوست و نیست خداوندی که سزاوار پرستش باشد مگر خداوند معبود بحق
و خداوند از ان اعظم است که کسی عبادت او تواند کرد چنانکه حق بندگی اوست و واجب بالذات اکبر و اعظم
از انکه او را تصور توان نمود و جمیع محامد مخصوص ذات مقدس اوست چون جمیع کمالات مخصوص اوست خداوند
خود را بعظمت یاد میکنیم بر قومی که اعظم نعم است که آن آنست که ما بنده کان را بخود هدایت فرموده است و ما را براه
راست در آورده است یا انکه متعلق باشد بعظم الحمد و الله اکبر معترضه باشد یعنی محامد مخصوص اوست و حال انکه

اوند

او از ان اعظم است که او را فرا او حمد توانکرد بر جمیع نعمتها خصوصا نعمت هدایت و شکر مخصوص اوست
چون انعام کرده است بر ما بنعمتهای لایتناهی و لا یحصی و محامدی که خود کرده است خود را مخصوص اوست بر این
نعمت که روزی کرده است ما را این حیوانات را که میکشیم درین روز از گاو و گوسفند و شتر که غذای ما باشد
و از انها بهره های دیگر یابیم و مقرر بود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ابتدا باین تکبیر میفرمودند
در عید اضحی بعد از نماز ظهر تا بعد از نماز صبح روز آخر ایام التشریق که آن ایام روز یازدهم و دوازدهم و
سیزدهم است و آنحضرت در عقیب هر نماز و اجبی این تکبیر را میخواندند که ترجمه اش گذشت و ظاهر الله
اکبر را داشته است و از قلم نساخ افتاده است پس چون بمصلی رود یا چون آنحضرت بمصلی میفرمودند پیش
می ایستادند و امامت مردمان میکردند بی اذان و اقامه و چون از نماز فارغ میشدند بر منبر میرفتند و ابتدا
باین خطبه میفرمودند و چون تامل میکنی ظاهر میشود که تغییرات عبارات بسبب این فساد شده است و
اما روایات صحیحه که در تکبیرات وارد شده است از انجمله در صحیح از منصور منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی و اذکروا الله فی ایام معدودات یعنی خداوند
تعالی را یاد کنید در ایام چند انکه حضرت فرمودند که مراد ازین ایام ایام التشریقست که آن یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ذی الحجه است که مقرر بود که چون کفار قریش و اتباع ایشان در منی توقف میکردند بعد از ذبح قربانی
مباهات و مفاخرت می نمودند بافعال پدران خود بانکه میگفتند که پدر ما مهمانان را ضیافت میکرد و پدر ما یا پدران ما
اسیران را ها میکردند و اگر چه بزرها بسیار بود پس حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون از عرفات روانه شوید بمنی
خداوند خود را یاد کنید بعوض یاد کردن پدران بمثل یاد کردن پدران بلکه سخت تر یعنی بآواز بلندتر پس حضرت
فرمودند که تکبیر اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا
من بهیمة الانعام و باسانید حسنه و صحیحه از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که تکبیرها که در ایام التشریق در عقب نمازهاست کدامست حضرت فرمودند که تکبیر در منی عقیب پانزده نماز است

ویثنیه الحمد لله اکبر ...

از ظهر روز عید تا صبح روز آخر ایام تشریق است میگوید که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد
الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز است
زیرا که چون اهل مکه و حاجیان که از منی بمکه می آیند دیگر تکبیر نمیگویند هر گاه در نفر اول که روز دوازدهست کوچ
کنند پس هر گاه اهل مکه نگویند بعد از کوچ باقی شهرها بطریق اولی نخواهند گفت و بهمین مضمون و بهمین تکبیرات
صحیح و حسنة کالصحیح و موثقة کالصحیح معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ازین باب
اخبار خواهد آمد و جمیع اخبار معتبره صحیح و کالصحیح مشتمل است در کیفیت تکبیر مکر در زیادتی و الحمد لله علی ما ابلانا
که در بعضی از اخبار نیست و در اکثر هست و آنچه صدوق ذکر کرده است در هیچ جزئی ندیده ام مکر درین خبر
و جمعی از فضلا هر یک تکبیر خاصی ذکر کرده اند در کتب خود و می باید بایشان رسیده باشد و هیچ شک نیست
که عمل بانچه بما رسیده است از احادیث صحیح اولی است و ظاهر این اخبار آنست که در عقیب فرایض باشد
و در صحیح از داود بن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در عقیب
فرایضست در ایام تشریق و در عقیب نافله تکبیر نیست و در موثق عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که تکبیر در ایام تشریق واجبست در عقیب هر نماز فریضه و نافله و باز فرمودند که اگر از جای خود بر
خیزد بر و چیزی نیست و حمل کرده اند بر استحباب مؤکد در فرایض و بر غیر مؤکد در نوافل چنانکه در صحیح منقولست
از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا تکبیر در ایام تشریق
واجبست یا نه حضرت فرمودند که مستحبست و اگر فراموش کند تکبیر را بر او چیزی نیست دیگر سوال کردم از زنان
که آیا بر ایشان هست تکبیر در ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و لیکن بلند نگویند و ازین حدیث و ظاهر آیه
ظاهر میشود که تکبیر را بلند باید گفت و ظاهر میشود که آواز زن عورتست و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم
منقولست که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند در شخصی که یکرکعت از و فوت شود در حالتی که مسبوق باشد آن
رکعت را بجای آورد و تکبیر را در عقیب آن میگوید و گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که تکبیر در ایام

تشریق

تشریق عقیب چند نماز است حضرت فرمودند که هر مقدار که خواهی مقرری ندارد و بعضی چنین تاویل کرده اند
که در عقیب هر نمازی که گوئی مقدار خاصی ندارد و از یک مرتبه تا صد مرتبه می توان گفت چون احادیث صحیح
وارد شده است که در عقب پانزده و ده هست مکر آنکه حمل کنیم این اخبار را بر استحباب مؤکد و در عقیب
نوافل و بعد از ایام تشریق مستحب باشد باستحباب غیر مؤکد چه ظاهر است که تکبیر و تهلیل الهی در همه وقتی
خوبست چنانکه از آنحضرت منقولست که بهای بهشت لا اله الا الله و الله اکبر است و فرمودند که بسیار تکبیر
و تهلیل بگوئید که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از تکبیر و تهلیل نیست و احادیث صحیح وارد شده است
در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر و این جمله مشتملست بر شش تکبیر و یک تهلیل و دو تحمید و در قوی از سعید
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر تکبیری هست و لیکن سنتست
عرض نمودم که در عقیب کدام نماز سنتست حضرت فرمودند که در شب فطر در عقب نماز شام و خفتن
و صبح و در عقیب نماز عید است و در روایتی دیگر عقیب ظهر و عصر روز عید نیز است عرض نمودم که چگونه بگویم
حضرت فرمودند که میگوئی الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا
و بهمین تکبیر مراد الهی است که فرموده است وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ یعنی مقرر ساختیم
که اگر بیمار باشید یا در سفر باشید بخورید روزه را و قضا کنید تا تمام کنید عدد روزه واجب را و تا آنکه
تکبیر بگوئید خداوند تعالی را بر آنچه شما را هدایت فرموده است و منافات ندارد که در عقب چهار یا شش
نماز مطلوب باشد و در وقت رفتن بمصلی نیز مطلوب باشد اگر چه آیه و ذکر اسم ربه فصلی از جهت رفتن
بمصلی نیز هست و الله تعالی یعلم الله اکبر الله اکبر الله اکبر زنة عرشه و رضی نفسه و عدد قطر سمائه
و بحاره له الاسماء الحسنی و لله الحمد حتی یرضی و هو العزیز الغفور الله اکبر الله اکبر کبیرا متکبرا
و الها متعززا و رحیما متحننا یعفو بعد القدرة و لا یقنط من رحمته الا الضالون الله اکبر کبیرا
و لا اله الا الله کثیرا و سبحان الله حنانا قدیرا و الحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره و نستهدیه

و نشهد ان لا اله الا هو (الله) هو و ان محمدا عبده و رسوله من یطع الله و رسوله فقد اهتدی و فاز فوزا
عظیما و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا بعیدا و خسر خسرانا مبینا اوصیکم عباد الله بتقوی الله
و کثرة ذکر الموت و الزهد فی الدنیا التی لم یتمتع بها من کان فیها قبلکم و لن تبقی لاحد من بعدکم
و سبیلکم فیها سبیل الماضین الا ترون انها قد تصرمت و آذنت بانقضاء و تنکر معروفها
و ادبرت حذاء فهی تحفز بالفناء و ساکنیها تحدوا بالموت فقد امر منها ما کان حلوا و کدر منها ما کان
صفوا فلم یبق منها الا سملة کسملة الاداوة و جرعة کجرعة الاناء لو تمززها الصدیان لم ینقع غلته
فازمعوا عباد الله بالرحیل من هذه الدنیا المقدور علی اهلها الزوال الممنوع اهلها من الحیوة
المذللة انفسهم بالموت فلا حی یطمع فی البقاء و لا نفس الا مذعنة بالمنون فلا یغلبنکم الامل
و لا یطل علیکم الامد و لا تغتروا فیها بالامال حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که بکنه ذات او
یا صفات او یا افعال او توان رسید یا وصف تو انکرد میگویم این کلمه را بوزن عرش او یعنی که آن مقدار
نوشته شود اما اکبر که اگر نوشتها را بسنجید بسنگینی فلک اطلس باشد و آن مقدار میگویم که او خشنود شود و
بعدد قطرات باران و دریاها باشد و چون چنین گفته شود گویا بنده برای آن مقدار این کلمه را گفته است و این
از فضل الهی است که چنین قبول میفرماید مر او راست اسماء خوب و حمد الهی میگویم تا حق سبحانه و تعالی
خشنود شود و اوست خداوند بزرگوار اگر زنده خدا اعظم است از آنکه وصف او توانکرد و تکبیر دویم در بعضی
از نسخ نبود و در مصباح هست در حالتی که او بزرگی و بزرگواری را مخصوص خود کردانیده است و خداوندیست
که عزت و جبروت او راست و مهربانی و مرحمت از لوازم اوست عفو میکند با آنکه قادر است بر عقوبت و نا
امید نیستند از رحمت او مکر گمراهان خدای تعالی بزرگتر است از وصف بزرگی که وصف آن نمی توان
کرد و کلمه توحید را بسیار میگوئیم و او را منزه میدانم از آنچه لایق ذات او نیست حال آنکه کثیر الرحمه و قادر است
بر تعذیب جمعی که وصف میکنند او را باوصاف جسمانیات و جمیع محامد مخصوص اوست حمد میکنیم من الحلیات

و عالمیان او را و همه در حمد و غیر آن یاوری از و میخواهیم و همه طلب مغفرت از و میکنیم و طلب هدایت
از و میکنیم و همه گواهی میدهیم که نیست خداوندی بغیر او و آنکه محمد بنده خاص او و رسول بزرگوار اوست هر که اطاعت
کند خدا و رسول او را مهتدی است و راه راست یافته و فایز شده است برستگاری عظیم و نواختهای جزیل و کسی که عصیان
کند خدا و رسول را پس گمراه شده است از راه حق و بسیار دور افتاده است و زیان کرده است زیانی هویدا وصیت
میکنیم شما را ای بندگان حق سبحانه و تعالی بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و بآنکه یاد مرگ بسیار بکنید و آنکه
ترک کنید دنیائی را که برخوردار نشدند از و کسانی که پیش از شما درین دنیا بودند و باقی نخواهد ماند از جهة
کسی بعد از شما و راه شما همان راه گذشتگانست هر چه بر سر ایشان آمد همان بر سر شما خواهد آمد آیا نمی بینید
دنیا را که زایل میشود و فریاد میکند که من با کسی نخواهم ماند و نمانده ام و نمی بینید خوبیهای او را که چگونه منکر میشود و جوانی
به پیری و صحت به بیماری و حیات بمرگ مبدل میشود و پشت کرده است میرود و خود خبر میدهد بزبان حال فنا خود را و ساکنان
دنیا مانند شترانی اند که از جهت ایشان حدی و خوشخوانی میکنند و در نهایت سرعت روانه اند بجانب ایشان را
بمرگ میرانند و ایشان بشتاب میروند نمی بینید که شیرینیهای آن مبدل میشود بتلخی و صافیهای آن مبدل میشود
بکدورت پس باقی نمانده است از دنیا و عمر شما در آن مگر ته جرعه مطهره که همه گل آلوده است و نمانده است قدری
که تشنه تواند خورد و ملکه اگر تشنه بنوشد رفع تشنگی او نمیکند حاصل آنکه عمر شکست و تمتعش لاشی پس ای
بندگان الهی بعزم جزم بار ببندید از خانه که عاقبت از آن خانه بدر باید رفت و محالست که همیشه در آنجا باقی بمانند
و مرگ همه را بمذلت و خواری بیرون میکند از آنخانه پس نیست زنده که طمع در بقا داشته باشد و نیست کسی
مکر آنکه صاحب یقین است بمرگ پس زنهار که غلبه نکند بر شما طول امل و مبادا که گمان کنید که مهلتی درین خانه
خواهید بود خود میدانید که نمیدانید که امروز آخر شما خواهد بود و شب خواهید رسید یا نه و زنهار که فریفته طول
امل مشوید تا چو عبادات و طاعات و تحصیل دنیای غدار ناپایدار و تفیئوا و الله ایام الحیوة فو الله لو
حننتم حنین الواله العجلان و دعوتم بمثل دعاء الانام و جارتم جوار المتبتلی الرهبان و خرجتم الی الله

عز و جل من الاموال و الاولاد التماس القربة الیه فی ارفاع درجة عنده او علم ان سیئة اخصیها کتبة و حفظها ابداً لکان قلیلاً فیما ارجوا لکم من ثوابه و اتخوف علیکم من الیم عقابه و بالله لو انماث قلوبکم انمیاثاً و سالت عیونکم من رغبة الیه و رهبة منه دماً ثم عمرتم فی الدنیا ما کانت الدنیا باقیة ما جزت اعمالکم و لو لم تبقوا شیئاً من جهدکم لنعم العظام علیکم و هداه ایاکم الی الایمان ما کنتم لتستحقوا ابد الدهر ما الدهر قائم باعمالکم جنته و لا رحمته ترحمون و بهداه تهتدون و بهما الی جنته تصیرون جعلنا الله و ایاکم من التائبین العابدین و ان هذا یوم حرمته عظیمة و برکته مأمولة و المغفرة فیه مرجوة فاکثروا ذکر الله تعالی و استغفروه و توبوا الیه انه هو التواب الرحیم و من ضحی منکم بجذع من المعز فانه لا یجزی عنه و الجذع من الضان یجزی و من تمام الاضحیة استشراف عینها و اذنها و اذا سلمت العین و الاذن تمت الاضحیة و ان کانت عضباء القرن او تجر برجلها الی المنسک فلا تجزی و اذا ضحیتم فکلوا و اطعموا و اهدوا و احمدوا الله علی ما رزقکم من بهیمة الانعام و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و احسنوا العبادة و اقیموا الشهادة و ارغبوا فیما کتب علیکم و فرض من الجهاد و الحج و الصیام فان ثواب ذلک عظیم لا ینفد و ترکه وبال لا یبید و امروا بالمعروف و انهوا عن المنکر و اخیفوا الظالم و انصروا المظلوم و خذوا علی ید المریب و احسنوا الی النساء و ما ملکت ایمانکم و اصدقوا الحدیث و ادوا الامانة و کونوا قوامین بالحق و لا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور ان احسن الحدیث ذکر الله و ابلغ موعظة المتقین کتاب الله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد او یقرأ قل یا ایها الکافرون او الهیکم التکاثر او و العصر و کان مما یدوم علیه قل هو الله احد و کان اذا قرأ احدی هذه السور جلس جلسة کجلسة العجلان ثم ینهض و هو صلوات الله علیه کان له اول من حفظ علیه الجلسة بین الخطبتین ثم یخطب الخطبة التی کتبناها بعد الجمعة و بندگی کنید خدا را

وکن بر خطبه

درایام

در ایام زندگانی دنیا که و اله گردد اگر ناله کنید بنحو ناله شتری که بچه اش مرده باشد یا نایاب شده باشد و بخوانید خداوند خود را بقدری که جمیع خلایق او را میخوانند و گریه و زاری کنید بنحو زاری کردن عباد و زهادی که از همه بریده و بخدا متوسل شده باشند و ترک کنید اموال و اولاد خود را و منقطع شوید از همه و رو بجناب اقدس او کنید از جهت تحصیل قرب او یا بکه درجه از درجات شما عالی شود در بهشت و یا آمرزیده شود گناهی که کاتبان عمل آن را نوشته باشند در نامه عمل شما و حفظ نموده باشند از رسولان الهی بر شما هر آینه این همه ریاضات و مجاهدات و تضرعات قلیل و سهل است نظر بانچه امید دارم از برای شما از ثواب او و نظر بانچه می ترسم بر شما از عقاب مولم او و بخدا قسم که اگر دلهای شما بگدازد مانند نمک در آب و چشمهای شما همه خون ببارد از جهت رغبت باو یا ترس از او و شما را عمر دنیا بدهند هر آینه اعمال شما تدارک نعم الهی نمیتواند کرد و شما رفع عذاب و جلب ثواب نمیتوانید کردن و اگر چه بکنید هر چه مقدور شما بوده باشد از سعی در بندگی و تضرع و زاری در شکر نعمتهای عظیمی که حق سبحانه و تعالی بر شما دارد و شما را بایمان هدایت نموده نمیتوانید که ابد الاباد اگر عمل کنید و سعی نمایید که بسبب این اعمال مستحق بهشت و رحمت او شوید و لیکن اگر مرحوم شوید محض رحمت و فضل الهی بسبب آن می شود و بمحض هدایت او مهتدی می شوید و بهدایت و رحمت او داخل بهشت خواهید شد خداوند عالمیان ما را و شما را بگرداند از جمله توبه کاران عابدان و بدرستی که این روزیست که حرمتش هر روز در جناب اقدس الهی عظیم است و هر کس امیدوار است برکت این روز را و همگی آرزوی مغفرت دارند پس بسیار ذکر کنید خداوند خود را و طلب کنید مغفرت را از او و توبه کنید بسوی او بدرستی که خداوند شما قبول کننده توبه و توبه دهنده است و مهربانست و هر که از شما بزغاله کمتر از یک ساله قربانی کند مجزی نیست و از بره مجزیست اگر شش ماهش تمام شده باشد و از جمله کامل بودن قربانی آنست که گوشش صحیح باشد و بریده و شکافته نبوده باشد و گوشش کج نباشد و چشمش کور نباشد و هرگاه چشم و گوش اش بسلامت

باشد قربانی تمام است و اگر شاخش شکسته بوده باشد یا پای او لنگ بوده باشد و پا را بزمین کشد تا محل ذبح مجزی نیست و چون قربانی کنید ثلث آنرا بخورید اگر خواهید و ثلث آنرا طعام کنید و بفقرا و مسکین و سه یک آنرا هدیه بفرستید از جهت همسایگان و یاران و حمد کنید خداوند خود را بر این نعمتی که شما را روزی کرده است ازین حیوانات بی زبان از گاو و گوسفند و شتر و بپای دارید نماز را و بدهید زکات مال خود را و بندگی را نیکو بجا آورید و اگر گواهی نزد شما بوده باشد بدهید و از روی رغبت بجا آورید انچه را واجب و لازم گردانیده اند بر شما از جهاد و حج و روزه هر چند که بر نفوس شما شاق بوده باشد بدرستی که ثواب آنها عظیم است چنانکه مشقتش عظیم است و آخر شدن ندارد و ترکش سبب عقوبت الهی است که انتها ندارد و امر کنید مردمان را بنیکیها و نهی کنید ایشان را از بدیها و بترسانید ظالمان را و یاری کنید مظلومان را و اخذ شوید جبی را که شبهه القا میکند و مردمان را بشک می اندازند که نکنند و اگر متنبه نشوند حبس و زجر و قتل نیز هست چنانکه خواهد آمد و نیکی کنید بزنان و بندگان خود و راست بگویید و دروغ نگویید و ادا کنید امانت را و جوب و بد و همگی تابع حق باشید و فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و مغرور نسازد دنیا شما را که فریفته او شوید و از حق سبحانه و تعالی دور شوید بدرستی که بهترین سخنان ذکر الهی است و فصیح ترین مواعظ و بلیغ ترین نصایح متقیان و پرهیزکاران کتاب الهی است پس سوره توحید بخواند و ترجمه اش اینست که گذشت یا سوره قل یا ... یا سوره الهیکم یا و العصر را بخواند و اکثر اوقات آنحضرت صلوات الله علیه بران مداومت می نمودند سوره توحید بود و چون یکی ازین سورها میخواندند می نشستند مانند نشستن کسی که تعجیل داشته باشد بر سر پا اندکی و بعد از ان بر میخاستند از جهت خطبه دیگر و اول کسی که بر و حفظ نموده نشستن میان دو خطبه را آن حضرت بود و چون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخاطرشان نمانده بود و ملاعین ثلثه نمی نشستند و نوبت خلافت ظاهری که بآنحضرت رسید بسیاری از بدعتها که شایع شده بود برطرف شده و مردمان نوشتند که در خطب بین الخطبتین آن حضرت

می نشستند بعد از انکه بر میخاستند میخواندند خطبه دوم را که نوشتیم پیشتر در خطبه ثانیه روز جمعه و چون اکثر احکام این مسایل در باب خود خواهد آمد متوجه تفصیل آن نشدیم و بترجمه اکتفا نموده شد و فی العلل التی تروی عن الفضل بن شاذان النیسابوری رضی الله عنه و یذکر انه سمعها من الرضا صلوات الله علیه و آله انما جعل یوم الفطر العید لیکون للمسلمین مجتمعاً یجتمعون فیه و یبرزون الی الله عز و جل فیمجدونه علی ما من علیهم فیکون یوم عید و یوم اجتماع و یوم فطر و یوم زکوة و یوم رغبة و یوم تضرع و لانه اول یوم من السنة یحل فیه الاکل و الشرب لان اول شهور السنة عند اهل الحق شهر رمضان فاحب الله عز و جل ان یکون لهم فی ذلک مجمع یحمدونه فیه و یقدسونه و انما جعل التکبیر فیها اکثر منه فی غیرها من الصلوات لان التکبیر انما هو تعظیم لله و تمجید علی ما هدی و عافا کما قال الله عز و جل و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون و انما جعل فیها اثنتا عشرة تکبیرة و لانه یکون فی کل رکعتین اثنتا عشرة تکبیرة و جعل سبع فی الاولی و خمس فی الثانیة و لم یسو بینهما لان السنة فی صلوة الفریضة ان تستفتح بسبع تکبیرات و جعل فی الثانیة خمس تکبیرات لان التحریم من التکبیر فی الیوم و اللیلة خمس تکبیرات و لیکون التکبیر فی الرکعتین جمیعاً وتراً وتراً و در حسن کالصحیح ... از فضل وارد است آخرش ذکر میکند که من جمیع را از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله شنیده ام اینست که از آنحضرت پرسیدم که چرا روز فطر را عید کرده اند فرمودند که تا این روز محل اجتماع مسلمانان بوده باشد که همگی با جمعیت بصحرا روند و تمجید و تعظیم الهی کنند بر نعمتهای که انعام فرموده است بر ایشان پس چون روزیست که حق سبحانه و تعالی ایشان را جایزه اعمال ماه رمضان میدهد مومنان یکدیگر را به بینند و در میانه ایشان الفت بوده باشد و افطار کنند درین روز و روزه نگیرند زکات بدن خود را بمستحقین بدهند تا سبب زیادتی

رحمت الهی باشد و روزی باشد که مطالبه رکاه حق سبحانه و تعالی عرض نمایند و تضرع و زاری کنند درین روز
وجه دیگر انکه روز اولیست از سالی که حلال است اکل و شرب درین روز زیرا که روز اول سه نزد اهل حق
که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم با شیعیان اثنی عشری ماه رمضان است چنانکه خواهد آمد احادیث
درین باب پس اول ماه رمضان اول حقیقی سال است و اول شوال اول سالیست که حلال بوده باشد درو
اکل و شرب در روز آن و چون درسی روز سابق حرام بود اکل و شرب پس حق سبحانه و تعالی خواست که اینجا
محل اجتماعی بوده باشد که دران اجتماع حمد و تقدیس الهی کنند و چرا درین نماز تکبیر بیشتر از باقی نمازهاست
زیرا که تکبیر تعظیم و تمجید الهی است که بنده خداوند خود را بعظمت و جلال یاد میکند برانچه حق سبحانه و تعالی
او را هدایت کرده است براه راست و عافیت و خلاصی کرامت کرده است از راههای ضلالت و گمراهی
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که تا خداوند خود را ببزرگی یاد کنید برانچه حق سبحانه و تعالی ~~او را هدایت~~
~~کرده است براه راست و عافیت و خلاصی کرامت کرده است از راههای ضلالت و گمراهی چنانکه حق سبحانه~~
~~و تعالی فرموده است که تا خداوند خود را ببزرگی یاد کنید برانچه حق~~ سبحانه و تعالی هدایت کرده است شما را
و شاید که شکر نعمتهای الهی بجا آورید و چرا تکبیر نماز دوازده تکبیر است زیرا که در هر نماز دو رکعتی دوازده
تکبیر است تکبیر رفتن برکوع و تکبیر رفتن بسجده و سر برداشتن از هر سجده پس هر رکعتی پنج تکبیر است
و با تکبیر احرام و تکبیر قنوت دوازده تکبیر میشود و چرا هفت تکبیر در رکعت اولی مقرر شده است و پنج تکبیر
در رکعت دویم و هر دو را برابر نکردند که هر یک شش تکبیر بوده باشد زیرا که در رکعت اولی تکبیرات
افتتاحیه هفت بود هفت را دران مقرر ساختند و چون تکبیر احرام در پنج نماز پنج بود پنج تکبیر را برکعت دویم
دادند و وجه دیگر انکه هر یک طاق باشند با انکه هرگاه هفت را باول دادند پنج که مانده بود بثانی دادند و
ظاهر این احادیث و حدیث صحیحه متواتره آنست که تکبیرات جزو حقیقت این صلوة باشد پس اگر مطلقا
نداشته باشد یا کمتر از دوازده بوده باشد نماز عید نخواهد بود و اکثر اخبار مشتمل است بر تکبیر تنها پس

فم

ظاهر شان اینست که قنوت واجب نباشد و بهتر آنست که نه قنوت خوانده شود و یکی از قنوتات منقوله را
بخواند و الله تعالی یعلم وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه وآله انه قال فی صلوة العیدین
اذا کان القوم خمسة او سبعة فانهم یجمعون الصلوة کما یصنعون یوم الجمعة وقال یقنت
فی الرکعة الثانیة قال قلت یجوز بغیر عمامة قال نعم والعمامة احب الی و باسانید صحیح منقول است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه پنج مرد و یا هفت مرد جمع شوند پس بدرستی که ایشان
نماز عید را بجماعت میکنند چنانکه در نماز جمعه هرگاه پنج یا هفت کس جمع شوند واجب است نماز جمعه و ظاهر
کلام شیخ آنست که مراد ازین اوامری که در امثال این اخبار واقع شده است استحبابست و در عید
خلافی صریح ندیده ام که کسی قایل باشد بوجوب نماز عید مگر از معاصرین رحمهم الله تعالی و بنابر انکه سنت
باشد بی دغدغه فرق در کار نیست میان دو عید مستحب با یک عید واجب و یکی مستحب و بعضی ازین
تشبیه فهمیده اند که در جمیع احکام نماز عید مثل نماز جمعه است و ظاهر عبارات تشبیه جماعت است
و بس با انکه مشهور است که مساوات عموم ندارد و حضرت استثنا فرمودند قنوت را و ظاهر این است
که حکم جمعه است که قنوت آن در رکعت دویم بوده باشد و علی ای حال احادیث متواتره است در عید
و مخالف احادیث صحیحه است در جمعه ولیکن تاویل میکنیم با انکه مخالفت من حیث المفهوم است و منطوق
مقدم است بر مفهوم باتفاق و در جمعه و عید حق است که قنوت هر دو در رکعت ثانیه هست ولیکن در اولی
نیز هر دو هست و در رکعت ثانیه در عید پیش از رکوع است و در جمعه بعد از رکوع است حلبی گفت
عرض نمودم که جایز است نماز با جمعه یا هر دو بی عمامه حضرت فرمودند که بلی ولیکن عمامه محبوبتر است
نزد من و احادیث گذشت در مبالغه عمامه و ردای بردیمانی در نماز عیدین بیشتر از جمعه وروی ابو الصباح
الکنانی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه وآله قال سألته عن التکبیر فی العیدین فقال
هو اثنتا عشرة سبع فی الاولی وخمس فی الاخری فاذا قمت الی الصلوة فکبر واحدة

ثم تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم انت
اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت والقدرة والسلطان والعزة اسألک
فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلواتک علیه وآله ذخرا ومزیدا ان
تصلی علی محمد وآل محمد وان تصلی علی ملائکتک المقربین وانبیائک المرسلین و
ان تغفر لنا ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم و
الاموات اللهم انی اسألک من خیر ما سألک به عبادک المرسلون واعوذ بک
من شر ما عاذ منه عبادک المخلصون الله اکبر اول کل شیء وآخره وبدیع کل شیء
ومنتهاه وعالم بکل شیء ومعاده ومصیر کل شیء الیه ومرده ومدبر الامور
وباعث من فی القبور قابل الاعمال مبدئ الخفیات معلن السرائر الله اکبر عظیم
الملکوت شدید الجبروت حی لا یموت دائم لا یزول اذا قضی امرا فانما یقول له
کن فیکون الله اکبر خشعت لک الاصوات وعنت لک الوجوه وحارت دونک
الابصار وکلت الالسن عن عظمتک والنواصی کلها بیدک ومقادیر الامور کلها
الیک لا یقضی فیها غیرک ولا یتم منها شیء دونک الله اکبر احاط بکل شیء حفظک
وقهر کل شیء عزک ونفذ کل شیء امرک وقام کل شیء بک وتواضع کل شیء لعظمتک
وذل کل شیء لعزتک واستسلم کل شیء لملکک الله اکبر وتقرأ الحمد والشمس وضحیها
وترکع بالسابعة وتقول فی الثانیة الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له وان محمدا عبده ورسوله اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة تتمه کله کما قلت
اول التکبیر یکون هذا القول فی کل تکبیرة حتی یتم خمس تکبیرات والخطبة
فی العیدین بعد الصلوة همین حدیث را سابقا ذکر کردیم بروایت محمد بن الفضیل از ابو الصباح و

درینجا از ابو الصباح و شیخ همین حدیث را نقل کرده است از محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن فضیل از ابو الصباح
و ظاهرا واسطه احمد بن محمد عن ابیه عن محمد بن الفضیل باشد چنانکه همیشه چنین است روایت میکند و چون
صدوق در اول کتاب ذکر کرده است که من از کتب معتبره روایت کرده ام هر چه درین کتابست پس اظهر
آنست که از کتاب کنانی روایت کرده باشد و کتاب او از اصول است با انکه ظن این شکسته آنست
که محمد بن فضیل کم از جلیل نباشد بلکه بحسب تتبع اخبار او را اثبت میدانیم از بسیاری ثقات و در هر بابی
از اصول و فروع احادیث او در کمال متانت است با انکه ظاهر است که اخباری که صدوق از او روایت
کرده است از ابو الصباح از اصل ابو الصباح برداشته است و همین حدیث دلیل است بر همین مطلب
مع هذا مخالفت این حدیث با مشهور ضرر ندارد چون مؤید صحت این حدیث احادیث صحیحه وارد شده است
و گذشت و چون ترجمه همین دعا در همین باب گذشت رجوع بآن کنند و محل تعجب است از صدوق که
یک حدیث را در یک باب ذکر کند مکرر و در صحیح از ابوحمزه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرموده که چون مهیا شوی از جهت بیرون رفتن از جهت نماز عیدین و در روز جمعه نیز این
دعا را میخوانی که اللهم من تهیأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده
وطلب نائله وجوائزه وفواضله ونوافله فالیک یا سیدی کانت وفادتی وتهیئتی واعدادی
واستعدادی رجاء رفدک وجوائزک ونوافلک فلا تخیب الیوم رجائی یا من
لا یخیب علیه سائل ولا ینقصه نائل فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدمته ولا شفاعة
مخلوق رجوته ولکن اتیتک مقرا بالظلم والاساءة لا حجة لی ولا عذر فاسألک
یا رب ان تعطینی مسألتی وتقلبنی برغبتی ولا تردنی مجبوها ولا خائبا یا عظیم یا عظیم
یا عظیم ارجوک للعظیم اسألک یا عظیم ان تغفر لی العظیم لا اله الا انت اللهم صل علی
محمد وآل محمد وارزقنی خیر هذا الیوم الذی شرفته وعظمته وتغسلنی فیه من جمیع

ذنوبي وخطاياي وزدني من فضلك انك انت الوهاب

باب صلوة الاستسقاء

روى عبد الرحمن بن كثير عن الصادق صلوات الله عليه وآله انه قال اذا فشت اربعة ظهرت اربعة اذا فشا الزنا ظهرت الزلازل واذا امسكت الزكوة هلكت الماشية واذا جار الحكام في القضاء امسك القطر من السماء واذا خفرت الذمة نصر المشركون على المسلمين

بدانکه چون نماز طلب باران در کیفیت مثل کسب با نماز عیدین هر چند که سنت است نماز استسقا را مقدم داشت بر نماز کسوف واجب وکفت این باب در کیفیت نماز طلب باران و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که آن حضرت فرموده که هر کاه چهار فسق ظاهر میشود که مردمان آنها را علانیه واقع میسازند چهار بلا نازل می‌شود هر کاه زنا ظاهر شود زلزله بسیار می‌شود و چون زمین میلرزد که جنین علی قبحی بریشان آن واقع میشود و چون زکات واجب را نمیدهند که گوسفند و کاو و شتر یا کله گوسفندان تلف میشوند و چون حکام در احکام الهی جور کنند باران از آسمان نمی‌آید و هر کاه عهد اهل ذمه را مسلمانان برهم زنند کفار بر مسلمانان مسلط می‌شوند و بهمین مضمون کالصحیح کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه و کلینی و صدوق در صحیح از ابو حمزه روایت کرده اند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده که بتحقیق که هیچ سالی باران کمتر از سالی دیگر نمی‌آید و فیض از فیاض حقیقی منقطع نمیشود ولیکن حق سبحانه و تعالی هر جا که میخواهد میفرستد بدرستی که هر کاه جمعی بمخالفت الهی عمل کنند حق سبحانه و تعالی بارانی را که مقدر ساخته بود که از جهت ایشان بفرستد از ایشان باز میدارد و بجمعی دیگر یا بصحراها و کوهها و دریاها میفرستد و بدرستی که بسیار است که جعل و سوسمار معذب می‌شود در سوراخش از جهت نیامدن باران بسبب جمعی که در حوالی آن فسق میکنند و از امکن بود که از حوالی ایشان دور شود بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند که عبرت کیرید ای صاحبان بصیرتها که هر کاه حیوان غیر مکلف معذب شود جمعی که عقل و بصیرت دارند می‌باید بیابند که از حوالی اهل جماعت فساق دوری باید رفت که مبادا معذب بعذاب دنیوی یا اخروی معذب کردند بعد از آن حضرت فرموده

که درکتاب

که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشته بوده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرموده اند که هر کاه بعد از من زنا ظاهر شود مرک مفاجات بسیار می‌شود و هر کاه ترازو را دزدی کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا میکند بقحط و بی برکتی و هر کاه زکات مال را ندهند زمین برکات خود را نمیدهد از زراعتها و میوه‌ها و معدنها و هر کاه قاضیان جور کنند مبتلا می‌شوند با آنکه لطف الهی از ایشان دور شود و همه مدد یکدیگر کنند در ظلم و عدوان و چون عهد و ذمه کفار را برهم زنند دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط میشوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست بدان افتد و هر کاه امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت ائمه اهل بیت نکنند صلوات الله علیهم الله جل جلاله بدان را بر ایشان مسلط کند و خوبان دعا کنند و دعاهای ایشان مستجاب نشود و احادیث ازین باب بسیار است و بعضی از آنها خواهد آمد وروى عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال اذا غضب الله تعالى على امة ثم لم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم تربح تجارها ولم تزك ثمارها ولم تغزر انهارها وحبس عنها امطارها وسلط عليها اشرارها ومنقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که فرموده اند که هر کاه حق سبحانه و تعالی غضب کند بر جمعی و برکت جمعی از خوبان عذاب نفرستد بر آن جمع عذابی که سبب هلاک همه شود چنانکه بر امم سابقه میفرستاد مبتلا میکند ایشان را با آنکه قیمت اجناس کران می‌شود و عمرها کوتاه میشود و تاجران ایشان را نفعی از تجارت بهم نرسد و میوه‌ها یا حاصل ایشان را برکت نداشته باشد و آب نهرها کم میشود و باران کم می‌آید یا نمی‌آید و فساق و بدنفسان بر مسلمانان مسلط میشوند وروى حفص بن غياث عن ابي عبد الله صلوات الله عليه وآله انه قال ان سليمن بن داود عليهما السلام خرج ذات يوم مع اصحابه يستسقي فوجد نملة قد رفعت قائمة من قوائمها الى السماء وهي تقول اللهم انا خلق من خلقك لا غنى بنا عن رزقك فلا تهلكنا بذنوب بني آدم فقال سليمن عليه السلام لاصحابه ارجعوا فقد سقيتم بغيركم ومنقول است در موثق کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

ایشان را

علیه وآله فرموده اند که روزی حضرت سلیمن با لشکرهای خود بطلب باران بیرون رفتند دیدند که موری دست خود را بجانب آسمان بلند کرده بود و میکوید که خداوندا ما مورچکان مخلوق توییم و محتاجیم بروزی تو ما را بسبب کناهان فرزندان آدم هلاک مکن پس حضرت سلیمان فرمودند که برکردید که حق سبحانه و تعالی دعای مور را مستجاب کردانید و احتیاج بدعای شما نیست و در روایات متعدده وارد شده است که فی الحال بارانی سر شد که بصد تشویش خود را بجاهای خود رسانیدند و در روایتی دیگر در آن سال آن مقدار باران آمد که هرکز چنان بارانی نیامده بود و غرض از ذکر این اخبار آنست که چون فسق و فجور سبب نیامدن باران است می‌باید که چون ابتدا شروع در کمی کند و باران کم آید همکی توبه کنند از کناهان تا حق سبحانه و تعالی باران کرامت فرماید و روى حفص بن البختري عنه صلوات الله عليه وآله انه قال ان الله تبارك وتعالى اذا اراد ان ينفعنا بالمطر امر السحاب فاخذ الماء من تحت العرش واذا لم يرد النبات امر السحاب فاخذ الماء من البحر كما قيل له ان ماء البحر مالح قال ان السحاب يعذبه و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله فرموده اند که هر کاه حق سبحانه و تعالی خواهد که باران نافع باشد امر میفرماید ابر را که آب را از زیر عرش بردارد و اکر اراده نداشته باشد که آن باران منتفع شوند و چیزی بروید از آن امر میفرماید ابر را که آب را از دریا بردارد و عرض نمودند که آب دریا شور است و آب باران شیرین است حضرت فرموده اند که ابر بامر الهی آب را شیرین میکند و تاویل کرده اند عرش را بعرش رحمت که اکر شفقت الهی هست باران نافع است والا فلا والله تعالى يعلم وروى سعدان انه قال ما من قطرة تنزل من السماء الا ومعها ملك يضعها الموضع الذي قدرت له و در صحیح منقولست از سعدان و او از اصحاب اصول اربعمائه است که حضرت

امام جع

امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله فرموده اند که قطره از آسمان یعنی از جانب آن نازل نمیشود مکر آنکه فرشته با او نازل میشود که آن قطره را فرو آورد در جایی که آن قطره مقرر شده است که در آنجا فرود آید و احادیث بر این مضمون بسیار است و در صحیفه کامله نیز هست که حضرت دعا میفرمایند از جهت فرشتگانی که با قطرات باران نازل میشوند در وقت آمدن باران و حکمتش مخفیست و بعضی کفته اند که مراد ازین فرشتگان سفلیاتند که بعبارات حکما انها را قوی میکویند و بعید نیست بر سبیل احتمال اما جزم بآن نمیتوان کرد والله تعالی یعلم وقال النبي صلى الله عليه وآله ما اتى على الدنيا يوم واحد منذ خلقها الله عز وجل الا والسماء فيها مطر فيجعل الله ذلك حيث يشاء و از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقولست که فرموده که یک روز بر دنیا نکذشته است از آن روزی که حق سبحانه و تعالی دنیا را آفریده است مکر آنکه در آن روز باران آمده است و می‌آید و حق سبحانه و تعالی آنرا در هر جا که مصلحت میداند قرار میدهد چنانکه ظاهر است که درین بلاد در فصل تابستان باران نمی‌آید و اکر بیاید غضب الهی است و مزروعات ایشان ضایع می‌شود و اکر در بلاد هند باران نیاید در تابستان همه هلاک میشوند حاصل آنکه رحمت الهی همیشه فایض است بمقدار حکمت بر عالمیان وقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما خرجت ريح قط الا بمكيال الا زمن عاد فانها عتت على خزانها فخرجت في مثل خرق الابرة فاهلكت قوم عاد وما نزل مطر قط الا بوزن الا زمن نوح صلوات الله عليه وآله فانه عتا على خزانه فخرج في مثل خرق الابرة فاغرق الله به قوم نوح و از آن حضرت صلی الله علیه وآله منقولست که بیرون نیامده است هرکز بادی مکر باندازه و قدری که حق سبحانه و تعالی مصلحت میداند مکر در زمان قوم عاد که بدعای حضرت هود آن باد سرکشی کرد بر خزانه داران باد و بمقدار سوراخ سوزنی زیاده

از محیط بیرون آمد و قوم عاد را هلاک کرد و هرگز بارانی نازل نشد مگر بوزن و قدر خاصی مگر در زمان
حضرت نوح که سرکشی کرد بر خزینه داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنی زیاده بیرون آمد و حق
سبحانه و تعالی قوم نوح را بآن آب هلاک گردانید و سوراخ سوزن کنایه است از آنکه اینها
هم نزد قدرت او بمنزله سوراخ سوزنست هر چند شما و کلینی کالصحیح روایت کرده است از مسعده
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه در مرتبه اول باران می ایستادند آن مقدار که سر مبارک و محاسن و جامهای آنحضرت
تر می شد مردمان بآنحضرت می گفتند که یا حضرت زیر سقف فرمایید حضرت میفرمودند که این باران قریب زیر سقف ع
العهد است بعرش و الحال از آنجا می آید میخواهم که از آن ترشوم بعد از آن شروع فرمودند در حدیث باران نه
و فرمودند که در زیر عرش دریاییست که در آن دریا آبیست که روزی حیوانات از آن آب میروید
پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که نعمتهای الهی برویاند از ده انها و میوه از زردی ام رحمت او میفرماید
بآن دریا که ببارد پس از آنجا می آید تا بابر میرسد و حق سبحانه و تعالی ابر را مانند غربالی کردانیده است
که بکیرد و بلیه الهی در هرجا که مصلحت داند بهرقدر مقداری که مصلحت داند ببارد و بعضی از جاها
بسیار و بعضی کم بآن نحوی که مامور است پس قطره بزیر نمی آید مگر آنکه با آن قطره ملکی نازل میشود
تا بجایی که باید آن باران را ببارد برساند و بارانی از جانب آسمان نمی آید مگر آنکه عدد قطرات
و وزن آن بنحویست که فرموده اند که یک قطره زیاد و کم نمی شود هرگز مگر در زمان حضرت نوح
علیه السلام که بی وزن و عدد آمد چون از روی غضب نازل شد و در صحیح از معروف منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را بادهای رحمت هست
و بادهای عذاب هست اگر خواهد که بادهای عذاب را رحمت میکند بانکه نظر بجمعی نافع بوده باشد یا آنجا
تایب شوند مثل قوم یونس اما رحمت را عذاب نمیفرماید زیرا که حق سبحانه و تعالی عذاب نفرستاد

بلی

برجمی که اطاعت او کنند مگر آنکه طاعت را مبدل سازند بمعصیت اما عذاب را مبدل برحمت میکرداند مثل قوم
یونس که آثار عذاب الهی برایشان ظاهر شد ایشان شروع در تضرع و زاری کردند و ایمان آوردند و
توبه کردند حق سبحانه و تعالی عذاب را از ایشان برداشت و حق سبحانه و تعالی باد عقیم را بر قوم عاد فرستاد
چون غضب کرده برایشان و امر فرمود خزینه داران باد را که بمقدار روزنی انگشتری بگشایند باد سرکشی
کرد و از مقدار بینی گاو بیرون آمد از خشمی که حق تعالی داشت بر قوم عاد فرشتگان خازن باد بفریاد
آمدند که خداوندا باد از فرمان ما سرکشی کرد و زیاده رفت میترسیم که جماعتی هلاک شوند که عصیان
تو نکرده اند و تعمیر بلاد تو میکنند پس حق تعالی جبرئیل را فرستاد و ببال خود آن زیادتی باد را برگردانید
و باد را گفت که بهر نحو که امر میکنند بآن عمل کن پس بهمان مقدار بیرون آمد و قوم هود را هلاک کردانید و جمعی
که در آن حوالی بودند و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه السحاب غربال المطر لولا ذلک لافسد
کل شیء وقع علیه و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که ابر بمنزله غربال باران است
که قطره قطره ببارد و اگر نه چنین می بود هر آینه فاسد و ضایع میکرد هر چیزی را که بر آن واقع میشد و سال
ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرعد ای شیء یقول قال انه بمنزلة الرجل یکون فی
الابل فیزجرها های های کهیئة ذلک قال قلت جعلت فداک فما حال البرق فقال تلک مخاریق
الملائکة تضرب السحاب فتسوقه الی الموضع الذی قضی الله عز و جل فیه المطر و قال صلوات الله
علیه الرعد صوت الملک و البرق سوطه و در موثق منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که رعد چه میگوید حضرت فرمودند که صدائیست مانند صدائی
که شتر را میرانند بهای های بهمان عنوان گفتم که فدای تو گردم حال برق چونست و او چه چیز است حضرت
فرمودند که بمنزله طره ایست که ملکی دارد و بر ابر میزند و میراند ابر را بهر موضعی که حق سبحانه و تعالی مقدر
ساخته است که بر آنجا ببارد باران و آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که رعد صدای ملک است

و برق تازیانه آن ملک است و کالصحیح منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله پرسیدند که
ابر در کجا می باشد فرمودند که ابر درختی که بر تل ریکی است بر کنار دریایی که در آنجا ماوی میکنند و چون حق سبحانه
و تعالی میخواهد که ابر را بفرستد امر میفرماید بادی را که او را روانه سازد و فرشتگانی چند را موکل ساخته
است که طرها بر آن میزنند و آن برق است که بلند می شود و آن فرشته اسمش رعد است پس حضرت این آیه
تلاوت فرمودند که ترجمه اش اینست که خداوند شما خداوندیست که بادها را می فرستد تا ابر را برمی انگیزاند
و ما از برای بریم بسوی شهرهای مرده و انها را زنده میکردانیم و روی انه الرعد صوت ملک اکبر من
الذباب و اصغر من الزنبور فینبغی لمن سمع صوت الرعد ان یقول سبحان من یسبح الرعد بحمده و الملائکة من خیفته و منقولست که رعد آواز فرشته ایست که بزرگتر از زنبور است
و کوچکتر از مگس است پس سزاوار آنست که چون کسی صدای رعد را بشنود بگوید منزه خداوندی که
تسبیح و تنزیه او را میکنند رعد با آنکه مشغولست بحمد او یعنی تسبیح و تحمید او را میکنند رعد و فرشتگان
نیز از خوف او تسبیح و تحمید ها میگویند و تحمید شکر الهی است بر جمیع نعم خصوصا نعمت تسبیح و قال الصادق
صلوات الله علیه و آله جاء اصحاب فرعون الی فرعون فقالوا له غار ماء النیل و فیه هلاکنا فقال
لهم انصرفوا الیوم فلما ان کان من اللیل توسط النیل و رفع یدیه الی السماء فقال اللهم انک
تعلم انی اعلم انه لا یقدر علی ان یجیء بالماء الا انت فجئنا به فاصبح النیل یتدفق و منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که لشکر فرعون بنزد فرعون آمدند و گفتند که آب نیل بگود افتاده است
و همه هلاک خواهیم شد اگر آب بلند نشود پس فرعون گفت امروز بروید تا آب را بفرستیم و چون
شب شد در میان نهر نیل رفت و دستها را بسوی آسمان که قبله گاه دعاست برداشت و گفت خداوندا
تو میدانی که من میدانم که قادر نیست بر آنکه آب نیل را کسی بیاورد بغیر از تو ما را آب ده و مرا شرمنده مکن
چون صبح شد آب نیل بلند شد بمرتبه که از سر بدر میرفت و این قسم اعجازی بر دست فرعون مدعی الوهیت

فتح

فتح نیست زیرا که بدیهی بود که فرعون بر منصب خدائیت و اگر دعوی پیغمبری کند کاذبی البته می باید که بر دست
او سحر نیز عمل نکند چون سبب اضلال خلایق میشود حق آنکه از ثقات شنیده ام از آنجمله از شیخ بهاء
الدین محمد رحمه الله که من با بسیاری از سحره صحبت داشته ام و اگر یکی از اینها دعوی نبوت بر سبیل مزاح می
کرد سحر ایشان تاثیر نمیکرد و لا ینبغی الا بالبراری حیث ینظر الی السماء و لا ینبغی
فی شیء من المساجد الا بمکة و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از وهب بن وهب از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که طلب باران نمیتوان کرد مگر در صحراها در جایی که اطراف
آسمان را توان دید و طلب باران نمیتوان کرد در هیچ مسجدی مگر در مکه معظمه و چون نماز استسقا
اکثر کیفیات حکم نماز عید دارد و احادیث گذشت در عید که بصحرا رفتن بهتر است و بعضی از اصحاب
میگویند که اول در عقب صلوات دعا کنند اگر مستجاب شود فبها و الا بیرون روند و بدعت و خلل با رای
است و اذا احببت ان تصلی صلاة الاستسقاء فلیکن الیوم الذی تصلی فیه
یوم الاثنین ثم تخرج کما تخرج یوم العید یمشی المؤذنون بین یدیک حتی تنتهی
الی المصلی فتصلی بالناس رکعتین بغیر اذان و لا اقامة ثم تصعد المنبر و تخطب
و تقلب رداءک الذی علی یمینک علی یسارک و الذی علی یسارک علی یمینک ثم تستقبل
القبلة فتکبر الله مائة تکبیرة رافعا بها صوتک ثم تلتفت عن یمینک و تسبح
الله مائة مرة رافعا بها صوتک ثم تلتفت الی یسارک فتهلل الله مائة مرة رافعا
بها صوتک ثم تستقبل الناس بوجهک فتحمد الله مائة مرة رافعا بها صوتک ثم ترفع
یدیک فتدعو و یدعو الناس و یرفعون اصواتهم فان الله عز و جل لا یخیبکم
ان شاء الله و هرگاه خواهی که نماز استسقا کنی باید که روز بیرون رفتن روز دوشنبه بوده باشد
بانکه امام بفرمود امر کند که مردمان همه سه روز روزه بگیرند روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه را و روز دوشنبه

بیرون روند پابرهنه وبا خضوع وخشوع چنانکه درروز عید بیرون میرفتی ومؤذنان پیش پیش تو می روند تا
بمصلی رسی که در انجا نماز عیدین بجا آورده میشود پس امامت بجا میکنی ومردمان اقتدا میکنند دو رکعت
نماز مانند نماز عیدها بی اذان واقامه بلکه سه مرتبه الصلوة بجا میگویند مثل نماز عید پس بمنبر میروی
ورداء را میگردانی بانکه جانب راست را بجانب چپ میکنی وجانب چپ را بجانب راست میکنی واگر
بالا را پایین کنند ورداء برا پشت کنند نیز بهتر است چنانکه جمعی گفته اند پس رو بقبله میکنی وصد مرتبه
الله اکبر را باواز بلند میگویی ورو بجانب راست میکنی وصد مرتبه سبحان الله را میگویی باواز
بلند پس رو بدست چپ میکنی وصد مرتبه لا اله الا الله میگویی باواز بلند پس رو بمردم میکنی و
صد مرتبه الحمد لله را میگویی باواز بلند ومردمان متابعت امام میکنند درین چهار صد عدد ولیکن
ایشان رو بقبله باشند وامام رو بجانب چهار جهت کند پس دستها را بر میداری ودعای باران
را میکنی ومردمان نیز دعا میکنند باواز بلند که امید هست که حق سبحانه وتعالی شما را نا امید برنگرداند
انشاء الله واین مجموع مضمون عبارت فقه رضویست ومضمون احادیث معتبره مقبوله است
واز انجمله در صحیح از محمد بن مسلم وکالصحیح از احمد بن سلیمان منقولست که هر دو از مره آزاد
کرده محمد بن خالد که والی مدینه بود وهر دو از اصحاب انحضرتند نقل کرده اند که اهل مدینه
بفریاد آمدند بنزد محمد بن خالد در طلب باران والی بمن گفت که برو نزد حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وبحضرت عرض کن که چکنیم که مردمان بفریاد آمده اند چون بنزد من رفتم
وبحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که بگو بیرون رود من عرض نمودم که فدای تو گردم کی بیرون
رود حضرت فرمودند که در روز دوشنبه عرض نمودم که بچه عنوان بیرون روند حضرت فرمودند
که منبر را پیش پیش بیرون برند وپیاده بیرون رود چنانکه در عیدین بیرون میروند پای برهنه
وبا تضرع وزاری ومؤذنان پیش پیش میروند عصا نیز ها در دست تا بمصلی میرسند دو رکعت

نماز را میکنند ومردمان اقتدا میکنند بی اذان واقامه پس بر منبر میرود ورداء را میگرداند جانب
راست را بجانب چپ وجانب چپ را بجانب راست پس رو بقبله میکند وصد مرتبه تکبیر میگوید باواز
بلند پس رو بدست راست میکند ورو بجانب جمعی که در دست راست نشسته اند میکنند وصد مرتبه
تسبیح را میگوید باواز بلند پس رو بمردمان دست چپ میکند وصد مرتبه تهلیل را میگوید باواز
بلند پس رو را بمردمان میکند وصد مرتبه الحمد لله را میگوید پس دستها را بر میدارد ودعای
استسقا را میکند با مردمان پس بدرستی که هرگاه چنین کند امید هست که نا امید برنگرداند پس
چنین کرد وچون برگشتیم همه کس میگفتند که این از تعلیم انحضرتست وهر چه کرد چون عامه شنیده اند
وکلینی ذکر کرده است که در روایت یونس این زیادتی بود که چون از نماز فارغ شدیم باران
سر کرد وهمه عزم خود را داشتیم که زود خود را بخانه خود رسانیم مبادا که تر شویم یا مبادا سیلی بیاید
وهمه غرق شویم وچون در انجا زود سیل می شود چون کوهستانست ودر حسن کالصحیح از هشام
بن حکم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز
استسقا حضرت فرمودند که مانند نماز عیدین است قراءت را میکنند وتکبیر را میگویند بنحو قراءت
وتکبیر عیدین امام بصحرا بیرون میرود در جای پاکیزه با سکون تن ووقار قلب با خشوع و
مسکنت ومردمان نیز باین نحو با امام بیرون میروند وحمد الهی میکنند وتمجید میکنند بگفتن لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا بهر ذکری که دلالت بر عظمت الهی کند وثنا بر حق سبحانه
وتعالی میفرستند ومبالغه می نماید در دعا وتکبیر وتسبیح وتهلیل بسیار میگوید ودو رکعت نماز
مثل نماز عیدین بجا میگذارد که در قنوتش دعای باران میکند با تضرع ومبالغه بسیار وبهتر
آنست که دعاء استسقاء سید الساجدین صلوات الله علیه را در قنوت بخواند وچون
امام سلام دهد رداء را بگرداند وجانب راست را بجانب چپ کند وبرعکس که حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه وآله چنین فرمودند ودر موثق از حماد منقولست که حماد سراج گفت
که محمد بن خالد مرا بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله فرستاد که عرض کنم که مردمان
بسیار فریاد میکنند از جهت استسقا چه میفرمایید در بیرون رفتن فردا حضرت فرمودند که بگو استسقا
چنین نیست که هر وقت که خواهند بروند وبگو که بیرون رود وخطبه بجا آورد وامر کند مردمان را که سه
روز روزه بگیرند در روز سیم بیرون روند وهمه روزه باشند حماد میگوید که رفتم وانچه حضرت فرموده
بودند گفتم والی بامر حضرت بیرون رفت وایشان را امر بصوم سه روز کرد پس چون روز سیم
شد بخدمت حضرت فرستاد که چکنیم ودر غیر این روایت هست که حضرت فرمودند که روز دوشنبه بروند
وطلب باران کنند ودر موثق کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که در استسقا دو رکعت
نماز را میکنند ورداء را میگردانند ودعای طلب باران میکنند وعلی بن ابرهیم در تفسیر خود روایت کرده است
در صحیح از انحضرت صلوات الله علیه که در حکایت یونس که از میان قوم خود بدر رفت وعذاب آمد عالمی
بود بایشان گفت ای قوم تضرع کنید وپناه بخدا برید شاید که حق سبحانه وتعالی بر شما رحمت کند گفتند چکنیم
گفت همه جمع شوید وبصحرا روید وبچهها زنان وفرزندان ایشان جدا ایشان بدارید وگاو وگوسفند وشتر واولاد
ایشان را از هم جدا کنید وگریه کنید ودعا وتضرع کنید ودر روایتی همه خاک بر سر خود میکردند تا حق سبحانه وتعالی
بلا را از ایشان مرفوع ساخت ودور نیست که مستند علما در تفریق این حدیث باشد واحادیث صحیحه
متکثره وارد شده است که اگر حاجتی داشته باشید بحق سبحانه وتعالی روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه
را روزه بگیرید وبصحرا روید وحاجات خود را از حق سبحانه وتعالی طلب کنید وخواهد که امده اکثر از این
جهت اکثر اصحاب گفته اند که در روز جمعه نیز خوبست بصحرا رفتن از جهة طلب باران بانکه حکایت اعرابی
که امده وطلب باران کرد از حضرت در روز جمعه بود وحضرت دعا کردند وتا هفته دیگر باران می امد هفته دیگر
امده که یا رسول الله خانهها خراب شد حضرت دعا کردند که اللهم حوالینا ولا علینا باران اطراف مدینه را

گرفت ودر مدینه نمی آمد واین حدیث در طریق شیعه وسنی متواتر است ولیکن این دعای شهرا است واستسقی بیرون
جوات ودر حدیث استسقا حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا مذکور است که مامون از ان حضرت طلبید
که چه استسقی کنند حضرت فرمودند که دوشنبه خوبست وحضرت در روز دوشنبه بیرون رفتند وخوارق عادت
بسیار ظاهر شد دران روز اگر خواهی رجوع بعیون کن ودر صحیح وکالصحیح بطرق متکثره وارد شده است
که گردانیدن رداء فال خیر است که حق سبحانه وتعالی تنگی را بفراخی روزی مبدل گرداند ودر موثق از اسحق
وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله فرمودند که خطبه استسقا پیش از نماز است
ودر رکعت اولی هفت تکبیر است ودر دویم پنج تکبیر است ممکن است که مراد ازین خطبه خطبه امر بروزه
باشد چنانکه ممکن است که گذشت یا حمل بر تقیه چون فاعده نیز نماز استسقی را مثل نماز عید میدانند وعثمان
خطبه عید را مقدم کرد چنانکه گذشت وَکَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِذَا اسْتَسْقَی قَالَ
اَللّٰهُمَّ اَسْقِ عِبَادَکَ وَبَهَائِمَکَ وَانْشُرْ رَحْمَتَکَ وَاَحْیِ بِلَادَکَ الْمَیْتَةَ یردد ثلث مرات ودر بعضی از
نسخ ثلث مرات ومنقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله چون طلب باران میکردند مکرر این
دعا را میخواندند یا سه مرتبه میخواندند یعنی خداوندا باران عطا کن بندگانت را وحیوانات را وبهن کن رحمت
را وزنده کردان شهرهای مرده ات را وَخَطَبَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی الْاِسْتِسْقَاءِ فَقَالَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سَابِغِ النِّعَمِ وَمُفَرِّجِ الْهَمِّ وَبَارِئِ النَّسَمِ الَّذِی جَعَلَ السَّمٰوَاتِ لِکُرْسِیِّهِ عِمَادًا وَالْجِبَالَ لِلْاَرْضِ
اَوْتَادًا وَالْاَرْضَ لِلْعِبَادِ مِهَادًا وَمَلَائِکَتَهُ عَلٰی اَرْجَائِهَا وَحَمَلَةَ عَرْشِهِ عَلٰی اَمْطَارِهَا وَاَقَامَ بِعِزَّتِهِ اَرْکَانَ الْعَرْشِ
وَاَشْرَقَ بِضَوْئِهِ شُعَاعَ الشَّمْسِ وَاَحْیَا بِشُعَاعِهِ ظُلْمَةَ الْغَطْشِ وَفَجَّرَ الْاَرْضَ عُیُونًا وَالْقَمَرَ نُورًا وَالنُّجُومَ
بُهُورًا ثُمَّ تَجَلّٰی فَتَمَکَّنَ وَخَلَقَ فَاَتْقَنَ وَاَقَامَ فَتَهَیْمَنَ فَخَضَعَتْ لَهُ نَخْوَةُ الْمُتَکَبِّرِ وَطَلَبَتْ اِلَیْهِ خَلَّةُ
الْمُتَمَسْکِنِ اَللّٰهُمَّ فَبِدَرَجَتِکَ الرَّفِیعَةِ وَمَحَلَّتِکَ الْمَنِیعَةِ وَفَضْلِکَ السَّابِغِ وَسَبِیلِکَ الْوَاسِعِ
اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا دَانَ لَکَ وَدَعَا اِلٰی عِبَادَتِکَ وَوَفٰی بِعَهْدِکَ وَاَنْفَذَ اَحْکَامَکَ

المتکبر در
البالغ

واتبع اعلامک عبدک ونبیک وامینک علی عهدک الی عبادک القایم باحکامک ومؤید من
اطاعک وقاطع عذر من عصاک اللهم فاجعل محمدا اجزل من جعلت له نصیبا فی رحمتک وانضر
من اشرق وجهه بسجال عطیتک واقرب الانبیاء زلفة یوم القیمة عندک واوفرهم حظا
من رضوانک واکثرهم صفوف امة فی جنانک کما لم یسجد للاحجار ولم یعتکف للاشجار ولم
یستحل السباء ولم یشرب الدماء حمد وثنای مخصوص ذات واجب بالذاتیست که نعمتهای او
کامل است بر همه خلایق و برطرف سازنده غمها والمهاست وآفریننده خلایق است آن خداوندی که هفت
آسمان را ستونهای کرسی خود گردانیده است چون اینها نگاه دارنده کرسیست یا عظمت کرسی او درین
مرتبه است که هفت آسمان با این عظمت بمنزله ستونیست که نسبت بکرسی چنانکه خواهد آمد و کوههای
با این عظمت را میخ زمین گردانیده که بمنزله لنگر او باشد بر روی آب یا مراد از جبال مؤمنان صالح
اند که ببرکت ایشان زمین برقرار است و آن خداوندی که زمین را از جهت بندگان بمنزله فرشی گردانید
است که ممکن باشد ایشان را زندگانی بر رو یا که سخت نگردانیده مثل سنگ و نرم نگردانیده مانند آب بلکه
وسط گردانیده است که از آن بنا توان ساختن و غذاها توان تحصیل نمودن که بدل ما یتحلل تواند شد
و فرشتگان را بر اطراف زمین از جهت حفظ آن مقرر فرموده است که یا مراد روز قیامت که چون
آسمانها را درهم پیچند فرشتگان آسمانها بر کره زمین برآیند تا بکرسی یا عرش یا کل بعد از آن کسند و فرشتگان
که حاملان عرش اند الیوم یا روز قیامت بر پشت زمین بوده باشند و عرش را بر دوش خود داشته باشند
که انبیا و اوصیا و اولیا و علما و صلحا و اتقیا در سایه آن بوده باشند تا خلایق از حساب فارغ شوند چنانچه
در سوره حاقه این دو معنی را در قیامت فرموده است و بجای داشت بسبب قهاریت و عظمت ارکان
عرش را بحسب ظاهر که چهار پایه دارد مثل تخت پادشاهان یا مراد از ارکان حاملان عرشند که هشت
کس بوده باشند از پیشینیان و پسینیان و روشن گردانید بروشنایی عرش شعاع آفتاب را چنانکه

دراحادیث

دراحادیث وارد شده است که نور آفتاب از نور عرش است و ممکن است که ضمیر راجع بالله تعالی بوده باشد
و در اضافه ادنی ملابسه کافیست یعنی بروشنی که خود آفریده است آفتاب را روشن گردانیده است چنانکه
فرموده است که هو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا یعنی آن خداوندیست که آفتاب را روشن
گردانیده است و ماه را منور گردانیده است مانند آفتاب و زنده گردانیده بسبب روشنایی شعاع — و منور
آفتاب تاریکیهای ظلمت شب را در او و ممکن است که مراد نور ماه باشد که از آفتابست و ممکن است
که بمعنی معجمه و باریک نقطه باشد یعنی بنور آفتاب تاریکیها را پنهان کرده و در تهذیب اطفا است و آن
اظهر است یعنی خاموش کرد بشعاع شمس نور ماه و ستارگان را که در شب بودند یا تاریکی شب را فرونشانید
بنور آفتاب و چشمهای جوشان از زمین بهم رسانیده و ماه را منور گردانید که در شب اگر چه آفتاب نیست
روشنایی ماه مغتنم است و همچنین ستارگان را باهر و منور گردانید که اگر شب ماه نیز نباشد روشنایی
ستارگان غنیمت است حاصل آنکه همه اینها را از جهت بنی آدم آفریده است تا در رفاهیت خداوند
خود را بشناسند و او را بندگی کنند و با این لطفها که نسبت بایشان بجا آورده بلند مرتبگی خود را ظاهر
گردانید و بر عرش عظمت متمکن شد چنانکه در قرآن مجید یاد فرموده است که بعد از خلق سموات مستوی
شد بر عرش یعنی تخت عظمت یعنی ظاهر شد عظمت و جلال او یا آنکه بالای چیزها که آفرید بر عرش عظمت
متمکنست و غنای ذاتی او راست و هیچ کونه محتاج عبادت بندگان نیست و نسبت او بعرش و فرش
یکسانست و ایجاد کرد اشیا را در نهایت احکام و اتقان و در خلق هر چیزی حکمتهای لا یتناهی مندرج است
که فواید آنها بخلایق عاید است و بیاد داشت همه اشیا را او همه را حفیظ و رقیب و شاهد است پس خاضع است
هر نزد عظمت او و جلال او متکبران و از او میطلبند رفع حاجات مسکینان خداوندا پس بحق آن رتبه عظیمی
که آنحضرت راست و بحق آن مرتبه که دست یافت مؤمنان از دامان ادراک او که نامست و بآن تفضلی که نسبت
بهمه عالمیان در نهایت مرتبه کمال است و بآن راهی که از جهت همه خلایق فراخ گردانیده که هر یک بدرگاهت

تواند آمد و هیچ کس را ممنوع نگردانیده یا راه احسانی که با همه احسان کرده و میکنی بحق اینها همه از تو
سؤال میکنم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات و برگزیده عالمیان محمد مصطفی و آل او بفرستی و او
چنانکه حق بندگی ترا بجا آورد و عالمیان را به بندگی و عبودیت تو خواند و عهدی و پیمانی که با او کرده بودی
همه را وفا کرد و احکام ترا اجاری ساخت و متابعت نمود انبیا و مقربان ترا یا آنکه اجزای ایشان کرده اند در
همه مراتب بندگی بجا آورد یا اقامت شرایع دین مبین با عمال کرد چنانکه باقوال فرمود بنده خاص تو و
تو ورسول با استحقاق تو که رتبه تبلیغ رسالات را با او کرامت فرمودی و امین تو بود بر اسرار تو و بر ...
که فرموده بودی که بخلق رساند و قیام کرد بحق تو از رسانیدن احکام تو و تایید کننده بود مطیعان ترا
و ابطال نیز و قطع نمودن عذر مخالفان و عاصیان تو یعنی راه عذر نگذاشت خداوندا پس هر کرا از رحمت خود
بهره کرامت کرده باشد بهره او را کاملتر و عظیمتر گردان و هر کرا از فضلهای غیر متناهی خود بهره
کرامت کرده او را خوشنود گردانیده او را از همه خوشنودتر گردان و هر چیزی که او را در روز قیامت بقرب
خود فایز گردانیده فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر او را از همه اقرب گردان و نصیب او را از خوشنودی
خود از همه وافرتر و عظیمتر گردان و در بهشت صفهای امت او را از صفهای امم همه انبیا بیشتر گردان
چنانکه وارد شده است که صفوف امت آنحضرت صد و برابر جمیع امم باشند چون هرگز سجده نکرد سنگها
را چنانکه قریش میکردند و معتکف نشد نزد درختان چنانکه جمعی درختان می پرستیدند و ممکن است
که اشاره بدنیا و آخرت باشد یعنی در دنیا چیزی تحصیل ننمود و عبادت از جهت بهشت نمیکرد بلکه
مقصود او تو بودی و بس و حلال نشمرد شراب را و نیاشامید خونها را چنانکه قریش میکردند از خوردن
و فروختن شراب و سبا بکسر سین شرابست و بفتح سین فروختن خمر است پس چون حمد و صلوات
بر وجه اکمل فرستادند شروع در مطلب کردند که اللهم خرجنا الیک حین فاجاتنا المضایق الوعرة
والجاتنا المحابس العسرة وعضتنا الصعبة علائق الالسن وتاثلت علینا لواحق المین
وعصتنا علایق السین — تاثلت

اشتکت

اشتکت علینا حدائر السنین فاخلفتنا مخایل الجود واستظلمنا الصوارخ العود فکنت رجاء المبتئس
والثقة للملتمس ندعوک حین قنط الانام ومنع الغمام وهلک السوام یا حی یا قیوم عدد الشجر
والنجوم والملائکة الصفوف والعنان المکفوف ان لا تردنا خائبین ولا تؤاخذنا باعمالنا ولا
تحاصنا بذنوبنا وانشر علینا رحمتک بالسحاب المتئق والنبات المونق وامنن علی عبادک
بتنویع الثمرة واحی بلادک ببلوغ الزهرة واشهد ملائکتک الکرام السفرة سقیا منک نافعة
دائمة غزرها واسعا دررها سحابا وابلا سریعا عاجلا تحیی به ما قد مات وترد به ما قد فات وتخرج
به ما هو آت اللهم اسقنا غیثا مغیثا ممرعا طبقا مجلجلا متتابعا خفوقه منبجسة بروقه مرتجسة
هموعه وسیبه مستدر وصوبه مستطر ولا تجعل ظله علینا سموما وبرده علینا حسوما وضوءه
علینا رجوما وماءه اجاجا ونباته رمادا رمددا اللهم انا نعوذ بک من الشرک وهوادیه والفقر
ودواعیه یا معطی الخیرات من اماکنها ومرسل البرکات من معادنها منک الغیث المغیث و
انت الغیاث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب وانت المستغفر الغفار نستغفرک
للجهالات من ذنوبنا ونتوب الیک من عوام خطایانا اللهم فارسل علینا دیمة مدرارا واسقنا
الغیث واکفا مغزارا غیثا واسعا وبرکة من الوابل نافعة تدافع الودق بالودق وتتلو القطر منه
القطر غیر خلب برقه ولا مکذب رعده ولا عاصفة جنائبه بل ریا یغص بالری ربابه وفاض فانصاع به
سحابه وجری آثار هیدبه جنابه سقیا منک محییة مرویة محفلة مفضلة زاکیا نبتها نامیا زرعها
ناضرا عودها ممرعة آثارها جاریة بالخصب والخیر علی اهلها تنعش به الضعیف من عبادک وتحیی
بها المیت من بلادک وتنعم بها المبسوط من رزقک وتخرج بها المخزون من رحمتک وتعم بها من نأی
من خلقک حتی یخصب لامراعها المجدبون ویحیی ببرکتها المسنتون وتترع بالقیعان غدرانها
وتورق بذری الآکام زهراتها ویدهام بذری الآکام شجرها وتستحق علینا بعد الیأس شکرا منة من منک
الآکام — ...

مُطِلّةٌ وَنِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِكَ مُفْضِلَةٌ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمِلَةِ وَبِلَادِكَ الْمُغْبَرَّةِ وَبَهَائِمِكَ الْمُعْلَمَةِ وَوَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ
اللَّهُمَّ فَرَحْمَتَكَ ارْتَجَيْنَا وَإِلَيْكَ مَا بِنَا فَلَا تَحْبِسْهُ عَنَّا لِتَبَسُّطِكَ سَرَائِرَنَا وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ
مِنَّا فَإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ثُمَّ بَكَى فَقَالَ سَيِّدِي
صَاحَتْ جِبَالُنَا وَاغْبَرَّتْ أَرْضُنَا وَهَامَتْ دَوَابُّنَا وَقَنَطَ نَاسٌ مِنَّا أَوْ مَنْ قَنَطَ مِنْهُمْ وَتَاهَتِ
الْبَهَائِمُ وَتَحَيَّرَتْ فِي مَرَاتِعِهَا وَعَجَّتْ عَجِيجَ الثَّكَالَى عَلَى أَوْلَادِهَا وَمَلَّتِ الذَّوَرَانَ فِي مَرَاتِعِهَا حِينَ
حُبِسَتْ عَنْهَا قَطْرُ السَّمَاءِ فَدَقَّ لِذَلِكَ عَظْمُهَا وَذَهَبَ لَحْمُهَا وَذَابَ شَحْمُهَا وَانْقَطَعَ دَرُّهَا اللَّهُمَّ ارْحَمْ
أَنِينَ الْآنَّةِ وَحَنِينَ الْحَانَّةِ ارْحَمْ تَحَيُّرَهَا فِي مَرَاتِعِهَا وَأَنِينَهَا فِي مَرَابِضِهَا ترجمه‌اش اینست که خداوندا
بدرگاه تو آمده‌ایم در وقتی که تباهگاه بر سر ما آمده است یا ما را بدرگاه تو آورده است تنگیهای دشوار
و ملجا شده‌ایم بسبب ممنوع شدنهای از رحمتهای که کار را بر ما تنگ کرده است و بدندان گرفته است
ما را مانند گرفتن سخت اعمال قبیحه که از زبانهای ما واقع شده است از حکمهای باطل که حکام جور میکنند
و از غیبت و بهتان و فحش که عالمیان بآن مبتلا اند و بنا بر نسخه لوازم قبایح و اعمال شنیعه ما را گرفته است
مانند دندان گرفتن شیر و بیرو مستحکم شده است بر ما یا مثل یکدیگر از بلاهای نازل میشود بر ما بلوازم دروغها
برتر و مطلق و ازدحام آورده است بر ما سالهای قحط مانند شتران لاغر و خلف وعده کرد با ما ابرهایی
که گمان باران ازان داشتیم و همه تشنه باران رحمت شده‌ایم از بسیاری فریاد گوسفندان و شتران سال
دار یا اسبانی که در صحراها میچرند و کیاهی کاهی نمی‌یابند تویی که بیچارگان همه امید وار بند از تو تویی که اعتماد دعا
کنندگان بر تست بدرگاه تو آمده‌ایم و ترا میخوانیم در حالتی که همه خلایق نا امید شده اند و از ابر و باران محروم
شده اند و حیوانات چرنده همه هلاک شدند از بی آبی و بی علفی ای خداوندی که زنده همیشه و بذات خود
موجودی و حیات همه از تست و این دو کلمه را میگوییم بعدد درختان و بعدد ستارگان و بعدد فرشتگان که در
آسمانها صف زده اند و بعبادت الهی مشغولند و بعدد ابرهایی که از ما باز داشتی و همیشه می آمد یا آمدند

و درخشنده و بارانی بر ما ببار آنگه پس گویا که صد هزاران هزاران هزار مرتبه گفته‌ایم یا حی یا قیوم که ما را نا امید
بر مگردان و ما را بسبب اعمال قبیحه مؤاخذه مکن و تقاص مکن از ما قوت حلال ما را بسبب آنکه حرام را
گرفتیم یا بسبب مطلق فسوقی که از ما صادر شده است و فراخ گردان بر ما رحمت را بفرستادن ابری
که پر باران باشد و حاصلی که خوش آینده باشد و منت نه و انعام کن بر بندگانت بانواع میوه‌ها بسبب
باران‌ها و زنده گردان شهرهای مرده را برسانیدن شکوفه‌ها بر تبه میوه‌ها که از آنها بگذرند و گواه ساز
بر ما فرشتگانت را که نیکویان و رسولانند بحلالی ما بعد ازین مخالفت نکنیم بتوفیق تو یا گواه گیر این فرشتگان را بر روشنگان هم
عذابی که مقرر فرموده که اگر بنی آدم در فسوق بکوشند ایشان در رحمت بوی ایشان نه بندند و چون باران
گواه گرفتی می‌بندند بارانی فرست از جانب ما رحمت خود که نافع است و دایم باشد کثرتش و ریختنش
واسع باشد ابری بفرست که بارانش درشت قطره باشد و بزودی بفرستی و اطفال بفرستی که بسبب آن
زنده کنی هرچه را مرده باشد و تدارک کنی هرچه را وقتش گذشته باشد و آن بیرون آوری آنچه را وقتش
نرسیده باشد و آید خداوندا ما را بارانی بده که در عقبش باران بوده باشد و صحراها پر علف و گیاه کند و
ابرش عالمگیر بوده باشد و با صدای رعد بوده باشد و بی در پی صدای رعد و باران باشد و برقش با باران
باشد و ریختن بارانش با صدای رعد بوده باشد چون در وقت تنگی این صدا اغنها را می‌زداید و مجرای آن
روان باشد که نهرش پر آب بوده باشد و ممکن است که واو جزو کلمه باشد یعنی جاریش پی در پی رسد
و آمدن بارانش دایمی باشد و بنا بر نسخه یعنی فرشتگان را بفرما که ثبت نمایند مرحومیت ما را با آمدن باران
و ظاهر التصحیف نساخ است خداوندا مگردان بارانش را ضعیف که بی فایده باشد یا شبنمش را سموم
مگردان چون باد سموم مهلکست و بعضا منفط خوانده اند یعنی ابرهای پی در پیش را بمنزله باد سموم مهلک و
متلف مگردان بکثرت باران یا بکثرت سرما و سردیش را بر ما شوم مگردان و درشتی از ابر ما مانند سنگ
باران مگردان چون ابر روشن بی بارانست و در صحیفه هکذا است و آن انسبست که ریختنش مانند باران سنگ

که بسبب تلف محصول شود و آبش را شور مگردان که بی فایده است و از بسیاری مضر باشد و حاصلش را مانند خاک
زبون و ضایع مگردان خداوندا پناه بتو میبریم از شرک و مقدمات آن که ریا و معاصی باشد و پناه می
آوریم بتو از ظلم ما بر دیگران و از ظلم دیگران بر ما و از بلاهایی که بسبب ظلم نازل میشود یا ظلمهایی را که علاج نتوان
کردن یا گناهانی را که بسبب ظلم شود و پناه می آوریم بتو از فقر و احتیاج بخلق و آنچه سبب آنست از کارهایی
که بدانست این خداوندی که هر چیزی و خوبی از تست و نزد تست و میفرستی هر روزی نعمت و احسانی را که از
معدنش که نزد تست از تست بارانی که در عقب باران داشته باشد و تویی که فریادرس بیچارگانی و همه ستغاثه
بسوی تو میکنند و ماییم خطاکاران و گناهکاران و هرکسی طلب مغفرت از تو میکنند و تویی بسیار آمرزنده طلب
مغفرت میکنیم از تو از گناهانی که از نادانی کرده‌ایم و بسوی تو توبه میکنیم از جمیع گناهانی که کرده‌ایم خداوندا
چون تو مقرر ساخته که هرگاه بندگان تو توبه کنند باران بفرستی و ما توبه کردیم پس بفرست بر ما بارانی دایم
و بسیار و نازل که وطن بارانی درشت قطره بیشمار بارانی که عالمگیر باشد و برکتی کرامت کن از بارانهای
درشت قطره عظیمی که نافع باشد و از بسیاری و تندی بر یکدیگر خورند جا فضل از عقب یکدیگر آیند برقش
فریب دهنده نباشد که بی باران باشد و رعدش اینکس را بگمان نیندازد که باران می آید و نیاید و بادهای
جنوبش مهلک و متلف نباشد بارانی باشد که ابرش پر باشد از باران بحکم و ابرش با باران آید و رود
که منقطع نشود از ما و دیگران و جاری شود از آثار رداهنه آن ابر جمیع فضاها یا کاریزها و چاهها بارانی باشد
که از محض فضل و رحمت تو باشد و عالمی را زنده کند و سیراب کند و عالمی را پر آب کند و در بعضی از نسخ مختلفه
یعنی عالمی را تر و تازه کند و فضل ترا شامل حال ما کند یا متصل باشد حاصلش در نمو و زیادتی باشد زراعتش
با برکت باشد سبزه درختانش خوش آینده باشد و از آثار آن گیاه و علف بسیار شود و خیر و ارزانی و فراوانی
را بر عالمیان جاری سازد و بسبب آن بندگان ضعیف را از خاک مذلت برداری و شهرهای مرده را زنده
گردانی و روزی فراخ را بر عالمیان انعام کنی و رحمتهای مخزونت را از جهت عالمیان از خزینه‌های رحمت برون

آوری و رحمت را نزدیکان و دوران را همه فراگیرد تا آنکه جمیع قحطی زدگان از قحطی خلاص شده بار ارزانی
ارزانی شوند و خشک سالی کشیدگان ببرکت آن زندگی یابند و غدیرها در صحراها از آب باران پر شوند و
بعد از آنکه همه نا امید از باران شده بودند باران رحمت همه را فرا گرفته در مقام شکرگذاری در آیند و احسان
باشد از جمله احسانهای تو که عالمیان را فراگیرد و نعمتی از نعمتهای تو باشد که خلایق خاک آلوده را از نیامدن
باران فراگیرد و شهرهای خشک را برحمت ترکنی یا شهرهایی که از آبادانی دور افتاده باشند برحمت
نزدیک شوند و حیوانات شهری و صحرایی همه را جان تازه بخشد و آید خداوندا امیدواری ما از تست و باز
گشت همه بسوی تست خداوندا باران را از ما باز مدار بسبب آنکه میدانی اعمال قبیحه پنهان ما را و ما را مگیر باعمال
سفیهان بنی خود ای بنی آدم بدرستی که تو خداوندی که میفرستی باران را بعد از آنکه همه نا امید شده باشند
و پهن میکنی رحمت را بر عالمیان بعد از تنگی و تویی که سزاوار حمد و ثنایی و همگی ترا حمد میکنند بر نعمتهای غیر متناهی
بعد از آن بگریه آمدند و گریان میگفتند که ای خداوندا همین کوهها از خشکی همه با زمین برابر شده است یا شور
نار شده است یا بی گیاه شده است یا بغبار آمده است و در نهج الفصاحت است یعنی همه شکافته
شده است از خشکی و زمینها گرد آلود شده اند و حیوانات حیران شده اند و در چراگاه سرگردانند
هرچند میگردند گیاهی چیزی نمی‌یابند و فریاد میکنند مانند فریاد زنان بچه مرده که بر فقد فرزندان گریند و از بس که
میگردند در چراگاهها ترک کشتن کرده اند چون باران را از ایشان باز داشته استخوانهای ایشان باریک
شده است و گوشت ایشان رفته است و پیه گداخته و شیر منقطع شده است خداوندا رحم کن بر ناله
شتران و بر صداهای گوسفندان رحم کن حیران شدن اینها را در چراگاهها و نالهای ایشان را در پاگاهها
و حیوانات را و سید ساختن از آنجهت است که در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر نه بهایم چرنده باشند و اگر نه اطفال شیرخواره باشند و اگر نه پیران پشت خم
باشند یا با رکوع بوده باشند در نمازها و اگر نه جوانان با خشوع باشند هر آینه از آسمان باران نبارم و از زمین

کیاه زویانم و وذاب حوذکه بر شما بریزم چنانکه ریزه ریزه شود به وحق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر مواخذه میکرد
حق سبحانه و تعالی مردمان را باعمال بد ایشان بر روی زمین جنبنده نمیگذاشت و درین خطبه مذکور نیست
نقد و ولیکن چون در اخبار وارد شده است که مثل نماز عید است بهتر آنست که بعد از نماز دو خطبه بخوانند
با فاصله نشستن و چون مطلوب درین نماز طلب باران است هم در قنوتها و در خطبهها همه طلب باران است میباید کرد
وقال ابو جعفر صلوات الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی للاستسقاء رکعتین و
یستسقی وهو قاعد وقال بدأ بالصلوة قبل الخطبة وجهر بالقراءة شیخ روایت کرده است در صحیح از
صفوان از عبد الله یا موسی بن بکر از طلحه بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دو رکعت نماز استسقا میکردند و دعای
استسقا را نشسته میخواندند یعنی بعد از خطبه و حضرت فرمودند که حضرت ابتدا بنماز کردند و بعد از آن
خطبه را خواندند و قراءت را بلند خواندند و کلینی ذکر کرده است که در روایت عبد الله بن مغیره چنین
است که گفت تکبیر در رکعت اول هفت است و در رکعت دویم پنج است و نماز را پیش از خطبه میکنند و
قراءت را بلند میخوانند و استسقا را میکنند نشسته یعنی بعد از خطبه هر چند در خطبه نیز استسقا کرده
باشند تا جمع شود در میان اخبار و کلینی روایت کرده است کالصحیح از ابی العباس از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که جمعی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمدند و گفتند یا رسول الله
قحط در بلاد ما افتاده است و چند سال است که باران نمی آید پس حضرت فرمودند که تا منبر را بیرون بردند
و صحابه جمع شدند و حضرت بالای منبر فرمودند و دعا میکردند و صحابه با حضرت آمین میگفتند اندک
لحظه شد که جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا محمد خبر ده مردمان را که پروردگارت ایشان را وعده فرمود که در
فلان روز و فلان ساعت باران خواهد آمد و مردم انتظار آن روز و آن ساعت را میکشیدند تا آن وقت
شد بادی سر کرد و ابری بهم رسید که آسمان را فرو گرفت و مانند آنکه مشک را سرازیر کنند بارانی

عظیم

عظیم آمد و می آمد تا آنکه همان جماعت بخدمت حضرت آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله نزدیک است که همه
غرق شویم دعا کن که باران بایستد پس صحابه جمع شدند و حضرت دعا میکردند و صحابه با حضرت آمین
میگفتند پس شخصی گفت یا رسول الله تعلیم بفرما که چه بگوییم حضرت فرمودند که بگویید که اللهم حوالینا ولا
علینا اللهم صبها فی بطون الاودیة وفی نبات الشجر وحیث یرعی اهل الوبر اللهم اجعلها رحمة و
لا تجعلها عذابا و ابو العباس گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که برق علامت
باران است خواه در روز باشد و خواه در شب باشد و ترجمه اش اینست که خداوندا باران را بر جهتی که در حوالی
و اطراف ما باشد ببار و بر ما مبار خداوندا بریز این باران را در رودخانهها و در جاهائی که درختان میروید در
صحراها و جاهائی که صحرانشینان می باشند خداوندا باران را رحمت کن و چنان مکن که عذاب باشد و شیخ
الصادق صلوات الله علیه عن تحویل النبی صلی الله علیه وآله رداءه اذا استسقی قال علامة
بینه وبین اصحابه تحول الجدب خصبا شیخ و کلینی هر دو مرسلا از آن حضرت صلوات الله علیه
روایت کرده اند که پرسیدند که چه معنی داشت آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در استسقا
میگردانیدند ردای مبارک را حضرت فرمودند که علامتی بود میان آنحضرت و اصحاب که خشک سالی مبدل
شد بفراخی و عیش یعنی حق سبحانه و تعالی دعا را مستجاب کردانید و محتمل است که مراد این باشد که من فال
خیر زدم و حق سبحانه و تعالی فال خیر مرا رد نمیکند و صدوق در حدیث صحیح از انس بن عیاض روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرش صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله در استسقا نظر بآسمان میکردند و ردا را میگردانیدند از جانب راست بجانب چپ و برعکس
عرض نمودم که این چه معنی داشت حضرت فرمودند که معنیش این بود که خشک سالی مبدل شد بفراخی و
عیش و قریب باینست صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت صلوات الله علیه و ظاهر
این دو صحیحه اخبار است نه فال اما اگر غیر معصوم کند فال است وجاء قوم من اهل الکوفة

الی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه وآله فقالوا یا امیر المؤمنین ادع لنا بدعوات فی الاستسقاء
فدعا علی صلوات الله علیه الحسن والحسین صلوات الله علیهما فقال یا حسن ادع
فقال الحسن ع اللهم هیج لنا السحاب بفتح الابواب بماء عباب ورباب بانصباب و
انسکاب یا وهاب واسقنا مطبقة مغدقة مونقة فتح اغلاقها وسهل اطلاقها وعجل
سیاقها بالاندیة یا وهاب بصوب الماء یا فعال اسقنا مطرا قطرا طلا مطلا طبقا عاما معما
دهما بهما رحیما رشا مرشا واسعا کافیا عاجلا طیبا مبارکا سلاطح بلاطح یناطح الاباطح مغدودقا
مطبوبقا مغرورقا واسق سهلنا وجبلنا وبدونا وحضرنا حتی ترخص به اسعارنا وتبارک به
فی ضیاعنا ومدننا ارنا الرزق موجودا والغلاء مفقودا آمین رب العالمین ثم قال
للحسین ع ادع فقال الحسین صلی الله علیه وآله اللهم معطی الخیرات من مظانها
ومنزل الرحمات من معادنها ومجری البرکات علی اهلها منک الغیث المغیث وانت
الغیاث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب وانت المستغفر الغفار لا اله
الا انت اللهم ارسل السماء علینا دیمة مدرارا واسقنا الغیث واکفا مغزارا غیثا مغیثا
واسعا مسبغا مهطلا مریئا مریعا غدقا مغدقا مجلجلا سحا سحساحا بسا بساسا مسبلا عاما ودقا
مطفاحا تدفع الودق بالودق دفاعا ویطلع القطر منه غیر خلب البرق ولا مکذب الرعد
تنعش به الضعیف من عبادک وتحیی به المیت من بلادک منا علینا منک آمین رب العالمین
فما تم کلامه حتی صب الله الماء صبا و سئل سلمان الفارسی رضی الله عنه فقیل له یا ابا
عبد الله هذا شیء علماه فقال ویحکم الم تسمعوا قول رسول الله صلی الله علیه وآله حیث یقول
اجریت الحکمة علی لسان اهل بیتی در کتاب قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از سندی
نقه از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش از جدش صلوات

الله علیهما

الله علیهما که فرمودند که جمعی حاضر شدند نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و صدوق زیاد کرده است
که از اهل کوفه بودند مگر آنکه اهل کوفه بمدینه رفته باشند و اگر نه در وقتی که آن حضرت بکوفه تشریف آوردند
سلمان فوت شده بود در زمان ولایت عثمان و شکایت نمودند کمی باران را و گفتند که یا امیر المؤمنین
و در قرب الاسناد یا ابا الحسن است و این نیز قرینه است که در کوفه نبوده است دعا کن از جهت ما
دعائی چند از جهت طلب باران پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت امام حسن و حضرت امام
حسین صلوات الله علیهما را طلبیدند و فرمودند که یا حسن دعا کن پس حضرت امام حسن این دعا را کردند
که ترجمه اش اینست خداوندا برانگیزان از برای ما ابری که مقرون باشد بگشودن درهای روزی چون
غالب آنست که چون باران سر کرد ارزانی میشود چون انبارداران دو قدر را میخواهند که بفروشند
که مبادا ارزان تر شود و آنها که ندارند نیز میخرند که شاید ارزان شود ابر را برانگیزان که بباره بارانی چنانکه
از ناودان می آید و ابری باشد که باران از او روان باشد مانند نهری که از آسمان آید ای خداوند بسیار
بخشنده و باران ده ما را از ابری که جهان گیر باشد و پر باران و خوش آینده باشد که درهای بسته گشوده
شود و باسانی روان شود باران و بزودی جاری شود در رودخانهها و باران آید در وقت دخول آن
بسیار بخشاینده بریختن آب ای خداوندی که هر چه خواهی می کنی بباران بر ما بارانی درشت قطره
خوش آینده که از عقب داشته باشد باران چنینی و عالم را فرا گرفته باشد و نفعش عام باشد و بسیار
نافع باشد هر کس را سیاه بسیار سیاه پر باران باشد و در بعضی از نسخ هنا براست یعنی اگر نم باران
باشد دوام آن باشد و از رحمت نازل شود نه از غضب و بعضی از نسخ جلیم است یعنی تند بیاید و پر زان باشد
و از عقبش نیز روان بوده باشد و فراخ و کافی باشد و بزودی بیاید و نیکو و بابرکت و نفع باشد و عریض
بسیار عریض باشد یعنی عالم گیر باشد که رودخانهها از آن بالبلند پر شود و بسیار باران باشد و عالم
گیر و ریزنده بوده باشد بابرکت و آب ده زمین هموار و کوه را و صحرا و شهر را تا آنکه قیمتها ارزان شود

وتا برکت بهم رسد در مزرعها و شهرهای ما و در قرب الاسناد تا برکت دهی صاع و مد ما را دکذشت که
مد ربع صاع است و در اخبار بسیار وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دعا کرده
بهمین دعا از جهت برکت صاع و مد مدینه مشرفه و برکت در اینها عظیم است بسیار است که یک مد
و یک صاع انقدر برکت دارد که ده مثل آن در وقتی دیگر آن مقدار برکت ندارد و ظاهر التصحیف
از نساخ این کتاب شده باشد خداوندا بنما که روزی و نعمتها را بسیار به بینیم و گرانی و قحطی را نه
بینیم مستجاب کن دعا را ای پروردگار عالمیان و بسیاری از الفاظ مترادفه را در دعاها می آورند
چون الحاح در دعا مطلوبست و بعبارت دیگر بهتر است با انکه در امثال این مواضع عرض ایجاز نیز
هست بعد از آن بحضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که تو دعا کن پس انحضرت صلوات الله علیه
هم این دعا را کردند که خداوندا ای خداوندی که بخشاینده همه خوبیهائی از جائی که از انجا باید داد و فرو فرستنده
رحمتها از معدنهای آن ایهمان معنی و جاری کننده برکتهائی بر اهل آنها از نست بارانی که در عقب آن
باران باشد با فریاد رس بیچارکان باشد و توئی فریادرس هر بیچاره وهرکس از استغاثه و تضرع
و زاری بدرکاه تو میکند و مائیم خطاکاران و اهل کناهان یعنی کناه کاران یا انکه از ما بغیر از قبح
بدی نمی آید و از تو بغیر از خوبی نمی شاید و توئی که از تو طلب میکنند مغفرت را و توئی که همیشه کناهان
عظیم را می آمرزی نیست خداوندی بغیر از تو خداوندا بفرست بر ما باران دایم بسیار را و ببار بر ما بارانی
سایل بسیار بارانی که از پی داشته باشد باران و عالمگیر باشد و کامل باشد و تمام و ریزنده باشد
و کوارا باشد و صاحب ریع باشد و درشت قطره بسیار درشت و ریزنده باشد با صدای رعد
و بی مضرت باشد و در بعضی از نسخ و در قرب الاسناد سحا سحا بسین مهمله یعنی سایل باشد
بسیار سایل و صاد تصحیف نساخ است بارانی باشد که همه جا را نیکو احاطه کرده باشد و در قرب
الاسناد مجللا مجللا است یعنی دایم بوده باشد نیکو دایم و ریزان باشد عالم گیر بارانی که بسیار روان باشد

بی

که بی در بی از روی قوت آید و بر هم خورد و قطره از دبر دن آید و در قرب الاسناد و تُنْبِلُوا القَطْرَ مِنْهُ قَطْرًا
است چنانکه در سایر دعاهای استسقا است یعنی قطرهای او بی در بی باشد غدقا ظاهر ان نساخ این کتاب
غلط کرده اند و بطلع مناسبت ندارد و برقش فریبنده نباشد و رعدش با باران باشد و خود را دروغ کو
و دنیا و رعد با بارانی که بیچارکان را از خاک مذلت و کرسنکی بردارد و زنده کنی با آن شهرهای مرده را و این
منت و احسانی باشد از تو بر ما و در قرب الاسناد بعد از فقره سابقه این است که وَتُوْرِقُ بِهِ ذُرِّيَّ
الْآكَامِ مِنْ بِلَادِكَ وَ تَشْتَقُّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ مِنَّتِكَ یعنی شکرا یعنی تو بارک کنی بسبب این باران درختان
را که بر سر تپه هاست از شهرهای تو و تو مستحق شکر شوی باین انعامی که بر ما کنی مستجاب کردان دعای ما را ای
پروردکار عالمیان پس هنوز دعای آن حضرت تمام نشده بود که حق سبحانه و تعالی ریخت بارانی عظیم و چه
عظیم پس سلمان کفتند که ای ابو عبد الله کنیت سلمانست آیا این دعاها را تعلیم ایشان کرده بودند سلمان
کفت رحمت بر شما باد مکر نشنیده اید قول حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی در حکمت
را بر زبان اهل بیت من جاری کرده است و از ینجا ظاهر میشود که نزد عرب فصاحت و بلاغت اهم معجزات
بوده است و آمدن باران بی فاصله از دعای ایشان در نظر ایشان نمود و فصاحت و بلاغت ایشان نمود
چنانکه حضرت امام رضا صلوات الله علیه در جواب ابن سکیت فرمودند که معجزه هر پیغمبری بحسب اقتضای زمان ایشان
بود چون در زمان حضرت موسی سحر شایع بود معجزه چند بآن حضرت دادند که با فعال ایشان مشتبهی داشت
و سحرهای ایشان را بر هم زد و در زمان حضرت عیسی حکما یونان بودند و طب شایع بود معجزه آن حضرت
را از آن قبیل دادند که کور مادرزاد را روشن کند و پیس را زایل کند و مرده را زنده کند و در زمان حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فصاحت و بلاغت غالب بود و خطبه می نوشتند و بر در کعبه می آویختند تا انکه
آن حضرت کتابی آورد که همه را بر هم زد و تحدی فرمود بسوره از سور آن نتوانستند آوردن و معترف
بعجز شده مسلمان شدند مکر نادری که تعصب جاهلیت ایشان نکذاشت که باین سعادت مسعود کردند

بالکه انحضرت از جمیع اقسام معجزات آوردند و میکفتند سحر است چون تمیز فرق میان سحر و معجزه
نداشتند اما در سخنان فصیح بلیغ ید طولی داشتند و حیران و سرکردان بودند وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ
أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ يَسْتَسْقِي فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ قُمْ فَادْعُ رَبَّكَ وَاسْتَسْقِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا
نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ فَقَامَ الْعَبَّاسُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدَكَ
سَحَابًا وَإِنَّ عِنْدَكَ مَطَرًا فَانْشُرِ السَّحَابَ وَأَنْزِلْ فِيهِ الْمَاءَ ثُمَّ أَنْزِلْهُ عَلَيْنَا وَاشْدُدْ بِهِ الْأَصْلَ
وَأَطْلِعْ بِهِ الْفَرْعَ وَأَحْيِ بِهِ الضَّرْعَ اللَّهُمَّ إِنَّا شُفَعَاءُ إِلَيْكَ عَمَّنْ لَا مَنْطِقَ لَهُ مِنْ بَهَائِمِنَا وَأَنْعَامِنَا
شَفِّعْنَا فِي أَنْفُسِنَا وَأَهَالِينَا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَدْعُو إِلَّا إِيَّاكَ وَلَا نَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا
سَقْيًا وَادِعًا نَافِعًا طَبَقًا مُجَلِّلًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ جُوعَ كُلِّ جَائِعٍ وَعُرْيَ كُلِّ عَارٍ وَخَوْفَ كُلِّ
خَائِفٍ وَسَغَبَ كُلِّ سَاغِبٍ يَدْعُو اللَّهَ و مرویست بسند ضعیف از عبد الله بن عباس رضی الله که عمر
بن خطاب علیه اللعنه والعذاب بطلب باران بیرون رفت و بعباس کفت که برخیز و از پروردکارت طلب
کن باران و خود کفت خداوندا ما بعم پیغمبرت را شفیع خود کردانیده ایم پس عباس برخاست و حمد و ثنای
الهی بجا آورد و کفت خداوندا نزد تو ابر هست و نزد تو باران هست پس بفرست ابر را و بران ابر فرو
فرست باران را و دیکر بفرست بر ما و اصلهای درختان و نباتات را باین باران سخت کن و شاخها و فروع
برا با حاصل کن و پستانهای حیوانات را زنده کردان بشیر خداوندا ما شفاعت میکنیم بسوی تو از جانب
بی زبانها از حیوانات بی زبان ما خداوندا شفاعت ما را قبول کن در حق ما و باران ما خداوندا نمیخوانیم
مکر ترا و طلب نمیکنیم مکر از تو خداوندا ما را بارانی ده که دایم و نافع و عالم کیر بوده باشد و نفعش بهمه جا برسد
خداوندا شکایت میکنیم کرسنکی هر کرسنه را و برهنکی هر برهنه را و ترس هر ترسانی را و کرسنکی هر کرسنه
را که خدا را خوانده و این حکایت در صحیح بخاری هست و ظاهر اعرض صدوق از ذکر این دعا آنست
که ملاحظه نمایند فصاحت حسنین را با فصاحت و بلاغت عباس به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

وظاهر

وظاهر سازد عداوت عمر را با اهل بیتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله محتاج بایشان
بوده در دعای مباهله و ایشان حاضر بودند عباس را مقدم داشت مبادا حضرات امیر المؤمنین و
حسنین صلوات الله علیهم دعا کنند و باران بیاید و رتبه ایشان ظاهر شود باب
صَلَوةِ الْكُسُوفِ وَالزَّلَازِلِ وَالرِّيَاحِ وَالظُّلَمِ وَعِلَّتِهَا این بابیست در بیان کیفیت نماز کرفتن آفتاب
و ماه و زمین لرزه و بادهای سرخ و زرد و سیاه و تاریکیهای خوفناک و سبب بعضی از اینها صریحا و بعضی
کنایه قَالَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّ مِنَ الْآيَاتِ الَّتِي قَدَّرَهَا اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ لِلنَّاسِ مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ الْبَحْرَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَالَ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى قَدْ قَدَّرَ مِنْهَا مَجَارِيَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَقَدَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلَى الْفَلَكِ ثُمَّ وَكَّلَ بِالْفَلَكِ
مَلَكًا مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَهُمْ يُدِيرُونَ الْفَلَكَ فَإِذَا أَدَارُوهُ دَارَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَعَهُ فَنَزَلَتْ
فِي مَنَازِلِهَا الَّتِي قَدَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى لِيَوْمِهَا وَلَيْلَتِهَا فَإِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعِبَادِ وَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَسْتَعْتِبَهُمْ
أَنْ يَسْتَعْتِبَهُمْ بِآيَةٍ مِنْ آيَاتِهِ أَمَرَ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ بِالْفَلَكِ أَنْ يُزِيلَ الْفَلَكَ عَنْ مَجَارِيهِ قَالَ فَيَأْمُرُ الْمَلَكُ
السَّبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ أَنْ أَزِيلُوا الْفَلَكَ عَنْ مَجَارِيهِ قَالَ فَيُزِيلُونَهُ فَتَصِيرُ الشَّمْسُ فِي ذَلِكَ الْبَحْرِ الَّذِي كَانَ
فِيهِ الْفَلَكُ فَيَنْطَمِسُ ضَوْؤُهَا وَيَتَغَيَّرُ لَوْنُهَا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعَظِّمَ الْآيَةَ غَمَسَهَا فِي الْبَحْرِ عَلَى مَا يُحِبُّ أَنْ
يُخَوِّفَ عِبَادَهُ بِالْآيَةِ قَالَ وَذَلِكَ عِنْدَ انْكِسَافِ الشَّمْسِ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُ بِالْقَمَرِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
أَنْ يُجَلِّيَهَا وَيَرُدَّهَا إِلَى مَجْرَاهَا أَمَرَ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ بِالْفَلَكِ أَنْ يَرُدَّ الْفَلَكَ إِلَى مَجْرَاهُ فَيَرُدُّ الْفَلَكَ وَتَرْجِعُ
الشَّمْسُ إِلَى مَجْرَاهَا قَالَ فَتَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ وَهِيَ كَدِرَةٌ وَالْقَمَرُ مِثْلُ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَمَا إِنَّهُ لَا يَفْزَعُ لِلْآيَتَيْنِ وَلَا يَرْهَبُ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ مِنْهُمَا فَافْزَعُوا
إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَرَاجِعُوهُ و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از معروف بن خربوذ و او از اهل
اجماعست از حکم بن مستورد از حضرت بهترین عابدان در زمان خود صلوات الله علیه و آله برستی در استی

که از جمله آیات و دلایل وجود واجب الوجود و در کافی چنین است که إنّ من الأوقات بجای الآیات یعنی از جمله
قوتهایی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است از جهة بندگان خود دریاییست که حق سبحانه و تعالی از او در
میان زمین و آسمان آویخته است و بجاهایی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است که حرکت آفتاب
و ماه و ستارگان از انجا باشد و در کافی بجای منها فیها است یعنی از برابر آن دریا حرکت میکنند و همه اینها
را بر آسمان مقدر ساخته است یعنی از طرف بالا پس موکل ساخته است فرشته را از جهت حرکت آن افلاک
که با آن ملکیست هفتاد هزار ملک چنانچه در باب زوال گذشت و این فرشتگان افلاک را حرکت میدهند
از مشرق بمغرب شبانروزی یک دور و بسبب حرکت فلک الافلاک سایر افلاک حرکت میکنند و آفتاب
و ماه و ستارگان نیز بتبعیت آن حرکت میکنند و هر یک بجای خود میروند در شبانروزی یکبار چنانکه
حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و ظاهر است که حرکات ایشان بنحویست که چون تدبر می
نمایند بنابر ضبط حرکات ایشان می یابند که می باید در فلان روز فلان سال ماه حایل شود از رسیدن نور
آفتاب بماه و کسوف شود یا در فلان شب فلان ماه زمین حایل شود میان آفتاب و ماه و خسوف شود
غالباً پس چون گناهان بندگان بسیار می شود حق سبحانه و تعالی میخواهد که ایشان خایف شده تایب
شوند امر میفرماید آن فرشته مدار فرشتگان را که حرکت افلاک را چنان کنند که کسوف شود و از حرکت
متعارف بگردانند و چنان کنند که محاذی آن دریا شود و تاویل کرده اند که آن دریای ماه است که چون محاذی
آن میشود کسوف میشود بنسبت محاذات از کل و بعض و درین صورت محاذی بعض میشود و بعضی از
آفتاب میگیرد و یا آنکه محاذی دریای بخارات میشود یا دریای حقیقی و نور آفتاب کم میشود چنانکه در بعضی
از اوقات چنین میشود که روشنایی آفتاب کم میشود و رنگش آلوده میشود بکدورت و چون حق سبحانه و تعالی
میخواهد که آیت را عظیم تر کند و تخویف ایشان را بیشتر کند آفتاب را در آن دریا فرو می برند تا آنکه کل گرفته
میشود که محاذی کل قرص شود یا کسوف شود اگر سابق کسوف نباشد بمقداری که ایشان مصلحت دانند از

انبز

تخویف هم در مقدار و هم در زمان طولانی و یا کم و یا ماه نیز چنین می کنند که انه کی داخل آن دریا میکنند یا بسیاری
و این دریا ممکن است که حقیقی بوده باشد چون زمین یا دریاییکه است و هر دو حایل میشوند از رسیدن
نور آفتاب بماه و ممکن است که حق سبحانه و تعالی چون در ازل از اول عالم بود بحال بندگانش بعلم حضوری حرکت
افلاک را در آن روز چنین مقدر ساخته باشد که امروز کسوف و خسوف شود تا ایشان خایف شده
مشغول بندگی او شوند و تایب شده ترک معاصی نمایند پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که کسوف و خسوف
را زایل سازد امر میفرماید او فرشته بزرگ را که او امر کند فرشتگان که فلک را از راه خود حرکت فرمایند
و از محاذات این دو دریا دور کنند پس ملائکه حسب الامر الاعلی فلک را بمجرایی که همیشه جاری میکردانند
از آن راه جاری میسازند پس فلک بحال خود می آید و آفتاب و ماه و ستارگان همراه مقرر متحرک میشوند و
چون آفتاب و ماه بیرون می آیند لمحه مکدر نیز پس حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده که براستی
و راستی که فزع و خوف حاصل نمیشود مگر کسانی را که از شیعیان ما باشند زیرا که این جماعت اعتقاد بخدا و رسول
او دارند و از گفته ایشان خایف می شوند بخلاف سایر مردمان که تابع منجمانند و اعتقاد ایشان اینست که خسوف
و کسوف و امثال اینها از لوازم فلکند و خدا را دخلی نیست درین امور پس هرگاه کسوف یا خسوف شود پس
پناه بخدای تعالی برید و رجوع باو کنید و در کافی ثم ارجعوا الیه است اما نسخه این کتاب اشعاری وارد
که چون شما توبه میکنید حق سبحانه و تعالی در رحمت را میگشاید چون باب مفاعله از طرفین است قال
مُصَنِّفُ هٰذَا الْکِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ اِنَّ الَّذِی یُخْبِرُ بِهِ الْمُنَجِّمُونَ مِنَ الْکُسُوفِ فَیَتَّفِقُ عَلیٰ مَا یَذْکُرُونَهُ لَیْسَ
مِنْ هٰذَا الْکُسُوفِ فِی شَیْءٍ وَ اِنَّمَا یَجِبُ الْفَزَعُ اِلَی الْمَسَاجِدِ وَ الصَّلٰوةُ عِنْدَ رُؤْیَتِهِ لِاَنَّهُ مِثْلُهُ فِی الْمَنْظَرِ
وَ شَبِیهٌ لَهُ فِی الْمَبْدَءِ وَ کَانَ الْکُسُوفُ الْوَاقِعُ مِمَّا ذَکَرَهُ سَیِّدُ الْعَابِدِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّمَا وَجَبَ
الْفَزَعُ فِیهِ اِلَی الْمَسَاجِدِ وَ الصَّلٰوةِ لِاَنَّهُ آیَةٌ تُشْبِهُ آیَاتِ السَّاعَةِ وَ کَذٰلِکَ الزَّلَازِلُ وَ الرِّیَاحُ وَ الظُّلَمُ وَ
هِیَ آیَاتٌ تُشْبِهُ آیَاتِ السَّاعَةِ فَاُمِرْنَا بِتَذَکُّرِ الْقِیٰمَةِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا وَ الرُّجُوعِ اِلَی اللهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالیٰ بِالتَّوْبَةِ

وَ الْاِنَابَةِ وَ الْفَزَعِ اِلَی الْمَسَاجِدِ الَّتِی هِیَ بُیُوتُهُ فِی الْاَرْضِ وَ الْمُسْتَجِیرُ بِهَا مَحْفُوظٌ فِی ذِمَّةِ اللهِ تَعَالیٰ ذِکْرُهُ الحدید و
قَدْ قَالَ النَّبِیُّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آیَتَانِ مِنْ آیَاتِ اللهِ یَجْرِیَانِ بِتَقْدِیرِهِ وَ یَنْتَهِیَانِ اِلیٰ
اَمْرِهِ وَ لَا یَنْکَسِفَانِ لِمَوْتِ اَحَدٍ وَ لَا لِحَیٰوةِ اَحَدٍ فَاِذَا انْکَسَفَ اَحَدُهُمَا فَبَادِرُوا اِلیٰ مَسَاجِدِکُمْ مصنف این کتاب
میگوید که آنچه منجمان خبر میدهند که آفتاب یا ماه میگیرد و واقع می شود بر آن نحوی که ایشان میگویند که کل یا بعض
در فلان ساعت از روز یا فلان ساعت از شب واقع خواهد شد این کسوف نیست مطلق اما بحسب شرع
واجب است که هر کسوفی و خسوفی که واقع شود بمساجد روند و نماز ادا واقع سازند چون شبیهست بآن کسوف
در مشاهده بجهت آنکه کسوفی که حضرت سید الساجدین ص فرموده است ازین جهة واجبست که بمساجد روند و
نماز گذارند چون شبیهست بعلاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد و همچنین زلزله و بادها و تاریکیها و اینها
همه آیاتیست که شبیه است بعلاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است
که اذا زلزلت الارض زلزالها و اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و امثال این آیات که بسیار است
و ما ماموریم که چون این آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها را انکه بخاطر آوریم روز قیامت را و رجوع کنیم
بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت و ملتجی شدن بمساجدی که خانهای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر که
پناه باین خانها برد در امان الهی [illegible] و تحقیق که منقول است کالصحیح یا صحیح از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه که فرموده اند که چون ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت
آفتاب گرفت و مردمان گفتند که آفتاب از جهت فوت پسر آنحضرت گرفت پس آنحضرت بر منبر رفت
و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و فرمودند بعد از آن که ای مردمان بدرستی که اینها آفتاب و ماه دو آیتند از آیات
الهی که بامر الهی حرکت میکنند و مطیع حق سبحانه و تعالی اند و از جهت مردن کسی و زندگانی کسی نمیگیرند پس
اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید پس حضرت بزیر آمدند و نماز کسوف را بجماعت ادا نمودند و عبارت
صدوق چنین است که هرگاه یکی ازین هر دو بگیرد پیش دستی کنید بسوی مساجد خود و سنیان در صحاح سته

احادیث

احادیث بسیار نقل کرده اند در آنکه در روز وفات ابرهیم آفتاب گرفت و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله این خطبه را خوانده بدانکه چون بحسب ظاهر گفته منجمان با حدیث علی بن الحسین ص منافاتی دارد صدوق
رفع مخالفت این کرده است که آنچه منجمان میگویند غیر کسوفیست که در حدیث واقع است زیرا که منجمان کسوف ع
باعتبار حرکت فلکست و کسوف حدیث باعتبار گناهان مردمانست و مذکور شد که منافات ندارد و
ممکن است که حق سبحانه و تعالی در همان روز باعتبار این اعمال چنین مقرر ساخته باشد که کسوف یا خسوف
شود چنانکه کالصحیح منقولست از بدر که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته
بودم که حضرت فرمودند که پیش از قیام قایم آل محمد ص دو علامت خواهد بود که از زمان آدم تا آن وقت
نبوده است آفتاب در نیمه رمضان میگیرد و ماه در آخر رمضان پس شخصی گفت یابن رسول الله برعکس
متعارفست حضرت فرمودند که علامت ظهور آن حضرتست و بر خلاف عادت خواهد بود و همچنین منقولست
که در روز شهادت حضرت امام حسین ع آفتاب گرفت با آنکه دهم بود و حاصل آنکه بر خلاف عادتست کما
وَ انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلیٰ عَهْدِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَصَلّیٰ بِهِمْ حَتّیٰ کَانَ الرَّجُلُ یَنْظُرُ
اِلَی الرَّجُلِ قَدِ ابْتَلَّتْ قَدَمُهُ مِنْ عَرَقِهِ و منقولست که آفتاب گرفت در زمان آن حضرت ص پس نماز
کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند آن مقدار که در وقت رکوع نظر ایشان میکردند که ایشان بمقدار
عرق کرده بودند که گل شده بود و پای هر کس با تر شده بود و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آفتاب گرفت حضرت دو رکعت نماز
بجماعت کردند و آنمقدار طول دادند که جمعی از طول قیام غش کردند و بی خود شدند وَ سَاَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ
اَبِی عَبْدِ اللهِ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرِّیحِ وَ الظُّلْمَةِ تَکُونُ فِی السَّمَاءِ وَ الْکُسُوفِ فَقَالَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ صَلٰوتُهُمَا سَوَاءٌ و در صحیح منقولست که عبد الرحمن گفت که از آن حضرت ص
سوال کردم از بادهای مخوف و از ظلمتهای مخوف که در آسمان بهم میرسد و از گرفتن آفتاب یعنی مثل

منه حضرت فرموده‌اند که نماز هر دو مساوی‌اند و ظاهر حدیث آنست که در کیفیت و وجوب مثل یکدیگرند
و دیگر خواهد آمد و فی العلل التی ذکرها الفضل بن شاذان رحمه الله عن الرضا صلوات الله علیه
و آله قال انما جعلت للکسوف صلوة لانه من آیات الله تبارک و تعالی لا یدری بالرحمة ظهرت
ام لعذاب فاحبّ النبی صلوات الله علیه و آله ان تفزع امته الی خالقها و راحمها عند ذلک
لیصرف عنهم شرّها و یقیهم مکروهها کما صرف عن قوم یونس علیه السلم حین تضرعوا الی
الله عز و جل و انما جعلت عشر رکعات لان اصل الصلوة التی نزل فرضها من السماء اولا
فی الیوم و اللیلة انما هی عشر رکعات فجمعت تلک الرکعات ههنا و انما جعل فیها السجود لانه
لا یکون صلوة فیها رکوع الا و فیها سجود و لان یختموا صلوتهم ایضا بالسجود و الخضوع و انما
جعلت اربع سجدات لان کل صلوة نقص سجودها من اربع سجدات لا یکون صلوة
لان اقل الفرض من السجود فی الصلوة لا یکون الا اربع سجدات و انما لم یجعل بدل الرکوع
سجودا لان الصلوة قائما افضل من الصلوة قاعدا و لان القائم یری الکسوف و الانجلاء و الساجد
لا یری و انما غیّرت عن اصل الصلوة التی افترضها الله عز و جل لانه صلّی لعلة تغیّر امر من
الامور و هو الکسوف فلما تغیّرت العلة تغیّر المعلول و در حسن کالصحیح منقولست که در علتهای
که فضل از حضرت امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که فرموده‌اند که چرا از
جهت کسوف شمس یا اعم از شمس و قمر چون اطلاق میکنند کسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است
زیرا که این کسوف از آیات حق سبحانه و تعالی است که ظاهر نیست که علامت رحمت است یا علامت عذاب است
پس آنحضرت صلی الله علیه و آله خواست که امتش پناه برند بخالق و راحم ایشان نزد این علامت که اگر علامت
غضب باشد حق سبحانه و تعالی بسبب تضرع و زاری ایشان آن بدی و بلا را دفع کند از ایشان چنانکه حق
سبحانه و تعالی بلا را از قوم یونس علیه برداشت و چون تضرع و زاری را کردند بدرگاه الهی چنانکه گذشت و چرا

ده رکوع مقرر ساختند یا ده رکعت زیرا که اصل نمازی که حق سبحانه و تعالی اول از آسمان فرستاد در شبانروزی ده
رکعت بود که ده رکوع داشت ده رکوع را درین نماز جای دادند و چرا درین نماز سجود مقرر فرمودند زیرا که نیست
نمازی که رکوع داشته باشد مگر آنکه سجود هم دارد و نماز نیست که سجود نداشته در رکوع نیز نداده و از جهت آنکه آخر
رکعت سجود و خشوع و خضوع بوده باشد و چرا چهار سجده دارد زیرا که در نمازهای دو رکعتی البته چهار سجده است
و اگر کمتر کنند آن نماز نماز نخواهد بود و چرا سجود را زیاده نکرده‌اند بعوض رکوع زیرا که نماز ایستاده افضل از نماز
نشسته است و از جهت آنکه ایستاده و اعلی از ساجد گر راکع بوده باشد بهتر چشم میتوانند دید که منجلی
شده است تا آنکه تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که در سجده است نمی‌بیند و در بعضی از نسخ عیون بدل
از الاعلی الانجلاست و در علل الاعلی است که عطف باشد بر القایم و چرا این نماز را تغییر داده‌اند از اصل
نمازی که حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است از جهت آنکه کسوف بر خلاف عادتست مناسب این
بود که مثل سببش مخالف باقی نمازها باشد و عبارت چنین است که این نماز از جهت علتی که آن کسوف
است واجب شده است نه از جهت امری که دیگر پس چون علتش بر خلاف عادتست معلول نیز بر
خلاف عادتست و کالصحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله
که فرموده‌اند که این زلزله و کسوف و خسوف و بادهای مخوفه از علامات روز قیامت است پس چون
این چیزها حادث شود یاد کنید قیام قیامت را و پناه برید بمساجدهای خود و قال الصادق صلوات
الله علیه و آله ان ذا القرنین لما انتهی الی السد جاوزه فدخل فی الظلمات فاذا هو بملک قائم
علی جبل طوله خمسمائة ذراع فقال له الملک یا ذا القرنین اما کان لک خلفک مسلک فقال له ذو القرنین
و من انت قال انا ملک من ملائکة الرحمن موکل بهذا الجبل و لیس من جبل خلقه الله الا و له عرق الی
هذا الجبل فاذا اراد الله عز و جل ان یزلزل مدینة اوحی الیّ فزلزلتها و قد یکون الزلزلة من
غیر ذلک منقولست باسانید قویه از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که چون اسکندر ذو القرنین

بسد رسید و سد را ساخت و از آنجا گذشت تا بظلمات رسید که همیشه شب بود و بعضی گفته‌اند که شش ماه
شب بود و شش ماه روز بود دید ملکی که بر کوهی ایستاده است که قد آن فرشته پانصد گز بود یا کوه
بر احتمالی و مشهور اینست که این کوه قاف است که محیط است بدنیا پس آن فرشته گفت بذو القرنین
که آیا راهی دیگر نداشتی که باینجا آمده یعنی راه را گم کرده و اگر نه عاقل بچه وجه داخل ظلمات
شود ذو القرنین پرسید که تو کیستی گفت فرشته‌ام از فرشتهای خدای تبارک و تعالی و موکلم
باین کوه و هر کوهی را که حق سبحانه و تعالی در دنیا آفریده است رگ آن کوه متصل است باین
کوه پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که شهری را بلرزاند بمن وحی میفرماید و من رگ آن را میکشم
و میلرزانم آن شهر را و صدوق ذکر کرده است که زلزله را علتی دیگر هست چون روایات مختلفه
وارد شده است جمع کرده است که همه حق است و ممکن است که از هر یک حاصل شود و لیکن
جزم نمیتوان کرد بمجرد اخبار آحاد بآنکه همه واقع است میتوان گفت که ممکن است که همه حق
بوده باشد و در نیست که مراد صدوق نیز همین باشد یا آنکه روایات نزد او متواتر باشد
و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی خلق الارض فامر الحوت فحملها فقالت
انا حملتها بقوتی فبعث الله عز و جل الیها حوتا قدر فتر فدخلت فی منخرها فاضطربت اربعین صباحا
فاذا اراد الله عز و جل ان یزلزل ارضا تراءت لها تلک الحوتة الصغیرة فزلزلت الارض
فرقا و قد یکون الزلزلة من غیر هذا الوجه و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست
که چون حق سبحانه و تعالی زمین را آفرید امر کرد ماهی را که زمین را بر دارد چون برداشت با خود
گفت که من بقوت خود برداشته‌ام حق سبحانه و تعالی ماهی را برانگیخت که بقدر فراخی مابین
ابهام و سبابه بود در وقت گشودن دست تخمینا بقدر ده انگشت که در بینی ماهی بزرگ رفت
پس چهل روز آن در اضطراب بود پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زمینی را بلرزاند آن

ماهی کوچک خود را بآن ماهی بزرگ می‌نماید و زمین بزلزله در می‌آید از ترس آن ماهی و گاه هست که زلزله
از غیر این دو وجه می‌باشد و کلینی در قوی از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده است که آنحضرت صلوات
الله علیه و آله فرمودند که آن ماهی که زمین را بر میدارد در خاطرش گذشت که زمین را بقوت خود
برداشته است پس حق سبحانه و تعالی ماهی را فرستاد که از فتر بزرگتر بود و از وجب کوچکتر بود و داخل
بینی او شد پس از دردی که او را حاصل شد چهل روز بیهوش شد پس حق سبحانه و تعالی بر او رحم کرد
و آن ماهی را بیرون آورد پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله بزمینی فرستد آن ماهی را می‌فرستد
و ماهی بزرگ می‌لرزد و زلزله می‌شود و قال الصادق صلوات الله علیه و آله ان الله تبارک و
تعالی امر الحوت ان تحمل الارض و کل بلد من البلدان علی فلس من فلوسه فاذا اراد الله
عز و جل ان یزلزل ارضا امر الحوت ان یحرک ذلک الفلس فیحرکه و لو رفع الفلس
لانقلبت الارض باذن الله عز و جل و الزلزلة تکون من هذه الوجوه الثلثة و لیست هذه
الاخبار بمختلفة و صدوق از کتاب صفار روایت کرده است مرسلا از یکی از ائمه صلوات
الله علیهم که حق سبحانه و تعالی امر فرمود ماهی را که زمین را بر دارد و هر شهری که هست بر فلسی از
فلسهای آن ماهیست و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله در زمینی فرستد امر میفرماید آن ماهی
را که آن فلس را بر دارد و از او حرکت دهد و اگر آن ماهی فلس را بلند کند زمین سرنگون میشود باذن
الهی و زلزله این سه وجه می‌باشد و میان اخبار اختلاف نیست بحسب واقع و حکایت ماهی کالمتواتر است
در اخبار و انکار آن نمیتوان کردن از آن جمله در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زمین بر چه چیز است حضرت فرمودند
که بر سنگی که آن بر شاخ گاو است و گاو بر پشت ماهی است و ماهی بر آبست و در صحیح از حسین بن
زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زینب بوی خوش فروش

احوال بچه و زنان و دختران حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمده و بوی خوش با بایشان میبود حضرت
حضرت داخل خانه شدند و زینب نزد زنان بود حضرت فرمودند که ای زینب چون بخانهای ما می آیی خانهای
ما خوشبو می شود زینب عرض نمود که یا رسول الله خانهای تو بوی تو خوشبوتر است حضرت فرمودند که چون
چیزی بفروشی احسان زیاده بده یا چیز خوب بفروش و غش مکن که چیزی چیزی مشک و عنبر مثلا داخل
اینها کنی که رعایت اینها کردن سبب حلیت و بقای مالست زینب گفت یا رسول الله نیامده ام که چیزی
بفروشم آمده ام که از عظمت الهی چیزی چند بفرمایی حضرت فرمودند که عظمت الهی از آن اعظم است
که وصف توان کرد ولیکن از عظمت مخلوقات الهی چیزی چند بگویم پاره بدرستی که این زمین با هر که و
هر چه در آنست نزد زمین زیر آن مانند حلقه ایست که در بیابان عظیمی خالی از همه چیز افتاده باشد آیا
آن حلقه قدری دارد و این هر دو زمین هم نزد زمین سیم مانند حلقه ایست در بیابان و هم چنین تا طبقه
هفتم پس این آیه را خواندند که وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ که دلیل است بر آنکه هفت زمین است و این هفت
زمین با هر که بر دست و هر که در دست بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این خروس
یک بالش در مشرقست و یک بالش در مغربست و پایهای او در منتهای زمین یا آسمانست و اینها
بروی سنگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها بر پشت ماهی مانند حلقه ایست در بیابان خالی
و اینها همه در دریای تاریک مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه بر هوا مانند حلقه ایست در بیابان
خالی و اینها همه در نزد ثری که دور نیست که کره نار باشد مانند حلقه ایست در بیابان خالی پس حضرت این
آیه را خواندند که مراد است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان اینهاست و آنچه در زیر
خاکست که آن هوا یا کره نار است و اینها همه نزد آسمان اول مانند حلقه ایست در بیابان خالی و همچنین
هر آسمانی بالاتر مانند حلقه ایست در بیابان خالی تا آسمان هفتم و اینها همه نزد دریایی که در اینجاست نزد آسمان همه
نزد کوههای تگرگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی از آسمان می فرستد

از کوههای

از کوههایی که در اینجاست از تگرگ و اینها همه نزد هوایی که دلها در آن حیرانست مانند حلقه ایست در بیابان خالی
و اینها همه نزد حجابهای نور مانند حلقه ایست در بیابان و اینها همه نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابان خالی
و این آیه را خواندند که فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمینها را و بر او دشوار نیست حفظ اینها و اوست خداوندی
که بلند مرتبه و عظیم الشان است و اینها همه نزد عرش بمنزله حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که خداوند
مهربان بر عرش عظمت و جلال مستوی است یعنی با عظمتی که دارد نسبتش با همه یکسانست و بر وایتی که حسن
بن محبوب کرده است و صدوق نیز در توحید ذکر کرده است از ابرهیم بن هاشم و غیر او حجب نور پیش از هوایست
که قلوب در آن حیرانست و فرشتگان حاملان عرش مداومت بر کلمه لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله دارند
و اگر کسی تاویل نکند اولی است چون منافاتی با عقل ندارد و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ سُلَيْمَانُ الدَّيْلَمِيُّ اَبَا عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الزَّلْزَلَةِ مَا هِيَ فَقَالَ آيَةٌ فَقَالَ وَمَا سَبَبُهَا قَالَ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
وَكَّلَ بِعُرُوقِ الْاَرْضِ مَلَكًا فَاِذَا اَرَادَ اللهُ اَنْ يُزَلْزِلَ اَرْضًا اَوْحَى اِلَى ذَلِكَ الْمَلَكِ اَنْ حَرِّكْ عِرْقَ
كَذَا وَكَذَا قَالَ فَيُحَرِّكُ ذَلِكَ الْمَلَكُ عِرْقَ تِلْكَ الْاَرْضِ الَّتِي اَمَرَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَتَتَحَرَّكُ بِاَهْلِهَا
قَالَ قُلْتُ فَاِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَا اَصْنَعُ فَقَالَ قَالَ صَلِّ صَلَوةَ الْكُسُوفِ فَاِذَا فَرَغْتَ خَرَرْتَ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ
سَاجِدًا وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ
اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهِ اَمْسِكْ عَنَّا
السُّوءَ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و منقولست از سلیمن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه و آله سوال کردم
که سبب زلزله چیست حضرت فرمودند که آیتی از آیات واجب الوجود است و قدرت کامله او که بنده کان را
با خبر میکند از عذاب خود گفت عرض نمودم که سببش چیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کرده
است که بر رگهای زمین پس چون اراده میفرماید که زمینی را بلرزاند وحی میفرماید بآن فرشته که فلان رگ را حرکت
ده آن فرشته همان رگ را حرکت می دهد با اهل آن زمین گفت عرض نمودم که چون زلزله شود چکنم حضرت فرمودند

که مثل نماز کسوف نماز کن و چون از نماز فارغ شوی بینداز خود را بسجده و در سجود بگو ای خداوندی که آسمانها و
زمینها را بقدرت کامله خود نگاه میداری که زایل نشوند کسی نگاه نمیتواند داشت اینها را بدرستی که حق سبحانه
و تعالی حلیم و بردبار است از عاصیان و بر ایشان بزودی نمیگیرد و آمرزنده است گناهان ایشان را هر چند
مستحق این شده اند که آسمانها و زمینها در گردد بسبب قبایح اعمال خلایق ای خداوندی که نگاه میداری آسمان
را که بر زمین نیفتد مگر باذن او در روز قیامت این بلا را نگاه دار از ما بدرستی که بر همه چیز قادری و توانایی
و همین دعا در حدیث قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست و در فقه رضوی نیز مذکور است
وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبْتُ اِلَى اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَشَكَوْتُ اِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي
الْاَهْوَازِ وَقُلْتُ تَرَى لِيَ التَّحَوُّلَ عَنْهَا فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا وَصُومُوا الْاَرْبِعَاءَ وَ
الْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ وَاغْتَسِلُوا وَطَهِّرُوا ثِيَابَكُمْ وَابْرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَادْعُوا اللهَ فَاِنَّهُ يَرْفَعُ عَنْكُمْ
قَالَ فَفَعَلْنَا فَسَكَنَتِ الزَّلَازِلُ و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت عرضه نوشتم بخدمت
حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و شکایت نمودم از بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم رسیده است
و عرض نمودم که مصلحت میدانید که ازین شهر بشهر دیگر روم پس نامه آنحضرت صلوات الله علیه
رسید که از آنجا بجای دیگر مروید و همه شیعیان روز چهارشنبه و روز پنجشنبه و روز جمعه را روزه بگیرید
و روز جمعه غسل کنید و جامهای پاک بپوشید و بیرون روید بصحرا و دعا کنید تا حق سبحانه و تعالی
دفع کند این بلا را از شما علی گفت که چنین کردیم و زلزلها ساکن شد و ظاهر آنست که نماز زلزله را
میکرده باشند و این عمل از جهة رفع این بلا بوده است و هر حاجتی که باشد که چنین کنند آن حاجت
بر آورده میشود بفضل الهی وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِنَّ الصَّاعِقَةَ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَ
الْكَافِرَ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِرًا و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که صاعقه بمؤمن و کافر
میرسد و نمیرسد بکسی که او بیاد حق سبحانه و تعالی باشد اگر چه کافر بوده باشد و صاعقه برقیست که

انزل

نزد یک بزمین میرسد و میسوزاند آدم و حیوانات و درخت و امثال اینها را و در صحیح از معویة بن عمار
منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صاعقه بمؤمن نمیرسد شخصی گفت که من شخصی از
مؤمنان دیدم که در مسجد الحرام نماز میکرد و صاعقه باو رسید حضرت فرمودند که او همیشه کبوتران
حرم را از ارمیداد بعد از آن حضرت فرمودند که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و بکسی که در ذکر الهی بوده
باشد باو نمیرسد و ظاهر میشود که مؤمن کسی است که مخالفت الهی را نکند و همیشه بذکر الهی مشغول باشد
فتدبر وَقَالَ عَلِيٌّ صلوات الله علیه وآله الرِّيحُ ثَلَاثٌ و خاخان و منقولست از آنحضرت صلوات
الله علیه که فرمودند که باد را سر هست و دو بال مانند مرغان پرنده و امکان دارد که مراد ظاهر حدیث
باشد و ما نفهیم یا آنکه ماول باشد بآنکه مقدمه باد سر او باشد و اطرافش بالهای او باشد وَرَوَى
عَنْ كَامِلٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْعُرَيْضِ فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ فَجَعَلَ اَبُو
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُكَبِّرُ ثُمَّ قَالَ اِنَّ التَّكْبِيرَ يَرُدُّ الرِّيحَ و کالصحیح منقولست از کامل که
گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله بودم که بادی سخت سر شد پس حضرت
شروع کردند و تکبیر میگفتند و فرمودند که الله اکبر باد را بر طرف میکند یا شورش را میشکند وَقَالَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ رِيحًا اِلَّا رَحْمَةً اَوْ عَذَابًا فَاِذَا رَاَيْتُمُوهَا فَقُولُوا اللّٰهُمَّ
اِنَّا نَسْاَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا اُرْسِلَتْ لَهُ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا اُرْسِلَتْ لَهُ وَكَبِّرُوا
وَارْفَعُوا اَصْوَاتَكُمْ بِالتَّكْبِيرِ فَاِنَّهُ يَكْسِرُهَا و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه
و تعالی نفرستاده بادی که عبث باشد بلکه رحمت است یا عذاب پس چون باد شود بگویید که
خداوندا از تو سوال میکنیم خیر این باد را و خیر آنچه این باد از جهة آن فرستاده شده است و پناه
میگیریم بتو از شر این باد و از شر آنچه این باد از جهت آن فرستاده شده است و تکبیر بگویید
و آواز خود را بتکبیر بلند کنید که تکبیر سورت و شدت او را می شکند و این معنی مجربست وقال

نزد آسمان همه

و اگر زایل شوند همه

رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَسُبُّوا الرِّيَاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَ
اللَّيَالِيَ فَتَأْثَمُوا وَتَرْجِعُ إِلَيْكُمْ و در قوى از سكونى منقولست كه انحضرت صلعم فرمودند كه دشنام مدهيد
بادها را برستى كه اگر تند و سخت آيند بامر الهى چنين مى آيند و دشنام مدهيد كوهها را كه چه كوه بلند نا هموار است
و نه ساعتها را و نه روزها را و نه شبها را چون از فعل الهى است و شما گناهكار ميشويد و دشنام بشما بر ميگردد
وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَرَجَتْ رِيحٌ قَطُّ إِلَّا بِمِكْيَالٍ إِلَّا زَمَنَ عَادٍ فَإِنَّهَا عَتَتْ عَلَى خُزَّانِهَا فَخَرَجَتْ
فِي مِثْلِ خَرْقِ الْإِبْرَةِ فَأَهْلَكَتْ قَوْمَ عَادٍ و از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله منقولست كه
هرگز بادى از خزينه باد بيرون نيامده است الا باندازه مگر در زمان عاد كه قوم هود اند عليه السلام
كه باد سركشى كرد بر خزينه داران آن و بيرون آمد بمقدار سر سوزنى يا بمقدار سوراخى كه سر سوزن كند
و قوم عاد را هلاك كرد و صحيح حديث با تاويلش گذشت در باب استسقا و قانون محدثين است
كه از جهت مناسبت بمقام گاهى يك حديث را در ده جا نقل ميكنند چنانكه بخارى بسيار كرده است
وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرِّيَاحِ الْأَرْبَعِ الشَّمَالِ
وَالْجَنُوبِ وَالصَّبَا وَالدَّبُورِ وَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الشَّمَالَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْجَنُوبَ مِنَ
النَّارِ فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُنُوداً مِنَ الرِّيحِ يُعَذِّبُ بِهَا مَنْ عَصَاهُ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ رِيحٍ مِنْهُنَّ مَلَكٌ
مُطَاعٌ فَإِذَا أَرَادَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعَذِّبَ قَوْماً بِعَذَابٍ أَوْحَى اللهُ إِلَى الْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِذَلِكَ النَّوْعِ
مِنَ الرِّيحِ الَّذِي يُرِيدُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فَيَأْمُرُهَا الْمَلَكُ فَتَهِيجُ كَمَا يَهِيجُ الْأَسَدُ الْمُغْضَبُ وَلِكُلِّ رِيحٍ مِنْهُنَّ
اسْمٌ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ
الرِّيحَ الْعَقِيمَ تَعَالَى وَقَالَ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ وَمَا ذُكِرَ فِي الْكِتَابِ مِنَ الرِّيَاحِ الَّتِي
الَّتِي يُعَذِّبُ بِهَا مَنْ عَصَاهُ وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رِيَاحُ رَحْمَةٍ لَوَاقِحُ وَرِيَاحٌ تُهَيِّجُ السَّحَابَ فَتَسُوقُ السَّحَابَ
وَرِيَاحٌ تَحْبِسُ السَّحَابَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَرِيَاحٌ تَعْصِرُهُ فَتُمْطِرُ بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرِيَاحٌ

۴۲ ق

تُفَرِّقُ السَّحَابَ وَرِيَاحٌ مِمَّا عَدَّهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ فَأَمَّا الرِّيَاحُ الْأَرْبَعُ فَإِنَّهَا أَسْمَاءُ الْمَلَائِكَةِ
الشَّمَالِ وَالْجَنُوبِ وَالصَّبَا وَالدَّبُورِ وَعَلَى كُلِّ رِيحٍ مِنْهُنَّ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا فَإِذَا أَرَادَ اللهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُهِبَّ شَمَالاً أَمَرَ الْمَلَكَ الَّذِي اسْمُهُ الشَّمَالُ فَيَهْبِطُ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ فَقَامَ
عَلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَضَرَبَ بِجَنَاحَيْهِ فَتَفَرَّقَتْ رِيحُ الصَّبَا حَيْثُ يُرِيدُ اللهُ تَعَالَى فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَإِذَا أَرَادَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْعَثَ جَنُوباً أَمَرَ الْمَلَكَ الَّذِي اسْمُهُ الْجَنُوبُ فَهَبَطَ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ
فَقَامَ عَلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَضَرَبَ بِجَنَاحَيْهِ فَتَفَرَّقَتْ رِيحُ الْجَنُوبِ حَيْثُ يُرِيدُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَإِذَا أَرَادَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَبْعَثَ دَبُوراً أَمَرَ الْمَلَكَ الَّذِي اسْمُهُ الدَّبُورُ
فَهَبَطَ عَلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ فَقَامَ عَلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَضَرَبَ بِجَنَاحَيْهِ فَتَفَرَّقَتْ رِيحُ الدَّبُورِ حَيْثُ
يُرِيدُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ و بسند صحيح و حسن كالصحيح منقولست كه ابو بصير
گفت كه سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و آله از چهار باد كه آن شمال و جنوب
و صبا و دبور است كه از چهار جهت مى آيد و شمال از قطب شمالى است تا مغرب اعتدال و جنوب
از قطب جنوبيست تا مشرق اعتدال و صبا از قطب شمالى است تا مشرق اعتدال و دبور از قطب
جنوبيست تا مغرب اعتدال و عرض نمودم كه مردمان ميگويند كه باد شمال از بهشت مى آيد و باد جنوب
از دوزخ پس حضرت فرمودند كه حق سبحانه و تعالى را لشكرها هست از باد كه معذب ميكرداند بانها جمعى را
كه عصيان او كنند و بهر بادى موكل است فرشته كه آن باد اطاعت او ميكند پس چون حق سبحانه
و تعالى ميخواهد كه جمعى را معذب كرداند وحى ميفرمايد بآن ملكى كه موكل است بآن نوع از بادى كه ميخواهد
ايشان را بآن معذب كرداند پس ملك آن باد را امر ميكند آن باد مانند شير خشمناك شده ايشان
را هلاك ميكند و هر بادى را نامى هست نميشنوى كه حق سبحانه و تعالى يك باد را صرصر ناميده است در انجا
كه فرموده است كه فرستاديم بر ايشان بادى صرصر يعنى بسيار سرد در روز شومى كه شآمتش هميشه

هست با بوده است و مشهور آنست كه چهارشنبه آخر ماه است و جائى ديگر فرموده است كه ريح عقيم فرستاديم
و آن باديست كه نفع ندارد مانند باد پائيزى و در كافى اين زيادتى است وَقَالَ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ
يعنى بادى بود كه در ان باد بود عذابى كه بالم مى آورد و ديگر حق سبحانه و تعالى فرموده است كه بآن رسيد
گرد بادى كه در ان آتش بود و آنها را سوخت و سائر آنچه حق سبحانه و تعالى ياد فرموده است در قرآن
از بادهائى كه عاصيان را بآن معذب ميكرداند و خدا را غير از اينها بادهاى رحمت است كه يكى از انها
مسمى است بلواقح كه آن باد بهار است كه درختان را آبستن ميكند كه در حديث است كه اغتنموا برد الربيع الخ
يعنى غنيمت دانيد باد سرد بهار را كه با بدنهاى شما آن ميكند كه با درختان شما ميكند و اجتناب
كنيد از باد پائيزى كه با بدنهاى شما آن ميكند كه با درختان شما ميكند ديگر بادهائى است كه ابرها را
برمى انگيزانند و ابرها را ميبرد بهر جا كه فرمان الهى است ديگر بادهائى است كه ابر را نگاه ميدارد در ميان
آسمان و زمين ديگر بادهائى است كه حق سبحانه و تعالى انها را معصرات ناميده است كه ابرها را در
هم ميفشارد كه باران از ان بيرون مى آورد قطره قطره بامر الهى ديگر بادهائيست كه ابرها را از هم مى پاشد
و غير اينها از بادهاى رحمت كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد شمرده است و مشهور است كه چا بلفظ جمع است
باد رحمت و هر جا كه مفرد است باد عذابست اما چهار باد كه بادها را بآن چهار نام ميخوانند نام فرشتگانست
كه بادها را بآن نامها ميخوانند از روى حالت كه ان چهار شمال و جنوب و صبا و دبور است و بر هر بادى
از اين بادها ملكى موكل است پس چون حق سبحانه و تعالى ميخواهد كه باد شمال بوزد امر ميفرمايد بآن
ملكى كه اسمش شمالست كه نازل ميشود بر بيت الله الحرام كه كعبه معظمه است و بهترين خانهاى عبادتست
كه آنرا محترم كردانيده است بحرمتهاى چند كه خواهد آمد و بر ركن يمانى مى ايستد و بالها را بر هم ميزند
باد شمال بهم ميرسد و متفرق ميشود بهر جائى كه حق سبحانه و تعالى ميخواهد كه باد صبا بوزد ... صبا ...
اين باد باكاردو از دريا و خشكى و از اكثر از حيث حركت تشبيهاتست كه جمعى از شمال بجنوب ميبرند

بر ...

يكى صبا با دبور و جمعى باد جنوب دارند و از برابر ايشان ميروند از جنوب بشمالى و همچنين از دو طرف
ديگر و هر گاه حق سبحانه و تعالى ميخواهد كه باد صبا را بفرستد امر ميفرمايد فرشته را كه اسم آن
صباست و بزيرمى آيد در كعبه معظمه و بر ركن يمانى مى ايستد و بالها را بر هم ميزند باد صبا از ان بهم ميرسد
و متفرق ميشود در هر جائى كه حق سبحانه و تعالى ميخواهد از بر و بحر و چون حق سبحانه و تعالى اراده
فرمايد كه باد جنوب را بفرستد امر ميفرمايد ملكى را كه اسم او جنوبست كه مى آيد به بيت الله الحرام و بر
ركن يمانى مى ايستد و بالها را بر هم ميزند و باد جنوب از ان بهم رسيده متفرق ميشود بهر جائى كه حق
سبحانه و تعالى اراده دارد از بر و بحر و چون حق سبحانه و تعالى ميخواهد كه باد دبور را بفرستد امر
ميفرمايد ملكى را كه اسم آن دبور است و بزير مى آيد در كعبه و بر ركن يمانى مى ايستد و بالها را بر هم
ميزند باد دبور متفرق ميشود در هر جائى كه حق سبحانه و تعالى ميخواهد در بر و بحر و چون اين ملائكه
نهايت عظمت دارند ممكنست كه بالهاى خود را از طرفى بر هم زنند كه باد از ان طرف آيد يا بالها فيما بين
بوده باشد كه چون در انجا بال بر هم زنند از ان طرف كه اسم اوست باد آيد با آنكه اراده الهى كافيست
در حصول هر چه خواهد و ليكن حق سبحانه و تعالى چنان كرده است كه هر چيزى را سببى باشد و جمعى را كه شعورى
داشته باشند رو بمسبب الاسباب كنند و جمعى كه رو باسباب كنند و رتبه بندگان ظاهر شود
والله تعالى يعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ نِعْمَ الرِّيحُ الْجَنُوبُ تُكْسِرُ الْبَرْدَ عَنِ الْمَسَاكِينِ
وَتُلْقِحُ الشَّجَرَ وَتُسِيلُ الْأَوْدِيَةَ و از انحضرت صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه خوب بادى است
باد جنوب سورت سرما را ميشكند از درويشان و درختان را آبستن ميكند چون غالب آنست كه
در فصل بهار بسيار مى آيد و سيل بها مى آورد در رود خانها وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الرِّيَاحُ
خَمْسَةٌ مِنْهَا الْعَقِيمُ فَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّهَا و منقولست كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه
فرمودند كه بادها پنج نوعند يكى از انجمله باد عقيم است پس مانياه مى بريم بحق سبحانه و تعالى از شر آن

ومذکور شد که باد عقیم آنست که نفعی ندارد و ضرر دارد مانند باد پاییزی اگرچه نسبت بکسی نافع است چون کسانی
که حق سبحانه و تعالی چیزی برایشان فرستد که نفع داشته باشد چنانچه بادی که از جهت عذاب جمعی فرستد نیز
نافع است از جهت عبرت دیگران و وجوه دیگر لهذا حضرت پناه بحق سبحانه و تعالی برده است از شر آن
نه از اصل آن وکان النبی صلی الله علیه وآله اذا هبت ریح صفراء او حمراء او سوداء
تغیر وجهه واصفر وکان کالخائف الوجل حتی ینزل من السماء قطرة من مطر فیرجع الیه
لونه ویقول جاءتکم بالرحمة و منقولست که هرگاه بادی زرد یا سرخ یا سیاه می آمد رنگ
مبارک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زرد و متغیر میشد مانند کسی که خائف و ترسان باشد
میشد تا از آسمان قطره از باران می آمد رنگ حضرت بجای خود می آمد و میفرمودند که رحمت الهی آمد
یا باد آمد یا باد رحمت الهی را آورد وروی زرارة ومحمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه
وآله قالا قلنا له أرأیت هذه الریاح والظلم التی تکون هل یصلی لها فقال کل اخاویف
السماء من ظلمة او ریح او فزع فصل له صلاة الکسوف حتی تسکن و باسانید صحیح منقولست از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زراره و محمد گفتند عرض نمودیم که چه میفرمایی این بادها و تاریکیها
که واقع میشود آیا نماز میکنند از جهت این یعنی می باید کرد حضرت فرمودند که هرچه از چیزهایی است که سبب
خوف مانند تاریکیها و بادها و ترسها از جهت آن نماز بکن تا ساکن شود یعنی نماز بسبب زوال آن
میشود یا وقتش باقیست تا زوال اینها و ظاهر این خبر آنست که اخاویف آسمانی مطلقا سبب نماز
است اما وجوب و ندب ظاهر نیست و احوط آنست که ترک نکنند اگرچه از جهت بادهای تند باشد
و سرماهای بسیار سرد باشد که سبب نقصان میوهها شود یا درختان خشک شوند و امثال اینها و دیگر
اخبار وارد است که خواهد آمد وروی محمد بن مسلم وبرید بن معاویة عن ابی جعفر صلوات الله
علیه وآله وابی عبد الله صلوات الله علیه وسلم قالا اذا وقع الکسوف او بعض هذه الآیات

بارحمت الهی

فصلها ما لم تتخوف ان یذهب وقت الفریضة فان تخوفت فابدأ بالفریضة واقطع ما کنت فیه من
صلاة الکسوف فاذا فرغت من الفریضة فارجع الی حیث کنت قطعت واحتسب
بما مضی و کالصحیح منقولست از این دو عظیم الشان که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه کسوف یا بعضی از اخاویف آسمانی واقع شود این نماز را
میکنی مادام که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود پس اگر خوف داشته باشی که وقت حاضره
فوت شود و در اثنای نماز کسوف باشی نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور و بعد از آن از موضعی که قطع کرده
بگیر و تمام کن و آنچه پیشتر کرده بودی حساب کن و مؤید است صحیحه محمد بن مسلم که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم بسیار است که مبتلا میشویم بگرفتن ماه بعد از
نماز شام پیش از نماز خفتن و اگر نماز کسوف بگذاریم وقت فضیلت شام برطرف میشود و محتملست
که خوف فوت شدن خفتن باشد در نصف شب حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که
وقت نماز حاضره فوت شود نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور و بعد از آن بنا نه بر نماز کسوف و آنرا
تمام کن عرض نمودم که هرگاه کسوف در آخر شب باشد و اگر نماز کسوف را کنیم نماز شب فوت میشود
بکدام یک ابتدا کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن و در صحیح از
ابو ایوب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه است که
آفتاب میگیرد پیش از غروب آفتاب و نماز حاضره را نکرده ایم و میترسیم که نماز فوت شود اگر
بعد از اتمام نماز کسوف بکنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را قطع کنید و حاضره را بجا آورید و عود کنید
بنماز کسوف یعنی بنا نهید بر آن و اولی آنست که اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد چنانکه
در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم با حدهما صلوات الله علیهما از نماز کسوف در وقت
فریضه حاضره حضرت فرمودند که حاضره را مقدم دارد عرض نمود که اگر وقت نماز شب باشد حضرت

فرمودند که نماز کسوف را مقدم دار و از این احادیث صحیحه ظاهر میشود که اطلاق کسوف بر خسوف قمر
میکرده اند و ظاهر میشود بنا و احوط آنست که بنا نهد و بعد از اتمام مرتبه دیگر بجا آورد اگر پیشتر نکرده
باشد و محتملست که این جواب هم در اعاده باشد چون مستحبست که اگر از نماز فارغ شده باشد و کسوف
منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد وروی عن علی بن الفضل الواسطی انه قال کتبت
الی الرضا صلوات الله علیه وسلم اذا انکسفت الشمس والقمر وانا راکب لا اقدر علی النزول
فکتب صلوات الله علیه وسلم الی صل علی مرکبک الذی انت علیه و در حسن کالصحیح از علی
منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم که هرگاه آفتاب
یا ماه بگیرد و من سواره باشم و قدرت نداشته باشم که از چارپا بزیر آیم و نماز کنم حضرت نوشتند
که نماز کن بر آن حیوانی که سواری و شکی نیست در آنکه با عدم قدرت حاضره را میتوان سواره کردن
پس کسوف را بطریق اولی میتوان کرد مع هذا عمومات نیز هست و الله تعالی یعلم وروی عن محمد بن
مسلم والفضیل بن یسار انهما قالا قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه اتقضی صلاة الکسوف
ومن اذا اصبح فعلم واذا امسی فعلم قال ان کان القرصان احترقا کلاهما قضیت
وان کان انما احترق بعضهما فلیس علیک قضاؤه و در حسن کالصحیح و ظاهرا صحیح مذکور است
که این دو عظیم المنزلة گفتند که عرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا قضا
کنیم یا واجبست که قضا کرده شود نماز کسوف را و حکم جاهل چیست که هرگاه صبح شود بداند که شب
کسوف شده بود یا شام شود بداند که روز آفتاب گرفته بوده است و او مطلع نشده بود حضرت فرمودند
که اگر کل قرص آفتاب تماما گرفته باشد قضا میکنی یا قضا کرده میشود و اگر بعضی گرفته باشد قضا
بر تو نیست و این محمولست بر صورت جهل چنانکه ظاهر سوال است و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کل قرص آفتاب بگیرد و تو

ندانی و بعد از آن بدانی که منجلی شده باشد بر تست که قضا کنی و اگر جمیع نگرفته باشد قضا واجب نیست
و کالصحیح از حریز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بهمین تفصیل در خسوف قمر و اما اگر عمدا
ترک کرده باشد اگرچه بعضی گرفته باشد قضا واجبست از جهت عمومات اخبار صحیحه که هرکه فوت شود
از و نمازی پس واجبست آنرا قضا کند و از جهت صحیحه حماد از حریز از استادش که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه بگیرد و تمامی بیدار باشد و کاهلی کند که نماز کند باید که در
روز غسل کند و نماز را قضا کند و اگر بیدار نشود و بعد از انجلا بیدار شود و قضا میکند بدون غسل و در موثق
از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر نماز کسوف را طول دهی
تا انجلا بهتر است و اگر یک مرتبه نماز کنی سبک نیز جایز است و اگر علم بکسوف نداشته باشی و بعد از آن
بدانی قضائی باید کرد و اگر کسی ترا بیدار کند و علم بهم رسانی و کاهلی کنی و بخواب روی بر تست که قضا کنی
نماز را اما ابو مروانست در صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از نماز کسوف و اینکه اگر کسی ترک کند آیا قضا دارد حضرت فرمودند که هرگاه از تو فوت
شود بر تو قضا نیست و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که من در حمام بودم و آفتاب گرفته بود و بعد از بیرون آمدن دانستم و قضا نکردم و کالصحیح
از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر از ما فوت
شود نماز کسوف قضا کنیم حضرت فرمودند که قضائی باید کرد و مراد آنست این بود که قضای باید کرد
و این محمولست بر جاهل کسوف و احتراق بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار صحیحه نیز ظاهر شد و این
اخبار را حضرت صاحب علی بن جعفر را مشکلست طرح کردن علاجی نیست بغیر از جمع و ممکنست که استحباب
و احتیاط ظاهر است وسأل الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه وسلم عن صلاة الکسوف کسوف
الشمس والقمر قال عشر رکعات واربع سجدات ترکع خمسا ثم تسجد فی الخامسة ثم ترکع

فحسن ثم تعيدها في العاشرة وان شئت قرأت سورة في كل ركعة وان شئت قرأت
نصف سورة في كل ركعة فاذا قرأت سورة في كل ركعة فاقرأ فاتحة الكتاب وان قرأت
نصف سورة اجزأك ان لا تقرأ فاتحة الكتاب الا في اول ركعة حتى تستأنف اخرى ولا
تقل سمع الله لمن حمده في رفع رأسك من الركوع الا في الركعة التي تريد ان تسجد فيها و باسانید
صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز گرفتن
آفتاب و ماه حضرت فرمودند که ده رکوع است و چهار سجود در رکعت اول بعد از قرائت پنج رکوع را
میکنی و سر از رکوع پنجم که برمیداری بسجود میروی و همچنین پنج رکوع را میکنی در رکعت دویم و بعد از
رکوع پنجم که رکوع دهم باشد بسجود میروی و اگر خواهی در هر رکوعی سوره میخوانی و اگر خواهی
نصف سوره یعنی بعضی از سوره را میخوانی پس اگر سوره الحمد را تمام بخوانی می باید که در رکوع دیگر
سوره حمد را بخوانی و اگر بعضی از سوره را بخوانی کافیست که بالحمد اول اکتفا کنی تا سوره را تمام کنی
بعد از ان الحمد را بخوانی و سوره دیگر را میخوانی و چون سر از رکوع برمیداری سمع الله لمن حمده نمیگوئی
مگر در پنجم و دهم که چون سر از رکوع برمیداری میگوئی این کلمه را و بسجود میروی مجملا می باید که در هر
رکعتی یک حمد و سوره تمام خوانده شود و اگر سوره در جائی تمام شود بعد از ان حمد را از سر می باید
گرفت پس جایز است که چون حمد را بخوانند یک سوره را تمام بخوانند برکوع روند و سر را بر دارند
و حمد و همان سوره را یا سوره دیگر را بخوانند و همچنین تا آخر که ده حمد و ده سوره را بخوانند و میتوانند
دو حمد و دو سوره را بخوانند بانکه بعد از حمد یک آیه از سوره قدر مثلا بخوانند برکوع روند و چون
سر را بر دارند آیه دیگر را بخوانند و برکوع روند تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کنند و بسجده
روند و همچنین در رکعت دویم و اگر خواهند یک رکعت را مثل اول بجا آورند و رکعت دیگر را بنحو
دویم و اگر در رکعت اول حمد و نصف سوره را بخوانند و چون سر از رکوع بر دارند نصف دیگر را

بخوانند درین صورت بعد از سر برداشتن از رکوع می باید که حمد را بخوانند و میتوانند سوره را تمام کنند
و میتوانند بعضی از سوره را بخوانند و بهمین منوال تا آخر و افراد این نماز صورت بسیار میسازند و بهمه صورتها
ازین حدیث بیرون می آید و هرگاه یک سوره را تمام کرده باشد لازم نیست که در آخر سوره را تمام کند
بخصوص بلکه در میان سوره بسجود میتواند رفت و در رکعت دویم بعد از حمد میتواند که از انجا که گذاشته است
بخواند و میتواند که سوره دیگر را بخواند و اگر از میان سوره بگیرد می باید که این سوره را تمام کند اگرچه
پیش از رکوع چهارم باشد و بعد از ان حمد و یک سوره تمام بخواند و برکوع رود و تا اول مرتب بفعل
آمده باشد که در هر رکعتی یک حمد و یک سوره خوانده باشد و مؤید این خبر است صحیحه الفضلا که ایشان
فضیل و زراره و بریده و محمد بن مسلم اند که از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهما روایت کرده اند که ایشان فرمودند که نماز گرفتن آفتاب و ماه و رجفه یعنی زلزله یا هرچه آدمی را
مضطرب میسازد از اخاویف آسمانی و زلزله ده رکوع و چهار سجود است که حضرت سید المرسلین
نماز گذاردند و صحابه اقتدا بآنحضرت کردند در کسوف شمس و چون آنحضرت فارغ شدند کسوف
زایل شده بود و بهر روایت کرده اند ازین دو معصوم صلوات الله علیهما که نماز این آیات
بیک عنوانست و کیفیت ترددراز تر از هر کسوف شمس است ابتدا بتکبیر احرام میکنی و بعد از ان
حمد و سوره را میخوانی پس برکوع میروی پس سر از رکوع بر میداری و حمد و سوره را میخوانی
پس برکوع سیم میروی و سر بر میداری و حمد و سوره را میخوانی پس برکوع چهارم میروی و سر
بر میداری و حمد و سوره را میخوانی پس برکوع پنجم میروی و چون سر از رکوع بر میداری سمع الله
لمن حمده را میگوئی و بسجود میروی و دو سجده را میکنی پس برمیخیزی و بهمین عنوان رکعت دویم را
بجا می آوری گفتند که عرض نمودیم که اگر یک سوره را بخوانند در پنج رکوع بانکه پنج حصه کنند و پیش از هر رکوعی
یک حصه را بخوانند حضرت فرمودند که یک حمد درین صورت کافیست که اول بخوانند و اگر پنج سوره را پنج حمد

بخوانند بهتر است و قنوت در رکعت دویم بعد از قرائت و پیش از رکوع میخوانند و پیش از رکوع
چهارم و ششم و هشتم و دهم میخوانند که پنج قنوت درین ده رکوع خوانده باشند و در صحیح از
زراره و محمد بن مسلم منقولست که گفتند سوال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از نماز کسوف که چند رکعت است و چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است
تکبیر احرام میگوئی و چون بخواهی که برکوع روی تکبیر را میگوئی و چون سر از رکوع برمیداری تکبیر
میگوئی مگر در پنجم که چون سر از رکوع برمیداری و خواهی که بسجود روی سمع الله لمن حمده میگوئی
و در هر دو رکعت پیش از رکوع قنوت را بخوانی و می باید که رکوع و سجود و قنوت و قرائت برابر
باشند پس اگر فارغ شوی پیش از انجلا بنشین و دعا کن و طلب کن از حق سبحانه و تعالی تا منجلی
شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود نماز را تمام کن و قرائت را مد بخوان راوی گفت عرض
نمودم که قرائت را چگونه بخوانیم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی سوره را تمام کنی حمد را بخوان
و اگر بعد از حمد بعضی از سوره را بخوانی از انجا که گذاشته بخوان و فاتحه را مخوان یعنی واجب نیست
پس فرمودند که مستحب است که سوره کهف و حجر را بخوانی اگر پیش نماز باشی و سبب مشقت نشود
بر ماموین و اگر توانی چنان کن که زیر آسمان باشد و نماز کسوف شمس را درازتر از نماز خسوف
قمر بجا آور اما هر دو در قرائت و رکوع و سجود برابرند و سنتست که در مساجد بجا آورند چنانکه گذشت
و در صحیح ابو بصیر منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چنین میگویند
که چون آفتاب و ماه بگیرد پناه بمساجد ببرید و در اوقات مبادا کرد بلکه فورا می باید کرد که مبادا منجلی
شود و وقت بیرون رود و در صحیح جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که وقت نماز کسوف وقتی است که بگیرد اگرچه نزد طلوع آفتاب یا غروب آفتاب بوده باشد
پس حضرت فرمودند که این نماز فریضه است و در صحیح از محمد بن حمران از آنحضرت صلوات الله علیه نیز همین

عنوانست و باز در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که نماز کسوف فریضه است و روی عمر بن اذینة
ان القنوت في الركعة الثانية قبل الركوع ثم في الرابعة ثم في السادسة ثم في الثامنة
ثم في العاشرة و در صحیح از ابن اذینه منقولست که قنوت در رکعت دویم پیش از رکوع است
و همچنین است در رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه گذشت وان لم تقنت الا في الخامسة
والعاشرة فهو جائز لورود الخبر و اگر بخوانی قنوت را مگر در پنجم و دهم آن نیز جایز است
که چون حدیث باین عنوان نیز وارد شده است و علما باین عمل کرده اند و گفته اند که اگر اکتفا بهم
نیز کنند جایز است و این دو حدیث را نبوده ام اولی آنست که پنج قنوت را بخوانند چون روایات
صحیحه دران وارد است و در فقه رضوی مذکور است که پنج قنوت را بخوان و این دعا را بخوانی
که ان الله يسجد له من في السموات ومن في الارض والشمس والقمر والنجوم والشجر والدواب
وكثير من الناس وكثير حق عليه العذاب اللهم صل على محمد وآل محمد لا تعذبنا بعذابك
ولا تسخط بسخطك علينا ولا تهلكنا بغضبك ولا تأخذنا بما فعل السفهاء منا واعف عنا واغفر لنا
واصرف عنا البلاء يا ذا المن والطول واذا فرغ الرجل من صلاة الكسوف ولم تكن انجلت
فليعد الصلاة وان شاء قعد ومجد الله عز وجل حتى ينجلي و هرگاه فارغ شود شخص از نماز
کسوف و هنوز منجلی نشده باشد پس نماز را اعاده کند و اگر خواهد بنشیند و تمجید الهی کند تا منجلی شود و گذشت
و در فقه رضوی نیز مذکورست و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز خسوف فارغ شوی و منجلی نشده باشد مرتبه دیگر اعاده
کن بهر چند بیار شود ولا يجوز ان يصليها في وقت فريضة حتى يصلي الفريضة و جایز
نیست که این نماز را در وقت فریضه حاضره بجا آورد تا فریضه حاضره را بکند این عبارت با
عبارت آینده عبارت فقه رضویست که بعنوان نهی گفته است صدوق بلا تجویز ادا کرده است ممکنست

که مراد صدوق کراهت باشد یا حرمت و بر تقدیر حرمت ممکن است که مراد از وقت فریضه آخر وقت باشد
و احادیث گذشته و حمل بر کراهت اظهر است در غیر تنگی وقت و اذا کان فی صلوة الکسوف و دخل
علیه وقت الفریضة فلیقطعها و لیصل الفریضة ثم یبنی علی ما صلی من صلوة الکسوف و در فقه رضوی
که هرگاه در نماز کسوف باشد و وقت حاضره داخل شود پس باید که قطع کند نماز کسوف را و نماز فریضه
حاضره را بجا آورد و بعد از آن بنا نهد بر آنچه کرده است از نماز کسوف و احادیث گذشته در این مسئله
و حمل میتوان کرد بر وقت مضیق حاضره یا بر سبیل استحباب و اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را
مقدم دارد و همچنین اگر وقت حاضره تنگ باشد حاضره را مقدم میدارد اگرچه وقت کسوف تنگ باشد
و اگر وقت حاضره فراخ باشد و وقت خسوف تنگ باشد خسوف را مقدم دارد و روی حماد بن
عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ذکرنا عنده انکساف القمر و ما یلقی الناس
من شدته فقال صلوات الله علیه اذا انجلی منه شیء فقد انجلی و با سانید معتبره منقولست که نزد
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه جمعی از شیعه مذکور ساختند گرفتن ماه را و آنکه مردمان
بسیار مشقت میکشند از آن باعتبار آنکه خسوف قمر بسیار واقع میشود و گاه است که مدتی میکشد
و نماز را طول دادن یا اعاده کردن سبب مشقت مردمانست یا آنکه خوف مردمان بسیار است
چون گمان ایشان اینست که ضرر کسوف به پادشاهان میرسد و ضرر ماه به رعایا میرسد حضرت فرمودند
که هرگاه شروع در انجلا کرده منجلی شده است دیگر طول نمی باید داد نماز را و اعاده نمی باید کرد
هرگاه شروع در انجلا شود و بنا بر احتمال دیگر تا خسوف هست خوف دارند که بلائی از آسمان
نازل شود و چون اندکی منجلی شد علامت رحمت الهی است دیگر خوفی نیست و جمعی که از این حدیث
استدلال کرده اند بر آنکه وقت نماز کسوف تا شروع در انجلاست و دلالتش ظاهر نیست و الله
تعالی یعلم و کالصحیح از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که هرگاه قرص آفتاب و ماه تمام بگیرد و بسوزد آن آفت که نزد امامی روند که نماز را بجماعت بفعل آورند
و اگر بعضی گرفته باشد جایز است که تنهایی بگذارند و نماز کسوف را ده رکوع و چهار سجود است و گرفتن
آفتاب بر مردمان مشهورتر است و در حدیث گذشته منقول از جهت این باشد که چون در روز واقع
میشود و تاریک میشود و حیوانات از چرا می افتند و مردمان از کارها باز میمانند بیشتر است یا گمان (و حیوانات هم)
ضرر بیشتر است و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کردم از نماز کسوف که لازم است که آنرا بجماعت واقع سازم حضرت فرمودند که بجماعت و فرادی
هر دو میتوان کرد و در قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه نیز بهمین عنوان مرویست و در موثق
از ابو بصیر منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از نماز کسوف حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است
در هر رکوعی مثل سوره یس و نور را بخوان و می باید که رکوع و سجود تو بطول قرائت باشد عرض نمودم
که کی اینها سوره ها را تواند خواند حضرت فرمودند که در هر رکوعی شصت آیه را بخوانند و چون سر از سجود
برداری حمد بخوانند چون سوره را تمام نخوانده است و حضرت فرمودند که اگر غافل شود و یا در خواب باشد
که خسوف شده باشد باید که قضا کند آنرا

باب صلوة الحبوة و التسبیح و هو صلوة جعفر بن ابی طالب علیه السلام

این باب است در بیان نماز حبوة یعنی عطیه چنانکه خواهد آمد که حضرت
فرموده اند که الا احبوک و نماز تسبیح نیز میگویند چون تسبیحات اربع سیصد مرتبه در آن خوانده میشود
و این نماز حضرت جعفر است و اکثر سنیان چون با امیر المؤمنین صلوات الله علیه عداوت دارند
بتبعیت آن با جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس میگویند با آنکه مشهورتر و قویتر است
از طرق سنیان نیز و روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله لجعفر بن ابی طالب علیه السلام یا جعفر الا امنحک الا
اعطیک الا احبوک الا اعلمک صلوة اذا انت صلیتها لو کنت فررت من الزحف و کان

علیک مثل رمل عالج و زبد البحر ذنوبا غفرت لک قال بلی یا رسول الله قال تصلی اربع
رکعات اذا شئت و ان شئت کل یوم و ان شئت من جمعة الی جمعة و ان شئت (کل لیلة و ان شئت)
من شهر الی شهر و ان شئت من سنة الی سنة تفتتح الصلوة ثم تکبر خمس عشرة مرة تقول
الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله ثم تقرأ الفاتحة و سورة و ترکع فتقولهن فی رکوعک
عشر مرات ثم ترفع رأسک من الرکوع فتقولهن عشر مرات و تخر ساجدا و تقولهن عشر
مرات فی سجودک ثم ترفع رأسک من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تخر ساجدا فتقولهن
عشر مرات ثم ترفع رأسک من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تنهض فتقولهن عشر مرات
ثم ترفع رأسک من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تتشهد و تسلم ثم تقوم فتصلی رکعتین
اخریین تصنع فیهما مثل ذلک ثم تسلم قال ابو جعفر صلوات الله علیه فذلک خمس و سبعون
مرة فی کل رکعة ثلثمائة تسبیحة تکون ثلثمائة مرة فی الاربع رکعات الف و مائتا
تسبیحة یضاعفها الله عز و جل و یکتب لک بها اثنتی عشرة الف تسبیحة الحسنة منها مثل (حسنة)
جبل احد و اعظم و با سانید معتبره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت
سید المرسلین جعفر بن ابو طالب را فرمودند وقتی که از حبشه آمد و اتفاقا در روزی آمد که فتح خیبر (در آن روز) شده بود
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله شده بود و حضرت گفتند که جعفر می آید فرمودند که
نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت خوشحالتر باشم بفتح خیبر یا بآمدن جعفر و چون نزدیک رسید
حضرت دوازده گام استقبال نمودند و چون باو رسیدند او را در بر گرفتند و میان دو چشم او را
بوسیدند و از خوشحالی گریستند و باو فرمودند که نمیدانم که از این دو نعمت بکدام یک مسرورترم (بکدام یک هم)
بآمدن تو ای جعفر یا بفتح خیبر که خدا بر دست برادرت علی واقع ساخت ای جعفر آیا عطا نکنم ترا
آیا نبخشم چیزی بتو آیا احسان نکنم بتو احسانی و مردمان چنین فهمیدند که حضرت خیبر را یا اموال خیبر را

چیزی باو خواهد داد فرمود که آیا تعلیم نکنم بتو نمازی را که اگر از جنگ گریخته باشی که بزرگترین گناهانست
و گناهان تو بعدد ریگ بیابان عالج باشد و آن بیابان عظیمی است در راه مکه که ریگ روان است و کسی
حساب آن ریگ را نمیداند مگر حق سبحانه و تعالی و اگر گناهانت بمقدار کف دریاها باشد چون این
نماز را بکنی حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد جعفر گفت بلی بگو ای رسول الله حضرت فرمودند که
چهار رکعت نماز میکنی بدو سلام هر وقت که خواهی و هر وقت که بکنی ترا این ثواب باشد اگر خواهی (هر شب هم)
بکن و اگر خواهی هر روز بکن و اگر جمعه بجمعه بکنی و اگر ماه بماه بکنی و اگر سال بسال بکنی یعنی ماهی یکبار
و سالی یکبار بجا آوری این ثواب است باین عنوان که تکبیر احرام بگوئی پس پانزده مرتبه بگوئی الله
اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله پس سوره حمد را با سوره بخوان و در رکوع روی
ده مرتبه این تسبیحات اربع را بگوئی پس از رکوع برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس بسجده میروی
و ده نوبت میگوئی پس سر برمیداری و ده نوبت میگوئی پس دیگر بسجود میروی و ده نوبت میگوئی
پس سر برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس برمیخیزی و پیش از قرائت پانزده مرتبه میگوئی پس فاتحه را
میخوانی و سوره پس برکوع میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از رکوع برمیداری و ده مرتبه میگوئی
پس بسجود میروی و ده بار میگوئی پس سر از سجود برمیداری و ده نوبت میگوئی پس بسجود میروی و ده
مرتبه میگوئی پس سر از سجده برمیداری و ده نوبت میگوئی پس تشهد میخوانی و سلام میدهی پس
برمیخیزی و دو رکعت دیگر ~~نماز را میکنی~~ بهمین منوال میکنی و سلام میدهی پس حضرت فرمودند که در هر رکعت
هفتاد و پنج تسبیح میشود و که هر تسبیحی چهار تسبیح است سیصد تسبیح میشود و در هر رکعتی که چهار رکعت هزار و
دویست تسبیح میشود و حق تعالی هر حسنه را ده حسنه میگرداند که دوازده هزار تسبیح میشود
که ثواب هر تسبیحی در بزرگی این باشد مانند کوه احد و اعظم از کوه احد است و فقه رضوی ان التسبیح
فی صلوة جعفر بعد القراءة و ان ترتیب التسبیح سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

فِی الْأُخْرَیَیْنِ أَجْزَأَ الْمُصَلِّی فَهُوَ مُصِیبٌ وَجَائِزٌ لَهُ و در دو ایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز
جعفر بعد از خواندن حمد و سوره است و ترتیبش بهمین عنوانست پس نماز گذارنده مخیر است میان هر یک ازین
دو حدیث که عمل کند درست کرده است و جایز است او را و این احادیث مشهورتر و صحیحتر است و مخالف
سنیانست و حدیث سابق موافق سنیانست پس عمل کردن باین احادیث بهتر است بلکه متعین است
از جهة احتیاطی که وارد شده است که حدیثی که مخالف ایشان عمل کنید از اکثر و در صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد و گفت فدای تو گردم
آیا برادر مؤمن را دلیل می تواند آنکه حضرت فرمودند که بلی برسیکه روزی که فتح خیبر بدو بدست امیر المؤمنین
واقع شده بود خبر آمد که جعفر طیار از حبشه آمد با هفتاد کس که از ظلم قریش بحبشه رفته بودند و بسبب
اسلام نجاشی شده بودند تا آنکه منقولست کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که جعفر طیار گفت نجاشی فرستاد و بطلب من و سایر مهاجرین که داخل شدیم برو دیدیم که جامهای
کهنه پوشیده است و بر روی خاک نشسته است ما ترسیدیم که مبادا مصیبتی باو رسیده باشد و
چون فهمید که ما متغیر شدیم گفت الحمد لله که حق سبحانه و تعالی محمد صلی الله علیه و آله را بر اعادی او مظفر
گردانید میخواهید که بشارت دهم شما را گفتیم بلی پادشاها هم گفت الحال جاسوسی از آنجانب آمده است
و بشارت آورده است که حق سبحانه و تعالی فتحی عظیم بآنحضرت کرامت فرموده است و ابوجهل با
بسیاری از صنادید قریش کشته شده اند و بسیاری را اسیر کرده اند و کشتگان و اسیران را
بر ... و ملاقات کرده بودند بالکیه و در وادی که آنرا بدر میگویند و گویا آن وادی در
برابر منست و چوب مسواک در آنجا بسیار است و من در آنجا شتران آقای خود را که از قبیله
بنی ضمره بود میچرانیدم و نجاشی پادشاه زاده بود و لیکن یکی از خویشان او که پادشاه شده
میخواست که پادشاه زاده را بکشد شخصی او را خرید و آورد بقریش فروخت و چون پادشاه همشان

مرد و پادشاه زاده نداشتند کس فرستادند و نجاشی را خریدند و او را پادشاه کردند جعفر گفت پادشاها چرا بر
خاک نشسته اید و جامهای کهنه را پوشیده اید گفت یا جعفر در انجیل عیسی هست که حق الهی بر بندگان آنست
که چون حق سبحانه و تعالی نعمتی را برایشان فرستد ایشان شکستگی و تواضع کنند از جهت رضای الهی
و چون حق سبحانه و تعالی این فتح را به پیغمبر کرامت کرده است من این تواضع و فروتنی از جهت حق سبحانه
و تعالی کردم بعد از ان نجاشی بجعفر گفت که اگر الحال اراده رفتن داشته باشید من مضایقه نخواهم کرد
چون بگیر رخصت می نمودند او رخصت بیندا پس جعفر و اصحابش او بنجاشی گفتند که پیش ازین تاب
مفارقت آن حضرت صلی الله علیه و آله و تاب مفارقت زن و فرزندان نداریم هفتاد کس در خدمت
جعفر بودند درین روز بخدمت آن حضرت فایز گشتند پس حضرت فرمود که نمیدانم که از کدام یک ازین
دو نعمت خوشحال تر باشم از فتح خیبر که بسبب اعلاء کلمة الله شد و دین قوت گرفت و معجزات بسیار بدست
حضرت امیر المؤمنین واقع شد و نعمت دیگر وجود جعفر بود که در شجاعت بعد از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیهما بود و گذشت که حضرت بعد از شهادت جعفر بسیار بر او گریستند و از جمله اصحاب ابرار آنحضرت
صلی الله علیه و آله بود پس چون جعفر پیدا شد حضرت برجستند و ده گام استقبال او فرمودند و او را
در بغل گرفتند و پیشانی او را بوسیدند پس آن شخص عرض نمود که آن چهار رکعتی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله جعفر را فرمودند که بجا آورد چه عنوانست حضرت فرمودند که چون جعفر بخدمت آنحضرت
رسیدند حضرت فرمودند که آیا ترا عطا ندهم آیا بتو چیزی نبخشم آیا بتو احسانی نکنم پس مردمان گردنها
کشیدند و با خود گفتند که البته طلا و نقره خواهد داد بجعفر جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت
فرمودند که چهار رکعت نماز را بکن هر وقت که خواهی یعنی اگر چه در اوقات مکروهه باشد اگر چه نماز جعفر
از نوافل مبتداست و بر تقدیری که نافله مبتدأه مکروه باشد نماز جعفر مستثنی است و ممکن است که
مستثنی نباشد که همه وقت توان کرد غیر آن پنج وقت که گذشت و درین صورت غرض این خواهد بود

که روز خاصی و وقت خاصی ندارد اگر چه در روز جمعه بهتر است اما وقتی نیست که در غیر آن نتوان کرد
با آنکه شرط است و جزایش اینست که هر وقت این نماز را بکنی گناهان تا نماز جعفر سابق آمرزیده میشود
اگر توانی هر روز بکن و اگر نه هر دو روز یکبار بکن یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سالی که بکنی گناهان سابق آمرزیده
می شود آن شخص عرض نمود که این نماز را بچه عنوان بکنیم حضرت فرمودند که تکبیر احرام را میگوئی و بعد
از قرائت ایستاده پانزده مرتبه میگوئی که سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ پس در
رکوع و سر برداشتن و سجود و سر برداشتن و باز سجود و سر برداشتن در هر یک ده نوبت میگوئی
که در یک رکعت هفتاد و پنج باشد و در چهار رکعت سیصد مرتبه باشد که هزار و دویست تسبیح و اذکارش
باشد چنانکه گذشت مفصلا و در هر رکعتی قل هو الله احد و قل یا میخوانی و در حسن کالصحیح از ابو بصیر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بجعفر فرمودند که آیا عطا نکنم ترا چیزی آیا نبخشم بتو آیا احسانی بتو نکنم پس جعفر گفت بلی یا
رسول الله پس مردمان گمان کردند که طلا یا نقره باو خواهد داد و مردمان گردنها کشیدند که ببینند که چه
چیز را خواهد داد حضرت فرمودند که بخشم بتو چیزی که اگر هر روز بجا آوری از جهت تو بهتر باشد از دنیا
و آنچه در او است و اگر در هر روز یا در هفته یا هر ماه یا هر سال بجا آوری حق سبحانه و تعالی هر چه در میان
هر دو نماز است می بخشد از گناهان هر چه باشد چهار رکعت نماز را میکنی ابتدا میکنی و بعد از قرائت
پانزده مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر را میگوئی مثل سابق تا آخر و فرمودند که اگر خواهی
در روز میکنی و اگر خواهی در شب میکنی وَالْقُنُوتُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ مِنْهُمَا قَبْلَ الرُّکُوعِ و قنوت در هر دو رکعت
پیش از رکوع است یعنی دو نماز است و دو قنوت دارد و جمعی گفته اند که یک نماز است و یک قنوتست چون
در اکثر اخبار تصریح بسلام نشده است و لیکن چون در حدیث ابو حمزه مصرح است بآنکه سلام میگوید آن
مجملها را حمل بر مفصل میکنند با آنکه وجوب سلام در نماز واجب ظاهر نیست چه جای سنت معهذا احادیث

واقع

واقع شده است که نوافل دو رکعت بیک سلام است و در فقه رضوی نیز مصرح است به دو سلام نحو مشهور
وَالْقِرَاءَةُ فِی الرَّکْعَةِ الْأُولَی الْحَمْدُ وَإِذَا زُلْزِلَتْ وَفِی الثَّانِیَةِ الْحَمْدُ وَالْعَادِیَاتُ وَفِی الثَّالِثَةِ الْحَمْدُ وَإِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ
وَفِی الرَّابِعَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَإِنْ شِئْتَ صَلَّیْتَهَا کُلَّهَا بِالْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ عبارت فقه رضویست که
قرائت در رکعت اول حمد و اذا زلزلت است و در رکعت دویم حمد و سوره والعادیات است و در سیم
حمد و اذا جاء است و در چهارم حمد و توحید است و اگر خواهی همه را بحمد و توحید میخوانی و چهار سوره قرینه دو
نماز است و در حدیث مفضل نیز بهمین چهار سوره است و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه منقولست که همین چهار سوره را میخواند بعد از ان از آنحضرت سوال کردند که چه ثواب
دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او مانند ریگ بیابان عالج بوده باشد که ریگ روانست حق سبحانه و تعالی
همه را می آمرزد پس حضرت رو بمن کردند و فرمودند که این ثواب از جهت تست و از جهت اصحاب تو یعنی
از جهت شیعیان اثنی عشر است و چون غیر ایشان را ثواب نیست و مستحق خلود در نار اند و ثواب مشروط است
بایمان اتفاقا وَفِی رِوَایَةِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِیرَةِ أَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ اقْرَأْ فِی صَلَاةِ
جَعْفَرٍ بِقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَقُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ و باسانید حسنه و صحیح منقولست از عبد الله که آنحضرت
فرمودند که بخوان در نماز جعفر سوره توحید را و سوره جحد را محتمل است که مراد این باشد که در هر رکعتی این
دو سوره را بخواند چنانکه در صحیح گذشت و آنکه در رکعت اولی از چهار رکعت توحید میخواند و در دویم جحد
یا مخیر است که در ابتدا به هر یک خواهد یا آنکه اگر خواهد همه را توحید بخواند یا همه را جحد بخواند یا بعضی توحید و
بعضی جحد و در هر رکعتی هر دو را خواندن بهتر است و ظاهرا واسطه بوده است و صدوق ذکر نکرده است
یا مرسل بوده است چون عبد الله بخدمت حضرت صادق نرسیده است لهذا صدوق تغییر اسلوب داده
است و ضرر ندارد ارسال چون عبد الله از اهل اجماعست والله تعالی یعلم وَرُوِیَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی الْبِلَادِ
قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ یعنی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا أَیُّ شَیْءٍ لِمَنْ صَلَّی صَلَاةَ جَعْفَرٍ قَالَ لَوْ کَانَ

علیه مثل رمل عالج و زبد البحر ذنوبا لغفر الله له قال قلت هذه لنا قال فلمن هی الا لکم خاصة قال قلت
فای شیء اقرأ فیها قال و قلت اعترض القرآن قال لا اقرأ فیها اذا زلزلت و اذا جاء نصر الله
و انا انزلناه فی لیلة القدر و قل هو الله احد و در صحیح علی السند و موثق کالصحیح منقول است
از ابرهیم که گفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن و احتمال حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا
صلوات الله علیهما دارد هر دو را و چون بخدمت هر دو رسیده است و از هر دو روایت کرده است
و صدوق جزم کرده است که مراد حضرت امام موسی است و دور نیست که وجهش الجزئی بوده باشد که مشهور است
که مطلق منصرف بالکثیر می شود و اکثر روایات او از آنحضرت است و لیکن این شهرت کاذبست در اکثر اخبار و شایع
ذکر کرده اند بلکه اطلاق ابوالحسن بر هر سه معصوم مساویست و تمیز از رجال است و در اینجا تمیزی نیست
و گاهی اطلاق بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله نیز میکنند و لیکن غالب اوقات آنست که شیعه
اطلاق نمی کنند بر آن حضرت غیر امیر المؤمنین مطلق را و سنیان ابوالحسن و علی و امیر المؤمنین علی میگویند
و گاهی ابوالحسنین را نیز میگویند و ایشان امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین نیز میگویند اما در نزد شیعه
جایز نیست اطلاق لفظ امیر المؤمنین بر غیر آن حضرت و روایات در نهی بسیار است و ابن طاوس کتابی
درین معنی تصنیف کرده است و زیاده از دویست حدیث از کتب عامه و خاصه نقل کرده است که حق سبحانه
و تعالی و جبرئیل و آفتاب و حضرت سید المرسلین آنحضرت را امیر المؤمنین خوانده اند و احادیث بسیار
نقل کرده است که غیر آنحضرت را امیر المؤمنین گفتن جایز نیست و نمیگوید مگر شقی و وعید بسیار وارد
شده است بر عذاب کسی که غیر آنحضرت را امیر المؤمنین بگوید در غیر تقیه ابرهیم گفت که عرض نمودم بآنحضرت
صلوات الله علیه که شخصی که نماز جعفر را کند چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او در بسیاری مثل
ریگ روان و کف دریا بوده باشد حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد گفت عرض نمودم که آیا این ثواب
را بما میدهند حضرت فرمودند که بکه میدهند بغیر از شما یعنی منحصر است این ثواب در شما و از برای شما است ابرهیم

گفت

گفت که عرض نمودم که چه سوره را بخوانم هر سوره را میتوانم خواند حضرت فرمودند نه اذا زلزلت و اذا جاء
نصر الله و انا انزلناه و قل هو الله را بخوان و ظاهر آنست که بترتیب باید خواند اول اذا زلزلت و ثانی اذا
جاء تا باخر و محتمل است که مجموع را در هر رکعتی باید خواند با احتمالاتی که گذشت اما اظهر ترتیبست و این
حدیث اصح است از احادیث سابق و حق تخییر است و اشهر عمل بفقه رضویست و بهتر آنست که گاهی
بآن نحو بخوانند و گاهی باین عنوان و جمع احوطست با آنکه در رکعت اولی اذا زلزلت و قل یا و توحید را بخوانند و
در رکعت دوم و العادیات و اذا جاء و توحید و جحد را بخوانند و در سیم اذا جاء و انا انزلناه و توحید و جحد را
بخوانند و در چهارم جحد و توحید را بخوانند تا عمل بهمه کرده باشد و سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه و آله عمن
صلی صلوة جعفر علیه السلام هل یکتب له من الاجر مثل ما قال له رسول الله صلی الله علیه و آله لجعفر ع قال ای
والله و کالصحیح منقولست از اسحق بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آله که آیا امثال ما مردمان را اگر نماز جعفر کنیم آن ثواب هست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله از جهة جعفر ع فرمودند حضرت فرمودند که آری والله و منافات ندارد که حضرت جعفر را اضعاف
مضاعفه ثواب بوده باشد و مماثلت در الجزئی که باشد که حضرت فرموده باشد چون حضرت محض کفاره
گناهان را فرمودند و بس زیادتی حسنات و علو درجات را نفرمودند چون ظاهر است که هرچند کمالات بیشتر
است ثواب در خور آن از جهت هر عملی مضاعف میشود مثلا در یک شمشیر زدن حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یک ضربت علی در روز جنگ خندق بهتر است از
جمیع عبادات همه امت من از جن و انس تا روز قیامت بلکه هر فعلی از افعال آنحضرت چنین بود چون هر چه از
کامل واقع میشود کاملست و روی علی بن الریان انه قال کتبت الی الماضی الاخیر اسئله عن رجل
صلی من صلوة جعفر رکعتین ثم تعجله عن الرکعتین الاخیرتین حاجة او یقطع ذلک لحادث
یحدث ایجوز له ان یتمها اذا فرغ من حاجته و ان قام عن مجلسه ام لا یحتسب بذلک الا ان یستأنف

الصلوة و یصلی الاربع الرکعات کلها فی مقام واحد فکتب صلوات الله علیه بل ان قطعه عن ذلک امر
لا بد له منه فلیقطع ثم لیرجع فلیبن علی ما بقی منها ان شاء الله تعالی و در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح
روایت کرده اند از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی یا امام حسن عسکری و ماضی یعنی
فوت شده است و ابوالحسن اخیر است یا امام آخری که بملازمت آنحضرت میرسیده اند و احتمال صاحب الامر
نیز دارد که کتابت را بنایبان آنحضرت رسانیده باشند و لیکن اولی اظهر است چون نجاشی ذکر کرده است
که رساله از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه باو رسیده بود و در آن عریضه سؤال نمودم که از شخصی که دو رکعت نماز
جعفر را کرده باشد و او را کاری پیش آید آیا قطع میکند و در تهذیب او یقطع است و این اظهر است یعنی
او را حاجتی باشد یا حادثه دست دهد که قطع نماز باید کرد آیا جایز است که بعد از فارغ شدن از آن امر دو
رکعت دیگر را بکند اگرچه از محل نماز برخاسته باشد یا گذشته را حساب نکند و نماز را از سر گیرد تا همه چهار رکعت
را یکجا بجا آورد حضرت فرمودند که در جواب عریضه که بلکه و در تهذیب بجای بل بلی است و این اظهر است
یعنی بلی بنا مینهد اگر حادثه امر ضروری باشد که ناچار باشد از رفتن بسوی آن پس نماز را قطع کند و چون بر
گردد بنا مینهد و باقی را بجا آورد انشاء الله تعالی یعنی اگر خواهد و توفیق کرامت کند که بنا نهد و یا محض تیمن
و تبرک باشد و این حدیث اشعاری دارد بآنکه یک نماز است و یک سلام دارد اما استدلال بامثال
این اشعارات نمیتوان کرد و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله قال صل صلوة جعفر
فی ای وقت شئت فی لیل او نهار و ان شئت حسبتها من نوافل اللیل و ان شئت حسبتها من نوافل
النهار تحسب لک من نوافلک و تحسب لک من صلوة جعفر علیه السلام و در موثق از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز جعفر را در هر وقتی که خواهی بجا آور از شب و روز و اگر
خواهی حساب میتوانی کرد از نوافل شب و اگر میخواهی حساب میکنی از نوافل روز و درین صورت ثواب
هر دو را داری ثواب نوافل شب یا روز را داری و ثواب نماز جعفر را نیز داری یعنی تداخل میشود با آنکه

نوافل

نوافل ظهر و عصر را چهار نماز جعفر میکنی و نماز نافله شام را نیز نماز جعفر میکنی اگر وقت نافله بدر نرود که حمره مغربی
زایل شود و غالب آنست که وقت بدر میرود و هشت رکعت نافله شب را دو نماز جعفر میتوان کرد و ظاهر
آنست که هر گاه نوافل را بعنوان نماز جعفر بجا آورد هر دو ثواب دارد و بهتر آنست که قصد هر دو را
کند و اگر قصد نافله یومیه کند کافیست اما اگر قصد نماز جعفر کند و قصد نافله نکند معلوم نیست که ثواب
نافله داشته باشد و در صحیح از ربیع منقولست که گفت آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کردم از نماز جعفر که آیا از نماز نافله حساب میتوانم کرد حضرت فرمودند که هر نافله که خواهی حساب میتوانی
کرد خواه نافله شب و خواه نافله روز را و دیگر در صحیح از ذریح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
اگر خواهی نماز جعفر را در شب بجا آور و اگر خواهی در روز و اگر خواهی در سفر و اگر خواهی از نوافل حساب
کن و اگر خواهی نماز قضا را نیز نماز جعفر بجا آور و در صحیح از علی بن سلیمان منقولست که عریضه بخدمت رجل
نوشتم صلوات الله علیه و آن احتمال امام حسن عسکری و حضرت صاحب الامر نیز دارد که عرض نمودم و
سؤال کردم از نماز جعفر که در کجاوه میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر در سفر باشی در کجاوه نماز کن و روی
ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله قال له اذا کنت مستعجلا فصل صلوة جعفر مجردة ثم
اقض التسبیح و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه
تعجیل داشته باشی نماز جعفر را بی تسبیح بجا آور و بعد از آن تسبیحات را میخوانی و در پی کار خود میروی و کلینی
بسند معتبر کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است و فی روایة الحسن بن محبوب قال تقول فی آخر سجدة
من صلوة جعفر بن ابی طالب علیه السلام یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی
التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسئلک
بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و در صحیح از حسن منقولست و کلینی از ابن محبوب روایت کرده

از منشی که او کفت که حضرت فرمودند که آخر رکعت و در بعضی از نسخ این کتاب نیز فی آخر رکعة است و ظاهر اراده سجده آخر رکعت آخر مراد باشد چنانکه در حدیث دیگر خواهد آمد که در رکعت چهارم بعد از تسبیحات سجده نماز جعفر میکوید این دعا را که ترجمه اش اینست که ای خداوندی که عزت و جبروت و وقار را پوشیده یعنی مخصوص ذات مقدس اوست ای خداوندی که مجد و عظمت را رداء خود فرموده و عزیزی بسبب مجد و جلال و معرّی از نقص و زوال چنانکه این مضمون از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد و متواتر است که کبریا و عظمت رداء و ازار الهی است یعنی مخصوص ذات مقدس اوست ای خداوندی که تنزیه و تقدیس سزاوار نیست مکر ترا و چون غیر او همه معیوبند و همه ناقص و کمترین عیبهای همه امکانست ای خداوندی که علمت احاطه کرده است همه اشیا را ای خداوندی که احسان و انعامت عالمیان را فرا کرفته است ای خداوندی که منت و نعمت و تفضل همه از تست ای خداوندی که قادری و بزرکواری با کرم و منعمی از تو سوال میکنم بعزت و بجای چند از عرش عظمت و جلالت که عزت را بر او بسته یعنی از آن اعظم است که عظمت او را وصف توانکرد و بحق رحمت که بنهایت رسیده است نسبت بکافه عالمیان و بیان کرده در لوح محفوظ یا قرآن یا آنکه نهایت رحمت که آن قرآنست که نسبت باین امت مرحومه واقع ساخته که چنین کتابی را برایشان فرستاده و بحق اسم اعظمت که از آن بالاتر است که وصف آن توانکرد و بحق کلمات تمام تو که آن قرآنست یا اسماء اعظمت یا حجت که صلوات بر محمد و آل محمد فرست و فلان و فلان حاجتم را روا کن و کلینی روایت نقل کرده است از ابو سعید که کفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که میخواهی تعلیم کنم ترا التسبیح که در نماز جعفر بخوانی کفتم بلی فرمودند که چون فارغ شوی از تسبیح آخر رکعت چهارم بکو سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَفلان وفلان

انتهی

حاجتم را روا کن و بر آور یعنی بعد ازین تسبیح حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کن و این تسبیح قریب است بسابق لیکن در سابق بعنوان دعاست و درین خبر تسبیح است که منزه خداوندی که چنین و چنین است پس اکر اول این تسبیح را بخوانند و بعد از آن آن دعا را اکمل خواهد بود و شیخ دعای بسیار در مصباح ذکر کرده است که بعد از نماز بخوانند

باب صلوات الحاجة

این بابیست در بیان نمازهای که از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و منقول است که از جهت بر آمدن حاجتها رَوَى مُرَازِمٌ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ إِذَا فَدَحَكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَتَصَدَّقْ فِي نَهَارِكَ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً عَلَى كُلِّ مِسْكِينٍ صَاعٌ بِصَاعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَمْرٍ أَوْ بُرٍّ أَوْ شَعِيرٍ فَإِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ اغْتَسَلْتَ فِي ثُلُثِ اللَّيْلِ الْأَخِيرِ ثُمَّ لَبِسْتَ أَدْنَى مَا يَلْبَسُ مَنْ تَعُولُهُ مِنَ الثِّيَابِ إِلَّا أَنَّ عَلَيْكَ فِي تِلْكَ الثِّيَابِ إِزَاراً ثُمَّ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِيهِمَا بِالتَّوْحِيدِ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ فَإِذَا وَضَعْتَ جَبِينَكَ فِي الرَّكْعَةِ الْأَخِيرَةِ لِلسُّجُودِ هَلَّلْتَ اللهَ وَقَدَّسْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَمَجَّدْتَهُ ثُمَّ ذَكَرْتَ ذُنُوبَكَ فَأَقْرَرْتَ بِمَا تَعْرِفُ مِنْهَا مُسَمًّى وَمَا لَمْ تَعْرِفْ أَقْرَرْتَ بِهِ جُمْلَةً ثُمَّ رَفَعْتَ رَأْسَكَ فَإِذَا وَضَعْتَ جَبِينَكَ فِي السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَخَرْتَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ثُمَّ تَدْعُو اللهَ بِمَا شِئْتَ مِنْ أَسْمَائِهِ وَتَقُولُ يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا كَائِناً بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَكُلَّمَا سَجَدْتَ فَأَفْضِ بِرُكْبَتَيْكَ إِلَى الْأَرْضِ وَتَرْفَعُ الْإِزَارَ حَتَّى تَكْشِفَ عَنْهُمَا وَاجْعَلِ الْإِزَارَ مِنْ خَلْفِكَ بَيْنَ أَلْيَتَيْكَ وَبَاطِنِ سَاقَيْكَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ تُقْضَى حَاجَتُكَ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى وَابْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ در حسن کالصحیح منقول است از مرازم که بنده شایسته درکاه الهی که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرکاه کار عظیمی ترا پیش آید در روزش تصدق کن بر شصت درویش هر درویشی را یک صاع بصاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که چهار مد باشد و یک مد پنج مد باشد از خرما یا کندم یا جو پس چون شب شود در ثلث آخر شب غسل کن و میپوشی کمترین جامهای

لبس

کم عیالات می پوشند یعنی کهنه تر و زبون تر او و می باید که با این جامها لنکی باشد بعوض زیر جامه پس دو رکعت نماز میکنی در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد و در دویم قل یا ایها الکافرون میخوانی و چون در رکعت دویم بسجود میروی تهلیل میکویی خدا را یعنی لا اله الا الله را میکویی و تنزیه میکنی خدا را سبحان الله یا سبوح قدوس میکویی و تعظیم و تمجید الهی را میکنی بکلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا اسماء دیکر که مشتمل باشد بر اینها و کناهان خود را یاد میکنی و یک یک را نام میبری هر چه را بخاطر داشته باشی و باقی را یکی اقرار میکنی بانکه میکویی خداوندا کناهان بسیار کرده ام که تو همه را میدانی پس سر را بر میداری و چون بسجود دویم میروی صد مرتبه استخاره میکنی بانکه میکویی خداوندا طلب هر خیر خود میکنم از تو که از ابز دمن آوری چون تو میدانی عواقب امور را پس خدا را میخوانی بهر اسمی که میخواهی از اسمای الهی و میکویی که خداوندی که پیش از همه بودی و ای خداوندی که همه اشیا را تو ایجاد کردی و ای خداوندی که بعد از همه اشیا خواهی بود این حاجت و این مطلب و این حاجتم را روا کن و هر مرتبه که بسجده روی زانوها را بر زمین میرسانی و لنک را در میکنی از زانوها و لنک را از پشت سر میان زانوها و شکم ساقهای اندازی که چون این عمل را بجا آوردی امید دارم که حاجتت بر آورده شود ان شاء الله تعالی و چون خواهی که شروع کنی درین عمل باید در دعا اول صلوات بر محمد و آل محمد و بر اهل بیت او فرست و بعد از آن این دعا را بخوان و قریب باینست صحیحه زراره که شیخان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و ظاهرا چون حدیث مرازم مشتمل بر زیادتی بود صدوق آن حدیث را آورده و بنا برین این حدیث از جهت سند بهتر از صلوات دیکر است

صلوة اخری

للحاجة عن کذا روی موسی بن جعفر بن القاسم بن البجلی عن صفوان بن یحیی و محمد بن سهل عن اشیاخهما عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِذَا حَضَرَتْ لَكَ حَاجَةٌ مُهِمَّةٌ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةٍ الْأَرْبِعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ ثَوْباً جَدِيداً ثُمَّ اصْعَدْ إِلَى أَعْلَى بَيْتٍ فِي دَارِكَ وَصَلِّ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ

مجموع صلوة اخری للحاجة را بسرخی می باید نوشت [illegible]

إِنِّي حَلَلْتُ بِسَاحَتِكَ لِمَعْرِفَتِي بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَصَمَدَانِيَّتِكَ وَأَنَّهُ لَا قَادِرَ عَلَى حَاجَتِي غَيْرُكَ وَقَدْ عَلِمْتُ يَا رَبِّ أَنَّهُ كُلَّمَا تَظَاهَرَتْ نِعَمُكَ عَلَيَّ اشْتَدَّتْ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَقَدْ طَرَقَنِي هَمُّ كَذَا وَكَذَا وَأَنْتَ بِكَشْفِهِ عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَنُسِفَتْ وَوَضَعْتَهُ عَلَى السَّمَاءِ فَانْشَقَّتْ وَعَلَى النُّجُومِ فَانْتَثَرَتْ وَعَلَى الْأَرْضِ فَسُطِحَتْ وَأَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَالْأَئِمَّةِ وَتُسَمِّيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَأَنْ تُيَسِّرَ لِي عَسِيرَهَا وَتَكْفِيَنِي مُهِمَّهَا فَإِنْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ غَيْرَ جَائِرٍ فِي حُكْمِكَ وَلَا مُتَّهَمٍ فِي قَضَائِكَ فِي حَاجَتِي وَلَا حَائِفٍ فِي عَدْلِكَ وَتُلْصِقُ خَدَّكَ إِلَى الْأَيْمَنِ بِالْأَرْضِ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى عَبْدَكَ دَعَاكَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ وَهُوَ عَبْدُكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَنَا عَبْدُكَ أَدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ لِي ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَرُبَّمَا كَانَتْ لِيَ الْحَاجَةُ فَأَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فَأَرْجِعُ وَقَدْ قُضِيَتْ این نماز دیکر است از جهت قضاء حاجت باسانید صحیحه منقول است از موسی بن صفوان و او از اهل اجماعست بنابرین ضرر ندارد ارسال و همچنین بسند صحیح منقول است از محمد بن سهل و صفوان و محمد که روایت کرده اند هر یک از جمعی از استادان خود که همه فضلاء اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و شیخ از جمعی کثیر ازین فضلا روایت کرده است اکر در مصباح که آنحضرت فرمودند که هرکاه حاجتی رو دهد که اهتمام بشان او داشته باشی و در غم آن حاجت بوده باشی و خواهی که حق سبحانه و تعالی حاجتت را بر آورد پس سه روز پی در پی روزه بکیر یعنی سه روز را که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه است پس چون برسی بروز جمعه اکر حق سبحانه و تعالی خواهد تقاضا ترا یا اکر خدا خواهد که این افعال را بجا آوری پس غسل کن و جامه نو بپوش و بر پشت بام بلندترین جاها که در خانهات باشد برو که اطراف آسمان پیدا شود و دو رکعت نماز بکن و دستها را بردار و کف دستها را بجانب آسمان که قبله دعاست بکشا پس بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا بدرکاه تو آمده ام

چون میدانم که خداوندی مخصوص تست و میدانم که واجب الوجودی که جمیع ممکنات بسبب امکان ذاتی
از همه وجهی محتاج تو اند و میدانی که کسی قادر نیست بر قضای حاجت من بغیر از تو و میدانم که هر چند نعمتهای
تو بر من بیشتر برسد و بی دربی بیشتر میشود احتیاج من بتو بیشتر میشود و مرا رو داده است این حاجت
و این حاجت و تو قادری که حاجتهای مرا زایل کردانی و میدانی که بچه عنوان بر آوری احتیاج ندارد که بیان
تو دهند که از کدام وجه بر آوری چنانکه اکثر عالمیان در دعا میکویند که خداوندا من چنین نیستم بلکه بتو
میکذارم که هر نحو را اصلح دانی بان نحو بر آوری و خزینهٔ تو واسع است و از دادن کم نمیشود و دادن بر
تو دشوار نیست پس از تو سوال میکنم بحق آن اسمی که بر کوهها میخوانی ریزه ریزه در روز قیامت و کوهها
از هم خواهد پاشید مانند پنبهٔ زده باریک روان و چون بر آسمانها میخوانی از هم جدا میشود خواهد پاشید
و شق شق خواهد شد و چون بر ستارکان میخوانی از یکدیکر پراکنده خواهند شد و چون بر زمین خواندی
باخوانی هموار خواهد شد و از تو سوال میکنم بآن حقی که نزد محمد و ائمه معصومین سلام الله علیهم کذاشته
که آن علوم و کمالات و اسرار بی غایات و بلا نهایات تست بالحقیقت ایشان ترا قسم میدهم و نام ائمه
معصومین را می بری یک یک باین عنوان که بحقّهٖ عندک محمدٍ و علیٍ و فاطمةَ و الحسن و الحسین تا باخر و
الحجة و جمعی از امثال این عبارات استدلال کرده اند که نام حضرت صاحب الامر را میتوان برد و دلالت
ندارد چون ممکن است که بر سبیل تغلیب بوده باشد با آنکه ما بعد الی لازم نیست که داخل باشد در ما
قبل بلکه غالب آنست که داخل نیست با آنکه نهایتش ظهور است و احادیث نهی خاص است و خاص مقدم است
بر عام اگر چه حق آنست که نسبت میان اخبار این باب عموم و خصوص من وجه است و در چنین جاها احکام
متشابهست و احتیاط در ترک است که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او که ائمه معصومین اند و فاطمه
زهرا صلوات الله علیهم و حاجت را بر آوری و این دشوار را آسان کنی و مهمات مرا کفایت کنی پس اگر یکی
بهتر است ترا است حمد و اگر نکنی نیز ترا است حمد البته مصلحت مرا در آن ندانسته که نکردی و در حکم تو ظلم و

جور نیست و ترا متهم نمیدانم در قضایی که بر سر من آوری و ستمی نیست در عدالت یعنی اگر یکی از روی تفضل است
و اگر حاجتم را بر نیاوری از روی عدل است که من استحقاق نداشتم یا آنکه نسبت بدیگران چنین است
و من همه را تفضل میدانم و ترا در همه وجهی حمد میکنم پس روی خود را بر زمین یا خاک میگذاری و این دعا
را میخوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که یونس پیغمبر که بندهٔ تو بود ترا در شکم ماهی خواند
و بندهٔ تو بود و دعای او را مستجاب کردانیدی و من نیز در بندگی با او شریکم و بندهٔ ذلیل توام دعای
مرا نیز مستجاب کن پس حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که بسیار است که مرا کارها رو میدهد و من
این نماز را میکنم و این دعا را میکنم در صحرا و چون بر میکردم حاجتم بر آورده شده است و شیخ طوسی
قدس سره باسانید صحیحه از عاصم بن حمید روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که همین نماز و روزه و دعا را و بعد از این اعمال دعای طولانی که ذکر کرده است
در مصباح و احادیث بسیار روایت کرده است در نماز حاجت که مجموع مشتملند بر سه روز روزه
کرفتن و نمازهای مختلف و دعاهای مختلف اگر خواهی رجوع بمصباح کبیر کن صَلوٰةٌ اُخرٰی لِلحاجَةِ
رَوَی سَماعَةُ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ قالَ اَحَدُکُم اِذا مَرِضَ دَعَا الطَّبیبَ وَ اَعطاهُ وَ اِذا
کانَت لَهُ حاجَةٌ اِلی سُلطانٍ رَشَا البَوّابَ وَ اَعطاهُ وَ لَو اَنَّ اَحَدَکُم اِذا فَدَحَهُ اَمرٌ فَزِعَ اِلَی اللهِ عَزَّ
وَ جَلَّ فَتَطَهَّرَ وَ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ قَلَّت اَو کَثُرَت ثُمَّ دَخَلَ المَسجِدَ فَصَلّی رَکعَتَینِ فَحَمِدَ اللهَ وَ اَثنی عَلَیهِ
وَ صَلّی عَلَی النَّبِیِّ وَ اَهلِ بَیتِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قالَ اللّٰهُمَّ اِن عافَیتَنی مِن مَرَضی اَو رَدَدتَنی مِن
سَفَری اَو عافَیتَنی مِمّا اَخافُ مِن کَذا وَ کَذا اِلّا آتاهُ اللهُ ذٰلِکَ وَ هِیَ الیَمینُ الواجِبَةُ وَ ما جَعَلَ اللهُ
تَبارَکَ وَ تَعالی عَلَیهِ فی الشُّکرِ این نماز دیگر است از جهت بر آمدن حاجت مرویست در موثق از سماعه
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کاه کسی از شما بیمار میشود طبیب را میطلبد
و باو چیزی میدهد و اگر چیزی ندهد باو طبابت نمیکند یا در امر بیمار اهتمامی ندارد و اگر بپادشاه کاری

داشته باشید دربان رشوه میدهید و اگر یکی از شما را کاری سخت پیش آید باید که بحق سبحانه و تعالی متوسل شود
و وضو بسازد یا غسل کند و چیزی تصدق کند خواه اندک و خواه بسیار پس بمسجد رود و دو رکعت نماز بکند و
بعد از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر نبی و آل آنحضرت بفرستد و بکوید که خداوندا اگر مرا از این مرض
شفا دهی اگر حاجت شفا باشد یا مرا از این سفر بسلامت بر کردانی اگر در سفر بوده باشد یا مرا حفظ کنی
از شر دشمنان که از ایشان خایفم اگر خوف داشته باشد و همچنین هر مطلبی که داشته باشد ذکر کند و بقرینه
جزای ان محذوف چنانکه شایعست که جزای ان و لو را بقرینهٔ مقام حذف میکنند و در اینجا جزا این است
که تو اهل آن هستی و همیشه با من بتفضل سر کرده نه باستحقاق نکند و نکوید این کلمه را مگر آنکه حق سبحانه و تعالی
حاجتش را بر آورد و این قسم مشاء شده است که حق سبحانه و تعالی را قسم داده است و واجبست که حق
سبحانه و تعالی حاجت او را بر آورد و مع هذا حق سبحانه و تعالی این عمل را بشکر نعمت او قبول میفرماید یا آنکه این عمل
شکر نعمت قضای حاجت است کویا که حق سبحانه و تعالی حاجت او را بر آورده است و بنده شکر او کرده است و
از عهدهٔ شکر نعمتی که بر او واجب است بیرون آمده است بتفضل رحمت الهی صَلوٰةٌ اُخرٰی
کانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِما اِذا حَزَنَهُ اَمرٌ لَبِسَ ثَوبَینِ مِن اَغلَظِ ثِیابِهِ وَ اَخشَنِها ثُمَّ رَکَعَ فی آخِرِ
اللَّیلِ رَکعَتَینِ حَتّی اِذا کانَ فی آخِرِ سَجدَةٍ مِن سُجودِهِ سَبَّحَ اللهَ مِائَةَ تَسبیحَةٍ وَ حَمِدَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ هَلَّلَ
اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ کَبَّرَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ یَعتَرِفُ بِذُنوبِهِ کُلِّها ما عَرَفَ مِنها اَقَرَّ لَهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِهِ فی سُجودِهِ
وَ ما لَم یَذکُر مِنها اعتَرَفَ بِهِ جُملَةً ثُمَّ یَدعُو اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ یُفضی بِرُکبَتَیهِ اِلَی الاَرضِ این نمازیست دیکر
از جهت بر آمدن حاجتها و زبرترین پوششها و در آخر شب دو رکعت نماز میکردند و چون بسجدهٔ آخر میرفتند صد
مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الله اکبر را میکفتند پس اعتراف بکناهانی
که هر کز بخاطر مبارکش نرسیده بود میکردند از جهت تعلیم دیکران هر چه را بخاطر داشتند از ترک اولی اگر واقع
شده بود و باقی را یکجا اعتراف مینمودند در سجود و دعا میکردند و زانوها را برهنه کرده بخاک میرسانیدند

صَلوٰةٌ اُخرٰی لِلحاجَةِ رُوِیَ عَن یونُسَ بنِ عَمّارٍ قالَ شَکَوتُ اِلی اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَ آلِهِ
رَجُلاً کانَ یُؤذینی فَقالَ اُدعُ عَلَیهِ قُلتُ قَد دَعَوتُ عَلَیهِ فَقالَ لَیسَ هٰکَذا وَ لٰکِنِ اقلَع عَنِ الذُّنوبِ
وَ صُم وَ صَلِّ وَ تَصَدَّق فَاِذا کانَ آخِرُ اللَّیلِ فَاَسبِغِ الوُضوءَ ثُمَّ قُم فَصَلِّ رَکعَتَینِ ثُمَّ قُل وَ اَنتَ ساجِدٌ اللّٰهُمَّ
اِنَّ فُلانَ بنَ فُلانٍ قَد آذانی اللّٰهُمَّ اَسقِم بَدَنَهُ وَ اقطَع اَثَرَهُ وَ انقُص اَجَلَهُ وَ اجعَل لَهُ ذٰلِکَ فی عامِهِ هٰذا
قالَ فَفَعَلتُ فَما لَبِثَ اَن هَلَکَ و در صحیح منقولست از یونس مرویست که کفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از مردی که مرا آزار میداد آن حضرت فرمودند که نفرین کن کفتم نفرین کردم حضرت فرمودند که هر نفرینی
مستجاب نمیشود ولیکن خود را از جمیع کناهان باز دار و روزه بکیر و نماز کن و تصدق کن پس چون آخر شب شود وضوی
کاملی بساز که هر عضوی را دو مرتبه آب برریزی یا دعاها بخوانی پس برخیز یعنی نماز را ایستاده بجا آور و دو رکعت
نماز بکن و در سجده بکو که خداوندا فلان پسر فلان نام او و نام پدرش را ذکر کن مرا آزار میدهد خداوندا بدنش
را بیمار کن و قطع کن اثرش را که اثری از او نماند و کم کن اجلش را و بزودی او را در این سال مبتلا کن پس اندک
زمانی نکذشت که هلاک شد صَلوٰةٌ اُخرٰی لِلحاجَةِ رَوی عُمَرُ بنُ اُذَینَةَ عَن شَیخٍ مِن آلِ سَعدٍ قالَ
کانَت بَینی وَ بَینَ رَجُلٍ مِن اَهلِ المَدینَةِ خُصومَةٌ ذاتُ خَطَرٍ عَظیمٍ فَدَخَلتُ عَلی اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ
وَ آلِهِ فَذَکَرتُ لَهُ وَ قُلتُ عَلِّمنی شَیئاً لَعَلَّ اللهَ یَرُدُّ عَلَیَّ مَظلِمَتی فَقالَ اِذا اَرَدتَ العُدُوَّ فَصَلِّ
بَینَ القَبرِ وَ المِنبَرِ رَکعَتَینِ اَو اَربَعَ رَکَعاتٍ وَ اِن شِئتَ فی بَیتِکَ وَ اسأَلِ اللهَ اَن یُعینَکَ وَ خُذ
شَیئاً مِمّا تَیَسَّرَ فَتَصَدَّق عَلی اَوَّلِ مِسکینٍ تَلقاهُ قالَ فَفَعَلتُ ما اَمَرَنی فَقَضی لی وَ رَدَّ اللهُ عَلَیَّ اَرضی
این نماز دیکر است از جهت بر آمدن حاجت و دفع ظلم منقول است در صحیح از ابن عمیر از ابن اذینه از مردی
از قبیلهٔ سعد که کفت میان من و میان شخصی از اهل مدینه خصومتی بهم رسیده که خطرش عظیم بود یعنی خوف کشتن
بود پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم و واقعه را عرض نمودم و عرض نمودم که
چیزی بمن یاد دهید که شاید حق مرا بمن پس دهد یا من بحق خود برسم حضرت فرمودند که هر کاه قصد هلاک

دشمنی داشته باشی که او قصد هلاک تو داشته باشد پس در روضه که میان قبر و منبر حضرت سید المرسلین است
صلی الله علیه و آله دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد اگر در خانه بجا آوری نیز خوبست و از حق سبحانه و تعالی
بطلب که ترا یاری کند و از هر چه میسر شود تصدق کن با دل درویشی که او را ملاقات کنی آن شیخ گفت که کردم
آنچه حضرت فرموده بودند پس حق سبحانه و تعالی چنان کرد که حقیقت من ظاهر شد و زمین مرا که بزور گرفته بود بمن
پس داد و ظاهرش آنست که خصوصیت بمدینه نداشته باشد بقرینه او نیز هنگ یعنی اگر در جای دیگر باشی
غیر مدینه در خانه خود نماز گذارد و اعم اولی است و اگر در مدینه بوده باشد در روضه اولی است صلوة اخری
للحاجة روی زیاد القندی عن عبد الرحیم القصیر قال دخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه و
فقلت جعلت فداک انی اخترعت دعاء فقال لی دعنی من اختراعک اذا نزل بک امر
فافزع الی رسول الله صلی الله علیه و آله و صل رکعتین تهدیهما الی رسول الله صلی الله علیه و آله
قلت کیف اصنع قال تغتسل و تصلی رکعتین تستفتح بهما افتتاح الفریضة و تتشهد تشهد الفریضة — تشهد م
فاذا فرغت من التشهد و سلمت قلت اللهم انت السلام و منک السلام و الیک یرجع السلام
اللهم صل علی محمد و آل محمد و بلغ روح محمد و آل محمد عنی السلام علیهم و رحمة الله و برکاته اللهم — والسلام م
ان هاتین الرکعتین هدیة منی الی رسولک فاثبنی علیهما ما املت و رجوت منک [crossed out] و فی
رسولک یا ولی المؤمنین ثم تخر ساجدا و تقول یا حی یا قیوم یا حیا لا یموت یا حی لا اله الا
انت یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین اربعین مرة ثم تضع خدک الایمن علی الارض
فتقولها اربعین مرة ثم تضع خدک الایسر فتقول ذلک اربعین مرة ثم ترفع راسک و تمد یدک و
تقول ذلک اربعین مرة ثم ترد یدک الی رقبتک و تلوذ بسبابتک و تقول ذلک اربعین مرة
ثم خذ لحیتک بیدک الیسری فابک او تباک و قل یا محمد یا رسول الله اشکو الی الله و الیک حاجتی و
اشکو الی اهل بیتک الراشدین حاجتی و بکم اتوجه الی الله فی حاجتی ثم تسجد و تقول یا الله یا الله حتی

ینقطع

ینقطع نفسک صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا قال ابو عبد الله صلوات الله علیه انا الضامن علی
الله عز و جل ان لا یبرح حتی تقضی حاجته این نماز دیگر است از جهت قضای حاجت منقولست در موثق کالصحیح
از عبد الرحیم کوتاه که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و عرض نمودم که
فدای تو گردم من دعایی را تصنیف کرده ام حضرت فرمودند که اختراع را بمن گذار اگر تو ان کردن میکنم یا آنکه
اختراع را بگذار و این معنی اظهر است یعنی دعای منقول را باید خواند یا منقول بهتر است از همه جهت یا جهت
کیفیت حمد و ثنای الهی و همچنین در کیفیت صلوات بر نبی و آل او و کیفیت عرض مطالب بیقین ائمه معصومین
اعرفند اگر چه رخصت دعا را داده اند بهر زبانی اما دغدغه درین نیست که منقول اولی است والله تعالی یعلم
پس فرمودند که اگر بلایی نازل شود بر تو پناه بحضرت سید المرسلین صلعم بر بآنکه دو رکعت نماز کنی و هدیه آنحضرت
کنی عرض نمودم که چگونه این نماز را بجا آورم حضرت فرمودند که غسل نماز حاجت را میکنی و دو رکعت نماز را میکنی
که افتتاحش مثل افتتاح نماز واجب باشد یعنی هفت تکبیر و سه دعا را بخوانی و تشهد طولانی را بخوانی بنحو
تشهد فریضه و چون از نماز فارغ شوی و سلام دهی میگویی آنچه را ترجمه اش اینست که خداوندا توئی سلام
و سالم از همه نقصها و از جانب تست سلامتی از همه بلاها و بدیها و بتو بر میگردد سلامتیهای هر کسی و هر چیز از
آفتها و عیبها خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد و برسان بروح محمد و آل محمد سلام مرا و سلام برایشان
باد با رحمت الهی و برکتها و زیادتیهای دینی و اخروی خداوندا این دو رکعت نمازی که کردم هدیه کردم
بسوی رسولت صلعم و مرا ثواب ده بر این دو رکعت هر چه امید و آرزو دارم از تو در اطاعت و محبت
رسولت یا آنچه از تو دارم و در رسولت بشفاعت من یا آنکه مراد من نسبت بآنحضرت صلعم این است که دین او بر
همه ادیان غالب باشد و همه کس اطاعت و انقیاد آنحضرت کنند [crossed out] ای خداوند مؤمنان پس بسجده
بروی میروی و میگویی آنچه را ترجمه اش اینست که ای زنده که مرگ نداری و واجب الوجودی که زوال نداری
و همه اشیا بتو موجود و برپا اند ای آنکه زنده که نیست خدایی بغیر از تو ای خداوندی که جلال و عظمت

مخصوص تست و اکرام و احسان کار تست ای بخشنده ترین بخشندگان چهل مرتبه میگویی از یا حی و اجمال
یا ارحم الراحمین و بس دارد و مجموع بهتر است پس جانب راست رو را بر زمین میگذاری و این جمله را
چهل نوبت میگویی پس گونه چپ را بر زمین میگذاری و چهل نوبت میگویی پس سر را بر میداری و دست
را بلند میکنی بسیار و چهل مرتبه میگویی پس دستها را بر گردنت میگذاری و انگشت سبابه را حرکت
میدهی بآنکه از جانب راست بچپ رود و از چپ براست رود یا بجانب بالا میبری و پایین می آوری
و بهر دو عنوان کردن بهتر است و چهل مرتبه میگویی پس محاسنت را بدست چپ بگیر و گریه کن و اگر گریه
نیاید خود را بگریه بدار و بگو ای محمد ای رسول خدا شکایت میکنم بخدا و بتو حاجتم را که خدا بر آورد بحق تو یا
بشفاعت تو و شکایت میکنم حاجتم را بسوی اهل بیت تو که ائمه معصومین اند صلوات الهی برایشان باد
که براه راست محبت و مودت تو اند و بحق شما از خدا میطلبم حاجتم را پس بسجده میروی و اعتقاد یا الله یا الله
ها میگویی که نفست منقطع شود صلوات فرست بر محمد و آل محمد ای خداوند این حاجت و این حاجتم را
بر آور حضرت صادق صلعم فرمودند که من ضامنم از جانب حق سبحانه و تعالی که هر که این نماز و این اعمال را بکند
از آن موضع نرفته باشد که مگر آنکه حاجت او بر آورده شود و نشنیده ام که کسی این اعمال را بجا آورده باشد
و حاجتش بر نیامده باشد اما اگر تاخیر شود مکرر بجا آورد تا البته حاجت برآورده شود صلوة اخری
للحاجة قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا کانت لک یا بنی الی الله عز و جل حاجة فصم
ثلثة ایام الاربعاء و الخمیس و الجمعة فاذا کان یوم الجمعة فابرز الی الله عز و جل قبل الزوال و انت
علی غسل و صل رکعتین تقرأ فی کل رکعة منهما الحمد و خمس عشرة مرة قل هو الله احد فاذا رکعت قرأتها
عشرا فاذا رفعت راسک من الرکوع قرأتها عشرا فاذا سجدت قرأتها عشرا فاذا رفعت راسک
من السجود قرأتها عشرا فاذا سجدت ثانیة قرأتها عشرا فاذا رفعت راسک من السجدة الثانیة قرأتها
عشرا ثم نهضت الی الثانیة بغیر تکبیر و صلیتها مثل ما وصفت لک و اقنت فی الثانیة قبل الرکوع

ابو

و بعد القراءة فاذا تفضل الله علیک بقضاء حاجتک فصل رکعتی الشکر تقرأ فی الاولی الحمد و قل هو
الله احد و فی الثانیة الحمد و قل یا ایها الکافرون و تقول فی الرکعة الاولی فی رکوعک الحمد لله شکرا و فی
سجودک شکرا لله و حمدا و تقول فی الرکعة الثانیة فی الرکوع و السجود الحمد لله الذی قضی حاجتی و اعطانی مسألتی
این نماز دیگر است از جهت قضاء حاجت پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده است ذکر کرده است
و در فقه رضوی مذکور است که هر گاه ترا حاجتی باشد از حق سبحانه و تعالی پس روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
را روزه بگیر پس چون روز جمعه شود بیرون رو بصحرا پیش از زوال بعد از آنکه غسل حاجت کرده باشی
و ظاهرا غسل جمعه کافی بوده باشد و اگر در غسل قصد هر دو کند بهتر است و اگر دو غسل کند نور علی نور خواهد
بود و دو رکعت نماز میکنی که در هر رکعتی بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله احد را میخوانی و چون برکوع میروی
ده نوبت میخوانی پس سر از رکوع بر میداری و ده نوبت میخوانی و چون بسجود میروی ده مرتبه میخوانی و چون
سر بر میداری ده نوبت میخوانی و چون بسجود دویم میروی ده مرتبه میخوانی و چون سر بر میداری ده مرتبه میخوانی
پس بر میخیزی از جهت رکعت دویم و در وقت برخاستن تکبیر را نمیگویی و مثل رکعت اول بجا می آوری و
در رکعت دویم پیش از رکوع و بعد از قراءت قنوت را میخوانی پس چون حق سبحانه و تعالی تفضل کند و حاجت
را بر آورد دو رکعت نماز شکر را بجا آور و در رکعت اول حمد و توحید را بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد جحد
را بخوان و در رکعت اول در رکوع میگویی الحمد لله شکرا یعنی حمد الهی را میکنم از جهت شکر نعمت او و در سجود
شکرا لله و حمدا میگویی یعنی شکر میکنم خدا را و حمد میکنم او را و در رکعت دویم در رکوع و سجود میگویی
آنچه را ترجمه اش اینست که جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که حاجت مرا بر آورد و آنچه طلبیده بودم بمن
عطا فرمود و این نماز شکر را شیخ ما در کافی و تهذیب بسند صحیح روایت کرده اند از هارون از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله و لیکن در ذکر رکوع و سجود در رکعت اول میگوید که الحمد لله شکرا
شکرا و حمدا و در رکعت ثانی در رکوع و سجود میگوید که الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسألتی

و در باقی مساوی‌اند و اگر هر دو ذکر را بگوید بهتر است و در صحیح از ابوبصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را امری پیش آمدی پناه
بنماز می‌بردند و این آیه را باستشهاد می‌آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است وَاسْتَعِينُوا الآیه یعنی در
مکاره یاوری جوئید بصبر و نماز و خواهد آمد که مراد از صبر صوم است و کالصحیح از حریز منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مسجدی در خانه خود مقرر سازد و چون ترا حزنی بهم رسد از چیزی
دو جامه که کهنه‌ترین جامه‌هات باشد بپوش و با آن دو جامه نماز کن و بعد از آن نماز زانو بنشین و اگر
زانوهای بخاک رسانی بهتر است چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و با واز بلند از حق سبحانه و تعالی بهشت
را طلب کن و پناه بخدا بر از شر آنچه از آن خایفی و مباد که در دعا زیاده از استحقاق آنکس طلب کنی هر چند
ترا و خویشان ترا خوش آید بلکه دفع شرایشان را طلبیدن کافیست و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حارث
منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که چون حاجتی داشته باشی وضو بساز و دو رکعت
نماز بکن پس حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سؤال کن که البته مستجاب
می‌شود و در صحیح از ابن مسکان منقول است از شرجیل که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند
که هر گاه کاری داشته باشی از حق سبحانه و تعالی طلب کن و وضو بساز با دعا و وضو پس دو رکعت نماز کن و
بعد از آن تعظیم الهی بکن و ظاهر الکلمات فرج کافی باشد در تعظیم و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بعد از آن بگو
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِاَنَّكَ مَلِكٌ وَاَنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ مُقْتَدِرٌ وَاَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ اَمْرٍ یَكُوْنُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَوَجَّهُ
اِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَا مُحَمَّدُ یَا رَسُوْلَ اللهِ اِنِّیْ اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلَی اللهِ رَبِّكَ وَرَبِّیْ لِیُنْجِحَ
لِیْ بِكَ طَلِبَتِیْ اَللّٰهُمَّ بِنَبِیِّكَ اَنْجِحْ لِیْ طَلِبَتِیْ بِمُحَمَّدٍ و بعد از آن حاجتی که داری بطلب و در صحیح منقول است از اسمعیل
پسر ارقط که مادرش ام سلمه است دختر امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که گفت در ماه رمضان بیمار
شدم مرضی عظیم تا آنکه بمرتبه‌ای شدم که همه جمع شدند از جهت جنازه من و همه را اعتقاد این بود که من مرده‌ام یا

خواهم مرد و مادرم جزع میکرد بر من پس خال من حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمادرم فرمود
که بر بشت بام رو و دو رکعت نماز کن و بعد از سلام بگو اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ وَهَبْتَهُ لِیْ وَلَمْ یَكُ شَیْئًا اَللّٰهُمَّ
وَاِنِّیْ اَسْتَوْهِبُكَهُ مُبْتَدِئًا فَاَعِرْنِیْهِ یعنی ای خداوندا این فرزند معدوم بود و بمن بخشیدی خداوندا
الحال تازه بمن بخش و بعاریت بمن ده و چون مادرم این دعا را کرد بهوش آمدم و نشستم و ایشان
هریسه پخته بودند از جهت سحور من نیز با ایشان هریسه را خوردم و کالصحیح منقول است از جمیل نیز قریب
باین وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه و آله و گذشت در خصایص زنان صَلٰوةٌ اُخْرٰی لِلْحَاجَةِ
فِیْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ الْاَشْعَرِیِّ عَنْ اِبْرَاهِیْمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ یَرْفَعُهُ
اِلٰی اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی الرَّجُلِ یَحْزُنُهُ الْاَمْرُ وَیُرِیْدُ الْحَاجَةَ قَالَ یُصَلِّیْ رَكْعَتَیْنِ
یَقْرَأُ فِیْ اِحْدٰیهُمَا قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَلْفَ مَرَّةٍ وَفِی الْاُخْرٰی مَرَّةً ثُمَّ یَسْئَلُ حَاجَتَهُ وَقَدْ اَخْرَجْتُ
الْمَرْوِیَّةَ مِنْ صَلَوَاتِ الْحَوَائِجِ فِیْ كِتَابِ ذِكْرِ الصَّلَوَاتِ الَّتِیْ هِیَ سِوَی الْخَمْسِینَ این نماز دیگر است
از جهت قضای حاجت حوایج در کتاب محمد منقول است از ابراهیم که او بالا برد و مرا از خاطر رفته است
که واسطه کیست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در شخصی که امری او را اندوهناک
کرده باشد و حاجتی داشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ادا میکند در رکعت اول هزار مرتبه
توحید را میخواند و در رکعت دویم یکمرتبه بعد از آن هر حاجتی که داشته باشد از جناب اقدس الهی
میطلبد و تحقیق که ذکر کرده‌ام نمازهای هر حاجتی که بمن روایت رسیده است که در کتابی که تصنیف
کرده‌ام در بیان نمازهای غیر پنجاه رکعت که نمازهای واجب و سنت و یومیه است یعنی اگر کسی خواهد رجوع
بآن کتاب کند باب صَلٰوةُ الْاِسْتِخَارَةِ رَوٰی هَارُوْنُ بْنُ خَارِجَةَ عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صلوات
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَالَ اِذَا اَرَادَ اَحَدُكُمْ اَمْرًا فَلَا یُشَاوِرْ فِیْهِ اَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتّٰی یَبْدَءَ فَیُشَاوِرَ
اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قُلْتُ وَمَا مُشَاوَرَةُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ یَبْدَءُ فَیَسْتَخِیْرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ
تبارک و تعالی

فِیْهِ اَوَّلًا ثُمَّ یُشَاوِرُ فِیْهِ فَاِنَّهُ اِذَا بَدَءَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی اَجْرَی اللهُ الْخِیَرَةَ عَلٰی لِسَانِ
مَنْ اَرَادَ مِنَ الْخَلْقِ این بابیست در بیان استخاراتی که منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم
و در نماز استخاره در حدیث کالصحیح از هرون منقول است که هر گاه یکی از شما کاری داشته باشد پس
باید که با هیچکس مشورت نکند تا اول مشورت با خداوند خود کند بعد از آن با دیگران هرون گفت
عرض نمودم که فدای تو گردم چگونه مشورت کنم با حق سبحانه و تعالی حضرت فرمودند که اول طلب خیر
خود از حق سبحانه و تعالی میکند و بهتر آنست که دعای استخاره حضرت سید الساجدین را از روی تضرع
و ابتهال بخواند و بعد از آن بسجده رود و صد و یک مرتبه بگوید که اَسْتَخِیْرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَةً فِیْ عَافِیَةٍ
و بعد از آن با صلحا و اتقیا و اولیا مشورت کند پس چون اول با خداوند خود مشورت کرده است حق
سبحانه و تعالی آنچه خیر اوست جاری میگرداند بر زبان هر که میخواهد از خلق خود و محتمل است که مراد از مشورت
فال گوش باشد یعنی بگوید که اول کسی که سخن خواهد گفت خداوند زبان او را ناطق گردان بخیر من
از فعل یا ترک و احتمال دیگر آنست که بعد از استخاره با خدا از صالحی بپرسد که من اراده دارم
در خاطر شما چه چیز می‌افتد که بکنم یا نکنم اگر بگوید بکن بکند و اگر بگوید مکن نکند و اول اظهر است که
مطلب را با ایشان صالح عرض کند و بر او لازم است از حیثیت ایمان که فکر کند در صلاح وی و آن
مشوره کند چنانکه خواهد آمد در وصایای لقمان در باب سفر و از جمله آداب استخاره آنست که تفویض
امور کند بحق سبحانه و تعالی و بتضرع و زاری بطلبد که خداوندا آنچه خیر من است بنزد من آور و چنان
کن که خیر دنیا و آخرت من باشد آنچه نزد من می‌آوری و بعد از استخاره هر چه پیش آن آید آنرا
خیر خود داند و راضی باشد چنانکه در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله
فرمودند که دو رکعت نماز کن و استخاره کن که والله که هر مسلمانی که طلب خیر کند از حق سبحانه و تعالی البته
حق سبحانه و تعالی آنچه خیر اوست بنزد او می‌آورد و کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات

الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه میفرماید که بنده من استخاره میکند از من و من آنچه خیر اوست در نزد او آورده‌ام
از من آزرده شده است و خشمناک است بر من و کالصحیح منقول است از هرون که آن حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که استخاره کند از خدا و راضی باشد آنچه حق سبحانه و تعالی از جهت او کند البته خیر او را بنزد
او آورد وَرَوٰی مُرَازِمٌ عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَالَ اِذَا اَرَادَ اَحَدُكُمْ شَیْئًا فَلْیُصَلِّ
رَكْعَتَیْنِ ثُمَّ لْیَحْمَدِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلْیُثْنِ عَلَیْهِ وَلْیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ وَآلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَیَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ
هٰذَا الْاَمْرُ خَیْرًا لِیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ فَیَسِّرْهُ لِیْ وَقَدِّرْهُ وَاِنْ كَانَ غَیْرَ ذٰلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ قَالَ مُرَازِمٌ فَسَئَلْتُ
اَیَّ شَیْءٍ یَقْرَءُ فِیْهِمَا فَقَالَ اِقْرَءْ فِیْهِمَا مَا شِئْتَ وَاِنْ شِئْتَ فَاقْرَءْ فِیْهِمَا بِقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَقُلْ یَا اَیُّهَا الْكَافِرُوْنَ وَقُلْ هُوَ اللهُ فقال اقرأ فیهما
اَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْاٰنِ و در حسن کالصحیح منقول است از مرازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و آله فرمودند که هر گاه شخصی از شما اراده کاری داشته باشد پس باید که دو رکعت نماز بگذارد بعد از آن
حمد و ثنای الهی بجای آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بگوید که خداوندا اگر این کاری که اراده‌ام
یا اراده کرده‌ام خیر من در آنست در دین من و دنیای من تو آنرا آسان و مقدر گردان و اگر خیر من در آن
نیست در دین و دنیا تو این کار را از من دور گردان و توفیقم ده در کردن این کار مرازم گفت که سؤال
کردم که در این دو رکعت چه چیزها بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سوره توحید
جحد را بخوان و سوره توحید برابر است با ثلث قرآنی که سوره توحید در آن ثلث نباشد و اگر باشد
نیز ضرر ندارد چون فرق است میان استحقاق و تفضل و این یک نحو استخاره است که از حق سبحانه و تعالی
میطلبد که آنچه خیر اوست در نزد او می‌آورد و این را تجربه بسیار کرده‌ام و در قرب الاسناد منقول است
در صحیح از صفوان که گفت شنیدم که آنحضرت صلوات الله علیه و آله میفرمودند که در استخاره
این دعا را میخواند و از جهت جمیع انواع استخارات خوبست مثل دعای استخاره صحیفه کامله اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَخِیْرُكَ بِعِزَّتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِعَوَاقِبِ

الامور ان كان هذا الامر خيرا لي في ديني ودنياي وآخرتي فيسره لي وبارك لي فيه وان كان شرا
فاصرفه عني واقض لي الخير حيث ما كان ورضني به حتى لا احب تعجيل ما اخرت ولا تاخير
ما عجلت يعني خداوندا از تو ميطلبم خير خود را بحق علمت يا چون عالمي بعواقب امور وطلب خير از تو
ميكنم بحق عزت وجلالت يا چون عزيز وقاهر وقادري واز فضل عظيمت سؤال ميكنم وحال آنكه تو دانا
تري بعاقبت كارها كه اگر اين كاري كه اراده دارم خير است از جهت من در دين و دنيا وآخرتم پس تو
آسان كن از جهت من وبركت ده ومبارك گردان از جهت من اين كار را واگر بد است يا عاقبتش خوب
نيست او را از من دور گردان وهرچه خير من بوده باشد در هر جا كه باشد آن را بر سر من آور و مرا راضي
كن بقضاي خود تا آنكه دوست ندارم تعجيل هرچه را تاخير كرده و نه تاخير آنچه را تو تعجيل فرموده چون
هرچه ميكني آن اصلح است از جهت همه وسأل محمد بن خالد القسري ابا عبد الله صلوات الله عليه
عن الاستخارة فقال له استخر الله عز وجل في آخر ركعة من صلاة الليل وانت ساجد مائة
مرة ومرة قال كيف اقول قال تقول استخير الله برحمته استخير الله برحمته ومنقولست از محمد كه
گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از استخاره حضرت فرمودند كه در
ركعت آخر نماز شب كه ركعت هفتم باشد يا يازدهم وبر احتمال سيزدهم واگر در همه واقع سازد بهتر خواهد
بود كه طلب كن خير خود را از حق سبحانه وتعالى در وقتي كه در سجود باشي صد ويكبار محمد گفت عرض نمودم كه چه
لفظ را بگويم حضرت فرمودند كه اين عبارت را ميخواني كه طلب خير ميكنم از خدا چون رحيم است بر ما پس ارکان
البته خير خود را افاضه ميكند وابجد خير است نزد ما آورده ومكرر مقرر است كه يعني همين عبارت را مكرر ميگويي
تا صد ويكبار نه آنكه مجموع را ميگويد كه دويست ودو بار بوده باشد چنانكه بعضي توهم كرده اند واين توهم
از عدم تتبع ناشي شده است واگر اين احتمالات را داده و چند هر عبارتي را احتمالات بعيده بسيار
در آن راه ميتوان دادن والله تعالى يعلم وروى حماد بن عثمان الناب عنه صلوات الله عليه

انه قال

انه قال في الاستخارة ان يستخير الله تعالى الرجل في آخر سجدة من ركعتي الفجر مائة مرة ومرة ويحمد الله
ويصلي على النبي وآله ثم يستخير الله خمسين مرة ثم يحمد الله ويصلي على النبي وآله ويتم المائة والواحدة
ومرويست در صحيح از حماد كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وآله فرمودند كه در استخاره كامله آنست
كه در سجده آخر نماز نافله صبح صد ويكمرتبه طلب خير از حق سبحانه وتعالى بكند وحمد الهى كند وصلوات بر نبي او
بفرستد پس بنجاه نوبت استخاره كند پس حمد كند وصلوات را بفرستد وبنجاه ويكمرتبه ديگر بگويد كه صد ويكمرتبه
را تمام كند وظاهر اجمال آخره تفصيل جمله اولي ميكند اگرچه ظاهر عبارت دويست ودو مرتبه است واحاديث
صد ويكمرتبه بسيار است ومؤيد تفصيل بعد از اجمالست وروى حماد بن عيسى عن ناجية عن ابي عبد الله
صلوات الله عليه وآله انه كان اذا اراد شراء العبد او الدابة او الحاجة الخفيفة او الشيء اليسير
استخار الله عز وجل فيه سبع مرات فاذا كان امرا جسيما استخار الله عز وجل فيه مائة مرة و
باسانيد صحيحه وحسنه كالصحيح منقولست از حماد از ناجيه ممدوح كه هرگاه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه وآله اراده ميفرمودند كه بنده يا چهارپايي بخرند يا كاري سهل يا حاجت سبكي ايشان را داشتند هفت
مرتبه طلب خير ميفرمودند واگر امر عظيمي بود صد مرتبه استخاره ميكردند وظاهرا استخير الله كافي بوده باشد
واستخير الله برحمته بهتر بوده باشد واستخير الله برحمته خيرة في عافية اكمل باشد وروى معوية
بن ميسرة عنه صلوات الله عليه وآله انه قال ما استخار الله عبد سبعين مرة بهذه الاستخارة
الا رماه الله عز وجل بالخيرة يقول يا ابصر الناظرين ويا اسمع السامعين ويا اسرع الحاسبين
ويا ارحم الراحمين ويا احكم الحاكمين صل على محمد واهل بيته وخر لي في كذا وكذا ودر صحيح منقول است
از معويه ممدوح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وآله كه فرمودند كه هيچ بنده هفتاد مرتبه استخاره
نكرده است باين استخاره مگر آنكه حق سبحانه وتعالى البته خير آن بنده است البته از اپيش او مي آورد ميگويد
كه اي خداوندي كه بيناتري از هر صاحب نظري ام از ديده ظاهر وديده باطن واي شنواترين شنوايان واي

تند حساب كننده ترين محاسبان واي بخشنده ترين بخشندگان واي حكم كننده تر از حكم كنندگان صلوات بر
محمد وآل او فرست وخير مرا درين كار واين كار كن يا درين مطالب هرچه خير است بر سر من آور وقال
ابي رضي الله عنه في رسالته الي اذا اردت يا بني امرا فصل ركعتين واستخر الله مائة مرة ومرة
فما عزم لك فافعل وقل في دعائك لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم رب بحق محمد وآله
صل على محمد وآله وخر لي في كذا وكذا للدنيا والآخرة خيرة في عافية وپدرم رضي الله عنه در رساله كه بمن نوشته
است ذكر كرده است وعبارت فقه رضويست حضرت با اندك تغييري كه اي پسر هرگاه اراده كاري داشته باشي دو ركعت
نماز كن وطلب كن خير آن را از حق سبحانه وتعالى صد ويك مرتبه پس هرچه در خاطرت افتد بان عمل كن واين دعا را
بخوان نيست خداوندي بجز واجب الوجودي كه بردبار وكريم است نيست معبودي مگر معبود بحق وخداوند مطلق
كه بلند مرتبه وعظيم الشأنست يا از آن اعلى وارفع واعظم است كه بذات وصفات وافعال او توان رسيدن
يا وصف آنها توان كردن پروردگارا بحق محمد وآل محمد كه صلوات فرست بر محمد وبر آل او وخير مرا درين كار
واين كار كن از جهت دنيا وآخرت خيري كه در عافيت باشد نه در بلا وعبارت فقه رضوي اينست رب
بمحمد وعلي خر لي في امري كذا وكذا للدنيا والآخرة خيرة من عندك لك فيه رضى ولي فيه صلاح في خير
وعافية يا ذا المن والطول بعد از دو تهليل سابق ميفرمايند كه اي پروردگار بمحمد وعلي خير مرا درين كار دنيا
ودرين كار آخرت كن خيري كه از نزد تو باشد وخوشنودي تو وصلاح من در آن باشد ودر خير وعافيت باشد
اي خداوندي كه احسان وانعام همه از تست واز جمله استخارات معتبره استخاره ذات الرقاع است وسيد
ابن طاوس ترجيح داده ملاحت اين استخاره را بر همه انواع استخارات وچيزهاي غريب نقل كرده است از انجمله
نقل كرده است كه خالي وارد شد در حله واكثر فضلا او را از روي تقيه ديدند ومرا مبالغه ميكردند كه او را به بين
مبادا ضرري از او بتو عايد گردد ومن قرار باستخاره دادم تا آنكه بنجاه مرتبه استخاره ذات الرقاع را كردم و
مجموع سه لا تفعل بي دربي بود وآخر ظاهر شد كه نديدن بهتر بود وكليني باسناد او از هرون بن خارجه روايت

كرده است

كرده است كه گفت كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه كاري داشته باشي شش
رقعه را بردار ودر سه رقعه بنويس بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلان افعله
واسم آن شخص را وپدرش را بنويس ودر تهذيب لفلان بن فلانة است كه نام مادر را بنويسند ودر سه رقعه
بنويس همين عبارت را بالفلان بن فلانة كه اسم آن شخص وما درش را بنويس با لا تفعل وبهتر آنست كه
در سه افعل نام پدر ومادر مستخير هر دو نوشته شود ولا تفعل ضمير ندارد ودر سه افعله ضمير دارد پس
همه را در زير مصلي بگذار ودو ركعت نماز استخاره بكن وچون از نماز فارغ شوي بسجده رو وصد مرتبه در
سجده بگو استخير الله برحمته خيرة في عافية را بخوان پس درست بنشين وبگو اللهم خر لي واختر لي في
جميع اموري في يسر منك وعافية پس دست بزير مصلي كن ورقعها را برهم زن ويك يك را بيرون
آور اگر سه افعل بي دربي بيرون آيد آن كاري را كه اراده داري بكن واگر سه لا تفعل بيرون آيد ترك كن وسيد
طاب ثراه استنباطات فرموده اند كه اگر مثلا دو افعل اول در آيد ويك لا تفعل وبعد از آن افعل اين خوب
بعد از اول كه سه افعلست واگر اول افعل در آيد وبعد از آن يك لا تفعل وبعد از آن دو افعل اين در خوبي
بعد از سابق است واگر اول لا تفعل بيرون آيد وبعد از آن سه افعل اين بعد از سابق است واگر اول افعل
در آيد وبعد از آن دو لا تفعل وديگر دو افعل اين بعد از سابق است وعلى هذا القياس در لا تفعل وذكر كرده است
كه اينهم يك وجه ترجيح اين استخاره است زيرا كه اگر خوب يا بد است يك صورت دارد ومراتب خوبي وبدي
ظاهر نميشود وليكن در استخاره قرآن شقوق خوب وبد بيشتر از ذات الرقاع ظاهر ميشود ودر حسن از صحيح
كه از اهل اجماعست از ابو علي از يسع منقولست كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
وآله كه اراده چيزي دارم واستخاره ميكنم در آن چيز وچيزي در خاطرم نمي افتد كه مرا جزم بهم رسد بعيد ام كه بكنم
يا نكنم حضرت فرمودند كه هرگاه استخاره كنيد وخواهيد كه بدانيد كه خير كدام است بد وعنوان مي شود كه بر تو
ظاهر شود آنچه خير است يكي آنكه در وقتي كه بنماز بايستي بعد از قد قامت الصلوة به بين چه چيز در خاطرت مي افتد

استخاره قرآن بهر جهت

که چون شیطان در این وقت از مؤمن دور است آنچه در خاطرت در آید از رحمن و الهام الهی بوده و احتمال حال صوفی
نیز هست و از جهت اضطرار دور نیست که خوب باشد که در اثنای نماز متوجه این شود که چه چیز در خاطرش می افتد
و عنوان دیگر آنکه بعد از دعای استخاره قرآن را بگشایی و ببینی که در اول صفحه دست راست چه چیز است بآن عمل
کن ان شاء الله و آنچه مجربست این بنده را آنست که توجه تام با توسل تام اگر میکنم و قرآن را میگشایم آیات مناسب
مطلوب می آید از فعل و ترک و بآن عمل میکنم و بعد از توجه و توسل بخاطر ندارم که آنچه گشوده شود کالوحی باشد
و ابن طاوس علیه الرحمه نقل کرده است روایتی دیگر که بعد از استخاره با توسل قرآن را بگشاید و لفظ الله
که در صفحه دست راست بشمارد و بعد از آن از دست چپ ورق را بشمارد مثلا اگر هفت جلاله داشته باشد
هفت ورق را بگرداند و از صفحه دست چپ هفت سطر را بشمارد و سطر هشتم را ملاحظه نماید و این نحو
نیز مجرب بنده است و بنحوی دیگر از شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه شنیدم که میگفت که استخاره تسبیح را از مشایخ
دست بدست داریم تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه وآله که سه مرتبه صلوات را بفرستد و بتوجه تسبیح

استخاره تسبیح

را بگیرد و دو دو را بشمارد اگر آخرش دو بماند بد است و اگر یک بماند خوبست و علامه رحمه الله این استخاره را
بکیفیت خاص از آنحضرت در منهاج الصلاح روایت کرده است و مولانا عبد الله رضی الله عنه نیز عملش
در استخاره گاهی بقرآن بود و صفحه اولی دست راست را می دید و گاهی بتسبیح بود و آنچه مجرب بنده یافته ام در
استخارات بهر عنوان حضور قلب و توسل تام در کار است و با این هر دو بهر عنوان که استخاره کنند خوبست و با
توجه تام قبل از تکبیر احرام آنچه در خاطر افتد نیز مجربست و در حالت نماز اگر در خاطر افتد بعد از تجربه محققش
بلا پشتر است و منافات با حضور قلب در حالت صلوة ندارد چون استخاره نیز از برای خداست و ظاهر
این حدیث نیز شامل نماز هست بلکه اکثر واردات این شکسته در حالت صلوة با حضور قلبست و آدمی اکثر
احوال خود از دیگران و خود می یابد که واردات رحمانی و شیطانی را و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که حضرت سید الساجدین جدی صلوات الله علیه هر وقت که اراده حج یا عمره یا بیع و شرا یا بنده

ازاد

ازاد کردن داشتند وضو میساختند و دو رکعت نماز استخاره میکردند و در رکعت اول سوره حشر را میخواندند
و در رکعت دویم سوره الرحمن و اگر در خاطر نداشته باشد از روی قرآن می تواند خواندن و بعد از نماز معوذتین
و توحید را میخواندند نشسته در حالت تورک و این دعا را میخواندند که اللّٰهمّ إن كان كذا او كذا و بجای کذا و
کذا نام او مطلب را ذکر کند خیراً لی فی دینی و دنیای و عاجل امری و آجله فصلّ علی محمّد و آله و یسّره
لی علی احسن الوجوه و اجملها اللّٰهمّ و إن كان كذا و كذا شرّاً لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و
آجله فصلّ علی محمّد و آله و اصرفه عنّی ربّ صلّ علی محمّد و آله و اعزم لی علی رشدی و إن کرهت
ذلک او ابته نفسی و دور نیست که اگر معنی این عبارات را بگوید یا در خاطر در آورد نیز خوب باشد و بلفظ
که لفظ بهتر باشد و تقییدش که معنی را فهمد و ترجمه استخاره اینست که خداوندا اگر این سفر مثلا اگر خیر
من باشد در دین من و دنیای من و الحال و آینده همه خیر من در وی باشد پس صلوات بر محمد و آل بفرست
و این سفر را آسان کن بر من با حسن وجوه و بهترین طرق خداوندا و اگر این سفر بد است از جهت من در
دین و دنیا و آخرت من و الحال یا آینده پس صلوات بر محمد و آل او فرست و این اراده را سلب کن
از من و مگذار که بفعل آید از من خداوندا صلوات بر محمد و آل او فرست و خیر مرا پیش من آور هر چند
برخلاف آرزوی نفس اماره من باشد و کالصحیح منقول است از اسحق که عرض نمودم بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که در بعضی از کارها متحیر می شوم و چون مشورت با مؤمنان
میکنم یکی میگوید که بکن و یکی میگوید که مکن حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد دو رکعت نماز بکن و
صد و یک مرتبه استخاره بکن و بعد از آن ببین که در خاطرت کدام یک ارجح است بآن عمل کن که خیرت در آنست
ان شاء الله و باید که چون استخاره کنی بگویی که استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة و خیر خود را از حق سبحانه
و تعالی طلب کنی در عافیت بسیار است که خیر آدمی در آنست که دستش بریده شود یا فرزندش
بمیرد یا مالش برود پس اگر خیر مطلق را طلبد ضرر دارد می باید که خیر را در عافیت طلب کند و

استخاره مشورت

حق سبحانه و تعالی قادر است که خیر را در عافیت گرداند هر چند چیز در بلا باشد و کالصحیح منقولست که
شخصی از یکی از ائمه هدی صلوات الله علیهم پرسید که گاه هست که میخواهیم کاری را شروع کنیم و
کسی نیست که قابلیت آن داشته باشد که با آن مشورت توان کرد چکنیم حضرت فرمودند که با پروردگار
خود مشورت کن گفت چگونه مشورت کنم حضرت فرمودند که در دو پاره کاغذ بنویس یکی لا و
دیگری نعم و کاغذ را نه کرده در میان گل بگذار بنحو گلوله پس دو رکعت نماز بگذار و دو گلوله را در زیر
قبا بگذار و بگو که یا الله انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علیّ
بما فیه صلاح و حسن عاقبة پس دست در زیر قبا کن و یکی از این دو گلوله را در آور دیدی اگر
نعم در آمده باشد بکن و اگر لا باشد مکن باید در کار خود چنین مشورت بکنی و در صحیح و حسن
کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست که علی بن اسباط میخواست بمصر رود و متردد بود که از راه دریا
برود یا از راه خشکی و بحضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله عرض نمود و از جهت رفتن او
حضرت فرمودند که از راه خشکی بهتر است اما بمسجد رو و در غیر وقت نماز واجب دو رکعت نماز بکند
و صد و یک مرتبه استخاره بکند بنحو سابق و اگر در سجده باشد بهتر است و بعد از آن هر چه در خاطرش

التی مه

افتد بآن عمل کند باب ثواب صلوة تسمیها الناس صلوة فاطمة
صلوات الله علیها و یسمونها الناس ایضا صلوة الاوابین روی عبد الله بن سنان
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و آله قال من توضأ فاسبغ الوضوء و افتتح الصلوة
یصلی اربع رکعات یفصل بینهن بتسلیمة یقرأ فی کل رکعة فاتحة الکتاب و قل هو الله
احد خمسین مرة انفتل حین ینفتل و لیس بینه و بین الله عز و جل ذنب الا غفر
له و اما محمد بن مسعود العیاشی رحمه الله فقد روی فی کتابه عن عبد الله بن محمد عن محمد
بن اسمعیل بن الشمال عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله فاطمة صلوات

الله علیها

الله علیها و هی صلوة الاوابین و کانت شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه یروی
هذه الصلوة و ثوابها الا انه کان یقول انی لا اعرفها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها
و اما اهل الکوفة فانهم یعرفونها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها و قد روی هذه الصلوة
و ثوابها ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه این بابی است در بیان نمازی که مردمان
یعنی عامه را با اعم از نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها می نامند و نماز اوابین یعنی تائبان نیز
میگویندش و لیکن مشهور میان اصحاب چنانکه در حدیث مفصل است این نماز حضرت امیر المؤمنین
است و نماز حضرت فاطمه دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلناه را میخوانند
و در رکعت دویم صد مرتبه قل هو الله احد میخوانند و در صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هر که وضو بسازد و وضو را کامل بسازد یا آنکه مشتمل بوده باشد
بر مستحبات و ادعیه یا اعضای غسل را دو نوبت آب بریزد و شروع بنماز بکند تا هفت تکبیر
اول را بگوید با دعاها و چهار رکعت نماز کند بدو سلام در هر رکعتی الحمد و پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند
چون از نماز فارغ شود گناهی نمانده باشد او را مگر آنکه همه آمرزیده شود و اما عیاشی در کتاب خود
باسناد قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که هر که چهار
رکعت نماز بکند و در هر رکعتی پنجاه قل هو الله احد بخواند نماز او نماز حضرت فاطمه بوده باشد و این
نماز توبه کاران است یعنی نماز بمنزله توبه باشد در مغفرت گناهان و شیخ ما ابن ولید همیشه روایت
میکرد این نماز و ثوابش را و لیکن میگفت من نمی دانم که این نماز را که مسمی باشد بنماز حضرت فاطمه
صلوات الله علیها بلکه معروفست بنماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اما اهل کوفه این نماز
را بحضرت فاطمه نسبت میدهند و این نماز و ثوابش را ابو بصیر در موثق از آنحضرت صه روایت کرده است
بنحو حدیث ابن سنان در کیفیت و ثواب ثواب صلوة رکعتین بمائة و عشرین مرة

قل هو الله احد وفي رواية ابن ابي عمير عن الصادق صلوات الله عليه وآله قال يصلي ركعتين خفيفتين
يقرء قل هو الله احد في كل ركعة ستين مرة انفتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب
ثواب دو رکعت نماز که صد وبیست قل هو الله در آن خوانده شود باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه وآله فرمودند که هر که دو رکعت نماز سبک بجا آورد و در هر رکعتی شصت مرتبه
سوره توحید را بخواند چون از نماز فارغ شود گناهان او آمرزیده شده باشد و گناهی دیگر نمانده
باشد وظاهر آنکسی افتاده باشد در میان ابن عمیر و حضرت چون بخدمت آنحضرت نرسیده است
ولیکن مراسیل او حکم مسانید صحیحه دارد بجهة وجه که گذشت ثواب التنفل التنفل
في ساعة الغفلة قال رسول الله صلى الله عليه وآله تنفلوا في ساعة الغفلة ولو بركعتين
خفيفتين فانهما تورثان دار الكرامة وفي خبر آخر دار السلام وهي الجنة وساعة
الغفلة ما بين المغرب والعشاء الآخرة ثواب نافله در ساعت غفلت منقولست در قوی از
سکونی و در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله فرمودند که نافله را بجا
آورید در ساعت غفلت که شیطان در آن محل بنی آدم را مشغول کارها یا خواب میکند تا آن وقت
از دست برود اگر همه دو رکعت باشد که این دو رکعت سبب دخول در دار کرامت میشود و در حدیث
دیگر سبب دخول دار السلام است که آن بهشت است و ساعت غفلت میان شام و خفتن است
و ظاهر مراد ازین نافله شام است که اقلش دو رکعت است و اکثرش چهار رکعت است و در دو
نماز شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر و شیخ ذکر کرده است در مصباح از هشام بن سالم
و طریق شیخ الی هشام بن سالم بسیار است از صحیح و حسن و موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه وآله فرمودند که هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بکند که در رکعت اول الحمد و آیه
وذا النون اذ ذهب مغاضبا را بخواند تا نجي المؤمنين و در رکعت دوم بعد از حمد آیه وعنده مفاتح

ابن

الغيب لا يعلمها الا انت ان تصلي على محمد وآله وان تفعل بي ما انت اهله ولا تفعل بي ما انا
اهله اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسئلك بحق محمد وآله عليه و
عليهم السلام لما قضيتها لي و هر حاجتی که دارد بطلبد که حق سبحانه وتعالی عطا میفرماید هر چه را
سؤال کند و نماز وصیت نیز درین وقت وارد شده است از ائمه هدی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرمودند که وصیت میکنم شما را بدو رکعت نماز در میان شام و خفتن که در رکعت
اولی بعد از حمد سیزده مرتبه اذا زلزلت را بخوانند و در رکعت دویم پانزده مرتبه توحید را بخوانند اگر
این نماز را در هر ماهی یکبار بجا آورد از جمله متقیان بوده باشد و اگر در سالی یکبار بکند از جمله نیکو
کاران خواهد بود و اگر در یک هفته یکبار بکند از جمله نماز گذارندگان خواهد بود و اگر در هر شب بکند با
من در بهشت خواهد بود و ثواب او کسی نداند بغیر از حق سبحانه وتعالی و اگر نماز نافله شام را بنیت نافله
و وصیت بکند دو نیت که هر دو ثواب داشته باشد چون بنا بر مشهور وقت آن بذهاب حمره مغربی
بیرون میرود و اگر چه ظاهر بعضی از اخبار آنست که بعد از ذهاب حمره نافله را میتوان ادا کرد ولیکن احوط
آنست که چون سرخی زایل شود مشغول نماز خفتن شود و بعد از خفتن نافله را بجا آورد و قصد ادا و قضا
نکند

باب نوادر الصلوة روى بكير بن اعين عن ابي جعفر صلوات الله
عليه وآله قال لم ما صلى رسول الله صلى الله عليه وآله الضحى قط این بابیست در بیان احادیث نادره
که جنین نیست که از جهت هر یک از آنها بابی علیحده ذکر کنیم همه را مجملا در یکباب ذکر کرده ایم و از انجمله منقول
است در حسن کالصحیح از بکیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله نماز چاشت را هرگز نکرده اند یعنی از بدعتهای سنیانست و در صحیح بخاری از عایشه روایت کرده
است که گفت من ندیدم که حضرت سید المرسلین صم نماز چاشت کرده باشد هرگز و از عبد الله بن عمر پرسیده
که حضرت سید المرسلین نماز چاشت را کرده گفت گمان ندارم گفتند ابو بکر و عمر کردند گفت ندو از ابن

ابی لیلی روایت کرده است که کسی حدیث نکرد ما را که حضرت سید نماز چاشت کرده باشد مگر ام هانی که گفت در
فتح مکه آنحضرت بخانه من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند و این نماز شکر بوده و نماز دخول بلد که
خواهد آمد و در صحیح از طرق ما نیز منقول است که آنحضرت صم یکمرتبه کردند پیش ازان و بعد ازان در چاشت
نماز نکردند وروى عبد الواحد بن المختار الانصاري عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال سألته عن
صلوة الضحى فقال اول من صلاها قومك انهم كانوا من الغافلين فيصلونها ولم يصلها رسول
الله صلى الله عليه وآله وقال ان عليا صلوات الله عليه مر على رجل وهو يصليها فقال علي صلوات
الله عليه ما هذه الصلوة فقال ادعها يا امير المؤمنين فقال له علي صلوات الله عليه وآله اكون انهى
عبدا اذا صلى مرویست در قوی که عبد الواحد گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه وآله از نماز چاشت حضرت فرمودند که اول جمعی که این نماز را کردند قوم تو بودند که ابو هریره و اتباع
او بوده باشد و نماز ضحی را نماز غافلان نامیدند و ایشان غافل بودند از خدا و رسول و نمیدانستند که افترا
بر خدا و رسول و بدعت نمودن چه عقاب دارد و حق سبحانه وتعالی فرموده است در بسیار جایی از قرآن
مجید که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدای تعالی بندد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله این
نماز را نکردند و حضرت امام محمد باقر صم فرمودند در ضمن این حدیث یا حدیث دیگر که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه گذشتند بر شخصی که این نماز را میکردند پس حضرت فرمودند که این چه نماز است آن مرد
گفت یا امیر المؤمنین ترک کنم حضرت فرمودند که من نهی کرده باشم بنده را که نماز کند از نماز کردن و
محتمل است که حضرت میدانسته باشد که اگر او را منع میفرمودند فریاد میکردند که ارأيت الخ یعنی آیا دیده
کسی را که نهی از نماز میکند و این معنی واقع شده بود که چون حضرت صلوات الله علیه وآله بکوفه در آمدند
اهل کوفه نماز تراویح میکردند حضرت امام حسن را فرستادند که بگو بایشان که این نماز بدعت است همه
یکبار بفریاد آمدند که واعمراه ارأيت الذي ينهى عبدا اذا صلى پس حضرت فرمودند که بکنند و در اینجا نیز

بیدانستند

میدانستند که چنین خواهد شد پس معنی حدیث اینست که من کفتم که چه نماز ایست یعنی بدعتست و از کلام من
فهمیدی میخواهی که من بگویم مکن و فریاد کنید چنانکه در نماز تراویح کردید و محتملست که غرض آن باشد که همیشه
نماز کردن خوبست و منع از نماز نمیکنم بلکه غرضم این بود که بدانی سنت نیست بلکه تطوعست و معنی اول اظهر
است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صم منقولست که فرمودند که انکار امیر المؤمنین نهی است از
این نماز وروى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه وآله انه قال ما صلى رسول الله صلى الله
عليه وآله الضحى قط قال فقلت له الم تخبرني انه كان يصلي في صدر النهار اربع ركعات
قال بلى انه كان يجعلها من الثماني التي بعد الظهر و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه وآله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هرگز نماز چاشت را نکردند
زراره گفت عرض نمودم که نه شما خبر دادید که حضرت صم گاهی در چاشت چهار رکعت نماز را میکردند آن
چه نماز بود حضرت فرمودند که بلی حضرت از برای چاشت نماز نمیکردند بلکه گاهی که شغلی یا مانعی داشتند چهار
رکعت نماز نافله بعد از ظهر را درین وقت میکردند و بعد از ظهر هشت رکعت است که چهارش از ظهر است
و چهار از عصر چنانکه در اخبار گذشت و ظاهر اول مرتبه حضرت از روی تقیه فرموده بوده اند و زراره
نفهمیده بود و درین وقت نیز تقیه بوده است و نفهمیده است وسأل عبد الله بن سنان اباعبد
الله صلوات الله عليه وآله عن الصلوة في شهر رمضان فقال له ثلث عشرة ركعة منها الوتر
وركعتان قبل صلوة الفجر كذلك كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي ولو كان فضلا
كان رسول الله صلى الله عليه وآله اعمل به واحق و در صحیح از عبد الله منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در ماه مبارک رمضان حضرت فرمودند که سیزده
رکعت است که هشت رکعت نافله شب است و سه رکعت وتر است و دو رکعت نافله صبح است
و حضرت سید المرسلین چنین نماز میکردند و اگر فضیلتی می بود در نماز تراویح حضرت سید المرسلین صلی الله

واکرهان بیشتر عمل میفرمودند و سزاوارتر بود بکردن آن و خواهد آمد در ابواب صوم احادیث ازین باب
واحادیث بسیاری که وارد شده است در نماز شبهای ماه مبارک رمضان و جمع بین الاخبار باید و عنوان
کرده از یکی آنکه آنچه نفی واقع شده است محمولست بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد دویم آنکه حضرت
نفی سنت کرده باشند و آن نماز تطوعست و صدوق میگوید که سنت نیست و اگر کسی بکند بهتر و ظاهرا
مرادش معنی ثانی است وَسَأَلَهُ عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ رَجُلٍ دَعَاهُ رَجُلٌ وَهُوَ يُصَلِّي فَسَهَى فَأَجَابَهُ بِحَاجَتِهِ
كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَمْضِي عَلَى صَلَوتِهِ وكالصحیح منقولست از عقبه که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که از شخصی که نماز کند و شخصی او را بخواند و فراموش کند که در نماز است و او را
جواب دهد به لبیک و مانند آن چه کند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و احادیث گذشت که کلام
سهوا نماز را باطل نمیکند و در سجده سهو خلاف بود که آیا واجب است یا نه اظهر عدم وجوبست و احوط
عدم ترکست و مناسبتی نداشت این حدیث را در اینجا آوردن مگر از جهت آنکه در اینجا دیده بود و بعد از
دیدن نمی توانستند که در اینجا داخل نبودن چون هر چه تصنیف علما شده می نوشته اند چنانکه بنده نیز بابی
مشاهده کرده ام والله تعالی یعلم وَرَوَى عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي تَخْفِيفُ
الصَّلوةِ مِنْ أَجْلِ السَّهْوِ و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وآله فرمودند که سزاوار آنست که هر گاه شخصی سهو بسیار کند نماز را سبک بجا آورد تا سهو زایل
شود و وجوه دیگر از جهت علاج گذشت که انها مقدم اند و این وجه آخر الدواست والله تعالی یعلم
وَرَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ يَجُوزُ صَدَقَةُ الْغُلَامِ وَعِتْقُهُ وَيَؤُمُّ النَّاسَ إِذَا كَانَ
لَهُ عَشْرُ سِنِينَ و در موثق از سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایزست
تصدق و بنده آزاد کردن و امامت صبی که هرگاه ده سال داشته باشد احادیث عتق و تصدق
بسیار است و خواهد آمد و حدیث امامت پیش گذشت که نمی تواند کرد و این حدیث را حمل کرده اند بر امامت

اطفال

اطفال وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ إِذَا صَلَّيْتَ مَعَهُمْ غُفِرَ لَكَ بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَكَ همین
حدیث گذشت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه با سنیان نماز کنی از روی تقیه حق سبحانه و
تعالی گناهان ترا آمرزد بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری وَرَوَى عَنْهُ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَنَّهُ
قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ فِي نَعْلَيْكَ إِذَا كَانَتْ طَاهِرَةً فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ السُّنَّةِ و بسند صحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی در نعلین عربی نماز کن هرگاه پاک
باشد و جیفه نباشد که از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله است و آنحضرت در نعلین نماز
کردند و شیخ این روایت را باین عنوان ذکر کرده است که میگوید سنت است و آنچه در نجاست الطهارت
گذشت وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فِي السَّفَرِ شَيْئًا مِنَ الصَّلَوَاتِ
فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَلَا يَضُرُّكَ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقت فضیلت بجا آوری ضرر ندارد و بهتر چنانکه احادیث صحیحه گذشت
بر اینمعنی وَرَوَى عَنْ عَائِذٍ الْأَحْمَسِيِّ أَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَأَنَا أُرِيدُ
أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الصَّلوةِ فَابْتَدَأَنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ فَقَالَ إِذَا لَقِيتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَوَاتِ
الْخَمْسِ الْمَفْرُوضَاتِ لَمْ يَسْأَلْكَ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ و باسانید صحیحه منقول است از جمیل و او از اهل
اجماعست از عائذ که از قبیله احمس است که گفت من کاهل نماز بودم در نماز شب و میترسیدم که مبادا
مؤاخذ باشم و با اصحاب خود میگفتم که مسئله دارم که میخواهم از آنحضرت سوال کنم و بر من مشکل است
پرسیدن چون عیب عظیمست که کسی بگوید که نماز شب را کاهلی میکنم پس چون بخدمت آنحضرت صورت رسیدیم
و میخواستم که این سوال بکنم پیش از آنکه من از آنحضرت سوال کنم حضرت رو بجانب من کردند و مرا مخاطب
ساختند که هرگاه نمازهای واجب را بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی در روز قیامت ترا سوال از
غیر آنها نخواهد کرد و این حدیث را باسانید مختلفه از عائذ روایت کرده اند از انجمله اینست که چون حضرت

چنین فرمودند من باصحاب خود اشاره کردم که یعنی آنچه میگفتم که میخواهم بپرسیم حضرت باعجاز دانست
و مکرر نقل کردنش از جهت اظهار اعجاز آنحضرت صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح منقولست
از زراره که گفت داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و من جوان بودم و حضرت
از فضایل نماز شب و روزه میفرمودند پس چون یافتند نقل او را بر من فرمودند که نوافل مثل فرایض
نیست که هر که نکند هلاک شود بلکه سنت است اگر شغلی بهم رسد که مانع باشد یا بسبب چیزی ترک
کنی از قضا خواهی کرد زیرا که کراهت دارند بندگان خواص الهی که اعمال ایشان روزی تمام بالا رود
و روزی ناقص زیرا که حق سبحانه و تعالی وصف کرده است نافله گذاران که جماعتی اند که بر نماز خود
دایم اند یعنی همیشه مشغولند که هرگاه که نوافل را کنند گویا همیشه نماز کرده اند و کراهت دارند ائمه
هدی که پیش از زوال در چاشت نماز واقع شود که مبادا جاهلی تصور کند که این نماز سنت است و یا
حضرت از آن کرده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ مُعَقِّبٌ مَا دَامَ عَلَى وُضُوءٍ
و در صحیح منقول است که از هشام که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که گاه هست کاری دارم و نمیتوانم که در جای نماز بنشینم و میخواهم که تعقیب را بجا آورم حضرت
فرمودند که تا وضو داری در حکم آنست که تعقیب را میکنی یعنی وضو داشتن و با وضو بودن عبادت
پس اگر تعقیب دیگر واقع نشود همین بس است یا باوضو بودن قایم مقام نشستن در مصلی است
پس چون روانه شود با آن کار باید که اذکار را بخواند و این بی دغدغه است اگر چه اول اظهر است
بحسب عبارت و ازین حدیث استنباط کرده اند که همیشه با طهارت بودن مستحب است و بنابر
معنی اول ظهوری دارد و چون بحسب معنی هر دو محتمل است جزم مشکل است و اگر فی الجمله ظهوری
داشته باشد جرات در احکام الهی نمیتوان کردن و افترا بر خدا و رسول است و در اب این شکسته
آنست که اگر علم بهم رسد یا ظن قریب بعلم از وجوهی که شارع اعتبار کرده باشد مثل اخبار عمل میکنیم

والاولی

والاولی با حتیاط را صواب میدانم مبادا افترات باشد و آنکه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرموده است که نحن نحکم بالظاهر والله اعلم بالسرایر در احادیث از طرق ائمه
ندیده ام و در صحاح سنیان نیز نیست و بر تقدیر وقوع معنی آن اینست که اگر عدلین نزد من شهادت
دهند حکم میکنم اگر چه عدلین دروغ گفته باشند یا اشتباه کرده باشند و امثال این احکام
و بر مضمون اخبار بسیار وارد شده است که خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ مِنْ صَلوةِ النَّوَافِلِ
مَا لَا يَدْرِي مَا هُوَ مِنْ كَثْرَتِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ فَلْيُصَلِّ حَتَّى لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى مِنْ كَثْرَتِهَا فَيَكُونُ قَدْ
قَضَى بِقَدْرِ مَا عَلِمَهُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَقَالَ إِنْ كَانَ
شُغْلُهُ فِي طَلَبِ مَعِيشَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا أَوْ حَاجَةٍ لِأَخٍ مُؤْمِنٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ شُغْلُهُ لِجَمْعِ
الدُّنْيَا وَالتَّشَاغُلِ بِهَا عَنِ الصَّلوةِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَإِلَّا لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مُسْتَخِفٌّ
مُتَهَاوِنٌ مُضَيِّعٌ لِحُرْمَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَهَلْ يُجْزِي
أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ فَسَكَتَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ فَلْيَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ قُلْتُ فَمَا يَتَصَدَّقُ قَالَ بِقَدْرِ طَوْلِهِ وَ
أَدْنَى ذَلِكَ مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مَكَانَ كُلِّ صَلوةٍ قُلْتُ وَكَمِ الصَّلوةُ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا مُدٌّ لِكُلِّ
مِسْكِينٍ قَالَ لِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلوةِ اللَّيْلِ وَلِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلوةِ النَّهَارِ مُدٌّ فَقُلْتُ لَا
يَقْدِرُ فَقَالَ مُدٌّ إِذَنْ لِكُلِّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ مِنْ صَلوةِ النَّهَارِ قُلْتُ لَا يَقْدِرُ قَالَ مُدٌّ إِذَنْ لِصَلوةِ
اللَّيْلِ وَمُدٌّ لِصَلوةِ النَّهَارِ وَالصَّلوةُ أَفْضَلُ وَالصَّلوةُ أَفْضَلُ وَالصَّلوةُ أَفْضَلُ و در صحیح منقول
است از عبدالله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بفرمایید که هرگاه
شخصی آنقدر نماز نافله برو باشد که حصر نتواند کرد یا نداند که چه مقدار است از کثرت آن و در کافی
و تهذیب در هر دو جا من کثرتها است و بهتر است که چون ضمیر راجع بما است و چون مراد از ما صلوة است

تا یقین نیز جایز است چکند حضرت فرموده که آن مقدار قضا میکند که از بسیاری نداند که چه مقدار کرده است

تا برابر شود با علم سابقش مثلا عمر خود را از بلوغ حساب میکند پس اگر هیچ را نکرده است همان مقدار را

از عمر قضا میکند و اگر بعضی از اوقات کرده است و بعضی را نکرده است نسبت کرده را با نکرده حساب میکند

و بآن نسبت قضا میکند و این معنی از قانون حساب آسان میشود و محتمل است که مراد کثرت باشد

با آنکه بسیار نمازی که از او فوت شده است قضا را نیز بآن نسبت بسیار میکند عبد الله گفت که عرض نمودم

که قدرت ندارد که این مقدار قضا کند یعنی اگر قدرت نداشته باشد چکند حضرت فرموده که آنچه از این شخص

قضا شده است اگر شغل او از جهت طلب معاش ضروری ناچار بوده است یا ترک نافله از جهة قضای

حاجت برادر مؤمن بوده است بر او چیزی نیست یعنی معاقب نیست و قضا و تصدق نیز ضرور نیست چون

قدرت ندارد و اگر شغل او از جهت زیادتیهای دنیا بوده است که بسبب آن نماز نکرده است پس لازم

است که قضا و عبارت قاصر است از یعنی و ظاهرا سهوی از ناسخ شده باشد چون در همین عبارت

نسخهای بسیار هست همه ناخوش و ظاهرا صدوق این حدیث را از کافی برداشته است و در کافی و تهذیب

باین نحو است که وَاِنْ کانَ شُغْلُهُ لِدُنْیاتَشاغَلَ بِها عَنِ الصَّلٰوةِ و این عبارت در غایت متانت و فصاحت

یعنی اگر شغل او از جهت دنیا و زیادتیهای آن است که بسبب آن از نماز باز ایستاده است پس بر اوست

که قضا کند و اگر نکرد فردای قیامت ملاقات خواهد کرد حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در وقت حساب

یا در وقتی که حق سبحانه و تعالی خود همه بندگان را حساب کند چنین شخص در سلک جمعی محشور شده خواهد

بود که استخفاف کرده باشد و اهتمام نداشته باشند بلکه ضایع کرده باشند حرمت حضرت سید

المرسلین صلی الله علیه و آله را و عبارت کتاب چنین است وَاِلّا لَقِیَ اللهَ مُسْتَخِفّاً مُتَهاوِناً مُضَیِّعاً

لِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صلعم و عبارت متن اگر چه فصیح است این عبارت افصح است و تبدیل لفظ

سنت بحرمت بنقل بالمعنی ناخوش است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد آیا تصدق میتواند

که عوض آن را عبارت بود و فعل یصلح است بدل اصل یجزی پس حضرت اندک زمانی خاموش شدند و این

بسیار میشود و وجه عمده اش آنست که ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد دست میدادند است و

در این حالت متوجه افاضه بوده اند و اصحاب نمی فهمیده اند مگر جمعی که از خواص بوده اند و گاه هست که مطلوب

غفلت جمعی است که اگر این جواب را بشنوند ترک نوافل کنند باعتبار آنکه تصدق برایشان آسانتر است

و گاه بوده است که متوجه روح القدس میبوده اند تا او چه القا کند بعد از سکوت فرموده که تصدق

نماید بعد عرض نمودم که چه مقدار را باید بدهد فرموده که بقدر وسع و اقلش یک مد بوده باشد که بمسکینی

بدهند بعوض هر نمازی که عرض نمودم یک مد بدل چند نماز باشد فرموده که از جهت هر دو رکعت نماز

شب مدی را بدهد و از جهت هر دو رکعت نماز روز مدی بدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد

یک مد از جهت جمیع نوافل شب بدهد و یک مد از جهت نوافل روز اما نماز افضل است نماز افضل است

نماز افضل است تکرار از جهت تاکید است یا از جهت این سه صورت سابق که در همه صورت نماز قضا

بهتر است از تصدق و احادیث ازین باب گذشت ولیکن این ملاحظه شده است که ختم کتاب صلوة باین قسم

و حیثی باین قسم بشود و ختم این حدیث باین مبالغه بشود علی رغم عمر علیه اللعنة و العذاب که نماز را بهتر از خواب

میداند ۵ تَمَّ الْجُزْءُ الْاَوَّلُ مِنْ کِتابِ مَنْ لا یَحْضُرُهُ الْفَقِیهُ تَصْنِیفُ الشَّیْخِ السَّعِیدِ اَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ

بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُوسَی بْنِ بابَوَیْهِ الْقُمِّی قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَ نَوَّرَ ضَرِیحَهُ وَ یَتْلُوهُ الْجُزْءُ الثّانِی اَبْوابُ الزَّکٰوةِ

تمام شد ربع اول از کتاب من لا یحضره الفقیه تصنیف محمد بن بابویه قمی منزه ساز دحق سبحانه و تعالی روح

او را از تعلقات دنیویه و منور سازد قبر او را با انوار الهیه قدسیه و در عقب این جلد است جلد دوم که

اولش ابواب زکوة است و این قانون مصنفین است که ترتیب مجلدها معلوم بوده باشد

والله اعلم

کتبه المذنب عبد الرضا ابن محمد اشرف الحسینی غفر ذنوبهما آمین تاریخ سلخ محرم الحرام سنه سبعین بعد الالف

بجواب صحیح ... روز اول و دوم و بیستم ... درست نیست

... سوم بر عکس خواهد شد چهارم و پنجم و یازدهم و دوازدهم و پانزدهم و شانزدهم و بیست ... م ...

... میکند یا چند ساله روز ششم و هفتم و هشتم و نهم و هجدهم و نو... هم ... و ... دهم ...

سیزدهم و چهاردهم نه خوبست و نه بد ... هیچ نماید ... ... خواهد

... روز ... اگر روز ... بود ... و اگر روز ... بود ... کند و اگر روز ... بود

... کند و اگر روز ... بود ... یابد و اگر روز چهارشنبه بود ... و اگر روز پنجشنبه بود

... کند و اگر روز جمعه بود ... و بیم ... شیخ ... و ... بر ...

کنند در ... نکند

صورت عریضه بحضرت صاحب الزمان علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم کتبت یا مولای صلوات الله علیک مستغیثا

وشکوت ما نزل بی مستجیرا بالله عز وجل ثم بک من امر قد

دهمنی واشغل قلبی واطال فکری وسلبنی بعض لبی وغیر

خطیر نعمة الله عندی واسلمنی عند تخیل وروده الخلیل

وتبرأ منی عند ترائی اقباله الی الحمیم وعجزت عن دفاعه حیلتی وخانتنی

فی تحمله صبری وقوتی فلجأت فیه الیک وتوکلت فی المسألة لله جل ثناؤه علیه وعلیک

فی دفاعه عنی علما بمکانک من الله رب العالمین ولی التدبیر

ومالک الامور واثقا بک فی المسارعة فی الشفاعة الیه جل

ثناؤه فی امری متیقنا لاجابته تبارک وتعالی ایاک باعطائی

سؤلی وانت یا مولای جدیر بتحقیق ظنی وتصدیق املی فیک فی امر

کذا وکذا فیما لا طاقة لی بحمله ولا صبر لی علیه

وان کنت مستحقا له ولاضعافه بقبیح افعالی وتفریطی فی الواجبات

التی لله عز وجل فاغثنی یا مولای صلوات الله علیک

عند اللهف وقدم المسألة لله عز وجل فی امری قبل حلول

التلف وشماتة الاعداء فبک بسطت النعمة علی وسل

الله جل جلاله لی نصرا عزیزا وفتحا قریبا فیه بلوغ الآمال

وخیر المبادی وخواتیم الاعمال والامن من المخاوف کلها فی کل حال

انه جل ثناؤه لما یشاء فعال وهو حسبی ونعم الوکیل فی المبدأ

والمآل ودر وقت ... بکار ... بایشان

... که در زمان حضرت بعد از ... عثمان

... عمرو ... نایب ... عثمان ... یا فلان بن فلان ... السلام علیک اشهد ان وفاتک ... الله ... فقل ... و ...

وجه حضرت امام رضا علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم هذا رقعة عبدک فلان بن فلان و فیه

حاجته بحرمة صاحب الزمان و بحرمة روضة العتبة امام الثامن

الضامن و حرمته یا ذا الجلال و الاکرام و بحق محمد المصطفی

و بحق علی المرتضی و بحق فاطمة الزهراء و بحق یا قاضی حوائج

الطالبین و بحق صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۲ ۳